

# آیاتِ میناث

مجموعہ آثارِ مبارکہ

مازلہ بہ افتخارِ خاندانِ

سمندر و نیل ابنِ نیل قزوینی

مجموعه آثار مبارکه نازله به افتخار خاندان سمندر و نیل ابن نیل قروینی  
تدوین کننده: روح الله سمندری  
ماشین نویسی کامپیوتری: سیامک ذیحی مقدم  
خطوط نستعلیق: با استفاده از نرم افزار خوشنویسی کلک، توسط روح الله سمندری  
ناشر: مؤسسه معارف بهائی، دانداس، انتاریو، کانادا  
چاپ اول: ۱۰۰۰ نسخه  
سنه ۱۵۶ بدیع - ۱۳۷۸ شمسی - ۱۹۹۹ میلادی  
شماره بین المللی کتاب: ۹-۴۳-۱۹۳-۸۹۶-۱

بخش اول

الواح مبارکہ جمال اقدسِ ابھی

## مقدمه

این مجموعه شامل الواح مبارکه‌ای است که از ساحت مقدّس جمال اقدس ابهی و یا از قلم مرکز میثاق، حضرت عبدالبهاء خطاب به دو خاندان "سمندر" و "نبیل ابن نبیل" نازل و صادر شده است. جناب سمندر در باره اهمّیت و لزوم محافظت از این الواح مبارکه و درر ثمینه در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

«در خصوص توصیه بر محافظت کتب و آثار مخصوصاً الواح مبارکه:

اولاً نتیجه روزگار و ثمره زندگانی و خزینه و ذخیره و مایه بهجت و شادمانی ما کلمات تامّات و الواح مبارکات عالیات بوده و هست و هر گاه مملکتی را فی المثل به این بنده از روی واقع تفویض نمایند، راضی نمی‌شوم که کلمه‌ای از کلمات عنایت آیات منزوله دربارهم را اگر بخواهند در عوض بدهم بلکه به حرف و اشاره آن عالمی را از روی میل تبدیل نمی‌نمایم و خزینه خود را بر خزانن جمیع صاحبان خزانن ترجیح می‌دهم بلکه در عرض یکدیگر نمی‌دانم و به تمام خزانن ارض آیه‌ای را برابر نمی‌بینم و در مشرب محبّین و مذاق عاشقین صحّت این مطالب حاجت به دلیل و برهان ندارد و هر کس که حبّ رحمن ندارد سخن ما هم با چنین کس نبوده و نیست. خلاصه هر چند از اموال ظاهره خزینه ما خالی و دست ما تهی باشد لیکن به فضل و کرم نامتناهی ربّانی قلب از انوار حبّ محبوب عالم و مقصود امم پر است و خزینه از جواهر الواح و لثالی کلمات و درر آثار مبارکات مملوّ به وجود این مسرور و مفتخرم و از عدم آن منقبض و مکدر نیستم، و الحمد لله ربّ العالمین.

جوهر مطلب در حفظ این جواهر است. آنچه به نظر بنده می‌رسد این است که اصل الواح و آثار مبارکه در نزد یکی از اولاد که بزرگ‌تر و محترم‌تر و متقی‌تر است محفوظ باشد، در اعیاد و اوقات شریفه زیارت شود و سواد آنها را کُل داشته باشند کذلک فهرست را و همچنین آنچه به نام جناب نبیل ابن نبیل اخ اعزّ جلیل دام عمره العزیز است در نزد اولادشان محفوظ باشد و سواد را همه داشته باشند... و دیگر الواح اُولیّه آنچه ترتیب نزول آنها یقین و نزدیک به یقین بوده، به آن قاعده سواد شده است، آن ترتیب را تغییر ندهند احسن است چه که ترتیب تنزیل آن است و کذلک آثاری که حسب الامر ابهی، حضرت خادم به خطّ خود مرقوم داشته، اصل کلمات تمام از جمال قدم است، از زبان خادم فرموده‌اند، چنان که کتاب بدیع را از لسان یکی از طائفین نازل فرموده‌اند...» (نقل از تاریخ سمندر، صفحات ۱۴۶-۱۴۷)<sup>۴</sup>

۵ در خصوص الواح به امضای خادم در کتاب محاضرات آمده است:

«[سؤال:] برخی از الواح مبارک جمال قدم جلّ جلاله که به امضای خادم است، آیا عبارات الواح مزبوره از آیات جمال مبارک است و یا آنکه از عبارات خادم و الفاظ بشری است؟ یکی از اجباء جواب فرمود: گمان نرود که این گونه الواح که از قلم خادم و به امضای او است ممزوج از کلمات حقّ و خلق است بلکه جمیع از اول تا آخر کلمات الهیه است و بیانات ربّانیه. میرزا آقا جان خادم خود در مکتوبی که نگاشته به این معنی اشاره نموده، قوله: امری که اظهار آن از اعظم امور و اهمّ آن است این [که] این خادم کلمه‌ای استماع نمود که بعضی از اولیای اطراف همچو گمان نموده‌اند مراسلاتی که به اسم این عبد نزد ایشان و سایر دوستان ارسال شده العیاذ باللّهِ مشترک بوده یعنی آنچه از لسان حقّ جلّ جلاله نوشته شده از حقّ بوده و عنوان نامه از نقطه بسم ربّنا و خطبه و مناجات تا به مقامی که می‌رسد قصد افق اعلی و ذرّوه علیا نموده امام وجه مالک اسماء به عزّ اصغاء فائز و در جواب این کلمات عالیات از مصدر آیات نازل، قوله جلّ جلاله و عمّ نواله، این فقرات از این عبد بوده؛ استغفر الله عن هذا الشّرك العظيم. کجا اخرس قادر بر آنست امام ملکوت بیان نطق نماید؟ سبحان ربّی من ان اکون من المشرکین. و همچنین بعد از کلمه انتهی فقراتی که ثبت شده تمام از حقّ جلّ جلاله بوده. مختصر عرض نمایم اینکه حرفی از این عبد نبوده. کلّها نزلت من ملکوت اللّهِ ربّی و ربکم و ربّ من فی السموات و الارضین. در جمیع اوقات مکاتیبی که به اسم این عبد بوده در ساحت امنع اقدس بعد از اذن عرض می‌شد و بعد امر می‌فرمودند بگبیر قلم را و جمیع اجوبه من البدایة الی النّهایة از فم مبارک نازل و ثبت می‌گشت و این نه اختصاص به این عبد داشته، بلکه کراراً از لسان عظمت به لسان طائفین و بعضی از اطراف نازل شده آنچه که کتاب مبین بوده از برای عالمین. حال باید جمیع رحم بر خود و امر اللّهِ نمایم تا کلمه‌ای به میان نیاید که مجدّد اساس شرک تازه شود در ارض، اعاذنا اللّهُ و ایاکم یا معشر الموحّدین من هذه الظّنون و الاوهام. ماکتت انا الّا عبد کاتب بین یدیه و النّاطق هو اللّهُ ربّی المتکلّم المنزل العلیم القدیم. البهاء و الذّکر و النّساء علیکم یا اهل البهاء و اصحاب السفینة الحمراء و الحمد لله ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی. خ ا د م، فی ۴ ذی الحجّة الحرام ۱۳۰۹.

میرزا آقا جان خادم اللّهِ این مکتوب را به خطّ خود در اواخر ایامش به امر حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نگاشت. به

جناب سمندر در سال ۱۳۱۰ هجری قمری (۱۸۹۲/۳ م) فرزند خود میرزا عبدالحسین سمندری را مأمور فرمودند که الواح جمال اقدس ابهی را که جمعاً به ۱۸۸ لوح بالغ می‌شد به خط زیبای نستعلیق استنساخ نمایند. نسخ استنساخی که در دو مجلد جمع‌آوری گردیده از طریق ارثیه به جناب عنایت‌الله سمندری (کاظم‌اف) والد نگارنده این سطور رسیده و اینک نزد این عبد موجود و محفوظ است.

همچنین الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه که به افتخار دو عائله سمندر و نبیل ابن نبیل نازل گردیده در سال ۱۳۴۴ هجری قمری (۱۹۲۵/۶ م) به همت و توسط ایادی عزیز امرالله جناب طرازالله سمندری به خط شیوای نستعلیق استنساخ شده و در یک مجلد گرد آمده است. این مجلد در ابتدا دارای ۳۵۱ صفحه و شامل ۱۹۶ لوح و یک 'عرض حال' بوده و بعدها جناب طرازالله سمندری ۱۰ لوح مبارک دیگر در ۸ صفحه در آخر این کتاب استنساخ و اضافه نموده‌اند. دو فقره از این ده لوح از جمال اقدس ابهی خطاب به مشارالیه<sup>۱</sup> و هشت فقره دیگر از حضرت عبدالبهاء و خطاب به نفوسی از احباء و یا در یک مورد خطاب به محفل روحانی طهران بوده و شامل عنایات مبارکه به عائله سمندر است.

طوری که جناب حاجی میرزا حیدر علی در بهجت الصدور فرموده است یکی از احبای الهی در حین تشرف به حضور مبارک جمال قدم جل جلاله این مسأله را سؤال کرد. هیکل مبارک فرمودند از خود آقا میرزا آقا جان سؤال کنید. این شخص که حاجی میرزا عبدالله پدر زن جناب ورقای شهید بوده از میرزا آقا جان پرسید که آیا عبارات الواحی که به امضای شما به احباء می‌رسد از حق منیع است و یا خود شما آن را می‌نویسید. میرزا آقا جان جواب درست و واضحی نداد و بعد از صعود مبارک که خادم الله ناقض شد هیکل مبارک مرکز عهد الهی او را وادار کردند که مکتوب مزبور را بنگارد و او به خط خود نگاشت و این بنده که در سال ۱۳۱۷ شمسی هجری در رشت بودم روزی عین این مکتوب را که به خط خادم بود در منزل پسر مرحوم سمندر قزوینی دیدم و تاریخ آن را هم یادداشت کردم و او خیال داشت که آن را به ساحت اقدس تقدیم کند. میرزا آقا جان اصلاً کاشانی بود و قبل از تصدیق به امر مبارک در کاشان دکان صابون‌فروشی داشت. جناب حاجی میرزا حیدر علی فرمود که روزی پیره‌زنی در کاشان از میرزا آقا جان صابون خرید و در وقت وزن کردن به او گفت به حق بکش. میرزا آقا جان گفت همین حق است؛ من بر خلاف حق رفتار نمی‌کنم. آن زن گفت اگر راست می‌گویی مدتی است حق ظاهر شده، چرا او را نشاختی؟ پیره‌زن پس از این گفتار به راه خود می‌رود. میرزا آقا جان از سخن او برای تحقیق حاضر شده و تصدیق می‌کند... [پس از مدتی در بغداد] به کتابت الواح و آیات می‌پردازد و به لقب خادم الله و کاتب وحی مشرف می‌شود و آخر کار به نافضین می‌پیوندد. باری، این قبیل الواح تمام عباراتش از جمال مبارک و آیات الهیه است، منتهی از لسان خادم نازل شده چنانچه کتاب بدیع هم که در جواب شبهات مهدی قاضی گیلانی نازل شده از لسان استاد محمد علی تنباکوفروش اصفهانی نازل شده است.<sup>۲</sup> (عبدالحمید اشراق‌خاوری، محاضرات، نشر سوّم (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۵۰ ب، ۱۹۹۴ م)، صص ۴۴۸ و ۴۵۳-۴۵۵).

• متن کامل این دو لوح مبارک ذیل شماره‌های ۱۰۰ (ص ۱۱۱) و ۱۲۵ (صص ۱۳۲-۱۳۳) در بخش اول آمده و از این رو از درج آنها در بخش دوم خودداری شده است.

اصل کلیه الواح مبارکه در سنه ۱۰۶ بدیع توسط ایادی محبوب امرالله جناب طرازالله سمندری به حضور حضرت ولی عزیز امرالله ارسال گردیده که در ارض اقدس از حوادث روزگار مصون و محفوظ ماند.

تعداد ۶۳ لوح از الواح مبارکه جمال اقدس ابهی قبلاً از طرف لجنه ملی انتشارات و مطالعات، در ایران در ۲۷۴ صفحه از روی خط جناب عندلیب عکس برداری و در سال ۱۳۲ بدیع (۱۹۷۵ میلادی) منتشر گردیده است و لکن تا به حال مجموعه‌ای که حاوی کلیه الواح مبارکه و نیز فهرست باشد نشر نشده است.

اینک برای آنکه نعمت عام شود و جمیع یاران عزیز الّهی پارسی‌زبان که اکنون در سراسر دنیا پراکنده‌اند به این "انوار نیر عطا" منور و از این "قرات رحمت" و "زالال کوثر بیان محبوب امکان" سیراب شوند این الواح مقدسه به صورت حاضر منتشر می‌گردد.

این مجموعه حاوی دو بخش است:

بخش اول - الواح مبارکه جمال اقدس ابهی

بخش دوم - الواح صادره از قلم مرکز میثاق، حضرت عبدالبهاء

همان طور که ملاحظه خواهند فرمود:

الف - دو فهرست برای الواح مبارکه و نیز فهرستی از اعلام و اهمّ مواضع مندرج در متن الواح تهیه گردیده است.

از مجموع ۱۸۸ لوح از الواح مبارکه حضرت بهاءالله، ۱۱ لوح در بغداد نازل شده که مخاطب ۷ لوح از شماره ۱ تا ۷ جناب حاجی شیخ محمد نبیل اکبر (والد جناب سمندر) و مخاطب ۴ لوح از شماره ۸ تا ۱۱ جناب آقا محمد کاظم، سمندر بوده‌اند. ۱۰ لوح مبارک هم در ادرنه خطاب به جناب سمندر و اخوی مکرّمشان جناب شیخ محمد علی، نبیل ابن نبیل نازل شده. بقیه الواح مبارکه (۱۶۷ لوح) کلاً در سجن اعظم نازل شده که غالباً بدون تاریخ است.

ب - چون زیارت الواح مبارکه از روی نسخه استنساخی به خط نستعلیق برای نسل جدید مشکل می‌نمود علی هذا اقدام به ماشین‌نویسی کامپیوتری گردید.

ج - شجره‌نامه خاندان سمندر و نبیل ابن نبیل به طور اختصار و همچنین شرح حال مختصری از بعضی از مخاطبین و نفوس مذکوره در این الواح به مجموعه علاوه گردید تا برای شناساندن آنان مورد مطالعه و استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

د - به منظور رعایت رسم الخط رایج، کلماتی از قبیل "سواج" و "وصاید" و "استنس" و... به صورت "سواذج" و "وساید" و "استانس" و... ماشین‌نویسی شده است.

ه - تشخیص نام صاحبان خطوط در ذیل الواح نه‌گانه رنگی مطبوع در صدر کتاب و نیز در

فهرست آخر کتاب از جناب طرازالله سمندری بوده و به خط ایشان در ذیل الواح اضافه شده است. بدیهی است که اصل این الواح فاقد این اطلاعات است.

و - برای اطمینان از صحت کامل متن الواح مبارکه نه تنها متن کامپیوتری چندین بار با نسخه استنساخی مقابله گردیده بلکه در بسیاری موارد با نسخ الواح نزولی که در دسترس بوده نیز مقابله شده است.<sup>۵</sup>

ز - نکته‌ای که در این مقام لازم به تذکر است آنکه فقره شماره ۴۱ از بخش دوم این کتاب از الواح مبارکه نبوده و "عرض حالی" است که از لسان جناب شیخ کاظم سمندر به قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به متصرف عکاء مرقوم شده اما چون جناب طرازالله سمندری آن را در دفتر الواح مبارکه تسوید نموده بودند در این مقام عیناً نقل گردید.

در پایان این مقال لازم می‌داند که از عنایات و الطاف معهد اعلی و توجّهات دائره مطالعه نصوص و الواح نسبت به انجام این مشروع خاضعانه ابراز تشکر و قدردانی نماید. ارشادات دوست دانشمند و سرور ارجمندم جناب دکتر شاپور راسخ و مساعی مجدّانه جناب سیامک ذیحی مقدم که به لطف در استنساخ و تهیة نسخه کامپیوتری این مجموعه همت موفور مبذول فرموده‌اند و همچنین مساعدت همسر مهربانم خانم شهین دخت سادات خمسی در مقابله این الواح مبارکه کلاً باعث امتنان و تشکر و فیر است.

آستان مقدّسش را سپاسگزارم که سرانجام این عبد را به اجرای وصیت جناب سمندر در مورد انتشار این جواهر و لنالی مبارکه موفق گردانید.

روح‌الله سمندری

کمونی، سوئیس، ۲ دسامبر ۱۹۹۹

۵ الواح شماره ۱۳۷ (صص ۱۶۲-۱۶۹) و ۱۷۸ (صص ۲۹۱-۲۹۳) از بخش اول حاوی ارقامی است که صورت آنها غالباً به سیاق نیز درج شده است. در یک مورد (ص ۱۶۸) مبلغ مذکور در متن لوح تنها به سیاق تحریر شده که صورت آن عیناً در مجموعه حاضر درج گردیده و در بقیه موارد از درج ارقام به سیاق صرف نظر گردیده است.



## تذکر

۱- متن الواح نه‌گانه رنگی مطبوع در صدر کتاب به ترتیب تحت شماره‌های ۳ و ۱۶ و ۴۰ و ۱۲۵ و ۳ و ۱۷ و ۴۸ و ۷۷ و ۱۰۷ در صفحات ۴ و ۱۷ و ۳۹ و ۱۳۲ و ۳۲۵ و ۳۳۴ و ۳۶۵ و ۳۹۰ و ۴۰۳ در این مجموعه آمده است.

۲- رقم ۱۵۲ که در صدر برخی از الواح مبارکه نازله از قلم اعلی در بخش اول این کتاب آمده به حساب جمل معادل کلمه "بها" می‌باشد. ایضاً ارقام ۶۶ و ۶۶۹ که در متن برخی از الواح در همین بخش از کتاب آمده به ترتیب معادل "الله" و "بهاء الله" می‌باشد.

۳- الواح ذیل در بخش دوم این کتاب به مهر "یا صاحبی السجین" مهور می‌باشند:

۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵،  
۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷،  
۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،  
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۷۹.



## واژه سمندر

۱- «باری، نه چنان سدرهٔ عشق در سینای حبّ مشتعل شده که به آب‌های بیان افسرده گردد و یا اتمام پذیرد. عطش این حوت را بحور نشانند و این سمندر ناری جز در نار روی یار مقرّ نگزیند.»<sup>۱</sup>

۲- مرغ، مرغ آتشخوار، پرنده‌ای افسانه‌ای که در آتش جای دارد. در کتب امروزی نوع کوچکی از سوسمار است که در صحاری دیده می‌شود و علاقه‌مند به آفتاب است و به خورشید خیره می‌نگرد و می‌گویند در آتش نمی‌سوزد. در فرهنگ عرب ذکر همین نوع حیوان را می‌نمایند که آتش را در پیرامون خود خاموش می‌سازد لذا آن را مقاوم به آتش تصوّر نموده‌اند.

در آثار ادبی به تشبیه به معانی مرغ آتشین، مقاوم به آتش، از آتش خاسته آمده است.<sup>۲</sup>

۳- جناب شیخ محمد کاظم قزوینی در حدود سال ۱۲۸۳ هـ ق (۱۸۶۶/۷ م) که جوانی تقریباً ۲۳ ساله بوده‌اند، استدلالیه‌ای به زبان عربی در اثبات حَقانیت امر حضرت بهاء‌الله به اتکاء و بر مبنای آثار مبارکهٔ حضرت نقطهٔ اولی روح ما سواه فداه تألیف و به حضور مبارک به ادرنه ارسال می‌دارند. پس از ملاحظهٔ این استدلالیه است که جمال اقدس ابهی ضمن اعلام وصول دو مکتوب ایشان، مشارالیه را به لقب «سمندر» ملقب می‌فرمایند. (رجوع فرمائید به لوح شمارهٔ ۱۴ در صفحهٔ ۱۵ از همین مجموعه)

۴- حضرت ولی عزیز امرالله کلمهٔ «سمندر» در لوح شمارهٔ ۱۷ از بخش دوم در صفحهٔ ۳۳۴ را به "phoenix" ترجمه فرموده‌اند. متن این لوح مبارک به انگلیسی در مجموعهٔ *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá* تحت شمارهٔ ۲۰۴ در صفحهٔ ۲۵۱ درج گردیده است.

روح‌الله سمندری

۱- حضرت بهاء‌الله، کتاب ایقان (قاهره: فرج‌الله زکّی الکردی، ۱۳۵۲ هـ ق)، ص ۴۷.

۲- دکتر ریاض قدیمی، فرهنگ لغات منتخبه (کاتادا: ۱۹۸۶ م)، ص ۳۹۵.

۳- 'Abdu'l-Bahá, *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá* (Haifa: Bahá'í World Centre, 1978)



## هو هو

نقطه عبودیت شما را ذاکر است و دیگر کاغذ جوف را به سید ابراهیم نوشته‌ام. اگر  
مصلحت دانستید بدهید و الا فلا. دو نوشته از خط مبارک برای شما ارسال شد، یکی  
مناجات و دیگر تویع.

## هو المحبوب

مستریحین بساط احدیت و جالسین ساحت محبت و متکائین وساید صمدانیت و  
ناظرین طلعت ازلیت همه را ذاکر سلامم و به شما به خصوص اظهار می‌نمایم و زحمت  
می‌دهم که البته اهتمام فرمائید در رساندن کتب که مشتری زیاد به هم رسیده است. و  
الرحمة علیک و علی من معک فی افق البهاء. ۸۱۲۹۶

## هو الله

در این وقت که سماء قدرت الهی به قمر عظمت مزین گشته و عماء قدس حضرت لایزالی به انجم رفعت مطرز شده و سحاب رأفت از هویت غیب امطار مرحمت باریده و بحار غیرت در صدور عالیّه به امواج مکرمت متهیج آمده این قلب افسرده حزین و این نفس پژمرده غمین قلم حبّ برداشت که عَلم و دَ برافرازد که شاید نسیمی از شمال یمن جانان بوزد که بلکه از آن نسیم نسایم رحمت الهی و نفایس عنایت ربّانی به هیجان آید و به اریاح محبّت الله فائز گردیم که شاید از زلال عذب تسنیم مشروب شویم و از صافی خمر تکریم مرزوق آئیم. کُلّ ذلک تقدیر من الله العزیز المحبوب. و بعد رسایل آن جناب واصل شد. حمد خدا را که مشعر بر سلامتی مزاج عالی بود. انشاء الله همیشه در کمال راحت و خلوص باشید. امور این ولایت را رافع عرض خواهد نمود. انشاء الله کثرات عوالم وجود که در لباس حدیة نفس محدودند فانی و هالک شوند تا طلعت باقی وجه سر از براقع جمال برآورد و وجه جلال کُلّ شیء هالک الّا وجهه از خلف نقاب مستشرق و هویدا گردد. قسم به خدا اگر همه امکان جمع شوند در اقطار امرالله بخواهند نفوذ کنند نتوانند و قادر نشوند. آیه ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض را الی آخر بر اصحاب تلاوت کنید، اگر مستمع باشند و الا ذرهم فی هویهم سنذکر علیهم ما کانوا فیہ ان یفرطون.

## هو الله تعالی شأنه العزیز

نوشته آن جناب رسید. حمد خدا را که در ظلّ عنایت محشوریم و به ثمره مکرمت متنعم و انشاء الله آن جناب همیشه متصاعد سماء قدس و مقامات انس باشند و بر مسند حبّ حضرت بی مثال و طلعت ذو الجلال ساکن و مستریح باشند. و بعد این مرتبه بعضی حرف ها از اهل آن ملک مسموع گشت که بسیار مایه حیرت این جانب شد زیرا که اگر کسی نسبت به بنده ذکری نماید این سبب اختلاف نمی شود زیرا که معلوم و مبرهن است

که این بنده از خود ذکری و امری ندارد بلکه رفع اختلاف از این بنده می شود چنانچه شد در این سنه. و بنده را چنان گمان بود که از دوستان آن جا به واسطه این فتنه کبری که بر سر این جانب آمد کمال دوستی و حبّ ظاهر می فرمایند نه اینکه به حرف کاذبی ملعون که به هیچ ربّی ایمان نیاورده این همه حرف های یاوه بی معنی گفته شود و ذکر نمایند. با اینکه کتاب نور ارسال شده بود باز نمودند که یک مرتبه تلاوت نمایند و ملتفت شوند تا از این گونه حرف ها ذکر نمایند. حال بر جمیع لازم است که متنبه شوند و این بنده ذلیل حقیری که چندین مرتبه به حبس رفته و گرفتار شده و آخر مردود عباد و مطرود بلاد گشته دیگر طاقت تعدی اصحاب را ندارد. آخر رحم و انصاف در عالم باید قدری یافت شود. قسم به خدا که هرگز جز عبودیت خیالی نبوده و نیست و لکن حال چون امر به این جا رسید لابد باید ذکری بشود تا سبب تنبه ناس شود. آیاتی که در کتاب نور نازل شده جمیع آن را خود حضرت برای جناب میرزا رضا قلی صلوات الله علیه فرستاده اند، به نظر مبارک می رسد. از جمله آنها این است: و لقد قدر الله لك خيراً كثيراً و فضلک علی الذین هم آمنوا بآیات الله لترضین عن الله ربک و لتقرئن ما یلقى الله الیک الی آخره. و در جای دیگر می فرماید: و لقد امرنا الذین آمنوا بآیات الله ان یتبعوا قولک فی امر ربک و جعلناک نذیراً من لدنا لتلقى العلم و الحکمة فی قلوب هؤلاء الی آخره. و همچنین بسیار هست که به نظر مبارک می رسد. حال انصاف بفرمائید، لایق بود این حرف ها که در مجلس گفته اند و به زبان مردم انداخته اند، با اینکه در همه نور جز ذکر این بنده از احدی از علما و شهدا نیست. انشاء الله به نظر می رسد. مقصود بنده از این استدلال اثبات رتبه نیست و قسم به خدا که قابل این ذکرها هم نیستم و لکن می گویم، شاید عباد متذکر شوند و به هوای نفس ذکری نمایند، دیگر مختارند، و السلام علی من اتبع الهدی. اگر همین دو آیه را بفهمند کفایت می نماید کلّ من فی السموات و الارض را و الا صخرة صماء البتّه روح قدس را ادراک و مسّ نماید. چون در آن ملک آنچه واقع شود از چشم آن جناب دیده می شود زیرا که اختیار کلّ آنها به آن جناب است، لهذا این چند کلمه جسارت رفت، عفو فرمائید.

## هو الله

فسبحانك اللهم يا الهى ان هذا عبدك الذى طاف حرم جمالك و زار بيت جلالك و كعبة ذاتك و استرفع الى غيب الهوىة و العماء و استعرج الى مكنم القدس و القرب و البقاء حتى جلس بين يديك و سكن امام عينيك و شرب عن بحور حبك و ذاق حلاوة و صلک و لقائك بحيث وقف على معارج المعارف فى احكام كتابك و عرف مخازن المعانى فيما رشح عليه من مقادير عنايتك من جواهر كلماتك و سواج بيناتك و لم يزل كان ساجداً لهيئة الاسماء فى هيكل صفاتك و خاضعاً لطلعة القضاء فى قمص امضائك. فاسئلك حينئذ يا الهى بان تجعله محموداً فى الفعل كما جعلته محمداً فى الاسم ثم ابعث له مقاماً محموداً فى جوار رحمتك انك قلت و قولك الحق عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً ثم انزل على قلبه ولهاً من حبك و شففاً فى لقائك لئلا يقدر على السكون فى محبتك و الاضطبار فى امرك ليكون عرياً عما يحجبه عن اللقاء فى عرش البقاء و انك انت العزيز المقتدر الجبار. فصل اللهم يا الهى على اول شمس اشرقت من افق اسمك الاعلى و آخر نور الاح من مطلع السناء و على المدلين عليه فى ملكوت الابهى فانك فعال لما تشاء و انك انت الله المتعالى العزيز القدار. و الروح عليك و على الذين كانوا معك و على ابنك و على من شارك فى امرك و على المهتدين بهداية الله و المستورين بنور الله كتاب العبد هذا المعروف بالباء قبل الهاء. آنچه ارسال داشتيد فرستاده شد.

## هو الله

فسبحان الذى نزل الآيات بالحق و يسبح له كل من فى السموات و الارض. له الامر و الخلق. يحيى و يميت و بيده ملكوت كل شىء و انه كان على بساط القدس فى عرش الروح مستوياً و ما من اله الا هو. يهب الملك على من يشاء من خلقه و يدبر امر كل شىء فى الكتاب و يفصل الآيات بالحق و انه كان على الامر فى على البقاء مقتدراً. قل ان الذين هم كفروا بعد الذى آمنوا و ظهر فى صدورهم غل من عبد الله اولئك ما لهم من نصيب

فی هذا الكأس و نرجعهم الی مقرّ الذی كان فی انفس المشركین مشتهراً. قل انا سترنا امرنا فی سماء الغیب و ما شهدنا احداً لنلقى علیه من آیات الّتی كانت عن هواء القدس منزلاً و ان یسمع الذین هم یمشون فی سبل انفسهم یجعلون اصابعهم فی آذانهم لئلا یسمعوا نغمات الفردوس عن لحن الذی كان فی حجب القدس مستتراً. ۱۵۲

۷

## هو الله العلیّ الاعلی

قد حضر بین یدی العبد ما ارسلت من سماء حبّک و ارسلته الی مقرّ الذی انت اردته و نسئل الله بان یقبل عنک ما ظهر منک و یرفعک الی رفرف القرب الذی كان فی اللّوح علیاً. جناب میرزا محمّد تفصیل امور را عرض می کند و بر جمیع احباب تکبیر برسانید.

ب ۱۵

۸

## هو المحبوب

جناب میرزا محمّد وارد شد و ذکر عروج حمامه معنوی را از خاکدان ترابی به رضوان الّهی نمود، نهایت همّ و غمّ و حزن و اندوه روی نمود، ولكن چون از گلخن فانی به فضای جانفزای گلشن باقی شتافت و از مکمن ظلمانی به مأمن عنایت الّهی ارتقا جست و از خاکدان ترابی به وطن اصلی ربّانی پرواز نمود و از مکان تحدید به لامکان توحید و اصل گشت لهذا باید لوح قلب را از حزن و اندوه پاک و منزّه نمایند و به عروة الوثقی الطاف غیبی متمسک گردید و انشاء الله در ظلّ مکرمت الّهی تربیت شوید و از جام رحمت مکنونه حضرت نامتناهی بنوشید و السلام. و بعد آنکه جناب میرزا محمّد تفصیلی ذکر نمود. آن جناب آنچه که ایشان در حیات خود موجود نموده بودند که به این سمت مرسل دارند بفرستید و امورات ایشان را موافق وصیّتی که نموده اند معمول دارید و تفصیل در مراجعت میرزا محمّد ارسال می شود. ۱۵۲



## هو العزيز المشهود

فسبحانك اللهم يا محبوبى اشكرک فى بدايع نعماء احديتک فيما اجریتها و انزلتها من سماء قدس هویتک و نحمدک يا مقصودى على ما اظهرت من جواهر جودک التى ملئت اركان السموات و وسعت و احاطت كل من فى هویات الممكنات و ما احدثت مطالع قدرتك من اعلى المقام مقام عرش عظمتک الى ان انتهت مظاهرها فى اراضى انشائك بحيث موجت فى كل شىء طماطم بحر احدانيتک و اجریت من كل شىء يمايم جود فردانيتک. فو عزتک يا الهى قد بلغ افضالك على مقام لن يشهد فى ملكک من نقطة الا و قد فصلت منها اسرار حکمة سلطان ربانيتک و لا يرى من تراب الا و قد يشهد لنفسه بنفسه على وحدانيتک فيما تجليت عليه من اشراق انوار احديتک و لما كان شأن خلقک كذلك فكيف يقدر احد ان يصل اليک او ان يصف جمالک فاذا اشهد بين يديک و استشهد اهل ملا الاعلى و سکان رفارف البقا بانک لم تزل كنت متعالياً عن وصف الممكنات و لا تزال تكون مقدساً عن ذکر الموجودات و كل الابصار شاخصة لدى اشراق انوار جمال صنعک الذى به خلقت الموجودات و كل العقول متحيرة لدى آثار جلالک التى بها احطت المشهودات و كل النفوس منصعقة عند ظهورات قيوميتک التى منها اظهرت المذكورات و كل ذلك يا الهى من بدايع اعطائك على اهل مملکتک و جواهر افضالك على بریتک من دون ان تسئل فى شىء من ذلك فكيف يا الهى اذا يسئلک احد من عبادک او يطلب منك احد من ارقائك انعدمت نفس يطلب منك ما لا ينبغى لشأنک و انفقدت ذات تسئل منك ما لا يليق لحضرتک. فو عزتک يا محبوبى من شرب عن خمر جمالک لن يرجو منك الا لقائك و من فاز باذکار محبتک لن يسكن الا فى وصالک و من ذاق حلاوة قریبک كيف يصبر فى بعدک و فراقک. لا فو عزتک لن تسكن قلوب العاشقين الا فى جوار رحمتک و لن تستريح افئدة المشتاقين الا فى ظل عنايتک. فسبحانک سبحانک يا ربى و الهى و معبودى و مسجودى و حبيب قلبى و طبيب فوادى لم يزل كنت مریداً لبدايع ذکرک الكبرى و ما كنت مستطیعاً بذلك لان اشاهد ذکرى آثار صنع ازليتک لم يكن الا كنداء نحل فى بيداء قدرتك او كتفتى نمل فى عراء قوتک و

سلطنتك. مع ذلك كيف يصعد ذكرى الى هواء قدس رحمتك التى ما طارت اليها افئدة احد من الاصفياء و كيف يعرج وصفى الى مقام الذى ما بلغ اليه عقول احد من الاولياء ولكن يا الهى لَمَا اشاهد بان ذكر الذى يجرى من قلمى او يخرج من لسانى او يعلن من آثارى لم يكن الا من بدائع قدرتك الكبرى و لن يحقق الا من جواهر صنعك العظمى اذا يطمئن قلبى و يسر ذاتى و يبشر كينونتى لان صنعك لم يكن الا مرآة جمالك و فعلك، لا يرى فيه الا انوار عز هويتك و اجلالك لان لو يلاحظ فى الصنع من نقص او من فطور او من خلل يرجع الى صانعه و يدل على موجدته. فحاشا ثم حاشا بان اشاهد فى صنعك الا تجلى انوار احديتك او ارى فيه الا مخازن قدس حكمتك و كلما يظهر منى او يجرى من مدادى لم يكن الا بحولك و قوتك و ما يبعث من ارادتك و يظهر من قوتك كيف لن يليق لسُلطان هويتك او لن يرفع الى ساحة عز سلطنتك. لا فو جمالك المشرق كل ما يحدث من عندك يليق لحضرتك و ينبغى لجمالك و هذا من ايقان الذى به خلقتنى و اقمتمنى فى ملكوت خلقك و جبروت امرك اذا يا الهى لو يحصى فى حرف مما ذكرت به فى هذا اللوح الدررى البيضاء كل ما ينبغى لشأنك و جلالك لحق لا شك فيه لانك انت مظهرها و خالقها و مبدعها و جاعلها و صانعها اذا لما كان الامر بمثل ما قضيت حينئذ اسئلك باسمك الذى به ابردت حرارت قلوب العاشقين و به هبت نسيمات الوصل على افئدة المحبين بان تنصر الذينهم دخلوا فى ظل سدرة المنتهى فى جوار اسمك الاعلى ثم ارفعهم بارتفاعك الاسنى و قلبهم الى شاطئ البقاء و قدسهم عن كل ما يكون فى الارض الانشاء ثم احشرهم يا الهى بين يديك فى ظهور جمالك فى قيامك الاخرى اذا انك انت الذى تفعل ما تشاء و انك انت العزيز الوهاب. ١٥٢

١٥

### هو العزيز

هذا كتاب ينطق بالحق و فيه كل ذكر حكيم من لدن عبد منيب. ان يا حرف الكاف قد ارسلنا اليك لوحاً من قبل و ارسل اليك حينئذ هذا اللوح لتستبشر فى روحك و تشكر الله بارئك فيما اعطاك بجوده ما يقبلك الى رضوان قدس منير. ثم اعلم بان الذى سمي

بالحسین و حمل جسد اییک لو تلاحظه هو اقرب بالتقوی و هذا لك اذن جمیل لانه قد  
مسه الفقر و الافتقار و الضر و الاضطراب بحيث مسته البلايا من كل شطر بعيد. ۱۵۲

۱۱

### هو العزیز

اگرچه به لسان عربی و عجمی و به همه قسم مراسلات ارسال شد و لکن مع ذلك مجدداً  
اظهار حبّ می شود که آن جناب انشاء الله در جمیع امور که راجع است به عالم ملک  
متابعت آن مرحوم را نمایند، البتّه اقرب قربات خواهد بود، یعنی به قسمی که ایشان با  
مردم سلوک می فرمودند همان قسم سلوک نمایند. مؤمن در رفرق امتناع قرب و سدره  
ارتفاع قدس حیّ است به حیات ابدیّه باقیه و موت او را اخذ نمی کند. بر امورات خود  
ناظر است و مطلع است بر اهل خود. اگر مشاهده خیر نماید در متسببین به خود البتّه در  
ملاً اعلی لسان شکایت گشاید و البتّه هم آن شکایت تأثیر نماید و به اهلش راجع شود.  
باری، انشاء الله باید به قسمی حرکت نمائی که جمیع سکان ملاً عالین و ملائکه مقربین  
مسرور شوند. ۱۵۲

مثل آنکه آقا میرزا محمد در عهد ایشان در خدمتگذاری مشغول بود، حال هم اگر باشد  
یعنی کما فی السابق البتّه مقبول است. باری، جمیع امور اگر به قسمی واقع شود که مغایر  
در افعال آن مرحوم در حیات او نشود البتّه عند الله محبوب است.

۱۲

### باسم البهیّ الابهیّ

هذا کتاب من نقطة الاولى و بهائه الی الذی سمی فی جبروت الاسماء بالکاظم و کان من  
المؤمنین فی امّ اللواح من قلم الامر مکتوباً. ای کاظم، نعمات قدس و رقاء عزّ صمدانی  
به الحان بدیع عربی بسیار مذکور شد. حال به لسان منیع پارسی مسطور می شود که به  
معانی کلمات ربّانی بتمامه فائز شوی که شاید از هبوب اریاح شرکیّه که از شطر نفس و  
هوی می وزد متحرک نشوی و به عروه محکم و ثقی تشبّث نمائی. اولاً بدان که آثار الّهی

چه از ظهور و بطون و چه از حرکت و سکون و قیام و قعود و دون ذلک فی کَلْمَا ینسب الیه به مثل شمس در مابین ارض و سماء واضح و مشرق و لائح است به شأنی که به دون بخود مشتبه نشده و نخواهد شد و هر ذی بصر که به منظر اکبر ناظر است البتّه آثار حقّ را از دون آن تمیز دهد چنانچه مابین سواد و بیاض و حرّ و برد فرق گذارد. بلکه صاحبان شامّة اصفی رانحة قدس علیّ اعلیّ را از ما یظهر منه استنشاق نمایند، و هذا حقّ لا ریب فیه، مگر انفس غیر طاهره که خود را به حجابات و همیه محتجب سازند و بصر حدید را از مشاهده انوار جمال توحید منع نمایند، اولئک لیس لهم من هذا الکأس نصیب. ملاحظه در ظهور جمال مبین در سنّه ستّین نما که با ظهور کبری و سلطنت عظمیّ جمیع خلق از اعلیّ و ادنیّ چه مقدار از احجار بغضاء که به آن شجره قصوی و سدره منتهی انداختند، کذلک فعلوا من قبل کما شهدت و سمعت و تکون من الشاهدین. زینهار که زمام عقل و درایت را در قبضه روایت این و آن مده و به وساوس شیطانی از منظر رحمانی محروم مشو. لازال کلّ امور از افعال و اقوال منتهی به آیات ذوالجلال بوده و خواهد بود و بعد از ظهور نفع نمی بخشد احدی را شینی الا بعد امر او اگرچه به عمل اهل سموات و ارض عامل شود. و امر به شأنی عظیم است که جمال رحمن کلّ را در جمیع اوراق بیان وصیّت فرموده حتّیّ به حروف حیّ و مرایای منطبعه می فرماید که مبادا در حین ظهور به ریاسات ظاهره و یا به اشارات نازلّه معتکف شوید و از نفسی که جمیع این مراتب به قول او خلق شده محتجب مانید. و فوق این بیان در قیوم اسماء که به احسن القصص موسوم گشته از سماء اراده رحمن نازل شده، قوله تعالی: یا قرّة العین، لا تجعل یدک مبسوطة علی الامر لانّ الناس فی سکران من السّرّ و انّ لک الکرة بعد هذه الدّورة بالحقّ الاکبر هنالک فایظهر من السّرّ سرّاً علی قدر سمّ الابرة فی الطّور الاکبر لیموتنّ الطّوریون فی السّیناء عند مطلع رشح من ذلک النور المهیمن الحمراء باذن الله الحکیم و هو الله قد کان علیک بالحقّ علی الحقّ حفیظاً. حال کرّه ظاهر و جمال اولی در هیکل اخری چون شمس مشرق و لائح و قبل از اظهار سرّ طور یون منصعق و معدوم گشتند. حال در آیه نازلّه که از سماء عزّ احدیه نازل شده تفکّر نما که شاید به رشحی از زلال سلسال بی زوال فائز شوی. ای کاظم، این ظهور بدیع اعظم از آن است که احدی را مجال توقّف ماند چه که ظهورش

اظهر از شمس و ارتفاعش ارفع از سماء مشهود و ملحوظ است و کل من فی السموات و الارض در صقع واحدند الا من شاء ربک. باری، جمال بی مثال را به نفس او بشناس نه به اشباح و امثال چه که به دون خود شناخته نگردد و به سؤال معروف نشود. اعرفوا الله بالله و بما يظهر من عنده. ای کاظم، شق کن پرده‌های وهم و هوی را و به مقرّ اعلی وارد شو و بی ستر و حجاب ناس را به ربّ الارباب دعوت نما. فو الذی نفسی بیده از این بیانات مقصودی جز رضای سبحان نبوده که شاید انفس فانیه به فردوس باقیه وارد شوند. در این بحر جز لؤلؤ صافیة منیره یافت نشود و این سدره جز ثمره طیبه بار ندهد، فطوبی للطالبین. ای کاظم، چشم از عالمیان پیوش و ماء حیوان عرفان را از غلمان سبحان بنوش و گوش به مزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیّه بر مراصد صراط عزّ احدیه جالسند و ناس را به کلّ حیل منع می نمایند و زود است که اعراض اهل بیان را از مظهر رحمن مشاهده نمائی، کذلک اخبرنی محبوبی قبل خلق السموات و الارض و قبل خلق العالمین. بگو ای اهل بیان، اگر به این آیات منزله و ظهورات مشرقه که جمیع عالم را احاطه نموده اعراض نمائید به کدام حجّت و دلیل ایمان خود را به رسل الله ثابت می کنید؟ لا فو الذی انطق الروح فی صدری لن یثبت ایمانهم بل یحبط اعمالهم و یبطل افعالهم و یرجعون الی اصل الجحیم. ای کاظم، چون نجم منیر لائح از افق سماء هدایت طالع شو و به قدر مقدور در ارتفاع امرالله و ارتقای آن سعی نما. دل را از علائق ما سواه پاک کن و در ظلّ لحظات الهی و تحت النظر منظر ربّانی درآ چه که الیوم جز ظلّش حکم برهوت بر او جاری و صادق است. در این وقت که نفحات شریکه از جمیع جهات در هبوب و ظهورات افکیه از کلّ اقطار مشهود به قسمی حزن احاطه نموده که ذکر آن سبب احزان اهل اکوان و امکان شود و لکن حزنم برای نفسم نبوده و نیست بلکه بر جمال معبود و ظهور او در یوم موعود نوحه و ندبه می نمایم چه که اهل بیان با آنکه از ظهور سلطان امکان چیزی نگذشته و جمیع کیفیت ظهور را به چشم ظاهر مشاهده نموده اند به این نحو محتجب شده اند که مشهود است، دیگر به آن جمال مبین چه وارد شود؟ فوا حسرة علی العباد ما یأتیهم من جمال الآ و قد ستروا جماله باکمام الغلّ و البغضاء ثم استهزؤا به الی ان افتوا علیه و كانوا من الظالمین. قسم به سلطان یفعل ما یشاء که نفسی

که به این ظهور عزّ صمدانی مؤمن و موقن نشد به احدی از مظاهر احدیه و مطالع قدس صمدیه اقبال نخواهد نمود. فیا لیت که کفایت به سیف اعراض نمایند و فتوی بر قتلش ندهند چنانچه در این ایام اکتفا ننمودند. کاش بصر منیر مشهود می‌گشت تا ابواب رضوان معانی را مفتوح مشاهده می‌نمود و به حرفی از اسرار مسطورة ربّانی مطلع می‌شد. باری، مظلومیتم به مقامی رسیده که اسم مظلومیّت از هر مظلومی محو نموده، اذاً بیکی عیون العظمة خلف سرادق عزّ مستور. باری، چندی قبل نامه شما بر مکن عزّ ملیک اسماء وارد و به قبضه قدرت بحکم ما یشاء اخذ شد و به ملاحظه ما قدر فی جبروت القضاء در جواب تأخیر رفت و به مشاهده سبقت رحمة ربّک کلّ الوجود جواب ارسال شد. انشاء الله باید در مراقبت امرالله منتهی سعی مبذول داری. عفی الله عما سلف. و هر نفسی الیوم بر نصرت امرالله قیام نماید روح القدس به اعانتش نازل شود، لا تعجب من امر ربّک و لا تکن من الممترین. انشاء الله از ضیاء اشراق شمس معانی در این فجر روحانی و صبح ربّانی محروم نشوی و از فیض سحاب سبحانی ممنوع نگردی. کذلک قدر من لدن فضل ربّک ان انت لن تمنع خلع هدایتیته عن نفسک و تكون فی دین الله لمن الراسخین. ثم ذکر من لدنا عباد الذین وفوا بعهد الله و اقرؤا بسلطانه ثم الذینهم معک من کلّ اناث و ذکور و الحمد لله المقتدر العزیز الغفور.

۱۳

### هو العزیز المقدّس العلیّ الابهی

تلك آیات الله قد نزلت بالحقّ من جبروت اسم بهیاً و فيه ما یقطع العالمین عما عندهم لو یطهرن آذان القدس عن نعیق المشرکین و یصغون کلمة الله التي فصلت بالحقّ و نزلت من جبروت قدس علیاً. ان یا کاظم بشر فی نفسک ثم فی ذاتک بما حرک علی اسمک قلم الله و هذا من فضل لم یعادلہ کلّ ما خلق بین الارض و السماء و یشهد بذلک لسان صدق علیماً. و قد نزلنا الیک من قبل کتاباً بلسان الفارسیّة و ارسلناه الیک بهبوب اریاح القدس ان انت بذلک خیراً. تالله الحقّ ان لن تمنع نفسک بما هبت علیک من شطر القدم لیقلبک اقرب من ان الی مقعد عزّ محبوباً و یستشرق علیک انوار الرّوح و یجعلک باقیاً بقاء

مولاك كذلك فضلنا لك الامر لتنقلب الى جهة العرش في سرّك و تقرب الى شاطئ عزّ محموداً. فاغمض عيناك عن كل من في السموات و الارض ثم ولّ وجهك الى شطر الامر و كن على بصيرة منيراً. ثم ذكر الناس بما القى الروح في صدرك فلا تجعل نفسك محروماً عن نفحات الرحمن في هذه الايام التي كان الكل في حجابات انفسهم محجوباً. قم بقيام الله بين الارض و السماء ثم ادع الناس لعل يتذكرون في انفسهم و يتخذون الى ذى العرش سبيلاً. قل تالله انقطع كل سبيل و منع كل دليل و اضطرب كل عالم و اضمحل كل عارف و انقلب كل اسم معروفاً. اياك اياك انت قم على الامر باستقامة من لدنا و سلطان من عندنا و لا تخف من احد و توكل الى نفسه الحق و انه يحرسك من كل مبغض مردوداً. طهر نفسك بما اجريناه عليك من سحب هذا السماء التي ارتفعت في هذا الهواء ليقدسك عن ذكر ما سوى الله و يعرجك الى جبروت ذكر بديعاً. كذلك نزلنا عليك الكتاب و الهمناك ما يغنيك عن دون ربك ان تعمل بما فيه و تنقطع عن العالمين جميعاً. ثم اعلم باننا امرناك من قبل بان تقسم ما عندك من حقوق الله على ثلاثة اقسام ثم انفق الثلثين على ذوى قرابتك ثم للفقراء في هناك لاننا سمعنا ضجيج المضطربين ولذا امرناك بذلك اذاً فاعمل بما امرت من لدن حكيم عليماً. ثم اخبر الاغنياء بان لا يفتلوا من عبادنا الفقراء لانهم امانة الله بينكم قل اياكم ان لا تخانوا فيهم ثم احفظوهم عن ضرّ الفقر و الاضطراب كذلك يأمركم قلم عزّ مبروكاً. و انك لو تطهر نفسك عن حجابات الاوهام تالله الحق ان ذلك خير عند ربك من ان تنفق ملاً السموات و الارض من الذهب الحمراء كذلك فضلنا الامر لك تفصيلاً. و ان ما اراد الله من عباده هو انقطاعهم عن دونه و ورودهم في ظل رحمته التي كانت على العالمين محيطاً. و انه لم يزل كان غنياً عن دونه و مستغنياً عما سواه و ملكوت الغنا يخلق بقوله ان انت بذلك عليماً. كذلك نزلنا اليك الآيات رحمةً من عندنا و نوراً من لدنا لياخذك انوار الوجه عن شطر عزّ محموداً. ثم ذكر من لدنا كل من آمن بالله و استهدى بهدى الايام ثم استظل في ظل الامر عند شجرة القصى مقرّ الذي فيه يوقد و يضيء النار من سدرة المختار و ينطق بالحق بما ينطق الروح في سدرة قدس بديعاً. و الروح و العزّ و البهاء عليك و على من معك و على اللواتي هنّ في بيتك و على كل صغير و كبيراً.

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ الْأَعْلَى

فطوبى لك يا سمندر النَّار بما اشتعلت من نار التي ظهرت على هيكل المختار في هذه الايام التي غشت الاستار كل من في السموات والارض اعدة احرف اسمائنا الحسنى تالله الحق انهم في اعلى الجنان حينئذ لمن المحبرين. ان استمع ما القى الله عليك و حينئذ القى عليك كتاب عز كريم انه من لدن ربك و انه بسم الله الامنع الارفع الابدع البديع و قدرنا في كل حرف منه رضوان لتدخل فيه باذن ربك و تأكل مما قدر من آلاء ربك العزيز الرحيم و اجرينا في كل رضوان انهاراً لن يجرى الا على اسمى المجرى العزيز الممتنع المقدس المنير لتسقى منها كوباً بعد كوب ثم كأساً بعد كأس ثم صحافاً بعد صحاف ثم اباريقاً بعد اباريق ثم اناء بعد اناء لتجتذب من رحيق ربك على شأن يجتذب بنعماتك كل من في السموات والارضين. كذلك تؤيد من نشاء و ترفع من نشاء و نختص بفضل من عندنا عبادنا المخلصين. و قد حضر بين يدي العرش منك كتاب ثم بعده كتاب و وجدناهما مطهراً عن اشارة كل ذى اشارة و مقدساً عن دلالة كل ذى دلالة و منزهاً عن ذكر دونى و كذلك ينبغى لك و للذينهم بعثوا بارادة من لدنا و روح من عندنا و كذلك كنا مبعثين. و اخذ يد القدرة كتابك و توجه اليه طرف الله ربك فضلاً من عنده عليك لتكون من الشاكرين و امرنا الذى كان حاضراً لدى العرش بان يقرئه فلما قرء سطع منه رايحة القدس التي هبت عن شطر قلبك و كذلك نعلم من نشاء و نلهم من نشاء من عبادنا المقربين و سمعنا ضجيجك فى اشتياقك لقاء ربك الرحمن فى تلك الايام التي احتجب عن جماله اهل الاكوان كلها الا من اخذه يد السبحان و نجاه عن غمرات النفس و الهوى و قربه الى شاطئ بحر عظيم و شهدنا نار حبك من كلماتك كأنها اشتعلت فى كل حرف من كتابك فطوبى لصلب خرجت منه و لام حملتك اذا يفتخر بوجودك النبيل فى الملأ الاعلى و انا بعثناه حينئذ على احسن الوجوه و قبلنا منه ما فات عنه فى الحياة الاولى و قدرنا له مقام عز رفيع. كل ذلك من فضلنا عليك و رحمتنا لك لانك دخلت مقام الذى لن يدخل فيه الا الذينهم لن يرتدوا ابصارهم الى ما خلق فى الابداع ثم ذوت فى الاختراع و لن يتوجهن الا الى منظر الله المقندر العلى العظيم. فطوبى لك بما فزت بهذا



المقام و شربت عن كأس الايقان و انقطعت عن العالمين ان الذين سبقوا اليوم الى فضل  
ربهم اولئك اسبق الناس و اقدمهم عند ربك. تالله الحق يفتخرن بوجودهم اهل الفردوس  
و يصلين عليهم عباد الذينهم سكنوا خلف سرادق البقاء و اولئك عباد الذين كرمهم الله  
على بريته و عبادته و جعلهم طاهراً عن دنس الوهم و اختصهم لنفسه المهيمن المقتدر  
العزيز المحيط. ان استقم يا ايها العبد الناظر الى العرش على امر مولاك بحيث تشهد كل  
ما سواه كيوم لم يكن منهم احد مذكوراً بين السموات و الارضين و ما ذكرت في كتابك ما  
نزلناه من قبل في احسن القصص الذي جعلناه حجة على الخلائق اجمعين فو عمري  
ذكرك هذه الآية لخير عند ربك عن ملكوت ملك السموات و الارض و عن كل ما خلق و  
يخلق و كفى بنفسى العليم على ما اقول شهيد. لذا قبلناك بالحق و ربناك بايادى الفضل و  
اشربناك من كأس الياقوت رحيق الجبروت من هذا الغلام الذي نطق بشانه اهل الملكوت  
بان تالله ما هذا بشر ان هذا الاملك عظيم و البسناك خلع الفضل و اسكناك فى ظل سدره  
القدس و حفظناك عن شرك كل ذى شرك الذينهم آمنوا بنفسى من قبل فلما بدلت  
قميص الاسماء و اظهرنا الوجه باسم اخرى اذا كفروا بنفسى الرحمن الرحيم و بذلك ظهر  
كذبهم فى الاولى فلعنة الله على الكاذبين. قم على امر ربك ثم بلغ الناس بالحكمة بما  
كنت مستطيعاً عليه و كذلك قدرنا لكل نفس و انا كنا قادرين. و ان رأيت الذين هم  
اعرضوا عن هذا الجمال قل فيا لله يا قوم فانصفوا فى انفسكم ان تنكروا هذا الجمال الذى  
ظهر بكل الآيات فباى امر تثبتون ايمانكم ثم فى انفسكم تفرحون. احسبتم فى انفسكم  
بانكم اتمتم بعلى من قبل؟ لا فو نفسى لانه حينئذ قد ظهر بكل الاسماء ثم استقر على  
عرش عز عظيم و يناديكم بكل الآيات و انتم ما تجيبونه بل ترمونه برمى الشقاق و ما  
تستحيون عنه بعد الذى ايدكم على امره و عرفكم نفسه و بشركم بهذا الظهور المقدس  
الممتنع المنيع. قل يا قوم تعالوا لناخذ ما عندنا و ندخل مقر الذين كانوا من ملا التورية و  
الانجيل و اقرء من لوح الله المقتدر العزيز القدير و انتم فاقروا ما عندكم و نسئل منهم  
ايهما اعظم لعل بتصديقهم يستشرق من قلوبكم شمس الانصاف و تكونن من المنصفين.  
كذلك امرناك و علمناك و اوحيناك و القيناك و اذكرناك فى اللوح لتستبشر فى نفسك و  
تكون على ذكر و شكر عظيم. و البهاء الذى استضاء من جهة العرش عليك و على اخيك

و علی اختک و علی ذوی قرابتک من الذینهم آمنوا باللّه و آیاته و كانوا علی صراط حقّ مستقیم.

۱۵

### هو الاقدس الامنع الارفع الاعزّ الاعلی

هذا کتاب ینطق بالحقّ و جعله اللّه حجّة علی من فی الملک جمیعاً و أنّه قد بعث علی هیکل الغلام فی جبروت البقا ثمّ علی هیکل الامر فی ملکوت السّنا ثمّ علی هیئة اللّوح فی هذا الطّراز الذی کان عن جهة اللّه مشهوداً. و كذلك نلقى الاسرار بالحجب و الاستار لیصعد الموحّدون الی سماء العرفان و یمنع الشّیاطین عن العروج الی ساحة قدس معروفاً و فضلنا فیهِ امرأ ما اطّلع به احد و صرّفنا فیهِ الآیات ذکراً من لدنا علی الذینهم آمنوا باللّه و آیاته ثمّ انقطعوا عن الذین هم کفروا و اشركوا و كانوا علی موقف الاعراض موقوفاً. ان یا صبی بشر فی نفسک بما نسبک اللّه الی اخیک ثمّ اعرف قدره و خذ کتاب اللّه الذی نزلناه علیک بفضل من عندنا و کان فضله علی العالمین محیطاً. و اذا وصل الیک خذه بیید القدرة لانّ الذینهم اخذوا لوح اللّه فی تلك الايام اولئک کبراء فی الملأ الاعلی و عظماء فی میادین البقاء و بلغاء علی الامر ولو كانوا علی الارض صبیّاً. و البهاء علیک و علی الذینهم كانوا فی البیت من کلّ اناث و ذکورا.

۱۶

### به نام یکتا خداوند فرد واحد احد

ای سمندر نار، به اسم مختارم تغنی نما چه که هر نفسی الیوم به این اسم مذکور موقن شود عند اللّه از اعلی الوجود محسوب. قسم به جمالم که این ناس حق را مختار ندانسته اند و اگر به این اسم مقرّ و معترفند پس این اعتراضات چیست که در کلّ حین بر ملیک اسماء و صفات عرضه می دارند؟ اگر حق مختار است پس تکلم به لم و بم در آن محض عزّ تقدیس بسی باطل. مثلاً اگر بر نار حکم ماء فرماید و یا بر ماء حکم نار و یا بر سماء حکم ارض و یا بر ارض حکم سماء مختار بوده و خواهد بود. بگو ای عباد، آیا

قدرة الله را از ید قدرت‌م مشاهده ننموده‌اید و کلمات قدس سلطان بی‌زوال را از لسان  
 اطهر اقدس‌م نشنیده‌اید و یا رحمت منبسطه کلیه الهیه را از سحاب رحمت بی‌متهامیم  
 ملاحظه ننموده‌اید و پرتو عز آفتاب معانی را از افق قدس جمال نیافته‌اید؟ تالله الحق  
 اگر به چشم بصیرت ملاحظه نمائید در جبین منیرم به قلم عز قدیم از ریح مسک از  
 انامل قدرت‌م به خط ابهی مرقوم تالله هذا لمنظر الاعلی و هذا لجمال الکبریا و هذا لهو  
 الذی باشارة من لحظاته قد خلق ممالک البقاء و مداین الاسماء و ظهورات الاحدیة فی  
 ارض الانشاء و ان هذا لهو الذی به قرّت عیون العظمة خلف خباء العماء و ان هذا لهو  
 الذی تحیر فی عرفانه ثم فی قدرته ثم فی عظمته ثم فی سلطانه کل من دخل فی قمیص  
 الوجود ان اتم من العارفين. ای سمندر بها، مشاهده کن ساذج فطرتی که اگر السن  
 کائنات به ذکر ربوبیت و الوهیتش متذکر شوند هرآینه قلب منیرش را مکدر مشاهده نماید  
 مع ذلك ضرش به مقامی رسیده که کف ترابی را که به قبضه مرحمت اخذ فرموده و روح  
 عنایت در او دمیده و به ایادی فضلش پروریده به محاربه به نفسش قیام نموده مع ذلك  
 خود را مظلوم شمرده. اگر خوب ملاحظه نمائی ظلمی در ابداع فوق این بوجود نیامده و  
 ظاهر نشده، فسحقاً له و للذین اتبعوه. باری، استدلالیه آن جناب بین یدی حاضر و  
 مشهود گشت، فطوبی لک بما اخذت من ابکار حدایق المعانی. ای کاش از اول امر مطلع  
 می‌شدی. فوالذی تفرّد بالکبریا که از اول امرش کسی مطلع نه، سترناه لحکمة من لدنا.  
 باری، این ایام نعیق و نهیق مرتفع شده و به اطراف الواح ناریه کذب ارسال داشته‌اند و  
 البتّه به آن جناب هم می‌رسد. باید بحول الله و قوته قلم برداری و آنچه از نفحات روح  
 البهاء بر قلبت القاء می‌شود در جواب بنویسی. بشر فی نفسک بما قدر الله لک فی مقرّ  
 الاعلی مقام عز رفیع. پس در کلّ حین جهد نموده که ناس را از سبل نار به سبیل مستقیم  
 جمال مختار هدایت نمائی. این است وصیت پروردگار تو که از قلم رحمت مرقوم شد. و  
 چندی قبل لوح منیع مخصوص آن جناب ارسال شد و مجدّد این لوح بدیع و انه لهو  
 المعطى الباذل الکریم. و الضیاء الذی اشرق عن افق القدس علیک و علی الذین هم کانوا  
 معک من الذین هم توجّهوا الی شطر رحمة الله و علی القانتین و القانتات و علی کلّ  
 صغیر و کبیر. خذ ید الذی سمی بعلی اکبر الذی کان عندکم من قبل لانه غرق فی بحور

الاولهام. ان اكتب اليه ما القى الله على فؤادك ثم علمه سبيل الحق لعل يكونن من الموقنين. قل يا عبد لا تستكبر على و لا يغرّنك ما عندك من الاشارات. ان استمع ما يلقيك هذا الصبي من لدن ربك العليم الخبير لعل يبدل نار وقوفه بنور القبول و يمر عن الصراط و يكون من المقبلين. ثم كبر من لدنا على كل من في مدينتك من الذين آمنوا بالله و توجهوا الى منظر قدس كريم.

### هو العليّ الابهي

نامه آن جناب که به عبد طائف حول عرش ارسال داشتید از مدینه کبیر بین یدی فرستاد و مشهود آمد و ما فيه مفهوم گشت. انشاء الله لازال از زلال ظلم بی مثال ذو الجلال مشروب باشید و از کلّ من فی السموات و الارض مقدّس. ان یا سمندر النار سخر القلوب بذكر ربك العزيز المختار ثم اسق الممكنات من كأس الاحبار بيد الابكار اللواتي جلسن في غرفات كلمات منزل الاسرار و لم يطمهن الاغيار و الاشرار و جعل الله لقائهن مخصوصاً لاولى الابصار من عباده الذين كانوا من خيرة الخلق و تمسكوا بعروة الله المقتدر الجبار. فسوف تنزل عليك ما قدرناه لك فاطمن في نفسك و كن من المطمئنين. ذكر نفوسی که در ورقه آن جناب بود به اسم هر نفسی لوحی نازل و ارسال شد فضلاً من لدنا عليك و على عبادنا المریدین. ثم انظر شأن الناس و ما يخرج من افواههم يعترفون بان كل ذي نور يظلم عند بهائه كما نزل في البيان و شهد بذلك لسان الرحمن و كذلك يقولون انه يبدل النور بالظلمة كما نزل ذلك في الدعوات من لدى الله المقتدر العزيز المنان و اذا ظهر معنى ما اقروا به و اعترفوا عليه اذا فروا من قسورة المعاني و دخلوا في جنود الشيطان مع ان الذي اتخذوه رباً من دون الله ما اطلعوا به و بما هو عليه و باصل امره و يشهد بذلك اولو العرفان. عجب است که این ناس مع آنکه کوثر لاینفد را به بصر ظاهر مشاهده می نمایند مع ذلك به سراب بقیعه قناعت کرده اند. لم یزل شأن خلق این بوده چنانچه از ملل قبل حال حزبی عاکف عجلند من دون الله و یفرحون بمعبودهم. و الذي قام بنفسه که حق ننگ می دارد که معروف این عباد واقع شود و اگر ناظر به فضل و

رحمت نمی بود ابدأً اظهار امر نمی فرمود و لکن قضی الامر و آنه لهو المقتدر المختار. و بعد ظهور الله و استواء هیكله على عرش اسمه الاعظم العظيم تازہ این قوم ذکر امامت و ولایت و وصایت می نمایند. این است شأن رؤسای این قوم تا چه رسد به نفوسی که به این همج ارض گرویده اند. باری، کلّ الیوم نابالغ مشهود و اگر نفسی به این امر بدیع فائز شد تالله تراب نعل او عند الله از کلّ معرضین من فی البیان ارجح و اشرف بوده و خواهد بود و جز نفوس مقدسه که از ما سوی الله منقطع شده اند در این مدینه احدیة باقیه وارد نشوند. این کأس نصیب هر غافل جاهل نه و این خمر طهور قسمت هر عنود کفور نه. شاربان کأس ابھی از عنصر دیگرند و از دیار دیگر. کذلک کان الامر ولكنّ الناس هم لا يعرفون. انشاء الله لم یزل و لا یزال در محضر عزّ ذو الجلال حاضر باشید و به منظر اطهر ناظر. کبر من قبل الله على وجوه الذینهم استقرّوا على وساید الانقطاع و التجرید من عباد الله الفائزین ثمّ على وجه ضلعک و اختک و ذوی قرابتک و اماء الله ثمّ اللّتان هاجرتا الى الله و ارجعهما یدی الفضل الى مقرّهما. قل لهما تالله انا کنا معکما و مشینا فوق رأسکما و شهدنا حبکما و سمعنا ما تکلمتما به و انا خیر السامعین. فطوبی لکما و انّ الله قبل عنکما فسوف یجزیکما و انه خیر المجزین. و ان رأیت العبد قبل الرّحیم فالق على وجهه التکبیر من لدنا ثمّ بشره بذکری آیاه فی هذا اللّوح البدیع. قل قد سمعنا ما انشأته فی ذکر ربک فسوف یجزیک الله خیر الجزاء و انه معطى عباده الذاکرین و انا ارسلنا الیه لوحاً من قبل و ذکر فیہ ما کان هدی و ذکری للعالمین. ثمّ کبر على وجه النّصیر لیکون مستبشراً فی نفسه من فضل الله و رحمته و یکون من الموقنین و لقد نزلنا له من سماء القدس آیات الامر و ارسلناها الیه من قبل لیفرح بذکر الله العزیز العلیم و کذلک على وجه الحسن الذی فاز بلوح الله و اثره لیکون من الشاکرین و ان رأیت الذبیح ذکره من لدنا قل ایاک ان تصبر فی امر الله ان اخرق سبحات الجلال باتمّها على شأن یسمعن اهل ملا الاعلی صوت خرقها و هذا خیر لک عن التمسک باذیال الناسکین و قل ان الحمد لله ربّ العالمین.

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ

ان يا نبيل قبل على اسمع ما يخاطبك به قلم العز في هذه الليل عن شطر السجن بانه هو  
 الغريب في ديار القضاء و المظلوم بين يدي الاعداء في سبيل الله الملك العزيز  
 المحبوب. تالله ما اصبحت الا و قد ادركنى بلاء و ما امسيت الا و قد مسنى قضاء آخر  
 كان البلايا قد خلقت لنفسى المظلوم و كلما اتحرك يتحرك الضراء معى و لما اسكن و  
 انام هى لا تسكن ابدأ. كذلك قضى الامر من قلم عز محتوم. و اما الغلام لن يجزع عما  
 ورد عليه فى سبيل الله بل يشرب من كنوس القضاء رحيق قدس مختوم ولكن لما نرى  
 بان الذين هم خلقوا بكلمة قاموا على الظلم و الافتري و يرتكبون ما يضيع به الامر تكدر  
 به نفسى و يقشعر جلدى و يضطرب قلبى المجروح. فيا ليت يبعث الله من ذى شم ليجد  
 روايح الاحزان عن قميص الرحمن و يطلع بما ورد عليه من هؤلاء الكفور. قل بقميص  
 القبل ارتد بصر اليعقوب بعد الذى وجد منه رايحة الحبيب. كذلك رقم الامر من اصبع عز  
 محمود. و ان رايحة الاحزان لو تهب من قميص الله لينعدم به الذين هم توجهوا الى الله  
 العزيز القيوم. و انك انت يا غلام ولو نزلنا عليك كلمات الحزن و انك لا تحزن فى  
 نفسك فتوكل على الله و انه يحفظ نفسه و ينصر امره و انه لهو المقتدر على ما يشاء يفعل  
 بسلطانه ما يعجز عنه كل مشرك ملعون. ان افرح بفرح الله ثم استقم على الامر و انه  
 ينصرك بالحق بجنود منصور. و البهاء عليك و على كل صابر شكور.

## بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

قد ظهر ما اضطربت عنه قبائل الملك و الملكوت و ضجت الاشياء و ناحت سكان  
 الارض و السماء و تغيرت وجوه المرييين. انك انت فاستقم على الامر بقدره من الله  
 ربك ثم انفخ روح الحيوان فى قلوب العالمين. قد قضت ما وعدتم به فى الالواح و فصل  
 كل امر حكيم. و الروح عليك من ربك العزيز الجميل.

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ الْأَبْهَى

ان يا قلم الاعلى ذكر عبد الذى احبته قبل خلق السماء و تحبته حيثذ و أنك انت ذو الفضل العظيم. قل انا قد فدينا روحنا فى سبيل المحبوب ولو كان الناس لمن الخائفين. قل يا ليت فديت فى سبيله فى كل آن و فى كل حين. قل انا ما نخاف من احد ولو يخاف من سطوة الايام عبادنا المرييين. قل تالله لو يجتمع كل الملوك و السلاطين انه اذا يخرج بالحق بسطان ميين و يقوم تلقاء وجوههم و يقول قد جتكم عن مطلع الغيب بامر من الله و برهان عظيم و اتكلم بينهم كما اتكلم حيثذ و كان الله على ما اقول شهيد. قل طوبى لحين الذى فيه يفدى الغلام فى سبيل الله الملك العدل الحكيم و طوبى لان فيه يسفك دم الغلام حباً لمحبوب العالمين. فيا حبذا لساعة كان الغلام فيها مطروحاً على التراب بين يدي الله مقصود العارفين. فو محبوبى الحق اريد ان افدى فى سبيله بدلاً عن كل العالمين لو انتم من العالمين. عزيز على بان يقتل احد فى سبيل الله و انا باقى فى الارض و بذلك يحزن قلبى و يكدر عيشى لو انتم من الموقنين. و أنك انت يا غلام عليك ثناء الله و ثنائى ثم ذكر العالمين بما استقمت على حب الله و ما تأثر فى قلبك نفحات الشياطين. لا تحزن عن شىء و انه حفظك بالحق و حفظ من اراد الذى سمي بالجواد و كذلك كان على كل شىء قدير. اذا حضر تلقاء الوجه و استشرقت عليه انوار جمال وجه ربك العلى العظيم و سمع من هذا الاق الابهى كلمات الله العلى الاعلى و شهد من هذا المطلع الاسنى وجه ربه العلى العليم ان اثبت على الامر ثم ادع الناس الى شطر القدس. اياك ان تضرب من ضوضاء الظالمين و ان ربك يأخذهم بقدره من عنده و سلطان من لدنه و انه اشد المتقمين. فسوف يعلو امره بالحق و يرفع ذكره بين السموات و الارضين و تعز به اوليائه و هذا وعد من عندى و انه لعلى كل شىء قدير. و البهاء عليك و على من معك من احباء الله الموقنين.

## بسم الله الباقي

اگرچه فتنه سنه شداد اکثری از ناس را از شطر محبوب غافل نموده ولكن بدایع فیض و فضلش را ابدأ تعطیل نبوده و نخواهد بود. اگر جمیع عالم بر ظلم قیام نمایند و بر منع بایستند لسان مشیت الهی از تبلیغ امر ممنوع نشود و کوثر ذکر و بیان رحمانی از معین قلم امر سبحانی مقطوع نگردد. لازال آن ناطق و این جاری. انشاء الله باید آن جناب به گوش طاهر آن را اصغاء نماید و به ذائقه لطیفه در کلّ حین از این بچشد. و البهاء علیک و علی الذین معکم من عباد الله الموقنین.

## هو الاقدس الابهی

ک ظ نادیناک عن وراء قلزم الکبرياء علی ارض الحمراء من افق البلاء انه لا اله الا هو العزیز الوهاب. ان استقم علی امری و لا تکن من الذین اذا اوتوا ما ارادوا کفروا بالله رب الارباب. سوف يأخذهم الله بقهر من عنده انه لهو المقتدر القهار. فاعلم ان الذین حکموا علینا قد اخذ الله کبیرهم بقدره و سلطان فلما رأى العذاب فرّ الی الباریس و تمسک بالحکماء قال هل من عاصم ضرب علی فمه و قیل لات حین مناص. فلما التفت الی ملئکه القهر کاد ان ینعدم من الخوف قال عندی بیت من الزخرف و لی قصر فی البغاز تجری من تحته الانهار. قال الیوم لا یقبل منک الفدا لو تأتی بما فی السرّ و الاجهار. اما تسمع ضجیح آل الله الذین جعلتهم اساری من دون بینة و لا کتاب. قد ناح من فعلک اهل الفردوس و الذین یطوفون العرش فی العشی و الاشراق. قد جائک قهر ربک انه لشدید المحال. قال کنت صدر الناس و هذا منشوری. قال خذ لسانک یا ایها الکافر بیوم التناد. قال هل لی من مهلة لادعو اهلی. قال هیهات یا ایها المشرک بالآیات. اذا نادته خزنة الهاویة قد فتحت لک یا ایها المعرض عن المختار ابواب النار. ارجع الیها انها تشتاق الیک. انسیت یا ایها المردود اذ کنت نمرود الآفاق بظلمک محت آثار الظلم الّتی اتی بها ذو الاوتاد. تالله بظلمک شقّ ستر الحرمة و تزلزلت ارکان الفردوس. این مهربک و الذی



يعصمك من خشية ربك الجبار. ليس لك اليوم من مهرب يا ايها المشرك المرتاب. اذا  
اخذته سكرات الموت و سكر بصره كذلك اخذناه بقهر من لدنا ان ربك شديد العقاب.  
ناداه ملك عن يمين العرش هذه ملئكة شداد هل لك من مفر قيل الآ جهنم التي منها يغلى  
الفؤاد. و استقبال روحه ملائكة العذاب قيل ادخل هذه هاوية التي وعدت بها فى الكتاب  
و كنت تنكرها فى الليالى و الايام. سوف نعزل الذى كان مثله و نأخذ اميرهم الذى يحكم  
على البلاد و انا العزيز الجبار. ان استقم على الامر و سبج بحمد ربك فى الغدو و الاصال.  
اياك ان تخمدك مفتريات الذى غرته ما اعطيناه الى ان كفر بالله مالك الاسماء. يوحى  
الى اوليائه كما اوحى الشيطان الى اوليائه. سوف تراه خاسراً فى الدنيا و الآخرة الا انه  
ممن استعد له العذاب. قد ارسل الى احد فى هناك كتاباً انه لكتاب الفجار و استهزاء فيه  
على الله و كتب ما فزع منه الاشياء. قل هل ترى من يعصمك اذا اتى القهر من لدى الله  
المقتدر المختار كذلك اخبرناك خافية الصدور ان ربك لهو العزيز العلام. قم على الامر  
ثم اجمع احبتى و ذكرهم فى هذا اليوم الذى فيه زلت الاقدام. قل اليوم ينبغى لكل مقبل  
ان ينصر ربه انه وليكم و القوم ليس لهم اليوم من وال. ثم اخذنا المهدي الذى وعدناه  
العذاب فى الزبر و الالواح. اذا اتته السطوة من عندنا قال هل لى من رجوع قيل سحقا لك  
يا ايها الكافر بالمآب. تلك الجحيم و سمرت لك النيران. تركت المعروف فى الحياة  
الباطلة و اليوم ليس لك من الله من واق. انت الذى بك ناح روح القدس و ذابت الاكباد.  
قال هل لى من محيص قال لا و ربى لو تأتى بكل الاسباب. اذا صاح صيحة فزع منها اهل  
الاجداث و اخذ بقبضة الاقتدار. قيل فارجع الى مقر القهر فى السقر فبئس سوء الدار. قد  
اخذناه كما اخذنا من قبله الاحزاب. تلك بيوتهم تركناها للعنكبوت فاعتبروا يا اولى  
الالباب. هو الذى اعترض على الله و نزلت له آيات القهر فى الكتاب. طوبى لمن يقرئه و  
يتفكر فيه ان له حسن مآب. كذلك قصصنا لك قصص المجرمين لتقر به عينك ان لك  
حسن المآل.

## بِسْمِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَتَعَالِ

يا غلام اسمع نداء هذا الغلام تالله أنه ما افتخر على احد من العباد ولكن الناس في حجاب عظيم. قل يا قوم فانظروا فيه كبرياء ربكم العليم الحكيم ثم عظمته و سلطانه لو انتم من العارفين. ان استمع قولى قم على الامر باسمى اياك ان تكون من الصابرين. ذكر العباد بالحكمة كذلك امرك سلطان الابدان و هذا من اعظم الاعمال عند ربك العليم الخبير. توجه بوجهك الى افق القدس قل لك الحمد يا الهى بما جعلتنى مقبلاً الى شطر الذى منه اضئت انوار وجهك العزيز المنير. و البهاء عليك و على من انقطع عن العالمين.

## الابدع الابهى

هذا كتاب من لدى القيوم لقوم يعلمون. هل الذين اعرضوا على شىء لا و ربك المهيمن القيوم. هل الذين كفروا من اهل الشهود بل هم رقود و ربك العزيز الودود. يقولون انا وعدنا فى الالواح و اذا اتى الموعد كفروا بالشاهد و المشهود. اذا قيل قد نزلت الآيات يقولون هل هن على الفطرة قل صه لسانك يا ايها المشرك العنود. ان الفطرة خلقت بامر الله انتم تفقهون نادى المناد ان تنكر الآيات ما تقول فى الاقتدار فبهت الذى كفر بالله رب الغيب و الشهود. قد رأينا من ملأ البيان ما لا رأت عين النقطة من ملأ الفرقان و لا عين الروح من ملأ اليهود. قد تبرأ منهم البيان و هم لا يشعرون. غضب الله عن ورائهم و هم يفرحون. هل هم اهل الايمان لا و ربى الرحمن يلعنهم البيان و هم منصعقون. طوبى لمن نبذ الهوى و اخذ التقوى أنه من اهل البهاء فى لوح محفوظ. قل الله يدعوكم الى البقاء و انتم فى التيه هانمون. ذروا و زر الهوى مقبلاً الى الله العلى الابهى كذلك يعلمكم القلم ان انتم تعرفون. هل الهوى ينفعكم لا و ربكم العزيز المحبوب. قل لى تبنى عين الرحمن فى روض البيان و انتم لا تبالون. تنوح حور المعانى فى قصور الالفاظ و انتم تضحكون. تالله منع القلم الاعلى عن الذكر و الثناء و انتم تكتبون ما لا تفقهون. قد

اصفرت اوراق السدرة من هبوب ارياح الاعراض و انتم فى تيه الضلال تسرعون. قد اضطربت اركان العدل من ظلمكم و انتم فى حجباتكم نائمون. هل يعادل باية من آياته ما نزلت من قبل لا و مظهر الفضل كذلك شهد الرحمن فى البيان و انتم لا تنصفون. اخذتم الهوى و نبذتم الهدى ما لكم لا تتفكرون. لو تتوجهون بسمع الفطرة لتسمعون من كل الذرات قد اتى مالک الصفات بملکوت الآيات و انتم عنه معرضون. لسان القدرة ينادى قد اتى المحبوب و لوح مسطور. هل رأيتم اعظم عما ظهر لا و مالک القدر ولكن منعم بالهوى عن ربكم العلى الابهى لعمري انتم لا تنصرون. قل هل ينبغى الارتياح بعد الذى ترون الوهاب راكباً على السحاب ما لكم تنظرون و تنكرون. هل بقی لاحد من عذر قل تبينوا يا قوم قد كفروا و غشتم قرة الدخان و هم لا يبصرون. اذا تتلى عليهم الآيات تريهم يلعبون و اذا ظهرت القدرة قالوا قد ظهر مثلها فى القرون كذلك يداون جرح الصدور و لا يعرفون. قل لا ينفعكم اليوم شيء لو تمسكون بما فى الغيب و الشهود. هذا ربكم الرحمن الى من تهربون. هذا لسلطان البيان الى من تهرعون. قل لمن اعرض بعد الاقبال الق نفسك ثم تعال كذلك يأمرک مطلع الجمال فضلاً من عنده و انا الکریم الغفور. قل هل ينفعک الها لا و ربک الابهى و هل يغنيک اول من كفر لا و منظر الاکبر. ان استمع نصحى خالصاً لوجه ربک و لا تتبع كل مشرک مردود. ان منعتک خشية الاملاق انا نوفى لک الکیل ان ربک لهو المقتدر على ما اراد بقوله کن فيكون. ان تخاف من ايمانک ان اقرء البيان منقطعاً عما سمعت ثم انظر بعين الانصاف ما نزل من سماء الايقان و ربک الرحمن اذا ترى شمس ذکر ربک مشرقة من افق الحجة و البرهان و تقول لک الحمد يا سماء الجود و مربى الوجود. لعمري قد خجل كل حجة من حجتي و سجد كل برهان لبرهانى و ينوح كل شيء لنفسى ان انتم تسمعون. قل هل تمنعون الشمس عن افقها انها اشرفت بالحق طوبى لاهل العيون. قل ان استنشقوا البيان تالله تجدون منه عرف قميصى العزيز المحبوب. قل هل اتخذتم الوهم رباً و نبذتم مطلع الايقان ما لكم لا تتفكرون. قل لمن اعرض هل ترى نفسک على امر لا و لوح محفوظ. قل فانصف يا عبد لو لا البهاء من ينصر رب السماء بسلطان مبین. قد اضطربت اركان العزى اذ ارسل اليه اللوح من لدن عزيز قدير. فلما وردنا السجن اردنا ان نبليغ الكل رسالات الله العليم الحكيم. قل اما رأيت

كيف خلقنا البديع بروح القدرة و الاقتدار و ارسلناه ككرة النار بلوح ربك المختار. هل يقابل امره ما عند خلقه لا و رب العالمين. قل هل رأيت شبه ما ظهر في ظهور من الظهورات لا و فاطر السموات و الارضين. قل خلص نفسك في ساعة لوجه الله ثم اقرء اللوح بالروح و الريحان لعل تجد نفحة الرحمن و تكون من المنقطعين. قد نزل فيه من كل شأن ما يعجز عن ادراكه العباد الا من شاء ربك العزيز الحكيم. و فيه غنت حمامة البيان بفنون الالحان مع الذي امسكنا القلم و ما اطلقنا زمامه فضلاً على الامم ان اقرء لعل تجذبك نفحات الوحي و تجعلك منقطعاً الى الله العزيز الحميد. قل هل ترى ايمانك يتفنى او اعراضك يضرني بعد الذي تشهد اني ما داهنت في امر الله مع احد انك لو تنكر يشهد لي كل منصف خبير. قل قد تمت حجة الله عليك ان اختر لنفسك ما تريد انه لغنى عن العالمين. انك يا ايها المذكور لدى العرش بلغ رسالات ربك طوبى لمن اقبل ويل للمعرضين. ان اجمع احبائي و ذكرهم من قبلي ثم الذين في حولك ان ربك خير الذاكرين. ان انصر ربك بالحكمة و البيان و لك عندنا مقام عظيم. سوف يرفع الله ذكرك بين خلقه بما انقطعت في حبه عما سواه و كنت من الراسخين. لا تحزن عما يقولون قد قالوا مثل قولهم امم امثالهم اخذناهم و جعلناهم عبرة للعالمين. و الروح و البهاء عليك و على اخيك و امك و ابيك و الذين معك من ذوى قرابتك و على الذين آمنوا بهذا النبأ الاعظم العظيم. اى سمندر، اليوم بايد به شأني ما بين ناس ظاهر باشي كه قولاً و عملاً سبب هدايت گمگشتگان وادى غفلت شوى. بايد نفحة قميص تقديس آلهيه از شما استشاق شود تا جميع بريّه از آن روايح متضوعه به شطر احديّه توجه نمايند. اياك ان يظهر منك ما لا ينبغي لشأنك ان اعرف قدرك عند الله و كن من الشاكرين. ليلاً و نهاراً جهد نما كه شايد نفسى را از لجة ضلالت به عرصه هدايت كشى. اياك ان يظهر منك ما تضطرب به النفوس.

## الابدع الابدع

قد حضر بين يدينا ما ناجيت به الله رب العالمين و سمعنا حين قلبك في فراق مولاك ان

رَبِّكَ لَهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. قَدْ قَبَلْنَا مَا دَعَوْتَ بِهِ مَالِكُ الْعَرْشِ وَ الثَّرَىٰ اِنَّ رَبَّكَ لَهُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. قَدْ قَضَيْنَا لَكَ مَا اَرَدْنَا وَ قَدَرْنَا لَكَ خَيْرًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ كَذَلِكَ قَضَى الْاَمْرَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ. اِنَّ الَّذِيْنَ يَعْترِضُونَ عَلَيْكُمْ اَوْلِيَاءَ فِيْ حِجَابٍ مُّبِينٍ. لَا تَحْزَنُوا مِنَ الَّذِيْنَ يَتَكَلَّمُونَ بِاَهْوَانِهِمْ اِنْ اسْتَقِيمُوا عَلٰى مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلٰى اللّٰهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ هَوَاهُ وَ يَظُنُّ اَنَّهُ يَعْبُدُ مَوْلَاهُ الْقَدِيمِ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَمَسَّكَ بِاسْمِ مَنْ اَلْاَسْمَاءَ مَعْرُضًا عَنِ الْمَسْمُوعِ لِعَمْرٍى كَلَّهْمُ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. اَنْتُمْ تَحْتَ جَنَاحِ الْفَضْلِ طُوبٰى لَكُمْ وَ لِمَنْ مَعَكُمْ وَ لِمَنْ يَسْمَعُ قَوْلَكُمْ فِي هَذَا الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. قُلْ وَ رَبِّ الْاَيَاتِ قَدْ اَنْتَهتِ الظُّهُورَاتُ بِهَذَا النَّبَا الْعَظِيمِ. مَنْ يَدَّعِى الْاَمْرَ قَبْلَ اِتْمَامِ الْاَمْرِ سَنَةٌ كَامِلَةٌ اَنَّهُ مِنَ الْمَفْتَرِيْنَ. مَنْ يَأْوُلُ هَذِهِ الْكَلِمَةَ اَنَّهُ مِنَ الْمَلْحَدِيْنَ. نَسْتَلِ اللّٰهَ بِاَنْ يُوَفِّقَكُمْ عَلٰى حَبِّهِ وَ يَرْزُقَكُمْ كُلَّ خَيْرٍ مِنْ عِنْدِهِ اَنَّهُ لَهُ الْمَقْتَدِرُ الْقَدِيرُ.

٢٤

### الاقدم الاعظم

ذَكَرْتُ عَبْدِي الَّذِي طَارَ فِيْ هَوَاءِ مَحَبَّةِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ بِالرَّوْحِ وَ الرِّيْحَانِ وَ اخَذَهُ جَذْبُ النَّدَاةِ عَلٰى شَأْنِ اِقْبَالِ اِلَى مَالِكِ الْاَسْمَاءِ وَ فَاطَرَ السَّمَاءِ وَ دَخَلَ بَقْعَةَ النُّورِ اَلَّتِي يَنْادِي فِيْهَا رَبَّهُ الْاِبْهَى اللّٰهَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. قَدْ وَجَدْنَا عَرَفَ حَبِّكَ مَحْبُوبِ الْاَفَاقِ وَ اَطَّلَعْنَا بِمَا فِي قَلْبِكَ اِنَّ رَبَّكَ لَهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. اِنْ اَشْكُرُ بِمَا اَيْدِكَ عَلٰى الْحَضُورِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اسْتِمَاعِ بَيَانِهِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ. اِنْ اَعْرِفُ فَضْلَ رَبِّكَ وَ مَا قَدَّرَ لَكَ مِنَ الْقَلَمِ الْاَعْلٰى فِي لَوْحِ عَظِيمٍ. اِنْ يَا نَبِيْلُ اِنْ اسْتَمَعَ نَدَاءَ الْجَلِيْلِ اَنَّهُ يَنْادِيكَ مِنْ اَفْقِ السَّجْنِ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. طُوبٰى لَكَ بِمَا فَزَتْ بِلِقَاءِ الْمَحْبُوبِ وَ دَخَلْتَ وَ حَضَرْتَ وَ سَمِعْتَ نَدَاءَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ. تَاللّٰهُ لَوْ تَجَدَّدَ لِدَّةِ بَيَانِ الرَّحْمَنِ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي جَعَلَهُ اللّٰهُ مُطَّلَعًا ذَكَرَهُ فِي الْاِمْكَانِ لِتَطْيِيرِ مِنَ الشُّوْقِ وَ تَنْطِقَ بِشَأْنِهِ بَيْنَ الْعَالَمِيْنَ. اِنْ يَا نَبِيْلُ اِنْ اَفْرَحَ بِذِكْرِ اللّٰهِ اَيَّاكَ ثُمَّ اَنْصَرَهُ بِاسْتِقَامَةٍ يَسْتَقِيمُ بِهَا الْعِبَادُ كَذَلِكَ يَا مَرْكَ مَالِكِ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. اِنْ اَرْجِعْ اِلَى وَطْنِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ اَمْرِهِ ثُمَّ اذْكُرِ الَّذِيْنَ قَامُوا عَلٰى الْاَمْرِ مِنْ لَدُنْ رَبِّكَ الْقَائِمِ الْمَقْتَدِرِ الْقَدِيرِ. قَدْ نَزَلَتْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ اَيَاتٌ بَيِّنَاتٌ وَ اَرْسَلْنَاهَا بِالْحَقِّ اِنْ اَنْتَ مِنَ الْعَالَمِيْنَ. اَنَا نَذَكُرُ مِنْ

يذكر ربّه و ينطق بشانه اهل الفردوس الَّذِينَ يطوفون سرادق العظمة و الكبرياء كذلك  
ينبئك من كان فى قبضته ملكوت ملك السموات و الارضين. طوبى لقلبك بما اقبل و  
لوجهك بما توجه الى شطر الذى سجن فيه المحبوب لامر الله العزيز الحميد. انا قد  
اذناك من قبل بالحضور لذا ذكر اسمك من الذين تحركوا حول الارادة و اقبلوا بالاذن الى  
قبلة المقرين ان احمد ربك بذلك و كن من الشاكرين. كبر من قلبى على وجه كل واحد  
من احبائى الذين سكنوا فى ديارك انا نريهم فيما كانوا عليه ان ربك لهو العليم المحيط.  
ان يا سمندر طوبى لك بما اقبلت الى المنظر الاكبر و فزت بعرفان مالك القدر و قمت  
على خدمته و كنت من القائمين. قد وفيت بميثاق الله و اديت حقه انه يوفى كما وفيت انه  
هو ارحم الراحمين. قد كان طرفى متوجهاً الى الذين فازوا بانوار الوجه و كانوا من  
الراسخين. لا تحزن من شىء لانك شربت من بحر السرور الذى ظهر بهذا الاسم العظيم.  
ادع الناس بالحكمة و البيان كذلك امرك الرحمن فى الواح شتى انه لهو الحاكم على ما  
يريد. طوبى لكم بما فزتم بما اراد الله نشهد انكم اقبلتم و فزتم و كتتم من المقبلين. انتم  
منا لذا اوصيكم بما ينبغى لايام ربكم العزيز الجميل. تخلقوا باخلاق الله ثم اسلكوا سبيل  
المستقيم ليظهر منكم تقديس امره بين عباده و تنزيه ذاته بين العالمين. كذلك يعظكم  
لسان العظمة اذ كان بين ايدى المنافقين. انا اردنا لكم ما لا يعادله شىء انه ولى  
المحسنين. انما البهاء عليكم و على من معكم من كل ذكر و انى الذين اقبلوا بالقلوب و  
فازوا بانوار وجهه المنيع.

### الاقدم الامنع الاقدم

يا ابن النبيل ان استمع نداء ربك الجليل من واد النبيل انه لا اله الا انا المظلوم الغريب. ان  
اذكر اذ دخلت منظر الابهى و سمعت نعمات ربك العلى الاعلى و ادركت ما خرج من فم  
الكبرياء من كلماته العليا الا انك من الفائزين و ادخلك لدى العرش اذ منع الكل عن  
اللقاء و احاطه الظالمون عن كل الجهات كذلك يختص الله بفضله من يشاء انه على كل  
شىء قدير. لا تحزن من شىء توكل فى كل الامور على الله ربك انه معك فى كل

الاحوال و ينصرک بالحقّ انه وليّ المخلصين. ان رأيت من تجد منه عرف حبي ان  
 اقصص له ما عرفته من قصص الغلام قل تالله انه لهو المظلوم قد ابتلى بين ايدي  
 الظالمين و اشتدّ عليه الامر على شأن طرد الكلّ عن بابه و سكن في البيت وحده منقطعاً  
 عن العالمين. و في قطب البلاء ما استنصر من اهل الانشاء قد استقام على الامر بين  
 السموات و الارضين. لا تنس ما سمعته من لسان العظمة كذلك يأمرک مولى العالمين.  
 بحضورک لدى الوجه و احتراقک في حبّ الله قد كتب الله لك و لذوي قرابتک ما تقرّ به  
 عيون العارفين. قل يا الهی لك الحمد بما اسمعنى ندائک و دعوتنى الى مظهر ذاتک و  
 ايدتنى على الدخول في كعبة وصالک و حرم لقائک و جعلتنى من الفائزين. اسئلك  
 بمظلومية مظهر نفسک بان تجعلنى ناصرأ لامرک و ناطقأ بذكرک. اى ربّ انا الذى  
 توجهت اليک و ما وجدت بما اكتسبت ايدي الظالمين من فرصة على قدر الذى اسکن  
 عطش البعد بكوثر قربک و ظمأ الفراق من بحر وصالک. ثم اسئلك يا مالک القدم و مولى  
 الامم بان تكتب لى ما ينبغى لفضلک و الطافک و تقدّر لى ما هو خير عندک انک انت  
 العليم الخبير. ثم اجعلنى يا الهی طائراً فى هواک و منقطعاً عن سواک ثم اشربنى من  
 سلسيل وحيک الذى من شرب منه ما اثر فيه نعاق المشرکين. قد تمسکت بحبل مواهبک  
 و تشبّثت بذيل الطافک ناظراً شطر فضلک و متظراً بدائع افضالک. يشهد کلّ جوارحى  
 بانک انت المقتدر على ما تشاء ليس لامرک من مانع و لا لحکمک من دافع قد احاطت  
 مشيتک الکائنات و ارادتک الممكنات و لا تعجزک سطوة الاشرار و لا يضعفک ظلم  
 الفجار. قد كنت مهيمناً على من فى الارض و السماء و تكون بمثل ما قد كنت فى ازل  
 الآزال لا اله الا انت المتعالى المقتدر العزيز الحكيم. فالتق يا الهی على صبراً فى بعدک و  
 سکينة فى فراقک لاكون راضياً بما قدر من قلم قضائک فى الواح تقديرک انک انت  
 المقتدر المتعالى العزيز القدير.

ان يا نبيل ابن نبيل عليك بهاء ربك الجليل تالله قد ورد علينا ما ناح به الخليل ثم الذين  
 طافوا حول عرش ربك المقتدر العزيز الجليل. قد زرت العرش فى اول ايامک و فزت

بلقاء رَبِّكَ العزيز الحميد. قد تشرف ما ارسل من لدنك فى محضر رَبِّكَ العليم الحكيم. نسئل الله بان يقدر لك ما تقر به عينك و يجعلك من الذين لاحت وجوههم من انوار هذا الفجر المنير. لا تحزن بما ورد علينا انا خلقنا للبلاء ان رَبِّكَ لهو الصبار الحكيم.

٢٩

### الاقდس الامنع

ان النبيل يذكر عبده النبيل ليفرح بذكر مولاه و يكون من الشاكرين. ان اجمع امورك ثم توجه الى اخيك الذى فاز بايام ربه و كان ممن اقبل الى موليه فى ذر البديع انه لبالمنظر الاعلى. طوبى لك و له بما فزتما بمطلع الامر ان هذا لفضل عظيم. توجه بروح و ربحان ثم اذكر الاخيار بما ورد على المختار من عباده المذنبين. دخلت مقر العرش باذن موليك فلما تم الميقات امرناك بالرجوع لتفرح بك قلوب المقبلين. ذكر من قبلى احببى على شأن تطير به الافئدة و الارواح و تنجذب به عقول المريرين. توكل على الله انه معك و يذكرك بفضل من عنده انه لهو العزيز الكريم كأنك تكون حاضراً لدى العرش و تشرب فى كل الاحيان رحيق محبة ربك المتعالى العزيز المنيع. ان اشكره بذلك و قل لك الحمد يا محبوب العارفين.

٣٥

### الاقدس الامنع الاكرم

ان يا سمندر بناديك مالك القدر من هذا المنظر الاكبر لتجذبك نفحات الوحي مرة بعد مرة ان ربك لهو العزيز العلام. لو يجمع احد ما نزل لك من آيات ربك ليراه كتاباً مهيمناً على الالواح هذا من فضل ربك انه يكفيك بالحق لا اله الا هو العزيز الوهاب. انك انفقت ما عندك فى سبيل الله يشهد بذلك مالك الامكان. سوف يعطيك الله جزاء ما عملته فى حبه انه لهو المقتدر المختار. لا تحزن من شىء انه معك و انه معين الاخيار. توجه بامورك فى الظاهر و فى الباطن الى وجه ربك العزيز الفقار. قد امرنا اخيك بالرجوع اليك بعد الذى حضر لدى العرش مرتين و سمع نداء الله من هذا المقام عليكما بهاء الله



و ثنائه و ثناء الَّذِينَ يطوفون العرش في كلِّ الاحيان ثمَّ البهاء على من معك من كلِّ ذكور  
و اناث الَّذِينَ آمنوا بالله منزل الآيات.

۳۱

### الاقدم الاقسط الاعلى

ای ابن نبیل، انشاء الله در كلِّ عوالم طائف حول رحمن باشی و به عنایتش فائز و در  
ظلمش مستریح. الواح مذکوره ارسال شد، برسانید، و چند عدد هم لاجل اماء الله از  
متسبات شما، كلِّ ذلك من فضله علیکم. و باید كلِّ احباء رحمن را به بیان مالک ادیان  
مسرور نمایند چه که در محضر اقدس مذکور و منظورند. طوبی لک بما توجهت و اقبلت  
و حضرت و سمعت و رأیت بعینک الظاهر المنیر.

۳۲

### هو المذکور

ای غایب حاضر، اگرچه بر حسب ظاهر حسب الاذن و اراده مالک حقیقی به وطن  
بازگشتی و لکن ذکرت در مقرِّ عرش مذکور. طوبی لک بما فزت بما هو المقصود فی  
کتب الله العزیز الحکیم. به اخوی لوح مختصری از سماء عنایت نازل و نزد شما ارسال  
شد، به او برسانید. و در جمیع احوال مراقب امرالله باشید چه که نفوس موهومه مترصد  
بوده و هستند. نسئل الله بان یحفظک من خدع المریبین و مکر الذین هم غفلوا عن الله  
ربک و رب العالمین.

۳۳

### بسمه الاعظم الاقدم الاقسط الابهی

طوبی لک یا سمندر بما یذکرک مالک القدر فی المنظر الاکبر اذ سمع ندانک فی الکتاب  
الذی نادیت فیہ الله ربک و رب العالمین قد توجهت اذن العنایة لاصفاء ما نطقت به فی  
ثناء من ارتعد ملکوت البیان اذ القیت علیه کلمة من عنده ان ربک لهو المهیمن المتعالی

المقتدر القدير. ان اجعل همك تبليغ امر مولاك تالله هذا افضل الاعمال في كتاب مبین لیجدن الناس هذا العرف الذي به جدد العالم و تحرك كل عظم رميم. ينبغي لك ان تكون على شأن يشاهدن المخلصون من وجهك نضرة الرحمن و من بيانك نفحات التبيان لانك من الذين اختصهم الله لذكر هذا الظهور الامنع الاقدس العظيم. لا تحزن من شئوننا الذين غفلوا اليوم سوف ينوحون على انفسهم ان ربك لهو العليم الخبير. كل ما تكلم به لسان المشية يظهر بالحق بسطان مبین. كل العلوم في قبضة قدرته و لا يحيط بها الا نفسه المهيمنة على العالمين. كن مقناطيس القلوب باسمي المحبوب و آية الجذب للذين منعوا عن مطلع آيات ربك العزيز الحميد. قل يا احبائي ان اجتمعوا على الكلمة العليا على شأن لا تحجبكم حجابات المشركين. كونوا انصار الله فيما سواه هذا خير لكم ان اتم من العارفين. اياكم ان تختلفوا في هذا الامر الذي استقر على العرش و هذا الاسم الذي به اضاء من في السموات و الارضين كذلك ارسلنا اليك نفحات الرحمن من رضوان البيان لتجذبك الى مقام لا يرى فيه الا انوار وجه ربك المتعالى العزيز المنيع. انما البهاء عليك و على اهلك و ذوى قرابتك و على الذين توجهوا الى مشرق الفضل فى هذه الايام التى فيها ينادى لسان العظمة و الكبرياء فى سرادق الابهى انه لا اله الا انا العليم الحكيم.

### به نام دوست یکتا

انشاء الله در كل احيان از كنوس عنايت رحمن رحيق عرفان بياشامى و به انوار وجه محبوب بعد فناء كل شىء مستضىء و منور باشى. ذكرت لدى العرش مذکور و اسمت در لوح قدم مسطور. اين از عنايت مخصوصه پروردگار تو بوده و خواهد بود ان افرح و كن من الشاكرين. انشاء الله از نار كلمه ربانيه به شانى مشتعل باشيد كه حرارت آن سبب حركت ابداع و اهل آن گردد تا كل به سبب اين حرارت محدثه از كلمه اوليه به مطلع آيات ربانيه توجه نمایند. اصل امر اليوم استقامت بوده و خواهد بود چه كه بعضى از نفوس غافله در تحريف انفس مقبله بوده و هستند. بگو اى دوستان، وديعه الهيه را به

جنود استقامت و تقوى حفظ نمائيد که مباد عساکر ظنون و اوهام بر او دست يابند و سرقت نمايند اگرچه از فضل حقّ بعيد نيست که کلّ را بر صراط مستقيم جمع فرمايد، انه لهو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المقتدر العزيز الحكيم. انما البهاء عليك و على من معك من لدن امر قديم.

۳۵

## بسم الله الاقدس الامنع الاعظم

کتاب من لدنا الى الذين فازوا بانوار العرفان في ايام ربهم الرحمن و قاموا على الامر اذ اعرض عنه اكثر العباد لتقربهم نفحات الوحي الى مقام لا يذكر فيه الا الله المقتدر العزيز الحميد. قد حضر لدى الوجه عرايض شتى من الذين اقبلوا الى الله و نذكرهم في هذا اللوح المنيع. منهم السمندر الذي اراد الدخول في المنظر الاكبر انه من الذين ما منعهم شيء اذ اتى الرحمن بسليطان مبين. ان يا سمندر قد حضر كتابك و سمعنا ما ناديت به الله ربك العزيز الكريم. طوبى لك بما وفيت عهد الله و قمت على خدمته بين عباده الغافلين. كن مصباح الهدى بين الورى و مطلع البيان بهذا الاسم العظيم. لا تحزن من شيء ان ربك معك ينصرک كيف يشاء لا اله الا هو المقتدر القدير. و منهم الذبيح الذي آمن بالله المهيمن القيوم. ان يا ذبيح ان اشكر بما ايدناك على الاقبال اذ اعرض عنه الناسكون. قد قرنا ما ارسلته و سمعنا ما ناجيت به الله رب ما كان و ما يكون. انا ذكرناك في الالواح فضلاً من لدنا ان ربك لهو العزيز الودود. لا ينبغي لك ان تحزن في شيء تالله ذكره يكفيك بالحق يشهد بذلك عباد مكرمون. و منهم الحسين الذي توجه الى افق عناية ربه العزيز الوهاب. ان يا حسين ان استمع النداء من مطلع العظمة و الكبرياء لا اله الا هو المقتدر العزيز المختار. قد تشرف كتابك بمحضر موليك و توجه اليه طرف المظلوم اذ كان في سجن الاشرار. ان اعمل يا عبد بما نزل في الكتاب الاقدس تالله انه لميزان الهدى بين الورى و برهان الرحمن لمن في الارضين و السموات. لا تحزن من شيء توكل على الله في كل الاحوال. قل يا الهى اسئلك بسراج الذي اوقدته بنار امرک بين سمائك و ارضك و باسمك الذي به فصلت بين عبادك و بريتك بان تؤيدنى على ذكرک و ثنائک

ثم احفظني عما يكرهه رضائك. اي رب تمسك الفاني بذيل بقائك اسئلك بان لا تحرمني عن فيوضات بحر عطائك ثم قدر لي ما ينفعني في الدنيا و الآخرة انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المتعالى العزيز المنان. و منهم من سمى بعلئ الذى فاز بانوار الايمان اذ انار افق الايقان شمس بيان ربه العزيز الحكيم. ان يا على قد سمعنا ندائك و اجبتاك من قبل و فى هذا اللوح البديع. طوبى لك بما فزت بعرفان الله و مطلع وحيه اذ ظهر باسمه المهيمن على العالمين. انما البهاء عليك و على اخيك من لدى الله الفرد الواحد العليم الكريم. و منهم ورقة الرضوان التى آمنت بالله رب العالمين. قد قرئنا كتابك و عرفنا ما فيه انه لهو العزيز الكريم. قد ارسلنا اليك الواحد شتى بايدي الذين توجهوا الى هناك ان ربك لهو الصادق الامين. نسئل الله بان يوفقك على خدمته و يجعلك آية التقى بين امائه اللانى آمن بالله العليم الخبير. به لسان پارسى ذكر مى شود كه چند يوم قبل مخصوص اكثرى از احباء الله الواح منيعه بديعه نازل و ارسال شد و همچنين از قبل قبل. لذا اين مرتبه به اين اختصار كفايت رفت. از حق جل جلاله آمليم كه كل را از خمر حيوان روزى فرمايد و به ذكرش ناطق نمايد. اي دوستان، سمى نمايند كه مطلع فيوضات ربانيه شويد يعنى به آدابى ظاهر شويد كه لدى الحق محبوب و ممدوح است تا كل از اعمال و افعال و اخلاق شما متنبيه شوند و به شطر دوست توجه نمايند. در اكثر الواح نازل كه نصرت حق به اعمال طيبه و افعال حسنه و اخلاق مرضيه بوده و خواهد بود. ان اجهدوا فيما امرتم به فى الكتاب تالله به يتنفع انفسكم و من فى العالم. كذلك ينصحكم المظلوم كما نصحكم من قبل يشهد بذلك كل عالم خبير. طوبى لمن فاز بما امر به فى الالواح انه من اهل البهاء عند مالک الاسماء عليه بهاء الله و بهاء كل شئ فى كل الاحيان.

### هو الله تعالى شأنه العناية و الافضال

يا سمندرى فى الملك و الملكوت قد حضر كتابك و قرء لدى العرش و فاز بالاصفاء اذ كان جمال القدم مستقراً على عرش العظمة و الكبرياء و وجدنا منه ما كان مدلاً على

اسمك و رأينا فى كل كلمة منه نار حبك ربك المختار. فاسئل الله بان يجعل تلك النار  
مقناطيساً لجذب افئدة من فى العالم أنه لهو المقتدر على ما يشاء لا آله الا هو العليم  
البصّار. و اما ما ذكر فيه من حزنك هذا ما لا اخترناه لك ان افرح بفضلى اياك أنه لا يعادله  
ما يذكر و يوصف فى الابداع. كيف اخذك الحزن و ترى نفسك فى شاطئ بحر الفرح و  
الابتهاج. لا تحزن من شيء توكل على الله أنه معك فى كل الاحوال. و ما سئلته انا اجبتاك  
بعبدنا الحاضر لدى الوجه ان ربك لهو العزيز العلام. توكل عليه و فوض الامور بيد  
الاقترار أنه ابصر منك و اراد لك ما لا خطر بالبال. هذا ما ينبغى لك ان ربك لهو الغنى  
المتعال. سوف يرفع قدرك و يجعلك آية الهدى أنه لهو المقتدر العزيز الوهاب. اياك  
اياك ان يحزنك شيء ان اشرب كوثر السرور من يد عناية ربك الظاهر المشرق امام  
وجهك و كن متميلاً بعرف السرور و منجذباً بآيات ربك الناطق العزيز الفطّار. ان اجعله  
وكيلاً لنفسك و كفيلاً لامرك أنه لهو الكافى الوافى المعطى العطاف. هذه كلمة بها ظهر  
جوهر فضلى اياك و صافى عنايتى لك ان اشكره بذلك شكراً لا يعادله شكر العالم كذلك  
يا مرمق المقتدر الامار. يا سمندر ان استمع ما يناديك به ربك العليم الحكيم قم على نصرة  
امر ربك على شأن به ترتفع اعلام البيان على كل جبل رفيع. كن حارساً لبيت الامر ثم  
احفظه باسياف الذكر و البيان لنلا يجدن السارقون لانفسهم من سبيل. كن طائفاً فى كل  
الاحيان حول البيت لنلا يثقبه من فار و لا يحفره من ارنب و لا يدخله من خائن محيل.  
فانظر الناس أنهم يرون انوار الشمس مشرقة من افق العظمة و الكبرياء و بحور الآيات و  
البيئات متموجة بين الارض و السماء و هم انكروا هذا الفضل و اتخذوا لانفسهم البقر رباً  
من دون الله و يل لهم و للذين اتبعوا اهواء هؤلاء الا أنهم ممن لا يحب القلم ان يجرى  
على اسمائهم و يفرّ منهم كل شيطان رجيم. فاسئل الله ان يؤيدهم على عرفان مشرق منه  
اشرقت شمس لا نهايات و يفتح ابصارهم لمعرفة هذا الاسم العظيم. البهاء عليك يا من  
اقبلت الى وجهى و قمت على خدمتى و نظقت بذكرى البديع.

## الاقديس الامنع الابهى

قد اتى ربيع الوحي و سلطان الآيات استقرّ على العرش بسلطان احاط الخلائق اجمعين. تالله قد فاح من مسك البيان ما تعطر به الوجود من الغيب و الشهود يشهد بذلك الملائة الاعلى ثم الذين استظلوا فى ظل اسمى الابهى كذلك نزل الامر من لدى الله المقتدر العليم الحكيم. قل يا قوم ضعوا ما عندكم خذوا ما امرتم به من لدى الله المهيمن العلى العظيم انه لرحيق الوصال لاهل الاقبال و مطلع الآمال لمن فى السموات و الارضين انه لبرهان الاعظم بين الامم و الصراط الاقوم لكل ذى بصر منير. طوبى لكم يا اهل البهاء خذوا الكأس باسم ربكم الاعلى ثم اشربوا منها فى كل الاحيان انه يغنيكم عن العالمين. قل اذا اتت الساعة و نزلت الآيات انقلبت الوجوه عن وجه ربهم مالك الصفات منهم من صدته الزخارف و منهم من منعته المعارف و منهم من قال عندى كتاب ممهور قد تزين بخاتم الله المهيمن القيوم. قل يا ايها المردود انا لو نصدك فيما تقول نقول تالله لو يكون عندك صحف الاولين و الآخرين لن ينفعك ابداً الا هذا الكتاب الذى منه فصل لوح محفوظ ولو يكون مشارق الوحي كلها فى هذا الحين الذى فيه ينطق لسان العظمة و الكبرياء و يتوقفن فى هذا الامر اقل من آن ليهبط اعمالهم كذلك قضى الامر من لدى الحق علام الغيوب. قل انك ما عرفت هذا الظهور تالله انه لا يقاس بما اتى و ياتى يشهد بذلك عباد مقرّبون. لو نذكر لك شأن هذا الظهور لتنصعق فى الحين ان الامر مستور خلف حجاب النور طوبى لقوم يعرفون. قل يا ايها الغافل انت الذى ما انتبهت من نداء الله و ما حرّكتك نفحات الوحي انا نريك من اهل القبور كذلك فصلنا لك الآيات لتعرف ما تكلم به كل رجل مجهول. انك قم على خدمة الله و نصرته امره و توكل عليه انه يحفظ من يشاء بسلطان من عنده لا اله الا هو العزيز المحبوب. انما البهاء عليك و على الذين شربوا الرّحيق المختوم بهذا الاسم المكنون. طوبى لك بما شربت رحيق الوصال و فزت بذكر ربك بين العباد و عرفت ما منع عنه كل عالم مشهور. انا ذكرناك من قبل و نذكرك بالفضل ان اطمئن بالله مالك الوجود نسئل الله بان يسقى بك العباد رحيق الاقبال ليعرفن الذى اتى بالحق بسلطان مشهود. كبر من قبلى على وجوه الذين معك كما كبرنا على وجهك

هو الله

هو الباقي الدائم العليم الحكيم

قل اللهم يا الهی فوضت امری الیک و اودعت زمام الامور کلها فی قبضة مشیتک و یمین ارادتک. انت تعلم یا الهی بانئ توجّهت الیک منقطعاً عن دونک الی ان فزت بلقائک و زرت جمالك و تعاطیت قدح الوصال بفضلك و الطافک. اسئلک بان لا تمنعنی عن هذا الفضل فاكتب لی فی بعدی عن لقائک فی الظاهر ما كتبت لی عند قیامی بین یدیک و حضوری عند عرش عظمتک. یا الهی انا الذی اخذتک و کيلاً لنفسی باذنک و ارادتک و انک انت الغفور الکریم. یا سمندر انا غفرنا اختک فضلاً من عندنا و فی هذا الحین شملتها الطاف ربک و فیوضات التی لم یطلع بها احد الا نفسه العليم.

به نام خداوند یکتا

قلم اعلى شکایت می نماید از نفوسی که در بادیه های ضلالت و هوی سیرند و خود را از اهل ایمان می شمردند و به حق نسبت می دهند. بسی از نفوس خائنه به اثواب امانت ظاهر شده اند. باید احباب آن ارض را متذکر دارید تا از این گونه نفوس اجتناب نمایند. هر قایلی را صادق ندانند و هر خائنی را امین نشمرند. جمیع الیوم باید به احکام الهیه تشبث نمایند و به آنچه از ملکوت مقدس در کتاب اقدس نازل شده عامل شوند و به افق اعلى ناظر باشند نه به آفاق انفس غافله. اگر نفسی الیوم به غیر حق و ما ظهر و یظهر من عنده ناظر باشد البتّه از اعمال بعضی ملحدین که خود را از اهل ایمان می شمردند بلغزد و از بحر فضل محروم ماند. در جمیع احوال مراقب امرالله باشید. در سبیل دوست شداید و بلا یای لا تحصی حمل نمودید، اجر آن ضایع نشده و نخواهد شد، ان اطمئن انه لهو المقتدر القدير. جمیع احباب آن ارض را تکبیر برسان و به آنچه در این لوح نازل شده

متذکر نما تا کلّ مطلع شوند و وساوس نفسانیه را از الهامات الهیه تمیز دهند. البهاء علیک و علی الذین معک و علی من کان متذکراً بما نزل من قلم الله رب العالمین.

۴۰

### به نام یکتا خداوند دانا

مظلومیّت سبب حزن طائفین عرش اعظم گشته. قسم به نیر افق معانی که از این مظلومیّت آثار قدرت و عزّت در ابداع ظاهر خواهد شد، ان ربک لهو المبین العلیم. نفسی که لَحَبُ الله از نفسی برآید در عالم اثر عظیم داشته و دارد تا چه رسد به بلایا و رزایائی که فی سبیل الله بر نفسی وارد شود، ان افرح بما ورد علیک فی سبیل المحبوب ان اجره یبقی بدوام الملك و الملكوت یشهد بذلك من عنده لوح محفوظ. باید در کلّ احوال ناظر به حکمت باشید چه که الیوم حکم الهی این است، تمسک به فی کلّ الاحوال. و باید به کمال همت در تألیف نفوس و اتحاد قلوب جهد بلیغ مبذول دارید. در هر محلّ که مابین احباب اختلاف شده سبب تَضییع امر گشته و علّت اخماد نار الله شده، نسلّ الله بان یوفّق کلّ علی ما یحبّ و یرضی. طوبی لک بما شربت کوثر البلاء فی سبیل الله مالک الاسماء و رحیق العرفان من ید عطاء ربک الباذل المعطى الکریم. البهاء علیک و علی الذین معک و علی کلّ عامل عمل بما امر به من لدی الله الامر الخبیر.

۴۱

۱۵۲

ذکر من لدنا احبائى الذین اقرّوا بالله و اعترفوا بسلطانہ و توجّهوا الی الوجه اذ اشرق من هذا الافق المبین لعمر الله هم الذین اقبلوا الی مطلع الالهام اذ سمعوا نداء الله المهیمن العزیز الحمید. یا اهل القاف انا نرید ان نسمعکم لحن الله و نسقیکم کوثر البیان من هذه الید الّتی کانت مهيمنة علی من فی السموات و الارضین توجّهوا بأذان قلوبکم لتسمعوا نداء الله من هذا الشطر البعید. طوبی لکم بما نبذتم الاوهام و اخذتم كأس الیقین بهذا الاسم المبین. تالله لو تطلّعنّ بما قدر لکم لتطیرنّ باجنحة الابتهاج و تقومنّ علی خدمة



امر ربكم العزيز البديع. لا تحزنوا من شيء ان افرحوا بما يذكركم الله من قلمه الاعلى فى  
 هذا المقام المنيع. طوبى لكم بما توجهتم الى الافق الاعلى و اقبلتم الى قبة الآفاق اذ  
 اعرض عنها كل مشرك بعيد كذلك زيننا هياكلكم بطراز الذكر و نورنا قلوبكم بنور بيان  
 ربكم الغفور الكريم. قل قوموا على خدمة الامر بالحكمة و تمسكوا بها انها خير لكم لو  
 انتم من العارفين. ان يا سمندر قد حضر لدى العرش كتابك الذى ارسلته الى اسم الجود و  
 قرئه عبد الحاضر و ذكرناك لتفرح فى نفسك و تكون من الشاكرين. توجه بسمع الفطرة  
 لتسمع لحن الله المهيمن القيوم و توجه ببصر الفطرة لتنظر منظر الله العزيز المحبوب. قل  
 يا ملا البيان تالله قد انار افق الايقان و طلعة الرحمن يسقيكم ماء الحيوان اياكم ان تمنعوا  
 انفسكم عما اتى به ربكم المهيمن على كل شاهد و مشهود. قل تالله هذا يوم الاكبر و  
 مالک القدر بنفسه قام على امره الذى قد خضع لظهوره من فى الغيب و الشهود. ان  
 اجتمعوا على ذكر الله و ثنائه ثم اذكروه بما تنجذب به العقول. هل تترقدون على مهادكم و  
 انه كان قائماً عند رؤسكم و يبشركم بما قدر لكم فى لوح مسطور اياكم ان تأخذكم  
 الاحزان او تمنعكم او هام الذين كفروا بالله العزيز الودود. قد صاحت ارض السجن و  
 ناحت لو تسئلها لم تقول بما تكدر ذيل التقديس بما اكتسبت ايدى الذين آمنوا بالله الفرد  
 العزيز الحميد. ان يا عبد الحاضر ان امسك القلم لئلا يجرى منه ما ينوح به الملاء الاعلى و  
 يتذرف به عيون المقرين. ان انصرف عما كنت عليه ثم اذكر احبائى الذين فى هناك  
 بذكرى الجميل. قل لكم البهاء ثم لكم الثناء ثم لكم البقاء بما اقبلتم اذ اعرض كل منافق و  
 شربتم اذ منع كل فاسق و عرفتم اذ جهل كل مريب و توجهتم الى مشرق الايمان اذ اتى  
 الرحمن بسلطان مبین. اما يكفيكم ما جرى فى هذا الليل من القلم الاعلى قولوا لعمرک يا  
 محبوب العالمين انا نكتفى بما نرى و نشاهد من افق فضلك بل نعترف بان كل ذلك لم  
 يكن الا من بدایع جودک و احسانک انک انت الذى اعترف بفضلك الكائنات و  
 بسلطانک من فى العالمين.

## قوله تبارك و تعالی

ان يا اسم السَّيْنِ يناديك الله من هذا المقام الميِّين انه لا اله الا هو المقتدر المتعالي العليم الحكيم. قد حضر لدى الوجه ما ارسلته الى اسم الجود و قرنه العبد الحاضر لدى العرش ان رَبِّكَ لَهُوَ السَّمِيعُ. قد سمعنا و اجبتناك كما اجبتناك من قبل ان رَبِّكَ لَهُوَ الْكَرِيمُ. لا تحزن عن الفراق انه يذكرك باسمه القريب. تمسك بحبل التبليغ بالحكمة و البيان لعل اهل الامكان يتوجهن الى وجه رَبِّهِمُ الْعَلِيمِ. طوبى لمن تزين بهذا الرِّدَاءِ و اتبع امر مولاه ان رَبِّكَ لَهُوَ الْحَكِيمُ. انا ذكرناك و اخاك طوبى له و لك و لمن فاز بعرفان الله في هذا اليوم البديع. انا نذكر الكاف و الدال الذي آمن بالله المهيمن القيوم. قل ان استمع النداء من لسان المظلوم من هذا الشطر المعلوم انه لا اله الا هو العزيز المحبوب. قل تمسك بحبل حَبِي و تشبث بذيل اسمى الودود. دع ما سوائى و طر في هوائى ثم اشرب ما قدر فى ملكوت الطافى و جبروت عنايتى ان رَبِّكَ لَهُوَ الْعَطُوفُ. انا ذكرناك فى الواح شتى قم على ذكر موليك على شأن تنجذب به القلوب. لعمر الله لو تجد نفحات آيات رَبِّكَ لتدع من على الارض و تقوم على ذكر هذا المسجون. ان يا قلمى الاعلى ان اذكر من نطق بذكرك و اشتهر بشنائك ليفرح بعنايتك التى احاطت الآفاق. ان يا اشرف قد انشد العبد الحاضر ما انشأته فى ذكر الله مالك الرقاب. نعيماً لك ثم طوبى لك بما اشتغلت بامر استفرح به الملائة الاعلى و الذين يطوفون العرش فى العشى و الاشراق. انا نذكرك كما ذكرناك من قبل يشهد بذلك ما جرى من قلمى السَّرَّاعِ. فاسئل الله بان يجعلك ثابتاً على هذا الامر الاعظم و ناطقاً بما يكون باقياً فى هذا الاعصار. ان اذكر رَبِّكَ بين الناس لعل يدعن ما عندهم و يأخذن ما آتاهم من لدى الله مالك الانام. البهاء عليك و على ما ظهر منك من ثناء رَبِّكَ الْوَهَّابِ. ان يا اسم الجود ان استمع نداء المقصود انه يذكرك من هذا المقام المحمود. قد عرض العبد الحاضر ما ارسلته الى اسم الجود الذى هاجر مع الله رب ما كان و ما يكون. انا نذكرك و ابنك و الذين معك لتشكروا الله مالك الغيب و الشهود. ان يا جواد ان استعد لاصغاء آيات رَبِّكَ ثم استمع ما يناديك مالك الابدان من هذا المقام

الممنوع. انّ الغيب المكنون ينطق بلسانى و انه لم يظهر الا بظهورى الذى استقر على  
 العرش فى هذا السّجن الاعظم و ينطق انه لا اله الا انا الحقّ علّام الغيوب. قل يا احبّاء  
 الرّحمن فى الامكان توجّهوا بقلوب نورا الى البقعة البيضاء هذا المقام الذى ينادى فيه  
 مطلع الكبرياء انه لا اله الا انا العزيز المشهود. تمسّكوا بحبل ذكرى و دعوا ما سوائى  
 الذين نبذوا صراط الله عن ورائهم و اتبعوا كلّ سبيل موهوم. ان افرح بما ذكرت من لسان  
 ربّك ثم اذكر احبّائى بهذه الكلمات التى بها قامت القبور. قل لا تياسوا من رحمة ربّكم ان  
 افرحوا برحيق ذكرى المحبوب. قل يا احبّائى تمسّكوا بحبل الاتّحاد لعمر الله به يرتفع  
 امر الله و يظهر سلطانه بين كلّ شاهد و مشهود. قل لا تفرّقوا كلمة الله ان اجتمعوا على ما  
 امرتم به فى لوحى المسطور ان اعملوا بما انزله الرّحمن فى كتابه الاقدس المقدّس  
 المبروك. ان يا قلم ان اذكر من سمى بالضياء فى ملكوت الاسماء قل ان افرح بهذا الاسم  
 الاعظم و تشبّث بهذا المقام المنيع. لعمر الله هذا يوم الذّكر و الثناء دع ما سواهما ثم انطق  
 بهذا الذّكر البديع. قل يا اهل القبور تالله قد نفخ فى الصّور و مرّت الجبال و اتت السّماء  
 بامر مبين قوموا و توجّهوا بوجوه بيضاء الى الافق الاعلى اياكم ان تمنعكم الدّنيا عن هذا  
 الفضل العظيم. لا يأتىكم يوم مثل هذا اليوم و لا ذكر كهذا الذّكر الحكيم. سوف يظهر الله  
 ما ظهر من احبّائه و يرفعهم بالحقّ فضلاً من عنده و انه لهو العليم الخبير. قل انتم خلقتم  
 لذكرى و ثنائى يشهد بذلك لسان عظمتى فى فسطاط عزّى و سرادق امرى العزيز. ان  
 اعملوا بما يستفرح به الملائكة الاعلى لا بما يسترّ به اهل الدّنيا لعمرى انها ستفى و يبقى لكم  
 فى ملكوتى ما يعجز عن ذكره الاقلام. قل كذلك يذكركم المظلوم اذا احاطته الاحزان انه  
 لهو المبيّن العلّام. اى دوستان، از حقّ جلّ و عزّ بطلبيد تا كلّ را موفق كند به اموراتى كه  
 سبب ابقاء ذكر شود و بايد كلّ مثل ستاره سحرى از آفاق سماء محبّت الهى روشن و منير  
 باشيد. آنچه در اين ايام ممكن است كه ظاهر شود ظهور آن در غير آن ممكن نه لذا بايد  
 جميع بما فات عنهم قيام نمايند چه كه آنچه اليوم فوت شود تدارك آن محال است، انه  
 يقول الحقّ و يهدى السبيل. جميع احبّائى الهى را تكبير بديع منيع برسانيد. اگرچه اسامى  
 كلّ ذكر نشد ولكن جميع لدى الوجه المذكورند و نفوسى كه تازه به شريعة عرفان توجه  
 نموده اند به عنايات الهى فائزند، طوبى لهم بما نبذوا و اخذوا بهذا الاسم الذى به

اضطربت النفوس الا من شاء الله. بايد جميع دوستان به كمال اتحاد و اتفاق به تبليغ امر الهى مشغول شوند و در جميع احوال به حكمت ناظر باشند لئلا يحدث ما يضطرب به القلوب. انا نذكر من جعله الله مزيناً لعبوديتي انه سمي بعبد الحسين ان يا عبد قد حضر العبد الحاضر و عرض تلقاء الوجه كتابك الذى ارسلته الى اسم الجود و يذكرك مالك الجود فى هذا الرق المبين. ان افرح بما ذكرت من قلمى الاعلى و توجه اليك وجه ربك من هذا المقام البعيد. كن على شأن يجد منك المخلصون عرف الاستقامة على هذا الامر العظيم. نعيماً لك بما فزت بعرفان الله و عرفت المحبوب اذ اعرض عنه كل غافل مريب كذلك ذكرناك لتفرح و تشكر ربك الغريب. ان يا قلم ان اذكر الاماء اللآئى ذكرن ربهن و توجهن الى الله رب العالمين ان يا امانى طوبى لكن و لكل امة آمنت بالله العزيز الحميد. انا نذكر كل ورقة تمسكت بسدرة الامر و نادت ربها المقتدر القدير. قد سمعنا ندانكن و توجهنا اليكن من شطر عرشى العظيم. يوصى الله امانه بما ينبغى لا يامه و لاسمه الذى به ناح الصنم الاعظم و انكسر ظهر كل مشرك بعيد. انا نذكر التى توجهت الى الله و فازت بزيارة البيت فى هذا السجن الاعظم ان ربها الرحمن لهو المعطى الكريم. يا امتى قد حضر كتابك و قرء ما فيه لدى العرش و اجبتاك فضلاً من لدنا و انا المجيب. تمسكى بحبل التقديس ثم اذكرى ما امرت به تلقاء الوجه انه لهو الناصح العليم. البهاء على اهل البهاء و على اللآئى آمن بالله الخبير.

### به نام بهاء عالميان

اى سمندر، انشاء الله به عنايت مالك قدر در كل احوال به منظر اكبر ناظر باشى. مكتوب شما مرة بعد مرة رسيد و نداى شما به شرف اصغاء فائز گشت. اقبالت ديده شد و ندايت شنیده شد، انه يسمع و يرى و انه لهو السميع البصير. بايد در كل احوال به ترويج امر الهى مشغول باشى ولكن به حكمت. و نفوسى كه به شطر احديّه توجه نمودند و به افق اعلى ناظرند جميع را تكبير برسان و در كل احيان به اسم حق از رحيق استقامت عطا نما تا قصص اوليه و اخبار كاذبه و شئونات هوائيه ايشان را از ساحت اقدس منع نمايد. طوبى

لك بما وفيت بميثاق الله و دعوت الناس اليه و لاختيك و للذين نسبوا اليك و آمنوا  
بالفرد الخبير.

٤٤

### هو المنادى بين الارض و السماء

يا اهل البهاء كونوا كالسحاب لينزل منكم ما ينبت به الارض هذا ما ينبغي لمن اقبل الى  
الله مالك الرقاب. كونوا على شأن تظهر منكم اخلاق الله بين ما سواه كذلك امرناكم من  
قبل و فى هذا اللوح الذى تزين من القلم الاعلى فى هذا المقام ان الذين اعرضوا ليس لهم  
نصيب فى الكتاب. قل انا دعونا الكل الى الافق الاعلى من الناس من اقبل و منهم من  
ضل سواء الصراط. ان الذى اقبل اقبل اليه محبوب العالم و الذى اعرض انه ممن كفر بالله  
فى كل الاعصار. ان اشرب كوثر العطاء من يد ربك الرحمن و قل لك الحمد يا من بيدك  
ناصرتي و لك الشكر يا من ذكرتنى اذ كنت مظلوماً بين ايدى العباد. كذلك توجه وجهى  
اليك و نطق قلبي بما يبقى به ذكرك بدوام الله المقتدر العزيز الوهاب.

٤٥

### انا المظلوم الغريب

يا سمندر لعمرك قد تجددت مصيبة محمد رسول الله فى الجنة العليا و رزية البتول  
العدراء فى المقام الاعلى و هى نصيح و تقول تباً لكم يا ملا الفرقان قد فعلتم ما فعلتموه  
من قبل ابن حسنى و ابن حسينى بينوا و لا تكونوا من المدبرين. هل حسنى كان خائناً  
فيكم ام اكل اموالكم ام سفك دمايكم ان انصفوا يا قوم و لا تكونوا من الكاذبين. ان اذكروا  
يا ملا الفرقان باى جرم قتلتم حسينى فى ارض الصاد لعمرى يا ايها الناظر الى وجهى قد  
كسرت السفينة و عقرت الناقة بما اكتسبت ايدى الظالمين. قد رجعت حديث الطف ولكن  
القوم فى حجاب مبين. انا سترنا شأن اسمى الحسن لضعف العباد فلما ارتقى بجناحين  
الروح الى الرفيق الاعلى ذكرنا بعض ما اعطاه الله بفضل من عنده انه لهو الفضال الكريم.  
ثم اعلم لما ظهر اثر فى العالم سوف يظهر بسطان من لدى الله المقتدر القدير. ظلم به

مقامی رسیده که قلم و لسان هر دو از ذکر و بیان عاجز و قاصر است. بر نفوسی که هرگز ضرّی از آنها به نفسی نرسیده و با کمال محبّت و شفقت سلوک نمودند و با طوائف عالم به مهر بودند ملاحظه کنید چه وارد شده. و اگر از آن دو جاهل که خود را عالم می دانند استفسار شود که چرا این مظلومان را به غیر جرم و گناه شهید نمودید البتّه در جواب اعاده کلمه‌ای که در باره سید الشهداء روح ما سواه فداه از افواه مشرکین ظاهر شد نمایند. بعد از قضیه ارض کاف گروه ظالمین به این کلمه ناطق بودند قد خرج حسین عن حدّه قتل بسيف جدّه. تَبّاً لَهُمْ وَ لِلَّذِينَ مَشَوْا عَلٰى اَثَارِ اَقْدَامِهِمْ. از این گذشته بر اطفال رسول که در آن بیت بودند چه تقصیری وارد. این قضیه‌ای است که از لوح ابداع محو نخواهد شد. و در باره نفوس اربعه از سماء عنایت ربّانیه نازل شده آنچه سرور عالم را مبدّل به حزن نموده. اگرچه بر حسب ظاهر اهل ظلم مسرورند به آنچه ارتکاب نموده‌اند و لکن لعمری حقایقهم یلعنهم و ینوح علیهم و هم لا یسمعون و لا یشعرون و لا یعرفون. جمیع احباب را تکبیر برسانید. انشاءالله کلّ به ذکر الهی به کمال روح و ریحان مشغول باشند و به حبل محکم صبر و اصطبار متمسک و متشبّث. کَبْرٌ مِنْ قَبْلِی عَلٰى وَجْهِ اَخِیْکَ نَسْتَلِهُ تَعَالٰی بَانَ یُوَفِّقُهُ وَ یَقْدَرُ لَهُ مَا یَنْفَعُهُ اِنَّهُ لَهُو الْعَالَمِ الْخَبِیْرِ. نَخْتَمُ الْقَوْلَ بِذِکْرِ اللّٰهِ الْمُهِیْمَنِ الْقِیَوْمِ اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

### هو المعزّی فی هذا المقام الکبیر العظیم

یا سمندر انّ مالک القدر یعزّی نفسه بما ورد علیه من الذّین اخذوا الاعتساف و نبذوا الانصاف عن ورائهم بما اتبعوا کلّ شیطان مرید. قد فعلت العاد و الثمود بصالح و هود ما ناحت به السّدره المتهی و صاح الملاً الاعلی یشهد بذلك هذا المظلوم المحزون الغریب. تالّله قد صلبوا الرّوح و عقروا النّاقة و کسروا التّابوت انّ ربّک لهو المبین الخبیر. انه یرئی علی اصفیائه و یعزّی احبّائه فی هذه المصیبه الّتی بها ناح العدل و صاح الرّوح الامین. قد قتلوا اصفیائی و نهبوا اموالهم کذلک قضی الامر و لکنّ القوم اکثرهم من الغافلین. یا سمندر قد رأینا یوسف الحیب بین انیاب الذّئب و الحسین تحت مخالب

الظالمين. لعمر الله قد فعلت الامة ما لا فعل اليهود بالروح و لا ابوجهل بمحمد رسولى  
الذى زيناه بطراز الخاتم و ارسلناه الى من فى السموات و الارضين. قد ارتكبوا ما لا  
ارتكب احد من العالم يشهد بذلك مالك القدم من هذا المنظر الكريم. فلما فاز الحسن و  
الحسين و قضت الايام اخذنا مبدء الظلم و الاعتساف بسلطان من لدنا ان ربك لهو  
المقتدر القدير. طوبى للذين تقربوا اليهم و زاروهم فى مقامهم انهم اهل الله فى ملكوت  
الانشاء كذلك حكم القلم الاعلى فى هذا الكتاب العزيز البديع. تبا للذين نبذوا لوح الله  
عن ورائهم و اتبعوا كل فاسق بعيد. تفكر يا سمندرى فى صبرى بعد قدرتى و اصطبارى  
بعد اقتدارى و صمتى بعد نفوذ كلمتى المهيمنة على العالمين لو اردنا اخذنا الذين ظلموا  
فى ظاهر الظاهر بعبد من العباد او بملائكة من المقربين انا نعمل بما تقتضيه الحكمة التى  
جعلناها سراجاً لخلقى و اهل مملكتى ان ربك لهو العليم الحكيم. فسوف نأخذ الذين  
ظلموا كما اخذناهم من قبل ان ربك لهو الحاكم على ما يريد. انشاء الله لم يزل و لا يزال  
به عناية الله فائز باشى و به خدمتش مشغول، انه شهد لك بانك وفيت بميثاقه و قمت  
على خدمة امره طوبى لك و لاخيك و لايبك الذى صعد الى الله رب العالمين. اى  
سمندر، بايد به كمال حكمت حركت نمائى، لا تصدق كل قائل و لا تظهر ما عندك لكل  
وارد و لا تكشف لكل طالب، كم من عبد يدعى باللسان ما لا خطر فى قلبه كن مستوياً  
على سرير الحكمة و سالكاً على صراط الحكمة و متمسكاً بذيل الحكمة كذلك امرى  
مولى البرية انه لهو الناصح الامين. اين ايامى است كه بعضى به جهت اطلاع بر امور يا  
مآرب اخرى ادعاى خلوص و ايمان مى نمايند. بايد آن جناب از جميع جهات متوجه  
باشند كه خارج از حكمت امرى واقع نشود. نفوسى كه در مكتوب آن جناب بود  
مخصوص هر يك از سماء مشيت الهى آيات بديعة منيعه نازل، طوبى لهم بما فازوا  
بآياتى فى ايامى و رحمتى التى سبقت العالمين. ان اذكر عمك من قبلى قل لا تحزن بما  
ورد عليك ان المحبوب يذكرك و توجه اليك فضلاً من عنده انه لهو المقتدر الفضال. يا  
محمد قبل رحيم طوبى لك بما اقبلت الى الله و سمعت ندائه و توجهت اليه بقلب كان  
متوجهاً الى قبلة الآفاق. اياك ان تحزنك شئون العالم ان بحر الفرح يذكرك فى بحبوحة  
الاحزان. قد ارتفعت راية الظلم فى ارض الصاد بذلك ناحت سدرة الوجود و صاحت

صخرة الامكان. قد اخذ الله اصل الاعتساف بسُلطان من عنده أنه لهو المقتدر المختار. قل  
لك الحمد يا الهى بما ذكرتنى فى سجنك الاعظم اسئلك باسمك المهيمن على العالم  
بان تكتب لى من قلم تقديرك ما ينفعنى فى كلّ عالم من عوالمك. اى ربّ انت تعلم ما  
فى نفسى و لا اعلم ما عندك أنّك انت العليم الحكيم. انا نذكر من سمى بابراهيم لىسمع  
نداء الجليل الذى ارتفع من هذا المقام الرفيع كن ذاكراً بذكرى و صائحاً باسمى و ناطقاً  
بثنائى الجميل. ان اشكر الله بما ايدك على العرفان و انزل لك ما ينفعك بدوام الملك و  
الملكوت لو تكون ثابتاً راسخاً على هذا الامر الذى به زلت اقدام العلماء و اضطربت  
افئدة العرفاء الا من شاء الله ربّك ربّ العالمين كذلك ذكرك مطلع الوحى فى ايامه  
لتشكر ربّك الكريم. و نذكر من سمى بعلىّ فى هذا الكتاب الذى تضرعت منه رائحة  
البيان لمن فى الامكان و عرف القميص بين المقرّبين يا علىّ انا نوصيك بالاستقامة على  
هذا الامر العظيم. كم من عبد ادعى الاستقامة فى نفسه فلما بلوناه بكلمة توقّف و كان من  
الخاصرين. دع الاوهام باسم ربّك العزيز العلام و تمسك بذيل اليقين من لدى الله العلىّ  
العظيم كذلك نطق الروح و دلغ ديك العرش و غرّد العندليب طوبى لمن اقبل و سمع و  
ويل للغافلين. البهاء عليك و على من تمسك بجبل الله مالك يوم الدين. ان يا قلم الاعلى  
انا اردنا ان نذكر امة من امانى التى سمعت ندائى و اقبلت الى افقى و وجدت عرف  
قميصى و قامت على ذكرى و ثنائى و طافت حول امرى و لاذت بحضرتى و استظلت فى  
ظلّ سدره عنايتى و حملت شدائد العالم فى حبى و سببلى و نبذت اوهام الامم بسُلطان  
اوامرى و احكامى أنّها لهى التى كانت عند اسمنا الذى سمى بعبد الرحيم فى هذا المنظر  
المنير. يا سمندر لعمرى انا سترنا شأنه فى الحيوه الباطلة و ذكرناه فى صحيفتى المستورة  
المخزونة المكنونة بذكر انجذبت به افئدة العارفين. طوبى لمن تشرف بلقائه فى ايامه و  
زاره بعد ارتقائه نشهد أنه من الفائزين. طوبى لمن يتقرّب و يقوم تلقاء رسمه و يقول  
السّلام من الله و اصفياه و امانه و مشارق وحيه و مطالع الهامه و مظاهر امره و حملة  
عرشه و ملائكته عليك يا ايها النور المشرق من افق الايقان و الناطق بثناء ربّك مالك  
الامكان. اشهد أنّك قمت اذا سمعت النداء و اجبت مولاك و سرعت بقلبك الى افقه  
الاعلى و منظره الابهى و اخذت رحيق العرفان من يد عطاء ربّك العزيز المتان. و اشهد



أَنْكَ كُنْتَ مُسْتَقِيمًا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ مَا مَنَعَكَ ضَوْضَاءَ كُلِّ غَافِلٍ وَ لَوْمَ كُلِّ جَاهِلٍ وَ  
 أَعْرَاضَ كُلِّ مَعْرُضٍ وَ اعْتِرَاضَ كُلِّ مَغْلٍ وَ قِبَاعَ كُلِّ فَاجِرٍ وَ نِبَاحَ كُلِّ مَبْغُضٍ وَ أَنْتَ الَّذِي  
 ذَكَرْتَ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى وَ فَزْتَ بِآيَاتِ اللَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَ شَرِبْتَ كَوْثَرَ الْبَيَانِ مِنْ كَأْسِ  
 حِكْمَةِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ اعْتَرَفْتَ بِمَا اعْتَرَفَ بِهِ اللَّهُ فِي يَوْمِ فِيهِ أَخَذْتَ  
 الزَّلَازِلَ مِنَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. أَنْتَ الَّذِي سَمِعْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا  
 لَا سَمْعَهُ أَحَدٌ وَ حَمَلْتَ فِي حَبِّ اللَّهِ مَا لَا حَمْلَتَهُ نَفْسٌ مِنَ الْعِبَادِ. أَنْتَ الَّذِي نَبَذْتَ الْأَوْهَامَ  
 عَنْ وَرَائِكَ وَ الظَّنُونَ تَحْتَ قَدَمِكَ وَ أَقْبَلْتَ إِلَى قِبَلَةِ الْآفَاقِ بِقَلْبِكَ كَانَ مَطْهَرًا عَنْ إِشَارَاتِ  
 الْمُنْكَرِينَ وَ هَمْزَاتِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. طُوبَى لَكَ وَ لِمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ وَ  
 زَارَكَ فِي مَقَامِكَ وَ لِمَنْ ذَكَرَكَ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ جَادَلُوا بِآيَاتِهِ وَ  
 أَعْرَضُوا عَنْ لِقَائِهِ وَ اعْتَرَضُوا عَلَى نَفْسِهِ وَ قَامُوا عَلَى إِطْفَاءِ نُورِهِ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ السَّمَاوَاتُ  
 وَ الْأَرْضُ نَشْهَدُ أَنَّهُمْ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَدْلِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ. أَنَا نَذَكَرُ  
 مُحَمَّدًا قَبْلَ عَلِيِّ الَّذِي ذَكَرَ اسْمَهُ فِي كِتَابِكَ أَنْ رَبِّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ. لَا تَحْزَنْ عَنْ  
 الْفِرَاقِ أَنَّهُ يَكْتُبُ لِمَنْ يَشَاءُ مَا أَرَادَ أَنْ رَبِّكَ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ. لَا تَحْزَنْ مِنْ شَيْءٍ إِنْ  
 أَفْرَحَ فِي أَيَّامِ رَبِّكَ وَ قَلَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَالِكَ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَرْضَ  
 تَشْرَفَتْ بِقُدُومِكَ وَ الْهَوَاءَ فَازَ بِنَفْحَاتِكَ وَ الشَّمْسُ اسْتَضَاءَتْ مِنْ نُورِ وَجْهِكَ وَ السَّمَاءُ  
 ارْتَفَعَتْ بِأَرَادَتِكَ وَ ابْتَسَمَتْ بِظُهُورِكَ وَ الْعَالَمُ اهْتَزَّ شَوْقًا لِلْقَائِكَ. أَيُّ رَبِّ اسْئَلُكَ  
 بِمُظْلَمِيَّةِ نَفْسِكَ بَانَ تَكْتُبُ لِي مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى مَا يَنْبَغِي لِسَمَاءِ جُودِكَ وَ بَحْرِ كَرَمِكَ.  
 أَيُّ رَبِّ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلَقْتَنِي وَ كُلَّ شَيْءٍ لِلْقَائِكَ وَ الْحُضُورَ لَدَى عَرْشِ عَظَمَتِكَ وَ الْقِيَامَ  
 لَدَى بَابِ رَحْمَتِكَ وَ مَعَ عِلْمِي بِكُلِّ ذَلِكَ وَ أَيْقَانِي بِمَا أَرَدْتَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِكَ لَوْ تَأْمَرْنِي  
 بِالْوُقُوفِ لِأَكُونَ رَاضِيًا بِأَمْرِكَ وَ لَوْ تَمْنَعْنِي لِأَقُولَ لَكَ الْحَمْدَ وَ الْأَمْرَ يَا مَنْ يَبِيدُكَ مَلَكُوتِ  
 الْأَشْيَاءِ وَ فِي قَبْضَتِكَ جَبْرُوتِ الْأَسْمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. أَيُّ رَبِّ اسْئَلُكَ  
 بِالَّذِينَ قَامُوا عَلَى نَصْرَةِ أَمْرِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي أَرْضِ الصَّادِقِ فِي سَبِيلِكَ الَّذِينَ نَاحَ  
 لِمَصِيبَتِهِمُ الْمَلَأَ الْأَعْلَى وَ أَهْلَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ بَانَ تَكْتُبُ لِي مِنْ قَلَمِ فَضْلِكَ أَجْرَ لِقَائِكَ وَ  
 أَجْرَ الَّذِينَ سَرَعُوا إِلَى مَشْرِقِ ظُهُورِكَ عَلَى شَأْنٍ مَا مَنَعْتَهُمْ أَمْوَاجَ الْبِحَارِ عَنْ سَبِيلِكَ وَ لَا  
 جُنُودَ الْفَجَّارِ عَنْ شَطْرِ فَضْلِكَ إِلَى أَنْ دَخَلُوا سَجْنَكَ الْأَعْظَمَ وَ قَامُوا لَدَى عَرْشِكَ وَ

سمعوا ندائك و فازوا بانوار وجهك و لاذوا بذيل عطائك. اى ربّ انا المسكين و انت  
 الغنىّ و انا العاجز و انت القادر قد رفعت ايدى الرّجاء الى سماء مواهبك ان تجعلنى  
 محروماً أنّك انت خير عادل و ان تنزل علىّ ما اردته من فضلك أنّك انت خير معطى.  
 اشهد فى كلّ الاحوال أنّك انت المحمود فى فعلك و المطاع فى امرك لا اله الا انت  
 العليم الحكيم. ان يا قلم الرّحمن ان اذكر من سمى بحسن قبل خان ليفرح بذكرى و يقوم  
 على ما ينفعه فى عوالم امرى و ملكوتى العزيز المنيع. كن على شأن لا تمنعك حوادث  
 العالم و لا ضوضاء الامم كذلك يا امرك مالك القدم من هذا المقر المنير. قل ان الغافلين  
 حبسوه فى هذا الحصن المتين و انه فى كلّ الاحوال ينادى من فى ملكوت الانشاء الى  
 الله فاطر السماء ولكنّ الناس اكثرهم من الغافلين. منهم من سمع و منهم من غفل و منهم  
 من سمع و اعرض و منهم من سمع و سرع و اجاب موليه القديم. هذا يوم ينبغى لكلّ  
 العالم ان يكون اذنّاً واحدة لتسمع هذا النداء الاحلى الذى ارتفع بين الارض و السماء  
 كذلك يذكر مولى الورى فى هذا السّجن العظيم. ان اشكر ربّك بما ذكرك بهذه الآيات  
 التى بها قرّرت اعين المقرّبين. ان يا حسين قد توجه اليك وجه المظلوم من هذا المقام و  
 يقول طوبى لغريب عرف وطنه الاعلى و لسميع سمع نداء مالك الانشاء و لبصير رأى  
 افقى الابهى و لناطق نطق بشانى الجميل. ان المظلوم يناديك و يوصيك بما انزله الرّحمن  
 فى كتابه البديع تمسك بالله و اوامره و كن على شأن يجد منك كلّ ذى شمّ عرف محبة  
 الله ربّ العالمين كذلك نطق قلمي الاعلى فضلاً من عنده و انا الفضال الكريم. يا سمندر  
 ينبغى لك ان تشكر و تحمد ربّك بما انزل لكلّ اسم كان فى كتابك ما يجد منه  
 المخلصون عرف ظهورى و رائحة قميصى المنير. البهاء عليك و عليهم و على من فاز  
 بلقائى و خدمتى و انه لعلّى بعد نبيل انا نذكره فى آخر الكتاب ليفرح بذكر ربّه الناطق  
 الخبير. انا نكبر على وجهه من هذا المقام و نذكر الايام التى كان حاضراً لدى العرش و  
 سامعاً نداء ربّه العزيز الحميد. و البهاء عليك و عليه و على اهلكما و الذين معكما و على  
 الذين آمنوا بالله ربّ العرش العظيم و الحمد لله ربّ العالمين.

## هو الاقدم الاعظم الاكرم

يا نبیل بن نبیل قد حضر لدى المظلوم ما ارسلته الى اسم الجواد الذي انجذب من آيات الله و اقبل اليه الى ان طاف السجّج في يوم فيه اعرض عن الله من على الارض الا من انقذته يد المهيمنة على العالمين. انت الذي قطعت البرّ و البحر و حملت شماتة البشر و ما خرج من افواههم الى ان حضرت و سمعت نداء الله المهيمن القيوم. ان اذكر اذ كنت قائماً لدى الباب و نطق لك لسان القدم بما جعله الله كوثر الحيوان لمن في الامكان كذلك يذكرك من عنده لوح حفيظ. قد ارسلنا في هذه الايام لاختيك كتاباً و ذكرناك فيه فضلاً من عندي و انا الذّاكر و انا السّامع و انا الناظر و انا المجيب فيما كان و يكون. طوبى له و لك و للآئي كنّ معكما و يذكرون ربّهنّ بما انزله الرّحمن في لوحه العزيز المشهود. تكبر من هذا المقام على الجواد الذي فاز بما اراد ربه مالک الوجود هو الذي سمع النداء و اجاب مولاه اذ كان الناس اكثرهم من الميّتين. كبر من قبلي عليه و على الذين آمنوا بالفرد الخبير. البهاء عليكم و على كلّ مقبل ما منعت العمام عن الله العزيز الحميد و الحمد لله ربّ العالمين.

يا اسم الجود، مكتوبی که س م علیه بهائی و عنایتی به شما نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد. از جمله ذکر جناب میرزا حبیب الله بود که به هدایت اسمی جمال به افق اعلى راه یافتند و به صراط مستقیم فائز شدند. او را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به نفحات قمیص بیان که از مدینه رحمن متضوّع است مسرور دار لیجد عرف فضلی و تضوّعات اوراد حدیقه ظهوری المشرق المنیر. قل لا تحزن من الفراق انه بقدر لمن یشاء اجر من ورد بحر الوصال باذنه العزيز المنیع. اليوم جميع نفوس باید خود را بین اصبعی الرّحمن مشاهده نمایند و به هر قسم اراده نماید حرکت کنند. حرکت و مشیت و اراده خود را فانی دانند. طوبی لمن فاز بهذا المقام الاعلى الاعلى. هر نفسی اليوم به این مقام بلند فائز شد از اهل بهاء در لوح بقاء از قلم اعلى مذکور و مسطور است و اگر این مقام

کشف حجاب نماید و بر اهل ارض ظاهر شود کُلّ طائف حول کلمة الله مشاهده شوند و الله يقول الحق و يهدى من يشاء الى صراطه المستقيم. ان افرح يا حبيب بذكري اياك ثم ارض بما قضى من لدن عادل حكيم. حقّ احبّاي خود را دوست داشته و دارد ولكن حكم منع نظر به حكمت بوده و خواهد بود، انه يرى و يخبر و يسمع و يحكم انه لهو الحاكم الخبير. يا اسم جود، از جمله ذكر فا و را در كتاب س م عليه عنایتی و رحمتی بوده، انا نذكره بالحقّ فضلاً من لدنا لياخذة الفرح على شأن يطير بقوادم الايقان في هواء محبة الرحمن في سر السرّ لئلا يسمع احد صوت اجنحته ان ربك لهو المهيمن القيوم. انشاء الله به كمال روح و ريحان در هوای محبت رحمن طایر باشند و به حكمت ناظر چه اگر معاندین و مشركين كه سكر غرور ایشان را از نفحات ايام منع نموده صوت اجنحة مقبلين را كه در هوای محبت رب العالمين پرواز می نمایند استماع نمایند نعاق مرتفع گردد و نعاق به صدهزار حيله ظاهر شود. در عراق به یکی از دوستان یعنی جناب حاجی میرزا موسی عليه رحمتی و عنایتی فقراهی نازل، مضمون آن این است: اگر بحور سرور در محبت و عرفان الهی بیاشامی باید در لب هایت اثر تری ظاهر نشود چه كه ناس ادراك مقامات عالیه را مرّة واحده ننموده و نخواهند نمود. پس باید احبّاي الهی به حكمت ظاهر شوند و به قدر و اندازه به احیای نفوس مشغول گردند. در هر حال حكمت از اعظم احكام الهی است در كتاب، طوبی لمن تمسك بها و عمل بما امر به من لدن علیم حكیم. یا علی، لعمری فاریاب در حسرت این ايام فانی شد و به مقام تو نرسید. ای علی، کلمات الهی را به گوش جان اصفا کن و از حق بخواه لذت آن را بیابی. از یک قل جمیع عالم به نطق آید و به طراز بیان مزین شود و از قل دیگر صمت اكبر ظاهر گردد یعنی هرگز به مقام بلند نطق فائز نشود. ان استمع ندائی ثم اعمل بما انزلناه في الفرقان قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون الحمد لله رب ما كان و ما يكون. و همچنین اسم جناب فیض الله الذي فاز بعرفانی و آمن بظهوری و اقبل الى ملكوتی و طار في هوائی در آن كتاب بود. یا سمندری كبر علی وجهه من قبلی و قل قل لك الحمد يا الهی و محبوبی و مالکی و سلطانی احمدك و اصفك و اثنيك و اقدسك و اسبحك و امجدك بدوام نفسك و ذاتك و ملكوتك و جبروتك و اسمائك بما ايقظتني من اثر رجلك اذ كنت تمشي في ديارك

فلما ايقظت و قمت القيتى و عرفتى و خلصتى و هديتى بجدك و كرمك من غير استحقاقى بهذا المقام الذى نأح فى فراقه المقرَّبون يا ربى المهيمَن القَيوم. جهد نما تا به اسم حقّ در كلّ عوالم مذکور باشى. تمسك بالاخلاق و تشبث بما يرتفع به صفات ربك المقدس العزيز البديع. نفوسى كه به اعمال طيبه و اخلاق مرضيه موفّق شده‌اند لعمري ايشان انصار الله بوده و خواهند بود، طوبى للفائزين. از حقّ طلب لقا نمودى، حبى يحبّ ان يظهر الاذن ولكن حكمتى تمنعه بامرى المبرم الحكيم. البهاء عليك يا جود و على سمندرى و اخيه و على الذين فازوا بالاستقامة الكبرى فى هذا الامر العظيم. يا سمندر، مكتوبى در ساحت اقدس حاضر و به اسم جناب عبد حاضر و اسم جود عليهما بهائى بود. حاجى نصير عليه عناية الله ارسال داشته بود. جميع آن مكتوب در ساحت اقدس عرض شد و به شرف قبول فائز گشت. يا نصير لعمر الله قد نطقت بالحقّ و سمع الحقّ ندائك و صدقك فيما اظهرته فى حبه المبارك العزيز البديع. آنچه نوشته بودى به شهادة الله فائز. قد اخذتك يد الفضل و انقذتك بقدره من عند ربك انه لهو المقتدر القدير. كتابت در قلوب احباب مؤثر شد و تأثيرش به مقامى رسيد كه قلم اعلى آن را ذكر مى فرمايد. ان احمد ربك الشاهد السامع العالم البصير. قد فزت بسجنى و حضورى و لقائى و ذكرى الجميل. فى الحقيقة احدى قادر بر حمد و شكر و ثنائى حقّ كما هو مستحقّه نبوده و نخواهد بود. چه مقدار از علماء كه خود را بحر علم مى دانستند و از سماء حكمت مى شمردند اليوم به قطره‌اى از رحيق اطهر فائز نشدند و به كلمه‌اى از علم الهى عارف نگشتند مع آنكه در هر كتابى از كتب سماوى به ظهور مكلم طور و انقطاع سماء و ارتفاع صيحه و نصب صراط و ميزان و حشر و استواى حقّ جلّ و علا بر عرش توحيد و ظهور او بر كرسى تفريد وعده داده شدند مع ذلك در حين اشراق نير علم و انوار فجر بيان از سكر غفلت و جهل به شأنى من غير شعور مشاهده شدند كه به هيچ حيوانى شبيه نتوان نمود و نسبت نشايد داد ولكن آن جناب از فضل و رحمت الهى از بحر عرفان آشاميدند و از رحيق اطهر نوشيدند و به عرفان مالك قدر فائز گشتند، له الحمد و الثناء و له العظمة و الكبرياء و له الشكر و البهاء و له الرّفعة و العلاء و له النعمة و الآلاء انّ الفضل بيده يختص من يشاء من عباده انه لهو الفضال الكريم. در سنة قبل چند

لوحی مخصوص بعضی از احبای حق که در آن دیارند نازل و تا حال در ارسال آن نظر به حکمت تعویق رفت و حال به اسم جود علیه بهائی امر نمودیم که به تدریج ارسال نماید. بعضی از آن الواح جواب عرایض نازل شده و بعضی من غیر آن. انشاء الله جمیع آن نفوس به این نعمت عظمی و رحمت کبری فائز شوند. و مخصوص نفسین معروفین دو لوح اقدس امع نازل و انشاء الله ارسال می شود. انا نبشّرهما بما اراد الله لهما طوبی لهما و للسانها سوف يظهر الله ما عملا فی سبيله انه لهو المبشر العليم الخبير. یا نصیر، هدیه ای ارسال نمودی و تفصیلی معروض داشتی. ان اشکر بما قبلناها فضلاً من لدنا انّ الاولی فازت بالقبول و الثانی تشرف بتصدیق ربک المعطى العزيز العظيم. البهاء علیک و علی ابنیک و نسئله تعالی بان يؤیدهما علی خدمتک و رضائک و يعرفهما شأنک و مقامک انه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العليم الحكيم. ان یا لسانی فی جبروت بیانی ان اذکر عبدی الذی سمی بالجواد فی ملکوت الایجاد و بشره بفضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین.

یا اسم جود، مطالب جناب سمندر علیه بهاء الله در ساحت اقدس مذکور و مخصوص نفوس مذکوره الواح منیعه نازل و ارسال شد. انشاء الله به آن فائز شوند و کوثر بقا از آن بیاشامند. انا نکبر من هذا المقام علیه و علی الذین آمنوا بالله الفرد الخبير و نذکر العندلیب الذی هدر و غرد علی اغصان دوحه الثناء باسم مالک الاسماء طوبی له و للّتی نطقت بشاء ربها. قد حضر لدى العرش ما انشاء و انشأها و انشد ما انشأهما العبد الحاضر لدى الوجه و فاز باصغاء الله الفرد المتعالی العزيز الحكيم انه یکافیهما فضلاً من عنده انه لهو المعطى العزيز الکریم. و اما در باره توجه جناب نبیل بن نبیل علیهما بهاء الله این ایام توقّف اولی، کذلک یأمره المظلوم من مقامه المنیع. انا نکبر من هذا المقام علی وجوه عبادی فی هناك الذین وفوا بميثاقی و تمسکوا بعهدی و قاموا علی خدمتی و شربوا رحیق الاطمینان من ید عطائی لعمر الله هم المقبلون و هم المخلصون. سوف تظهر

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء

یا سمندر، آنچه به اسم جود علیه بهائی نوشته بودی تلقاء وجه عرض شد. انشاء الله جمیع دوستان الهی به ذکرش فائز باشند. یک کلمه از کلماتش احب است عند الله از ما علی الارض. طوبی از برای نفوسی که به آن فائز شدند و بر حفظش مؤید گشتند. بسیار از امور امروز نظر به عدم استعداد عباد مستور است و به این جهت از عرفان شمس حقیقت محروم مانده اند. زود است که مقبل خود را در اعلی المقام مشاهده نماید و معرض خود را در اسفل مقام. آنچه الیوم محبوب است استقامت بر امر الله است و احدی بر استقامت کبری فائز نمی شود مگر به محو اوهام کلها طوبی لقوی کسر اصنامها. الیوم هیچ امری از امور و هیچ ذکری از اذکار و هیچ وصفی از اوصاف و هیچ کتابی از کتب احدی را کفایت نمی نماید الا کتاب المحفوظ و اللوح المسطور الذي ينطق امام الوجوه انه لا اله الا هو المهیمن القیوم. مع آنکه حق جل جلاله و عظم کبریانه به اصبع اراده خرق حجبات بریه را نموده مشاهده می شود به حجبات دیگر مبتلا شده اند. اهل بیان یعنی نفوسی که از بحر حیوان معرضند چندین مرتبه از اهل فرقان محتجب تر دیده می شوند. اراده نموده اند نور رحمن را به اریاح ظنون و اوهام اطفاء نمایند اف لهم و لمن اغویهم. لعمر الله جمیع بیان لاجل این ظهور نازل شده و اگر مقصود مشهود نبود کلمه ای از آن نازل نمی شد. طوبی لنفس سمعت تغنیات حمامة الامر علی الاغصان. در جمیع اوقات مراقب امر بوده و در جمیع امور به حکمت ناظر باشند. این امری است محکم که از ملکوت مالک قدم نازل شده. اوست سبب اعلاء و علت ارتقاء. نعیماً لمن تمسک بها و عمل بما امر به من لدی الله رب العالمین. اینکه در باره صعود جناب عم محمد قبل رحیم نوشته بودند انا نذکره فضلاً من عندنا و انا الذاکر العلیم. یا سمندر یشهد مالک القدر بانه آمن بالله و اقبل بقلبه الی المنظر الاکبر هذا المقام العزیز المنیع انه ممن سمع نداء الله و اقبل الیه اذ اعرض عنه کل عالم بعید. البهاء المشرق من افق البقاء علیک یا من اقبلت الی الافق

الاعلی و اعرضت عن الذین کفروا باللہ العلیم الحکیم. ان افرح بشهادتی لک انہا تكون معک فی کلّ عالم من عوالم ربّک الکریم. طوبی لک بما وجدت عرف القمیص و اعترفت بما اعترف به لسان العظمة انہ لا الہ الا هو الفرد الخبیر. انک فی الرفیق الاعلی و یذکرک مولی الوری بما تضرّع عرفه بین السموات و الارضین. یا سمندر انا نعزیک و اهلہ بایات قرّت بها عیون المقرّیین. جمیع نفوس مذکوره در کتاب آن جناب را به ابداع اذکار ذکر نمودیم و جمعی ہم در کتاب جناب کدخدا علیہ بهاء اللہ کہ به اسمی مهدی نوشته بودند کلّ به طراز ذکر رحمن فائز شدند، طوبی لهم ثمّ طوبی لهم نعیماً لهم ثمّ نعیماً لهم. انشاء اللہ جمیع به کمال اتحاد و اتفاق مشاهده شوند. این است سبب عزّت و علوّ و سموّ دوستان الہی. جمیع را از قبل حقّ تکبیر برسان. انشاء اللہ کلّ بما یحبّ و یرضی عامل باشند. اجر احدی ضایع نشده و نخواهد شد. آنچه در کتاب از قلم الہی جاری کلّ ظاهر می شود چنانچه اکثری شده و جمیع مشاهده نموده اند. ان اطمئنوا یا احبائنی بفضلی و رحمتی و عنایتی انہ معکم فی کلّ الاحوال و یوصیکم بما تظهر به مقاماتکم بین العباد انہ لمالک الایجاد له الخلق و الامر و هو المقتدر القدر. نذکر فی آخر اللوح عبدنا الجواد و نبشره بتوجّہنا الیه و ذکرنا ایّاه لیفرح و یكون من الشاکرین. البهاء علیک و علی من سمی بمحمّد قبل علی و علی الذین فازوا بهذا المقام العظیم.

۵۱

### هو الشاهد العلیم

یا سمندر قد حضر اسم الجود علیہ بهائی و ذکرک لدى المظلوم و ذکرناک انہ هو الذاکر العلیم. ان شاء الرحمن در کلّ احیان به خدمت امر و تذکر نفوس و ارتقای وجود مشغول باشی. و مکتوبی کہ به او ارسال نمودی عبد حاضر لدى الوجه تمام آن را عرض نمود و آنچه جناب عندلیب علیہ بهاء اللہ ارسال داشته آن هم اصغاء شد. از بعض مطالب آن فرح و سرور حاصل، طوبی له ثمّ طوبی له بما نطق بالحقّ و منع الشیطان عن الصعود و البأجوج عن الورد. انشاء اللہ در جمیع لیالی و ایام به ذکر مالک انام مشغول باشند و بر خدمت امرش قائم. اگر عالم از وساوس خناسیہ مقدّس و منزّه و مبراً مشاهده می شد البتہ



امرالله شرق ارض و غرب آن را احاطه می فرمود. ناس غافل خود مانع فیوضاتند و خود به اعمال غیرطبیّه و اقوال کذب از عنایات لایتناهیّه الهیه ممنوع و محروم گشته اند. فوالذی باسمه نصب الصراط و وضع المیزان لو اتبع الناس ما امروا به فی الكتاب لرأیت الارض کلّها قطعة من الجنان. انشاءالله در کلّ احوال مؤید باشند و به حصن امر ناظر و متوجّه لثلاً یدخله کلّ مشرک مرتاب و کلّ غافل کذاب. در جمیع اعصار امثال آن نفوس کاذبه بوده اند یشهد بذلك کتب الله من قبل و من بعد انه لهو المبین الصادق الامین. ذکر یکی از احبّای الهی که موسوم به علیّ است نموده بودند. انا نذکره فی هذا الحین لیفرح و یکون من الشاکرین. یا علیّ، انشاءالله به عضد ایقان صنم اوهام را بشکنی یعنی به برهان و بیان تمسک نمائی و شیاطین و معتدین را از عروج منع کنی. آنچه امروز از اعظم اعمال محسوب است استقامت بر امرالله است چه که ناعقین در کمین دوستان محبوب امکان بوده و هستند. از حقّ جلّ جلاله بخواهید تا حدیقه معانی را از اریاح منتنه کذب و جهل و سموم انفس خناسیه محفوظ دارد انه لهو المقتدر القدر. البهاء علیک و علی الذین نطقوا بالحقّ فی ایام الله ربّ العالمین. و همچنین عریضه محمّد آقا علیه بهاء الله را ارسال داشتند. یک لوح از سماء مشیت الهی مخصوص او نازل. انشاءالله به ثالی بحر بیان رحمن فائز شوند و از غیر دوست فارغ. یا سمندر، انشاءالله در کلّ احوال به نصرت حقّ به بیان و حکمت مشغول باشی. مبین و ناصح لازم و در شرایط بیان از قبل از قلم رحمن جاری شد آنچه که سبب اشتعال نار محبت الهی است در افنده عباد. چه بسیار از کلمات که سبب علوّ و سموّ و اشتعال خلق است و چه مقدار سبب برودت و افسردگی. یک کلمه نار محبت برافروزد و کلمه اخری آن را بیفسرد. انشاءالله مؤید شوند. بگو ای دوستان، به بصر حدید در اشیاء ملاحظه نمائید و به اذن واعیه اصغای بیانات منزل آیات کنید. در جمیع احوال باید مراقب باشید و رایات عدل و حکمت امام وجوه مرتفع باشد. این کلمه به مثابه آفتاب است که از افق لوح الهی اشراق نموده طوبی للنّاظرین. جناب عبدالباقی مع الواح بدیعه منیعه به آن شطر توجّه نمود و مخصوص بعضی از نفوس هم که در مکتوب جناب آقا علیّ ذکر نمودید الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد. جمیع نفوس مذکوره از قبل و بعد حیاً و میثاً به عنایات الهیه فائز شدند. انشاءالله بیانات حقّ

سبب و علت حرارت نفوس افسرده شود أنه لهو المقتدر القدير. البهاء عليك و على الذين تمسكوا بحكمة الله رب العالمين. يا سمندر، يك لوح امنع اقدس به اسم نبيل بن نبيل از سماء مشيت نازل و ارسال شد انشاء الله به آن فائز شوند و همچنين لوحى مخصوص ملاً صادق. آنچه ذكر شده و مى شود الواح منيعة بديعه از سماء رحمت رحمانيه نازل و ارسال شده و مى شود. از حق بخواهد كل را تأييد فرمايد و به لئالى بحر بيان رحمن فائز نمايد أنه لهو السميع المجيب. دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تكبير برسانيد. انشاء الله كل به كمال اتحاد و اتفاق بر امر نير آفاق ثابت و راسخ مشاهده شوند. البهاء عليهم من لدن عالم خبير.

۵۲

### هو الظاهر الناطق الخبير

يا اذن العالم توجه لعل تسمع ما ينطق به الاسم الاعظم فى هذا المنظر المنير. لعمر الله قد ذابت الاحجار من حرارة محبة المختار ولكن الاشرار فى سكر عظيم. قد اسكرهم خمر الغرور على شأن منعوا عن مالك الظهور الذى اتى بسطان مبین. انا اظهرنا نفسنا و نطقنا بالكلمة العليا اذا انصعق من فى السموات و الارض الا من تمسك بذيلى المقدس المطهر العزيز المنيع. قد بنى لك من زير البيان ما لا يتغير من حوادث الزمان يشهد بذلك ربك الرحمن الرحيم. ضع ما تكلمت به مظاهر الظنون و خذ ما اتاك من لدى الله رب العالمين. كذلك فاض بحر العرفان اذ ارتفع نداء الرحمن طوبى لمن عرف و ويل للغافلين. انا تكبر من هذا المقام عليك و على الذين تمسكوا بعروة عناية ربهم العزيز الحميد.

۵۳

### هو الناطق العليم

بارك الله لك و رودك و اقبالك و اشتعالك نوصيك بالستر فى كل الاحوال. كن متمسكاً بالحكمة و متوكلاً على الله رب الارباب. نشهد أنك اقبلت الى الافق الاعلى و شهدت

بما شهد الله قبل خلق الارض و السماء. ان اشكر الله بما جعلنا الكلمة العليا شهادة من عندنا لك فى الكتاب. ان استر لثالى العرفان و هذا اللوح الذى ارسلناه اليك كذلك امرناك لتشكر ربك العزيز الوهاب. البهاء اللاتح من افق سماء رحمتى عليك و على اخيك و على الذين اقبلوا بالقلوب الى الله مالك يوم المآب.

٥٤

### هو الاقدس الاعلى

يا سمندر يذكر المظلوم فى منظره الاكبر و يوصيك بما تشتعل به الاشجار و تجرى به الانهار ان ربك لهو العليم الخبير. ان انطق بايات ربك التى بها تذوب الاكباد و تحترق بها افئدة المقبلين. دع البرد لمن لا يعرف الشمال عن اليمين. البهاء عليك و على من معك من لدن عزيز حكيم.

٥٥

### هو المهيمن على من فى الارض و السماء

س م قد انزلنا لك الكتاب و ارسلناه اليك فضلاً من الله رب العالمين. قد ذكر لدى المظلوم ما ارسلته اجبتناك بهذا اللوح البديع و قرء ما ارسله ابن ابهر عليه بهانى و عنايتى و ذكرنا الذين ذكرهم فى كتابه من الصاد و الكاف و القاف و الميم و القاف و الطاء اذ كان سائراً فى البلاد بذكر لا تعادله الاذكار يشهد بذلك من عنده كتاب محفوظ و ذكرناه من قبل بشره بعناية ربك ليفرح و يكون من الشاكرين. چندی قبل جواب عرايض او را در مكتوب عبد حاضر عنايت فرموديم ولكن در ارسال آن توقّف رفت. انشاء الله به مقتضای وقت اول و ثانى ارسال مى شود، ان ربك لهو المبشر العليم. البهاء المشرق من افق سماء عنايتى عليك و على من معك.

## قوله جلّ جلاله

له ان یصبر و لله ان یظهر و له ان یتمسک بالشوری و یعمل بما ظهر منه، فرج الّهی می‌رسد. اهل دیار بردباری و حاملان ودیعه الّهی را اخبار نمائید از خائنین و سارقین و کاذبین مطمئن نشوند چنانچه از قبل این کلمه علیا از قلم اعلی ظاهر، لا تطمئنوا من کلّ وارد و لا تصدقوا کلّ قائل و لا تسمعوا من کلّ کاذب. باید کلّ به این فقرات تمسک نمایند. بلادی که در تحت حکومت ارض ط است توطن در آن محبوب نه، له ان یقبل الی دیار اخری انّ ارض الله واسعة، ولكن در هر حال حکم شوری نازل و باید به آن تمسک جست و عمل نمود.

## هو الله تعالی

یا اسم جود، علیک بهائی، عبد حاضر مکتوبی که به نام آن جناب بود تلقاء وجه عرض نمود و ندای مظلوم‌های آفاق اصغاء شد. فی الحقیقه بعضی از ناس به دست خود غضب الّهی را خریده‌اند. بعضی را اخذ نمود و برخی را هم اخذ فرماید، انه علی کلّ شیء قدیر. جمیع اشیاء بر مظلومیّت اهل حقّ نوحه نمودند و جمیع را حزن احاطه کرده. ظلم‌هائی که در این کرّه من غیر سبب وارد شده به مثابه اشجاری است که غافلین به ایادی خود غرس نموده‌اند و زود است که اثمار آن را مشاهده نمایند. س م علیه بهائی به عنایت حقّ فائز بوده و هستند و در سیل حقّ وارد شد بر او آنچه که جز علم الّهی او را احاطه ننموده. در باره امور عدد نوزده بگوید الّهی ترانی منقطعاً الیک و متمسکاً بک فاهدنی فی الامور ما ینفعنی لمز امرک و علو مقام احبائک و بعد تفکر نمایند در امور، آنچه به نظر آمد مجری دارند. این شدت اعداء را از عقب رخائی است عظیم. یا اسم جود، بعضی از نفوس مشاهده می‌شوند حزنشان سبب حزن حقّ جلّ جلاله بوده و هست و کذلک سرورشان علت سرور حقّ. ندای دو الف و شین از سجن رسیده، اما الاول فهو العندلیب علیه بهائی من شطر الرّاء و الشین، قد ورد علیه ما ورد علی مبشری

فی السَّجَن. حضرت اعلیٰ روح ما سواہ فداه را در ارض تا مع جمعی حبس نمودند و سطوت ظلم احبّاء را چنان اخذ نمود کہ از آن حضرت بر حسب ظاهر اعراض نمودند مگر یک نفس کہ عرض کرد یا سیدی ائی احبّ ان اکون معک فی الرّفق الاعلیٰ و الافق الابھی. آن نفوس ہم بعد از انقضاء اشهر معدوده بہ کمال خضوع و ابتہال راجع شدند و توبۃ ایشان مقبول و بہ عنایت کبریٰ فائز، ہنئناً لہم اَنّہ یعلم کیف رجعوا و کیف قدّسہم و کتب لہم من قلمہ الاعلیٰ. یا اسم جود لو لا کتاب سبق من عندنا لأرینا الغافلین و الظّالمین اینا اعلیٰ و اقدر. در این ظہور اعظم ملاحظہ نمودہ اید کہ چہ مقدار از اعدا را بہ قوۃ عظیمہ اخذ نمود مع ذلک احدی متنبّہ نشد و کُلّ از بادۃ غفلت مدہوشند و از شطر رحمت الہی بعید و لکن عالم بہ ظلم حاملہ شدہ، سوف یرون الظّالمون ما عملوا فی ایّام اللّٰہ المہیمن القیوم. یا عندلیبی قد کنت مفرّداً علی الافنان فی ربیع ربّک الرّحمن جہرۃ و لک ان تغرّد فی السّجن سرّاً الی ان یأتیک اللّٰہ بفرجہ و رحمته و عنایتہ و فضلہ و جودہ و احسانہ. و اما الف و شین ثانی علیہ بہائی از ارض الف و با ندایش رسید. قد اخذہ الظّالمون و ادخلوہ فی السّجن الا انہم فی خسران مبین. غفلت این ہمچ رعاع بہ مقامی رسیدہ کہ در قرون اولیٰ و اخری تفکر نمی نمایند یَتبعون اھوائہم و یظنّون انہم من العارفين. یشہد بجهلہم کُلّ الاشیاء و عن ورائہا لسان اللّٰہ المقتدر العلیم الحکیم. یا اسم جود، جناب س م علیہ فضلی و رحمتمی لدی الباب قائم. قل ربّ افرغ علی من احبّک و یحبّک صبراً اَنّک انت المقتدر القدير. اگرچہ الحمد للّٰہ بہ طراز صبر فائز است و لکن این ذکر اظہار عنایتی است از مظلوم عالم نسبت بہ او. باید چندی ارسال مراسلات را از جہتین ستر نمایند بہ شانی کہ از اهل بیت ہم مستور دارند و اگر بہ جناب عندلیب ہم بخواہند تفصیلی بنویسند بہ او ہم امر بہ ستر نمایند، طوبی لمن عمل بما امر بہ من لدی المظلوم و نعیماً لمن فاز بطاعة اللّٰہ ربّ العالمین. یا اسم جود، جناب شیخ علیہ رحمتمی بہ زحمت افتادہ و لکن چون قصدش للّٰہ بودہ و بہ رضا و امضا واقع شدہ مبارک بودہ و خواہد بود و آنچه مواجہہ بہ شما امر نمودیم بہ او بنویسید. انشاء اللّٰہ موفّقند در امور. آنچه الیوم لازم است آنکہ در ارسال و مرسل مکاتیب ملاحظہ نمایند و حکمت را در ہیچ حال از دست ندهند، هذا ما و صیناہ بہ من قبل و فی هذا المقام الارفع المنیع.

## بسمی المحزون المظلوم

یا سمندر علیک بهائی و رحمتی قد حضر العبد الحاضر و عرض ما نطق به لسان فؤادک فی مناجاته مع الله ربک و ربّ الملک و الملكوت. قد سمعنا و عرفنا خضوعک و خشوعک و استقامتک فی امرالله مولیک و مولی الجبروت و وجدنا من ذکرک عرف ذکر الفردوس الاعلی و اجبتناک بما انبسط به صدر العالم و استفرحت به القلوب انا رأیناک فی منزل لا فی معزل کذلک نطق القلم الاعلی اذ کان مترنماً بما انجذب به اللآهوت. و نذکر العندلیب و نشهد له بلسانی و قلمی ما یجد منه المخلصون عرف البقاء بدوام اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا. طوبی له و لقیامه و قعوده و یقظه و نومه و ذکره و ثنائه لله مالک الملوک و نسئله تعالی بان یقدسه عما اراد و یزینہ بما شاء لیجعل اعماله کلها ورداً واحداً و حاله فی خدمتی سرمداً و هذا ما القی محمّد رسول الله علی علی من قبل یشهد بذلك من ینطق انه لا اله الا انا الحقّ علام الغیوب. یا سمندر ان لسانی یذکره و یذکر اولیائی فی السجّن من الطلوع الی الافول انک لا تحزن من شیء ان اطمئن بفضل الله و رحمته ثم اذکره فی الاصل و البکور. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی ظاهرك و باطنک و ذریّتک و اهلک و من معک و علی الذین نبذوا ظنون الانام متمسکین بامر الله المهیمن القیوم. یا سمندر نحّب ان نذکر من وجدنا منه عرف الوفاء فی ناسوت الانشاء الذی سمی بهدی طوبی له و لمن القاه کلمة الله المطاعة الّتی بها نزلت الآیات و ظهر کلّ سرّ مستور و کلّ امر محتوم. انا نکبر من هذا المقام علیه و علی الذین ما زلتهم عواصف الاوهام عن صراط ربهم العزیز الودود. ولقد ارسلنا الیک الواحاً لا تعادل بواحد منها خزائن الارض ولكنّ القوم هم لا یفقهون. نسئله تعالی بان تقرّ بها عیون اولیائه الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. البهاء علیهم من لدی الله ربّ ما کان و ما یكون.

## هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا نبیل بن نبیل، مظلوم را احزان از هر شطری احاطه نموده و این حزن نه از جهت سجن

اولیا و یا ابتلای اصفیا بوده چه که به حبش هر سجنی جنت علیا است و هر بلانی شهد فائق بلکه از جهت غفلتی است که کل را اخذ نموده. مشاهده می شود بحر حیوان را گذاشته اند و به سراب توجه نموده و می نمایند. الوان مختلفه فانیه دنیا به شانی اخذشان نموده که از ما ینفعهم غافل و به ما یضرهم تمسک نموده اند. سوف یرون اثمار ما غرسوا و جزاء ما عملوا. از دانش و بینش محرومند که سهل است در ظاهر ظاهر اشتعال ظلم و اعتساف را مشاهده می نمایند مع ذلک غافل و از شعور محرومند. ملکی از ملوک را رسم آنکه اگر یکی از امرای بی چاره که سالها به خسارت خدمت او مشغول از دنیا برود اموالی که به ظلم و اعتساف جمع نموده ملک به ارث می برد و خود را وارث کل می داند چنانچه در این ایام اموال یکی از امراء را برده. و همچنین در شیراز مشیر آن ارض که سالها از آباء و اجداد خدمت نموده بعد از عروج جمیع اموالش ضبط شد مع ذلک امرای دیگر باز به خدمت مشغولند و به صد هزار حيله و مکر تقرّب می طلبند. آیا نمی بینند و یا نمی شنوند؟

پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند      پند گیرید ای سپیدتان دمیده بر عذار  
 برخی از ناس هم کمال جدّ و جهد را مبذول می دارند یا از حلال و یا از حرام چیزی جمع نمایند و از برای وراثت بگذارند غافل از آنکه اشیا فانی و وراثت فانی خواهند شد. هیچ اسمی در ارض باقی نه الا به حقّ منسوب باشد. حال هر صاحب عقلی تفکر نماید و یک کلمه را از حقّ مالک شود احسن است از کنوز عالم چه که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است. باری، عباد به جنس خود مایل و به مشتیهات نفس مشغول الا من شاء الله. از حقّ می طلبیم اولیای خود را از بحر بینائی محروم نفرماید و از اشراقات آفتاب دانائی ممنوع نسازد. اوست قادر و توانا. لله الحمد آن جناب از اول امر به افق اعلی توجه نموده اند. منع مانعین و شوکت معتدین و قدرت اقویا و سطوت امراء او را از توجه باز نداشت. لازال به خدمت حقّ مشغول، یشهد بذلک کلّ عارف بصیر. جناب اسم جود علیه سلامی مکتوب آن جناب را نزد عبد حاضر ارسال نمود و بعد از اطلاع اصغاء این لوح ارسال شد لتفرح به و تکون من الشاکرین. ذکر ارض خضرا نمودند. چندی قبل الواح متعدده به آن شطر ارسال گشت. فی الحقیقه کتابی بود محکم و جامع. و

همچنین به عشق آباد تا حال دو بار الواح ارسال شد، آنه یذکر اولیانه فی اللیالی و الایام. از حرکت قلم اعلی کلّ اشیاء مهتَز و در حرکت ولکن عباد اکثری اثقل از جبال مشاهده می شوند. از حقّ بخواهید نفوس را آگاه فرماید و از عنایت خود محروم نسازد. بنویسید به ارض خضرا و به آنچه ارسال شد اخبار بدهید. در جمیع احوال آن جناب مسرور باشید چه که لحاظ عنایت با شما بوده و هست، ان اشکر ربّک الغفور الکریم. نسله تعالی بان یکتب لک خیر الآخرة و الاولی. جناب غلام قبل حسین را سلام برسان، آنه ممّن حضر و فاز و شرب و شکر ربّه العزیز الحکیم. حال که اوّل ظهر روز عید حجّ است این مظلوم به ذکر آن جناب مشغول قل الحمد لله ربّ العالمین.

۶۰

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا اسم جود، علیک بهائی، مراسلات جناب سمندر علیه بهائی پی در پی رسیده و مدّت‌هاست از ساحت اقدس چیزی ارسال نشد. نهال‌های ریاض معانی از کوثر عنایت ربّانی نموّ نموده و می‌نماید. رشحات بحر اعظم سبب و علتّ ظهور و بروز صنایع و اشیاء عالم است. لعمر الله مدد عالم از او است، طوبی للمتفکرین و طوبی للمتفرّسین. ذکر نفوسی که در مراسلات بوده هر یک به انوار آفتاب عنایت و شفقت فائز ذکرشان مذکور و از قلم اعلی مسطور، طوبی لهم و لهم حسن مآب. از حقّ می‌طلبیم اولیای آن ارض را مؤید فرماید تا کلّ در لیالی و ایام به ذکر مالک انام مشغول باشند و در هیچ احوال از حکمت تجاوز نمایند. به اندازه بگویند و به اندازه القاء نمایند و به اندازه رفتار کنند. جناب سمندر کلّ را از قبل مظلوم تکبیر برساند و به عنایت حقّ جلّ جلاله مسرور دارد. نشهد آنه قام علی خدمة الامر فی یوم فیه فرّ کلّ قسورة و قعد کلّ قائم و اضطرب کلّ مطمئن و توقّف کلّ سریع. علیه بهاء الله و رحمته و عنایته و فضله. یا اسم جود، علیک بهائی، نامه خلیل که به آن جناب ارسال نمود ملاحظه شد. قد وجدنا عرف حبه و اشتعاله فی امر الله ربّ العرش العظیم. قد اخذ قدح الفلاح و شرب منه باسم ربّه المقتدر القدیر. قد قام علی خدمة الامر و اراد ان يتوجه الى الافق الاعلی نشهد انه وفي بميثاق



الله و عهده و فاز باداء حقوقه اتباعاً لامره العزيز العظيم. انا اذناه رحمةً من عندنا ليتوجه  
 بالحكمة الى مطلع نور الاحديّة و يشكر الله ربّ البيت الرفيع انه اراد ان يغادر وطنه حباً  
 للوطن الاعلى و شوقاً للقاء الله العزيز الحميد. به لسان پارسی بشنو. جناب خليل عليه  
 بهائی به اذن فائز شد ولكن بعد از نظم امور و ترتيب آن و نظم امور بازماندگان چه اگر  
 بخواهند با اهل حرکت نمايند مشکل است و بسيار صعب و في الوحدة روح و راحة  
 للمقبلين ولكن حکمت وحدت را تصديق نمی نماید. يك را لازم و دو را هم منع  
 نمی کند. باری، جمعيت هر قدر کم تر روحانيت بیشتر مشاهده می شود. و جناب محمد  
 كريم عليه بهاء الله از قبل به اذن فائز. نسل الله ان يوفقه على ما يحب و يرضى و يظهر  
 منه ما ينبغى لا يامه انه على كل شيء قدير. يا سمندر، عليك بهائی، از جناب امين  
 عرايض عديده به شطر اقدس رسیده و ذکر نبيل اكبر عليه بهاء الله و عنايته و همچنين  
 ذكر جناب جواد و من معه عليهم بهاء الله را نموده و ذكر جناب عزيز خا و جناب  
 مرتضى قبل ق و نورالله خ ا را نموده و از برای هر يك طلب کرده آنچه را که سبب تأييد  
 و توفيق است. الحمد لله جميع المذكورند و به عنایت حق جلّ جلاله فائز. از او می طلبيم  
 جميع من على الارض را از رحيق معاني محروم نفرمايد و از بحر فضل و دانائي قسمت  
 كامل عطا نمايد. عالم را شئونات دنيا و محبت آن از صراط الهی منع نموده و از فراغت  
 و آزادی که از نعمت های بزرگ ربّانست محروم ساخته. به سلاسل ظنون و اوهام مقيدند  
 تا به مقام خود راجع شوند. جزای اعمال اهل عالم متکون شد و به صورت علمای جاهل  
 منکر ظاهر. ايشانند قاطعان طريق الهی و مضلّ عباد او. از حق بطلبيد کلّ را از شرّ اين  
 نفوس حفظ فرمايد. نار اين نفوس از نار نمرود مشتعل تر مشاهده می شود. ربّ احفظ  
 عبادک من شرّ هؤلاء ثمّ انصرهم بجنود الاعمال و الاخلاق انک انت القوی الغالب  
 القدير. يا نبيلي يا ايها الناظر الى الافق الاعلى، امروز از حفيف سدره منتهی اين کلمه عليا  
 اصغاء شد مُر النبيل الاكبر من الشطر المنظر الاكبر ان ينصر ربه الرحمن بالبيان لعمري انه  
 خلق لخدمة هذا الامر الحكيم و هذا النبأ العظيم. انا نكبر من هذا المقام على وجهك و  
 نذكرک كما ذكرناك من قبل و من بعد يشهد بذلك ام الكتاب في هذا المقام الرفيع. يا  
 سمندر، دوستان آن ارض را به کمال روح و ريحان از قبل مظلوم تکبير برسان. حقّ سامع

و مجیب است. نفعات محبت هر یک به ساحت اقدس فائز. طوبی از برای نفوسی که زلزله ساعت ایشان را مضطرب نمود و شوکت نفوس غافلّه از حق محروم نساخت. نفسی که به کمال غرور مشهود و به زخارف دنیا مفتخر در این حین به نار غضب مشتعل برعد و بیرق و حین دیگر بفی الجملة اختلاف مزاج حینش مرتفع مع ذلک متنبه نشده و نمی شود الی ان یأتیها الموت. در هر حین تغییر و زوال و فنا را مشاهده می نمایند و متذکر نیستند. یشهد قلمی الاعلی بانهم من الاخرین. محمد کریم وارد و عرایض آن ارض به ساحت اقدس فائز. هر یک لدی المظلوم مذکور و از قلم اعلی اسمش جاری. طوبی از برای نفوسی که در ایام الهی به ذکرش فائز شدند و به عنایتش مزین و لکن نظر به حکمت جواب عرایض بر حسب ظاهر در عهده تعویق ماند الی ان یأتی اللّهُ بامرہ. و جناب ابوالحسن علیه بهائی ذکر جناب محمد علی الم را نموده. از حق می طلبیم او را مؤید فرماید بر خدمت امراللّهُ قیام نماید و لله بگوید آنچه را که سزاوار است و در جمیع احوال باید به حکمت ناظر باشد. قد فاز بذكر المظلوم فی هذا المقام الذی سمی بالاسماء الحسنی. بشره بذلك و کبر علیه من قبل المظلوم لیفرح و یکون من الشاکرین. و همچنین ذکر ضلع مرفوع عبدالحمید خ ارا نموده. ذکر او از قبل و بعد در ساحت اقدس بوده و الواح متعدده به اسمش نازل. انا ذکرناها و نذکرها و نوصیها بالاستقامة الکبری فی هذا الامر العظیم. فی الحقیقه هر یک از ورقات که به سدره تمسک نمود او از طلعات فردوس لدی العرش مذکور. طوبی لامة فازت بالاستقامة و شربت الرّحیق من ایادی عطاء ربّها القدیر. یا مرتضی قد اقبل الیک من هذا الافق الاعلی من انکره العباد کلّهم الا من شاء اللّهُ ربّک العلیم الحکیم. ان انظر ثم اذکر اذ اتی محمد رسول اللّهُ انکره القوم الا انفس معدودات و اذ اتی الرّوح انکره الیهود و ارتکبوا ما ناح به سکان الملکوت یشهد بذلك من عنده کتاب مبین. خذ قدح الانقطاع باسم ربّک ثم اشرب منه رغماً للذین انکروا هذا النّبأ العظیم. قم علی ذکر اللّهُ و ثنائه ثم اشکر ربّک الکریم. انا نسئله بان ینظر منک ما یتضوع منه عرف الخلوص بدوام الملک ان ربّک لهو الفضال القدیم. و همچنین ذکر احبای قریه های اطراف را نموده. هر یک اسمش به اصفاء مالک انام فائز و ذکرش مذکور. آن جناب کل را بشارت دهند به عنایت الهی و فیوضات نامتناهی ربّانی. در لیالی

و ایام قلم اعلیٰ دوستان را ذکر می‌نماید و از حقّ می‌طلبیم کُلّ را موفق دارد بر حفظ آنچه عنایت شده. امروز هر نفسی به عرفان الله فائز شد باید این مقام را بزرگ شمارد و بما انزله الله فی الكتاب عمل نماید. از حقّ بطلب حجبات این ایام فانیه عباد را از نعمت‌های باقیه محروم نسازد. یا سمندر انا ذکرنا الذی فاز باللقاء و صعد فی السبیل الی الرقیق الاعلیٰ بذکر لا ینقطع عرفه بدوام ملکوت الاسماء. طوبی له انه من الفائزین. مخصوص اهلش لوح امنع اقدس نازل. از قبل حقّ تکبیر برسان و به عنایاتش مسرور دار. تا حال مکرّر از اسم جمال علیه بهائی مراسلات به عبد حاضر لدی العرش رسیده. لله سائرنند و فی سبیله متحرک. به بعضی از مدن و دیار توجه نموده و به القاء کلمه فائز شده. از حقّ می‌طلبیم او را به حکمت مؤید فرماید چه که در بعضی از مواقع نظر به شوق و اشتیاق زمام اختیار از دستش می‌رود. از قبل و بعد او را وصیت فرمودیم به حکمت. نشهد انه قام علی خدمة الامر و نسل الله بان یؤیده علی التمسک بالحکمة انه هو السميع المجیب. و همچنین ذکر جناب ابن ابهر را نموده. طوبی له انه ذکر اولیاء الله و وصفهم بما ابتسم به ثغر المظلوم فی هذا الحصن المتین. کُلّ را به اذکار بدیعه منیعه ذکر نموده و از برای هر یک عنایت طلب کرده. لو رأیته کبر علی وجهه من قبلی و بشره بعنایتی و رحمتی. قد اشرقت له شمس الاذن من افق ارادة ربّه الأمر الحکیم. فاسئل الله بان یشرفه بهذا الفضل الاعظم و یقرّبه الیه و یدخله فی جوار رحمته الّتی سبقت من فی السموات و الارض انه لهو الغفور الکریم. و ذکر جناب ملا آقا بابا را نموده. انا نذکره من هذا المقام و نبشره بعنایة ربّه الرحیم. لازال ذکرش در ساحت اقدس بوده و انشاء الله خواهد بود. او و اهل آن قریه طرّاً به ذکر حقّ فائز شدند. تکبیر برسان و به فیوضات ایامش مسرور دار. و نذکر فی آخر الاوراق عبدالرزاق ابن من اقبل الی افقی و طار فی هوائی و نطق بذکری و ثنائی بین عبادی و شرب رحیق الاستقامة من ایادی عطائی علی شأن ما منعه شئونات الجبابة و لا ضوضاء الفراعنة و لا شماتة کُلّ مشرک و لا غلّ کُلّ مغلّ. علیه و علی ابنه بهائی و سلامی و رحمتی و عنایتی. نسل الله بان یؤیده و من معه علی ما یبقی به ذکره بدوام الملك و الملكوت. و نذکر عبادی و امانی الذین وجدوا حلاوة بیانی و فازوا بایامی و انا المشفق الکریم. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الذین

ذکرت اسمانهم من قلمی الاعلی و علی کلّ ثابت مستقیم. ان یا قلمی الاعلی ان اذکر مرّة  
 اخرى اخت اسم الجود لتفرح بعناية الله العزيز الودود. طوبی لک یا امتی بما اقبلت الی  
 الله و فزت بذکره اذ اتی بالحقّ بسُلطان مشهود. انا نوصیک و اللّائی آمنَ بالله بما ینبغی  
 لهذا الامر الّذی به ناح المشرکون و استضانت وجوه الّذین اقبلوا الی الله المهیمن القیوم.  
 و نذکر ضلع التّیبل الّتی آمنت فی یوم فیہ اعرض کلّ غافل مردود. سبّحی بحمد ربّک ثمّ  
 اذکره فی کلّ الاحیان انه یشهد و یری و هو الحقّ علّام الغیوب. یا سمندر علیک بهائی و  
 عنایتی ذکر من قبلی من معک و بشر الکلّ بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی الوجود.  
 طوبی لهم و نعیماً لهم و لمن احبّک فی سبیل الله مالک الغیب و الشّهود. البهاء علیک و  
 علیهم و علی الّذین شربوا ریحی المختوم. الحمد لله العزیز المحبوب.

۶۱

### هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء

یا اسم جود، علیک بهائی، نامه‌های جناب سمندر که ارسال نموده عبد حاضر لدى  
 المظلوم عرض نمود و به شرف اصغاء فائز. اینکه در باره معلّم نوشته بودند انا قبلنا منه ما  
 عمل فی سبیل الله ربّ العالمین. قل یا معلّم انک انت اول معلّم فاز بالرّضاء و ذکره الله  
 فی کتابه المبین. نشهد انک فزت بما نزل من ملکوتی المقدّس فی کتابی الاقدس و  
 عملت ما امرت به من لدى الله العلیّ العظیم. انا جعلنا اجر ما عملته فی سبیله هذه الآیات  
 و ارسلناها الیک لتشکر ربّک الامر الحکیم و بها خلّدنا ذکرک و جعلناک مذکوراً فی  
 مکاتب العالم کلّها ان ربّک هو المقتدر القدير. ان افرح بما جرى من قلمی الاعلی فی  
 سجن عکاء فضلاً من لدنا علیک و علی الّذین تمسّکوا بهذا الحبل المتین. البهاء علیک و  
 علی کلّ عالم فاز بهذا الامر العظیم. یا سمندر بلغ ما نزل له. انشاء الله عنایت دیگر هم در  
 باره او خواهد شد. خلعت هم عنایت می شود اگرچه قمیص باشد و لکن آن قمیص عند  
 الله اعزّ است از ما عند الملوک و السلاطین. یا سمندر، معلّم فائز شده است به آنچه که  
 اکثری از ناس از ادراک آن عاجز و قاصرند، ان ربّک هو العلیم الخیر. انشاء الله باید  
 اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خطّ مبذول دارند. آنچه ارسال شد به نظر فائز. از

حَقَّ مِی طَلَبِیْمِ اسْتِعْدَادِ عِنَايَتِ فَرْمَايِدِ تَا صَنَعِ خَطِّ رَا كَامِلِ نَمَايِنْدِ. اِگَر چِه خَطِّ بَه قَدْرِي كِه  
 رَفْعِ ضَرُورَتِ نَمَايِدِ اَز بَرَايِ بَعْضِي كَافِي اسْتِ، اِگَر وَقْتِ رَا دَرِ عِلْمِ نَافِعِه صَرَفِ نَمَايِنْدِ  
 اَوْلِي وَا نَسَبِ اسْتِ، وَلَكِنْ چَوْنِ حَقِّ جَلِّ جَلَالِه هَرِ صَنَعِي اَكْمَلِ اَنْ رَا دَوَسْتِ دَاشْتِه لَذَا  
 اَز قَلَمِ اَعْلٰی جَارِي شُدِ اَنْچِه شُدِ. اَمَّا تَوَجَّهْ بَه اَيْنِ شَطْرِ حَالِ جَائِزِ نَه. بَه اَنْچِه مَشْغُولِ  
 اسْتِ لَدِي اللّٰه مَقْبُولِ. لَه اِنْ يَشْكُرْ رَبَّه بِالْغَدْوِ وَا لْاَصَالِ وَا فِی الْعِشْيِ وَا الْاَشْرَاقِ. يَا  
 سَمْنَدِر، عَلِيكَ ثَنَائِي، اَوْلِيَايِ الْفِ وَا شَيْنِ رَا اَز قَبْلِ مَظْلُومِ سَلَامِ وَا تَكْبِيْرِ بَرَسَانِ. وَا رَدِ شُدِ  
 بَرِ اَيْشَانِ اَنْچِه كِه بَرِ نَفْسِ حَقِّ وَا رَدِ شُدِ. اَنَا نَأْمُرُهُمُ بِالصَّبْرِ وَا الْاِصْطِبَارِ وَا نَدْعُ اللّٰهَ اِنْ  
 يَخْلَصَهُمْ مِنْ شَرِّ الْاَشْرَارِ الَّذِيْنَ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللّٰهِ وَا عَهْدِه. اَوْلَيْكَ عِبَادِ زَيْنَا رُوْسَهُمْ بَكْرَةَ  
 الْخَضْرَاءِ وَا الْبِيضَاءِ وَا فْتَنُوا عَلٰی الَّذِي نَاحُوا فِي فِرَاقِه وَا كَانُوا اِنْ يَسْتَلُوا اللّٰهَ فِي اللَّيَالِي وَا  
 الْاَيَّامِ لِقَائِه. لَعَمْرُ اللّٰهِ تَجَسَّمِ اقْوَالَهُمْ وَا اَعْمَالَهُمْ وَا عَقَايِدَهُمْ وَا جَعَلَهُمْ مِنْ اَصْحَابِ السَّعِيرِ.  
 بَگُو يَا حَزْبِ اللّٰهِ، مَحْزُونِ مَبَاشِيْدِ اَز اَنْچِه بَرِ شَمَا وَا رَدِ شُدِ اَنَّهُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ  
 يَشْهَدُ وَا يَرِي وَا هُوَ السَّمْعُ الْبَصَّارِ. دَرِ بَارَةُ صَعُودِ مَلَّآ جَعْفَرَ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللّٰهِ نُوْشْتِه بُوْدِيْدِ. اَنَا  
 اَقْبَلْنَا اِلَيْهِ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ وَا نَذَكْرُه بَذَكْرِ يَذَكْرُه بَه الْاِخْيَارِ اَنَّهُ اَمِّنٌ بِاللّٰهِ وَا آيَاتِه وَا شْهَدُ بِمَا  
 شْهَدَ اللّٰهُ قَبْلَ خَلْقِ الْاَرْضِيْنَ وَا السَّمَوَاتِ. نَسْتَلُه تَعَالٰی بَانَ يَغْفِرُه وَا يَكْفُرُه عَنْهُ مَكَارُه الدُّنْيَا وَا  
 يَسْكُنُه فِي الرَّفِيقِ الْاَعْلٰی اَنَّهُ لَهْوِ الْمَقْتَدِرِ الْعَزِيْزِ الْوَهَّابِ. وَا نَذَكْرُ ضَلْعِه بِنْتِ الْعَظِيْمِ اَنْ  
 رَبِّكَ يَذَكْرُ عِبَادِه وَا اَمَانُه فَضْلًا مِنْ عِنْدِه وَا هُوَ الْعَزِيْزُ الْفَضَّالِ. يَا سَمْنَدِر، اَيْنَكِه ذَكْرُ يَوْمِ  
 تَفْرِيقِ نَمُوْدِي بَه مَثَابَةُ شَبِّ تَارِيكِ بَرِ اَنْ جَنَابِ گَزْدَشْتِ اِگَر چِه اَيْنِ كَلِمَه مَفْتَاْحِ بَابِ مَحَبَّتِ  
 حَقِّ جَلِّ جَلَالِه بُوْدِه چِه كِه اَز فِرَاقِ اَوْلِيَا وَا دَوَسْتَانَشِ بَرِ شَمَا گَزْدَشْتِ اَنْچِه گَزْدَشْتِ وَلَكِنْ  
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ شَمَا دَرِ اَنْجَمِنِ اَصْحَابِ وِصَالِ وَا حَضُورِ مَذْكُوْرِيْدِ وَا حَاضِرِيْدِ. لَعَمْرِي ذَكْرَتِ  
 بَه مَثَابَةُ سِرَاجِ دَرِ سَجْنِ اَعْظَمِ رُوْشَنِ اسْتِ. اِنْ اَفْرَحِ بِكَلِمَةِ اللّٰهِ الْمَطَاعَةَ لَا يِعَادِلُ بِهَا شَيْءٌ  
 مِنْ الْاَشْيَاءِ وَا لَا ذَكْرٌ مِنْ الْاَذْكَارِ وَا لَا كِتَابٌ مِنْ الْكُتُبِ اَنْ رَبِّكَ هُوَ الْمَبِيْنُ الْخَبِيْرُ وَا هُوَ  
 الذَّاكِرُ الْعَلِيْمُ. وَا اَيْنَكِه دَرِ فِقْرَةِ اَمَةِ اللّٰهِ بِنْتِ جَنَابِ عَبْدِالْبَاقِي عَلَيْهِ بَهَاءُ اللّٰهِ نُوْشْتِه بُوْدِيْدِ  
 لَدِي الْوَجْهِ مَذْكُوْرِ وَا حَالِ دَرِ بَيْتِ بَه خَدْمَتِ مَشْغُولِ. طُوْبِي لَآيِيِه وَا لَهَا اَنَّا فَازْتِ بِخَدْمَةِ  
 الْبَيْتِ. كَبْرٌ مِنْ قَبْلِي عَلٰی وَجْهِ اَيْبِهَا لِيْفْرَحِ وَا يَكُوْنُ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ. قَدْ قَبْلَ مَا عَمَلْتِه فِي  
 الْحَقُوْقِ اَنْ رَبِّكَ مَعَكَ وَا يَذَكْرُ عَمَلِكَ وَا هُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِيْمُ. نَفُوْسِي رَا كِه ذَكْرُ نَمُوْدِي هَرِ

یک به عنایت و ذکر حضور فائز گشتند. بشرهم من قبلی و کبر علی وجوههم امرأ من لدن ربک الأمر الحکیم. البهاء علیهم و علی الذین فازوا بذكر الله العلیّ العظیم. یا سمندر انا نذكر الجواد و نبشّره بعنایتی و فضلی و رحمتی. طوبی له و لابنه و لللائی قمن علی خدمة الامر فی اللیالی و الاّیام. ذکرهم من قبل المظلوم و بشرهم بما جرى من قلمی الاعلی فی هذا المقام و کبر من قبلی علی وجوه من معک من الذکور و الاناث و الصغیر و الکبیر. كذلك لاح نیر عنایتی من افق ذکری لیجذبک الفرح و الانبساط الی مقام لا یری فیہ الاّ شمس عنایتی المشرقة علی من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین.

۶۲

### هو الناطق علی اعلی بقاع العالم

یا سمندر، علیک بهائی، ایام ایام الله است و بسیار عظیم است و لکن عباد غافل از نفعات ایام محرومند. این بحر اعظم که امام وجوه عالم مواج است به قطره‌ای از آن فائز نشده‌اند. در عین شرک دعوی توحید می‌نمایند. لعمر الله از اشراقات انوار آفتاب توحید بی نصیب مشاهده می‌شوند. از حقّ طلب نما شاید کرم حضرت وهاب احزاب را محروم نسازد. یا سمندر، جزای اعمال سدّی شده محکم. جز قوّه رجوع و انابه او را از میان برندارد. طوبی لک و لمن احبک. لازال ذکرک در ساحت اقدس بوده و هست. افرح و کن من الشاکرین. اشکر و کن من الحامدین. اذکر و قل لک الحمد یا محبوب العالمین. البهاء علیک و علی من معک من اهلک و علی الذین سمعوا و اجابوا مولیهم القدیم. یا سمندر علیک بهاء المظلوم انا قرئنا ما ارسلته الی اسمی مهدیّ علیه بهاء الله و عنایته. کن مطمئناً بعنایت ربک انه یعلم خائنة الاعین و خافیة الصدور. امری از امور عند الله مستور نه انه هو العلیم الخبیر و لکن نظر به مقتضیات حکمت عمل شده و می‌شود انه هو الفرد الواحد المختار. هو الله تعالی مظهر الاوامر و الاحکام. یا اسم جود، ذکر توجّه من سمی بغلامحسین علیه بهائی را نمودی. اگرچه حالت این ارض معلوم نه و لکن اذن عنایت شد. بشر السمندر علیه بهائی بذلک لیبشّره من لدنا. در جمیع احوال باید به حکمت ناظر باشند. هذا ما حکم به الله من قبل و من بعد فی الزبر و الالواح. اگر حکمت اقتضاء نماید

به روح و ریحان توجّه نمایند. نسلل اللّٰه تعالیٰ ان یؤیّدہ علی ما ینبغی لایامہ و یوفّقه علی ما اراد مزیناً بما نزل فی الكتاب. یا سمندر بشرّ انا ذکرنا الذی ذکرته من قبل و من بعد و نبشّره بما اشرق نیر الاذن من افق مشیّة ربّه المقتدر القدیر ولكن در جمیع احوال به حکمت ناظر باشند آنّه هو الامر الحکیم.

## هو اللّٰه تعالیٰ شأنه الحکمة و البیان

یا نبیل، علیک سلامی، لازال مذکور بوده و هستی. بر تو وارد شد آنچه بر مظلوم وارد آنّه هو الصّبار و امر الكل بالصّبر الجمیل. هیچ امری مستور نه، عند اللّٰه ظاهر و هویدا، یعلم خائنة الاعین و خافیه الصّدور و هو بكلّ شیء علیم. لا تحزن من شیء توکل علی اللّٰه و فوّض الامور الیه آنّه مع من اراده و هو المقتدر القدیر. امثال آن جناب باید صبر کنند و مدارا نمایند. لعمری وارد شد بر ما در این ارض آنچه که سبب صعود زفرات و نزول عبرات گشت. اهل ایران طرّاً را از توجّه به این شطر منع نمودیم، آن جناب و منصفین و اهل عدل شاهد و گواهند، مع ذلك شخصی من غیر اذن مع واحده من الاماء وارد. آن حین طردش نمودیم، مراجعت نمود و مدّتی در اطراف ساکن. و بعد مدّتی است به این مدینه وارد. در هر یوم با یکی از دوستان حقّ مجادله نموده و به منازعه و سبّ و شتم مشغول. و از بعضی هم من غیر اذن ظاهر شد آنچه عین گریست و قلب نوحه نمود. این مظلوم بین ایادی نفوس غافله مبتلا، قدرت ظاهره موجود نه، یفعلون ما یشاءون و یقولون ما یریدون. و این مظلوم در جمیع احوال صمت اختیار نموده و عزلت گزیده. از حقّ می طلبیم عباد خود را از طراز اخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه محروم نفرماید، اوست مالک عطا و ملیک یفعل ما یشاء. آن جناب هم در امثال این امور صبر اختیار نمایند. تحمّل و مدارا لازم. از نزاع و جدال و ظنون و اوهام و غیبت و شماتت نقصی بر آن جناب وارد نه. ما و تو قبول بأساء و ضراء در سیبل مالک اسماء و فاطر سماء نموده ایم. جمیع اشیاء بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می دهند. از حقّ می طلبیم به جمیع انصاف عطا فرماید و از انوار نیر عدل محروم نسازد. خلق تربیت لازم دارند. کلمه مبارکه ذکرهم

شاهدی است صادق. محزون باشید. آنچه ذکر شد حَقُّ لا ریب فیہ. هر شدتی در سبیل  
 الہی سلطان رخاست و هر زحمتی عین راحت. از حَقِّ می طلیم آن جناب را مؤید  
 فرماید بر آنچه سبب تذکر و تنبہ نائمین و غافلین است. اسم جود علیہ سلامی نامه آن  
 جناب را نزد من کان عندی ارسال نمود. تمام آن تلقاء وجه قرائت شد. آنچه بر آن جناب  
 وارد شده چون لوجه اللہ بوده بآسی نہ. این بسی واضح و معلوم است کہ آن جناب  
 محض خدمت امر و دوستان به آن مدینه توجہ نموده اند. هیچ منصفی انکار این مطلب  
 نموده و نخواهد نمود. طوبی لک بما وفیت بعهدک و میثاقک. نسئله تعالی ان یمدک  
 باسباب الغیب و الشہادة و يؤیدک علی ما یحب و یرضی انه هو مولی الوری و رب  
 الآخرة و الاولی. نفوس مذکورہ هر یک را ذکر نمودیم. آن جناب بعد از ملاحظہ ارسال  
 نمایند. از حَقِّ می طلیم جمیع را مؤید فرماید بر عمل بما انزلہ فی کتابہ العزیز. الصلوة و  
 السلام علی الذی بہ انتهت النبوة و الرسالة و انقطعت نفحات الوحی و علی آلہ و اصحابہ  
 بدوام الملک و الملکوت و العزة و الجبروت. و السلام علیک و علی ابنک و علی من  
 معک و علی الذین عملوا بما امروا به من لدی اللہ رب العالمین. اگر محبی و یا دوستی  
 یافت شود از قبل مظلوم سلام برسان. از حَقِّ از برای عبادش توفیق و تأیید می طلیم انه  
 هو المقتدر القدير و هو السامع المجیب.

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا اسمی، علیک سلامی، نامه جناب نبیل ابن نبیل علیہ سلام اللہ و فضلہ کہ به آن جناب  
 ارسال داشتند مشاهده شد. الحمد لله قائمند و ناظرند. هر حرفی از نامه ندا می نمود بر  
 توجہ و اقبال. نسئل اللہ تعالی بان یوفقه و یقربه الیه فی کل الاحوال و یکتب له خیر ما  
 فی کتابہ المحکم المبین. اینکه در فقره مصیبت جدیدہ ذکر نمودند به اصغاء فائز. این  
 بسی معلوم و واضح است کہ اولیاء حَقِّ به فرحش مسرور و به حزنش محزون بوده و  
 هستند و لکن آنچه نوشته شد ارسال آن جائز نہ چه کہ خارج از حکمت است. از قبل  
 مظلوم تکبیر و سلام برسان. وصیت می نمائیم ایشان را به حکمت. از اول ایام تا حین به



خدمت مشغولند، اجره على الله رب العالمين. انا نذكر امه و نسل الله بان ينزل عليها فى كل الاحيان نوراً من عنده و رحمة من لدنه انه هو الغفور الرحيم. بيش از اين از حكمت خارج چه كه به آن ارض ارسال مى شود، ان ربه هو الفضال الكريم. السلام عليه و على عباد الله الصالحين.

۶۵

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء

يا اسم الله، عبد حاضر مطالب آن جناب را ذكر نمود و همچنين مراسلات را و كل به قبول فائز. مخصوص جناب ميرزا ابراهيم لوح امنع اقدس نازل و همچنين مخصوص جناب محمد صادق ميلانى و همچنين مخصوص جناب سيد نصرالله از سادات خمه، مع آنكه چندی قبل مخصوص او و ميرزا عبدالمجيد نازل شد آنچه به عنایت حق ندا مى نمايد مع ذلك دو لوح امنع اقدس حال نازل، ارسال داريد. و آقا على كه در مدينه كبر و اذن حضور خواسته اذن داده شد، به او اخبار نمايد و بشارت بدهيد كه به شطر اقدس توجه نمايند. در فقرة اسم الله جمال بايد مکتوب او را به جناب ناظر نمود ملاحظه نمايد و جواب آنچه بگويد نزد اسم الله ارسال گردد. از حق مى طلبيم اصلاح فرمايد تا حرفى [كه] سبب حزن است به ميان نيابد. يا الهى الف بين قلوب احبائك و عبادك و احزابك و ارقائك و اصفياك و اولياك انت الذى الفت بين القلوب اذ اتى محمد رسولك و بهم فتحت مدائنك و ممالكك و ديارك بالاسنة و الاسياف. اسئلك يا الهى بان تؤلف قلوب هؤلاء ليسخروا افئدة عبادك بذكرك و ثنائك و كلماتك التى يتضوع منها عرف الحيوان فى الامكان. اى رب جدهم بكلمتك العليا و نور قلوبهم يا مالک الاسماء و فاطر السماء. انك انت الذى عجز عند ظهور عظمتك كل قوى و خضع عند اقتدارك كل عظيم. اى رب ترى حزبك بين الغافلين من عبادك ايدهم بجدوك و قوتك و قدرتك ثم زينهم بطراز الاستقامة الكبرى انك انت مولى الورى لا اله الا انت رب العرش و الثرى. صل اللهم يا الهى على ايدى امرک فى هذه الايام الذين ذكروك و نصروك و قاموا على خدمة امرک بين العباد لا اله الا انت العزيز الوهاب. اى رب صل على ابن النبيل الذى سمى بمحمد

قبل علی و ائده علی ذکرک و خدمتک ثم اقبل منه ما اراد من زیارة طلعتک. ای رب و فقه و اولیائک علی ما تحب و ترضی ثم اکتب لهم من قلمک الاعلی ما ینفعهم فی کل عالم من عوالمک و یقرّبهم الیک فی کل الاحیان لا اله الا انت العزیز المنان.

۶۶

### هو الرحمن الرحیم

یا احمد الحمد لله الذی خلقک و رزقک و علمک و عرفک و هداک الی صراط المستقیم. السلام علیک و علی ائیک و عمک و علی من معکم لوجه الله.

۶۷

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا اسم جود، علیک بهائی و سلامی، نامه جناب نبیل ابن نبیل نزد مظلوم قرائت شد. لله الحمد مزین بود به تمسک و تشبث و اقبال و استقامت و عرفان و ایقان. انا نشکر الله بذلك و نسئله بان یمده بما ینفعه فی الدنیا و الآخرة انه هو القوی الغالب القدير. از قبل مظلوم سلام برسان. عبدالحسین علیه بهائی نامه اش ملاحظه شد و به اصغاء فائز گشت. انا سمعنا ندائه من لسانی. از حق می طلبیم توفیق عنایت فرماید تا در کلّ حین به آنچه که سبب و علت علو و سمو است. و نذکر احمد علیه سلامی الذی کان معنا انا ذکرناه و نذکره و نسل الله تعالی ان یحفظه بجنود الغیب و الشهادة انه هو المشفق الکریم الحمد لله رب العالمین. قوله عز اعزازه نامه شیخ مدینه کبیره علیه بهائی ملاحظه شد. لحاظ عنایت به هر یک متوجه. از قبل مظلوم سلام برسان. بگو لازال در نظر بوده و هستید. نفس حق شهادت بر اقبال و توجه و استقامت شما داده. علیکم ذکر و ثنائی و بهائی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین.

## هو المفرد على الافنان

قد حضر كتابك و سمعنا ما ناديت به الله من قبلك و احبائي في هناك و اجبناكم برحمتي التي سبقت العالمين. قد وجدنا منه عرف خلوصك لله ربّ العرش العظيم. بشر احبائي من قبلي ثم اقرء لهم ما نزل من ملكوتي الممتنع المنيع. قل ان اشكروا الله بما عرفناكم نفسى الابهى و اريناكم افقى الاعلى و اسمعناكم تغردى الاحلى. لعمر الله لا يعادل بواحد منها ما خلق في السموات و الارضين. قل ان اتحدوا في امر الله و تمسكوا بحبله المتين. انما البهاء من لدنا عليك و عليهم و على امائي اللآئى اتبعن امر الله و سلكن صراطه المستقيم.

## الله ابهى

شهد قلمي الاعلى انه لا اله الا هو العلى الاعلى و بانك اقبلت الى افقى الابهى و شهدت بما شهد به مولى الورى اذ استوى على العرش الاعظم بسلطان غلب من فى السموات و الارضين. الحمد لله ربّ العالمين.

## هو الله تعالى شأنه

الحمد لله وحده و الصلوة على من لا نبى بعده. يا الهى و سيدى اسئلك باسمك الذى به زينت المعراج و فتحت باب التوحيد على العباد بان تنزل من سماء فضلك على من احبك امطار رحمتك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت السامع المجيب.

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

يا ايها الموقن المؤمن بالله قد ذكرت لدى المظلوم نسئله تعالى بان يجعلك مطلع

الاصلاح و مظهر الرّاحة للبريّة. ان احفظ ما ذكرناك به أنّه هو السّامع المجيب. السّلام عليك و على من معك و على ابنك و نسئله تعالى بان يرزقه ما اراد من فضل الله الغنى المتعال.

٧٢

### هو السّامع النّاطق العليم الحكيم

يا اسم جود، نامه رسيد و خبر رسيد و ذكر شيخ عليه سلام الله و عنايته در آن مذكور. انّ المظلوم فى هذا الحين يذكره بذكر لو شاء الله تتذكر به الممكّنات و تتوجه به الموجودات الى افق كان بانوار الوجه منيراً أنّه ممّن فاز بالبحر الاعظم و شرب الرّحيق المختوم باسم الله المهيمن القيوم. قد فاز بالقدح ثمّ بالكأس و بالفرات اذ توجه الى الوجه فى هذا المقام العزيز الممنوع. أنّه فاز بكلّ الخير نسئل الله تعالى ان ينزل عليه من سماء الكرم ما ينبغى لاسمه الاعظم و يريه مرّة اخرى افقه الاعلى و يسمعه كزّة اخرى ندائه الاحلى أنّه هو الحقّ علّام الغيوب. قد حضر ما ارسله و فاز بطراز القبول و ما ارسله من قبل فى سبيل الله ربّ ما كان و ما يكون. و نذكر ابا القاسم عليه بهائى الذى فاز بالافق الاعلى اذ اعرض عنه الورى يشهد بذلك من شهد أنّه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الودود. نسئل الله تعالى ان يشرفه مرّة اخرى و يرزقه ما كان مسطوراً من قلمه الاعلى فى لوحه المحتوم. و نذكر الابن الذى تزين فى اول الايام بطراز محبة ربّه العطوف الغفور. نسئل الله بان يقدر له خير الآخرة و الاولى و يرزقه كأس الوصال أنّه هو المقتدر على ما يشاء يعطى و يمنع و هو الباذل العزيز المحبوب. السّلام الذى ظهر من لسان العلم و الحكمة و الصدق و الامانة عليه و عليهما و على الذين نبذوا ما عند القوم متمسكين بما عند الله مالك الوجود.

٧٣

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

نامة جناب نبيل بن نبيل عليه سلام الله را ديديم و شنيديم. لله الحمد به طراز حبّ

مزینند و به اکلیل استقامت مجلل. شهادت می دهیم بر اقبال و محبت و سبقت او. انشاء الله در جمیع امور موفق و مؤید باشند. جناب شیخ ابوالقاسم مکرر ذکر ایشان را نزد عبد حاضر نموده و نزد مظلوم ذکر شده، از نظر نرفته و نمی روند. الهی الهی اسئلک بانبیانک و اولیائک و اصفیائک و بمحمد رسولک و بآله و اصحابه الذین نصرُوا دینک و انفقوا اموالهم و انفسهم و دمائهم فی سبیلک بان تقدر له ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالمک و ینقی ذکره بین عبادک انک انت السامع المجیب لا اله الا انت العزیز الحمید. ای ربّ تراہ ناظراً الی افق مواهبک و الطافک و منتظراً بدائع رحمتک و ظهورات اشراقات انوار نیر فضلک. اسئلک بصراطک المستقیم و نبأک العظیم بان تؤیده علی الذکر و الثناء بین مظاهر الاسماء فی ناسوت الانشاء ثم اکتب له و لمن معه ما تقرّ به عیونهم و تفرح به قلوبهم انک انت المقدر المهیمن العزیز العظیم.

۷۴

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

قل الهی الهی ترانی متمسکاً بک و مقبلاً الی افقک و طائراً فی هواء حبک و متشبثاً بکتابک و ناطقاً بشانک و قائماً علی خدمة اولیائک الذین بهم فتح باب رحمتک علی خلقک و نزلت امطار عنایتک فی بلادک. اسئلک یا من بمشیتک اشرقت شمس الجود من افق ارادتک و استقر هیکل القضاء علی کرسی الامضاء بامرک بان تجعلنی من الذین و صفتهم فی کتابک ثم اسئلک یا مالک الاسماء بخاتم الانبیاء الذی به اشرق نور التوحید من افق سماء فضلک و ظهر حکم التجرید بین عبادک بان توفقنی علی ما تحبّ و ترضی ثم اجعلنی من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. ای ربّ ترانی طائراً فی هواء حبک و متوجّهاً الی انوار وجهک و منتظراً بدائع جودک و فضلک. اسئلک بیحر عطائک و ارتفاع سماء جودک بان تقدر لی ما انت ترید. ان عبدک هذا ما یرید الا ما انت اردته و لا یشاء الا ما انت قدرته. اشکرک فی کلّ الاحوال لا اله الا انت الغنی المتعال. جناب احمد علیه بهائی وارد. کمال عنایت در باره او بوده و هست. انشاء الله موفق باشد از اول ایام الی آخر حرکت و سکون و قیام و قعود و نوم و یقظه اش لامرالله و لوجهه واقع شود انه

على كل شيء قدير. ونسئله ان يحفظه و يرجعه اليك ليراك و تراه و يسلم عليك من قبل  
المظلوم و انا نسلم عليكما و نسلم على من ورد عليك جديداً و على عباد الله الصالحين  
و المخلصين.

۷۵

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

در این حین عبد حاضر نامه آن جناب را که به اسم جود ارسال نمودید نزد مظلوم قرائت  
نمود. نسئله تعالى بان یوفقک و یؤیدک و یمدک بسلطانه و یقدر لک الخیر فی کل  
الاحوال و الاعمال انه لهو الغنی المتعال. لله الحمد به طراز ایمان بالله مزینید و به  
عرفانش فائز. شهادت می دهیم که جناب اسم جود از قبل به نیابت آن جناب بیت الهی را  
زیارت نمود و در این سنه هم اراده دارند، انشاء الله فائز خواهند شد و به خاتم قبول  
مزین انه على كل شيء قدير. هذا ما شهد المظلوم و نطق بالصدق الخالص ان ربنا  
الرحمن لهو السامع المجيب المهيمن القيوم. السلام و البهاء عليك و على الذين فازوا و  
عملوا بما امروا به فی كتاب الله العزيز العظيم.

۷۶

### به نام خداوند یکتا

حمد و ثنا مولی الاسماء را لایق و سزااست که به قدرت غالبه عالم را از نیستی محض به  
طراز هستی مزین فرمود. له الحمد و الفضل فی کل الاحوال و هو الغنی المتعال. و بعد  
جناب اسم جود علیه سلامی اوراق مزینة به خضوع و خشوع و ذکر و ثنای آن جناب  
مقصود عالمیان را آورد و مشاهده شد. لله الحمد فائزی به عنایات مخصوصه و متذکری  
به آیات منزله. آنچه ذکر شد مقصود تذکر و آگاهی بود و الا آن جناب لازال على قدر  
مقدور ملاحظه حکمت را نموده و می نمایند. آنچه ذکر می شود نظر به مفتریات عباد  
بوده و هست. شهادت می دهیم به تسلیم و رضا و خدمت آن جناب انه هو السامع البصیر  
و هو العالم الخبیر. نسئله تعالى ان یؤیدک و یظهر منک ما یتقی عرفه بدوام اسمائه

الحسنى و صفاته العليا و يوفِّقك على ما يرتفع به ذكره بين العباد أنه هو المقتدر على ما يشاء و فى قبضته زمام الاشياء لا اله الا هو المقتدر القدير. و نسئله ان يمدك بجنود العناية و اللطاف و يقربك اليه فى كل حين. السلام و البهاء عليك و على من معك و على الذين عملوا بما امروا به فى كتاب الله رب العالمين.

۷۷

يا اسم جود، عليك بهانى، نامه‌هاى جناب سمندر عليه بهانى كه به آن جناب ارسال داشته ملاحظه شد. الحمد لله به نور معرفت و نار محبت مزین و مشتعلند. از صرير قلم اعلى به اثمار سدره متهى راه يافتند و فائز گشتند. و اينكه در باره جناب آقا ميرزا حسين نوشته مشاهده شد، سبب فرح و سرور گشت، انا نذكره بعنايتي و نذكره باياتي و نبشّره برحمتي نسئله ان يؤيده على ما ينفعه فى كل عالم من عوالمه انه على كل شىء قدير. در كل احيان از مقصود عالميان مى طلبيم حزب خود را موفق فرمايد بر عصمت و عفت و امانت و ديانت. يا سمندر، مكرّر اين كلمه عليا از قلم اعلى جارى. گفته و مى گوئيم جنودى كه اليوم ناصر حقند اخلاق و اعمال طيبة راضيه بوده و هست. راحت و عزت و ثروت حزب الله در ظلّ رايه اين جنود بوده و خواهد بود و امر و قائد و سلطان اين جنود تقوى الله است. مكرّر اين كلمات عاليات از افق فم اراده مظهر بينات مشرق و لائح. لعمر الله هر كلمه آن آفتابى است مشرق و نورى است ظاهر، طوبى لمن عرف و فاز. جناب حسين و كاظم عليهما بهاء الله در ساحت اقدس مذكور بوده و هستند. از حقّ بطلبيد جميع دوستان را مؤيد فرمايد بر آنچه سبب ارتفاع كلمه الله است. حزب الله را در آن ارض و ارض طا و بلاد اخرى ذكر مى نمايم و وصيت مى كنيم به آنچه كه سبب علوّ و سمو ايشان است. امروز از اعمال اولياى غنى متعال از رجال ارض ممتازند. يا اوليايى، به تقديس و تنزيه تمسك نماييد. بايد اعمال به شأنى مقدس و منزّه باشد كه به مثابه آفتاب مابين اعمال خلائق مشاهده گردد. يا سمندر، امروز روز اتفاق و اتحاد و روز عمل پاك است. از حقّ بطلب اولياء خود را نصرت نمايد و مقدس دارد از آنچه كه سبب توقّف و اضطراب است. عمل پاك بنفسه نمام است، عرفش عباد را به افق اعلى راه

نماید و هدایت کند. جناب امین علیه عنایة الله رب العالمین وارد. ذکر اولیاء ارض یا و کاف و طا و دیار اخری را مکرر در ساحت اقدس نمود و کل به ذکر و عنایت حضرت موجود فائز گشتند و همچنین ذکر آن ارض و آن جناب و جناب جواد علیه بهائی را نمود و همچنین تفصیل ضیافت های شما و جواد و نورالله و خدمت روح الله و سایرین را نمود. زحمت و خدمت هر یک از اولیا را مکرر عرض نمود. الحمد لله نهال های حدیقه الهی به ثمر فائز گشتند. آثار و اثمارشان ظاهر و هویدا گشت. یا سمندر، جناب یحیی را تکبیر برسان و به اشراقات انوار آفتاب حقیقت بشارت ده. آنچه بر او فی سبیل الله وارد شده لدى المظلوم واضح و مشهود، نسئله تعالی ان یؤیده و یمده باستقامة من عنده و یقربه الیه و ینزل علیه من سماء فضله رحمةً و عنایةً انه هو الفضال الکریم. اولیای آن ارض را ذکر می نمائیم و از برای هر یک می طلبیم آنچه را که سبب اشتعال و اقبال و توجه است. اماء الله را تکبیر برسان و به عنایت حق بشارت ده. نختم الکلام بذكر الخلیل علیه بهائی و عنایتی و من معه. نامه های ایشان به شرف اصفا فائز. یا خلیل علیک بهائی و عنایتی قد سمعنا ندانک مرة بعد مرة و کرة بعد اخرى و اجبناک بما لا یحصیه احد الا الله رب العالمین. اذکر الایام الّتی کنت فی ظلّ قباب عظمة ربک و تمرّ علیک فی الاشراق رائحة العنایة و فی الاصل تضرّعت امام وجهک نفحات الوحی و فی الاسحار نسمة الله المشفق الکریم. طویب لایام کنت قائماً لدى الباب و سامعاً آیاته و شاهداً افقه و ناطقاً بثنائه الجمیل. البهاء علیک و علی ابن اخیک و علی من معک من اهلک و علی کلّ ثابت مستقیم.

### قوله جلّ بیانه و عظم برهانه

یا سمندر، علیک بهاء الله و عنایت، شهادت می دهیم از اول امر اقبال نمودی و به خدمت مشغولی. خدمت و ذکر و ثنای تو به مقامی رسیده که احتمال می رود کرام الکتابین از تحریر عاجز شده باشد، این است فضل بزرگ. نامه ای که به غصن اکبر نوشتی به شرف اصفا فائز و این کلمات معدوده از بحر علم الهی که در قلم اعلی مستور است ظاهر و او



گواهی داده و می دهد از برای تو. اولیای آن ارض طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت محبوب عالمیان بشارت ده، البهاء علیکم من لدی اللّٰه ربّ العالمین. احمد ابن شیخ به لقاء فائز و حال در ظلّ سدره ساکن، ان ربک هو المشفق الکریم.

## هو اللّٰه تعالی شأنه الحکمة و البیان

س م، علیک بهائی، اسم جود علیه بهائی نامه های شما را به ساحت اقدس در ایامی که منظر اکبر قصر بهجی واقع ارسال نمود. کلّ به لحاظ مزین و به اصفا فائز. طوبی از برای نفوسی که به روح و ریحان به ذکر محبوب عالمیان مشغولند و به خدمت قائم. قلم اعلی از اوّل ایام تا حین بر اقبال و توجّه و استقامت و خدمت آن جناب شهادت داده، نحمد اللّٰه تبارک و تعالی بما ایدک علی التمسک بحبله فی ایامه و التّشبّث بذیله انه جواد کریم. ذکر جناب عندلیب علیه بهائی را نموده اید، انا ایدناه و نمده ان ربک هو المؤید الحکیم. نکبر علیه من هذا المقام و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود. اوراق استدلالیه را عبد حاضر تلقاء وجه معروض داشت. به شرف قبول فائز، انه نطق بالحقّ فی هذا النّبأ العظیم و هذا الامر المبرم المحکم المتین. و اینکه مذکور داشتید به ترتیب آیات و رسائل مشغولند، این عمل از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور و محسوب. در این ایام الواح منزله تلقاء وجه قرائت می شود چه که بسیاری از الواح از قبل و بعد نوشته و من غیر مطابقه به اطراف رفته، لذا در این ایام مکرّر در حضور قرائت می شود لیظهر ما اراده اللّٰه و ما نطق به لسان العظمة. اکثری از آیات و بیّنات به دست مشرکین افتاده چه در ارض طا و چه در اراضی اخری. باید حزب اللّٰه در صیانت و حفظ الواح جهد بلیغ مبذول دارند. در ارض طا در بعضی از بیوت آنچه موجود بود اخذ نمودند و به دست غافلین افتاد. کلّ را بر حفظ ما جری من القلم الاعلی امر نمودیم، نسل اللّٰه ان یؤیدهم علی ما یحبّ و یرضی و یقرّبهم الیه انه هو المقتدر القدر. نامه جناب خلیل علیه بهائی در ساحت اقدس حاضر و به لحاظ عنایت و اصفا فائز، نسل اللّٰه ان یؤیده و من معه علی اعلاء کلمته و یجعل ذکره نافذاً فی الافئدة و مؤثراً فی القلوب. در شب آخر جمادی

الاوّل عبد حاضر نامه اش را عرض نمود، هیناً له و مریناً له. یا سمندر، ذکر نبیل اکبر را نمودید. مخصوص خدمت امر و اعلاء کلمه به اطراف توجه نموده اند. از حق بطلب ثمر ظاهر شود و بی اثر نماند. قد انزلنا من ملکوت بیانی فی لوح الحکمة مخاطباً ایاه کن تباشراً کالشریان فی جسد الامکان لیحدث من الحرارة المحدثه من الحركة ما تسرع به افئدة المتوقّفين. طوبی لمن فاز بفیضان هذا البحر فی ایام ربّه الفیاض الحکیم. کن مبلغ امر الله بیان تحدث به النار فی الاشجار و تنطق انه لا اله الا انا العزیز المختار. قل انّ البیان جوهر یطلب النفوذ و الاعتدال. اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناها فی الزبر و الالواح. و فی مقام آخر امش بقوّة الاسم الاعظم فوق العالم لترى اسرار القدم و تطّلع بما لا اطّلع به احد ان ربک هو المؤید العلیم الخبیر. اگر قواء غیب و شهود منحصر به قوّة سامعه ای شود می توان گفت قابل اصغاء این نداء است که از یمین عرش مرتفع و اگر قوّت و رونق جمیع ابصار در بصری محصور گردد شاید لایق مشاهده آثار شود. به کمال عجز و ابتهال از غنی متعال بطلبید عباد خود را محروم ننماید و از کأس عطا کوثر بقا عنایت فرماید، نسئل الله ان یمدّ عباده و یؤیدهم علی ما ینبغی لایامه انه هو الفضال الکریم. یا سمندر، جنود نصر اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است. در الواح الهی این کلمه مکرر نازل، کلّ را به تقوی الله امر نمودیم و بما ترتفع به المراتب و المقامات راه نمودیم، طوبی للعاملین. یک کلمه مشتعل نماید و اخری مخمود سازد. امروز دریای فضل موج و آفتاب عنایت مشرق. هر نفسی لله تکلم نماید آثارش در آفاق ظاهر گردد. از حرکت قلم اعلی عالم را مشتعل نمودیم و رایت انه هو الله را بر اعلی مقام عالم برافراختیم. من غیر ستر و حجاب از اوّل امر تا حین امام احزاب قائم و ناطق، ظلم عالم منع نمود و ضوضاء امم باز نداشت. از حق می طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر تبلیغ امر به روح و ریحان، انه هو المقتدر القدیر. ذکر جناب جواد علیه بهائی را نمودند. او و متعلقاتش لازال مذکور بوده و هستند، طوبی له انه وفی بميثاق الله و عهده و قام علی خدمته و خدمة اولیائه فی سنین متوالیات و انزلنا له ما قرّت به عیون المقرّبین. جناب محمد کریم را تکبیر برسان، انه فاز بذكری و عنایتی و یکون تحت لحاظ فضلی العزیز العظیم. کبر علی وجهه من قبل المظلوم و ذکره

بما نزل من لدى الله رب العالمين. ذكر جناب يحيى عليه بهاء الله در ساحت اقدس  
 مذکور. جواب سؤالات به خط تنزیل و خط تحریر ارسال شد، انشاء الله عرف الله را از  
 کلماتش بیابند و از بحر معانیش بنوشند و بنوشانند. ذکر جناب امین و فیض الله علیهما  
 بهائی را نمودید. هر یک به ذکر مظلوم فائز، انا نذكر الفيض و نبشره بعناية ربه الفيض  
 الکریم. و اما امین علیه بهائی و عنایتی ذکر آن ارض و زحمات و ضیافات را مکرر نموده  
 و از قبل ذکر این امور از قلم اعلی نازل و ارسال شد. مخدرات آن ارض طراً به طراز ذکر  
 مزین، نسئل الله ان یزینهن باثواب الاخلاق و یقدر لهن خیر الآخرة و الاولی انه رب  
 العرش و الثری. و نذكر المعلم الذي اقبل اذ عرض العباد و اقر اذ انكر من فی البلاد انا  
 تكبر عليه من هذا المقام المبین الحمد لله رب العالمین. ذکر توجه جناب امین علیه بهائی  
 و عنایتی را نمودید که پیاده از ارض رشت به ارض قاف توجه نموده. یا سمندر، ما  
 شهادت می دهیم بر بهترین اسب عالم سوار و بر اعلی کالسکه امم جالس چه که این  
 پیادگی دفتری است از خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و قناعت و انقطاع، ان ربک هو  
 المبین العلیم و هو الذاکر الحکیم. متسین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت  
 حق بشارت ده. کلّ لدى المظلوم مذکورند و به آثار قلم اعلی فائز، البهاء المشرق من  
 افق سماء رحمتی علیک و علی اولیائی هناك الذین ما منعتهم سطوة الاعداء عن الله  
 فاطر السماء و ربّ العرش و الثری. یا سمندر، در آخر کتاب متسین اسم جود علیه  
 بهائی را ذکر می نمائیم و تکبیر می رسانیم و به عنایت حق جلّ جلاله بشارت می دهیم،  
 نسئل الله ان یؤیدهم و یوفقهم و یقدر لهم خیر الآخرة و الاولی و ما یكون لهم کنزاً عنده  
 انه هو المقتدر علی ما یشاء یقدر لاولیائه ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه انه هو المقتدر  
 المختار. الصلوة المشرقة من افق سماء بیانی و البهاء اللّاح من شطر سجنی علی اولیائی  
 الذین قاموا فی ایامهم علی خدمة امری و عملوا ما ارتفعت به کلمتی اولئک اولیاء یصلین  
 علیهم الملاً الاعلی و اهل الفردوس و الذین طافوا العرش فی سجنی العظیم و فی ارض  
 السرّ و فی الزوراء المقام الذی اشرق من افقه نیر ظهوری العزیز البدیع و الحمد لله رب  
 العرش العظیم.

## به نام گوینده پاینده

ندایت را شنیدیم و از شطر سجن به تو توجه نمودیم و به این کلمات علیا که هر یک به مثابه آفتاب حقیقت از مطلع فم رحمن اشراق نموده تو را ذکر می‌نمائیم. لعمر الله هذا مقام عظیم و هذا لمقام الذی کان امل المقرّبین و المخلصین. انشاء الله بر حفظ آن موفق شوی. از عریضات عرف خلوص استشمام شد و حرارت محبت الهی مشاهده گشت. لعمری هذا ینبغی لک لتسبتک الی من سمیناه فی المنظر الاکبر بالسّمندر ان اشکر و کن من الذاکرین. انا ذکرنا اباک بذکر به نصب المیزان و مرّت الجبال طویبی لک و لایبک و عمک و للذین فازوا بهذا المقام الاسنی اذ اتی مالک الاسماء بسّلطان مبین الحمد لله رب العالمین.

## هو الناطق فی ملکوت البیان

یا سمندر، فضل و رحمت و عنایت حقّ شامل احوال تو بوده و هست. نازل شده آنچه مثل نداشته و ظاهر گشته آنچه شبهش ممتنع الوجود ولكن اصحاب اوهام به وهم متمسک و اهل ظنون به ظنون، انا لله و انا الیه راجعون. نفوسی که از امر غافل و بی‌خبر گفته‌اند آنچه را که اهل منظر اکبر محزون گشته و فردوس اعلی نوحه نموده. از حقّ عدل و انصاف طلب نما، شاید عباد بیابند و به مقصود فائز گردند. نامه جناب خلیل علیه بهاء الله العزیز الجمیل به حضور فائز. عرف حبّ الهی از او ساطع و نور محبت لامع، انه فاز بحضور مکلم الطور و سمع و رأى ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب الله مولى الوری. در آن نامه ذکر مقبلین بوده لذا مخصوص هر یک ارسال شد آنچه که به افصح بیان در امکان نطق می‌نماید و کلّ را به افق رحمن دعوت می‌فرماید، طویبی له و لمن معه. البهاء من لدنا علیک و علیه و علی اهله و علی الذین نسبهم الله الیه انا نذکرهم و نبشّره بعنایة الله و رحمته و فضل الله و الطافه انه هو الفضال الکریم. انا نذکر فی آخر الکتاب من سمی بیحیی و نذکره بأیاتی و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الوجود نسل الله

تعالی ان یؤیدہ و یوفقہ و یمدہ بجنود الغیب و الشہادۃ اَنّہ علی کلّ شیء قدير البہاء علیہ و علی کلّ ثابت مستقیم. این ایام عبدالحسین علیہ بہائی در سجن اعظم امام وجہ قائم و حاضر. از حقّ می طلبیم او و نفوسی کہ از آن بیت ظاہر شدہ اند کلّ بہ شرافت کبری و عنایت عظمی فائز گردند. فی الحقیقہ آن بیت بہ حقّ منسوب. باید تمسک نمایند بہ آنچه کہ سبب ارتفاع کلمۃ اللہ است و همچنین علتّ ظهور و مقامات وجود. جناب سمندر و شیخ علیہما بہائی و عنایتی نظر بہ مقام پدری باید دعا کنند در حقّ کلّ، اَنّہ هو السّامع المجیب. نامہ جناب امین علیہ بہائی متواتر رسیدہ و می رسد و ذکر اولیای آن ارض را مکرّر نمودہ از ذکور و اناث علیہم بہاء اللہ و بہاء من فی السّموات و الارضین الحمد لله ربّ العالمین. یا سمندر، علیک بہائی و عنایتی، اهل بیت خود را از صغیر و کبیر کلّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بشارت ده. از حقّ می طلبیم ہر یک را بہ طراز عنایت کبری مزین فرماید و بہ اکلیل استقامت مطرز. یا اوراقی و امانی، امشب کہ شب بیست و یکم ماہ مبارک رمضان است این مظلوم در سجن اعظم بہ ذکر شما مشغول. این فضل اعظم از نبأ عظیم در این حین ظاہر و انوار نیر عنایت از افق سماء عطاء مشرق. قدر این مقام را بدانید و با کمال روح و ریحان بہ ذکر مقصود عالمیان مشغول باشید. جناب خلیل علیہ بہائی الجمیل الجلیل و همچنین جناب کریم علیہ بہائی اهل خود را بہ انوار بیان رحمن منور نمایند تا در ایام الہی بہ فرح اکبر و سرور اعظم فائز شوند و همچنین سائر اماء آن ارض را در کتاب امین ذکر نمودیم، طوبی للفائزات. نذکر فی هذا المقام من سمی بعندلیب الذی غرّد فی ریاض الحکمة و البیان و نبشّره بعنایتی و رحمتی انا ذکرناہ فی الواح شتی نسل اللہ ان یؤیدہ و یمدہ بخدمۃ امرہ المحکم المتین. لازل مذکور بودہ و هستند. نظم و نثر او در ذکر حقّ جلّ جلالہ آثاری است مبارک از او در دفتر عالم، ان ربّہ الرّحمن هو الغفور الرّحیم و هو الجواد الکریم الحمد لله العلیم الحکیم.

بسم اللہ وحدہ

و الصلوة و السلام علی من لا نبی بعده. یا محمد، علیک سلام اللہ الواحد الفرد الاحد،

نامه شما نزد مظلوم حاضر. ضجیح قلبت و صریخ فؤادت به اصفا فائز، طوبی لک و  
 نعیماً لک. قد شربت رحیق البیان من ایادی الفضل و الاحسان. نسل الله ان یوفقک علی  
 ما ینظر به مقامک فی الامکان بین الادیان انه هو المقتدر العزیز المنان. یا علی، مظلوم  
 لازال از حق جلّ جلاله از برای شما خواسته آنچه را سبب اعلاء کلمه و مقام است.  
 لازال مذکور بوده و هستی. باید کمال جهد را در امانت و دیانت مبذول داری لیرتفع  
 اسمک بما ینبغی لک. همچو گمان نرود نعوذ بالله شما را به این صفت آراسته نمی دانیم  
 بلکه مقصود آنکه قسمی رفتار شود مابین عباد عرف امانت و ما ینبغی للانسان متضوع  
 گردد. از اول امر تا حین به خدمت مشغول بوده ای. اگر نفسی انکار نماید ذرات کائنات  
 شاهد و گواه است. عبدالحسین علیه سلامی را بعد از توقّف و اصفا و مشاهده فرستادیم.  
 جناب احمد را از قبل مظلوم سلام برسان و همچنین دوستان را. جناب علی عسکر علیه  
 سلامی را از قبل ذکر نمودیم به توسط جناب امین علیه سلام الله و عنایت، حال هم ذکر  
 می نمائیم. از حق می طلبیم توفیق عطا فرماید و بما انزله فی الکتاب مؤید نماید، اوست  
 قادر و توانا. و همچنین جناب زین العابدین را ذکر می نمائیم و از حق جلّ جلاله  
 می طلبیم او را به طراز تقوی مزین فرماید و بر ذکر و ثنا موفق دارد، انه هو المقتدر علی  
 ما یشاء بقوله کن فیکون. جناب آقا محمد علی را از قبل مظلوم سلام برسان. از قبل و  
 بعد مذکور بوده. از مالک وجود و حضرت مقصود مسئلت می نمائیم او را مؤید فرماید  
 بر عمل به آنچه در کتاب از قلم وهاب نازل و جاری. یا محمد علی، بشنو ندای مظلوم  
 را. امروز ناصر حق اعمال و اخلاق طیبه بوده، این است جنود نصر و ظفر، و تقوی الله  
 رئیس این جنود. انشاء الله مؤید شوی تا به حکمت و بیان و جنود مذکوره ابواب قلوب  
 را بگشائی و تصرف کنی. با عباد طراً به روح و ریحان و محبت خالص و شفقت کامل  
 معاشرت نما، این است وصیت مظلوم دوستان حق را. از بلند و پستی دنیا و حوادث آن  
 مکدر مباش. به یقین مبین بدان ثروت و غنا و علو و سمو در قبضه اقتدار حق بوده و  
 هست، یعطی و یمنع و هو المقتدر القدير. السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین.

## قوله عزّ بیانه و عزّ برهانه

یا سمندر، علیک بهائی، آنچه در باره الیاهو نوشتی اصفا شد و لکن ایشان گاهی به مثابه مجذوبین مشاهده می‌شوند و هنگامی دون آن. من غیر اذن شخصی را هم همراه آوردند. بعد از ورود جمهوری را در این ارض شفیع نمود لذا عفوش نمودیم و به شرف لقا فائز. البتّه اگر به اذن توجه می‌نمود مقام دیگر داشت. یا سمندر، اکثری به اراده خود حرکت می‌نمایند و لکن جناب مهدی که با او بود بسیار فقیر مشاهده گشت لذا مسامحه شد. تیر عنایت اخذش نمود، نسئل الله ان یؤیّده علی الاستقامة علی هذا الامر العظیم. طوبی از برای نفوسی که به اراده حرکت می‌نمایند. لعمر الله اوست مؤثر و اوست نافذ و اوست مهیمن و اوست محیط. از حقّ بطلید کلّ را مؤید فرماید و به رضا فائز نماید تا مشیّات در مشیّش و ارادات در اراده‌اش فانی گردد و بر جبین عالم کلمه مبارکه الامر لله المهیمن القیوم مشاهده شود. البهاء علیک و علی من معک.

## هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

یا سمندر، علیک بهائی، لازال ذکر اولیای آن ارض در ساحت اقدس بوده و هست و از بحر اعظم نسبت به هر یک خلیج عنایت جاری و امطار رحمت نازل. نامه جناب ملا حسین علیه بهاء الله که به آن جناب نوشته امام وجه مظلوم حاضر و عبد حاضر تمام آن را عرض نمود. ندایش را شنیدیم و عملش به مشاهده فائز، ان ربک الرحمن یسمع و یری و هو السّميع البصیر و هو العلیم الخبیر. از قرار مذکور معرضین اهل بیان گفته‌اند اهل بهاء نسبت به شهدا و حضرت حجّت علیهم من کلّ بهاء ابهاء و من کلّ نور انوره العیاذ بالله کلمات ناشایسته می‌گویند و بیان را قبول ندارند، ان هذا الّا بهتان عظیم. مخصوص شهدا از قلم اعلی نازل شده آنچه که شبه و مثل نداشته. از برای هر یک بیانی مخصوص از قلم قدم جاری. زیارات موجود، هر حرف آن شهادت می‌دهد بر فضل و عنایت و شفقت و رحمت حقّ جلّ جلاله. نفوس غافله به این مفتریات عباد بی‌چاره را از حقّ منع

نموده‌اند به مثابه احزاب قبل که به اوهام ناس را از مالک انام محروم ساخته‌اند. مدن و دیار موهومه و اذکار کذب در یوم جزا به صورت سیف ظاهر و بر سید عالم وارد شد آنچه که ذرات کائنات گریست. مطلع اوهام نفوس را از ملاقات اهل بها هم منع نموده لئلا یسمعوا نداء الله المهیمن القیوم، چنانچه مشرکین قبل ناس را از ملاقات اصحاب منع می‌نمودند. بیان مخصوص این امر از سماء مشیت نازل و هر حرفی از آن به لسان فصیح به ذکر این ظهور اعظم ناطق. و مخصوص نقطه اولی روح ما سواه فداء امر فرموده که کل آن را تلاوت نمایند، شاید از امواج بحر بیان رحمن محروم نمانند و از ندای مکلم طور در این ظهور ممنوع نشوند. این کلمات لازال کلمات مشرکین بوده و هست چنانچه حزب شیعه در مساجد بر منابر می‌گویند این طایفه به قرآن و رسول معتقد نیستند، فض الله فاهم و کسر اعناقهم. لعمر الله حق به مثابه آفتاب واضح و هویدا است. بگوای عباد، خود را از فیوضات ایام الهی محروم ننمائید. ناعقین یعنی معرضین اهل بیان در مدن و دیار عباد را از حق منع می‌نمایند و به مفتریات و اوهامات قبل دعوت می‌کنند و اراده نموده‌اند یک حزبی مثل حزب شیعه ترتیب دهند. بر هر نفسی که از حقیق مختوم به اسم حضرت قیوم آشامیده واجب و لازم است به کمال محبت و روح و ریحان ناس را از اوهام حفظ نماید که شاید آگاه شوند و از صراط مستقیم الهی منحرف نگردند، چنانچه حزب شیعه طراً در اول ایام بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و بر منابر حق جل جلاله را سب کردند. لازال حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید بوده و هست. امرش ظاهر و حکمش باهر. از اول ایام تا حین امام وجوه انام از وضع و شریف و علما و امرا و ملوک و مملوک من غیر ستر و حجاب قائم و ناطق، یشهد بذلک کل عالم خبیر و کل منصف بصیر. سطوت عالم و ضوضای امم و ظلم معتدین و اعتساف معرضین او را از امرالله منع نمود و چون امر ظاهر از خلف حجاب مشرکین و عبده اوهام بیرون دویدند و با اسیاف بغضا قصد مقصود عالمیان کردند. قل این کتتم اذ کانت فرائص العالم مرتعدة من خشية الايام و این کتتم اذ کان المظلوم تحت السلاسل و الاغلال. نفسی که یکی از خدام محسوب به اغوای بعضی از مشرکین بر اعراض قیام نمود و ضعفای ارض را به اوهام از ذروه علیا و غایت قصوی و افق اعلی محروم ساخت. هفتاد نفر در این سفر امام وجه



بوده‌اند و دیده‌اند به عین ظاهر که نفس موهوم تلقاء وجه قادر بر تکلم نبود. از حق می‌طلبیم افنده و قلوب را از انوار راستی محروم ننماید، اَنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. یا حسین، لَهِ الْحَمْدُ فَائِزٌ شَدِيدٌ بِهٖ اَنْجَحَ كِهْ دَر كِتَابِ اَلِهِي مَذْكُورٌ وَ مَسْطُورٌ اسْتِ رَغْمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ اعْرَضُوا عَنِ الَّذِي كَانُوا اَنْ يَدْعُوْنَهُ فِى اللَّيَالِي وَ الْاَيَّامِ هِنَا لَكَ وَ مَرِيئًا لَكَ. قُلِ اَلِهِي اَلِهِي لَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَرَفْتَنِي وَ ارِيْتَنِي وَ اسْمَعْتَنِي وَ هَدَيْتَنِي اِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ اَمْرِكَ الْعَظِيمِ. اسئلك بحفيف سدره المنتهى و الاسرار المكنونة فى علمك يا مولى الورى بان تؤيد عبادك على خرق ما منعهم عن التوجه اليك و التقرب الى مطلع آياتك و مشرق بيناتك و مظهر نفسك و مهبط علمك يا اله العالم و مقصود الامم انى مقبل اليك و متمسك بعروتك الوثقى و متشبث باذيال كرمك يا مالک العرش و الثرى اسئلك بان توفق عبادك على ما تحب و ترضى. اى رب لا تمنعهم عن لجة بحر احديتك و لا عن اثمار سدره امرک انک انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت الغفور الکریم.

۸۵

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

لازال نزد مظلوم مذکور بوده و هستی و از اول ایام الی حین به ذکر ناطق و به افق ناظر و به وجه مقبل و به خدمت قائم. این شهادت را کنوز ارض معادله ننماید و مقالات عباد رد نکند. محزون مباش از آنچه وارد شده. از برای حق گفته‌اند آنچه را که ذکرش از لسان جاری نمی‌شود. یک اسم حق صبار است و اولیای خود را به صبر جمیل امر فرموده. غصن اکبر نزد مظلوم حاضر و نامه شما را بتمامه عرض نمود. شنیدیم و به این لوح اقدس جواب عنایت شد. به کمال بهجت و سرور و فرح اعظم به امور مشغول باش. از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید در انجام امور. فى الحقیقه به زحمت افتاده‌ای و لکن به کمال استقامت بر اصلاح اشغال قیام نما. الی حین کلمه هیچ نفسی در امورات شما به سمع قبول اصفا نشد. دوستان را سلام برسان مخصوص ابین را. قُلِ اَلِهِي اَلِهِي لَكَ الْحَمْدُ بِمَا هَدَيْتَنِي وَ عَرَفْتَنِي وَ عَلَّمْتَنِي صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ. اسئلك بالذی بقدمه تزینت

معارض العلم و العرفان و انقطعت به نفحات و حیک و ظهورات آیاتک و بلنالی بحر بیانک و انوار نیر عطائک بان تؤیدنی علی اصلاح اموری و امور عبادک. ای رب ترانی مقبلاً الیک منقطعاً عن دونک اسئلک بکلمة التوحید و بمشیتک النافذة و ارادتک المحیطة بان تقدّر لی خیر الآخرة و الاولی انک انت مولی الوری لا اله الا انت العلیم الحکیم.

## هو الله تعالى شأنه العظمة و البیان

این مظلوم بین انیاب ذناب بوده و هست، در این حالت صریر قلم اعلی قطع نشد و نداء مقصود عالم توقّف نمود. در جمیع احیان اهل امکان را به افق رحمن دعوت نمودیم و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نمود حزبی با سیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند. می گویند آنچه را که هیچ مشرکی نگفت و هر یوم جاهلی کلمه ای گفته و می گوید. باری، عبده عجل بسیار، در این اراضی هم شاید ظاهر شود چه که نعاق ناعقین را از قبل اخبار نمودیم و در هر بلدی ظاهر شده و می شود. از حق می طلبیم اولیای خود را از شر آن نفوس حفظ نماید و قلوب را به انوار الفت و اتحاد منور دارد. یا حزب الله، بشنوید ندای مظلوم را. در ناعقین قبل تفکر نمایند، چه مقدار از نفوس را به ظنون و اوهام مبتلا نموده اند. حق گفتند و شهیدش نموده اند، یا قائم گفتند و بر منابر سب و لعنش کردند. این است شأن عباد غافل. عمل نمودند آنچه را که عالم عدل گریست و اقلیم انصاف نوحه نمود. غافلی در این ارض وارد، ظاهراً اظهار وفاق و ایمان، در باطن کفر و نفاق، ولكن ستار ستر فرمود و ذکر نفرمود. او حق را غافل دانسته، از عدم اظهار عدم اطلاع گمان نموده غافل از آنکه اسم ستار به ذیل مختار تشبث جست و ستر طلب فرمود. ای دوستان، بر امر ثابت و راسخ باشید. اگر نفسی کلمه ای بگوید در جواب بگویند ظاهر شد آنچه که به یک تجلی از تجلیات انوار امرش عالم را روشن و منور نمود و یک بیان از بیان منزله از سماء مشیث کل را از کتب عالم و بیان امم بی نیاز کرد، طوبی لمن فاز بالله و آیاته و اعرض عن کل ناعق بعید. باری، هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست. لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی

لكن نفوس محيله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و می دارند، نسل  
 الله ان يوفقهم و يؤيدهم على نصره امره العزيز البديع و يمنعهم عما يختلف به الناس و  
 يحفظهم من همزات الشياطين. يا سمندر، نامه شما که به جناب اسم جود عليه بهائی  
 نوشتی در ساحت اقدس حاضر و ذکر جمعی از اولیا را نمودی. لله الحمد از اول امر تا  
 حین موفقی به ذکر و ثنای حق و همچنین به ذکر اولیا. اقبال نمودی، توجه کردی و بر  
 خدمت قائمی. من يقدر ان ينكر ما نطق به لسان المظلوم في سجنه المبین؟ جناب نبیل  
 اکبر عليه بهاء الله مالک القدر از قرار مذکور لاجل تبلیغ به جهات اخری توجه نموده اند.  
 نسل الله ان يمدّه و يوفقه على ما يحب و يرضى. جناب جواد عليه بهاء الله، او و  
 متسبین به ذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند، ذلك من فضل الله عليه انه هو الفضال  
 الکریم. ذکر جناب معلّم را نمودی، ذکرناه من قبل و من بعد بذكر بديع. و همچنین ذکر  
 نفوس اخری، هر یک فائز شد به آنچه که در جمیع کتب و صحف الهی مذکور و مسطور  
 است. یا استاد قبل علی، قل الهی الهی لك الحمد بما هديتني و اسمعتني و عرفتني و  
 علمتني سبيلك الذي اعرض عنه اكثر عبادك و خلقتك اسئلك بالنقطة التي بها فصلت  
 الكتب و الزبر و الألواح و اظهرت منها صحائف مجدك و اسرار امرک بان تجعلني ثابتاً  
 على حبك بحيث لا تمنعني شبهات من يأتي و يوسوس العباد بالتفارق في يوم الطلاق  
 انك انت مالک الآفاق و مؤلف القلوب باسمک العزيز الوهاب. یا حسن، اسمع النداء من  
 شطر السجن انه لا اله الا هو الفرد الخبير. اذا رأيت انجم سماء بياني و شربت رحيق  
 العرفان من كأس عطائي قل الهی الهی لك الحمد بما ايقظتني و ذكرتني في سجنك و  
 ايدتني على الاقبال اليك اذ اعرض عنك اكثر عبادك. اسئلك بقيام مشرق امرک و مصدر  
 احكامك و قعوده و نطقه و صمته و ظهوره و ضيائه و سکونه و حرکتہ بان تجعلني في  
 كل الاحوال منادياً باسمک بالحكمة و البيان و ثابتاً على امرک بين الاديان. اي رب لا  
 تمنعني عن كوثر عنايتك و لا عن قدح عطائك. قدر لي ما يجعلني منقطعاً عن دونك و  
 متمسكاً بحبلک انك انت المقتدر القدير. یا محمد رضا، ندا مرتفع و مظلوم لازال بين  
 ايادی اعدا بوده. ظلم ظالمين و اعراض منكرين و سطوت معتدين و ضغينة علما و  
 بغضای امرا او را از ذکر مالک اسماء و فاطر سماء منع نموده. امام وجوه باعلى النداء

کَلَّ را دعوت نمودیم و لکن قوم کلمه حَقَّ را نپذیرفتند و به اوهام مشغولند. مخصوص  
 معرضین اهل بیان مقام تصدیق تکذیب نمودند و مکان شکر شکایت آغاز کردند. از حَقَّ  
 می طلبیم تو را تأیید فرماید بر استقامت و حفظ آنچه عطا فرموده، اوست بخشنده و  
 مهربان. یا قلمی الاعلی، سید عبدالغنی را ذکر نما تا ذکر او را به مشرق نیر استقامت  
 جذب فرماید. ای قلم، روز گفتار است، بگو آنچه باید گفت. دوستان الهی را از حقیق  
 حقیقی محروم نما و از دریای بخشش ربّانی منع مکن. یوم یوم تو است. از خزائن  
 معانی و بیان عنایت فرما آنچه را که سزاوار ایام است. بگو ای دوستان، نور الهی از اعلی  
 افق عالم ساطع، اوست شمس حقیقت و خورشید دانائی. آفتاب ظهور به هر اسمی  
 نامیده شده بلکه اسماء حسنی و صفات علیا طائف حولش بوده و هست. به ابصار  
 حدیده نظر نمائید و به قلوب فارغه توجه کنید. بصر مفتاحی است از برای باب دانش.  
 آگاهی و دانائی عقل از بینائی بصر است. طوبی از برای نفسی که راه راست را شناخت و  
 به او تمسک نمود. اَنَا نَذَرَ فِي هَذَا الْمَقَامِ اَبَاكَ الَّذِي صَعَدَ اِلَى الرَّفِيقِ الْاَعْلَى اَمْرًا مِنْ لَدِي  
 اللّٰهُ رَبِّ الْاَرْبَابِ. اَنَا طَهَّرْنَا مِنْ كُوْثِرِ الْعَفْوِ وَالْغَفْرَانِ وَ اَدْخَلْنَا فِي مَقَامِ عَجْزَتِ عَنْ ذِكْرِه  
 الْاَقْلَامِ. الْبِهَاءِ مِنْ لَدُنَّا عَلَيْهِ وَ عَلٰى الَّذِيْنَ ذَكَرُوْهُ بِمَا نَطَقَ بِهِ الْقَلَمُ الْاَعْلٰى فِيْ هَذَا الْمَقَامِ  
 الرَّفِيعِ. قَدْ اَخَذْتَهُ نَسَايِمَ الْعِنَايَةِ وَ الْاَلطَافِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ مَالِكِ  
 الرَّقَابِ. اَنَا نَذَرَ فِيْ هَذَا الْمَقَامِ ضَلْعَهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ مَالِكِ الْاَدِيَانِ كَذَلِكَ نَطَقَ الْقَلَمُ اِذْ  
 كَانَ مَالِكِ الْقَدَمِ فِيْ سَجْنِهِ الْاَعْظَمِ بِمَا اِكْتَسَبَتْ اَيْدِي الظّٰلِمِيْنَ. يا سمندر، ذکر اولیای  
 ارض را و شین و اطراف مکرر از قلم اعلی جاری. لنالی صدف عرفان لازال به ایادی  
 مقبلین ارسال گشته. جمیع را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان، شاید نفعات بیان  
 رحمن ایشان را از احزان وارده مطهر نماید و به فرح اکبر فائز فرماید. ذکر جناب آقا سید  
 احمد را نمودی. از قبل مظلوم تکبیر برسان. از حَقَّ می طلبیم امطار رحمت را که از  
 سحاب فضل نازل و جاری است منع ننماید. یا احمد، به آثار فائز شدی. جهد نما که  
 شاید به اعمالی فائز شوی که عرفش از عالم قطع نشود. کنوز عالم به کلمه الهی برابری  
 ننماید. قدر کلمه الله را بدان، به او تمسک نما. ناعقین بسیار، از حَقَّ حفظ طلب کن،  
 اوست سامع و اوست مجیب. اَنَا اَرْدُنَا اِنْ نَذَرَ مِنْ سَمٰى بِالْحَسِيْنِ الَّذِيْ صَعَدَ اِلَى اللّٰهِ رَبِّ

العالمین. قسم به آفتاب افق سماء معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسی که به افق  
 الهی صعود نموده اند جاری و نازل می شود همان حین آن ارواح مجرّده را قوت عطا  
 فرماید و همچنین بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید. حکمت بالغه این  
 مقامات را ستر فرموده لحفظ عباد. هر آیه ای از آیات این ظهور کتابی است مبین. از ذکر  
 نقطه موصوفه در الواح مقام آیات و حروفات و کلمات نزد متبصرین معلوم و واضح و  
 ظاهر است. لله الحمد حسین علیه بهائی از آیه مبارکه فائز شد به آنچه که شبه و مثل  
 نداشته و ندارد. یا سمندر، فضل الهی عباد را اخذ نموده و اسم غفار و ستار عنایات خود  
 را اظهار فرموده به شأنی که عدل مستور و نیر فضل از افق سماء عنایت مشرق و لائح،  
 طوبی از برای نفوسی که در این بحر سیر نمایند و بیابند آنچه را که سزاوار دانائی است.  
 یا غلام علی، بشنو ندای مظلوم را و در امرالله مستقیم باش به قسمی که خود را به عنایت  
 حق از دوش مستغنی مشاهده نمائی. اگر به این مقام فائز شوی از نفاق ناعقین و محبین  
 فتنه و اختلاف محفوظ مانی. حمد کن مقصود عالمیان را که تو را ذکر نمود و به آثار قلم  
 اعلی فائز فرمود. اوهام و ظنون لایق متوهمین بوده و هست، به انوار یقین ناظر باش و به  
 جبل استقامت متمسک. مکرر ذکر اولیا در ساحت مظلوم بوده و از برای کل استقامت  
 می طلبیم، اوست مشفق و مهربان. یا ابا تراب، ذکرت نزد مظلوم مذکور و به ذکر قلم  
 اعلی فائز گشتی. از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید به شأنی که حوادث عالم و وضوای  
 امم و اشارات جهلا و گفتار ضعفا و شبهات علما شما را محزون ننماید، به اسم حق  
 مسرور باشی و به او مانوس. در جمیع احیان از رحیق محبت محبوب عالمیان بیاشامی و  
 به یادش عالم را فراموش کنی. و تقی علیه بهائی را از قول مظلوم تکبیر برسان و به  
 اشراقات انوار نیر کرم بشارت ده، شاید این بشارت سبب انتباه اهل عالم گردد. بر اقتدار  
 قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه. هر بیان که از افق سماء اراده مقصود عالمیان  
 ظاهر می شود عرفش عالم را اخذ می نماید و معطر می سازد، طوبی از برای نفوسی که  
 بینند و بیابند. البهاء من لدنا علیکما و علی الذین سمعوا النداء اذ ارتفع من الافق الاعلی  
 و قالوا لک الحمد یا مقصود العارفین و محبوب المخلصین. یا سمندر، قلم اعلی در  
 سجن عکاء محض فضل و عنایت اراده نموده میم و لام و کاف علیه بهائی را ذکر نماید

و به اشراقات انوار آفتاب بیان رحمن سرورش دارد. یا محمد قبل صاد اسمع نداء المظلوم انه ینادی فی کلّ الاحیان امام وجوه الادیان و یدعوهم الی اللّٰه ربّ العالمین و نذکرهم من قلمی و نذکرهم بآیاتی و نبشّرهم بعنایة اللّٰه مالک یوم الدّین. قد قمنا امام الوجوه فی ایام زلت فیها اقدام العلماء یشهد بذلك من عنده کتاب مبین. سمعنا ندانک ذکرناک و اقبلنا الیک لتشکر ربّک المشفق الکریم. قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و فتحنا علی وجوه العباد ابواب العنایة و اللطف من لدی اللّٰه العزیز الحمید و امرناهم بما یقرّبهم الیه و ایدناهم بفضلہ الذی احاط العالم و رحمته الّتی سبقت من فی السموات و الارضین. انک اذا وجدت عرف بیانی و شربت ریحیق الوحی من كأس عطائی قل الّٰهی الّٰهی لک الحمد بما ذکرتنی و انزلت لی ما لا یقطع عرفه بدوام ملکوتک. اشهد یا الّٰهی بوحدانیّتک و فردانیّتک اسئلک بنفوذ مشیّتک و احاطة ارادتک و بامواج بحر بیانک و انوار نیر برهانک بان تجعلنی منقطعاً عن دونک و متوجّهاً بکلّی الیک. الّٰهی الّٰهی تری اقبالی الیک و توسّلی بحبلک، نور ظاهری و باطنی بانوار معرفتک. ای ربّ لا تجعلنی محروماً عمّا قدرته لاصفیانک و لا ممنوعاً عمّا انزلته فی کتابک. ای ربّ اسئلک بالکلمة الّتی بها نسفت جبال الوهام و انفطرت سماء الادیان بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحيث لا یمنعنی نعاق النّاعقین عن الاقبال الی افکک و لا سطوة الظّالمین عن اخذ کتابک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم. و نذکر فی هذا المقام من سمی بلطفعلی لیشکر الذی ذکره اذ کان بین ایدی الظّالمین. یا لطف علیّ، سمندر علیه بهائی ذکررت را نمود و این کلمات مخصوص تو از امّ الکتاب نازل تا روح را تازه نماید و ارکان را قوت بخشد و بر امر الّٰهی ثابت و مستقیم مانی. چه بسیار از نفوس به اوهام متمسکند و به حرفی اعراض نموده و می نمایند. از حقّ جلّ جلاله بطلب کلّ را تأیید فرماید و قوّه شامه عطا کند و همچنین قوّه سامعه و باصره تا بیابند و ببینند و بشنوند. یا مهدیّ، اهل بیان حزب شیعه و اوهام و ظنون و همچنین اعمال و مقامشان در یوم جزا کلّ را مشاهده نمودند مع ذلك در ترتیب همچو حزبی مشغولند. این است شأن عباد، اعرف و کن من المتبصّرين. لله الحمد اولیای مذکوره در کتاب سمندر هر یک به فیوضات فیاض حقیقی فائز گشتند. و نختم الکلام بذكر الخلیل و من

معه لعمر الله أنه كان مذکوراً لدى المظلوم بذكر لا ينفد نوره و لا تغیره حوادث العالم و لا قاصفات الامم و لا حجبات المعتدين. يا خليل اسمع النداء أنه هو الله لا اله الا هو. قد ظهر و اظهر امره المحكم المتين. ما منعه قصص العالم و لا ظلم الذين كفروا بيوم الدين. يا خليل، اخسر اهل عالم حزب ايران بوده و هستند. قسم به آفتاب بيان که از اعلى افق عالم مشرق است حنين منابر آن ديار در کلّ حين مرتفع و اول ايام در ارض طا اين حنين اصفا شد چه که ترتيب منبر از برای ذکر حقّ جلّ جلاله بوده و حال در ايران مقرّ سبّ مقصود عالميان شده. ملاحظه نما اخسر احزاب چه کرده و چه گفته، معرضين بيان هم بر اثر آن حزب مشى می نمایند. جناب حيدر قبل علىّ عليه بهائى و عنایتى از ارض صاد نوشته که متوهمين اين ارض ناس را به کتاب ايقان به مطلع اوهام دعوت می نمایند، اين است شأن عباد. کو عدل و کجا است انصاف، ذرهم فى خوضهم يلعبون. و نذکر محمداً قبل کریم و نبشّره بعناية الله العزيز الحميد. ذکره بأياتى و بشّره برحمتى التى سبقت و بفضلى الذى احاط الوجود. انشاء الله به نار سدره مشتعل باشيد و به نورش منير و به اغصانش متمسک به شأنى که عالم را معدوم و مفقود شمريد. البهاء عليك و عليه و على من معكما و على كلّ ثابت مستقيم. و نذکر من سمى بيحى الذى حضر و فاز و ائده الله على الانصاف فى هذا النبأ العظيم. يا يحيى حضرت و سمعت و رأيت اذ نطق القلم الاعلى اذ كان مستويّاً على عرشه الرفيع. هنيئاً لمن شرب رحيق الالهام من ايدى عطاء ربّه مالک الانام و تمسک بالحكمة التى انزلناها فى الواح شتى و بما امرنا العباد به فى کتابى المبين.

### هو السّامع المجيب

يا سمندر، عليك بهائى، جناب علىّ الذى طاف البيت مکرّر اذکار شما را به ساحت اقدس ارسال نموده و همچنين دوستان آن ارض را. لله الحمد به اشراقات انوار نير قرب فائز است و از کأس لقا مرزوق و لازال از برای متسبين و موقنين و منقطعين قسمت می طلبد لذا از قلم اعلى در اين حين کوثر ذکر و سلسيل بيان جاری تا هر ذى حبی و

ذی انقطاعی بیاشامد. از حق می طلبیم کل را تأیید فرماید و به استقامت مزین نماید، اوست قادر و توانا. یا علی، علیک بهائی، نامه جناب عبدالباقی علیه بهائی دیده شد و هر حرف آن تلقاء وجه گواهی داد بر اقبال و ایقان و استقامت او، طوبی له و نعیماً له و نعیماً له. او ذاکر و مثنی و بتش به خدمت و طواف مشغول، هنیئاً لها، نسل الله ان یؤیدها و یوفقها و یقدر لها ما ینفعها فی الآخرة و الاولی. یا عبدالباقی، علیک عنایتی، جناب اخوی و مشهدی و عبدالعلی هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان. کل در ساحت اقدس مذکور و به آثار قلم اعلی فائز. از حق می طلبیم مقدر فرماید آنچه را که سبب تقرب و راحت و نجات است. از حوادث دنیا محزون مباش، قل الھی الھی انی لا اعلم ما ینفعنی و یضرنی و یهدینی الی صراطک. اسئلک بنفسک بان تقدر لی ما ینفعنی فی عوالمک انک انت المقتدر القدير. ذکر جناب عبدالحسین علیه بهائی چندی قبل از قلم اعلی نازل، انشاءالله به آن فائز شود. یا علی، نامه قاسم دیده شد. پر خواسته تا پرواز نماید، مانده روح طلب نموده تا قوت گیرد و از خزانه قلم اعلی لثانی ثمینه مسئلت کرده تا به غنای حقیقی و ثروت معنوی فائز گردد. یا قاسم، نامهات را علی به ساحت اقدس فرستاد و مکرر جواب طلب نمود. مقصود آنکه ذکرت از قلم اعلی جاری شود. الحمد لله به این فوز اعظم فائز شدی و از قبل و بعد ندا را شنیدی و از کأس لقا آشامیدی. این مقام را حفظ نما. اولیای آن ارض باید به خدمت قیام نمایند یعنی به حکمت و بیان اهل امکان را به افق رحمن هدایت کنند، طوبی للعاملین. ذکر جناب جواد علیه بهائی در نامه بوده، انا ذکرناه و من معه فی الواح شتی یشهد بذلک کتبی و صحفی و زبری و عن وراثها انا الشاهد العلیم. فضل الھی شامل شده. از اول امر الی حین به خدمت مشغولند و به عنایت فائز. لازال تحت لحاظ بوده و هستند، انه لا یضیع اجر المحسنین. یا جواد ذکرناک بالفضل و ابنک و من معک. هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعد از تکبیر به این کلمه نطق نما، طوبی لک بما توجه الیک انوار الوجه من شطر السجین و نعیماً لک بما فزت بعرفان الله رب العالمین. یا احمد اسمع ندائی لیجذبک الی الله العزیز الحمید انا ذکرناک و سقیناک کوثر حبیبی فضلاً من عندی و انا الفضال الکریم. البهاء علیک و علی اییک و امک و علی امتی التی سمیناها بعزیه و علی الاماء اللانی آمن بالفرد الخبیر. و



نذکر علیاً قبل اکبر و نبشّره باقبالی و ذکری و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین و نذکر ضلع من سمی بمحمّد قلی انا ذکرناها بلوح لا یعادله ما عند القوم یشهد بذلك کلّ عالم خبیر. یا امتی علیک بهائی قد ذکرک الامین علیه عناية الله رب العالمین اذ کان امام وجه ربّک الغفور الکریم و ذکرناک بذکر به انجذبت افئدة العارفين. یا امائی فی بلادی، بشنوید ندای مظلوم را، در لیالی و ایام مقبلین و موحدین را از عباد و اماء ذکر نموده و می‌نمائیم. از حقّ می‌طلبیم کلّ را تأیید فرماید بر اعمالی که نیرش را افول اخذ نکند و نفحهاش را قرون و اعصار تبدیل ننماید، کذلک نطق القلم الاعلی من هذا الشطر البعید.

### هو الله تعالى شأنه الحكمة و البیان

یا اسمی، علیک بهائی، نامه سمندر علیه بهائی که به آن جناب نوشته تلقاء وجه حاضر. ذکر جناب عندلیب علیه بهائی و دوستان آن ارض مکرّر نموده. لله الحمد کلّ به طراز استقامت مزین و بر امرالله قائم و ثابت. قلم اعلی به شأنی اولیای ارض قاف را ذکر نموده که بر محصین احصای آن مشکل است، طوبی لهم و لهم حسن مآب. ذکر جناب نبیل اکبر علیه بهائی را نموده‌اند. لاجل تبلیغ امرالله به ارض خا توجه نموده‌اند، نسئل الله ان یؤیّده علی ذکره و ثنائه و خدمة امره العزیز العظیم. بقیة ایشان که در آن ارضند از قبل مظلوم تکبیر برسانید. فی الحقیقه جناب سمندر مراقب اولیا بوده و هستند. از حقّ می‌طلبیم قلوب کلّ را از انوار نیر امر منور فرماید. این است آن امری که لازال لدى الله محبوب و مقبول بوده. ظلمت عالم به نور اتحاد روشن و منیر گردد و پریشانی به جمعیت و اعراض به اقبال و کفر به ایمان و ضلالت به هدایت کبری تبدیل شود. ذکر ابن ابهر علیه بهائی را نمودند. از حقّ می‌طلبیم او را موفق فرماید و به نار حبّ مشتعل، شاید عباد ارض مشتعل گردند و از ذلّت به عزّت اقبال نمایند و از عالم فنا به عالم بقا توجه کنند. یا اسمی، اگرچه گفتنی‌ها گفته شد و آنچه مکنون بود ظاهر گشت و لکن عباد را نفعی نبخشید. کلّ در هیما غفلت و ضلالت سائر الا من شاء الله. امم موجوده لایق اقبال

به طلعت عز نبوده و نیستند. در قرون و اعصار عجل پرستیده و می پرستند. این است شأن و مقام اکثری. ذکر جناب میرزا آقا علیه بهائی و سمی او از قبل شده و جواب از ملکوت بیان رحمن نازل، لا یعزب عن علمه من شیء و هو الفرد الواحد العلیم الخبیر. از قبل مظلوم تکبیر برسان. از حق می طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار این روز پیروز است. باید اولیا در لیالی و ایام مشورت نمایند و به آنچه سبب اقبال و اتحاد و اتفاق و اصلاح عالم است به آن تمسک جویند. ای بساط ما طوی و ای بناء ما خرب و ای عزة ما انتهت و ایة شمس ما غربت. تا وقت باقی باید غنیمت شمارند و به خدمت امرالله قیام نمایند اگرچه به یقین مبین مشاهده می شود که آذان موجوده قابل اصفا نیست و همچنین ابصار لایق مشاهده. ناس به اوهام و اصنام انس گرفته اند. در اهل ایران تفکر نما، هزار و دوست سنه به وهم ناطق و به وهم متمسک و به اذیالش متشبث. و بعد از ظهور جهل و غفلت آن حزب در یوم جزا مجدد اهل بیان به همان اوهام و اقوال متمسک و ناطق. سبحان الله، آنچه به بصر دیده اند از آن غافل مشاهده می گردند. آخر ثمره اعمال آن حزب چه بود و چه شد. عالم دانائی از جهل آن نفوس متحیر و مبهوت گشته. از عالم جهل و نادانی آمدند و به عالم جهل و نادانی رجوع می نمایند. از حق بطلبید شاید در این عالم ظلمانی یعنی عالم آن نفوس نجمی بازغ گردد، ببینند و بیابند. اینکه در باره عزیز شریف ذکر نموده، قبل از ارتفاع امر شریعت رسول الله روح ما سواه فداء ممضی و مجری است مگر اعمالی که عمل به آن سبب ضوضا نگرده. از قبل مظلوم نفس مذکور را تکبیر برسانید و بشارت دهید. عملش به طراز قبول فائز و به امضا در افق اعلی مزین، هنیئاً له مریناً له. خلیل علیه بهائی را ذکر می نمائیم و نذکر الا ایام الّتی حضر امام وجه المظلوم و سمع النداء و شهد الافق الاعلی و سکن فی الجوار الی ان جاء الامر المبرم بتوجه الی ارض القاف نشهد انه فاز بما کان مکنوناً فی العلم و مسطوراً فی کتب الله العلیم الحکیم. ابن اخ و سائر متتسبین کلّ لدی المظلوم مذکور بوده و هستند. ذکرناهم بآیاتی و بشرناهم بعنایتی و رحمتی الّتی احاطت الوجود من الغیب و الشهود. ذکر جناب عبدالحسین و امة الله علیها بهائی را نموده. چند شهر قبل در این فقره از قلم اعلی حکمی جاری و از قرار معلوم الی حین نرفته. لله الحمد قبل از ورود حکم عمل شد به

آنچه سزاوار بود. جناب اسم الله ج علیه بهائی و عنایتی تفصیل را به ساحت اقدس عرض نمودند، طوبی له و نعیماً له. اولیا، مخصوص نفوسی که به طراز تخصیص مزینند، باید به قدر وسع در امور دوستان و انجام آن سعی نمایند. نسل الله ان یؤیدهم و یوفقهم علی ما امروا به فی کتاب الله العظیم الخیر. ذکر جناب عندلیب علیه بهائی در اول از قلم اعلی نازل. حال چون در آخر نامه مذکور مجدّد او را ذکر نمودیم. لعمر الله ذکرنه من قبل بما لا یعادلہ شیء من الاشیاء و کتّز من الکنائز بل کنوز العالم کلّها. از برای او تأیید می طلبیم و توفیق می خواهیم تا به ذکر و ثنای مالک اسماء نفوس مطروحه در ارض غربا را جذب نماید و پرواز بیاموزد. ذکر جناب حاجی بابای کله دره ای علیه بهائی را نموده. ذکرش را شنیدیم و به او توجه نمودیم لیفرح و یکون من الشاکرین. یا بابا، اهل بیان اخسر از حزب قبل مشاهده می شوند. وصایای الهی را کآن لم یکن انگاشته اند. آنچه در بیان فارسی نازل و کلّ را به عمل به آن امر نموده اند به تحریف نسبت دادند. ابدأ از خود بصر و سمع ندارند مع آنکه در اکثر مقامات حضرت نقطه می فرماید به بصر او در او نظر نمائید و به سمع او بشنوید و این فقره مخصوص است به این ظهور و لکن نزد معتدین متروک شده و مردود گشته. یا بابا، دوستان قریه را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت حقّ بشارت ده، انه مع عباده المقبلین و مع عباده الراسخین. اینکه در باره حکیم ایلیا نوشتند مشاهده شد. مخصوص او و سایر اولیای ارض ها و میم نازل شد آنچه که عظم رمیم را مهتر نمود و به حیات ابدی فائز فرمود، دیگر تا از اهل آن دیار چه ظاهر نماید و چه ثمر بخشد. جناب معلّم و متسین و اهل بیت طراً را از قبل مظلوم ذکر نما تا از کأس ذکر بیاشامند و به نار محبت الله مشتعل گردند، کذلک انزلنا الآیات و صرفناها بالحقّ و ارسلناها الیک لیتذکر بها عباد الارض ان ربک هو المشفق الکریم. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم یا اولیائی و علی الذین اخذوا کأس الوفاء امام وجوه الوری و شربوا باسمی العزیز المحبوب الامر یبد الله ربّ ما کان و ما یکون. یا اوراقی و امائی، نامه مرسله دو کرّه نزد مظلوم مذکور و لحاظ عنایت به شما متوجّه. لله الحمد از امواج بحر بیان رحمن قسمت بردید و به اشراقات انوار شمس ظهور فائز گشتید. شنیدید آنچه را که عالم از برای شنیدن آن از عدم به وجود آمده. قدر مقامات خود را بدانید. قسم به

آفتاب حقیقت که از اعلیٰ افق وجود اشراق نموده از برای مقبلین و مقبلات و قانتین و قانتات و منجذبین و منجذبات مقدر شده آنچه که اوصاف اهل عالم و اذکار امم عاجز و قاصر است، هینئاً لکن و مرینئاً لکن. از حق می طلبیم کل را مؤید فرماید تا به کمال روح و ریحان به ذکر مقصود عالمیان مشغول باشند و فراق را به نور قرب و اتفاق تبدیل نمایند تا قلوب عباد به نقش کلمه مبارکه انا لله مزین گردد. عالم محرومند و شما فائز. سم بعد در رتبه اولیه در سر سر کل را هلاک نموده و لکن شاعر نیستند. از حق می طلبیم قلوب و نفوس را به انوار نیر و داد و اتحاد منور فرماید، اوست قادر و توانا. نذکر اولیائی هناك و نبشّهم بما ظهر لهم من خزائن قلمی الاعلیٰ طوبی لمن شهد و رأی و ویل للغافلین. یا اولیائی ان المظلوم یذکرکم بآیات لا مثل لها و ذکرناکم من قبل بما انجذبت به افئدة المقربین. قد حضر کتاب باسم امانی فی السّجن الاعظم و کتبه من اقبل الی الافق الاعلیٰ و شرب كأس الوصال من ید عطاء ربّه المشفق الکریم. نعیماً لمن فاز بالاستقامة الکبریٰ فی هذا الامر الذی به انکسر ظهر المشرکین و تزعزعت ارکان الاصنام انه من اهل الفردوس الاعلیٰ لدى الله رب العالمین. نسئل الله بان یمد اولیائه بملائکة الغیب و الشهود و یؤیدهم علی نصره امره بجنود الحکمة و البیان انه هو المقتدر القوی الغالب القدير. البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم یا احبائى و اولیائی و علی من یحبکم لوجه الله العزیز الجمیل.

### قوله تبارک و تعالیٰ

الحمد لله فائز شدی به آنچه که اکثری از آن بی نصیب مانده اند. قدر این مقام بلند اعلیٰ را بدان. قولی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی سبیل الرّشاد و ایدتنی علی العرفان فی یوم المعاد. از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه است. و نذکر امتی ضلع نبیل قبل با و نبشّرها بعنایة الله رب العالمین انا ذکرناها و غفرناها فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم. یا امتی لا تحزنی عمّا ورد علیک فی دار الفناء آنسی بذكر ربک مالک الاسماء و فاطر السماء انه مع عباده و امانه یسمع و یری ما ینظر منهم و منهم و هو السّميع البصیر. یا سمندر، امة الله هاجر مدت ها است گرفتار شده، اگرچه آنچه وارد شود به یک لحاظ از عنایت و الطاف الهی مشاهده می شود، باری، حال مظلومه واقع شده. بر

کُلّ لازم است تمسک به آنچه که سبب فلاح و نجات اوست نمایند. این حکم محکم  
 متین که در این حین از خزانه قلم اعلی ظاهر شده به جناب امین بنویس. یا امین، علیک  
 بهائی، در این امر تفرّس نما و توجّه کن و به اسباب ظاهر و باطن تشبّث نما که شاید امة  
 الله فارغ و آزاد گردد و به وطن خود راجع شود. سبحان الله، این فقره بسیار طول کشید  
 و آن ایام گمان آنکه نزد شما چیزی موجود باشد نبود لذا قلم اعلی در حکم توقّف  
 فرمود. یا امین، حال باید فوراً بر این خدمت قیام نمائی. لعمر الله به مثابه آن است که  
 اسیری آزاد شده و یا غریبی به وطن رسیده. این فور تراخی قبول نکند و تأخیر نپذیرد.  
 باید به کمال روح و ریحان به این عمل طیب تمسک نمائی و تشبّث کنی. قل الّهی الّهی  
 اقبلت الیک و تشبّثت بذیل رحمتک. اسئلک باقتدار قلمک و نفوذ ارادتک بان تکتب  
 لاولیائک فرجاً من عندک و نصرةً من لدنک. ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای  
 ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ فرج هم اولیائک من عبادک و امانک و ازل کربتھم بچودک و  
 فضلک. ای ربّ تری الامین سمع ندائک و قام علی ما امر به بامرک المبین و حکمک  
 المحکم المتین. ایده و اولیائک علی ما تحبّ و ترضی و علی ما امرتھم به فی کتبتک و  
 الواحک انک انت المقتدر علی ما تشاء ثم اکتب لهم اجر ما عملوا فی سیلک و ما ورد  
 علیهم فی ایامک حباً لجمالک. قد ارتفعت زفرات المقرّبین و نزلت عبرات المخلصین.  
 خلقتهم یا الّهی بقدرتک و اقتدارک ثم احفظهم بچودک و عطائک انک انت المقتدر  
 المتعالی القویّ الغالب القدير. یا امین، امة الله را تکبیر برسان و همچنین من معها را.  
 لحاظ عنایت حقّ به کُلّ متوجّه، اولیایش را فراموش ننموده و نمی نماید. لازال تحت  
 لحاظ عنایت بوده و هستند و لکن در بعضی از امور به اسباب ناظریم لذا در عهده تأخیر  
 و تعویق می ماند و الاّ انه یجری الامور بحركة من اصبعه و هو القویّ الغالب القدير. یا  
 معصومه، لدى المظلوم مذکور بوده و هستی. شما از سابقات در کتاب الّهی مذکور و  
 مسطورید. فائز شدید به آنچه که در قرون و اعصار اهل ارض در حسرتش جان دادند. از  
 حقّ بطلب موفق شوی بر شکری که لایق این مقام اعلی و ذرّوه علیا است. یا ضلع نبیل  
 ابن نبیل، بشارت الله ظاهر و امطار رحمت هاتل، مائده معانی از سماء عنایت ربّانی  
 نازل، طوبی للاکلین و نعیماً للاکلات. لله الحمد آن بیت و اهلش به حقّ معروفند و از

حقّ محسوب. در هر حال حقّ معین ایشان و ناصر ایشان بوده و هست. جناب نبیل ابن نبیل علیه بهائی سالمند، نشهد باقباله و عرفانه و استقامته و امانته لا یعادل بشهادتی شهادت العالم یشهد بذلک مالک الایجاد فی سجنه العظیم. یا سمندر، ذکر خلیل علیه بهائی را مکرّر نمودیم. فی الحقیقه از کوثر استقامت نوشیده‌اند و بما اراده الله فائزند. طوبی للسان یبلغ امر ربّه و یذکره بین عبادہ بالحکمة و البیان. البهاء علیه و علی ضلعه من لدی الله رب العالمین. یا ضلع خلیل، یا امة الله، مظلوم تو را ذکر می‌نماید و به فضل و عنایت الهی بشارت می‌دهد. لله الحمد اقبال نمودی و به شرافت کبری که عرفان نفس حقّ است فائز گشتی. این مقام را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ نما. هر یک از امام الله را که الیوم از رحیق عرفان آشامیده‌اند از اوراق سدره مبارکه نزد حقّ مذکورند، اشکری ربک بهذا الفضل المبین. امام الله آن ارض طراً را ذکر می‌نمائیم و به فیوضات قیاض حقیقی بشارت می‌دهیم. یا سمندر، متسبب امة الله سکینه را از قبل مظلوم تکبیر برسان. در نامه جناب آقا علیّ ذکر جناب عبدالباقی از سماء عنایت نازل. در هر حال نزد مظلوم مذکورند و به طراز عنایت قلم اعلی مزین.

### هو الله تعالی شأنه العظمة والاقترار

یا نبیل ابن نبیل، علیک سلام الله الملك الجلیل. اسمت امام وجه مظلوم و ذکرت مذکور، نموّ عالم بیان و زینتش به این کلمه مبارکه علیا شد، من کان لی اکون له. تأیید الهی اخذت نمود، قدرت عطا کرد، بصیرت بخشود، راه نمود و هدایت فرمود. از اول ایام الی حین به نور توحید منور و به ذکر و ثنا مشغول. نسل الله بالذی به سرت نسّمات الفضل و فاحت نفحات الوحی و اشرقت بنوره الحجاز و خضعت بقدرته الاحزاب بان یؤیدک و ینصرک فی کلّ الاحوال و ینظر بک ما تفرح به الصدور و تقرّ به الابصار. لا تحزن من شیء توکل فی کلّ الامور علی الله رب الارباب. من توکل علیه لا یضره شیء یشهد بذلک علماء الارض و عرفانها. نامه س م علیه سلامی به اسم جود رسید. ذکر اولیای آن ارض را نموده. جناب درباغی و خلیل و یحیی و سایر دوستان در مجلس ضیافت

مجتمع و به ذکر و ثنای مقصود عالم مشغول. این مظلوم از برای کلّ از حقّ جلّ جلاله تأیید می‌طلبد و توفیق مسئلت می‌نماید، آنه جواد کریم و هو الفضّال الغفور الرّحیم. عبدالحسین را ذکر می‌نمائیم و به معروف وصیّت می‌کنیم. جناب احمد را ذکر می‌نمائیم و به خدا می‌سپاریم، آنه ولیّ المحسنین و مجیب دعوة المخلصین.

۹۰

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

انشاء الله لازال به ذکر و شکر و حمد الهی مشغول باشی. عالم را دنیا مشغول نموده و از اقبال باز داشته. باید اهل توحید به کمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال نصرت بطلبند و نجات بخواهند، شاید موحدین از ظلم مشرکین محفوظ مانند. نسل الله بالذی زین رأسه بتاج القرب و اللّقاء الذی منه ظهرت اسماء الله الحسنی و صفاته العلیا بان یؤید اولیائه علی ما یحبّ و یرضی و یحفظهم بجوده و ینصرهم بجوده و یقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال آنه هو الغنیّ المتعال. لله الحمد مذکور بوده و هستی. انشاء الله به استقامت تمام در اصلاح امور عباد ساعی و جاهد باشی. لا تحزن من شیء آنه معین من توجه الیه و توکل علیه. جناب عبدالحسین را ذکر می‌نمائیم و سلام می‌رسانیم. انشاء الله در اول جوانی به طراز اخلاق مرضیه و اعمال حسنه مزین شود، آنه علی کلّ شیء قدیر. یا احمد انا ذکرناک و نذکرک و نسل الله ان یؤیدک علی ذکره و یوفّقک علی ما یتضوّع به عرف عنایته و یهدیک الی عمل یرتفع به امره بین عباده و خلقه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم. السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۹۱

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقصودی را لایق و سزا که عالم را به عدل تربیت فرمود و به انوار فضل بیاراست. جودش را مظاهر وجود منع ننماید و کرمش را اختلاف امم باز ندارد. جلّ جلاله و عمّ نواله و لا اله غیره. نامه آن جناب که به اسم جود علیه سلام الله ارسال شد ملاحظه گشت.

لله الحمد منور بود به انوار کلمه توحید و معطر بود به عرف عرفان حق جل جلاله. لازال بعضی از عباد گفته اند آنچه را که لایق نبوده و عرف صدق از آن متضوع نه. حقیقت امور ظاهر و هویدا. از حق می طلبیم در جمیع احوال تو را تأیید فرماید و موفق دارد. گفتار عباد ذیل تقدیس را نیالاید. اقتد المظلوم انه يقول ما نطق به الروح ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم انک انت العزيز العظيم. شکایت بعضی بر حسب تقلید واقع شده و می شود. توکل فی کل الامور علی الله كما توکلت و فوضت امرک الیه انه هو ارحم الراحمین و هو المقتدر القدير.

۹۲

### هو الله تعالى شأنه

لعمر الله کون جناب نبیل ابن نبیل علیه بهائی در علیه به اذن و اجازه و رضای این مظلوم بوده و هست و لکن اگر جناب افنان علیه بهائی و عنایتی نفسی را لاجل تمشیت امور به آن محل ارسال دارند که جناب مذکور چند یومی بر سبیل تفرج به این اطراف توجه نمایند محبوب است.

۹۳

یا ایها الناظر الی الوجه، در این حین غ اک حاضر، ذکر شما را نمود، ذکرناک بما تضوع به عرف المحبة و الوداد نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح علی و جهک باب برکت و فضله و یجعلک علماً لذكره بین خلقه فاسئل الله ان یفتح ابصار عباده و یجعلهم من اهل العدل و الانصاف. نعیماً لک انه معک فی کل الاحوال و ینصر من تمسک به انه هو العزيز الوهاب. یا سمندر، غصن اکبر در این حین ذکر نمود. نامه آن جناب را به حضور آورد، اصفا شد. الحمد لله ندای ظاهر و باطن در اعلاى کلمه مرتفع است، هذا من فضل الله علیک. اجرت ضایع نشده و نخواهد شد و آنچه در سبیل الهی عمل نمودی در کتاب ثبت شده و از تغییر و تبدیل و محو محفوظ است، بشر بیشارتی. از قبل عرایض و نامه ها از آن شطر به ساحت اقدس وارد. قلم اعلى الی حین در جواب توقف نمود. از هر



جهت عرایض و نامه‌ها متواتر. وقت کمیاب و لکن انشاء الله این ایام جواب از سماء عنایت نازل و ارسال می‌شود. اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان. نامه جناب نبیل اکبر علیه بهائی و عنایتی که به عبد حاضر نوشته رسید و این ایام جواب ارسال می‌شود. جناب جواد و خلیل و ابن اخ ایشان و سایر اولیا طراً را ذکر نموده و می‌نمائیم. لله الحمد هر یک به آثار قلم اعلی فائز شده‌اند و ذکر جمیع مکرر در منظر اکبر بوده و هست، علیهم بهاء الله و عنایت و فضل الله و رحمته. نامه جناب درباغی علیه بهاء الله که به اسم جود ارسال داشته‌اند در ساحت اقدس حاضر، مشاهده شد. و ذکر جمعی در آن ورقه مذکور و حین حضور فرات رحمت رحمانی جاری و امطار فضل هاطل، نسل الله ان یوفقهم علی اعمال تقرّبهم الی الله المهیمن القیوم. امروز باید مقبلین با علم تقوی و رایت انقطاع و جنود حکمت و بیان به نصرت امر مقصود عالمیان مشغول باشند. یا سمندر، سدره به شانی مشتعل که عوالم علوم از ادراکش عاجز مع ذلک ناس مخمود. قل ان اکثر العباد فی تبه الظنون و الاوهام این ذراعی قدرتک یا مقصود العالمین و تربهم فی هیماء الیأس و الضلال این نفحات فضلک یا منجی العالمین. یا سمندر اشکو الیک من الذین ینسبون انفسهم الی المظلوم و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی و جوارحی. امروز بر اکثری واضح و میرهن شده که حکم الله در صحف و کتب و الواح تقدیس و تنزیه است. بعضی در مدن و دیار ارتکاب نموده‌اند آنچه را که فرائض عدل از آن مرتعد و قلب انصاف مضطرب. اولیای آن ارض باید از حق بطلبند و از برای آن نفوس عدل و انصاف مسلت نمایند، انه هو الغفور الرحیم. لعمر الله ضرّ مظلوم خارج از احصا است، یشهد بذلک کلّ منصف خبیر و کلّ عالم بصیر. ذکر جناب یون خ اعلیه بهاء الله را نمودند. لله الحمد آگاه شدند به آنچه اکثر اهل عالم از آن غافلند و اقبال نمودند بر امری که کلّ از آن معرضند الا من شاء الله و اصفا نمودند آنچه را که آذان مخصوص آن از عدم به وجود آمده. باید در لیالی و ایام حقّ جلّ جلاله را شکر نمایند. و اما در باره اذن جناب مذکور و نفسین شکّی نبوده و نیست که این ظهور حضور دوستان را دوست داشته و دارد و نعمت قرب و لقا و مائده کشف و مشاهده را از برای ایشان می‌طلبد و لکن در این ارض بعد از ضوضای حاکم قبل فی الجملة گفتگو به میان آمده چنانچه در

الواح از قلم اعلی جاری و نازل، لذا در اذن اولیا توقّف نمودیم مگر نفوسی که از قبل به اشراقات انوار نیر اذن فائز گشتند. حال اگر حکمت اقتضا نماید توجّه نمایند و الا یثبت الله له اجر لقائه فی کتابه المحکم المبین. بشره من قبلی و ذکره بما نزل من قلمی الاعلی فی هذا المقام الرّقیع الذی سمی بالسّجن الاعظم من لدن امر قدیم. البهاء من لدنا علیک و علی الذین ذکرت اسمائهم من قلم الامر و نزلت لهم آیات الله العلیم الحکیم و علی اللّائی آمن بالفرد الخیر و تمسکن بعروة العصمة و فزن بما نزل فی کتاب الله العزیز الحمید.

۹۴

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

خداوند یکتا جلّ جلاله و عمّ نواله و عزّ شأنه مستحقّ حمد و شکر و ثنا بوده و هست و این مقام هم معلق به قبول او و منوط به تأیید اوست. چندی قبل عریضه آن جناب به حضور حاضر. الحمد لله ناطق بود به توحید الهی و تقدیس ذات مقدّسش از شبه و نظیر. نسئله تعالی بالحیب الذی به ظهر حکم التّوحید و ارتفعت اعلام التّجرید بان یؤیدک و یوفّقک و ینزل علیک من سماء عطائه نعمةً من عنده و مائدةً من لدنه و برکةً من جانبه انه هو مولی العالم و مربی الامم لیس کمثله شیء و هو السّميع البصیر و بالاجابة جدیر. السّلام علیک و علی من احبّنی و قام علی خدمة امری الذی سمی بسمندر و علی من معکم من الذین اعترفوا بتوحید الله و علوه و اقتداره و عظمته و سلطانه.

۹۵

### هو النور الساطع من افق سماء البیان

یا سمندر علیک بهائی و عنایتی لا اشکو من شیء احبّ ما ورد علیّ و یرد فی سبیل الله. نفسی که در لیالی و ایام تحت لحاظ بوده و به عنایت فائز و به خدمت مشغول به اغوای ناسپاسی قصد مظلوم نمود و چون خارج شدید غوغا برپا، ضوضاء بلند شد. آنچه از قلم اعلی نازل به او نسبت می دهند. بر مظلومیّت این مظلوم نوحه کن. بعضی گفته اند آیات

منزله از نقطه اخذ شده. سبحان الله، از اول ايام الى حين به مثابه امطار آيات نازل. معادل کتب قبل و بعد حال موجود بل ازید لو هم ينصفون. لعمر الله ان النقطه يطوف حولی و یسمع آیاتی اذا نزلت بالحق و ينوح بما ورد علی من اهل البیان. امری که اظهر از شمس است آن را به غمام اوهام اراده نموده اند ستر نمایند. قل ویل لکم انه ظهر بالحق و اتی بملکوت الآيات لا یمنعه ما عند العالم ینطق امام الوجوه قد فتح باب السماء و اتی مالک ملکوت الاسماء بامر مبین اتقوا الله یا قوم و لا تتبعوا کل ظالم بعید. یا سمندر قد ثبت بالبرهان بان رمد الاوهام منع الابصار عن مشاهدة الآثار اذا قلم اعلى به این کلمه علیا ناطق ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون انه غنی عنهم و عن الاحزاب الذین منعتهم الاموال و الاشغال عن التقرب الى الله المهيمن القيوم. نسئل الله ان یؤید اولیائه علی ما یحب و یرضی و یجعلهم اعلام هدیته بین العباد و رایات امره فی البلاد لا اله الا هو الفرد الواحد المهيمن علی ما کان و ما یکون. قل یا ملا المعرضین اسرعوا الى الافق الاعلى ثم احضروا بین یدی الوجه لتسمعوا ندائه الاحلی و ما نزل من سماء الفضل و العطاء اتقوا الله و لا تتبعوا مظاهر الاوهام و الظنون. افتحوا ابصارکم ان الشمس مشرقة امام وجوهکم و انها لا تحتاج بدونها یشهد بذلك عباد عارفون. ثم انظروا الى البحر و امواجه و انصفوا فیما ترونه الیوم و لا تكونوا من الذین ینظرون و ینکرون. از حق جل جلاله مسئلت می نمائیم اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع امر و عز اوست مابین عباد. طراز اولیای حق تقوی الله بوده و هست. انا امرنا الكل بالبر و التقوی و ما یرتفع به مقام حزب الله بین الادیان طوبی لمن زین رأسه باکلیل الانقطاع و هیكله بطراز التقوی و قلبه بنور معرفة الله رب العالمین. هذا یوم لو یلقى فیہ علی الصخرة کلمة الله المطاعة تنفجر منها انهار الحکمة و البیان و لو یلقى علی الجبال تطیر باذن الله مالک یوم الدین. یا سمندر، از اول ايام الى حين عباد را به مالک ایجاد دعوت نمودیم، من غیر ستر و حجاب آنچه سبب اصلاح عالم و ارتقاء مقامات امم بود به نصایح مشفقانه ذکر نمودیم، من الناس من سمع و عمل و منهم من سمع و انکر و اعرض لكل نصیب فی کتاب الله العلیم الحکیم. از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه در کتاب از قلم اعلى نازل گشته. حزب بیان به مثابه حزب فرقان به اسماء تشبث نموده اند و

به اوهام قبل متمسک. سبحان الله، آنچه را از قبل گذارده‌اند مجدد اخذش نموده‌اند. ذکر دو نفس را نمودند که اراده نموده‌اند از رحيق مختوم بیاشامند و قصد مقام محمود نمایند. بگو هر نفسی قصد افق اعلى نماید باید خود را از ما سوى الله فارغ و آزاد کند، اسماء منعی ننماید، اشارات عالم سدش نکند. بگو لعمر الله این کلمه علیا از لسان مولی الوری خالصاً لوجه ذکر می‌شود. در اول امر باید مقبل متوجّهاً الی الله بگوید بسم الله و بالله و از اوهام حزب قبل یعنی شیعه و آنچه نزد ایشان است خود را مقدّس و منزّه نماید. بگو در اعمال آن حزب تفکر نمایند و ثمراتی که در یوم جزا از آن ظاهر شده ادا تجدون انفسکم مقدّسة عما عندهم. از حقّ بطلید هیچ یک از عباد او به اوهام آن حزب مبتلا نشود. فی الحقیقه این دعا بر کلّ واجب و لازم. امروز روزی است که انسان باید به نور توحید حقیقی منور گردد و آن ممکن نه مگر به عمل به آنچه مقصود عالمیان در فرقان نازل فرموده، قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون. بگو امروز یوم الله است، لا یذکر فیہ الا هو طوبی لمن فاز و اعترف و ویل للغافلین. ولکن اهل ایران غالباً به اوهام انس داشته و دارند. هزار و دویست سال به اسماء از مالک آن محروم بوده‌اند. قسم به انوار آفتاب حقیقت که عرف توحید را نیافته‌اند تا چه رسد به نورش. انا فصلنا لک ما یجد منه المقرّبون عرف عناية الله العزیز الحمید کذلک جرى فرات الرّحمة من قلمی الاعلى طوبی لمن شرب و فاز و ویل لكلّ مشرک بعید. انا اردنا ان نلقى علیک ما انزلناه لاحد احبّائی تذکاراً لیوم فیہ ظهر حکم المباهلة اذ خرج مشرق الامر من افق البیت بسلطان غلب من فی السموات و الارضین.

#### هو المشرق من افق البقاء

قد ارتفع النداء من الافق الاعلى و انصعق الطوریون فی سیناء العرفان و صاحت الصخرة و نادت قد ماج بحر الوصال و اتی مالک یوم المآل راکباً علی السحاب طوبی لقوی ما اضعفته الجنود و لقادر ما خوفته الصفوف سرع و سمع و فاز بقاء الله العزیز الوهاب. قل یا ملأ الارض اسمعوا ندائی الذی ارتفع بالحقّ و لا تتبعوا مطالع الظنون و الاوهام. قل قد ظهر الدلیل و جرى السلسیل من قلم الله الناطق فی اعلى المقام انا سمعنا ندائک اقبلنا الیک من هذا الشطر الذی جعله الله مشرق الانوار و اجبتاک بلوح لاح من افقه نیر عناية

مالک الایجاد. قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و قرء کتابک انزلنا لک ما یکون باقیاً ببقاء ملکوت اللہ ربّ الارباب. نسئله تعالی ان يجعلک آیه من آیاته و علماً من اعلامه فی هذا الامر الذی به اسودّت الوجوه و زلّت الاقدام. قد ورد علی فی سبیل اللہ ما لا رأت عین و لا سمعت اذن یشهد بذلك امّ الكتاب الذی ینطق امام وجوه الاحزاب الملک لله المقتدر المختار. فلما اشرق النور من افق الظهور خرجت الحوریة الفردوس الاعلی و سارت الی ان وقفت امام وجه مولی الوری نادت و قالت مشیرةً باصبعها الانور الی رأس مالک القدر تالله هذا هو المکنون قد ظهر بالحقّ و هذا هو المخزون فی افئدة الانبیاء و المذكور فی کتب اللہ مالک الانام. قل انصفوا یا ملأ البیان فی هذا الكتاب الذی جعله اللہ مطاف کتب العالم و هذا الذکر الذی خضعت له الاذکار. قل احضروا بین یدی الوجه لتری عیونکم ما لا رأت الابصار و تسمع آذانکم ما لا سمعت الآذان. انه هو الذی لا یرف بدونه و لا یحتاج لاثبات امره بالزبر و الکتب و الالواح. لو لاه ما نزل البیان و ما اتی مبشری الذی فدی نفسه فی سبیلی اتقوا اللہ یا قوم و لا تكونوا من اهل الضلال. قل تالله انه کان صامتاً انطقه اللہ و کان قاعداً اقامته ایدى القدرة و الاقتدار و کان نائماً ایقظته نسيمات فجر الظهور الّتی سرت بارادة اللہ مالک یوم المعاد. قل یا ملأ البیان انه ما نطق عن الهوی یشهد بذلك ما نزل من قلمی الاعلی خافوا اللہ و لا تتبعوا کلّ غافل مرتاب. قل یا ملأ المعرضین لا تکفروا بالذی اتی بما اتی به الرّسل من قبل و اظهر ما کان مکنوناً فی کترة عصمة اللہ فی ازل الآزال. قل اقرؤا ما عندکم و نقرء ما عندنا اذا تجدون انفسکم فی خسران اعظم من خسارة کلّ مشرک کذاب. قل اذکروا یوم المباهلة فی ارض السراذ خرج مشرق الالهام من افق البیت متوجّهاً الی بیت اللہ مالک الرقاب و ردنا فیہ و لم یرد فیہ احد دونی اذا اشرق نیر الامر و ظهر جمال القدم من غیر ستر و حجاب. قل یا قوم هل یقدر احد ان یقوم معه فی مضمار الحجّة و البرهان لا و نفسه الرّحمن کذلک انزلنا الآیات و اظهرنا البینات لتقوم علی نصره امر ربک بقدرة و سلطان.

یا سمندر، در ارض سرّ امر مباهله اعظم و اظهر از آفتاب واقع شده. قریب صد نفس از مسافر و مهاجر موجود مع ذلك معرضین انکار نموده اند و گلپاره های عالم هم پذیرفته اند. اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به اشراقات انوار نیر ظهور

بشارت ده. امر جناب شیخ علیه بهاء الله و عنایته معلوم و واضح است. فی الحقیقه حمل زحمات لاتحصی نموده‌اند، مظلوم واقع شده‌اند. به جناب اسم جود علیه بهائی امر نمودیم تفصیل را اظهار دارد و عبدی یعنی عبدالحسین لدى المظلوم مذکور است. الواح بدیعه منیعه مخصوص اولیا از ذکور و اناث ارسال شد. آنچه ارسال می‌شود محبوب آنکه سواد اخذ شود و بعد از مقابله و مطابقه به صاحبانش عنایت گردد. لله الحمد کلّ مذکورند و به آثار قلم فائز. نسل الله ان یمدهم و یؤیدهم علی استقامه تستقیم بها ارجل العالم انه علی کل شیء قدیر. البهاء من لدنا علیک و علی من معک و یسمع قولک و علی اولیائی فی مدن الله و دیاره الذین ما نقضوا عهدی و میثاقی و کانوا من الراسخین فی هذا النبأ العظیم و هذا الامر المبین.

۹۶

### هو الناطق من ملکوت البیان

اوراق عالم در لیالی و ایام به ذکر سدره ناطق و لقایش را آمل. ملکات عالم هر یوم در معابد به ذکرش ناطق و به حبش مشتعل و لکن جزای اعمال در یوم مآل از سدره ظهور ذی الجلال محروم نمود. هر یک بما عندها از ما عند الله ممنوع مگر اوراقی که از فضل الهی و رحمت رحمانی به عرفان سدره فائز گشتند، ایشانند لثالی بحر عنایت و حیتان عمان رحمت و مکرمت. طوبی لورقه کانت متحرکه من اریاح ارادة ربها المشفق الکریم. فضل حق مدد نمود و کرشم تأیید فرمود و به صد هزار اسباب ظاهر فرمود نفسی را که سبب هدایت و توجه و عرفان آن ورقه گشت، طوبی له و لک و نعیماً له و لک. لله الحمد به حق منسوید و در ظلّ قباب عظمت ساکن. نسل الله ان یؤید عباده و امائه علی ما یحب و یرضی. البهاء من لدنا علیک و علی اماء الله ربّ العرش العظیم.

۹۷

### به نام خداوند یکتا

امروز کوثر عرفان اهل امکان را ندا می‌نماید و می‌گوید ای دوستان، قدر ایام را بدانید و

خود را از تجلیات انوار آفتاب حقیقت محروم نسازید. مقصود عالم مابین امم کشف حجاب فرموده، ظاهراً باهراً متکلم و ناطق. قلوب را بسط دهید تا از لئالی منیره مقدسه که از خزانه قلم اعلی در هر حین ظاهر است قسمت بردارید. یا ورقتی و یا امتی، از فضل حق جلّ جلاله از کأس عرفان آشامیدی و به آثارش فائز شدی. بگو ای کنیزان، یوم الله ظاهر، خود را محروم منمائید و رحیق مختوم امام وجوه موجود، به اسمش اخذ نمائید و به ذکرش بنوشید. این رحیق را شبه و مثل نبوده و نیست. اوست کوثر محبت الهی و سلسبیل عرفان ربّانی. نفحش عالم را زنده نماید و آگاهی عطا کند. به جای مستی هوش عطا نماید و به جای صداع انقطاع بخشد. طوبی لرحیقی و طوبی لمن فاز به رغماً لاهل البیان الذین نقضوا میثاق الرحمن. یا امة الله، اماء آن ارض را تکبیر برسان و به تنزیه و تقدیس وصیت نما. بهترین جامعه عالم از برای اماء الله عصمت است، انشاء الله کلّ به آن مزین شوند، انه يقول الحقّ و یهدی السبیل و هو المقتدر العزیز الجمیل. البهاء علیک یا ورقتی و یا امتی و علی من ایدک و عرفک و سفاک کوثر حبّی العزیز.

### هو الشاهد الخبیر

لله الحمد نفوس مذکوره هر یک فائز شد به آنچه که شبه و مثل نداشته. یا امتی، در این حین که جناب اسم جود حاضر و این مظلوم هم در مقام مستوی و جناب مجد الواح را ترتیب می داد و اسامی را در دفتر آخر مرتب می ساخت مشاهده شد اسم شما در آن میان نبوده، لذا در این حین لسان عظمت به ذکر ناطق. اوست کوثر بیان، جان بخشد و عالم ایمان را طراوت جدید عطا نماید. تمسکی بحبل عنایة ربّک و قولی لک الحمد بما اقبلت الی امتک و ذکرتها فی سجنک بکلمات لکلّ حرف منها آثار فی ممالک الغیب و الشهود کذلک انزلنا لک ما تقرّ به عیون مدائن البیان و کیف هذا العالم المحدود. البهاء من لدنا علیک و علی من معک و علی من سمی باحمد الذی حضر و فاز بقاء الله ربّ العرش العظیم انا نبشّره بعنایتی و انا الغفور الرحیم.

## هو الله

یا غلام، اسمت معلوم ولكن خدمتت غیر معلوم. سبحان الله، غلام در ارض ق و مولی در سجن اعظم. بلی، این ایام امور مختلف مشاهده می شود. کرم شب تاب ادعای مقام آفتاب را نموده، نشهد أنه من الکاذبین. طوی لک بما توجه الیک وجه القدم من شطر سجنه الاعظم و ذکرک بکلمات لا تعادلها اذکار الامم و انا الشاهد الخیر.

## هو الله

یا طراز یذکرک المظلوم من شطر السجن بآیات انجذبت بها افئدة الملأ الاعلی و الجنة العلیا انک اذا فزت و رأیت قل لک الحمد یا مولی الوری و لک الثناء یا من فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین.

## هو الله

یا عنایت الله، عنایت الهی شامل است. یکی از عنایاتش توجهش به تو از شطر سجن و همچنین ذکری که از سماء قلم اعلی مخصوص تو نازل شده. اشکر ربک بهذا الفضل العظیم و قل لک الحمد یا بهاء من فی السموات و الارضین.

## هو الله

یا عبدالله، لله الحمد ذکرت از قلم اعلی جاری و در ساحت امنع اقدس مذکور. خذ كأس عنایتی من ید عطائی ثم اشرب منها باسمی العزیز البدیع.



## هو الله

یا بنات سمندری، ذکر هر یک در ساحت اقدس بوده و هست و در این حین از سماء عطا امطار جود به اسم شما باریده. از حق می طلبیم شما را مؤید فرماید بر آنچه سبب تقدیس و تنزیه امرالله است. باید متسین از ذکور و اناث در تحصیل کمال آنی توقّف نمایند، هذا ما وصینا به من قبل و فی هذا اللّوح المبین.

جناب نبیل ابن نبیل از اوّل ایام الی حین به عنایت فائز و به خدمت مشغول ولكن در مدینه کبیره بر ایشان وارد شد آنچه که سبب حزن مقرّبین است. به اذن این مظلوم در آن ارض وارد و به رضا فائز. از حقّ جلّ جلاله می طلبیم احزان وارده را به فرح اعظم تبدیل فرماید و نسئله تعالی ان یقرّبه و یکتب له الحضور امام وجه المظلوم انه هو المقتدر القدیر. یا نبیل قبل علی، جناب علی قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی مکرّر ذکرت را نمود. انه و فی بالعهد و ذکر اولیاء الرّحمن فی ورق و ارسالها لدی المظلوم اجبناه فی هذا الحین بهذا اللّوح المبین. از حقّ می طلبیم اولیای خود را در جمیع احیان مؤید فرماید بر آنچه سبب اصلاح عالم و علّت راحت امم است لعمری یظهر منهم ما اراده الله ربّ العرش العظیم.

## هو المشرق من افق سماء العطاء

یا اسم جود، علیک بهائی، نامه جناب سمندر علیه بهائی ملاحظه شد. طوبی له و لقلمه و لمن یحبّه لوجهی. از قبل و بعد آنچه در اثبات کلمه الله از قلم او جاری شده لدی المظلوم مقبول. قد نطق بالحقّ یشهد بذلك لسان عظمتی و من معی فی ملکوتی و یطوف حولی نسئل الله تعالی ان یحفظه عن الظالمین و المعتدین انه هو القویّ القدیر. از بعد امید هست جواب بعضی فقرات نازل و ارسال شود. و نذکر احبّائی هناك لعمری

ذکرناهم بذكر تَضَوُّعٍ منه عرف العناية و اللطاف أنه هو الذَّاكِرُ العَلِیمُ. نامه جناب خلیل علیه بهائی در حضور قرائت شد. قد نطق بالحق طوبی له و هنیئاً له. ذکر و حنین او در محبّت الهی آثاری در امکان ودیعه گذاشت و این ودیعه در نزد امین محفوظ و آنه هو الله الملك الحق المبین. فی الحقیقه نفحات استقامت و بهجت و فوحات جذب و اشتیاق از ایشان در آفاق متضوع. نسئل الله ان یؤیّده فی کلّ حین بجنود الالهام انه هو العزیز العلام. یا اسم جود، کلمه مبارکه الاسماء تنزل من السماء ظاهر و بعبدالکریم موسوم، علیه بهاء الله. نامه او در حضور قرائت شد. این کلمه او نتیجه جهت اعلاى قلب بوده و به اصغاء قبول فائز، هنیئاً له. قوله الٰها پروردگارا، بنده زان تو است و رحمت زان تو. نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّد اولیائه هناك و من معهم انه ولیهم فی الدنیا و الآخرة و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم.

۱۰۶

### هو المشرق من افق سماء البیان

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزااست که آن جناب را مؤیّد فرمود بر اقبال و توجّه و نصرت و تبلیغ و به کلمه مبارکه الملك لی اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود، له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء. از اوّل ایام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اخبار و اشرار آشامیدی و به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی. در ایامی که اوهام کلّ را از افق اعلى محروم داشت به اصبع یقین خرق حجبات ظنون نمودی و به عضد ایقان ظهر اصنام را شکستی. از حقّ می طلبیم در جمیع احوال به تأییدات بدیعه جدیده شما را مؤیّد فرماید حتّیّ يجعل اعمالک کلّها ذکراً واحداً عند ربّک و يتضوع منها ما یهدی الناس الیه انه هو المقدر القدير. چندی قبل اسم جود علیه بهائی نامه شما را نزد مظلوم ارسال داشت، وجدنا منه ما ابتمس به ثغر الحبّ ان ربّک هو الغفور الرّحیم. یا ایها الشارب رحیق الوحی من کأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجنی انه ینادیک فضلاً من عنده و یذکرک رحمةً من لدنه انه هو الفضال الکریم. یا سمندر، در اقتدار حقّ جلّ جلاله تفکر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام. حضرت مبشر نقطه اولی روح ما سواه فداء

می فرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو أنه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ای کاش این یک کلمه را ادراک می نمودند و به آن تمسک می جستند. با ذکر این کلمه محکمه مطاعه که به شهادت حق جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محجوب و غافل شوند. هر منصفی در این ایام صمت اختیار می نماید تا از صریح قلم اعلی اصفا نماید آنچه را که عرف امرالله از آن متضوع است. حضرت نقطه در رفیق اعلی به کلمه مبارکه اننی انا اول العابدین ناطق. قل یا قوم اتقوا الله انظروا افقه ثم اسمعوا ندائه لا یشبه ذکره باذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الامم. آسمان برهان الهی الیوم مزین است به شمس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام، اقبلوا الیها و لا تكونوا من المعرضین. این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط. حضرت مبشر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یک مقام ذکر می شود و در مقام دیگر لا یعرفه الا هو، هذا حق لا ریب فیہ. تالله الحق این امر اعظم و حجت کبری در اثبات ظهور به امری محتاج نبوده و نیست. بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤوس مشرق و لائح. سدره منتهی با اثمار بدیعه منیعه و اوراق جدیده لطیفه باهر و هویدا. قل ضعوا ما یمنعکم عن الله رب العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم. امروز بیان به قبول این ظهور اعظم معلق و منوط، انا انزلنا لمبشری ما قررت به عیون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلناه الیه فلما حضر و قرء انجذب من نفحات الوحی علی شأن طار بکله فی هوائی و قصد الحضور امام وجهی قد هزته الکلمات بحیث لا یتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان یشهد بذلك ام الكتاب فی المآب. انا سترنا اصل الامر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزیز المختار. انه یفعل ما یشاء و لا یسئل عما یشاء و هو المقتدر العزیز العلام. یا سمندر، خراطین های طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی الحقیقه به ظنون و اوهام تربیت شده اند، لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند. الی حین اسرار ظهور معلوم نه. به یک اسم و یک لفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت. یا سمندر، حروفات هر ظهوری باید در ایام ظهور حاضر باشند و به شرف لقاء فائز گردند، فکر ثم استر و کن من الحافظین. الی حین معنی توحید را ادراک نکرده اند. ینبغی ان ندع

ذکرهم و نذکر ما یهتَز به الجبال فضلاً عن العباد انه هو المقتدر القدير. ذکر نفوسی که اراده اقبال به بحر اعظم کرده اند نموده بودید. یا سمندر، ابصار و آذانی که قابل و لایق اصفا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کمیاب و لکن امید هست از یمن خلوص آن جناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را به افق اعلی هدایت کند. از حق می طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالی که مخالف امرالله بوده چه اگر هر نفسی فائز شود به این مقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند به شأنی که اسماء او را از حق منع نکند و قصص کذب اولی او را محروم نسازد. اولیای آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما. کلّ تحت لحاظ عنایت بوده و هستند. نسل الله ان یوفّقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان و ينزل علیهم من سماء عطائه فی کلّ حین ما یقرّبهم الیه انه هو العزیز الفضال. اذا اخذک جذب ندائی اقبل الی شطری و قل الّهی الّهی تری اقبالی و تمسّکی و توجّهی و تشبّثی اسئلک بعروتک الوثقی و اذیال رداء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الّذی به اشرقت الارض و السّماء بان تجعلنی فی کلّ الاحیان مقبلاً الی افقک و ناطقاً بثنائک و مبلّغاً امرک بالحکمة و البیان انک انت العزیز المّان. ای ربّ نور افنده عبادک بنور معرفتک ثمّ افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطائک. ای ربّ تریهم هائمین فی هیماء الحیره و الضلال خلّصهم باسمک القدير و انقذهم باسمک القوی ثمّ انصرهم یا الّهی بآیاتک و بیّناتک و عرفهم سبیلک و علمهم ما یرفعهم الی سماء عزّک و قبولک انک انت المقتدر الّذی لا تمنعک حجبات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشمتین انک انت العلیم الحکیم. ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید. یا سمندر، در ایامی که نیر اعظم از افق سماء ارض سرّ مشرق و لایح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملاً اسمعیل به عبد حاضر نامه ای ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را به من ینظر اظهار داشت و بعد به این کلمه غیر لائقه ناقبله نطق نمود که اگر این مقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملاً هادی قطع می نماید. حال ملاحظه نما سمع الّطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصفا نماید و لکن فی سبیل الله شنیدیم و به صبر و اصطبار امر نمودیم. یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سید موسی علیه بهاء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم. انا لله

## هو المبشر العليم

فضل الهی مجسم شد و رحمتش شامل. به جنود عنایت و جودش مدد نمود و جناب شیخ علیه بهائی و عنایتی را به حضور و اصفا و مشاهده فائز فرمود. چند یوم است وارد شده، ثم اتخذ لنفسه مقاماً في ظلّ سدرۃ المنتهی نسل الله تبارک و تعالی ان یزینہ بطراز التفویض و التوکل و الانقطاع انه ولی من والاه و معین لمن سکن فی جوار رحمته انه من الامین فی کتابه المبین. فی الحقیقه از جنود ضغینه و بغضاء و برائن ظلم و افترا فارغ و آزاد گشتند، هیناً له و لمن احبه و اراد نجاته. سبحان الله، ظلم به مقامی رسید که احدی جز عليم خبير به آن آگاه نه. عزت امر و علو و سمو و عدل و انصاف هزیمت نمود. نصایح الهی و مواعظ حسنه ربانی را کان لم یکن انگاشتند و آنچه سبب عز امر و انسان بود از آن گذشتند و به آنچه سبب خسارت و ذلت و حقارت تشبث نمودند. سبحان الله، از نفسی در آن مدینه وارد شد آنچه که سبب حنین و این قلب این مظلوم گردید. ینبغی ان نستر ما ورد علينا و نذكر احباء الله هناك و منهم من سمی بالجواد و الخلیل و الکریم و الذین فازوا بلقائى و سمعوا صریر قلمی و شاهدوا افق سماء فضلی علیهم بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین. جناب شیخ ذکر جواد علیه فضل الله مالک یوم المعاد را نموده و از برای او و متسبین طلب نموده آنچه را که سبب ارتقاء مقام و ارتفاع شأن است. البهاء من لدنا علیکم یا اولیائی و احبائى و على الذین تشبثوا باذیال رداء عنایة ربهم الغفور الکریم.

## هو الأمر القديم و المعزى المشفق الکریم

یا سمندر لو تطّلع بحزنی لتنوح لنفسی بما ورد علی من الذین ادعوا حبى. ان الظالم عمل ما ناح به قلبی و قلمی و نزلت عبرات عیون العدل فی ایامی. قد الهته التجارة و الاشتغال

عن ذكر الله و ثنائه و منعه عن العدل و الانصاف فى ايامه. لعمر الله قد انكر معروفى و فضلى و عنايتى و تمسك بالذى محا البغضاء النقطة البيضاء من قلبه. انا فتحنا على وجهه ابواب البركة و النعمة و هو كفر بها و انكر فضل الله و معروفه و قال ما لاقاله احد من قبل يشهد بذلك قلم الله الاعلى فى هذا المقام العزيز المنيع. يا سمندر عليك بهائى و عنايتى قد ذكرنا الذين اردت ذكرهم و انزلنا لهم ما ما ج به بحر الغفران امام وجه الرحمن و هاج عرف العفو و العطاء عن يمين عناية ربك الفياض الرحيم. انا انزلنا لمن سمي بمحمد قبل على الذى صعد الى الله آيات بينات و نذكر فى هذا الحين امتى التى قصدت الرفيق الاعلى نستل الله تعالى ان ينزل لها نعمة من سماء فضله و رحمة من سحاب جوده و يدخلها فى الجنة العليا انه هو السامع المجيب. و نذكر من سمي بحسين قبل على و نبشره بعناية ربه و فضله الذى احاطه اذ تحرك القلم على ذكره نشهد انه فاز بنور الوصال و شرب رحيق القرب من يد العناية و اللطاف. عليهم بهائى و عنايتى و بهاء من فى ملكوتى و بهاء الذين اقبلوا الى الوجه و طافوا العرش و بهاء المقربين و المخلصين و بهاء من فى السموات و الارضين.

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

يا اسمى مهدى، عليك بهائى و عنايتى، نامة جناب سمندر كه به آن جناب ارسال نموده به حضور و مشاهده و قرائت فائز. يا مهدى، حنين قلبش در ليالى و ايام مرتفع. جز حق بر حالت او آگاه نه چه كه گمان او آنكه مطلع و مصدر و مشرق خدمات ظاهره و باطنه واقع شود و اموال در سبيل مقصود عالميان انفاق كند. حال امرى واقع شده كه از آن عرف تأخير اين مقام منتشر. يا على قبل اكبر، عليك بهاء الله مالك القدر، سمندر نار الهى را رطوبات اعمال و اقوال انفس غافله در مدينه كبريه احاطه نموده. سبب خسارت آن نفوس بوده اند. ذكر تفصيل جايز نه چه كه از حزن سمندر مالك قدر محزون. اگرچه اين امور لايق ذكر نه ولكن غيرت او در امر الله عظيم است و ورود و اردين و نازلين كثير. از حق بطلب مقدر فرمايد آنچه را كه سبب فرح اكبر است. قل الهى الهى ترى ما ورد

على محبيك من الذين يدعون حبك و امرک و غرتهم زخارف الدنيا الى ان نقضوا عهدك و ميثاقك و كفروا بحبكتك و برهانك و انكروا نعمتك و آلائك و فضلک و عطائك. اسئلك بمفتاح اسمك الاعظم الذى به فتحت ابواب الفضل و الكرم على العالم بان تنزل على من احبك رحمةً من عندك و بركةً من لدنك. اى ربّ تراه قائماً على نصره امرک و خدمة نفسك اسئلك ان تجعله عزيزاً بعزك و قائماً بقيوميّتك و ساقياً كوثر حبك و أخذاً زمام الامر بامرک و اذنك. تشهد يا الهى بلسان عظمتك بانه اقبل اليك فى اول ايامك و طلب منك الاستعانة فى كل الاحوال انك انت العزيز الفضال. قدر له يا الهى ما ينبغى لبحر كرمك و سماء عطائك ثم ايده على خدمتك بما يحبّ و يرضى و يفرح قلبه و قلوب اوليائك انك انت الفرد الواحد المقدر العليم الحكيم.

۱۱۰

### هو الميّن العليم الحكيم

يا عبدالله، عليك فضل الله و عنايته، نامة جناب شيخ ايدته الله تبارك و تعالى ملاحظه شد. لله الحمد به عنایت فائزند. نسل الله تبارك و تعالى ان يؤيده و يوفقه على ما يحبّ و يرضى و ينزل له من سحاب رحمته بركةً من عنده و عنايةً من لدنه انه هو الفضال الكريم. يا عبدالله، عليك سلام الله و جوده، خبر صحيح صريح آنکه يك تجلى از تجليات شمس حقيقت به او راجع و يك كلمه از كلمات به ام الكتاب فائز و يك رنه از رنات به ملكوت بيان متوجه و يك حرف از جذب نداء به باب اسم اعظم وارد. جواد عليه بهائى و عنایتى به بحر جود الهى متصل، سمعنا صعوده و توجهه و اقباله و انزلنا ما انجذبت حقايق الاشياء لعمري بذكرى ماج بحر الغفران فى الملكوت الاعلى و اشرفت شمس العفو و العطاء من افق ارادة الله ربّ العرش العظيم و الكرسي الرفيع. انا طهرناه بماء البيان و ادخلناه فى مقام كان مزيناً بلحاظ العناية و مطرّزاً بانوار الوجه و منوراً بنور العرفان تعالى الرحمن الذى انزل الآيات و اظهر البيّنات و نطق بما تَضَوّع منه عرف البيان فى الامكان انه هو الغفور الرحيم. نشهد ان جواداً فاز بعمان الجود و الكرم بين الامم و اقبل الى الله اذ اعرض عنه اكثر الخلق و اعترف بهذا اليوم اذ انكره القوم و اظهر الحبّ و

الولا اذ اشتعلت نار البغضاء. عليه بهائی و بهاء من فی ملکوت اللہ و جبروتہ و بهاء من فی السموات و الارضین. متسبین را به صبر و اصطبار امر می‌نمائیم و از حق می‌طلبیم کل را به انوار نیر فضل منور فرماید. یا حزب اللہ لا تحزنوا عما ورد علیکم نشهد انکم فزتم بما لا تعادله الكنوز و لا ثروة امراء الارض يشهد بذلك هذا الكتاب المبين. خذوا باسمی البهّاج کوثر الابتهاج ثم اشربوا منه مرة باسمی و اخرى بذکری و کرة بامری رغماً لاعدائی و اخرى بنور امری البديع. لله الحمد در این حین هر یک از اولیا فائز شد به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد. قد فازوا برحیق ذکری فی ملکوت بیانی من کأس احد اغصانی الذی حضر امام وجهی و یحرر آیاتی بارادتی المهيمنة علی من فی السموات و الارضین. یا عبدالله، از حق می‌طلبیم اولیای آن ارض را به اعمالی که سبب ارتقاء امرالله است مؤید فرماید. لعمر الله ناصر حق اعمال و اخلاق خلق بوده. قل الّهی اید اولیائک علی ما یرتفع به کلمتک العلیا فی ناسوت الانشاء ثم ایدهم علی نصره امرک بالحکمة و البیان انک انت المقتدر العزیز المّان. اولیای عشق آباد عمل نموده‌اند آنچه را که به عز قبول فائز شد. سلاح حرب را به اصلاح و محبت تبدیل کردند، هیناً لهم. آنچه بر ایشان وارد شد به امر حضرت صبار به صبر تمسک جستند و ستر نمودند. دو عمل که فی الحقیقه از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور و محسوب از ایشان ظاهر. اول عدم تعرض به ظالمین یعنی حزب شیعة ظالمه و ثانی شفاعت احبّا از اعدا نزد امراء. این است عملی که لایق اهل بهاء بوده و هست، عزاً لهم و مریناً لهم و نوراً لهم. حال از حق بطلبید قلوب اولیای آن ارض را به نور اتفاق منور فرماید تا آفاق عالم به یک نور روشن گردد لئلا یظهر منهم ما یمنعهم عن المقام الاعلی و الذروة العلیا. این ایام جناب سمندر علیه بهائی و عنایتی ذکر مرحوم مرفوع مذکور را نموده و همچنین ذکر اولیای آن ارض را. جناب جواد علیه بهائی و عنایتی را مکرر ذکر نموده، نسئل الله تعالی ان یمدّه بجنود الفضل و یؤیده علی ما یحبّ و یرضی. فی الحقیقه استقامت از ایشان ظاهر. او و متسبین مذکور بوده و هستند. یوم قبل اسم الله به حضور فائز و از جناب درباغی علیه بهائی و عنایتی ذکر نمود و بعد نامه‌اش را به حضور ارسال داشت، طوبی له و نعیماً له. لله الحمد به تبلیغ امرالله فائز بوده‌اند و از قلم اعلی مخصوص او نازل شد آنچه که از



خاک گوهر پاک ظاهر گشت و از افلاک گذشت، قد کان ذکره مذکوراً و اسمه معروفاً. از حقّ جلّ جلاله می‌طلبیم عباد آن ارض را به نصایح مشفقانه اولیا منقطع فرماید و به افق اعلی راه نماید. چندی قبل هبة الله علیه بهائی نامه‌ای به ساحت اقدس ارسال نمود و در آن ذکر احبّاء بوده. هر یک به عنایت الهی فائز شدند و از بحر بیان قسمت و نصیب برداشتند. باب فضل مفتوح، آفتاب رحمت مشرق، بحر جود امام وجوه مواج، طوبی للفائزین. اماء الله هر یک را ذکر می‌نمائیم و به تجلیات انوار تیر عنایت الهی بشارت می‌دهیم. یا امائی و ورقاتی، فائزید به آنچه که اکثر رجال ارض از آن محرومند. امروز اماء مقبلات مطمئنات در صحیفه حمرا از رجال مذکور و مرقوم. وصیت می‌نمائیم اماء الله را به عصمت کبری و امانت و دیانت و صدق و صفا. الهی الهی اید اولیائک من الذکور و الاناث علی اعمال و اخلاق يتضوع منها عرف رضائک و قبولک. النور الظاهر الساطع من افق سماء العطاء علی اهل البهائم الذین ما اضعفتهم الجنود و ما خوفتهم الصفوف اقبلوا و قالوا آمنا بک یا مقصود العارفين و محبوب من فی السموات و الارضین.

### هو الله تعالی

یا اسم جود، علیک سلام الله و عنایت، نامه جناب حاجی شیخ علیه سلام الله در حضور قرائت شد. توقّفش در آن ارض خوب است و از قراری که نوشته‌اند خوب از عهده برآمده‌اند. هر قدر بمانند لاجل اصلاح امور مقبول است. نسل الله ان یمده بالحکمة و البیان و يظهر به اعمال الخائنین و المفترین و الکاذبین انه علی کلّ شیء قدير. از سیالیه برقیّه خبر بدهید که بماند. در جمیع احوال از برای او توفیق می‌طلبیم. باید از گفته‌های مشرکین حضرات محزون نباشند. نفسی که نظر به اعمال قبیحه از این ارض طرد شد البتّه به مفتریات تکلم نماید و همچنین آن نفس دیگر که اراده اکل اموال ناس داشت البتّه اعراض نماید چه که هر منصف و عادل تصدیق اعمال آن نفوس را ننموده و نمی‌نماید و از همان مفتریات بر کلّ صدق و کذب معلوم می‌شود و سبب اعلای کلمه می‌گردد.

جهل و نادانی عاقبت ندارد، العاقبة لاولياء الله و احبائه. جناب افنان الف و حا عليه سلامی در مطالبات عدم اقدامشان محبوب و مقبول است. مقصود از ارسال ایشان آن بوده که بدانند اهل آستانه که فرار نکرده‌اند و لا تخوفه فی الله مفتریات المفترین و شماتة الکاذبین. کون او در آن محل بسیار خوب واقع شده. و جناب حاجی شیخ چون شریک بوده‌اند بعد از اطمینان از امرین مطالبه نماید بآسی نبوده و نیست. جناب ناظر هم عازم است. بعد از ورود جناب ناظر اگر جناب افنان مصلحت در رجوع جناب امین به ایران ببینند بآسی نیست. باید به رضایت ایشان واقع شود. تفصیل قرآن را هم بنویسند که مطالبه کنند. از جناب آقا حسین علی نوشته بگیرند به مهر بعضی و نزد جناب میرزا حسن بفرستند. باری، جناب حاجی شیخ محمد علی آنچه نوشته‌اند که گفته‌اند به موقع بوده. در جمیع احوال از برای او مدد می‌طلبیم. نامه جناب امین هم در این حین رسید. نامه‌ای به جناب محمد ابراهیم از مفتریات محمد علی نوشته و لکن داده نشد چه که حالت او هم معلوم نیست و از این گذشته مشکل از او کاری برآید. در ظاهر این است که ذکر شد و فی الباطن لا یعلمه الا الله العلیم الخبیر انه مع اولیائه فی کل الاحوال و هو ولی المخلصین و الراسخین و المتوکلین.

۱۱۲

فرمودند نسل الله تبارک و تعالی ان یصلح به الامور و یفتح به باب السرور و یکتب له من قلمه الاعلی ما یحفظه من شر المنکرین و المفترین و ضوضاء الکاذبین انه علی کل شیء قدیر. نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظه و یحفظ اولیائه من شر اعدائه الذین نبذوا التقوی و اخذوا الفحشاء و اشتعلوا بنار الحرص و الهوی و بدلوا الامانة بالخيانة و الصدق بالكذب و الافتراء. نسل الله تبارک و تعالی ان یؤیده و اولیائه و یحفظهم من شر کل خائن و کل مغل و کل مبغض انه هو المقتدر العزیز المختار و نسله تعالی ان یوفقه علی ما یحب و یرضی و ینصره بسلطانه انه هو المقتدر العزیز الوهاب.

## هو الناطق فی ملکوت البیان

نامه آن جناب که به سمندر علیه عنایتی و رحمتی ارسال داشتند به ساحت اقدس ارسال نمود و تلقاء وجه به شرف اصفا فائز گشت. عرف عرفان از او متذوق. لله الحمد به شرف ذکر و ثنا و اقبال فائز شدی در ایامی که طبقات امم از عارف و عامی اعراض نمودند و عمل نمودند آنچه را که ناله هر شیئی از اشیاء مرتفع گشت. امام گفتند و خالق او را کشتند. وصی گفتند و سلطان او را شهید نمودند. سبحان الله، تازه مجدد به این اسامی ناطقند. معلوم نیست از یوم الله چه ادراک کرده اند. یا عبدالحسین قل الھی الھی عرف عبادک سیل رضائک ثم ارزقهم زیارت بیتک و نور قلوبهم بنور معرفتک ثم اکتب لهم ما کتبه لاصفیائک بجاه محمد خاتم انبیائک. قسم به آفتاب بیان که از افق سماء سجن طالع است تا قلب از اسماء فارغ نشود به حقیقت فائز نگردد و به بحر معانی نرسد. اول مقام این امر انقطاع است از ما سوی الله. اقرء ما انزله الرحمن فی الفرقان قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون. اگر نفسی عرف این کلمه مبارکه را بیابد خود را فارغ و آزاد مشاهده کند، اوست اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا. گلپاره های عالم تازه اراده وصی بازی نموده اند و حال آنکه لعمر الله از اصل امر و مبدء آن و مظهر آن و موجد آن و خالق آن آگاه نبوده و نیستند. ام الكتاب گواه است و ام البیان شاهد، نفسی که اراده نموده قتل را از عالم بردارد به او قتل نسبت داده اند، قل موتوا بغيظکم. صاحبان بصر و سمع به این مزخرفات منع نشده و نمی شوند. در جمیع الواح آنچه مقصود جمال قدم بوده به تصریح ذکر نموده و نازل شده، طوبی للعارفین. سبحان الله، حضرت دیان را ابوالشورر نامیدند و شهیدش نمودند و حضرت خلیل را ابوالدواهی گفتند و ارتکاب کردند آنچه را که اهل فردوس اعلی گریست و همچنین نفوس دیگر را. لو شاء الله نذکر ما ارتکبوا فی ایام الله بالظلم و الاعتساف انه هو المقتدر القدير. اولیای الف و شین را از قبل و بعد ذکر نمودیم. الحمد لله هر یک به آثار قلم اعلی فائز گشته. از حق می طلبیم کل را به استقامتی ظاهر فرماید که لایق این امر اعظم و قابل این نبأ عظیم است. یا حزب الله، جنود منصوره الیوم اخلاق مرضیه و اعمال است، انا و صینا اولیائنا بالمعروف و

بتقوى الله رب العالمين. البهاء من لدنا عليكم يا اوليائى و على الذين تمسكوا بالحبل الاعظم و تشبثوا بذيل عناية الله محبوب العارفين. انك اذا فزت بلوحى قل لك الحمد يا من ذكرتنى فى سجنك الاعظم اسئلك بان تغفر لى و لمن اقبل اليك ثم قدر لى خير الآخرة و الاولى انك انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير.

١١٤

### هو الظاهر الناطق العليم الحكيم

ان السحاب ينادى باعلى النداء بين الارض و السماء يا قوم تالله قد اتى الوهاب بسطان لا تقوم معه جنود السموات و الارض اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمين. هذا يوم اخبر به محمد رسول الله فى الفرقان و من قبله كتب الله رب العالمين قال و قوله الحق يوم تاتى السماء بدخان مبين. قل يا قوم لا تنكروا حجة الله و برهانه اجيبوا من يدعوكم بايات لا ينكرها الا الذين اعرضوا بما اتبعوا كل جاهل بعيد. ان اليوم ينادى و الآيات تنطق بالحق ولكن الناس اكثرهم من الغافلين. انك اذا سمعت النداء من الافق الاعلى اشكر الله ربك رب العرش العظيم قل لك الحمد بما ايدتنى على الاقبال اذ اعرض عنك عبادك و هديتنى الى الصراط اذ انكر ظهورك اكثر خلقك اسئلك بظهورات عظمتك و آياتك و بيناتك بان توفق الكل على الاقبال الى شطرك و العمل بما نزل فى كتابك انك انت المقتدر المهيمن القيوم.

١١٥

### هو المبشر المشفق الكريم

الحمد لله الذى اظهر ما كان مكنوناً فى ازل الآزال و مستوراً عن العيون و الابصار فلما اراد اظهار فضله الذى احاط الكائنات و ابراز رحمته التى سبقت الممكنات نطق بالكلمة العليا و بها نادى المناد من كل الجهات الملك لله مالك الاسماء و الصفات. الحمد لله الذى تجلى باسمه العزيز على العالم اذا اقبلت الموجودات الى البحر الاعظم الذى كل قطرة منه تبشر العباد بظهور مكرم الطور و مشرق النور الذى سطع و لاح من افق ارادة الله

منزل الآيات. الحمد لله الذى جعل الموت باباً للقاءه و سبباً لوصله و علةً لحياة عباده و به اظهر اسرار كتابه و ما كان مخزوناً فى علمه انه هو المقتدر الذى لم يعجزه ظلم الظالمين و لم يمنعه مطالع الظنون و الاوهام. شهد الله انه لا اله الا هو و الذى اتى بالحق انه هو مشرق جلاله و مطلع جماله و مظهر اسراره و منزل آياته و معلى بيناته هو الذى بقيامه امام وجوه العالم ارتعدت فرائص الامم و ماج بحر اسمه الاعظم و به تحرك القلم الاعلى و اظهر لثالته المكنونة و جواهره المخزونة و به خرقت الاحجاب و اشتعلت افئدة اولى الالباب فى المآب و نظقت الاشياء الملك و الملكوت ثم العزة و الجبروت لله رب الارباب و الامر فى يوم الحساب. يا قلمى الاعلى قد اتاك يوم الذكر و الثناء اياك ان تمنعك شماتة الاعداء و شقاوة الاشقياء عن ذكر من صعد الى الافق الاعلى مقدساً عن شئون الدنيا و ما عند اهل البغى و الفحشاء قل يا سمندر مالك القدر كان ان يمشى فى المنظر الاكبر متفكراً فى اسرار القدر اذا ارتفع النداء من الشطر الايمن من الافق الاعلى يا ملا الارض و السماء هذا يوم فيه قصد نهر الوفاء بحر العطاء و النور مشرق الظهور و هذا يوم فيه ينادى الطور و يقول افرحوا يا قوم بما اشرق نور الانقطاع من افق الابداع و ظهر ما كان مستوراً عن العيون و الابصار ثم ارتفع نداء آخر اذا سمعنا ان رضوان الفردوس الاعلى يبشر رضوان الجنة العليا و يقول يا طلعات الغرف الحمراء و يا قاصرات الطرف فى قباب العظمة و الكبرياء زين هياكلكن بالحرر النوراء و رؤوسكن باكاليل من الباقوتة الرطبة الحمراء ثم استعدن للاستقبال بما صعد الروح اللطف الاقدس الانور الارفع الاعلى من اعلى مقام مدينة العشاق و بتوجهه و اقباله تعطر الوجود من الغيب و الشهود اذا اخذ الاشتياق و الانجذاب الملا الاعلى و سكان الجنة الماوى و خرجن عن مقامهن حوريات الغرفات اذا نطق لسان البيان فوق الامكان يا اهل الجنان انه فى هذا الحين توجه الى مطاف الانبياء و الاصفياء نشهد انه قصد هذا المقام الاعلى و الذروة العليا و كعبة العشاق فى الافق الابهى و شرب رحيق اللقاء من يد عطاء ربه مالك ملكوت الاسماء و كوثر الوصال من مشرق الجمال ثم طاف هيكل القدم مرة بعد اخرى ثم صعد و معه حزب من نفحات الوحي و جند من مظاهر اسماء الله و مطالع صفاته و كانت راية الانقطاع تخفق امام وجهه اذا انتشرت من نفحات حبه و فوحات انقطاعه ما انقلبت بها الاحوال فى

المقام الاعلى و المراتب العليا على شأن لا يذكر بالمقال كذلك ماج بحر البيان فى ذكر من سَمى بمحمد قبل على فى اللوح المقدس الابهى لعمرى به سَطع نور الامر و سرت نسمة الفضل و نادى روح الامر امام وجهه هذا الذى ما نقض عهد الله و ميثاقه و هذا الذى شهد باستقامته لسان الله الابهى فى الافق الاعلى قد شهدت الذرات باقباله و توجهه و انفاقه ما عنده و له فى سبيل الله المقتدر العزيز الوهاب. يا سمندرى عليك بهائى و عنايتى و رحمتى ان القلم لا يحب ان يذكر فى هذه المصيبة الكبرى الا ما ينجذب به افئدة الورى بحيث يأخذ الفرح الاكبر كل البشر رحمة و رافة و كرامة من عند الله على الذين نطقوا بشانه و فازوا بقراءة ما نزل فى ذكره من سماء عناية الوهاب فى المآب. النور الساطع اللانح و البهاء المشرق الطالع من افق سماء العطاء عليه و على اهله و ذوى قرابته و على الذين سمعوا ندائه و ذكره فى هذا النبأ الذى اذ ظهر نطقت الاشياء و مطالع الاسماء و مشارق الوحي فى ناسوت الانشاء. العزة و العظمة لله مالك الرقاب و الناطق امام وجوه الاحزاب. يا سمندر، عليك بهائى و عنايتى، چون حضرت مرفوع در وصيت نامه اين كلمه را ذكر نموده سبحانه الله غالباً هر نفسى ذكر موت شنود حزن و افسردگى وى را روى نمايد و اين كم ترين عباد از ذكرش مسرورم و به فكرش مبرور و فى مقام آخر اگرچه از مردنم دوستان محزون و دشمنان مسرور شوند ولى چون خود مسرورم دوستان هم مسرور باشند بذكر المصيبة الذى به تتكدر افئدة البرية. قل سبحانه اللهم يا وله افئدة المقرين و نور قلوب المخلصين ترى عاشقيك اخذوا ارواحهم باياديهم و مشتاقيك رؤوسهم باكفهم منتظرين لقائك العزيز البديع الذى به فاحت نفحات الحيوان فى الامكان اى رب قربهم اليك ثم ارزقهم كوثر وصالك فى كل الاحيان انك انت المقتدر العزيز المتان و فى هذا الحين نختم البيان بذكر من سعد الينا و نقول نفحاتى و ذكرى و ثنائى عليك و على الذين ما منعتهم البغضاء عن ذكره و لا سبحات الغفلة عن ثنائه ينبغى لكل نفس ان يذكره بما ذكره قلمى الاعلى فى هذا المقام الاعز الاقدس الانور الابهى.

## هو الذاکر الناطق الامین الحکیم

یا اسم جود، علیک بهائی و عنایتی، نامه‌های ارض طا و عرایض بعضی به ساحت اقدس و به اصفا فائز. لله الحمد اولیای الهی به ذکر و ثنا مشغول و به حبل اتحاد انشاء الله متمسک. نسل الله ان یمدهم و یؤیدهم علی ما ارادوا فی سبیله الواضح المستقیم. جواب اکثری از ملکوت بیان نازل و ارسال و نسل الله مره اخرى ان یوفقهم علی اصفاء ما نزل و ارتفاع ما اراد فی یومه العزیز البدیع. جناب سمندر علیه بهاء الله مالک القدر ذکر جناب ملا حسین علیه بهاء الله و عنایته را نموده‌اند. اذن عنایت شد که به اطراف ارض تا توجه نمایند. جناب علی شیر علیه بهاء الله را در این حین ذکر می‌نمائیم و در موارد قضایای الهی به صبر و اصطبار امر می‌کنیم. آنچه بر ایشان وارد شد در اول ورود سجن بر مظلوم وارد. نعم ما نطق به احد اولیاء الرحمن فی کور فرقان الذی سمی بسعد فی کتاب الاسماء انه ممن آمن بحضرت الخاتم روح ما سواه فداه. فی اول الایام و فی آخر ایامه منع بصره عن المشاهدة قال له بعض الاولیاء لک ان تسئل الله ربک ان یرجع لک بصرک قال علیه بهائی قضاء الله عندی احب من عینی. نسل الله فی هذا الحین ان یؤید الشیر قبل علی و یوفقه علی الاصطبار و یدخل ابنه فی الفردوس الاعلی و ینزل علیه فی کل الاحیان روحاً من عنده و رحمة من لدنه انه هو الفضال الکریم. و آنچه ابن ابهر علیه بهائی و عنایتی در باره ام التي سعدت الی الرفیق الاعلی ذکر نموده و اراده کرده به عز قبول و طراز رضا مزین و فائز. انا ذکرناها قبل صعودها و بعد صعودها بما لا یعادلہ الاذکار ان ربها هو المشفق العزیز الوهاب. و همچنین عمل ورقه ضلع رضا الروح و ورقه اخرى بتها لدى المظلوم مذکور و اذن عمل به آن در این حین از سماء امر الهی نازل، هنیئاً لهما. لازال لحاظ عنایت به حضرت مرفوع و متسین او از اناث و ذکور بوده و هست. یا اسم جود، نظر به آنچه وارد شد از ملکوت قضای الهی در جواب نامه‌های سمندر که به عبد حاضر لدى الوجه و شما ارسال نموده توقف نمودیم. از حق می‌طلبیم از بعد نازل فرماید آنچه که سبب تبدیل احزان است. و از جناب جواد علیه بهائی و عنایتی کلمه‌ای اصفا نشد. از حق جل جلاله می‌طلبیم او را تأیید فرماید بر نصرت امرش

كما ائده من قبل و متسبين او كه در آن بيت ساكنند كل را به عنايات مخصوصه مزين فرمايد و هر يك را مشتعل نمايد، اشتعالي كه سبب اشتعال نفوس غافله گردد. و نذكر في هذا الحين من سمى بعلى شير مرة اخرى ليفرح و يكون من الشاكرين. يا على شير لا تحزن عما ورد عليك توكل في كل الامور على الله رب العالمين. نسل الله تبارك و تعالى ان يقدر لك خير الآخرة و الاولى و يكتب لك اجر من شرب رحيق العرفان من يد عطاء ربه الرحمن و حضر لدى الباب و سمع النداء من هذا الافق المنير. البهاء من لدنا على اوليائى هناك الذين سمعوا و اجابوا و قصدوا و فازوا و على الذين ما نقضوا عهد الله و ميثاقه و اعترفوا بما نطق به لسان العظمة قبل خلق السموات و الارضين. اين سنه نظر به حزن وارده اگر جناب على شير توقف نمايند و سنه اخرى قصد مقصد اقصى و ذروة عليا نمايند اقرب و احسن، انه مؤيد اوليائه في كل الامور انه هو المشفق الغفور العطوف.

۱۱۷

### هو الظاهر الناطق امام العالم

يا سمندر لا تحزن من شيء ان الحزن مذموم الا يحزنى. يوم يوم الله و غير او در او لايق ذكر نه. قد انزلنا لمن صعد ما اثمرت سدره الوفاء في ناسوت الانشاء و نزل ما انجذبت به حقايق الوجود اشكر ربك بهذا الفضل العظيم. يا سمندر، نبأ اعظم بنفسه ندا نموده و آثار قلمش در آنچه واقع شده عالم را احاطه کرده. لعمر الله حين ظهور آن كلمه من قم العظمة نادت الذرات العزة لله منزل الآيات قد ظهر في ذاك الحين ما لا ظهر من قبل و تعطر من مسك البيان من في الامكان طوبى لكل صبار شكور و هنيئاً لمن فاز ببناء مكلّم الطور. السلام من لدى البهاء عليك و على اهل البهاء الذين ما بدلوا الامانة بالخيانة و لا الصدق بالكذب و لا الانصاف بالاعتساف كذلك نطق القلم اذ كان مالك القدم مستويّاً على هذا المقام العزيز المنيع.



## به نام خداوند یکتا

ندای الهی در لیالی و ایام از سجن عکاء مرتفع، اولیا را ذکر می‌نماید و همچنین اماء خود را. یا ارض قاف طویی لک بما تضوع فیک عرف البیان من لدی الرحمن و ارسل الیک ما انجذبت به المدن و الدیار امرأ من لدی الله مالک الرقاب. از حق می‌طلبیم اهل آن ارض از قانتین و قانتات کل را مؤید فرماید بر استقامت چه که ناعقین در جمیع احوال در اضلال نفوس مقبله مطمئنه جهد نموده و می‌نمایند. یا ورقتی، علیک بهائی، حق مخصوص هر یک نازل فرمود آنچه را که سبب حیات ابدی است. طویی از برای نفسی که به آن تمسک نمود، انه من اهل البهاء عند الله مولی الوری. متسین جناب مرحوم مرفوع را وصیت می‌نمائیم به صبر و اصطبار و به رعایت و خدمت حضرت سمندر و نسئل الله ان یوفق کل علی ما یحب و یرضی انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم.

## هو المنادی امام الوجوه

یا ورقتی اسمعی ندائی من شطر سجنی انه اراد ان یذکرک بذکرک اذا اشرق نوره من افق ارادة الرحمن ماج بحر السرور فی الامکان و هاج عرف الفرخ بین الادیان. انا نسئل الله تبارک و تعالی ان یتوی بساط الهموم و الاحزان و یعرف کل مقام الموت و ما یتظهر منه انه هو العزیز المنان. لعمری فی الموت کنزت حکم الله البالغة و اسراره المکنونة طویی لامة تمسکت بحبل الصبر و الاصطبار و رضت بقضاء الله العزیز المختار. اماء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان. امروز جمیع اشیاء و ملأ اعلی و کتب الهی و صحف ربانی بعضی در سر سر و برخی ظاهراً باهراً به فرح و انبساط مشغول چه که یوم فرح اکبر است و در این حین مالک قدر تو و اماء خود را ذکر می‌فرماید و به آیات مشرقه از افق سماء عطا اظهار عنایت می‌نماید، اعرفی مقام هذه الکلمة العلیا ثم افرحی بفرح لا تعقبه الاحزان ان ربک هو الامر فی المبدء و المآب.

## هو المعزى المشفق الكريم

يا ورقتي قد ورد عليك ما تغبرت به الوجوه و ذابت به الاكباد نسل الله ان يعزبك و يسليك و ينزل عليك ما يبذل الحزن بالفرح و يزينك بطراز الصبر الجميل و الاصطبار الذي وصى به عباده في التنزيل. يا امي اعلمي ان الموت باب من ابواب رحمة ربك به يظهر ما هو المستور عن الابصار و ما الموت الا صعود الروح من مقامه الادنى الى المقام الاعلى و به يبسط بساط النشاط و يظهر حكم الانبساط الامر بيد الله مولى العالم و الاسم الاعظم الذي به ارتعدت فرائص الامم. نسل الله تبارك و تعالى ان يعرف الكل ثمرات الصعود و آثار الخروج من هذا الدنيا الى الرفيق الاعلى لعمري ان الموقن بعد صعوده يرى نفسه في راحة ابدية و فراغة سرمدية ان الله هو التواب الكريم و هو الغفور الرحيم.

## هو المشفق الكريم

يا امانى و اوراقى، عليكن بهانى و عنائتى، صعود ظاهرى يكى از اوليا سبب صعود باطنى يك انجمن نفوس گشت. يك موت ظاهر علت حيات حزبي در باطن شده چه كه هر يك به ذكر حق فائز و به تجليات انوار نير بيان مقصود عالميان منور. كلمة الله مقامش فوق عالم است. طوبى از براى نفسى كه به آن فائز شد و به كلمة رضا از مالك امضا و قضا مزين گشت. آن كلمة فى الحقيقة به مثابة آفتاب امام و جهش مشرق و در جميع عوالم الهى با اوست لكن يا اوراقى ان توجهن بقلوبكن الى الافق الاعلى و تذكرن ربكن بما نزل فى هذا الحين من سماء مشية ربكم العليم الخبير الهى الهى ترى امانك منتظرة بدايع جودك و اوراقك متمسكة بسدرة امرك اسنلك يا سر الوجود باسمك العزيز الودود بان تؤيدنا على الاستقامة فى حبك و تكتب لنا ما ينبغى لسماء جودك انك انت المقتدر العزيز الفضال. و فى هذا الحين بعد اذكار الاوراق يذكر نير الآفاق و يقول الهى الهى اسنلك بايادى امرك و سمندر نار حبك ان تقدر للمقبلين و للمقبلات من بحر عطائك لنالى حكمتك و عرفانك و من سماء جودك انجم ذكرك و ثنائك انك انت المقتدر

## هو الناطق في ملكوت البيان

یا عطاء الله، عطایای الهی خارج از احصا. وجود عطا فرمود و هستی بخشید و عطای دیگر اسباب مقرر فرمود و به آن اسباب عالم را نظم عطا نمود و نفوس را راحت بخشود. در نعمت‌های حق تفکر نما. و بعد از عطایای ظاهره عطایای باطنه عنایت فرمود، عباد را بر توجه و اقبال و ذکر و ثنا و انفاق و اتفاق تأیید نمود. من یقدر ان یحصی عنایاته ینفی ان تمسک بما انزله فی کتابه المبین بقوله ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها. از جمله نعمت عظیمه که آثار و اثارش از ابصر و انظار مستور موت بوده و هست. اگر لسان بیان در این مقام به ذکر حکمت‌های بالغه مستوره در آن مشغول شود کل شهادت دهند بر علو مقام و سمو رتبه آن. آنچه از حضرت حکیم حقیقی ظاهر شود نزد مقریین و منقطعین مقبول و محبوب است. لذا باید آن نهال حدیقه محبت از کوثر بیان مقصود عالمیان در هر حین نمو نمایند و به اثمار جنیه فائز گردند و آنچه ظاهر شده آن را من عند الله دانند. اگر به این مقام فائز شوی در جمیع احوال به شکر و حمد الهی ناطق گردی. البهاء من لدنا علیک و علی من معک و علی اولیائی هناک الذین سترنا اسمائهم حکمة من لدن آمر حکیم.

## هو السَّامِعُ الْمَجِيبُ

سبحان الله، آنچه در عالم وجود موجود صاحبان بصر حین ملاحظه آثار فنا از آن مشاهده می‌نمایند بلکه هر شیئی بنفسه به لسان باطن گواهی می‌دهد بر فنای کل. مقر کسری مقام جغد واقع و عنکبوت مکان حاجب و به لسان سر می‌گوید یا اولی الالباب، کجاست سدیر و کجاست خورنق. هر عماری را خرابی از پی و هر حیاتی را موتی از عقب. یا احمد، صاحبان قصور طراً به قبور راجع. در صبح بر وسائد علیا متکی و در عشا

تحت لحد ساکن. هل يقدر احد ان يميّز بين عظام المالك و المملوك و بين جماجم الرعيّة و الملوک. از حقّ جلّ جلاله می طلبیم به ایادی قدرت و معمارهای حقیقت یتى بنا فرماید مقدّس از فنا و زوال. طوبی از برای نفسی که به چنین یتى فائز شود. سبب و علت و بانی این بیت کلمة الله بوده و هست چه که کلمه اش را فنا اخذ نماید و در کتاب مغلّد است. یا احمد، شتون ایام الله غیر شئونات عالم و ادراکات امم است. طوبی لنفس فازت بآیات الله قبل عروجها و بعد عروجها و حین عروجها. لا تحزن عمّا ورد عليك. از قبل این آیه کبری از قلم اعلى جاری، انّ الله هو الصّبار و یا مرکم بالصّبر الجمیل و هو السّتار و یا مرکم بالسّتر الجمیل. حین ورود خبر به امر مالک قدر خیمه مبارکه مرتفع و نفوس موجوده یعنی نفوسی که اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی ظلّ قباب عظمة ربّهم المشفق الکریم و طائفین و طائفات کلّ حاضر و به ذکر ناطق و امام وجه مظلوم قرائت شد آنچه که هر حرفی از آن ممدّ حیات بوده و ملأ اعلى در آن یوم به حضور فائز و انزلنا لمن صعّد ما لا تنقطع آثاره و اثاره بدوام ملک الله و ملکوته. قل لک الحمد یا الهی و لک الشکر یا مقصودی اشهد أنّک اظهرت فضلک و انزلت رحمتک بحيث عجزت عن احصائها عبادک و خلقک. ای ربّ قدر له فی کلّ الاحیان ما ینبغی لبحر عطائک و سماء جودک أنّک انت مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود لا اله الا انت الفرد الواحد العزیز الودود. اوراق و اماء را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به حرر ذکر و بیان مزین دار.

۱۲۴

### هو الملهم المؤید الکریم

یا ایها الناظر الی الوجه لا تحزن عمّا ورد عليك من قضاء الله ربّ الارباب. اشکره علی فضله و عطائه و جوده انا کنا معه فی آخر ایامه فی الدنیا و اول ایامه فی الرفیق الاعلى و حین صعوده استقبله الملائکة و الرّوح امرأ من لدى الله محیی الاموات. یا لیت حین العروج کان مزیناً بنور التوکّل علی الله و تفویض الامور الیه و راضياً بقدره و قضائه. انّ قلمی الاعلى اراد ان یسلّیک و یبدّل حزنک بالفرح و السرور انه هو مالک الظهور و

## هو الذّاكر العليم

يا طراز الحمد لله الذى زينك بطراز العرفان و نور قلبك بانوار اليقين. قل لك الحمد يا الهى بما اريتنى آثارك و عرّفتنى سبيلك الواضح المستقيم اسئلك بان تكتب لى ما يقربنى اليك فى كل الاحوال اى ربّ انا عبدك و ابن عبدك قد اقبلت الى افق ظهورك و اعترفت بما انزلته فى كتبك اسئلك ان لا تجعلنى محروماً عن كوثر عطائك و لا ممنوعاً عن بحر فضلك اى ربّ ترانى آملاً بدائع جودك و كرمك و قائماً لدى باب عنايتك اسئلك ان لا تخيبنى عما قدرته لاصفيائك انك انت القوىّ الغالب القدير. و نذكر من سمى بغلام الله و نبشّره بذكرى العزيز البديع. يا غلام اسمع ندائى ثم افرح باقبالى اليك من هذا المقام البعيد. قل لك الحمد يا مالك الملكوت بما ذكرتنى و انزلت لى ما لا ينقطع عرفه و اظهرت لى ما غفل عنه اكثر عبادك اشكرك يا الهى و احمدك يا مقصودى و اذكرك يا منائى و اسئلك حين الذى اكون متشبّثاً باذيال رداء عفوك و متمسكاً بحبل فضلك بان تقدّر لى مقاماً فى جوار رحمتك و فى ظلّ قباب عظمتك انك انت الفضال و انك انت الفياض و انك انت الغفار العزيز العظيم. يا عناية الله يذكرك المظلوم و يأمرك بما ينفعك بدوام الملك و الملكوت و هو تفويضك امورك اليه و توكلك عليه انه هو المقتدر المختار انه مع من احبه و يذكر من ذكره و يؤيد من توجه اليه و هو المشفق الفضال. قل لك الحمد يا الهى بما ظهرت و اظهرت لعبادك ما كان مكنوناً فى علمك و مخزوناً فى خزائن عصمتك اسئلك يا من بك جرت انهار البيان فى الامكان و نطق قلمك الاعلى بين الاديان و اسئلك بنور امرك الذى اذ سطع اشرفت به الارض و السماء بان تقدّر لى ما يجعلنى ناطقاً بشنائك و مستقيماً على حبك و قائماً على خدمتك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز النوار. يا قلمى الاعلى اذكر من سمى بعبدالله الذى اظهره الله من صلب احد اوليائه ليفرح ببيان ربه الرحمن و يكون من الفرحين. قد فاز اسمك بالحضور و ذكرناك فى هذا المقام الذى جعله الله مالك القدر منظره الاكبر ان ربك هو

الغفور الرحيم. قل الهى الهى ترانى قائماً لدى باب فضلك و اياى الرجاء مرتفعة الى  
سما رحمتك اسلك ان لا تخيبها بحدودك و كرمك انك انت الغفور الرحيم و فى  
قبضتك زمام من فى السموات و الارضين.

١٢٦

### هو المبين العليم و هو المشفق الكريم

انا نذكر الايام التى كنت حاضراً مع عمك عليه رحمة الله و فضله امام الوجه و سمعنا ما  
نطق به لسان العظمة فى سجنه العظيم. يا عبدالحسين عليك بهائى و عنايتى انا ذكرناك  
قبل حضورك و حين حضورك و بعد حضورك بذكر تضرع به عرف عناية الله ربك رب  
العالمين طوبى لكما نشهد انكما شريتما رحيق اللقاء من اياى عطاء ربكما العليم  
الحكيم. و نامرك بالصبر الجميل فيما ورد عليك من قضاء الله المحتوم و نوصيك و  
الذين آمنوا بالسكون و الوقار و الاضطراب الذى امرنا الكل به فى كتابى المبين. اذكر ما  
رأيت و سمعت اذ كنت حاضراً امام الوجه ان ربك هو الامر الحكيم. البهاء عليك و على  
من معك و يحبك لوجه الله رب هذا المقام الكريم.

١٢٧

### هو الناطق فى ملكوت البيان

يا اوراقى و امائى، لازال لحاظ عنايت به شما متوجه. امروز نير فضل الهى از افق سما  
رحمت رحمانى مشرق. هنگام فرح است نه حزن. از حق مى طلبيم كل را مؤيد فرمايد و  
از لوح عطا قسمت عطا نمايد. قد سعد الى الرفيق الاعلى من طار فى هواء حبه و نطق  
بشائى بين عبادى نشهد انه شرب من يد اسمى القيوم رحيق المختوم و فاز بما لا فاز به  
احد من قبل الا من شاء الله. باكمال روح و ريحان به ذكر مقصود عالميان مشغول باشيد،  
انه يحب من احبه و يذكر من ذكره. از حق جل جلاله سائل و آمل كه جميع اهل آن مدينه  
را به نار اوليا مشتعل فرمايد و به نور عرفان منور دارد. در اكثرى از الواح ذكر عظمت امر  
و عظمت يوم را نموديم. از حق مى طلبيم كل را فائز فرمايد به آنچه كه سبب بقاى ابدى

است، آنه على كلّ شيء قدير. البهاء المشرق من افق سماء رحمتى على عبادى و امائى  
الذين ما خوفتهم سطوة الاشرار و ما اضعفتهم قوّة الفجّار اقبلوا الى الافق الاعلى و  
شهدوا بما امروا به من لدى الله مولى الورى و ربّ الآخرة و الاولى.

۱۲۸

### هو الامر الحاكم العليم الخبير

يا ايها الطائر فى هوائى و الناظر الى افقى اسمع شهادتى انه لا اله الا انا الفرد الخبير لا  
يعزب عن علمه من شيء و هو الحقّ علّام الغيوب. اوليائى حقّ را ذكر مى نمايم و از  
برای هر يك كوثر بيان از كأس عنايت مالك امكان مى طلبيم، سوف يرون المستقيمون  
تجليات انوار نير عنايت ربهم الكريم. س م مطالب شما هر يك به اصفا فائز. نفوسى كه  
قصد وطن اعلى و ذرّوه عليا نموده اند هر يك را سلام و تكبير برسان و به تجليات ذكر  
نير اعظم منور دار. الحمد لله نفوس ثابتة راسخه هم مبعوث شده اند. حقّ شاهد و گواه كه  
اين مظلوم دوست داشته لقائى اوليائى خود را ولكن چندی است كه ظالمين و مفترين بر  
تضييع امر الهى قيام کرده اند و بر ضرر اوليا جهد نموده و مى نمايند. نفسى كه چهل سنه او  
را حفظ نموديم به نار بغضا مشتعل، اوست سبب اغواى مفترين و خائنين و ظالمين. لله  
الحمد آنچه در سر داشتند ظاهر شد تا عباد حقّ را از باطل تميز دهند. اين است فضل  
اكبر كه از مطلع بيان مالك قدر اشراق نموده، طوبى للسامعين. لذا در اذن توقّف نموديم.  
اگر به آنچه از قبل در اين مقام ذكر شده عمل نمايند اجر لقا بتمامه در باره ايشان ثبت  
شده و مى شود. اين از وعده هاى محتومه الهى است، لا شكّ فى ذلك قد فاز بالاثبات  
فى كتابى المبين. اوليائى آن ارض و اطراف آن را به اشراقات انوار نير عنايت الهى منور  
دار. از حقّ مى طلبيم كلّ را تايد فرمايد بر نصرت امر.

الها كريما رحيمًا محبوبًا مقصودًا

شهادت مى دهم بر اينكه ختم رحيق مختوم را به اصبع قدرت برداشتى و به اقتدار اسم  
قيوم عالم افنده و قلوب را به حيات ابدى فائز فرمودى. اين رحيق بيانى است كه از لسان  
عظمت جارى و ظاهر گشته، طوبى از براى نفسى كه اين رحيق اصفى را از يد عطايست

اخذ نمود و آشامید. ای کریم، عبادت را از نفحات وحی و فوحات الهام در این ایام منع  
 مفرما. قدرت عطا کن، توفیق بخش بخیث لا یمنعهم جنود الشبهات و لا تطردهم صفوف  
 الاشارات ایدهم علی ما ینبغی لظهورک و استوائک علی عرش بیانک. ای ربّ قد ثبت  
 بالبرهان غنائک و اقتدارک و فقرنا و عجزنا عند ظهورات عظمتک. ای ربّ تعلم و تری  
 انّ عبداً من عبادک الذی سمی بسمندر فی منظرک الاطهر و مقامک الانور اراد ذکر  
 اولیائک من لسان فضلک فی ملکوت بیانک لتفرح به قلوبهم و تستضیء به وجوههم. ای  
 ربّ اقض ما اراد من بحر کرمک و سماء عطائک و لا تخییبه من تجلیات شمس فضلک  
 انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الامور لا اله الا انت مالک یوم النشور.  
 یا حزب الله، محزون مباشید. حوادث دنیا لازال بوده و خواهد بود. قلبی که به طراز  
 حبّ الهی مزین شد آن را حزن اخذ ننماید و جان و مال او را مشغول نکند. آنچه الیوم  
 سزاوار نفوس مطمئنّه است این است که به حکمت و بیان به هدایت غافلین و متوقّفین  
 تمسک نمایند و کلّ را از ریح اظهر انور قسمت عطا کنند. در آنچه از اول ایام الی حین  
 بر این مظلوم وارد شده تفکر نمائید. گاهی تحت ضرب اهل ضلال و هنگامی در سلاسل  
 و اغلال. قسم به انوار آفتاب حقیقت که عالم غیب و شهود را منور نموده بلایانی را  
 حمل نمودیم که شبه آن را آذان اصفا ننموده و لکن چون در سبیل الهی وارد شیرین و  
 محبوب بوده. لعمر الله در مذاق عشاق حنظل به مثابه انگبین شیرین. جهد نمائید شاید به  
 اسماء از خالق و منزلش محروم نمانند. در باره کلّ عمل نمائید آنچه را که از برای خود  
 خواسته و می خواهید. الهی الهی اید اولیائک علی ما ینبغی لظهورک و بروزک ثمّ وفّهم  
 علی نصره امرک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتبک و زبرک و الواحک. ای ربّ یشهد کلّ  
 الاشیاء بفضلك و عطائک و بقدرتک و اقتدارک لا اله الا انت العزیز الفیاض. نذکر فی  
 هذا المقام من سمی بجواد علیه بهائی و عنایتی. نشهد انه قام علی خدمة امری باستقامة ما  
 منعها حبّ شیء من الاشیاء قد اجاب اذ ارتفع النداء و قال لیبک یا مولی الوری و ربّ  
 العرش و الثری نشهد باقباله و توجهه و استقامته فی هذا التّبأ الذی ناح به کلّ جبّار و  
 ابتم به ثغر الموحّدين نسئل الله ان یزینّه باکلیل البیان و ینوره بطراز اسمی العزیز  
 البدیع. البهاء من لدنا علیه و علی اهله و من فی بینه و من یسمع ذکره فی هذا التّبأ الاعظم



و يحبه لوجهي المقدس المنير. يا احمد قد ذكرناك من قبل و في هذا الحين سوف ترى  
 ما قدر لك من قلم الله رب العالمين. كبر من قبلي على وجوه اوليائي و احبائي و نذكر  
 امتي التي فازت بالحضور و امائي اللآئي سمعن و آمن بالله الفرد الواحد العليم الحكيم.  
 يا امتي يا عزية قد حضر كتابك لدى المظلوم و فاز بالحضور و الاصغاء نسل الله تبارك  
 و تعالى ان يجعلك منقطعة عن دونه و متمسكة بحبله المحكم المتين. يا س م، اراده  
 نموديم مطالب معروضة شما را ذكر نمائيم و جواب را فرداً فرداً عطا فرمائيم. بشر من  
 قبلي من سمي بمحمد قبل جواد بعناية الله رب العرش العظيم. انا ذكرناه من قبل و في  
 هذا الحين امراً من لدن عليم حكيم. سوف تفنى الدنيا و يبقى ما قدرناه له ليشكر ربه  
 المشفق الكريم. قد حضر ما ارسله معك و فاز بالقبول فضلاً من لدى الله رب العالمين.  
 نسئله ان يفتح على وجهه باب عطائه و يجعله من الناصرين. يا طهما سب خ ا اردت  
 الحضور و الاصغاء و مشاهدة آثار الله العزيز الحكيم. طوبى لك و لمن اراد ان ربك هو  
 الغفور الرحيم. قبلنا حضورك و قيامك لدى باب فتح على من في السموات و الارضين  
 افرح و قل لك الحمد يا من بامرک ظهر كل امر حكيم. يا سيد تقى عليك بهائي الابدی  
 انت اردت الحضور و اللقاء و المفترين حالوا بيني و بينك نسل الله ان يجعل نيتك مزيناً  
 بطراز الرضاء و يجعل عملك مقبولاً بفضل العميم. لو علم الناس فضل كل ذكر خرج من  
 لسان عظمتي ليقدون انفسهم في سبيلي ان ربك هو المبین العليم. يا مشهدي تقى سلمانی  
 قل لك الحمد يا الهی بما ايدتني على الاقبال و ذكرتنی بآيات لا يأخذها الزوال اسئلك  
 بانوار عرشك ان تقدر لي ما قدرته لمن حضر امام وجهك و شرب رحيق الوصال من  
 كأس عطائك انك انت العزيز الفضال. يا حسن ابن استاد على قد حضر اسمك لدى  
 المظلوم ذكرناك بما لا تعادله الكنوز قل الهی لا تمنعني من بحر فضلک و لا من كوثر  
 عطائك اسئلك ان تقدر لعبدك هذا ما قدرته للمخلصين انك انت ارحم الراحمين. يا  
 محمد رضا كربلائی انا سمعنا ندائك و رأينا اقبالک ذکرناک بما فاحت نفحات الرحمن  
 في الامکان طوبی لك بما سمعت و اقبلت و فزت بهذا البيان البديع. يا مشهدي حسن قد  
 فزت بيوم الله و يذكرک فيه لسان العظمة بما لا تعادله ملكوت ملك السموات و الارضين  
 افرح بذكري و قل لك الحمد يا منزل الآيات و لك الثناء يا مقصود من في الارضين و

السَّمَوَاتِ اسئَلُكَ اَنْ تَكْتُبَ لِي اَجْرَ لِقَائِكَ مِنْ قَلَمِ فَضْلِكَ اَنْتَكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ. يَا  
 دَرُوِشُ، اَسَاسِشِ عَالَمٍ وَ اَمِّمِ تَطْهِيْرَ اَزْ اَلَايِشِ اسْتِ، نَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يَقْدَسَ عِبَادَهُ عَنْ كُلِّ مَا  
 مَنَعَهُمْ عَنِ التَّقَرُّبِ اِلَيْهِ قَلِّ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا نَوَّرْتَ قَلْبِي بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ وَ هِيْكَلِي بِطِرَازِ  
 مَحَبَّتِكَ اَنْتَكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلٰى مَا تَشَاءُ بِقَوْلِكَ كُنْ فَيَكُوْنُ. يَا سَمْنَدِرُ، ذَكَرْتُ نَفْسِيْ كِهْ اِرَادَةُ  
 تَوَجُّهٍ بِهٖ بَحْرٍ اَعْظَمٍ نَمُوْدَهْ اَنْدَ نَمُوْدِيْمٍ وَ هَرِّ يَكُ بِهٖ اٰيَاتِ بَاهِرَاتِ وَ كَلِمَاتِ عَالِيَاتِ فَاَنْزِ  
 گشت، هِنِيْئاً لَهٗ وَ مَرِيْئاً لَهٗ. اَنَا اَرْدْنَا فِيْ هٰذَا الْحَيِّ اَنْ نَذَكُرَ اَحْبَابَنَا فِي الرِّاءِ وَ الشَّيْنِ. يَا  
 كَرِبَلَانِيْ قَاسِمُ يَا عَطَّارُ قَدْ فَزَتْ بِذِكْرِ اللّٰهِ فِيْ هٰذَا الْمَقَامِ الَّذِيْ جَعَلَهُ مَطَافَ الْمَلَأِ الْاَعْلٰى وَ  
 قَاصِرَاتِ الْفَرْدُوسِ الْاَبْهٰى اَشْكُرُ وَ كُنْ مِنْ الْحَامِدِيْنَ. نَسْئَلُهُ تَعَالٰى اَنْ يُوَفِّقَكَ وَ يَقْدَرَ لَكَ  
 كُلَّ خَيْرٍ قَدَّرَهُ لِعِبَادِهِ الْمُخْلِصِيْنَ. يَا يَحْيٰى قَدْ فَازَ ذَكَرَكَ بِالْاَصْغَاءِ وَ اسْمَكَ بِالْحَضُورِ  
 ذَكَرْنَاكَ بِمَا لَا تَنْفَدُ اَثَارُهُ بِدَوَامِ مَلَكُوْتِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيْدِ. نَسْئَلُ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى اَنْ  
 يَجْعَلَكَ وَ الَّذِيْنَ فِي الْهَاءِ وَ الْمِيْمِ مِنْ اِبْنَاءِ الْخَلِيْلِ وَ وِرَاثِ الْكَلِيْمِ مِنْ حَفَاطِ بَيْتِ تَقْدِيْسِهِ  
 وَ حَرَّاسِ مَدِيْنَةِ تَنْزِيْهِهِ. قَدْ ذَكَرَهُمُ الْاَمِيْنَ عَلَيْهِ بِهَائِيْ وَ عَنَايَتِيْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ مِنْ قَبْلِهِ حِيْدِرُ  
 قَبْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ فَضْلِيْ وَ رَحْمَتِيْ نَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يَظْهَرَ مِنْكَ وَ مِنْهُمْ مَا يَنْبَغِيْ لَآيَامِهِ. لَعَمْرُ اللّٰهِ  
 اَنْ الطُّوْرَ يَفْرَحُ بِوُجُوْدِكُمْ وَ السَّدْرَةَ يَنَادِيْ بِاسْمِكُمْ وَ فِيْ وَحْيِ كُوْدُكَ ظَهَرَ مَا لَا يَقْدِرُ اَنْ  
 يَنْكُرَهُ اَحَدٌ اِلَّا اَنْ يَكْفُرَ بِاللّٰهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الظَّاهِرِ النَّاطِقِ الْعَلِيْمِ. يَا وِرَاثِ الْكَلِيْمِ اسْمَعُوا  
 نَدَائِيْ اَنْهٗ يَجْذِبُكُمْ اِلَى افْقٰى وَ يَقْرَبُكُمْ اِلَى اللّٰهِ الْفَرْدِ الْخَبِيْرِ. اَشْكُرُوا رَبَّكُمْ الرَّحْمٰنَ اَنْهٗ  
 اَيَّدَكُمْ عَلَى الْاِقْبَالِ وَ هَدَاكُمْ اِلَى صِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيْمِ. قَلِّ مِنْ يَنْطِقُ فِي الْاَفْقِ الْاَعْلٰى اَنْهٗ  
 لَصِرَاطِ اللّٰهِ لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِيْنَ. قَلِّ يَا وِرَاثِ الْكَلِيْمِ اَنْ التَّوْرَةَ يَنَادِيْ الْيَوْمَ  
 بِاسْمِيْ وَ يَقُوْلُ يَا مَلَأُ الْاَرْضَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ لَا تَكُوْنُوْا مِنَ الظَّالِمِيْنَ. قَدْ اَشْرَقَ نَبِيْرُ الْعَدْلِ وَ  
 ظَهَرَ مَا كَانَ مَوْعُوْداً فِي الْكُتُبِ وَ مَذْكُوْرأً فِي الصِّحْفِ اَقْبَلُوْا بِوُجُوْهِ نُوْرَاءِ وَ لَا تَكُوْنُوْا مِنَ  
 الْغَافِلِيْنَ. كَذٰلِكَ نَطَقَ اللِّسَانُ فِيْ هٰذَا الْمَقَامِ الْمُقْدَسِ الْمُرْتَفِعِ الْعَزِيزِ الْمُنِيْعِ. اَلّٰهِيْ اَلّٰهِيْ  
 تَعْلَمُ بَاَنْ هَمَّتْ فَازَ بِالْاِذْنِ اَيْدِيْهِ يَا اَلّٰهِيْ عَلٰى مَا يَنْبَغِيْ لَآيَامِكَ ثُمَّ اَحْفَظْهُ بِجَنُوْدِ قَدْرَتِكَ ثُمَّ  
 اَكْتُبْ لَهٗ اَجْرَ مِنْ فَازِ بَلْقَانِكَ وَ سَمِعْ نَدَائِكَ الْاَحْلٰى مِنْ سَجْنِ عَكَّاءِ وَ رَأٰى مَا مَنَعَ عَنْهُ  
 الْوَرٰى اَنْتَكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلٰى مَا تَشَاءُ بِقَوْلِكَ كُنْ فَيَكُوْنُ. يَا سَمْنَدِرُ، عَلِيْكَ بِهَائِيْ، فِي  
 الْحَقِيْقَةِ اَزْ قَلَمِ اَعْلٰى دَرِّ بَارَةِ اِيْشَانَ وَ جَنَابِ يُوْنُسِ خَانَ عَلَيْهِمَا بِهَاءِ الرَّحْمٰنِ اَجْرَ حَضُورِ

و لقا مرقوم، انه على كل شيء قدير. يا سمندر، ذكر جناب محمد از ارض زا و نون را نمودی. به ذکر الهی فائز. نسل الله تبارک و تعالی ان یوفقه على الاستقامة الكبرى على هذا النبأ الذى به ارتعدت فرائص الاسماء. کبر عليه من قبلی و بشره بما نزل من سماء عنایتی و ظهر من اصداف بحر عطائی ان ربک هو الجواد الکرام. انا اردنا ان نذکر فی هذا الحین من سمی بحاجی غلام الذى قطع البر و البحر شوقاً للقاء ربه مالک الايام. انا قبلنا حضورک وکالة من عنده نسل الله ان یکتب له اجر الذين طاروا فی هوائی و انفقوا اموالهم فی سبیلی الواضح المستقیم. و نحب ان نذکر من اقبل الی وجهی و شرب رحیق الوصال من ید عطائی و قام فی ایامی على خدمة امری الذى سمیناه بالجمال فی کتابی العزیز العظیم. یا جیم علیک بهاء الله العزیز الحکیم قد ذکرک سمندر عند ربک ذکرناک بذكر جعله الله سلطان الذاکر ان ربک هو العزیز المختار. یا جمال، حب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان. در عریضة قبل ذکر رضایت از او نمودی، انه ذکر فاز بالقبول و الرضاء فی محضر الله رب العرش العظیم. و نذکر ابن من سمی بشیخ احمد الذى صعد الی الرفیق الاعلی حباً لله مولى الوری و ذاق سم السیف شوقاً للقاء الله العزیز الحمید. در توقف در راء و شین بأسی نه. اگر سفر و حرکت محبوب ارض م مقبول و مرغوب. یا سمندری العهد منک و الوفاء من ربک الکریم. انا نذکر من سمی بحسن من ارض تا و نبشره بعنايت الله رب العالمین. نشهد انک وفیت بعهدک و میثاقک و ذکرک اسمه فی هذا المقام الکریم. انا نوصیه و الذين فی الباء و الدال بالحکمة التى انزلناها فی الزبر و الالواح ینبغی للانسان ان یتمسک بما یقرّب الناس الی الفرد الخبیر. قل اعملوا یا عباد الله بما وصیناکم من قبل و من بعد خذوا البر و التقوی امرأ من لدن امر حکیم. یا محمد قبل اسمعیل قد حضر اسمک لدى المظلوم و ارسله سمندر نار حبی ذکرناک فضلاً من عندنا و رحمة من لدنا ان ربک هو المقندر القدير. قل الهی الهی قدر لی ما ینفعنی و یقرّبنی فی کل عالم من عوالمک اشهد انک اعلم بی منی عندک علم کل شيء فی کتابک المبین. ای رب طهرنی عن کل ما لا ینبغی فی ایامک و زیننی بطراز حبک العزیز ثم اکتب لی ما کتبه لاصفیانک الذين نبذوا دونک متمسکین بحبل رحمتک التى سبقت من فی السموات و الارضین. یا سمندر، هر ناری در عالم از مایه اعراض مفترین و مغلین مخمود گردد و این

نار هر آن در تزايد مشاهده می شود. بحور غلّ و بغضاء اطقا نمود. هر يوم به نوری  
 ساطع و به شعله ای ظاهر و به بیانی ناطق، مع آنکه از هر جهتی سهمی وارد و از هر  
 شطری سیفی نازل. انّ الذی حفظناه فی سنین متوالیات قد اتّخذوه مظاهر الاوهام  
 لانفسهم ربّاً من دون الله. دیگر آن جناب اعمال مریدها را در مدینه کبیره شنیده اند. حقّ  
 جلّ جلاله به قدرت کامله حقایق آن نفوس را ظاهر فرمود تا کلّ بعد از اصفا و مشاهده  
 متنبّه گردند و به حقّ راجع شوند. ینبغی ان ندع اذکارهم و نذکر من طار فی هوانی و  
 تمسک بحبل الایقان فی ایامی و عمل بما نزل فی کتابی انه سمی بعزیز خ ا فی کتاب  
 الاسماء نشهد انه اقبل و حضر و فاز بما رقم فی کتاب الله العزیز العظیم. نسئله تعالی ان  
 یؤیّده فی کلّ يوم علی ذکره و ثنائه و یوفّقه علی استقامة لا تزله صفوف الامراء و لا جنود  
 العلماء انه هو المقتدر السّامع المجیب. کبر علیه من قبلی و بشره بآیاتی و نوره بانوار  
 ذکری البدیع. الّهی الّهی انّ المظلوم اراد ان یذکر اولیائک فی الرّاء و الشّین الذّین ورد  
 علیهم فی حبّک ما ناح به اهل سرادق عظمتک و اهل فردوسک الاعلی و الجنّة العلیا. ای  
 ربّ اید اعدائک علی الرّجوع الیک و الانابة لدی باب فضلک انک انت المقتدر العزیز  
 الفضّال. انا ذکرنا اولیائنا هناک و انزلنا لهم فی الصّحیفة الحمراء ما تكون باقیاً ببقاء اسمائنا  
 الحسنی ان ربّک هو العزیز الفیاض. انا ذکرنا العلیّ ابن نصیر علیهما بهانی من قبل و فی  
 هذا الحین بلوح لا تعادله الالواح. نسئله الله ان یجعله کنزاً له انه هو المقتدر القدیر.  
 احبّای آن ارض جمیع به ذکر حقّ جلّ جلاله فائزند و امام وجه حاضر، طوبی لهم و نعیماً  
 لهم. نسئله الله تعالی ان یجعلهم اعلام هدیته بین عباده و یوفّقهم علی خدمة امره العظیم.  
 انّ المظلوم یحبّ ان یذکر احبّائه فی القاف و ضواحیها لیفرحوا و یأخذهم جذب النّداء  
 الی الافق الاعلی، یا اولیائی قد کان طرف الفضل متوجّها الیکم قد قدر لکم ما لا یحصیه  
 الا الله الغفور الرّحیم. انّ الذّین اقبلوا و فازوا لهم مقام لو یظهر منه اقلّ من سمّ الابرة  
 لتنصعق اهل الارض یشهد بذلك امّ الكتاب فی هذا الحین المبین. کبر علیهم من قبلی و  
 بشرهم ببحر رحمتی و سماء عنایتی و فضلی الذّی احاط الکوینین. یا سمندر، جناب معلّم  
 امام وجه قائم، انّ الله غفره و الذّین اراد غفرانهم من الله الغفور الکریم. یا معلّم قد فزت  
 بالحضور و اللّقاء و ما بشرت به کتب الله العلیم الکریم. نسئله الله ان ینزل علیک من

سماء جوده امطار عطائه أنه هو المشفق الكريم. نشهد أنك اقبلت و حضرت و سمعت  
 نداء المظلوم في سجنه العظيم. هذا عمل لا تعادله اعمال العالم سوف ترى العاملون جزاء  
 ما قدر لهم من لدن عزيز عليم. يا سمندر، لازال اوليای آن ارض در نظر بوده و هستند. قد  
 تحرك على ذكرهم لسان العظمة في الليالي و الايام طوبى لهم و نعيماً لهم قد فازوا بما لا  
 فاز به احد الا من شاء رب العرش العظيم. لوحى مخصوص جناب عبدالباقي عليه بهائي  
 مرة اخرى نازل و لوح آخر لجناب عبدالعلی عليه بهائي و نفوس مذكورة در عريضة او.  
 از حق می طلبیم كل را مؤيد فرمايد بر اعمال و اخلاقی که سبب اقبال و توجه عباد است  
 الى الله الفرد الخبير. در اكثرى از الواح كل را به حكمت امر نمودیم مع ذلك در بعضی از  
 مدن و قری ظاهر شد آنچه که سبب فزع مقرّبين و جزع مخلصين گشت. اول فتنه در  
 عراق ظاهر چه که در اول يوم عاشورا مقام حزن سرور ظاهر و مقام صمت صوت  
 تصنيف مرتفع. باری، این حرکت سبب اعلاء كلمة نفوس خبيثة شد. اگرچه عاملين قصد  
 و نيتشان ظهور و بروز حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه بوده يعنى مولود مبارک در  
 يوم اول محرم و همچنين اعتقاد بر اينکه ائمه صلوات الله عليهم كل رجعت فرموده اند و  
 از قبور بيرون آمده اند، بلى این امر حق است، ولكن اهل عالم الى حين بر ظهور قائم  
 ملتفت نبوده و نيستند الا معدودی. لذا مقتضيات شفقت و عنایت حق جل جلاله آنکه  
 كما في السابق در ايام عاشورا كل به مصيبت سيد الشهداء روح ما سواه فداه مشغول  
 گردند الى ان يكشف الله لعباده اسرار ظهوره و ما انزله في كتابه المبين. این مظلوم در  
 ارض طا شب عاشورا صائم بوده و در يوم بعد از ظهر چای و نان صرف می شد، این بود  
 عمل مظلوم و نفوس موجوده بعضی آگاهند و می دانند و در عراق هم ايام عاشورا به ذکر  
 مصيبت مشغول. باید احباً به افق اعلى ناظر باشند و به اعمال و ادابی که به آن عمل  
 می شود تمسک نمایند و عمل کنند. مصيبت آن حضرت اعظم است، طوبى للعارفين.  
 البهاء المشرق من افق سماء رحمتى عليك و على الذين جرت اسمائهم من قلم الله  
 المهيمن القيوم. انا لله و انا اليه راجعون.

## هو المعزى المشفق الغفور الرحيم

يا اوليائى اسمعوا ندائى انه يجذبكم الى افقى و يرفعكم بين عبادى و يذكركم بما ظهر فى يومى العزيز البديع. انا انزلنا الآيات و اظهرنا ما كان مكنوناً فى كتب الله رب العالمين و انزلنا من سماء البرهان ما انجذبت به افئدة المخلصين طوبى لكم بما نبذتم الاوهام و اخذتم ما نزل من سماء عطاء ربكم الغفور الرحيم. لا تحزنوا عما ورد عليكم لعمري انزلنا لمن صعد الينا ما ينزل عليه المائدة من سماء فضل ربه المشفق الكريم. بذكرى آياه تضيوع عرف العناية و اللطاف يشهد بذلك من عنده علم الكتاب من لدى الله المقتدر القدير. انا نوصيكم بالصبر و الاصطبار الذى يجد منه الموحدون عرف العناية و الانقطاع و المخلصون رائحة التقوى كذلك نطق القلم فى هذا المقام الاعلى رحمة من عنده و هو المقتدر العزيز الحميد. كونوا على مقام لا تحزنكم حوادث الدنيا فى هذا اليوم الذى فيه ينادى مالك ملكوت الاسماء من هذا المقر العزيز المنيع. ان الحزن مردود الا فيما ورد علينا من جنود الظالمين نسئل الله تبارك و تعالى ان يعزيكم و يسليكم و يفتح على وجوهكم ابواب فضله و يقدر لكم ما قدره لاصفيائه و امثاله انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو العزيز القدير. لا يعزب عن علمه من شىء قد شهد ما ورد عليكم و نطق بما تبقى به اسمائكم و اذكاركم بدوام ملكوت العزيز الحميد. البهاء المشرق من افق سماء عطائى على اوليائى و على امائى اللائى اقبلن و اسمعن و آمنن بالله رب الكرسى الرفيع.

## هو الذاکر و هو المذکور

هذا يوم فيه نادى المناد الملك لله المهيمن القيوم قد ظهرت الاسرار و كشفت الاستار و ظهر ما كان مكنوناً فى علم الله مالك الوجود. هذا يوم فيه ينطق ام الكتاب و القوم اكثرهم لا يفقهون. و فيه استوى هيكل الظهور و مكلم الطور على عرش البيان و الناس اكثرهم لا ينظرون. قد نبذوا الحق و رانهم متمسكين بما عند الخلق الا انهم لا يعلمون. طوبى لعبد نبذ القوم و ما عندهم و اخذ كوثر البقاء باسمى الابهى و شرب منه بذكرى العزيز

المحجوب. سبحان الذى ظهر و اظهر ما اراد رغماً لكل غافل محجوب انه ما من اله الا هو  
يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو الحق علام الغيوب. قد جرى فرات البيان فى الامكان  
و يسمع من خريبه قد اتى المقصود بسلطان مشهود. يا اوليائى فى القاف نذكركم بايات  
احاط المقام الملاء الاعلى و الجنة العليا و سكان الفردوس الابهى لاصغاء ندائى الاحلى  
نعيماً لمن تقرب و فاز و ويل لكل غافل ممنوع. يا حزب الله اياكم ان تخوفكم سطوة كل  
ظالم قوموا باسمى و قولوا يا قوم تالله ما جننا لنفسد فى الارض بل لعمارها و اصلاحها  
لو اتم تعلمون ضع الاوهام و الظنون مقبلين الى الله العزيز الودود اياكم ان تمنعوا  
انفسكم عن هذا البحر الاعظم الذى كل موج من امواجه يبشر العالم بظهور مولى الامم  
الذى اتى من سماء البرهان بامر احاط الغيب و الشهود. انا اردنا ان نذكر اوليائى فى هذا  
الكتاب المبين ليأخذهم نفحات الوحي و يقربهم الى الله رب العالمين. يا محمد قبل باقر  
انا اصبحنا فى جوار رحمة الله العزيز الحميد و اردنا المقام الآخر فلما وردنا امرنا الغصن  
بالحضور و انزلنا عليك و على اوليائى ما اخذهم سكر رحيقى المنير. قل لك الحمد يا  
الهي و سيدى و سدى بما نورتنى بانوار شمس بيانك و ذكرتنى اذ كنت مظلوماً بين  
عبادك و ممنوعاً عما خلقته بقدرتك. اسئلك بزفرات المقرين فى فراقك و عبرات  
الموحدين فى هجرتك و بامرک الذى به سخرت ممالك الحكمة و البيان بان تجعلنى فى  
كل الاحوال صابراً فى البأساء و ساكناً فى جوارك يا مولى الورى. اى رب لا تجعلنى  
محروماً من تجليات انوار نير ظهورك و لا من اسرار سدره ربوبيتك. اشهد و يشهد  
الكائنات بظهورك و اقتدارك و نفوذك و اختيارك انك انت المقتدر الباقي الدائم العليم  
الحكيم. يا محمد قبل حسن ذكرک من احببى ذكرناک فى هذا الكتاب المبين الذى ينطق  
امام وجوه العالم انه لا اله الا هو الفرد الخبير. انا زيننا سماء البيان بانجم العرفان فضلاً من  
لذن فضال قديم. انا بشرنا الكل بهذا الظهور الاعظم و القوم اكثرهم من الغافلين. نبذوا  
مراد الله ورائهم و اخذوا ما ارادوا الا انهم من الاخسرین. قل اتقوا الرحمن يا ملا الفرقان  
ضعوا اصنام اوهاكم ثم اقبلوا الى مشرق آيات ربكم المقتدر القدير. لا ينفعكم اليوم ما  
عندكم ضعهو باسمى و خذوا كتاب الله بقدره من عنده و سلطان من لدنه انه هو اقدر  
الاقدرين. هذا يوم فيه يبشر الروح من فى الارض و السماء بهذا النور الذى اشرق و لاح

من افق ارادة الله رب العرش العظيم. اذا اخذك جذب خرير فرات رحمتى قم ثم اقبل  
الى كعبة الله و قل يا مولى الاسماء و فاطر السماء و مالك الاشياء اسئلك بحبيبك و  
سروره حين صعوده اليك و بانجذابه اذ سمع اذن لقائك و باشتياقه حين وروده الى  
بساطك و بفرحه الاكبر اذ توجه الى منظرك الاكبر و بيهجته العظمى اذ سمع ندائك  
الاحلى من افك الاعلى و باشتعال نار حبه اذ فاز بلاقائك و بنور انقطاعه اذ شرب كوثر  
وصالك من يد عطائك و بالروح و عروجه اليك ان تؤيد عبادك على التدارك على ما  
فات عنهم فى ايامك. اى رب لا تجعل ارقائك محرومين عن حفيف سدره المنتهى و  
هزيز ارياح رحمتك يا موجد الاشياء اى رب وفقهم على الاقبال اليك و الرجوع الى  
بساط عزك و ايدهم يا الهى على اعمال تكون مزينة بعز قبولك انك انت المقتدر على ما  
تشاء و فى قبضتك زمام امور الاولين و الآخرين. يا حسين قد احاط المظلوم مظاهر  
الظلم و مطالع القهر و نحن تحت اسياف البغضاء نذكرك و الذين آمنوا بذكر انجذبت به  
افئدة المخلصين ما منعتنى سهام الاعداء عن ذكر الله فاطر الارض و السماء و ما خوفتنى  
جنود الذين انكروا حجة الله و برهانه و غفلوا عن صراطه و نقضوا ميثاقه و عملوا ما ناه  
به الملاء العالون. يا حسن لا تحزن من شىء توكل فى الامور على الله مالك يوم الدين و  
فوضها اليه انه يحب المتوكلين و المفوضين. طر بجناحي التوكل و التفويض الى الله  
مالك هذا المقام الرفيع قل الهى الهى انا عبدك و ابن عبدك معترفاً بما نزل من سماء  
مشيتك و مقراً بما نطق به لسان عظمتك و متمسكاً بحبلك و متشبهاً بذيل عنابتك. اى  
رب اشهد بوحدانيتك و فردانيتك و بتقديس ذاتك عن وصف خلقك و تنزيه كينونتك  
عن ذكر عبادك. اسئلك يا موجد الاشياء و مالك القدر و القضاء باسمك الذى به ارتفع  
خباء مجدك و ظهر صراطك فى بلادك ان تقدر لمن اقبل اليك اجر من فاز بلاقائك و قام  
لدى بابك و سمع آياتك و شاهد افق ظهورك. اى رب انت الذى باسمك ماج بحر الغناء  
بين الورى و هاج عرف العطاء فى سجن عكاء ان تنزل على عبادك من سحب جودك ما  
ينبغى لعظمتك و سلطانتك و كرمك و اقتدارك انك انت الفضال الغفور الرحيم. انا اردنا  
ان نذكر فى هذا الحين من سنى بمحمد ليجذبه نداء الله الفرد الاحد و يقربه الى مقام  
تنطق فيه الذرات الملك لله منزل الآيات. يا محمد اسمع النداء من هذا المقام الاعلى من



السُدرة المنتهى المرتفعة امام وجوه الورى انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب. يا قاسم اذكر اليوم الذى كنت تشرب رحيق اللّقاء من يد العطاء و كنت حاضراً لدى باب فتح على من فى السّموات و الارضين. قد احاطتنى البأساء و الصّراء و ورد على من المفترين ما ناح به قبائل الارض و السّماء و كلّ عليم بصّار. انا امرنا الكلّ بالامانة و هم نبذوها ورائهم قد اشتعلت نار الحرص و الهوى و البغى و الفحشاء على شأن اخذت الزّمام منهم كذلك قضى الامر من لدى الله الواحد المختار. قد اشتعلت نار الشّرك فى الجهات و منزل الآيات يقول يا ربّ الارباب ترانى بين ايادى الظّالمين من عبادك و تحت برائن المغلّين من خلقك و المعتدين من بريّتك اسئلك باوراق سدره بيانك و اثمار شجرة فردانيتك ان تؤيّدنى على استقامة يضطرب بها فؤاد كلّ غافل مرتاب. اى ربّ تعلم و ترى انّ حزبك ما ارادوا الاّ خدمة عبادك و اصلاح امورهم فى ايامك و هم قاموا عليهم بظلم ناح به اولو الالباب. الهى الهى ترى عبدك قائماً لدى باب عظمتك و سائلاً كرمك و عطائك اسئلك ان لا تخييه عما عندك من بدائع نعمائك و آلائك انك انت العزيز المقتدر الفيّاض. يا قلم الابدئ اذكر من سمى بمحمد قبل تقى لياخذه فرح البيان و يقربه الى العزيز المّان. اى ربّ لا تمنع عبادك عن التّقرب الى بساطك و لا تجعلهم محرومين من فيوضات ايامك. اى ربّ ترى العاصى سرع الى بحر غفرانك و الفقير الى سماء عطائك و الدّليل بحبل عزّك. اى ربّ ترى ما ورد على اوليائك من اعدائك اسئلك يا اله الاسماء و فاطر السّماء باسمك الذى به سخّرت المدائن و الدّيار بانوار وجهك الذى تنوّرت بها البلاد و باوراد حدائق جودك و اثمار سدره اقتدارك بان تقدّر لعبدك هذا رحمةً من عندك و فضلاً من لذك انك انت المقتدر العزيز الغفار. الهى الهى قد امانى هجرك اين نور لقائك يا منور العالم و اهلكنى سمّ فراقك اين كوثر وصالك يا محيى الامم اسئلك بسماء كرمك و الاسرار المكنونة فى علمك ان تقدّر لى و لاوليائك كلّ خير انزلته فى كتبك و زبرك و الواحك لا اله الاّ انت المقتدر على من فى السّموات و الارضين. ان يا قلم اذكر من سمى بعلّى و لقبّ بجناب امراً من لدى الله المقتدر العزيز الوهاب. يا جناب قد اتى مالك الرّقاب و القوم فى غفلة و حجاب. نبذوا الههم و خذوا اهوانهم الاّ انهم فى سكر عجاب. و نبذوا الايقان ورائهم متمسّكين بما عندهم من الظّنون

و الاوهام نقضوا ميثاق الله و عهده و كفروا بالذی شهد له ام الكتاب فى المآب. قل يا ملأ  
 الارض انصفوا بالله باى حجة آمتتم بمظاهر القبل و باى برهان انكرتم هذا الفضل الذى به  
 تنورت الآفاق. قل يا ابن باقر هل تقدر ان تأتى امام الوجه بحبالك و عصيك و هل تقدر  
 ان تجول مع فارس البيان فى مضمار الحقائق و التبيان انصف بالله لو تنكر كتاب الله  
 الاعظم باى برهان يثبت ما عندك اتق الله ثم انصف فى من ظهر امام وجوه الاحزاب. يا  
 ابن باقر احضر امام الوجه لتسمع ما خلقت الآذان لاصغائه ثم انظر هذا الافق الذى منه  
 اشرق نير العناية و اللطاف. هل بلغت باهوائك و هل تكون راضياً بما عندك لا و امرى  
 الذى سخرنا به البلاد. لو تريد الآيات أنها احاطت الجهات و لو تريد البيئات نريك لو  
 تكون قائماً لدى الباب ان هذا كفى اشرفت منه شمس ظهور الله رب الارباب و هذه  
 سمائى نزلت منها آيات الله فالق الاصباح. لو توجه بسمع الفطرة لتسمع من الحصاة قد  
 اتى منزل الآيات و من النبات قد اتى من كان موعوداً فى كتب الله المقندر العزيز المختار.  
 يا ابن باقر اسمع نصحى لوجه الله ثم احضر امام الوجه لترى ما منعت عن مشاهدته  
 الابصار هذا يوم به اخبر الكليم و بشر به رسول الله مولى الاديان هل تقدر ان تأتى بما  
 اتى به المظلوم بقدرة و سلطان لا و نفسه الحق و امره الذى احاط البلاد. انا ندعوك الى  
 النور و انتم تدعوننى الى النار و ما دعائكم الا فى ضلال كذلك نطق اللسان فى البيان  
 طوبى لمن اقبل و سمع و ويل لكل منكر كفار. يا على قبل اكبر انا رأيناك فى سكر و حيرة  
 اذ كنت حاضراً لدى المظلوم فى مقام جعله الله مشرق الانوار. قل لك الحمد يا الهى بما  
 شرفتنى بحضورك و اسمعتنى ندائك و اريتنى جمالك و هديتنى الى صراطك و انزلت  
 لى ما لا تنقطع عرفه بدوام ملكوتك و جبروتك. اى رب ترانى قائماً لدى باب فضلك و  
 ناطقاً بشنائك بين عبادك اسئلك بمشرق بيانك و مطلع اسرارك ان تقدر لى ما يحفظنى  
 عن التوجه الى دونك و الاقبال الى غيرك. اى رب انا عبدك و ابن عبدك مشتعل بنار  
 حبك و منقطعاً عن الذين كفروا بك و باياتك. اى رب اكتب لى من قلم فضلك ما يقربنى  
 اليك فى كل الاحوال انك انت الغنى المتعال. يا يراعة الاحدية اذكرى من سمى بتقى  
 بذكر اذ ظهر نادى الاذكار تالله قد اتى المذكور بالعظمة و الاقتدار ما منعه ضر العالم و لا  
 سطوة الامم قام امام وجوه العلماء و الامراء و علمهم ما يقربهم الى الله رب الارباب. يا

تَقَىٰ أَنَا وَصَيْنَاكَ بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامُكَ أَنَّهُ مَا أَرَادَ إِلَّا مَا يَقْرَبُكَ إِلَى اللَّهِ مَوْلَى الْأَنَامِ. قَدْ جَرَى كَوْثَرُ الْحَيَوَانَ مِنْ قَلَمِ اللَّهِ الْأَعْلَى طُوبَى لِمَنْ شَرِبَ وَ شَكَرَ رَبَّهُ الْعَزِيزَ الْفَضَالَ. أَيَاكَ أَنْ تَحْزَنَكَ شَتُونَاتُ الْوَرَى وَ شَبَهَاتُ الْعُلَمَاءِ أَقْبَلَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ قَلَّ إِلَهِي إِلَهِي تَرَانِي مَتَمَسِّكاً بِحَبْلِ كَرَمِكَ اسْتَلْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَنِي عَمَّا قَدَّرْتَهُ لِعَاشِقِيكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُخْتَارُ. ضَعُ مَا عِنْدَ الْقَوْمِ وَ خُذْ كِتَابَ اللَّهِ بِقُوَّةٍ لَا تَمْنَعُكَ ضَوْضَاءُ الْفَجَّارِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ. وَ نَذَرَ أَحِبَّائِي هُنَاكَ الَّذِينَ مَا حَضَرَ أَسْمَانَهُمْ إِمَامَ الْوَجْهِ وَ نَبَشَّرَهُمْ بِمَا قَدَّرَ لَهُمْ مِنْ قَلَمِ اللَّهِ فِي أُمَّ الْإِلْوَاكِ. يَا حِزْبَ اللَّهِ أَيَاكُمْ أَنْ تَخَوْفَكُمْ سَطْوَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْمَبْدِ وَ الْمَآبِ. الْبِهَاءُ الْمَشْرِقُ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ عِنَايَتِي عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَائِي وَ عَلَى اللَّائِي أَمِنَ بِاللَّهِ مَنْزِلَ الْآيَاتِ.

۱۳۱

### هو المبین کیف یشاء

حمد سبب اعظم را لایق و سزاست که عالم و امم را از ظلم مشرکین و بغضاء ملحدین نجات بخشید و در ظلّ سدره مبارکه عدل مقام معین فرمود و جمع نمود، جلّت عنایت و عظمت شفقت و عزّ کبریائه و عطائه. یا اسم جود، علیک بهاء الله مالک الوجود، دو نامه از اسم الله جیم علیه بهائی و عنایتی به ساحت اقدس فائز. فی الحقیقه به افق ظهور در جمیع احوال ناظرند و به امید اجراء خدمت باقی و زنده اند. قلم اعلیّ شهادت می دهد بر ذکر و ثنا و خدمتش و جواب او لو شاء الله و اراد مفصلاً نازل و ارسال می گردد. و در باب توجّه نفوس به اطراف لاجل تبلیغ امر الهی و انتشار آثار اصرار به احدی جایز نه. ابلاغ حکم از سماء اراده شده، البتّه هر یک از اولیا بتوانند به تقصیر راضی نمی شود و در آنچه از مصدر امر صادر کوتاهی ننموده و نمی نماید. لله الحمد هر یک فائز شده به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد، کلّ ذلك من فضل الله و عنایت. حال اگر چندی به ارض میم توجّه نمایند لدى الله مقبول است چه که اولیای آن ارض مدّتی است به آثار فائز نگشته اند. نشهد انهم قاموا و اقبلوا و سمعوا و اجابوا ربهم المکلم الناطق المنادی الامر الحکیم. یا اسم جود، جناب جواد علیه بهائی و عنایتی مدّت ها است به ذکر بر حسب

ظاهر فائز نشده و جواب نامه‌های ایشان که آن جناب به ساحت اقدس ارسال نموده‌الی  
 حين معوق و این نظر به انقلابات و اختلافات عالم است ولكن يشهد جمال القدم امام  
 وجوه العالم انه فاز بالاقبال و تبليغ امر ربه الغنى المتعال. آن بيت و اهلس لازال مذكور  
 بوده‌اند و مصيبت جديدة و ارده سبب حزن شد. تشهد انها فازت في اول الايام و اخذت  
 كأس الايقان باسم ربها الرحمن و شربت منها جرعة بعد جرعة و غرفة بعد غرفة باسم  
 محبوبها الابهي نسئل الله تبارك و تعالى ان يكتب لها من قلم الفضل اجر اللقاء و  
 الحضور امام الوجه انه هو الكريم الفضال و نسئله تعالى ان ينزل عليها في الفردوس  
 الاعلى في كل حين رحمة من عنده و عناية من لدنه و يجعلها من الطائفات حول الامر  
 في كل عالم من عوالمه و يؤيد اهل ذاك البيت على الصبر الجميل و الاضطبار الجليل.  
 لله الحمد آن مخدره لازال به افق ظهور ناظر بوده و به رضای الهی راضی. در ایامی که  
 رزایای محتومه بر خاتم انبياء روح ما سواه فداء وارد این آیه مبارکه من عند الله نازل،  
 قوله تعالى المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربك مقاماً و  
 خير املاً. لعمر الله انها في مقام كريم و مقر منير. البهاء المشرق من افق سماء عطائي و  
 النور الساطع من افق ملكوتي و بهاء اوليائي و اصفیائي و من في ارضی و سمائي عليها و  
 على الذين يذكرونها بما نزل من قلمي و سماء مشيتي التي احاطت الملك و الملكوت. از  
 قبل جناب اسم مذکور اولیای الهی را در هر یک از قری ذکر نموده و کلّ لدى العرش به  
 نور ذکر منور و به عزّ عنایت مخصوصه مزین، نسئل الله ان يؤيدهم على الاستقامة على  
 هذا الامر الذي اذ ظهر ارتعدت فرائص كلّ مشرك و اطمئننت افئدة الموحدين. الفضل و  
 الرحمة و العناية من عند الله عليهم و على عباده المخلصين الصابرين. جناب سمندر  
 عليه بهائي و عنایتی ذکر جناب آقا سيد محمود از اهل ککن عليه بهاء الله مولى السرّ و  
 العلن را نموده‌اند، انا نسليّه و نعزيه فيما ورد عليه من قضاء الله المحتوم و تأمره بالصبر و  
 الاضطبار و نبشره بما قدر له من لدى الله الغفور الكريم. عدد خمس از اولاد رسول الله  
 روح ما سواه فداء از ذکور به امر مالک يوم نشور عروج نمودند و مشرکين به کلمات  
 نالايقه ناطق، لذا سورة مبارکه انا اعطيناک الكوثر نازل و همچنين آیه مبارکه مذکوره قبل  
 از سماء عنایت ربّانی وارد و آیات منزلات حزن آن حضرت را به فرح اعظم تبديل

نمود. امید آنکه جناب محمود را هم جذب بیان الهی به شأنی اخذ نماید که به کلمه مبارکه لك الحمد يا اله العالم و لك البهاء يا مقصود الامم ناطق گردد. کلمه الهی معجزه‌ها نمود و کرامت‌ها ظاهر فرمود و لکن غافلین و مریبین کلّ محروم و ممنوع. قل يا محمود انه طهرک من خطاياک و غفرک بفضلہ و رحمته التي سبقت الوجود. قل لك الحمد يا مالک الغیب و الشهود و لك العطاء يا سلطان الكرم و الجود. اولیای آن قریه از ذکور و اناث و همچنین قریای اخری کلّ در این حین به نفعات ذکر الهی فائز گشتند. قل بشری لكم يا اهل القرى لعمر الله عند ذکرى اياکم ماج بحر عطائى و هاج عرف عنايتى طوبى لكم و لمن هديکم الى صراطى المستقیم نوصيکم بالاستقامة على هذا النبأ العظيم. يا سمندر عليك بهاء الله و عنايته نسل الله تبارک و تعالى ان يفتح على وجوهکم ابواب فضلہ و عطائه و يوفقکم على اعلاء كلمته و يحرسکم بسلطانه و يحفظکم بجنود حکمته و بيانه انه هو القوى الغالب القدير. و آنچه در باره امانت جناب عبد حاضر لدى العرش عرض نموده این ایام حکمت اقتضای حرکت نموده و نمی‌نماید. قل الهی الهی لك الحمد بما سقيت عبادک رحيقک المختوم باسمک القيوم و عرفتهم افق ظهورک و ما نزل من سماء جودک و هواء ارادتک اسئلک بنورک الساطع اللّميع و باسمک العزيز البديع الذى به اضطربت حقایق الاسماء و ناحت مظاهر البغى و الفحشاء ان تزین هياكل عبادک بطراز التقوى و رؤوسهم باکلیل الاستقامة و الانقطاع لئلا تخوفهم سطوة الظالمين و ظلم المعتدين. ای ربّ افتح عليهم ابواب عطائک و فضلک ثم انصرهم بجنود عدلک انک انت المقتدر الذى شهدت به السن الممكنات و حقایق الکائنات لا اله الا انت الفضال العزيز الوهاب و فى قبضتک زمام الامور فى المبدء و المآب. يا اسم جود، جناب اسم الله جمال ذکر جناب آقا محمود عليه بهاء الله و عنايتى و ابش عطاء الله و دو ابن مرفوع مرحوم کمال الدین عليه بهائى و عنايتى آقا نور و على و امشان را نموده. لله الحمد از قبل و بعد مذکور بوده و هستند. انا اردنا ان نذکر عطاء الله ليجذبه ندائى الى مقام لا يرى فيه الا ظهورات عظمة الله و آياته التي احاطت الملك و الملكوت نسل الله ان يؤيده على خدمة الامر و يوفقه على ما يحبّ و يرضى انه هو الحقّ علام الغيوب. و نذکر آقا نور الذى فاز بلفائى و شرب رحيق البيان من كأس عطائى

نشهد أنه من الذين فازوا بذكرى في أيامى و طافوا حول بيتى العزيز المحبوب. و نذكر من  
 سَمَى بعلَى الَّذى فاز بلفائى حين الخروج من البيت نسل الله ان يذكره فى لوحه  
 المحفوظ و يقدر له ما يكون باقياً ببقاء اسمى المهيمن على كل شاهد و مشهود. و نذكر  
 امهما امتى و ورقتى التى فازت فى ايام كان النور مشرقاً من افق الزوراء نسل الله ان  
 يقدر لها فى الفردوس الاعلى خير الآخرة و الاولى انه هو المقتدر المهيمن على ما كان و  
 ما يكون. و نذكر المحمود الَّذى فاز بذكرى فى الصحف و اللواح و انزلنا له ما يكون باقياً  
 ببقاء جبروتى العزيز الممنوع. يا قلمى الاعلى و ل وجهك الى ارض الهاء و الميم ثم اذكر  
 اوليائى هناك ليفرحوا بعناية ربهم مالك الوجود لعمر الله نحب ان نذكرهم بآيات ما  
 سمعت آذان الامكان شبهها فضلاً من لدنا و انا المشفق العزيز الودود. اوليائى ان ارض  
 لازال مذكور بوده و هستند ولكن توقف القلم عن ذكرهم فى الظاهر حكمة من لدنا و فى  
 الباطن ما محت اسمائهم عن صحيفة قلبى و لوحى المحفوظ. يا محمد قبل باقر عليك  
 بهائى و عنائتى نشهد أنك سمعت النداء و اقبلت اليه اذ اعرض عنه اكثر العباد و شربت  
 رحيق الوداد اذ منع عنه من فى البلاد الا من شاء الله مالك اليوم الموعود. در جميع  
 احوال مذكور بوده و هستى. ارض و سما و جميع اشيا گواهى مى دهند بر عنایت و فضل  
 و رحمت حق نسبت به آن جناب و متسبين. ارض سجن هر حين به لونی ظاهر و در اكثر  
 احيان مشرکين حایل و مانع. از حق مى طلبيم مقدر فرمايد آنچه را که سبب بقاء اسماء و  
 اذکار شما است. از نظر محو نشده ايد و نخواهيد شد، يشهد بذلك ما نزل لك و لمن  
 معك فى هذا اللوح المبين. و نذكر الجواد الَّذى فاز بما كان مسطوراً مرقوماً مذكوراً فى  
 كتب الله رب العالمين لعمر الله انه كان تحت لحاظ عنائتى يشهد بذلك كتابى المبين.  
 متسبين هر يك مذكور بوده، انا نكبر عليهم و نسلّم عليهم و نبشرهم بما ثبت اسمائهم فى  
 اللوح من لدن مقدر قدير. اين ايام از هر جهتى فسادى ظاهر. بايد اوليائى الهى به اصلاح  
 ناظر باشند و از فساد مقدس و منزّه و مبرا. حال الحمد لله اكثرى از ملوك و امرا گواهى  
 مى دهند بر عدم فساد اين حزب. فى الحقيقه شأن حزب الله شفقت و رحمت و محبت  
 است نسبت به جميع احزاب. بايد در ليالى و ايام شكر نمائيم حق جل جلاله را که  
 دوستانش را به صبر و تسليم و رضا مزین فرمود چنانچه در ارض يا مع اشتعال نار ضعيفه

و بغضا احدى بر دفاع قيام ننمود. ظاهر شد از ايشان آنچه كه به آن مأمور بوده اند، طوبى لهم و نعيماً لهم. سه يوم لسان عظمت به ذكر آن نفوس متكلم و ناطق. نازل شد به اسم ايشان آنچه كه در عالم بيان شبه و مثل نداشته، نعيماً لهم و لهم حسن مآب. حضرت امين عليه بهاء الله رب العالمين قبل از حبس مكرّر ذكر اوليائى آن ارض را نموده و همچنين ذكر ابناء خليل و وراثت كلیم را. بايد آن جناب از قبل مظلوم كل را بشارت دهند به آنچه در لوح الهى نازل شده. قل لابناء الخليل الذين شربوا رحيقى المختوم و فازوا بما فاز به المنقطعون و عباد مكرمون افرحوا بما تحرّك على اسمائكم و اذكركم لسان العظمة فى مقامه المحمود. قد ذكركم الامين فى اوراق شتى لذا ذكرناكم بما انجذبت به القلوب لا تحزنوا عما ورد على الاولياء فى ارض ياء انا بدلنا القهر بالنصر و ظهرت آثاره و سوف يظهر ما كان مكنوناً فى علم الله المهيمن العزيز المحبوب. خذوا كأس الايقان باسم ربكم الرحمن ثم اشربوا منها رغماً لكل مبغض عنود. هذا يوم فيه ينادى الطور باعلى النداء و تنطق السدرة بما تحيرت به العقول تالله قد ظهر ما كان مستوراً عن الابصار و برز سر الله العزيز الودود. انا نوصيكم بالحكمة التى انزلناها فى اللوح و بما يقرب الناس الى الله رب ما كان و ما يكون. و نذكر امائى هناك و نوصيهم بالعصمة الكبرى طوبى لامة فازت بذكر موليا و سمعت ما نزل من قلم الله المهيمن القيوم. انا حملنا البلايا كلها لنجاتكم يشهد بذلك لسان عظمتى فى هذا الرق المنشور. نسئل الله ان يحفظ اغنامه من ذناب الارض و ينصرهم بالملائكة و الجنود. و اردنا ان نرجع الى ارض القاف و نزين هذه الورقة بذكر اوليائى هناك و اصفياى الذين ما ذكرناهم فى الظاهر نشهد انهم اقبلوا و فازوا و شربوا من كأس عطاء ربهم مالك الملوك طوبى لهم و نعيماً لهم و لمن يحبهم و يسمع ندائهم فى ذكر هذا الذكر الممنوع. و نذكر امائى و اوراقى هناك و نبشّرن بفضلى الظاهر المشهود سوف يظهر الله مقامهن بين الاماء و يرفعهن بسلطانه الذى غلب من فى السموات و الارض كذلك تحرّك قلمى و لسانى فضلاً من عندى على احبائى و امائى فى هذا المقام العزيز المرفوع. البهاء المشرق الساطع من افق سماء عنايتى على الذين نبذوا الظنون و الاوهام و اخذوا ما نزل لهم من لدى الله المقتدر المهيمن القيوم.

## هو العزیز العظیم

قلم اعلی اهل آن بیت را ذکر می نماید. لعمری مرحوم مبرور الذی سَمی بمحمد قبل علی علیه بهائی و رحمتی و متسبین او لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند. از حق می طلبیم باب عنایتش را به اسم اعظم بگشاید و نعمت های باقیه و مانده های سرمدیه را از اولیا منع ننماید، اوست مقتدر و توانا و آگاه و بینا. نامه شما رسید و به این لوح امنع اقدس جواب عنایت شد لثشکروا ربکم العزیز الوهاب. یا ورقتی و یا امتی، از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید بر محبت و حفظ و توجه به اهل آن بیت، اوست معین و اوست مهربان. الھی الھی اسئلک بامواج بحر کرمک و تجلیات نیر ظهورک ان تقدّر لهم و لاولیائک ما ینبغی لعزک و عظمتک و ظهورک و اقتدارک لا اله الا انت الغفور الکریم.

## هو المقتدر علی ما یشاء

لله الحمد فائز شدی به آنچه که سبب فرح ملا اعلی و جنّت علیا بوده، طوبی لعملک بما فاز بالقبول لدى الله المهیمن القیوم. قل لک الحمد یا الھی بما ایدتنی علی عمل تضوع منه عرف رضائک اسئلک یا مذهب الاحزان باسمک المقدّس عن الامکان ان تقدّر لی و لاولیائک ما تفرح به القلوب انک انت المقتدر العزیز المحبوب.

بسم الذی اشرق شمس القدس عن افق عز منیع  
و باسم ربنا البهی الابهی

ان یا کلمة القدس بشر فی نفسک بما جعلک الله مقدساً عن اشارات المحتجبین ان یا طلعة الانس فافرح فی ذاتک بما طهر الله قلبک من ماء الذی جرى عن یمین عرش عظیم و خلصه لحبّه و قلب و جهک الی وجهه المهیمن العزیز القدر ان یا ورقة العرفان فاسرر بکینونتک بما ظهر من وجهک نضرات النعیم و احاطتک نسمات الفضل و سقاک ربک



من كأس القدس و التسنيم و بعد دو ورقه از آن جناب که ناطق بود از الحان و رقات  
 سدره فردوس واصل شد و از نعمات بدیعی سرور قلبی و بهجت ذاتی روی نمود،  
 فحمداً للذی خلقک و فطّرک بقوله کن فیکون و بعثک بالحقّ و الهم علیک ما یفرح به  
 قلوب المشتاقین و یشتعل منه نار العاشقین. قسم به آفتاب فجر معانی که نفعات  
 دلکشش رضوان دل را معطر نمود و فوحات خوشش مدینه جان را به روایح قدس  
 محبوب هدایت فرمود، هیناً لک یا عبدک ثمّ مریناً لک یا عبد الذی قمت علی امر مولاک و  
 فوضت امرک الیه و وجّهت بوجهک الی شطر رضائه کذلک یبعث الله من یشاء و یقلّب  
 من یشاء و یبدّل من یشاء کیف یشاء و ما من شاء الاّ بامرہ شاء و کذلک احاط ما اراد  
 بسلطانه علی العالمین. و دیگر آنکه عرایض آن جناب را تلقاء عرش حاضر نموده و  
 بتمامه قرائت شد و تلقاء حضور مقبول افتاد و هذا من فضل یکفیک و یکفی العالمین. و  
 بعد از سماء فضل و عنایت و سحاب قدس مکرمت امطار رحمت بر آن جناب مبدول  
 شده به شانی که جز ذات قدم احدی قادر بر احصای آن نبوده و نخواهد بود. لوحی بدیع  
 منبع اعلی مخصوص آن جناب و لوحی به جهت اخوی و لوحی به جهت اخت و لوحی  
 به جهت آقا محمد حسن که ذکرشان در مراسله آن جناب بود بین یدی عرش مذکور شد  
 و از افق عنایت علی ما قدر الله لهم آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد لتقرّ عیونهم و  
 تفرح قلوبهم و تقدّس صدورهم و یكونن من الشاکرین و الحمد لله اذ هو محبوب  
 العارفين. و دیگر آنکه مذکور فرموده بودید که به عنایت الهی موفق و مرزوق شوید و به  
 لقاء الله فائز. البتّه عاشق صادق را مقصودی جز این نبوده و نخواهد بود. در تلقاء عرش  
 مذکور شد و معروض داشتیم و از یمین عرش این کلمه نازل که ای کاظم، حمد کن خدا  
 را که کتابت مطهراً عن اشارات کلّ من فی السموات و الارض به منظر اکبر حاضر شد،  
 هیناً لک بما لا منعک شیء، کسرت بقوّة الخلیل اصنام جلیل و خرقت بقوّة الله حجب ما  
 سواه و در این حین که اعظم احیان و اشرف اوان بوده ذکرت بین یدی العرش مذکور و  
 حال به این قدر قانع شو چه که فساد معرضین جدید حایل شده بین عیون احباب و جمال  
 معبود، لذا فاصبر ثمّ اصطبر الی ان یأتیک الله بامرہ و انه لیفعل ما یشاء بامرہ و یحکم ما  
 یرید بسلطانه لا رادّ لامرہ و لا مردّ لقضائه و انه لسلطان ثمّ مهیمن ثمّ مقتدر ثمّ متعالی ثمّ

قادر و اَنَّهُ لهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ، انتهت کلمات اللّٰه. و انشاء اللّٰه امیدواریم در کُلِّ حَیْنِ فَضْلِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَن جَنَابِ رَا بَه فُورَان نَارِ حَبِیْبِهِ و ظَهْوَرَاتِ کَلِمَاتِ جَذِیْبِهِ مُؤَیَّدٌ فَرْمَایِدُ بَه شَأْنِیْ کِه اَز نَارِش قَلُوبِ ثَلَجِیْبِهِ ذُوبُ شُود و اَز ظَهْوَرَاتِ جَذِیْبِش اِفْنَدَةُ مُحْتَجِبِهِ مُجَذُوبٌ. حَمْدُ خُدَا رَا کِه اَن جَنَابِ رَا مُوَفَّقٌ فَرْمُودُ کِه بَغْتَةً جَمِیْعَ اَحْجَابِ رَا خَرَقَ فَرْمُودُ و مِنْ غَیْرِ اِشَارِهِ بَرِ فَلَکِ اِبْهَیْ سَاکِنِ گِشْت، فِیَاللّٰهِ مِنْ هَذَا الْفَضْلِ. تَاللّٰهُ الْحَقُّ اِگَر نَاسٌ فِی الْجَمْلَةِ مُلْتَفَتْ مِی شُدْنَد هَر اَیْنِه مَلَا حِظَه مِی نَمُودَنْد کِه فَضْلِی ظَاہِرِ شُدِه کِه اَز اَوَّلِ اِبْدَاعِ تَا حَالِ شَبِه اَن نَبُودِه و نَخَوَاہِدُ بُودِ، فِیَا حَسْرَتًا عَلٰی الْمُحْتَجِّیْنَ و عَلٰی الْغَافِلِیْنَ. اَمِیْدُوَارِیْمُ کِه اِیْنِ نَارِی کِه دَر اَن سَدْرِه مُشْتَعَلِ شُد کُلِّ حَیْنِ دَر تَزَایِدِ بَاشُد و اَنَّهُ لِمُجِیْبِ السَّآئِلِیْنَ و مُعْطٰی الطَّآلِبِیْنَ. و دِیْگَر اَنکِه اِتْحَادٌ بَا اَحْبَآءِ اللّٰهِ دَر کِمَالِ غَایْتِ عِنْدَ اللّٰهِ مُجُوبُ بُودِه و خَوَاہِدُ بُودِ مُخْصُوصٌ مَعَ اسْمِ اللّٰهِ جَنَابِ جُوَادِ عَلَیْهِ بِهَاءُ اللّٰهِ وَ ضِیَاٰنُهُ وَ الرُّوْحِ عَلَیْکَ ثَمَّ النُّوْرِ عَلَیْکَ ثَمَّ الْبِهَاءِ عَلَیْکَ ثَمَّ الْعِزِّ عَلَیْکَ. و دَر بَابِ فِقْرَةٍ وَجِه شَشْصِدِ تُوْمَانِ کِه خُدْمَتِ جَنَابِ آقَا مِیْرَزَا رِضَا قَلْبِی دَاہِدِه اَیْدِ و مَذْکُورِ فَرْمُودِه بُوْدِیْدِ کِه اَز مُصْدِرِ اَمْرِ دَر اِیْنِ بَابِ عِنَایْتِی فَرْمَایَنْد کِه تَکْلِیْفِ چِیْسْت تَلْقَا عَرْشِ مُعْرُوضِ دَاشْتَمُ، جَوَابِ فَرْمُودَنْد کِه بَنُوِیْسُ لَا تَتَعَرَّضُ بَه فِی ذَلِکَ لِاَنَّ الدُّنْیَا وَ زِیْنَتَهَا لَا بَقَاآءَ لَهَا و اَنَا قَبْلُنَا عِنکَ ضَعْفٌ ذَلِکَ و اَنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیْمٌ. اَنچِه اَز قَبْلِ وَاقِعِ شُد لَمَّا ذَکَرْتِه بَیْنِ یَدِی رَبِّکَ لَذَا لَا بَأْسَ عَلَیْکَ وَ عِنَایْتِی اِلٰهَیْ بَه شَأْنِیْ اَسْتِ کِه یَقْبَلُ مِنْکَ مَا لَا عَمَلْتِه فِی سَبِیْلِهِ بَمَا ظَهَرَ فِی قَلْبِکَ مَا یَخْلُقُ بَه کُنُوزِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِیْنَ وَ هُوَ حَبِیْبِیْ و اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْحَقُّ وَ مَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ الْمِیِّیْنِ وَ اَنَّکَ لَمَّا فَزَتْ بِذَلِکَ فَفَدَتْ بِکُلِّ الْخَیْرِ مِنْ لَدُنْ عَزِیْزِ قَدِیْرِ و لَکِنْ فَاجْهَدْ فِی نَفْسِکَ بَانَ تَحْفَظْهُ عَنِ الرَّمِیِّ الَّذِیْنَهُمْ کَفَرُوْا وَ اِشْرَکُوْا بِاللّٰهِ رَبِّکَ وَ رَبِّ اَبَائِکَ الْاَوَّلِیْنَ کَذَلِکَ تَمَّتْ نِعْمَةُ رَبِّکَ عَلَیْکَ وَ فَضْلُهُ لَکَ وَ اِحْسَانُهُ بِکَ لِتَشْکُرَ اللّٰهَ رَبَّکَ وَ یَسْتَضِیْءُ وَجْهَکَ فِی کُلِّ حَیْنِ بَانُوَارِ قُدْسِ مِیِّیْنِ و اِنَّ بِذَلِکَ یَحْتَرِقُ قَلُوبَ الْفَجَّارِ وَ یَسْتَبْشِرُ اِفْنَدَةَ الْاِخْیَارِ مِنْ مَلَأَ الْمُقْرِیْبِیْنَ. و دَر کِمَالِ سَکُوْنِ و وَقَارِ بَرِ اَمُورِ خُودِ مُسْتَقَرٍّ و مُشْغُولِ بَاشِیْدُ چِه کِه عِنْدَ اللّٰهِ مُجُوبُ اَسْتِ کِه هَر نَفْسِیْ بَه قَدْرِ و سَعِ دَر اَمُورَاتِ خُودِ کِمَالِ جِهْدِ رَا بَعْدِ اَز تَوَكَّلِ عَلٰی اللّٰهِ رَبِّهِ مُبْذُولِ دَاَرْدُ لَذَا بَه تِجَارَتِ خُودِ مُشْغُولِ بَاشَنْد کِه لَا زَالَ عِنْدَ اللّٰهِ مُجُوبُ بُودِه و خَوَاہِدُ بُودِ. و هَمچِیْنِ بَه اِیْنِ کَلِمَه لِسَانِ اللّٰهِ نَاطِقٌ: اِنْ یَا کَاظِمُ طَیْرٌ بِشَوْقِکَ اِلٰی اللّٰهِ بِمَا

اخذتک نفحات السّرور عن کلّ الجهات ولكن لن تدر ما ورد على ربّک من الذی ربّاه  
 فى کلّ لیل و یوم و علّمه الکلام كما یعلّمون اهل الهند بیغانهم فلما علّم کلمة او بعض  
 کلمة اذا استکبر على الله بما اخذته الریاسة على همج الارض الى ان افتى على قتلى من  
 دون بیّنة من نفسى المهیمن العزیز القدير فیا لیت اکتفى بذلك فلما نزلت جنود النّصر و  
 حفظ الله نفسه العزیز المنیع انه ضجّ فى نفسه و رجع ما اراد الى نفسى المظلوم المهموم  
 الحزین بعد الذی تعلم و یعلموا الناس بانى لم یزل کنت قادراً علیه و علمت ما فيه مع  
 ذلك سترت و حفظت نفسه عن ضرّ کلّ ذی ضرّ و عن اذى الخلائق اجمعین فلما تجلّت  
 شمس الاطمینان على ظهره حرّک فى نفسه و لدغنى کالثعبان فى کلّ یوم بل فى کلّ حین  
 اذا تمّت کلمات الله صدقاً و عدلاً و لا مبدل لکلماته المحکم الثابت العزیز البدیع.

۱۳۵

### به نام خداوند یکتا

روحی و نفسی لك الفداء، از تلویحات کلمات الهیه چنان مفهوم این عبد شده که در  
 ظهور فتنه جدیده نفحات رحمانیه از شطر قلوب اکثری از بریه منقطع شده و از شاطی  
 عزّ قدمیه محروم مانده‌اند الا من انقطع بکله عن کلّ شیء و تمسک بعروة الوثقی فی هذه  
 الايام التى فيها رفعت رايات القضا و ارتفعت نعیق الحُمرا بین الارض و السماء اولئک  
 من الذین قدّس الله قلوبهم من اریاح النّفس و الهوى و جعلهم من المطهّرين. بارى،  
 مدّتى بود که سبیل بالمره مقطوع و طریق مسدود. حال که یکی از احبّ عازم بود به این  
 دو کلمه مصدّع گشتم، آن جناب ملاحظه فرمائید، مع آنکه در کلّ الواح اخبار فتنه ایام  
 شداد ذکر شده مع ذلك کلّ مضطرب مشاهده شدند و مقصود از اخبار که از قلم مختار  
 جاری آنکه کلّ مطلع شوند که مباد در آن یوم به سبب احداث حوادث ملکیه از سلطان  
 احدیه اعراض نمایند. بارى، از قضایای الهی مقرّی نه و در حین هبوب اریاح افتتان  
 احدی را مقرّی نه. کلّ به مثابه ورقه یابسه در مقابل اریاح عاصفه مشاهده می شوند الا من  
 شاء ربّک. مع آنکه کلّ از فساد منع شده‌اند واللّٰه الذی لا اله الا هو به شأنی نهی  
 فرموده‌اند که در بعضی الواح نازل که اگر ضرّی به این عبد وارد شود محبوب تر است از

آنکه به احدی از عباد احدی از متسبین حقّ ضرّی وارد آورد چنانچه آن جناب در کلّ الواح ملاحظه فرموده‌اند که می‌فرمایند نصرت به حکمت و بیان است نه به جدال و اعتراض و محاربه و منازعه مع ذلک قضی ما قضی. آن قدر شد که این فعل سبب آن شده که معرضین بیان به آن متمسک شده و جمیع آنچه ارتکاب نموده‌اند در این مدّت مدیده به حقّ راجع کرده‌اند و حال آنکه آن جناب می‌دانند که در کتبی که معرضین از قبل نوشته‌اند حکم قتل جمیع نفوس را تصریحاً من غیر تلویح ذکر نموده‌اند و فتوی داده‌اند و از اوّل ورود در ارض عراق جمال قدم جمیع را نهی فرموده مع ذلک هر نفسی به هوای خود مرتکب شد اموری را که در کلّ الواح نهی شده چنانچه اکثری جمیع نواهی را مرتکبند من حیث لا یشعر و ضرّ جمیع به حقّ راجع چنانچه کلّ می‌دانند که هرچه واقع شود می‌گویند از مصدر امر است و مخصوص این ظهور بدیع که مابین اعدای داخله و خارجه مبتلی شده. باری، نمی‌دانم چه شده که ناس بالمرّه آنچه دیده‌اند و شنیده‌اند از افعال حقّ جمیع را فراموش نموده‌اند و اعمال ناشایسته معرضین در نظرشان چقدر جلوه کرده. حال ملاحظه فرمائید در فعل حقّ و دونش. آن جناب از تفصیل ورود جمال قدم به استانبول مطلع شده‌اند و از هر نفسی استماع نموده‌اند که به چه اعزاز و غنا و استغنا حرکت فرمودند و در مدّت چهار شهر ابدأً به نفسی معاشرت فرمودند و مطلبی اظهار نداشتند چنانچه فعلشان در نظر اعدا پسندیده آمد تا چه رسد به احبّاء. شش ماه می‌شود که مشرک باللّه از جانب مظهر عین و جوهر نون و ساذج ف به استانبول رفته به هر دری وارد شده و شکایت آغاز نموده تا آنکه از استانبول از محضر قدس استفسار نمودند که شما در هر شهر به این نفوس چه می‌داده‌اید. فرمودند شما جمیع آنچه را می‌فرستید به آن نفوس حریصه بدهید که شاید دست از افتضاح بردارند و نار حرصشان ساکن شود و هر روز زن به سرایه نفرستند و به جهت لقمه نان ندوند. حقّ و ما یتعلّق به را به دراهم معدوده بیع نمودند. با آنکه نه نفر بودند که در این ارض وارد شده‌اند سید محمّد و نفس معلوم مذکور نمودند که ما بیست نفریم تا آنکه چهارده تومان به خود سید محمّد و بیست و شش تومان به نفس مذکور از این وجهی که مخصوص خدام می‌فرستادند به آن نفوس دادند مع ذلک به اطراف می‌نویسند که نان نداریم و پریشانیم.

فوالله که مضاعف آنچه از دولت می فرستادند در هر شهری مصارف می شد و به جمیع داده می شد. حال فعل حق را ملاحظه کنید و فعل دوش را. دیگر نمی دانم این فعل را چه لباسی پوشیده اند که در مابین ملأ بیان ذکر نمایند. ای سید و محبوب من، نمی دانید که چقدر مزور و محیلند و مطمئن از اینکه آنچه بگویند مسموع است چنانچه روزی یکی از زوجاتش در بعضی امور او را نهی نموده بود که بعضی امور شایسته نیست که شما مرتکب شوید، جواب گفته بود که تو خاطر جمع باش آنچه من بنویسم اهل بیان همان را مسلم می دارند. والله الذی لا اله الا هو که این عرض که نمودم صدق محض است. و فی الحقیقه هم درست فهمیده چنانچه مشاهده می نمایند که این دو فعل چقدر از هم فرق دارد، آن سلوک رحمن و این سلوک شیطان، از آن روایح انقطاع رحمانی در هبوب و از این نفحات شیطانی در مرور، مع ذلک احدی متنبه نیست. وجهی که قبضش را نزد شما فرستاده و الآن نزدش موجود انکار نموده، دیگر چه معروض دارم. و دیگر نمی دانید نفس پلید در مدینه کبیر چه نسبت ها به جمال قدم داده و لکن بحمد الله معدوم صرفند و مفقود بحت. اگرچه حزن آن جناب معلوم است و جمیع امورات در ساحت ملیک اسماء و صفات مشهود و لکن مع ذلک قلب مرتقب که خبر آن جناب علی الظاهر برسد. به جناب ذب از قول این عبد تکبیر برسانید و معروض دارید که این ایام آن ایامی است که در الواح ذکرش بوده و همچنین نقطه بیان روح ما سواه فداء اخبار فرموده که کل از شاطی اقدس اعراض نمایند چنانچه حال نعیق مشرکین مرتفع شده و هر نفسی به مقر خود راجع. و این ایام خبر جدیدی مشرکین گفته اند چنانچه شخصی گفته که آیات حجت نیست و همچنین خوارق عادات و همچنین ظهورات فضلیه و علمیه و کمالیه کل را رد نموده اند چه که مقصودشان آن بوده که آنچه از حق ظاهر شده انکار نمایند. از آن مشرک سؤال شده که پس چه امری دلیل بر حق است، گفته چیز دیگر. فوالله به یک وهمی دست زده اند که اوهام جمیع ملل و کل طوایف ارض نزد و همشان معدوم صرف است. حال ملاحظه فرمائید که نقطه بیان روح من فی سواذج الاکوان فداء چگونه اوهام را برداشته اند و این نفوس مشرکه چگونه راجع به آن شده اند. گویا حماقت و تزویر و کذب و افترا و تکدی را حجت دانسته اند و غل و بغضا و نفاق را بیته شمرده اند. حال از

همه گذشته‌ایم، بفرمائید به معرضین که اگر نفس موهوم را ندیده‌اید، سید محمد اصفهانی را که دیده‌اید، او را هادی اخذ نموده‌اید و حقی که بنفسه جمیع بیّنات الهیه را از او دیده و ادراک نموده‌اید چشم پوشیده، بفرمائید ای اهل انصاف، به چه دلیل چنین نفسی که آثار شرک و ضلال از جبینش ظاهر او را هادی اخذ نموده‌اید، اگرچه لایق ناس چنین نفسی بوده و خواهد بود چنانچه اکثر اهل ارض از طوایف مختلفه الآن عبده اصنامند. از این گذشته این فقره را دانسته و دیده‌اند که این عبد طالب دنیا نبوده و اراده ریاست هم نداشته چنانچه خدمت اهل بیان را بنفسه نموده و می‌نمایم و خادم کل بوده‌ام. چهارده سنه با نفس مستور محشور لیلأ و نهارأ مع ذلک قول بنده بی اعتبار و قول سید محمد اصفهانی که منتهی در عراق دو سه مجلس ملاقات نموده و ابدأ هم از هیچ امری اطلاع نداشته مسموع و مقبول، مع آنکه همیشه از هم تبری جسته و بر یکدیگر استهزاء نموده‌اند چنانچه در این سفر مهاجرت اکثری دیده‌اند. حال ملاحظه فرمائید در نفس موهوم، ملاحظه فرمائید بعد از فسادی که در ارض طا نموده فرار کرده و در عراق مستور شده واللّٰه الذی لا اله الا هو که خوفش به مرتبه‌ای بود که بعضی از احبّا که به عراق می‌آمدند و از جمال قدم طالب ملاقات او می‌شدند می‌گفت که از کجا این نفوس مؤمنند و حبّ دارند و جاسوس نیستند، شاید مخصوص این آمده‌اند که محلّ مرا معین نمایند و به دشمنان اخبار دهند، چنانچه هر وقت فی الجمله حکایتی می‌شد فرار می‌نمود. حال جمیع این مدتی که از خوف جان در جلابیب نسوان پنهان بوده انقطاع تحویل داده و جمیع آنچه در باطن کرده به حقّ نسبت داده چه که جمال قدم مابین اعدا ظاهر بوده. و جمیع هم مطلقند که هر سنه یک بکری از اطراف احضار می‌نمود واللّٰه العظیم که نشنیده‌ام و ندیده‌ام که نفسی به راحت و عیش او در دنیا گذران کرده باشد و حال می‌نویسد آنچه را می‌نویسد و می‌گوید آنچه را می‌گوید. امیدوارم که آن جناب بتمامه از این گروه منقطع شده به ثناء نفس اللّٰه ذاکر باشند و واللّٰه مقصودی ندارم جز آنکه دوست دارم که احبّای الهی را متذکر دارم که شاید مخلصین به حجبات وهمیه این هیاکل شرکیه که از فعلشان حقایقشان ظاهر است محتجب نشوند. و همچنین خدمت جناب ن ص تکبیر برسانید و بفرمائید الیوم الیوم است که باید نفحات استقامت و اطمینان از قلوب

مطهره بوزد چه که آن ایامی است که اخبار فرموده‌اند زود است که شرمه ذناب از  
 ایكات نفاق بیرون آیند و همچنین اخبار فرموده‌اند که شیطان به صور مختلفه در هر  
 بلدی ظاهر خواهد شد، نزد بعضی به هیکل رقاع و نزد بعضی به صورت قاصدین و نزد  
 بعضی به هیکل رسائل. باری، به کل صور ظاهر شده تا تمام شود آن بیانی که در الواح  
 نازل شده. و دیگر انشاء الله باید آن جناب به کمال ثبوت در امر حق مستقیم شوند به  
 شأنی که کل متحیر مانند و چون سبیل مقطوع بود لذا تا حال جسارتی نشد و حال هم  
 مختصر ذکر می‌شود تا بعد انشاء الله مفصل معروض آید. خدمت جناب ز م تکبیر  
 برسانید و بفرمائید که واللّٰه الذی لا اله الا هو که حق خبر داده از آنچه به تو ارسال شد و  
 به آن کسی که از مدینه مشهوره نزد شما ارسال داشته در یک سنه قبل در لوح مخصوص  
 به او نازل و شاید که آن جناب هم دیده باشند چه که شاید سواد آن در آن ارض هم باشد.  
 بعضی از عبارات آن لوح این است که در این مقام نازل، قوله جل کبریا نه: فسوف يحضر  
 بین یدیک ما تجد عنه بغض الغلام و تؤمر به بامر اذا لا تقبل الیه و دعه عن ورائک بقدره  
 من لدن ربک الباقي الحکیم. ذلک من انباء الغیب اخبرناک بالحق لتعمل بما امرت من  
 لدن امر خبیر. کل ذلک من حی ایاک یشهد بذلک کل شیء عما خلق و یخلق ثم هذا  
 القلم الامین. باری، مجدداً حباً لنفسک معروض شد که انشاء الله بر امر الله ثابت باشی و  
 به نفس شیطان از نفحات رحمن ممنوع نگردید. قسم به حق که اگر فی الجمله در  
 امورات محدثه تفکر فرمائید این عبد را تصدیق می‌فرمائید و در امر الله مستقیم می‌شوید،  
 فطوبی للراسخین. و اگر در این ایام آن الواحی که از قبل به آن جناب نازل و ارسال شده  
 ملاحظه فرمائید بسیار محبوب است چه که بعضی از امور به خود آن جناب اخبار داده  
 شده، فطوبی للقارنین و المتفرسین. و دیگر جناب ج علیه ثناء الله را تکبیر مالانهایه  
 برسانید. اراده آن بود که به هر یک از آقایان عریضه مخصوص عرض شود و لکن نظر به  
 مصلحت الیوم در عهده تعویق ماند. و دیگر احبای الهی که الیوم بر وساید استقرار  
 متکأند ذکوراً و اناثاً از این عبد فانی تکبیر برسانید خصوص اخوی آن جناب و نفوسی  
 که متسبند با آن جناب. و دیگر دو لوح منبع مختصر از منظر اکبر مخصوص آن جناب و  
 جناب ج نازل و ارسال شد. و الروح و التکبیر و العز و البهاء علیک و علی الذین هم کانوا

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

عليك بهاء الله و ذكره ثم ثناء كل الاشياء عما خلق بين الارض و السماء في كل زمان و قبل زمان و بعد زمان. روى و نفسى و فؤادى لك الفدا كيف اذكرك بالبيان و انت مذكور فى جميع الاركان قد ظهرت الفتن فى كل المدن و بها منعوا احباء الرحمن عن نفحات الریحان التى ترسل بينهم فى ذكر الله موجد الامكان و مبدع الاكوان. تالله يا محبوب قلبى ان قلبى يذوب و عين سرى تبكى و كل جوارحى تذكر يا ليت شرفت بلقائك او فزت بما تفوح من طيب مدادك و تشرق من ناحية فؤادك اسئل الله بان يسمع ندائى و يستجيب لى ما دعوته به اذ انه قريب مجيب. فدایت شوم، قرون مالانهايه گذشته كه اين طير فانى به الحان بديعه و آثار منيعة آن عندليب حبّ الهى و طاير رضوان قدس معنوى فائز نگشته. اگرچه در كل احيان نفحات قميص سبحان از آن محبوب دل و جان در مرور بوده و هست ولكن اين فانى در ظاهر از آن محروم، نسئل الله بان يرفع ما حال بيننا و يجتمعنا فى شاطئ بحر قربه و يشربنا من كوثر لقائه و رحيق وصله انه هو الحاكم بالعدل و المالك بالفضل و القادر لما يشاء و الفاعل فيما يريد. و ديگر از اخبار سجن و احوال مسجونان بحمد الله و منه كل در مدينه خربه عين در حصن محكم مستحکم كه گویا جميع آن يك پارچه حجر است با ضباط عسكر محصون ولكن به قسمی فرح و سرور حاصل است كه گویا در جنت آلاء متنعميم چه كه هر قدر بلايای ظاهره شديدتر شده اشتعال سراج امر الهى بیشتر و ظهور اشراق نیر اعظم ما بين امم ظاهرتر گشته، فتعالى قدرته التى استطالت العالمين و مشيته التى غلبت من فى السموات و الارضين. كاش آن حضرت در اين بليّة عظمى و فتنه كبرى در ارض سرّ تشریف داشتند و اقتدار و سکون جمال كبريا را در آن زلزال اكبر مشاهده مى فرمودند. مجملی از حين وقوع الی حين عرض مى شود. مدتی بود كه اين عباد نظر به آنچه در الواح الله نازل مى شد منتظر اين فتنه يوم شداد بوديم تا آنكه ميقات رسيد. در ساعت هشت از يوم احباء الله كه در سوق



بودند جمیع را گرفته و بفتۀ اهل عسکر اطراف بیت اطهر را گرفتند و همچنین در باب  
 سایر بیوت احباب نظام ایستاد و به حدی امر سخت بود که نساء و اطفال را از دخول و  
 خروج منع نمودند و در آن شب اغلب بی قوت ماندند و علی الظاهر به هیچ وجه معلوم  
 نبود که چه اراده دارند. بعضی مذکور می داشتند که در بلاد سودان به طرف حبش  
 می برند، بعضی می گفتند در بحر غرق می کنند و برخی اقسام دیگر. آنچه از حکومت  
 اخبار شد این بود که مأموریم به گلی بولی ببریم و بعد آنچه حکم برسد، و تعجیل زیاد در  
 حرکت می نمودند و لکن طلعت اعلی به هیچ وجه اعتنا نمی فرمودند. از یوم وقوع الی  
 یوم حرکت هشت یوم گذشت که هر یومی قیامت جدیدی بود که ظاهر می شد. آنچه بود  
 به اسم هراج تاراج نمودند و در هر ساعت تشدد قوم شداد اشد. یومی بیم آن بود که در  
 حرم بریزند و جبراً جمال قدم را حرکت دهند. هیکل اقدس امنع به سکون و تمکین و  
 وقاری ساکن و جالس که گویا این قوم که احاطه کرده اند اعدا نیستند و جمیع به اقبال و  
 توجه به حق آمده اند، الله اکبر من عظمته و شأنه و سکونه و اقتداره. در حینی که از هر  
 جهت امور به منتهی رتبه صعوبت رسیده چهار نفر از اهل ملت مذهب روح بین یدی  
 حاضر و معروض داشتند که اگر بفرمائید همین حین عسکری که در حول بیت مجتمع  
 شده اند برمی داریم و حکومت را جواب می دهیم. لسان الله ناطق که من به جهت خلاص  
 اهل عالم آمده ام و انفاق نموده ام روحم را به جهت تطهیر عالم و حیات عالم و این بلایا  
 حتم است. آنچه در این مقام از لسان الله ظاهر این عبد عاجز است از ذکر آن. و بعد  
 قنسل های دولت و سایر آمدند، جز به غنای بحت تکلم نفرمودند و قبل از وقوع که هنوز  
 در ظاهر ذکری نبود شخصی تلقاء منظر اکبر حاضر و معروض داشت که اگر اراده مبارک  
 باشد و اذن بفرمایند به هر سمت که میل مبارک باشد می بریم. فرمودند واللّٰه الذی لا اله  
 الا هو که اگر ساعتی هزار مرتبه کشته شوم محبوب تر دارم تا قبول نمایم به جهت راحت  
 و حفظ خود امری را که به قدر ذره ضرر و یا ذلت امرالله در او مشاهده شود. جمیع از  
 استقلال جمال ذوالجلال در تعجب و متحیراً مراجعت می نمودند، تا آنکه میقات سکون  
 منتهی و بنای حرکت شد و واردات آن حین به مقامی بود که اسلام و یهود و نصاری  
 رجالاً و نساءً می گریستند و جمال الهی منفرداً به آیات عظمت و جلال ناطق و به شانی

ظاهر که مأمورین همراه طوعاً و کرهاً خاضع بودند و در بین سبیل بلا تعطیل آیات ربّانی نازل. بر جمیع اشجار و جبال و احجار که مرور می فرمودند و در مقابل عین الله واقع می شد خطاب مبرم صادر و به کلماتی لسان مختار متکلم که جمیع السن و افنده از ذکر و ادراک آن عاجز و متحیر است، فسوف یظهر بقدرته ما اودع فی خزائن الاشیاء کلّها کما نزل فی الواح عزّ کریم. دیگر چه معروض شود از بلای گلی بولی، فی الحقیقه بلا آن بود. بعد از ورود مأموری عمر نام با چند نفر از استانبول آمده بین یدی حاضر و مأموریت خود را معروض داشت. الله اکبر که در آن حین چه قیامتی برخاست بین آل الله و اهله بعضی مصمم که خود را در بحر غرق نمایند و برخی اراده قتل خود چه که معروض داشت که این جمع و اهل حرم را از جمال قدم خارج نماید و به مدینه کبیره بفرستند و طلعت اقدس اعلی را به این سجن و این هم صریحاً معلوم نبود و این سبب وحشت کبری بود. در بین آن زلزال اکبر که شبه آن در ابداع متصور نه به شانی جمال الله ظاهر و بر کرسی عظمت و اجلال جالس که جز ذات امنع اقدس ادراک ننماید و در کلّ حین آیات قدرت به مثل بحر نازل، تعالی تعالی من سلطنة الله و جبروته و کبرياء الله و عزّه و ظهور الله و بهانه فی تلک الايام. مأموری که از ارض سرّ همراه آمده فناء باب وارد و معروض داشت که به شرف حضور مشرف شود و اذن رجوع گرفته مراجعت نماید. بعد از حضور منظر اکبر لسان اطهر ناطق و جمیع وقایع ما یظهر من بعد را بیان فرمودند. انشاء الله امیدوارم که لقا روزی شود و هر یک از این مجالس بالمشافهه عرض شود. بعد از اتمام کلمات منیع به لسان قدرت و قوت ناطق مخاطباً ایاه که آنچه می گویم خدا می گوید و در کتاب نازل شده و آن شخص خاضعاً خاشعاً لوجه عظمة الله تصدیق می نمود و اثر خضوع و خشوع از نزول وحی الهی از جمیع اعضا و جوارحش ظاهر بلکه از جمیع آن قبه بیت و اشیای آن ظاهر تا آنکه از مصدر امر اذن رجوع گرفته مراجعت نمود. و بعد از انقضای ایامی هیکل الهی بر فلک مستوی و در بحر سایر، تعالی من جمیع شنوناته و بروزاته و آثاره فی کلّ شأن من شنونه تعالی کان الله ظاهراً ناطقاً متکلماً بانه هو الله الملك السلطان المهيمن المقتدر العزيز المنيع. در بین سبیل بحر که فلک احدیه تلقاء مدینه ای از مدن عظیمه واقف شخصی از ملا انجیل وارد به کتابی که

یکی از قسیس ایشان معروض داشته و کتب فيه ما تحرك به اشجار الطور و نطق كل  
 خيط رقيقة من كل ورقة من اوراقها بأنه لا اله الا هو فتعالی يد القدرة كيف تربى فى سر  
 السر عباداً يتعجب فى خلقهم عباد مخلصون. قسم به ربى عالم که خلق او اعظم است از  
 خلق سموات و ارض بالف مرة لو كان الناس يعرفون. وقایع این هجرت اعظم اعظم از  
 ذکر و بیان است و لا يعرف به الا نفس الرحمن. چون مقصود ذکر اجمالی بود زیاده بر  
 این عرض نمی شود. آن قدر معلوم بوده که آنچه از ابتدای این قضیه بدیعه الی الآن واقع  
 شده در هر شانی از شئون لیكون حجة الله على العالمين و برهان الاقوام لمن فى  
 السموات و الارضين.

۱۳۷

### بسم الله الاقدس العلی الابهی

سبحانک یا من بندائک الاحلی اجتذب قلب العالم و من فوحات قمیص ذکر اسمک  
 الابهی تعطر عوالم القدم. قد اخذنى جذب الاشتیاق من کتاب الوثاق الذى ارسل من لدن  
 سمندر عشق الحراق و فيه غن بتغنیات عندلیب الفراق على اغصان سدره الاشواق. فما  
 احرز زفرات نار سره فى عشقک یا الهی و ما ارق انجذاب قلبه فى حبک یا مقصودی ان  
 النار تلتهب و تفور من حرقة قلبه فى فراقک و الطور تطیر من جذب فؤاده للاشتیاق الی  
 طلعتک الارض تنشق بما استنشق روایح الهجر عن مکمن الوصال ولكن السماء تستبشر  
 بروحه فى موارد القضاء و طلبه رضائک و ابتغائه مرضاتک. قد ثبت یا الهی ما ظهر من  
 افق لسانک الاظهر ما سمیته بالسمندر لانی اراه أنه تعيش و تفرح و تسر فى بحبوحة نار  
 الاحزان کتعیش العندلیب فى الرضوان و فى كرة النار یترنى باسمک المختار و فى قطب  
 البحر ینطق بثنائک و یشتر بلقائک اذا اسئلک یا الهی باسمک الاعظم الابدع الابهی و  
 بجمالک الظاهر عن افق السجین بانوار لا یخفى بان تشتعل نار حبه على شأن يأخذ لهباته  
 كل مخمود و یذوب كل جامد و یطیر كل ساکن و یرق كل غلیظ و یتقرب كل بعید و  
 یجتمع كل متفرق اذ انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت على كل شیء قدیر.  
 روحی و نفسی لك الفدا، نامة آن محبوب جان و روان که به فوحات قمیص ذکر جمال

رحمن و طلعت سبحان معطر بود به این خادم فانی واصل و به اشراقات انوار کلمات بدیعه و معانی منیعه مشرق و فائز. لله الحمد که نفحه آن محبوب از نامه اطهر استنشاق شد، قد قرّت عینی و نور بصری و سرّ سرّی و فرح روحی و اجتذب قلبی و اهتزت نفسی و ناد فزادی الیک الیک یا انیس قلبی و مونس فزادی و المذکور فی کلّ جوارحی و المشهود تلقاء عرش ربّی العزیز المحبوب. مناجاتی که عرض کرده بودند در اصیل یوم اثین من ربیع اول تلقاء عرش جلیل معروض شد و از مشرق بیان رحمن این کلمات ابداع احلی مشرق، قوله عزّ اجلاله: یا ایها المقبل الی قیلة الآفاق و المشتعل بنار الفراق ان استمع شهادة الله أنّها غلبت العالمین اشهد بنفسی لنفسی أنّه لا اله الا هو و أنّک ممّن وفیت الميثاق و اديت عهد الله فی يوم الّذی فيه اضطربت النفوس و اقشعرت الجلود و زلت الاقدام. قد احاطک فضل ربّک ثمّ اباک و امّک و قد زینّاها بطراز اسمنا الابهی فی ملکوت ربّک العزیز الوهاب. انا نسمع منک ما یخطر بقلبک و یجری من لسانک فی ذکر ربّک أنّه لهو العزیز العلام. و قد سمعنا ما ناجیت به الله ربّک و حضر تلقاء العرش ورقة الّتی زینت بذكر الله فاطر الارضین و السموات طویبى لك و لایحیک و الّذین معک و یسمعون ما تذکره فی ذکر ربّک مطلع الانوار. انّ الّذین یعترضون علیک اولئک فی غفلة و حجاب فاسئل الله ربّک و ربّ کلّ شیء و ربّ من فی الابداع بان یجمع الکلّ علی شاطئ هذا البحر الاعظم و یعرفهم نفسه العزیز المختار. ای سمندر، بشنو ندای مالک قدر را که از شطر منظر اکبر خطاب می فرماید. اگرچه هر نفسی ندای او را شنیده و به شطر او توجّه نموده، چنانچه مشاهده می شود که اکثر اهل ارض من ایّ ملة کان به اسم رحمن متمسک و به او متوجّه، ولكن این اصغا عند الله مقبول نبوده چه که از اصل مقصود محتجب مانده اند لذا از مصدر امر الّهی حکم نفی در باره آن نفوس صدور یافته. نفوسی که الیوم به اصغای ندای الّهی فائز شده اند ایشانند جواهر وجود از غیب و شهود. نه این ندا مشابه است به ندای اولین و آخرین و نه مستمعین مشابهند به نفوس قبل و بعد. مشاهده نما مع آنکه از جمیع جهات کمال شدت و متهای بلا و ذلت ظاهره احاطه نموده مع ذلک از افق سجن شمس امر به شأنی مشرق که اگر به بصر فزاد مشاهده شود ملاحظه می گردد که اشراقی از آن ملکوت غیب و شهود را احاطه فرموده و در عین ذلت به عزّتی

ظاهر که عزّ من فی السّموات و الارض نزد او معدوم و مفقود. قد قرّت عیون اهل الابداع  
 و الاختراع بما اشرق من افق السّجن و صفت الآذان لاصغاء ما ارتفع فيه و اهتزّ کلّ  
 الاشیاء لندائه الاحلی. یا حبّذا هذا الظهور الذی ما ظهر شبهه فی الملک کان کلّ ذرّة من  
 تراب الارض ترقص من نفحاته و تتحرّک فی هوانه و ارادت الحضور تلقاء وجهه.  
 انشاء الله باید آن جناب به کمال شوق و اشتیاق ناس را متذکّر دارند و لکن در هیچ حال  
 حکمت را از دست مدهید. بعضی از ناس ضعیفند و بعضی غافل و بعضی عارف و  
 منکر، انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. حالات جمیع عند الله مشهود و معلوم و لکن چون به  
 فضل ناظر دوست نداشته که ستر نفوس را خرق فرماید، انّ ربّک لهو السّتر الغفور  
 الکریم، انتهى. معلوم است که عنایات لانهایه الهی در باره آن جناب بوده و خواهد بود و  
 مخصوص از سماء فضل اوراقی نازل و همان خطّ تنزیل ارسال شد، به زیارت آن فائز  
 خواهید شد. و اما در باره اختلافات که در مکتوب جناب اسم جود علیه بهاء الله الابهی  
 مرقوم فرموده بودند این خادم فانی بعد از مشاهده تلقاء وجه معروض داشت. از مصدر  
 امر نازل، قوله جلّ کبریائه: انا نشهد بانّ ابن النبیّل الذی سمی بکا ۴۹ ثمّ بالسّمندر انه  
 آمن بالله و آیاته و الحقّ معه یشهد و یشهد کلّ شیء بشهادة الله المهیمن القیوم بانّه ممّن  
 اقرّ بوحدائیة الله و فردائیته و کان من الموحّدین. لیس لاحد ان یعترض علیه فی امر ربّه  
 انه اقبل قبله العالمین و انه ممّن خرق الحجبات باسمی و کسر اصنام الاوهام بذکری و  
 سلطانی لعمری انه من الفائزین. فرمودند این بیان رحمن که در شأن تو نازل شده، ان  
 اشکر و کن من الحامدین، و لکن نظر به آنکه این ایام به امور خطیره عظیمه مشغولیم  
 چه که تبلیغ امرالله از قبل به رؤسای ارض جهرة نشده بود، در هیچ یک از ظهورات  
 مظاهر احدیه امرالله کما ینبغی له اظهار نشد چه که مصلحت در ستر دیدند، و لکن این  
 ایام اراده مهیمنه الهیه و مشیت نافذه سلطان احدیه بر آن قرار گرفته که کلّ را دعوت  
 فرماید و به شطر الوهیة کشاند لذا ضوضای کلّ مرتفع و از جمیع اطراف به مخالیب بغضا  
 در صدد نفس الهیه بوده و هستند، لذا باید احبّا مهما امکن به اصلاح ناظر باشند، این  
 اقرب به صلاح بوده و خواهد بود، و لکن این امر به حکمت و تدبیر منوط است که مباد  
 به نزاع و جدال مابین امری احداث شود که سبب ضرّ احبّای حقّ گردد، انک فاطمئن بانّ

ربّک يعلم ما فی الصدور و يعلم المفسد من المصلح أنّه بكلّ شیء علیم. لازل کلمات تصریحیه از مصدر امریه نازل و ظاهر، ناس به هوای خود تفسیر نموده و می نمایند، نسئل الله بان یعرفهم مظهر امره و سلطانه الذی غلب العالمین، انتهى. اگر ملاً اسمعیل را ملاقات فرمودید از جانب این عبد فانی سلام برسانید. اگرچه روایح قدسیه از ایشان استنشاق نشده و لکن نظر به محبت قدیم این عبد خالصاً لوجه ربّه الرحیم معروض می دارم که شاید از حبل ظنون و اوهام منقطع شوند و به عروه محکمه الهیه متمسک گردند. شعری می خوانند، مناسب این مقام است:

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید  
لذا عبد باید خالصاً لوجه الله به آنچه فهمیده دوستان قدیم را ناظرأ الی شطر الوفا متذکر  
نماید، لو سمع لنفسه و لو اعرض ان الله لغنی عن العالمین. یومی از ایام تلقاء عرش  
اعظم حاضر، از لسان اقدس استماع شد فرمودند او را به حبل اوهام قبل از حق محروم  
نموده اند، یا لیت اطلع و عرف الذی تشبث به لعمری لو يعرف لیتوب فی الحین و یرجع  
الی الله الملك الحق المبین. از امر او مطلع نیستند و اراده آن هم ندارند که مطلع شوند.  
مثل نفوسی که الیوم متمسک به اصنامند ابدأ کلمه حق را استماع نمی نمایند که مباد از ما  
هم علیه به من له الامر راجع شوند. و فرمودند به او بنویس که آیا نشنیده ای کلمه تامه  
اولیه را که از مصدر قلم امریه نازل، می فرمایند ان السالک فی النهج البیضاء و الزکن  
الحمراء لن یصل الی مقام وطنه الا بکف الصفر عما فی ایدی الناس و بنویس به او از  
جمع ادله و براهین و آیات و شئونات این ظهور اعظم گذشته یک سؤال می کنم، آیا  
حضرت اعلی روح ما سواه فداء عالم به این ظهور بودند یا نه. اگر بگویی عالم نبودند  
سلب علم نموده ای از مبدء علم و اگر تصدیق نمائی که عالم بودند می گوئیم با علم به این  
ظهور اعظم و عدم حقیقت بر ایشان لازم بود که در جمیع بیان اخبار فرمایند که چنین امر  
عظیمی ظاهر خواهد شد، شما اقبال نکنید چه که مقصود از بیان اثبات حق و ابطال غیر  
آن بوده چنانچه در جمیع کتب سماویه مسطور که نفوس کاذبه خواهند آمد، قول ایشان  
را مپذیرید. ای سمیع منصف، اگر در جمیع بیان یک آیه مشاهده نمودی که مشعر باشد  
تلویحاً من غیر تصریح بر اینکه اگر نفسی ظاهر شود یک آن توقف کنید به همان مقدار

متوقفین را از مصیبتین می‌شمیریم. در جمیع بیان می‌فرمایند به مجرد ندا به شطرش توجه نمایند اگرچه قبل از اظهار حجت باشد. اقسامک باللّه از هیچ عاقلی چنین کلمه‌ای ظاهر می‌شود، لا و نفسی الحقّ و کیف من العالم الخیر، چه که بسا از نفوس کاذبه هستند که دعوی نموده و می‌نمایند چنانچه از هر گوشه می‌شنوید. آخر چه حکمت در امر بوده که جمیع بیان را در ذکر این ظهور اعظم تمام فرموده‌اند و بالمرّه تحدید و تقيید را از این امر برداشته‌اند به قسمی که می‌فرمایند هر نحو که ظاهر شود و هر وقت که بیاید مختار است و می‌فرمایند جمیع بیان و ما نزل فیہ من الاسماء الحسنی و الاحکام و الشرایع کلّ معلق به تصدیق آن شمس ظهور بوده و خواهد بود و به کلمه مشرقه از افق قم آن سلطان حقیقت منوط. آخر قدری تفکر نمایند، بسیار از امثال شما بعید است در چنین امری که اظهر از دلیل و برهان است توقف نمایند. آیا نشنیده‌ای که می‌فرمایند، قوله عزّ اجلاله: دلیل حیا می‌نماید اینکه دلیل شود از برای او. الیوم لایق آن بوده که کلّ بر کلمه جامعه جمع شوید و به قدر خود در نصرت امراللّه سعی نمایند چه که جمال قدم به نفس خود بعد از ورود در سجن اعظم بر امور خطیره عظیمه اقدام فرموده چنانچه جمیع رؤسای ارض را واحداً بعد واحد تبلیغ فرموده و تو بر بعضی از آن مطلع شده‌ای. قدری انصاف لازم، آیا بر چنین نفسی که الیوم مابین ارض و سما وحده قیام بر امر نموده و اهل شرق و غرب را به کمال قدرت و هیمنت به حقّ دعوت می‌فرماید اعتراض جایز است و یا اغماض لایق، لا فو نفسه الرحمن با این همه اعدا از صاحبان قدرت و اقتدار دیگر جایز نه که اهل بیان بر عناد قیام نمایند. ای منصف، لو تنکره بمن تقبل و بایّ حجة تثبت ایمانک لنفسک فأت بها، لا و عمری لیس لکم الیوم من محیص. ان استمع نداء من یدعوك لوجه الله ضع ما عندک و خذ ما امرت به من لدى الله العزيز الحمید. قسم به آفتاب حقیقت که از افق سجن طالع است اگر این ظهور ظاهر نمی‌بود ابدأ نقطه بیان به حرفی از آنچه نازل فرموده تکلم نمی‌فرمودند. ملاحظه در کتب قبل نما که اخبار هر نبی بعدی منوط به بیان نبی قبل بوده و جمیع به تلویحات خفیه ذکر فرموده‌اند چنانچه دیده و شنیده‌اید. آخر سبب چه بوده که می‌فرماید احتیاط در دین تو را باز ندارد از اقبال به آن شمس حقیقت چه که به همان مقدار از توقف در نار خواهی بود، فوالذی نفسی بیده ما

نَزَلَ الْبَيَانَ الْآ لَذَكَرَى وَ ثَنَائِي وَ مَا تَعَرَّدَ فِيهِ الْوَرَقَاءَ الْآ لَامْرِي الْمَحْكَمَ الْعَزِيزَ الْمُنِيعَ.  
چنانچه حال در این ظهور اعظم کلمه ای نازل نشده که اگر نفسی بیاید و ادعا نماید قبول  
نمائید و یا اقبال کنید مگر بعد از انقضاء الف سنة تامة و حدودی که نازل شده و جز این  
کلمه ابدأ از قلم قدم جاری نه و جایز نه که جاری شود چه که بسا سارقین در کمینند و  
بسی از زاغان دعوی ورقائی نموده و می نمایند. مثل این ظهور مثل ابن ذکریا و عیسی  
ابن مریم است، تفکر لتعرف ثم ارجع الى الله ربك بقلب طاهر و وجه منیر. قل يا الهی و  
سیدی قد منعی الهوی عن ذکرک یا ربی الابهی و منعتنی الدنیا عن الاقبال الیک یا مالک  
الاسماء اسئلک باسمک الذی به ظهرت الصیحة بین السموات و الارض و به تحیرت  
الساعة فی نفسها و به اخذت الزلازل کل القبائل بان لا تحرمنی عن بحر اسمک الاعظم  
الذی کل قطرة منه تصیح باعلى النداء بین الارض و السماء انه هو محیی العالمین و  
محبوب العالمین و اله من فی السموات و الارضین. ای رب قونی بقوتک و سلطانتک  
لاکسر بعضد الیقین اصنام ظنون المشرکین انک انت المقتدر القوی العزیز العظیم، انتهى.  
غزل خواجه به تفصیل مذکور در ساحت اقدس معروض شد، این کلمه از مشرق فم  
رحمانی مشرق: بحر قرب و وصال در امواج و حیتان در منتهای آمال، لعن الله الذین  
حالوا بینہ و بینہا. آنچه الیوم محبوب است آن است که آن جناب و جناب اخوی علیکما  
بهاء الله به تجارت خود به کمال جد و جهد مشغول باشند چه که اقتراف در این ظهور  
اعظم از اعمال حسنه محسوب و در تبلیغ امر هم به کمال تدبیر مشغول باشند. اگر اقتضا  
نماید و جناب آقا محمد علی قاصداً الی المقصود حرکت نمایند لا بأس علیه ولكن اگر  
جناب امین توجه به شطر مقصود نماید با ایشان عازم شوند اقرب به صلاح است. اگرچه  
بر حسب ظاهر باب لقا مسدود است چه که شیاطین از هر جهت منع نموده اند و لکن اگر  
نفسی به نفحات متضوعه در این مدینه و حولها که مقر عرش اعظم است فائز شود به کل  
خیر فائز و حکم لقا در باره او صادق لذا باید در حین حرکت بما یرد علیه راضی باشد.  
فی الحقیقه نزد حق رضا محبوب بوده و خواهد بود. باری، خدمت جناب اخوی تکبیر  
بدیع می رسانم و بسیار نسبت به ایشان از شطر مقصود اظهار مکرمت و عنایت این عبد  
مشاهده می نماید. نسئل الله بان یوقفه فی کل الاحوال انه علی کل شیء قدیر. و مناجاتی



که معروض داشتند تلقاء وجه عرض شد. از مشرق عنایت جواب نازل و ارسال می شود،  
 علیکما من کل بهاء ابهه و من کل سناء اسناه. و دیگر در خصوص آن وجه که ذکر نموده  
 بودند تلقاء وجه معروض شد. این آیه مبارکه نازل: قد قبلناه منک و قسّمناه بین العباد و  
 آثرناهم علی الذین یطوفون حول العرش لأنهم فقراء ان ربک لهو الغنی المتعال، انتهى،  
 چه که بسیاری هستند چه از نفوسی که منتسب به احبّاء اللّهند و حال در این سجن اعظم  
 مسجون و چه صفار و کباری که از شهدای قبل مانده اند، جمیع در کمال عسر مشاهده  
 می شوند، اگرچه هنوز چیز قابلی موجود نه که اقلّاً احتیاج ظاهره بعضی از احبّاء را رفع  
 فرمایند و در هر دیاری هستند چه در عراق و چه در موصل و دیار اخری. لذا آن وجه از  
 این قرار باید حسب الامر تقسیم گردد، جناب ذبیح من اهل ک که از قبل حواله شده  
 پنجاه تومان، عیال استاد احمد که مع اللّهِ وارد سجن شده ده تومان باید در ارض ک  
 برسد و کاغذی هم خود جناب مذکور به خانه خود نوشته جواب آن و قبض وصول  
 گرفته به ساحت اقدس ارسال شود. بیست تومان به عیال جناب حاجی جعفر که مع اللّهِ  
 وارد سجن شده در تبریز باید برسد و قبض وصول ارسال شود. عیال اخوی جناب  
 مذکور کربلائی تقی پانزده تومان قبض وصول گرفته ارسال شود. مابقی آن باید به جناب  
 آقائی آقا سید مهدی علیه بهاء اللّهِ الابهی برسد. به ایشان ذکر شده که چه معمول دارند  
 و لکن هر قدر در رسیدن آن تعجیل فرمایند عند اللّهِ بسیار محبوب بوده و خواهد بود. و  
 اگر در موصل به جناب زین المقرّبین علیه بهاء اللّهِ الابهی برسد هم خوب است، ایشان  
 می رسانند. سی تومان در ارض ط به جناب میرزا حسین از اهل ت ف به آدم امین داده  
 که به تعجیل برساند و قبض به ساحت عرش بفرستد. و دیگر از هر نفسی مطمئن نباشند.  
 در کلّ احیان به این کلمه مبارکه که از مشرق فم رحمن مشرق ناظر باشند، قوله عزّ  
 اجلاله: لا تطمئنّ من احد باقواله کن ناظراً الی اعماله رَبّ رجلٌ یدعی الذّروة العلیا و اذا  
 یری ما لا یهویه هویه یعرض علی اللّهِ مالک الاسماء. جمع چند فقره وجه بقیه آنچه ماند  
 به حضرت زین علیه بهاء اللّهِ الابهی در موصل برسد و ایشان به آنچه <sup>مأمورند</sup> معمول  
 می دارند. دو عدد چارقد دور سلسله زنگاری یا مشکی ده تومان الی دوازده تومان اگر  
 یافت شود ارسال دارند، در این جا شخصی از حکمای نصاری خواهش نموده. از قبل

در طهران به این قیمت‌ها می‌دادند، حال ملاحظه فرمائید. و دیگر یک من ابریشم خیاطی یک ثلث آن الوان و سه ثلث سفید. در ارسال چارقد تعجیل فرمایند چه که مدتی است که وعده شده. مجدد عرض می‌شود که بیست تومان هم در ارض طانزد جناب ملاً علی اکبر س م ارسال دارند که ایشان به اولاد جناب آقائی اسم الله المنیر علیه بهاء الله الابهی برسانند. عرض مخصوص این عبد اگر امینی عازم باشد از خطوط مبارکه حضرت اعلی روح ما سوا فداه ارسال فرمایند، بسیار سبب سرور و فرح قلب این فانی می‌شود، انما الرّوح و العزّ و البهاء علی حضرتک و من معکم من اهل البهاء علیهم بهاء الله و رحمته.

۱۳۸

معلوم آن محبوب بوده که حین عرض این عریضه الی الآن تأخیر کلی پیدا نموده قریب سه می‌شود که عرض شده نظراً لعدم اطمینان السبیل تعویق افتاد و ارسال نشد. و جوهی که ذکر شده به بعضی نفوس برسد اگر آن جناب ارسال ننموده باشند و موجود باشد به اشخاص مذکوره برسانند و الا باید قرار دیگر از برای ایشان داده شود. محض این عرض شد که بر آن جناب تکلیفی وارد نشود چون عریضه بسیار طول کشید و آن جناب اطلاع ندارند، این عبد گفتم شاید قبل از رسیدن این مکتوب آن جناب ارسال داشته باشند و دیگر چیزی موجود نباشد.

۱۳۹

### بسم المحبوب عزّ اسمه و تعالی شأنه

حمد مالک امکان و ملیک اکوان را که از رشحات قلم امریه جاری فرمود انهر حیات ابدیه و کوثر دائمه باقیه را مابین بریه و مبدء و محلّ و واسطه این فیض کلیّه الهیه نفوس مقدسه و هیاکل مجرّده از احبه خود را قرار فرمود مابین خلیقه. بهم یسقی الوجود ما ینزل من سحاب الفضل و الجود و بهم طرز دیباج کتاب الانشاء و زین ملکوت السماء بانوار الله مالک العرش و الثری. بحرارة حبههم و لطافة روحهم و آیه سکونهم و استقرارهم فی امر الله نبتت من اراضی الافئدة نبات العلم و الحکمة و تربت اشجار

العرفان فى رضوان حقايق الانسان. تبارك الرحمن بما اظهر من صنع البديع و البدع المنيع انساناً نبيلاً و سَمَاهُ بهذا الاسم لدى عرشه الجليل و املئ قلبه من جواهر حبه و فواده من لئالى عرفانه و انطق لسانه ببدايع البيان فى ذكر نفسه العزيز المَنان. نامة آن دوست جاني که چون طير روحانى در هواى معانى طيار و به فنون الحان در افنان ذکر و بيان متغنى بود هيكل فانى را مهترَ نموده به يمين جذب و انجذاب کشانيد و از زلال حبّ باقى که به تأييدات ربّانى در انهر کلمات جارى بود چشانيد، اذأ قلت لله الحمد بما ايد من احبه على ما تلوح به انوار الصبح و تفوح رائحة المسك بين المقرئين. مناجاتى که از قبل معروض داشته بودند تلقاء وجه قرائت شد. بعد از استماع و اصغای سمع اطهر اين کلمات فضليه نازل: ان يا نبيل قبل على، قد سمعنا ندائك نعم ما دعوت به الله مقصود العالمين قد قرء لدى العرش و وجدنا منه رائحة الخلوص و الاخلاص و اقبالک الى مخلص العالم طوبى لك بما تحرك لسانک على ذکر الله و تزین قلبک بطراز حبه و صدرک بانواره المشرق المنير نسئل الله بان يوفقک على ما انت عليه و يرزقک فى كل الاحيان ما ينزل من سماء الحكمة و البيان انه لهو الغفور الکریم، انتهى. حضرت غصن اعظم و حضرت غصن اکبر روح العالمين لهما الفدا به ذکر ابدع ابهى آن جناب را ذاکر و به تکبير بليغ منبع مکبر. البهاء عليك ثم الذکر و الثناء عليك. خادم ٦٦، مورخة ٣ ج ٢.

١٤٠

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

لك الحمد يا الهى بما تشاهد بان نير الاستقلال لم يزل كان طالعاً عن افق هياكل الاجلال الذين خرقوا سبحات الجلال و شربوا رحيق الوصال و فازوا بانوار الجمال فى ايام التى اتيت فيها بسماء امرک على سحب العظمة و الاقتدار و اخذ الزلزال كل قبائل الاقطار و منهم يا الهى هذا الاسم الذى سمى بالاسمين الاعليين و اقبل بکله اليک منقطعاً عن العالمين و ما اخذ محبوباً سويک و لا مطلوباً دونک. اذا تراه يا محبوبى محترقاً بنار فراقک و موقداً بلهيب اشتياقک قدر له يا نار افئدة العشاق ما يكون فى الهجر فائزاً بانوار وصلک و لقائک و فى البعد يشرب عن كأس قربک و بهائك اذ انک اردته و قدرت له

مقاماً فی علی العرش لن یصل الیه الا الذین هم نظروا الیک بعینک و عرفوک بنفسک  
 العزیز المنیع. نامه آن دوست جانى و حبيب روحانى به نفعات رضوان معانى وارد و  
 سبب مسرت قلب این فانی گردید. له الحمد و المنة که لازال لحاظ عنایت از افق  
 مکرمت به متوجهین منظر اکبر ناظر و سحاب جود بی متهايش مرتفع و امطار فضل  
 لایحصى نازل و شمس عنایت ابهى مشرق و بحر موهبت قدم مواج. حمد محبوب را که  
 آن جناب به جمیع عنایات ظاهره و باطنه الهیه فائز بوده و هستند و آنی نسّمات عنایت  
 الهی از یمین رحمت عظمی مقطوع نه و حینی از نظر منظر اکبر مستور نگشته، طوبی لک  
 ثم طوبی لک. نسئل الله بان يجعلنى و ایاکم من الثابتین علی صراط امره الاعظم العظیم و  
 الحمد له اذ هو ارحم الراحمین. و دیگر نامه آن جناب تلقاء وجه معروض و آیات منیعه  
 از سماء احدیه نازل و ارسال شد، علیک انوار التی اشرفت من افق کلماته المهیمنة  
 المتعالیه علی العالمین.

۱۴۱

### هو الله تعالى شأنه الرفعة و الامتناع

یا الهی و محبوبی لم ادر کیف اذکرک و بم اذکرک بعد الذی ارى بان حقیقة الذکر بنفسها  
 منقطعة عن مواقع وصفک و بذاتها و کینونتها متحيرة عند اشراقات شمس بهانک، باصله  
 و جوهره یقول یا اصل الاصول هل بقى فی غیب الغیب او عوالم التی خلقتها بكلمة  
 امرک من ذکر ما ذکرت به او من وصف ما وصفت به او من اسم ما دعیت به. اشهد یا الهی  
 بان لک اذکار فی سرادق الحفظ و الجمال ما اطلعت بها مظاهر التی اظهرتها من قدم  
 الاقدام و ما تفوهت بذکر منها مطالع اسمک العلام، ان اقول ارید ان اذکرک بتلك الاذکار  
 ارى بان هذا لیس حدی و شأنی بل لو اخطر بقلبی ذکر هذا المقام قد اذنبت ذنباً لا یقاس  
 به ذنب فی الوجود و لو لا سبقت فضلک و رحمتک لاستحق الهلاکة الابدیة و الخلود فی  
 نار التی لم یکن لاشتعالها زوال و لانفاد لآتی اردت ان اشرب من بحر الذی ما شرب منه  
 اصفیانک و امنانک و مطالع امرک و مشارق حکمک. فآه آه یرید ان ینفصل ارکانی من  
 الخوف ای رب فارحمنی بفضلک ثم امسکنی بید عنایتک انک انت ارحم الراحمین و ان

اريد ان اذكرک باذکار التی ذکرته بها من قبل فو عزتک لن یرض بذلك قلبی و لن یحبہ جوهر الذی اودعت فی فوادی و اخزنته فی سرى اذاً فاشربنی یا الهی من رحيق محبتک على قدر الذی یسکر بها کلّ و جودی و يأخذ روح الشّعور عن کلّ اركانى و جوارحی لينطق اللسان حيثذ بحركة التی تظهر من حرارة حبک و یصفک بما انت تجرى منه بظهورات فضلک و بروزات الطافک ولكن اعلم یا الهی لن یقدر احد ان يتصاعد فی هذا الهواء و لن تستطيع نفس ان ترتقى فی هذا العماء الا بمحبة احبّانک و مودة اصفیانک لانّ محبتهم ذات محبتک فی عوالم الامر و الخلق حيثذ اسئلک یا محبوبی بان تشربنى من زلال هذه الکأس التی تشرق من قعرها نجم محبتک و تجلّیت فیها بانوار شمس بهائک و لها اسمین اعليين فی سماء الاسماء و اسم لدى عرشک الاعظم الاعلی. لک الحمد یا الهی بما اختصاصه لمحبتک و ایدته لخدمتک و اظهرته فی ایامک و جعلته من الواردين و الفائزين فی مدينة قربک و حرم وصلک و لقائک لا اله الا انت العزيز الجمیل قد ارسلت الی هذا العبد الفانى ما تعطرت به يد من يأخذه و ينور عين من ينظر الیه و یسرّ قلب من یطلع بما فيه و یستغنى به من یملکه و یحفظ من یحرزه لانه ارسل بمحبة الله العزيز الحکیم و فيه جواهر الذکر و الثناء لمحبوب من فی العالمین. نامة آن جناب که مطهر از اشارات و دلالات بوده به این عبد فانى واصل و از بدایع اذکار که در مقام ذکر طلعت مختار و روح مناجات مع مالک اسماء و صفات ظاهر جمیع ارکان بما قدر لها فائز. انشاء الله لازال این جاودانى از منبع حیوان قلب روحانى جارى و نازل تا اراضى مینه قلوب و انفس عباد از این مياہ عذبة لطيفه به حیات بدیعه فائز شوند و محلّ ظهور انبات نبات های ایمان و عرفان گردند، لیس هذا على الله بعزیز. اغصان منیعة شجرة ربّانیة به بدایع ذکر آن جناب را ذاکرنند، انما العزّ و القدس و البهاء علیکم. خادم ۶۶، مورّخة ۱۸ جمادى ۲ ۱۲۸۹.

### هو الاقدس الابهى

یا من بندائک الاحلی انجذبت ارواح الاصفیاء و من تغنیات بدعک الرّوحی تولّعت افئدة

اهل البقاء بظهور اسمك الاعظم اختلف الامم صعدت الجواهر الى منتهى ذروة الاعلى و  
 بقت الاعراض فى ارض السفلى. عند ظهور ذكر اسمك المكنون تشتعل وجوه العاشقين  
 و تصطلى افئدة المنجذبين و تتحرك قلوب المحبين و تفيض عن الشوق عيون المشتاقين  
 ثم تسود وجوه الذين اعرضوا عن جمالك العلى العظيم و من تجلى اسمك الغفور فلق  
 فجر الظهور و سرت نسمة الغفران على كل مستور و مشهود و من كشف سبحات الجلال  
 عن وجه المثال و طلوع نير الجمال عن افق الاجلال شربوا اهل البهاء كوثر اللقاء ثم  
 رحيق الاصفى ثم خمر الحمرا ثم سلسبيل الحيوان ثم فرات الرحمة و الاحسان ثم معين  
 البقا ثم ماء الرقيق من ايدى العطاء ثم ظلم اللطيف عن كوب الشفقا ثم لبن المكنون عن  
 لؤلؤ اسمك المخزون الاخفى الاخفى. لك الحمد يا مالک العرش و العماء بما اجریت  
 هذه الانهار اللطيفة الرقيقة العذبة السائقة السارية الجارية عن جهة عرش احديتك و بحر  
 صمديتك لمحبيك و اهل ولايتك الذين طهروا الابصار عن النظر الى غيرك و خلصوا  
 قلوبهم و افندتهم و ارواحهم لتجليات شمس عرفانك ثم لك الحمد فوق كل حمد يا  
 الهى بما وفقتهم على الاستقامة على امرک و الثبوت على حبك و التسليم لكل ما يظهر  
 من عندك فما هذا الذى يا الهى سمى لدى عرشك الجليل بنيل بن نبيل عليه و عليه من  
 بحور افضالك و ما ينبغى لطماطم جودك و عطائك قد سرع بكله الى شطر رحمتك الى  
 ان فاز بكل خير قدرته فى كتابك اذا يا الهى اسئلك باسميك الاعظمين الامنمين لما  
 شرفته بالورود فى مدينة و صلك و كعبة لقائك مرتين عززه بالثالث فضلاً من عندك ليتم  
 القول فيه و تكمل النعمة عليه ولو انك اتممت القول له و اكملت النعمة عليه ولكن هذا  
 فضل فوق فضل و عناية فوق عناية و ان ما قدر ذلك بالموانع الظاهرة فانزل من سماء  
 مشيتك ما يثبت به اجر ذلك فى حقه فى الواحك المنبوعة اذ انك انت المقتدر على ما  
 تشاء و انك انت المهيمن العزيز القدير. فيا الهى ان من احببتك المقربين كانوا فى هناك  
 على عدد احرف اسمك العلى فذهب منهم واحد و بقيا الاثنان اذا عززهما بثالثهم يا ربى  
 الرحمن ليأخذ احاطة انوار كلمتك التى نزلتها من لسان حبيبيك من قبل كل شىء فى  
 مقامه انك انت الحاكم لما تشاء و الفاعل لما تريد. نفسى لحبك الفدا، نامة مطرزة به طراز  
 ذكر مالک قدم كه از قلم محکم مستحکم ايقان و اطمینان ثبت گشته بود واصل و مشاهده

شد و آنچه به لحنات طیور فردوس و حمامات افریدوس در مقام ذکر و مناجات الی  
 المحبوب مسطور گشته بود در محضر اقدس معروض و مذکور، کلمه مبارکه که مبدء و  
 منبع و معدن فیوضات لانهایه بوده از افق فم مشیت ظاهر و به لحاظ عنایت ناظر و  
 متوجّه، طوبی لکتاب قرء لدى العرش و سمع اذن القدس ما ینطق به فی ثناء نفسه العزیز  
 الجمیل، فیا روحی لک یا حبیب بما تکلم فی حقک لسان العظمة ما تعطر به کلّ الوجود  
 من الغیب و الشهود. و دیگر آنچه در مراتب عجز و نیستی در ساحت اغصان و اوراق و  
 افنان سدره الہیہ اظهار رفته بود در اقدام قدس عزّشان معروض شد. کمال عنایت اظهار  
 فرمودند و به ذکر بدیع منبع و تکبیر ارفع رفیع ناطق که این عبد از لسان مبارکشان ابلاغ  
 نمایم، انه مبلغ الرّحمة و منزل النّعمة لمن یشاء من عباده المقرّبین. انما البهاء علیکم یا  
 اهل البهاء و علی من احبکم بالصدق و الیقین. خ ا د م ۶۶.

۱۴۳

### بسم الله الاقدس الامنع الاعزّ الابهی

نفحة عنبریه که اثر کلک حبیبه آن محبوب قلب و جان بود در بهترین اوان ریاض قلب را  
 معطر نمود. آفرین بر دست و بر بازوت باد که این گمگشته دیار را از اثر کلک گهربار  
 مسرور فرمودید و از مزده سلامتی وجود عالی بهجت تمام مبذول داشتید. هنیئاً لک بما  
 سقیت القلب من قدح ذکرک و اعطیتہ نعمة وصلک لانّ المکاتبة عند اهل الحقیقة من  
 تمام المواصلة. و آنچه به ساحت اقدس معروض داشتید در لیلی از لیال تلقاء وجه غنی  
 متعال و جمعی از طائفین عرش به تفصیل این عبد فانی معروض داشت. نسماّت فضلیه  
 و اریاح رحمت رحمانیه به شأنی در هبوب و مرور که لا یقدر ان یذکره قلمی الساکن و  
 لا لسانی الکالّ و لا یتطیع احد ان یعرفه الا نفسه، تعالی تعالی فضله الذی احاط  
 الامکان و احسانه الذی یری فی کلّ الاحیان. چون در حین رجوع جناب اخوی علیه بهاء  
 الله الابدی مخصوص آن جناب لوح امنع از سماء اقدس نازل و ارسال شد لذا جواب  
 مناجات معروضه حسب الامر از بعد ارسال می شود و در باب جناب اخوی، در  
 اسکندریه تشریف داشتند، یومی از ایام بغتة از سماء احدیه لوحی نازل و تصریحاً امر

رجوع ایشان در او ثابت و همچنین از قبل هم مأمور به رجوع شدند و لکن از قراری که مرقوم داشته بودند امورشان تمام نشده بود. دیگر تفصیل را خدمت آن جناب معروض می‌دارند، طوبی له بما فاز بقاء الله و شرب خمر الوصال من ایادی رحمته و سمع نداء الله باذنه. و دیگر آنکه بسیار مطالب است که این عبد لزال اراده می‌نماید که به آن جناب معروض دارد و لکن از کثرت شغل و تحریر فرصت نمی‌شود که علی ما ینبغی عرایض مستوره در قلب را شرح دهد و مذکور دارد. چندی قبل این عبد تلقاء عرش حاضر و لوحی به یکی از احباب نازل، از جمله در آن لوح امر فرمودند که شخصی به گیلان توجه نماید لاجل تذکر ناس. این عبد این قدر ادراک نمود که در این حکم حکمتی مستور و سری مرموز است و لکن جسارت ننموده که حکمت آن از ساحت اقدس سؤال شود و لکن متفکر بوده که چه به ظهور آید تا آنکه جناب آقا حسن علیه بهاء الله تشریف آوردند. این بنده مخصوص از ایشان سؤال نمود که از گیلان چه خبر داری. ایشان چیزی ذکر فرمودند. بعد از اصرار مجملأ ذکر نمودند و لکن چیزی از آن مفهوم نشد تا آنکه جناب آقا جمال علیه بهاء الله تشریف آوردند و خود ایشان قبل از سؤال تفصیل امورات حادثه آن بلد را مذکور فرمودند. این عبد فانی بسیار متعجب و متحیر که چه مقدار وهم عالم را فرا گرفته و ظنون انفس غافله ناس را احاطه نموده. مع آنکه در اکثر الواح از سماء مشیت نازل و ناس را اخبار فرمودند که در اکثر بلاد طیور ظلمه و مظاهر عجلیه ظاهر خواهند شد و جمیع را تصریحاً به اجتناب امر فرموده‌اند مع ذلک نفسی که اخبت ناس بوده و از پست‌ترین عباد ظاهراً و باطناً مشهود به مجرد آنکه نعیمی از او ظاهر جمعی متابعت او نموده و همچنین خبیث دیگر قال ما قال و فعل ما فعل چه که قلم بر اقوال و افعالش قادر بر حرکت نیست. ای محبوب جان، قدری فکر نمائید که سبب این امور چیست و علت چه. این عبد معروض می‌دارد سبب این گونه امور تحقیقات موهومه و تأویلات لا یسمنه و لا یغنیه بوده که در لیالی و ایام بعضی به آن مشغولند. این گونه تحقیقات و عرفانات مکروهه غیر طیبه سبب و علت احداث این گونه دعوی‌های کاذبه شده و می‌شود. دو کلمه جناب آقا جمال فرمودند که فی الحقیقه قلب را گداخت. از جمله فرمودند که آقا سید جواد قزوینی را ملاقات نمودم، مذکور داشت



که این عبد در اصل امر حرفی ندارم و لکن چه کنم که مشاهده می شود که یک دستگامی  
 این حضرات گرفته اند که در هر یوم به نفسی ساجد و به عجلای عاکفند. و همچنین  
 فرمودند که چند نفر از شیخیه در رشت بودند که کمال اقبال را داشتند، بعد از امورات  
 حادثه در آن ارض محمود و محبوب گشتند و ذکر نمودند که ما مشاهده می کنیم که  
 شخصی را به کمال توصیف و تعریف و تمجید او ناطق و ذاکرند و بعد شخص نجس  
 کثیفی را می گویند این اوست و به این سبب محمود شده اند. باری، از حق می طلبیم که  
 بعضی اهل آن دیار را از کأس انصاف عطا فرماید. آنچه از سماء مشیت الهیه نازل شد و  
 به کمال نصح و رحمت و عنایت و عطوفت آن نفوس را به آن نصیحت فرمودند تا حال  
 اثری ظاهر نشد و به تحقیقات موهومه مشغولند، ان ربک لهو العلیم الخبیر. مشاهده  
 فرمائید اگر آن نفوس به تربیت ناس بما اراد الله مشغول می شدند حال جمیع ارض را  
 قطعه ای از رضوان مشاهده می نمودید. قدری در این امور حادثه در رشت تفکر فرمائید،  
 مشاهده نمائید چقدر سبب تزییع امر الله شده بین الناس. و عجب است که نفسی به قدره  
 الله ظاهر نشد که مثل شعله نار بر آن نفسین خبیثین مدعین وارد شود، نسل الله بان  
 یبعث علیهما من لا یرحمهما. مکتوب که به این مقام رسید به منظر اقدس توجه نمودم و  
 بعد از ورود به استقرار علی القیام فرمودند بای امر اشتغلت، معروض داشتم به جناب  
 سمندر عریضه عرض می نمودم، اذا تکلم لسان العظمة و الکبریاء مخاطباً الی العبد الفانی  
 اکتب له سمندری سمندری لک بان یظهر منک ما ینبغی لهذا الاسم الذی اعطیناک. کن  
 ناراً لا وهام افئدة المتوهمین و ظنون الغافلین. ایاک ان تحجک حیل کل محتال و مکر کل  
 مکار و استدلال کل اثم مریب. یا سمندر هذا یوم فیہ ینطق الحجر الملك لله مالک القدر  
 و یصبح المدر قد ظهر منظر الاکبر و ینطق البطاح القدرة لفالق الاصبح و ینادی الهضاب  
 السلطنة للعزيز الوهاب قد اخذ جذب بیان الرحمن من فی الامکان ان ترک اهل الموهوم  
 باهوائهم و اهل الظنون باحجابهم ثم تکلم باسمی بین عبادی ثم اخرجهم من الظن الی  
 الايقان و من الوهم الی هذا الافق المبین. یا سمندر ان الامر اعظم من ان یذکر ان استقم  
 علیه علی شأن ینبغی لنسبتک الی الله ربک و رب العالمین. لا تغفل عن مقامک و ما قدر  
 لک فی الواح ربک ان احفظه هذه وصیتی علیک ان ربک ارادک من قبل و فی هذا اللوح

المنيع ان احفظ بيت الامر بما استطعت لئلا يحفره كل فار محيل ان استمع نصيح الله باذن قلبك و كن على استقامة يضطرب منها اهل الهوى و ترتعد اركان المشركين الذين يتكلمون بغير ما انزله الله فى الكتاب و يزلون الناس بعد الذى اشرقت شمس الاستقلال فى وسط الزوال قل ان افتحوا عيونكم تالله انها لا تعرف بالامثال و لا تستر بظنونات الجهال اياكم ان تمنعكم الآمال عن هذا المآل الذى به استضاء من فى العالمين. تالله سوف تجدون انفسكم فى ذلة لا ينفعها عز من على الارض كلها كذلك شهد الرحمن بقدرة لا تضعفه سطوة الخلائق ان انتم من العارفين. قل ما ينفعكم تالله هو استقامتكم على هذا الامر و قيامكم على خدمتى و نصرة امرى دعوا الاعتساف ثم انظروا بعين الانصاف لتعرفوا ما يأمركم به موليكم الغفور الكريم. يا سمندر تالله الحق ما اردنا الا نصرة امر الله و حملنا الشدائد لاطهار سلطانه هل يرضون يظهر ما يضيع به امر الله فيما سواه بعد الذى ارتفع على شأن اقر بقدرته من فى الملكوت و اعترف بسلطانه من فى الجبروت و اهتزت بظهوره كينونة اللاهوت ثم نظقت بثنائه حصاة الجبال و اثمار الاشجار و امواج البحار و كل ما خلق من كلمة الله المقتدر المتعالى العليم الحكيم. يا ايها المذكور تنزل الآيات من سماء مشية ربك مظهر البينات و ينطق اللسان فى ملكوت البيان باسمه الرحمن ولكن تذرّف العين بلئالى مثورة بما ورد على امر الله من جنود الغافلين. قل ان ارحموا يا قوم انفسكم ثم الذى قبل الشدائد لرخائكم اتقوا الله و لا تكونن من الظالمين. خلصوا انفسكم من ظلمات الاوهام و توجهوا بالقلوب الى الافق الذى يشير اليه المختار باصبع الاقتدار تالله هذا لافقى المبين و حقى اليقين و نورى المنير و صراطى المستقيم و ظهورى العظيم و جمالى المشرق على من فى العالمين. يا سمندر هل تعرف اى لسان يتكلم معك و من اى سماء تنزل هذه الآيات تالله لو تعرف لتنصعق الف سنة ثم تقوم و تقول لك الحمد بما ذكرتنى فى ساحة عزك و توجهت الى بفضلك و احسانك انك انت الذى لن تعرف بسوانك و لن توصف بما دونك لا اله الا انت المقتدر القدير. كذلك اشرق عليك من افق البيان نير البيان لتستضىء منه نفسك و روحك و تفرح به افئدة المخلصين، انتهى. اى كاش عباد در آنچه در اين لوح نازل شده درست تفكر نمايند، طوبى لمن وجد منه عرف عظمة مولاه و انقطع عن العالمين. اى محبوب من،

اکثری [از] ناس خبر ندارند، غافلند چه که از مقرّ امر علی ما هو علیه مطلع نبوده و نیستند. به هوی مشی نموده‌اند و ایام تلف کرده‌اند و به اوهام متحرّکند، نسل الله بان یوفّق الكلّ علی خدمته. آن جناب مشاهده فرمایند، اگر نفسی در آن ارض به خدمت امر قائم بود البتّه نفوس ضعیفه را به قسمی تربیت می نمود که در سماء ایقان طیران نمایند و در ارض استقامت مشی کنند و به امثال آن نفوس خبیثه و صدهزار فوق آن اعتنا نکنند. ای محبوب من، قلب از این محترق است که احبّای حقّ با دعوی محبّت از حقّ آنچه را که مصلحت کلّ و خیر کلّ و سبب رستگاری کلّ است نمی پذیرند. آن جناب بسیار باید در امور ملتفت باشند و مراقب. آقایان و محبوبان و دوستان آن ارض را کلاً و طراً از قبل این خادم فانی تکبیر مالانهایه برسانید و جمیع را به وصایای الهیه که در آیات منزله به آن جناب است نصیحت فرمائید. سرور معظمّ مفخّم جناب اسم رزاق بعد عبد را علیه بهاء الله عرض خلوص مالانهایه و تکبیر ابداع ارفع اعلی برسانید. انشاءالله از بعد لوح منبع مخصوص ایشان نازل و ارسال می شود. انما الروح و العزّ و البهاء علی حضرتک و من معک. خادم الله، مورّخه ۲۳ شوال ۸۹.

۱۴۴

### بسم الله الاقدس الاعظم الابهی

ان قلبی اقامنی علی ذکر القلین و التوجّه الی القبلتین ولو أنّهما علیهما بهاء ربّهما و ثناء ربّهما قلب واحد و قبله واحده یشهد بذلك هذا العبد المفتقر الی رحمة ربّه الغنی العالم الحکیم. چون جناب امین علیه بهاء الله و فیوضاته عازم بودند بر خود لازم شمردم که خدمت آن محبوبان به ذکر می مذکور آیم. اگرچه از قبل عریضه‌ای مفصل ارسال حضور حضرت عالی شد و لکن محبّت قلبیه و مودّت اصلیه مجدداً این عبد را بر آن داشت که آن محبوب را ذکر نماید. نسل الله بان یؤیدکم علی خدمته و حبّه و یظهر منکم ما بقی ذکره بدوام الله الملك العزیز الحکیم و یجعلکم مطالع الايقان فی الامکان و مظاهر الاستقامة فی البلدان انه لهو المقتدر القدير. نرجو من حضرتکما ان لا تقطعا نفحات نفحات ذکرکم عن هذا العبد الخادم. انشاءالله همیشه ایام از نفحات ذکریه خادم را

مسرور دارید. جمیع احتیای الهی را ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً مالانهایه و عرض  
نیستی برسانید. انما البهاء علیکم. خ ا د م ۶۶، ۱۵ جمادی ۱ سنه ۱۲۹۰.

۱۴۵

## هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء

روحي لحبک الفدا، نامۀ مبارکۀ رفیعۀ منیعۀ که مطلع بهجت ابدیہ و مسرت لایحصیہ بود  
به این بندۀ فانی واصل و چون حاکی از ورود عالی و سلامتی مزاج انور بود فرح خارج  
از حد و حصر دست داد که الحمد لله به تأییدات ایادی حفظیۀ الهیہ به کمال آسایش و  
حفظ و صحت وارد ارض معلوم شده‌اند، نحمد الله على هذه النعمة الجليلة العظيمة و  
هذه الموهبة الكبيرة التي يليق ان يفدى بها روح هذا الخادم الفاني المسكين. ولكن چه  
عرض شود که بعد از مفارقت از آن محبوب چگونہ نار حرّاق فراق در قلب و جان این  
فانی مشتعل گشته علی شأن لا تحصیها الاقلام و لن تحملها الالواح. انہا نار کلّ ما تصبّ  
علیها مياہ الاذکار تزید فی حرارتها و اشتعالها و فورانها و لن تطفی الا بماء الوصال.  
نسئل الله بان يعطيها ما يتمناه و يشهدا [ما] يطلبه و يرجاه انه لمجيب من ناداه. از حقّ  
جلّ اجلاله می طلبم کہ وصل و قرب دائمی مقدر فرماید. لاینفد کأس وصال کوثر جمال  
لایزال را از ایادی فضل و افضال اخذ فرموده هی بیاشامید هی بیاشامید و این عبد عرض  
کند هی هینئاً لکم هی هینئاً لکم. این رجا و امل این عبد. فدایت شوم، بحر اشتیاق را در  
این مقام پایانی نہ کہ به سفائن ذکر و بیان منتهی شود خاصہ در این ضیق وقت کہ به هیچ  
وجه مجال عرض و جسارت نیست چه کہ در این وقت جناب اسم ۶۶ جود علیہ ۹ ربّہ و  
ضیاء ربّہ تشریف فرما شده‌اند و مستعجلاً مطالبۀ عریضہ می فرمایند. حال این عبد متحیر  
است کہ در محضر اقدس حاضر شود و مطالب مرقومه را معروض دارد، شاید از بحر  
بیان رحمن ما یجری به کوثر الحیوان مبذول شود و یا معلق به وقت دیگر نماید و به این  
کلمات نالایقہ مصدّع خاطر شریف گردد چه کہ وقت تنگ است و مجال ما ارید نہ، الاول  
اولی و مالک الآخرة و الاولی. در باب جناب آقا سید محمد تلقاء وجه معروض افتاد.  
آیات ابداع اقوم از مصدر امر مبرم صادر و چون مجال نیست همان اصل تنزیل

ارسال شد و همچنين دو لوح مخصوص اسمين. و ديگر فقرات مليحه محبوبه روحية على قول السبحان ورد رضوان آن محبوب تلقاء وجه بتمامه عرض شد. جواب اين آيات ابداع احلى از سماء فضل و عطا نازل، قوله جلّ اجلاله: ان يا ايها الصّغير فى السنّ و الكبير فى الايمان ان استمع نداء ربّك الرّحمن انه لهو النّاطق العليم الحكيم قد بلغنا تكبيرك و ارسلنا اليك التّكبير من هذا المنظر المنير. عليك يا ورد رضوان سمندرى تكبيرى و بهائى فى كلّ حين قد حضر لدى العرش ما كتبه قرئناه و قبلناه ان ربّك لهو الغفور الكريم. انما البهاء عليك و على ابيك و عمك ثمّ الذين فى ذاك البيت الذى ارتفع فيه ذكر اسمى الجميل. قد سمى اخ الاحمد عليهما بهاء الله الفرد الاحد لدى العرش بالمنير، انتهى. خدمت صاحب و مصاحب معظم مكرم اعنى جناب حاجى عليه ۶۶۹ به عرض خلوص محض و تكبير ابداع امنع ارفع مصدع و مكبرم. اگرچه بر حسب ظاهر مفارقت شده و تشریف برده اند و لكن اكثر احيان لدى الحقّ مذکورند و منظور نظر منظر اكبر و لحظات الطاف مالک قدر بوده و هستند. اغصان سدره الهيه و افنان دوحه عزّ ربّانيه مخصوصاً فرمودند که اين عبد ذکر و تکبير ايشان را ابلاغ دارم و همچنين احباء الله کلاً و طراً تکبير و ثناء خدمت آن محبوب و جناب حاجى عليکما بهاء الله و عناياته مى رسانند. خدمت دوست معنوى جناب اخوى عليه ۶۶۹ الابدی تکبير مقدس ممتنع منيع معروض مى دارم، ابلاغ آن بسته به الطاف آن محبوب است که خود حامل شوند و يا به مراسلات مرسول و ابلاغ فرمايند. و ديگر از جناب حاجى و جناب حاجى آقا بابا عليهما بهاء الله مکتوبى رسيد از حلب. مرقوم داشته بودند الحمد لله مع اهل ۶۶۹ عليهم صحيحاً سالماً وارد آن ارض شده و اين هم سبب بهجت کلى شد، طوبى لهم بما هاجروا الى الله و سافروا باذنه و امره، نسل الله بان يؤيدهم على خدمته و نصره امره كما ينبغى لهم فى ايام ربهم العزيز الحميد. و عرض ديگر در هر مدينه که دوستان الهى را ملاقات فرمائيد تکبير بديع منيع از جانب اين عبد فانى برسانيد. انما البهاء عليكم و على احباء الله اجمعين. خ ا د م ۶۶، ۱۹ جمادى الاولى سنة ۹۱.

فدايت شوم، دو لوح که مخصوص جناب آقا ميرزا حسن و آقا ميرزا سيد رضا بوده ارسال نشد چه که ملاحظه شد در بين پاکت شکسته مى شود. انشاء الله هر نفسى عازم

## هو الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

الحمد لله الذي تفرّد لا بالتفريد الذي عرفته الكائنات و توحد لا بالتوحيد الذي ادركته  
الممكنات و تعظم لا بالعظمة التي يتكلم بها اهل الانشاء و تقدس لا بالتقدیس الذي  
ينطق به ملا الابداع نشهد انه لا اله الا هو و لا يعرفه احد الا هو و لم يذكره احد الا هو لان  
كلما يتكلم به اهل الارض انه محدود بحدود الخلق تعالى الحق من ان يطرق اليه طيور  
العرفان او يصعد اليه اوصاف من في الامكان قد خلق الكل بالمشية التي انشأها في  
الامكان بنفس الامكان انه لهو المقدس المتعالي المنزه العزيز المستعان. و بعد قد فاز  
الخادم بكتابتكم الذي سرت كلماته كالنسيم على رياض الافئدة و القلوب و بها تجددت  
الارواح و العقول لانها حاكيات عن حبكم محبوبنا و محبوب العالمين و قيامكم على ذكر  
الله مقصودنا و مقصود العارفين. تعالى من ايديكم و تعالى من انطقكم و تعالى من  
اشعلكم و تعالى من علمكم و تعالى من عرفكم و تعالى من جعلكم ناطقاً و ذاكراً و مشياً  
بشائه الجميل في البكور و الاصيل. اين خادم به زيارت كتاب آن محبوب فائز، خدای  
واحد شاهد که بهجت بی اندازه از وصول آن دست داد. اگرچه از احزان وارده بر آن  
محبوبان احزان این عبد را احاطه نموده بود و لكن چون آنچه وارد شده لوجه الله بوده  
باید به ملکوت تسلیم و رضا ناظر شویم. آنچه بر جناب روح مجسم جناب نبیل ابن نبیل  
علیه بهاء الله الابهی وارد شده جمیع را محزون نمود و لكن صد هزار طوبی از برای  
ایشان که در اول ایام خود از کأس بلایا آشامیدند و از کوب قضایا چشیدند، نفسی لجه  
الفدا، از حق جل و عز سائلیم که به قدرت مهیمنه و قوت غالبه آن محبوبان را مع متعلقان  
حفظ فرماید. جمیع احباً را به حکمت وصیت نمایند چه که الیوم به آن مأمورند و در  
الواح الله این فقره از قلم احدیه نازل چه که بعضی از سطوت صاحبان اقتدار ظاهره  
محزون و مضطرب می شوند و حق نظر به رحمت واسعة به کل نظر عنایت داشته و دارد  
و این فقره یک نتیجه از حکمت است و صد هزار حکمتها در حکمتی که کل را به آن

امر فرموده‌اند مستور و مکنون، لا يعلمها الا هو. اگرچه در سنه گذشته در بعضی بلدان قدری بی حکمتی واقع شده، نسل الله ان يوفق الكل على ما يحب و يرضى، ولكن بعضی از عاملین آنچه را عمل نموده‌اند آن را حکمت دانسته‌اند، يرجع حکمهم الى الله العليم الخبير. جميع احباب آن ارض را از قبل این عبد تکبير برسانید مخصوص جناب ک د عليه بهاء الله. اگرچه حاضر نیستند ولكن ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست و همچنین خدمت جناب ملا عبدالرزاق عليه بهاء الله. در مکتوبی که ایشان به جناب اسم جود نوشته بودند بعضی الواح از برای بعضی خواسته بودند. کل از سماء عنایت نازل و ارسال شد، انشاء الله به آن مشرف شوند. و دیگر آنچه ارسال داشته بودند از برنج و تاج جمیع رسید. فی الحقیقه آن جناب بسیار زحمت کشیده و می‌کشند. و از ارض رش از متسین و غیره عرایض به ساحت اقدس وارد و جواب کل نازل و ارسال شد. انشاء الله جمیع از نفحات آیات الهیه و نسومات ایام ربانیه بر امر الله مستقیم باشند به استقامتی که از قبل دیده نشده و از بعد دیده نشود. خدمت جناب آقا ابوتراب و اخوان ایشان که ذکرشان در کتاب آن جناب بود تکبير بدیع منبع از قبل این فانی برسانید. عرض دیگر آنکه از کثرت تحریر فرصت آنکه خدمت جناب اخوی عليه بهاء الله الابدی چیزی عرض شود نشد، انشاء الله امید عفو است. دو لوح امنع اقدس ارفع از سماء عنایت نازل مخصوص شما و ایشان ارسال شد. و عرض دیگر خدمت جناب اسم جود عليه بهاء الله چیزی عرض نکردم چه که اذن توجه به ساحت اقدس از برای ایشان حاصل شد و از قبل ارسال شده. علیکم و علیه و علی الذین آمنوا بهاء الله و رحمته و ضیاء الله و رافقه. خ ا د م، ۱۱ جمادی الاولی سنه ۹۳.

۱۴۷

### هو الاقدس الاعظم المتعالی العلی الابهی

تعالی من انطق القلم و علم الامم و اظهر ما اراد من اسرار القدم ليفرحن بها المخلصون و يطيرن بها الموحدون. تعالی من استفرح بالفرح الاعظم و توجه بالقلب الاطهر الى المنظر الاكبر المقام الذي ينادى فيه مالک القدر انه لا اله الا هو المقتدر المتعالی العليم الحكيم.

ثمّ تعالى تعالى من فتح ابواب السّماء بمفتاح اسمه الابهى و عرّف الكلّ ما برق و استبرق  
و اشرق و استشرق و انار و استنار أنّه لهو الغيب المكنون مع أنّه يمشى بين عباده و أنّه لهو  
السّرّ المخزون اذ كان ينطق فى بلاده و هو النّاطق حين صمته و الصّامت اذ نطق بين  
الورى بالكلمة العليا. هل تدركه الاوهام لا و مالک الانام و هل تعرفه القلوب لا و سلطان  
الوجود و هل يصفه اللّسان لا و اسمه المتّان. انّ القلم الاعلى اذا اراد ان يجول فى ميدان  
ثنائه ينقلب و يتحرّج و اللّوح اذا اراد ان يحمل ذكره البديع ليتغيّر و يضطرب. أنّه لو لم  
يؤيد القلم لينصعق بدوام الملك و الملكوت و لو لم يؤيد القلوب لتنعدم من سطوة نداء  
مالک الجبروت. تعالى تعالى من فجّر منه بفضلها ينابيع الحكمة بين البريّة طوبى لمن فاز  
باصغاء صريره و شرب من رحيقه أنّه من اللّذين تنوّرت قلوبهم من انوار الوجه المشرق  
من افق البقاء بعد فناء الاشياء. تعالى هذا المقام المحمود و هذا المقرّ الاعظم المبروك  
اسئله تعالى بان يعرّف الكلّ ما ظهر فى الابداع أنّه لمالک الاختراع لا آله الا هو العزيز  
العلّام. قد فاز الخادم باثر مدادكم اللّذى كان حاكياً من حبّكم و خلوصكم لله ربّنا و ربّ  
العالم و موجدنا و موجد الامم. عرض اين عبد فانى خدمت ان حبيب روحانى آنکه بعد  
از عهدها و مدّت ها طير وفا به نامه نامى آن جناب بشارت داد، فوراً اخذت و فضضت و  
قرئت و توجّهت الى مشرق الوحى و عرضت ما فيه لدى الوجه اذاً نطق لسان العظيمة  
روحى و روح من فى الملك و الملكوت لنطقه الفدا، قال و قوله الاحلى: ان يا سمندر قد  
سمع ندائك هذا المظلوم فى هذا السّجن الاعظم و يذکرک بما فاح به عرف البيان بين  
الامکان و رائحة القميص بين ملاء التّقدیس و نفحات الوحى بين السّموات و الارضين  
نعيماً لمن وجد عرف الله فى ايامه و نطق بما نطق قلمه الاعلى أنّه لا آله الا هو المقتدر  
المهيمن العليم الحكيم. طوبى لك بما سمعت و توجّهت و اقبلت و دخلت مقرّ العرش و  
سمعت ما لا سمعه العباد الا من شاء ربّك القدير. ان اذکر المظلوم بين العباد قل تالله أنّه  
ما اراد لنفسه من شىء قد اختار البلاء لتقرّبكم الى الافق الاعلى يشهد بذلك كلّ الاشياء  
ولكنّ النّاس اكثرهم من الغافلين. قد ذكرناک يوم القبل و هذه مرّة اخرى لتشکر ربّک  
مالک الورى و تقوم على ذکر اسمه الابهى أنّه لهو المعلم العليم. تمسّک بحبل الذّکر فى  
ملكوت الانشاء و قل يا اهل الارض و السّماء تالله قد ظهر ما كان مكنوناً فى ازل الآزال



ان انظروا لتعرفوا ربكم المقتدر العليم الحكيم. ان افرح بذكرى اياك ثم اشكر ربك الخبير  
 انا سمعنا ما ناديت به الله في كتابك الذي ارسلته الى العبد الحاضر لدى العرش ان ربك  
 لهو الشاهد الامين. ان يا قلمي الاعلى ان اذكر من طاف حول عرشك و سمى بنبييل قبل  
 على ثم اشهد له بأنه طاف المنظر الاكبر و سمع نداء مالك القدر من هذا السجن المنيع. ان  
 يا محمد قبل على ان استمع نداء المسجون انه يذكرك من هذا المقام المحمود حين الذي  
 احاطته الاحزان ان ربك لهو الذاكر العليم. لا تحزن من شيء ان افرح بذكرى و عنايتى و  
 رحمتى و فضلى الذي سبق العالم و انا الرحيم. انا نذكر عبدنا الباقي الذي آمن بالله رب  
 العالمين قل طوبى لك بما وفيت بميثاق الله و عهده و آمنت به اذ كفر كل مشرك مريب.  
 طر فى هواء السرور بما يذكرك مالك الظهور من شطر سجنه العظيم. لعمر الله ما كدرتنى  
 شئوننا الدنيا و لا صفوف الاعداء ولكن اخذتنى الاحزان بما اكتسبت ايدى الذين  
 ارتكبوا ما لا ينبغى لايام الله ان ربك لهو العالم البصير. ان اطمئن بفضل موليك انه يسمع  
 نداء من يناديه و يتوجه الى من توجه الى وجهه المنير. ان اشكر الله بما اسمعك ندائه و  
 عرفك ما غفل عنه اكثر العباد ان ربك لهو الناصر المعين. و ما ذكرت فى احبائى الذين  
 طاروا فى هواء حبنى و شربوا رحيق عنايتى و توجهوا الى وجهى بعد اعراض خلقى و  
 برىتنى بشرهم من قبلى و كبر على وجوههم من لدن ربك الحكيم. قل يا احبائى ان اتحدوا  
 فى امرى ثم اجتمعوا على كلمتى ان هذا وصيتى و امرى و من بدائع حكمتى البديع. طوبى  
 لمن فاز بما انزله الرحمن فى الكتاب انه ممن فاز بكل الخير فى لوح عظيم. لو اطلعتم  
 على ما انا عليه من الاحزان لتركتم الدنيا باسرها و عملتم بما امرتم به من لدن ربكم  
 الكريم. انا نذكر من نطق بثناء مولاة فيما سواه و شهد له الرحمن بأنه ممن آمن بالله الفرد  
 الخبير. انا ذكرناه مرة باسمه الاشرف و طورا باسم آخر انه لهو الحاكم على ما يريد. ان يا  
 اشرف يبشرك القلم الاعلى بما قدر لك فى ملكوت الابهى ان استقم و قل لك الحمد يا  
 مولى العارفين انا ذكرناك و نذكرك فضلا من لدنا و انا العزيز الحميد. ان يا حسين قبل  
 قاف ان استمع ما يناديك به مولى العالم اذ كان مسجوناً فى سجن الامم الذين اعرضوا اذ  
 ماج بحر اللقاء و انكروا ما شهد به الرحمن فى يومه البديع. كن مستقيماً على هذا الامر  
 الاعظم و متمسكاً بحبله المنير تفكر فى فضل الله و الطافه انه يذكر احبائه من هذا المقام

الرَفِيع. قل هذا مقام قد ذكر بالاسماء الحسنی فی کتاب اللّٰه فاطر السّماء مرّة سمی بالسّجن الاعظم و اخرى بالمقام الاعلی و الجنّة العلیا ثمّ فی مقام بسماء هذه السّماء ان ربّک لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العزیز القدير. ثمّ نذکر من سمی بمحمّد قبل باقر لیكون مستبشراً ببشارات ربّه و متمسکاً بحبل اللّٰه المهیمن القیوم. ان یا نبیل قبل باقر ان افرح بما یذکرک مالک الوجود من هذا المقام الّذی تشرف باللّٰه ربّ الغیب و الشّهود. انا دعونا العباد الی الافق الاعلی و انهم اعرضوا عما ینفعهم و اقبلوا الی ما امرهم به کلّ مغلّ موهوم. طوبی لک بما فزت باصغاء آیات ربّک و اخذت من ید العطاء رحیقی المختوم ان اشرب منه تارة باسمی و طوراً بذکری العزیز المحبوب. نعیماً لک بما تمسکت بکتاب اللّٰه و سکنت فی ظلّه الممدود کذلک یذکرک القلم الاعلی بین ملأ الانشاء لعمر اللّٰه به ینیقی ذکرک بدوام الملکوت. ان اذکر من سمی باسمعیل قل یا سید ان احمّد اللّٰه بما نطق باسمک المظلوم فی هذا السّجن الّذی اشتهر بین العالم و جعله اللّٰه مقرّاً لعرشه العظیم. انّ المظلوم یدعوک الی اللّٰه و یوصیک بالاستقامة الکبری ان اتبع و کن من المتمسکین. لا تحزن من شیء لعمر اللّٰه سیفنی کلّ ما یتکدّر به قلوب العباد ینیقی الیوم لکلّ من اقبل الی الافق الاعلی بان یفرح بما قدر له فی کتاب مبین. اذا سمعت نعیق ناعق لا تضطرب توکل علی الفرد الخبیر ایاک ان یمنعک شیء عن ذکر اللّٰه و ثنائه کذلک یوصیک قلمی الاعلی من هذا المقام البعید. انا نذکر من سمی بالحاقب جیم الّذی توجه الی مشرق و حی ربّه العزیز الوهاب أنّه ممّن اقبل و توجه الی ان دخل مقرّ المظلوم فی هذا السّجن الّذی جعله اللّٰه مطلع الاحزان. ان اذکر اذ کنت حاضراً لدى الوجه و سمعت نداء المظلوم و رأیت جمال المکنون الّذی اشرق من افق القمیص بسُلطان ذلت له الاعناق. انا ذکرناک فضلاً من لدنا لتکون قائماً علی خدمة مولیک و ناطقاً بذکره الّذی احاط البلاد. ان افرح بذکری ثمّ اشرب کوثر عنایتی من ید عطائی کذلک یامرک مولی الانام. کبر من قبلی علی وجوه عبادی فی هناک الّذین نبذوا سوائی و اخذوا ما اتیهم من سماء فضلی و افق رحمتی و مطلع عطائی الّذی احاط الآفاق. انا نذکر الجواد الّذی کان مذكوراً فی کتابک بشره بذکری و فضلی و عنایتی و قل انا ذکرناک من قبل و هذه مرّة اخرى ان ربّک لهو الذاکر العلیم. ان اشکر بما ذکرت لدى المظلوم و نزل لک ما لا یأخذه

الفناء بدوام اسمائى الحسنى ان رَبِّكَ لهُوَ الْكَرِيمُ. كن على شأن ينبغى لامر موليك كذلك  
 يأمرك المسجون و ينصحك من هذا المقام البعيد. كبر من قبلى على وجوه احبائى فى  
 ارضك و بشرهم بفضلى المبين. قل انا نسمع و نرى و انا السميع المجيب. قل ان اعملوا  
 بما امرتم به فى كتاب الله كذلك يأمركم مالك الابداع من شطر هذا الحصن المتين. و  
 نذكر من سَمَى بِمُحَمَّدٍ تَاللَّهِ لَوْ يَجِدُ عَرَفَ آيَاتِي لِيَطِيرَ فِي هَوَاءِ الْاِشْتِيَاقِ وَيَدْعُ الْعِبَادَ إِلَى  
 مِيثَاقِ رَبِّهِمُ الْعَلِيمِ. ان يا محمد ان استقم على امر الله على شأن يشهد به كل الورى ان  
 رَبِّكَ يَا مُرْكُ بِمَا يَنْفَعُكَ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى أَنَّهُ لهُوَ الْفَضْلُ الْقَدِيمُ ثُمَّ اسْتَمِعْ مَا يناديك به  
 مولى العالم و يذكر من سَمَى بِحَسَنِ الَّذِي تَقَرَّبَ و اقبل الى افق امر ربّه المقدس العليم  
 الحكيم. يا حسن انا سمعنا ندائك و اجبتناك بما انجذب به الملائة الاعلى و الذين طافوا  
 عرش رَبِّهِمُ الْعَظِيمِ. نعيماً لك بما اخذت رحيق الحيوان باسم رَبِّكَ الرَّحْمَنِ و شربت منه  
 رغماً للذين كفروا اذ جائهم مطلع الوحي بسطان مبين. ان احفظ هذا المقام الاعلى كما  
 تحفظ عينيك ان رَبِّكَ لهُوَ الْأَمْرُ الْعَلِيمُ. انا نذكرك و كل من دخل بدعاً فى مدينة الوصال  
 و نبشّهم بهذا اليوم الذى به تزينت صحف الله رب العالمين طوبى لهم بما توجهوا و  
 تقربوا الى ان دخلوا حصن العرفان فى ايام رَبِّهِمُ الرَّحْمَنِ انا نقول هنيئاً لهم و يقول  
 الاشياء كلها بما نطق به لسان العظمة فى هذا المقام الكريم. اذا فزتم بنفحات آيات الله  
 قوموا و قولوا لك الحمد و الثناء يا مالك الوجود و سلطان الغيب و الشهود نسلك  
 باسمك الذى به سرع الموحدون الى بحر وصالك و المقربون مقر قربك و لفائك بان  
 تجعلنا فى كل الاحوال ناظرين اليك و ناطقين بشنائك ثم اكتب لنا يا مالك الاسماء من  
 قلمك الاعلى ما كتبه لامنائك و اصفياك الذين شربوا كوثر عطائك و رحيق مواهبك  
 انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت الحق المعطى الغفور العطوف الكريم. انا نذكر  
 عبدنا النصير ليفرح بآيات الله الملك الخبير. يا نصير قد ذكر ذكرك لدى العرش و نزل  
 لك ما انجذب به قلوب المخلصين ان اذكر اذ توجهت الى وجهى و قطعت سبل البر و  
 البحر الى ان وردت السجى الاعظم و دخلت فى خباء عظمتى و فسطاط عنايتى و شربت  
 رحيق آياتى و سمعت ندائى و عرفت ظهورى و سلطتى و كبريائى كذلك يختص الله  
 من يشاء بفضل من عنده و انا الفضال الكريم. هل يعادل بهذا الذكر ما عند الملوك لا و

مالک الملوک یشهد بذلک قلم اللّٰه العزیز العلیم. ان افرح بذکری الاعظم و قل قد اقبلت الیک یا مالک الامم اسئلک بنفسک بان لا تجعلنی محروماً عن کوثر عطائک و مأیوساً عن نفحات ایامک اشهد انّ هذا الیوم یومک و الظهور ظهورک و انک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم، انتهى. دیگر این عبد چه عرض نماید و چه معروض دارد. عنایات الّٰهیه به مثابۀ غیوث هاطله از سماء مشیت جاری و ساری به شأنی که احدی قادر بر وصف او کما هو حقّه نبوده و نیست. مخصوص هر نفسی که ذکرشان در مراسله آن جناب چه به اسم این عبد و چه به اسم جناب جود علیه بهاء اللّٰه بود آیات بدیعه منیعه از سماء فضل نازل چنانچه زیارت می نمایند. باید جمیع در شفقت و رحمت و مکرمت حقّ تعالی ذکره و تعالی اسم و تعالی وصفه تفکّر نمایند و به صد هزار لسان و قلب و فؤاد محبوب عالمیان را شاکر شوند. انشاء اللّٰه باید آن جناب آنچه مخصوص هر نفسی نازل شده به او برسانند و یا قرائت نمایند و لکن باید در جمیع جهات حکمت را ملاحظه داشته باشند چه که اگر ارسال آیات الّٰهیه مابین بریه انتشار یابد البتّه سبب بغضا شود و بر عناد قیام نمایند. و اینکه در باره مال التجاره ذکر نمودید تلقاء وجه عرض شد. فرمودند کما فی السّابق به تجارت آن مشغول باشند و اذن تصرف هم در آن دارند. قال و قوله الاحلی: یا سمندر قد قبلنا ما ارسلته و ارجعناه الیک لتتقرّف به بین العباد و تتبّع ما انزله الرّحمن فی الکتاب، انتهى. ای حبیب فؤاد، شما و نفوس امینه صادق گواهند که چه مقدار از مال به این ارض وارد شد و قبول نمودند و بعد از عجز و ابتهال به قدر ضرورت اخذ شد و از آن گذشته بعد از ظهور کتاب الّٰهی و تحدید حقوق ربّانی مخصوص امر فرمودند احدی مطالبه حقوق اللّٰه ننماید، این بسته به رضای خود نفوس است، یعنی نفوس مطیعه مؤمنه مقبله که به کمال تسلیم و رضا حقوق اللّٰه را ادا نمایند. و حال قسمی شده که مخصوصاً امر فرمودند هر نفسی حقوق الّٰهی نزد او باشد ادا نماید، دیگر معلوم است چه واقع گشته و چه ظاهر شده. و اینکه در باب وجوه مقررّه نوشته بودید کلّ تلقاء عرش عرض شد و البتّه به محلّی که ارسال شد به کمال جدّ و سعی ارسال خواهند داشت. از حقّ می طلبیم که جمیع را بر صراط خود مستقیم فرماید. ای حبیب جانی، یوم اللّٰه ظاهر و این یومی است که به لسان کلّ مرسلین به یوم اللّٰه نامیده شده مع ذلک این خلق موهوم به ذکر قبل

مشغول و از حقّ جلّ و عزّ غافل و محروم. از خدا بخواهید که انصاف عطا نماید و بصر  
 کرم فرماید. قل لا یذکر فی یوم اللّٰه الا الحقّ الغنی المتعال رغماً لانف الذین تمسکوا  
 بالقائم الموهوم و بالوصایة المجمعولة و بالخلافة الکذبة، تبأ لهم ثمّ تبأ لهم. کاش بر  
 امورات مطلع بودند و نفسہ الحقّ یمشون فی ظلمات الظنون و لا یعرفون. عرض دیگر  
 آنکه دستخطّ جناب علیّ قبل اکبر علیه بهاء اللّٰه که به اسم جناب جود بهاء اللّٰه علیه  
 ارسال داشته بودند این عبد به مشاهده آن فائز و حقّ با جناب ایشان بوده چه که مدّت‌ها  
 گذشت و ارسال مراسلات مصلحت نبود و مخالف حکمت بود و لکن چند یوم قبل  
 عریضه‌ای مفصل که مدّت‌ها بود عرض شده بود ارسال گشت و همچنین عریض اخری  
 خدمت آقایان معظمّ مکرمّ علیهم بهاء اللّٰه. این عبد از حقّ جلّ و عزّ مسئلت می‌نماید که  
 در کلّ احیان او را مؤید فرماید بر ذکر مخلصین و مقرّبین، انه لهو المجیب الکریم. جواب  
 دستخطّ آقایان هرگز تأخیر نشده و نمی‌شود مگر مانعی حایل شود و یا عذری به هم  
 رسد. و اینکه جناب ملا علیّ اکبر علیه ۶۶۹ از سید باقر اصفهانی که برادر میرزا مرتضی  
 که ملقب به صدر العلما است نوشته بودند، این موهوم مربّای سید محمّد اصفهانی است،  
 المرّبیّ و المرّبیّ فی اسفل الجحیم. این شخص در کربلا بوده، بسیار آدم موهومی است.  
 ابدأ ادراک و شعور نداشته و ندارد و از این امر هم ابدأ مطلع نبوده و نیست و آنچه  
 می‌گوید از آن خبیث و نفوس موهومه شنیده و من غیر شعور تکلم می‌نماید. رفته بود به  
 اراضی مقدّسه به جهت تحصیل علوم که شاید مجتهد شود و به غارت ناس پردازد و لکن  
 نشده برگشت. این است تفصیل او. انشاء اللّٰه باید جناب علیّ قبل اکبر علیه من کلّ بهاء  
 ابهاء به نفحات الّٰهیه مردگان را زنده نماید و مدھوشان را به شعور آرد و در کلّ حین به  
 کمال اجتهاد در تبلیغ امر مالک ایجاد مشغول باشند و نفوس ضعیفه را به اسم قدیر قوت  
 بخشند تا به مقامی وارد شوند که نور یقین و اطمینان را مشاهده نمایند و به عرفان یوم  
 اللّٰه و ما یلیق له فائز گردند چه که اکثری حال نمی‌دانند چه خبر است. اهل بیان که از  
 طلعت رحمن معرضند فی الحقیقه مثل اهل فرقان مشاهده می‌شوند من غیر تغییر و  
 تبدیل. متمسکند به اموری که آن نفوس مجعوله به آن متمسکند، نمی‌دانند که چه  
 می‌گویند و به که مقبلند. بگو قسم به آفتاب افق معانی که این یوم را مثل و شبه نبوده و

نیست. ينطق جمال القدم و الاسم الاعظم بما بشر به نقطة البيان من فى الامكان يشهد بذلك كل منصف عليهم. ان الذين اعرضوا اليوم انهم كفروا بالله و آياته يشهد بذلك كل ما نزل فى البيان ولكن القوم فى حجاب مبین. امروز روزى نیست که کسی به کلمه‌ای متمسک شود یا به ذکر قبل متشبث. امروز روز بدیع است و آفتاب بدع مشرق و بحر بدع مواج و ما ظهر فيه لا يقاس بما ظهر من قبل. اگر به غیر این باشد جمیع آنچه به آن اخبار داده شده بی معنی و لغو می‌شود. بگو ای بی‌خبران، آیا جایز است که در یوم الله به ذکر دونش مشغول شوید و به روایات قبل متمسک گردید، لا و نفس الله المهيمنة على العالمين. امروز روزى است که كل باید به مشرق ظهور توجه نمایند و بما يظهر من عنده ناطق. من عمل بغير ما امر به من لدى الله انه من الهالكين يشهد بذلك كل الاشياء و عن ورائها مالک الاسماء الذى ينطق بين السموات و الارضين. اختتم الكلام فى هذا المقام و اقول لك الحمد يا اله العالمين. عرض دیگر آنکه جمیع دوستان آن ارض را از قبل خادم تکبیر بدیع منیع برسانید و بگوئید انشاء الله امیدوارم که از یک بحر بیاشامید و بر نقطه واحده جمع شوید. ای دوستان، امروز روز ذکر و ثنا است و امروز روز خدمت و طاعت است. جهد نمائید به امری موفق شوید که سبب ابقاء اسم و ذکر و جان و روان گردد. از ابن جناب ابهر علیه و على ابيه و امه بهاء الله الابهى ذکری نفرمودید و همچنین از متعلقان جناب ملا عبدالرحیم علیه و عليهم بهاء الله اگرچه ذکر جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله در مراسله جناب اسم جود بوده. باری، مقصود آنکه خدمت دوستان الهی معلوم و محقق باشد که ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست، هذا من فضله العظيم، دیگر چه عرض نمایم و به چه لسان اظهار دارم. ذکر جناب نبیل قبل على علیه من كل بهاء ابهات را فى الحقیقه آنچه عرض نمایم کم است. این مقامی است که ذکر و ترک هر دو متحیر است. از حق جل و عز سائل و آملم که در كل حین ایشان را از رحیق مختوم بنوشاند و از نفعات قمیص مهزوز دارد، انه لهو المعطى الرحيم. فى الحقیقه لسان کلیل است در ذکر احبای الهی. كل را به کمال خلوص ذاکرم. كل از نظر نرفته و نمی‌روند. ذکر عرض خلوص خدمت شاربان رحیق عرفان بسته به توجه و فضل و مکرمت آن جناب است. البهاء عليك و عليهم و على كل من فاز بصراط الله المستقيم و الحمد لله رب

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

عرض این فانی خدمت سمندر نار الهی آنکه الحمد لله در هر پوسته از نفحات طیبیه آن حضرت شَمّ جان معطر و روان در اهتزاز و منور. در این صورت آنچه ذکر شود البتّه کم است و آنچه نوشته شود البتّه اندک، لذا آن محبوب را وکیل می‌نمایم نزد آن محبوب که آنچه از شرایط اتحاد و یکرنگی و اعلام مقام محبت و مودت و یگانگی است از قول خود از جانب این بنده به خود بگویند. از بیانات مظهر اسماء و صفات که به آن جناب و اسماء مذکوره در کتاب آن جناب ارسال شد معلوم می‌شود که این عبد لیلاً و نهاراً در تحریر مشغول، لذا اگر گاهی در ارسال جواب تأخیر شود انشاءالله عفو خواهند فرمود. و عرض دیگر آنچه به آن حضرت رسیده از بابت حقوق الله از هر نفس و هر جا به واسطه سلطان الشهداء حضرت اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه به این عبد فانی رسید. نسل الله بان یوفّق الذین عملوا بما امروا به فی الكتاب و ینزل علیهم من سماء فضله نعمة و رحمة و بركة من عنده انه لهو العزیز الوهاب. فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است، بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات و ما یکون مع کلّ نفس فی کلّ عالم من عوالم ربّها الغنیّ الکریم. عرض دیگر چندی قبل یعنی چند شهر قبل جناب اسم ۶۶ حضرت جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه دستخطی به این عبد مرقوم فرموده بودند. جواب عرض شد و لکن نظر به انقلابات اطراف ارسال نشد و همچنین چندی قبل باز هم جواب عرض شد و ارسال نشد تا در این کَرّه دستخط سیم ایشان رسید. تلقاء عرش عرض شد، مخصوص ایشان و نفوس مذکوره که در کتاب ایشان بود آیات بدیعه منیعه نازل و لکن در این کَرّه هم نظر به ثقل پوسته ارسال نشد. انشاءالله از بعد ارسال می‌شود و آن محبوب به زیارت آن فائز می‌گردند و انشاءالله جواب عرایض لاوی هم ارسال می‌شود. در هر حال باید آن محبوب وفق حکمت را ناظر باشند. اکثری از

نفوس عالم به مکر و حيله ظاهرند لذا بايد حکمت را مراقبت نمود و در هر امری از امور به او ناظر بود، نسئله تعالى بان يؤيد حضرتک کما ايدک و يحفظک لخدمة امره بين خلقه انه لهو المقتدر القدير. اگر مجال بود هرآينه از مدينه خلوص رباحين های و داد و گل های اتحاد و نعمات عندليب محبت و تفردات حمامه مودت و اطوار طيور معرفت و اوراق اشجار ذکر و حکمت و صداهاي خوش سدره های مرتفعه و آب های خوش روحانی ارسال می شد و لکن از کثرت اشغال و تحریرات متواتره بیش از این خادم فانی مجال نیافت. انشاء الله اگر حیات عنایت شود به تلافی مافات پردازد و از حق می طلبم لایزال این عبد را به اثر کلک روحانی آن محبوب جانی مسرور دارد. دیگر چه عرض نمایم از شعله نار محبت در حینی که ذکر جناب اخوی علیه بهاء الله از قلم و یا لسان جاری می شود، علم الله نار الشوق ظهرت و نور الخلوص قد بزغ. در این صورت قلم خود را عاجز مشاهده نماید و لکن نظر به آنکه اظهار خلوص نزد دوستان حقیقی لدى المحبوب محبوب است لذا این عبد فانی به صدهزار شوق و اشتیاق خدمت ایشان تکبیر مقدس از شئونات عرضیه معروض می دارد، نسئله تعالى بان تفر العيون بلاقائه انه لهو المجيب. البهاء علی حضرتک و علیه و علی کل مؤمن فاز بعرفان الله المهيمن القيوم. خ ا د م فی ۹ رمضان سنة ۹۶.

۱۴۹

### هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء

یا حبیب فؤادی و المذكور فی قلبی، یک آب از سحاب رحمت رب الارباب نازل و جاری و در هر محلی حکمی از آن ظاهر. در بحر قلوب اولی الالباب لثانی عرفان محبوب امکان موجود شد و در قلوب جرزه و اراضی کدره غیر آن. سبحان الله، این خادم فانی مشاهده می نماید که در ایام الله هر شینی از اشیاء میزان بوده و خواهد بود. کلمه مبارکه که از مشرق فم رحمانیه ظاهر میزان الله بوده و کل به آن سنجیده شده و همچنین اعمال و افعال ظاهره که از مصدر امر مشاهده شد. اگر انسان به عین بصیرت



ملاحظه کند در هر یومی بل در هر آنی میزان حق و حجت حق و قدرت حق و اقتدار حق همه را ملاحظه نماید و در ما يظهر من الحق متحیر ماند. عجب است از عیونی که انوار شمس را مشاهده می نمایند و ملتفت نیستند. بحر اعظم امام وجوه ظاهر و مشهود و لکن از آن بی بهره شده اند و لب تشنه مانده اند. قد اشتعلت النار و هم لا يبصرون قد نطقت السدرة و هم لا يسمعون قد ارتفعت الصيحة و هم راقدون قد انار افق الامر و هم لا يتوجهون قد قام القيوم و هم لا يشعرون قد تغرد فم البيان عند كل اذن و ينطق انى انا ربكم الابهى ولكن الكل عنه غافلون الا من شاء الله ربنا المهيمن القيوم قد منعتهم اهوائهم عن فضل الله و جوده و رحمة الله و عنايته و الخادم يعبر الاهواء بالعلماء الذين ضلوا و اضلوا و فسدوا و افسدوا فى امر الله رب العالمين. سبحان الله، آنی در مظلومیت انبیا روح ما سواهم فداهم تفکر ننموده و نمی نمایند که سبب و علت اعراض و اعتراض و سب و انکار قوم به آن انوار مقدسه چه بوده. يقتلون الحسين و يرثون عليه يكفرون بالله و يدخلون المعابد باسمه. لعمرک یا ایها المشتعل بنار محبة الله قد تحيرت و تحيرت الاشياء عما ارتكبوا هؤلاء فى ايام الله مولى الاسماء و مالک الآخرة و الاولى. مثل این خادم فانی مثل حوتی است که در بحر محبت اصفیای حق غوطه می خورد و هل من مزید می گوید چه که هر وقت و آن که اراده شد خدمت آن محبوب عریضه ارسال دارم و به اختصار کوشم میسر نشد چه که لسان حب در گوش قلم ان اسرع ان اسرع القا می نمود و ایاک ان تتوقف می گفت. بلی، جذب محبت را این تاثیر و تأثیراتی که به قلم در نیاید بوده و خواهد بود. اسئله تعالى فى كل صباح و مساء بل فى كل يوم و فى كل ساعة و فى كل دقيقة بان يوفق حضرتک على ذكره و ثنائه و خدمة امره بين عباده بالحكمة بالحكمة و يسفيك ما يجرى به من لسانك ما تنجذب به افئدة دونك انه لهو المقتدر على ما يشاء انه لهو العزيز الحكيم. آیا این گفتن ها و نوشتن ها و بیان ها و نداها علی ما ینبغی ظاهر نشده و یا آنکه اذن عالم نظر به اوهمات خود از آن محروم مانده، لا والله، آذان لایق اصفا نبوده و نیست. گوشى که به استماع اذکار نالایقه مشغول البتة از اصفاء بیانی که لله ظاهر شود محروم ماند. به کمال عجز و ابتهاج از غنی متعال آمل و سائل که نائمین را متبه سازد و باقی ماندگان در قبور را برانگیزاند و به ذکر و

ثنایش ناطق فرماید، اَنَّهُ لهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ. بعد از اَطْلَاع بر دستخط عالی نمره ۱۰ که به جناب اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشته بودید به مقصد اقصی توجّه نموده تلقاء وجه عرض شد. فرمودند الحمد لله موفق بوده و هستند. از اوّل امر تا حال به ثنای مظلوم آفاق ناطق بوده‌اند و به خدمتش قائم. نفحات حبّش در مرور و مراتب خلوصش مشهود. انشاء الله لم یزل و لایزال به طراز عنایت مخصوصه مزین باشند. قد شهد القلم الاعلی باقباله و توجّهه و حضوره و اصغائه و ذکره و ثنائه اَنَّهُ لَا یُعزب عن علمه من شیء اَنَّهُ لهُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ. اَنَا نَکَبَرُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْ اَخِیهِ وَ الَّذِینَ فَازُوا بِعِرْفَانِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ. یا مُحَمَّدَ قَبْلَ عَلَیٍّ قَدْ سَمِعْتَ نَدَائِی اِذْ کُنْتَ حَاضِرًا فِی سَجْنِ الْعَظِیمِ شَهِدْتَ وَ رَأَيْتَ مَا مَنَعَ عَنْهُ اَکْثَرَ الْعِبَادِ اِنَّ رَبَّکَ لهُوَ الْمُحْصِی الْعَلِیمُ. الْبِهَاءُ عَلَیْکُمْ وَ عَلَی اَهْلِکُمْ وَ الَّذِینَ مَعَکُمْ مِنْ لَدُنْ فَضَالٍ قَدِیمٍ. اَنَا نَذِکُرُ الْجَوَادَ الَّذِی وَجَدْنَا مِنْهُ عِرْفَ الْاِسْتِقَامَةِ فِی هَذَا الْاَمْرِ الَّذِی زَلَّتْ بِهِ الْاَقْدَامُ لِیَفْرَحَ بِذِکْرِی وَ یَنْطِقَ بِثَنَائِی بَیْنَ الْعِبَادِ. یا جَوَادُ یَذْکُرُکَ مَالِکُ الْاِیْجَادِ فِی هَذَا الْحَیْنِ الَّذِی یمشی وَ یَنْطِقُ اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْوَهَّابُ. کُنْ قَائِمًا رَاقِبًا نَاطِقًا ذَاکِرًا فِی الْعِشَیِّ وَ الْاِشْرَاقِ. یا جَوَادُ، لَعَمْرُ اللّٰهِ اِگَر نَاسٌ بِرِ بَحْرِ رَحْمَتِ الْهَیِّ وَ طَمَطَامٍ شَفَقَتِ سُلْطَانِ لَا یَزَالِی مُطَّلَعٌ شَوْنَد بِمَا یَنْبَغِی الْیَوْمَ قِیَامَ نَمَایند وَ بِمَا یَلِیْقُ الْیَوْمَ نَاطِقٌ شَوْنَد. لَعَمْرِی اِگَر اَقْلٌ اَزْ شَعْرٍ بِه فِیوَضَاتِ سَحَابِ الطَّافِ الْهَیِّ مُطَّلَعٌ شَوْنَد قَصْدٌ مِنْظَرٍ اَکْبَرٍ نَمَایند وَ طَائِفٌ حَوْلِشْ گَرْدند. اِزْ اِرَادَةِ حَقِّ وَ مَا هُوَ الْمُسْتَوْرُ فِی کَنْزِ کَرَمِهِ وَ عِلْمِهِ اَگَاهِ نَبُودِه وَ نِیْسْتند. اِنْشَاء اللّٰهِ اَگَاهِی اَصْفِیَایِ الْهَیِّ کُلِّ رَا اِزْ غَفْلَتِ نَجَاتِ دَهْدِ وَ اَگَاهِ نَمَایند. سَبْحَانَهُ وَ تَعَالٰی عَمَّا یَصِفُوْنَ وَ عَمَّا یَقُولُوْنَ وَ یَعْرِفُوْنَ. یا اَحْمَدُ اِنْ اَفْرَحَ بِیْشَارَتِی اِنَّهَا اَنْتَکَ مَذْکُورٌ فِی سَاحَتِی مَقَرَّ عَرْشِی. اِمَاءُ اللّٰهِ کِهْ اِزْ کُوْثَرِ حَیْوَانِ اَشَامِیْدِهْ اَنْدِ وَ دَرِ اَنْ بَیْتِ سَاکَنْتَدِ اِزْ قَبْلِ حَقِّ تَکْبِیرِ بَرَسَانِ وَ بَگُو اِیَّامِ سُرُورِ حَزَنِ جَایزِ نِهْ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِه حَبْلِ مَحَبَّتِ الْهَیِّ مَتَمَسِّکِیدِ وَ بِه ذِیْلِ کَرْمَشِ مَتَشَبِّثِ، مَالِکِیدِ اَنْچِهْ رَا کِهْ الْیَوْمَ بِه اَنْ اَگَاهِ نِیْسْتِیدِ. لَعَمْرِی لَوْ یَکْشِفُ مَا قَدَّرَ لَکِنْ فِی مَلْکُوتِ اللّٰهِ رَبِّکَنْ لِیَاخْذُکَنْ سُرُورٌ تَعْجِزُ عَنْ وَصْفِهِ الْاِقْلَامِ. اَمْرُوزِ هَرِ نَفْسِی اَنْچِهْ رَا بَخَوَاهدِ مَالِکِ مِی شُودِ. دَرِ ظَاهرِ مَلاحِظَه کَنِیدِ چِه بَسِیَّارِ اِزْ نَفُوسِ کِه مَسَاجِدِ بِنَا نَمُودند وَ کَنائِسِ تَعْمِیرِ کَرْدند وَ پِلْها سَاخْتند اِزْ بَرایِ اَنکِه ذِکْرِ خَیْرِ اِیْشانِ دَرِ اَرْضِ بَمَاندِ وَ باقی باشد وَ عِنْدَ اللّٰهِ بِه مَکَافَاتِ اَنْ فَاثِرِ شَوْنَدِ وَ هَمِچُنِینِ

نفوسی که به صد هزار آمال و رجا و طلب و ابتهال از غنی متعال اولاد خواستند تا اثری از ایشان در ارض باقی بماند و حال آنکه نمی دانند آن اثر صالح باشد یا دون آن ولکن در این ایام اگر نفسی به عرفان حق فائز شود و به ثنایش ناطق گردد و به خدمتش موفق شود ذکرش و ثنایش به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند. طوبی از برای نفسی که ذکرش و ثنایش از قلم اعلی جاری شد. آن ذکر را محو اخذ ننماید و کرور اعصار و قرون او را کهنه نکند. لایزال تازه و خرم در ریاض بیان حق بوده و خواهد بود. دوستان آن ارض را از رحیق تکبیر بنوشان لیجمعهم التکبیر علی ذکر واحد و امر واحد و کلمة واحدة کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم، انتهى. عرض این فانی آنکه آنچه آن محبوب ارسال داشته اند رسید. از جمله پاکت حضرت جمال علیه ۶۶۹ و پاکت های دیگر و همچنین عرایض. انشاء الله جواب کل می رسد و اگر تعویق رفته و یا برود آن محبوب می دانند که از هر سمتی مکاتیب و عرایض می رسد و جمیع را باید این فانی جواب معروض دارد، شغل بسیار و فرصت کم، از حق می طلبم تأیید فرماید تا این خادم فانی از عهده برآید. عریضة جناب همت علی خان در ساحت اقدس عرض شد. هذا ما انزله الرحمن فی جوابه:

هو المبین العلیم

یا همت، انشاء الله به عنایت محبوب عالم بر این امر اعظم مستقیم باشی و در کل احیان از کوثر عرفان حضرت رحمن بیاشامی. ای همت، امر بزرگ است چنانچه در اکثر کتب سماوی عظمت آن مذکور و مسطور است. باید دوستان الهی بر کلمة مبارکه واحده جمع شوند و به ذکر و ثنایش مشغول. مکتوبت رسید و لدی العرش معروض افتاد و نفحات معبّت از آن استشمام شد و اینکه اراده حضور نمودی در این ایام نظر به ضوضای انام جایز نه، انه یکتب لمن اراد اجر من توجه الیه و فاز ببحر لقائه ان ربک لهو الکریم و نفسی المهیمنة علی العالمین، انتهى. و اینکه در باره جناب آقا میرزا محمد درباغی علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید عریضة ایشان بتمامه تلقاء عرش معروض گشت، فلما انتهت نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره اقلام العالم و السن الامم و بعد ملکوت علم الهی به این بیان ناطق:

يا محمد قد توجّهت الى وجهى من مقامك و توجّه المظلوم اليك من هذا المنظر الكريم. قدر اين كلمة مبارکه را بدان. قسم به آفتاب معانى که مثل و شبهی از برای او در ابداع نبوده و نخواهد بود و جواهر ثمينه ارض به او برابری ننماید و معادله نکند. عريضهات نزد مظلوم تلاوت شد، طوبى لك بما تَضَوَّعَ منك عرف محبّة اللّٰه و اقبلت اليه بعد اعراض من على الارض الا من شاء اللّٰه ربّك العزيز العليم. طوبى للسان نطق بذكرى و لقلب فاز بحبى و لبصر توجّه الى افقى و لقلم تشرف بتحرير آياتى و لرجل قام على صراطى المستقيم. يا احبائى فى هناك تمسّكوا بحبل محبّتى و تشبّثوا بذيل ولايتى التى احاطت العالمين. خذوا اقداح العرفان باسمى ثم اشربوا منها كذلك يا مكرم مالك الاسماء اذ كان فى سجنه المتين. يا محمد كبر من قبلى على وجوه الذين اقبلوا الى الفرد الخبير و همچنين اماء اللّٰه را تكبير برسانيد. كنيزان حقّ كه به كعبه وجود اقبال نموده اند و به خدمت فائز گشته اند لدى العرش مذکور بوده و خواهند بود، البهاء عليك و على اهلك من لدى اللّٰه العليم الحكيم. ثم اعلم يا محمد ان ربك يحبّ احبائه و حضورهم لدى عرشه ولكن الغافلين حالوا بينه و بينهم كذلك قضى الامر و الامر بيد اللّٰه العزيز العظيم و يكتب لمن اراد اجر لقائه ان ربك لهو المقتدر القدير. قد غفر اللّٰه اباك و امك ان افرح بفضل ربك و كن من الشاكرين، انتهى. استدعا آنكه از جانب اين خادم فانى خدمت ايشان تكبير منيع برسانيد. از حقّ مى طلبم كه ايشان را همیشه ايام بر ذكر و ثنا و خدمت مؤيد فرمايد، انه لهو المؤيد الكريم. و همچنين عريضه جناب مشهدى على اكبر بتمامه تلقاء عرش عرض شد. هذا ما انزله المحبوب فى جوابه:

### بسمى العزيز العظيم

كتاب انزله الوهاب لمن اعترف باللّٰه ربّ الارباب. يا على قبل اكبر انا سمعنا ندائك و حضر لدى العرش ما عرضته و اجبتاك بما تنجذب به افئدة العباد انك فزت باياتى التى ارسلناها لك من قبل و هذه مرّة اخرى فضلاً من لدن ربك المختار. لا تحزن من البعد و الفراق قد كتب اللّٰه لك اجر لقائه اذ فزت بما هو المسطور فى الكتاب انا نوصيك بالاستقامة الكبرى فى هذا الامر الذى له خضعت الرقاب. بسيار سعى بايد تا رانحة اتحاد

مابین عباد مرور نماید. کمر همت را محکم کن که شاید در ایام ظهور از تو خدمتی ظاهر شود و سبب و علت الفت و اتحاد شوی. ای علیّ قبل اکبر، امروز را ناظر باش که شبهه و مثل نداشته و نخواهد داشت. عمل احباب در این روز مبارک از سلطان اعمال محسوب است. انشاءالله از نفحات ایام الهی و فیوضات بحر رحمانی قسمت برید، آنه لهو المعطی الکریم، انتهى.

جناب هبة الله، قوله عزّ جلاله:

هو الاقدس

قد قرء ما عرضته فی کتابک انه یجیبک بهذا الذکر المبین. انا نذکر الذین فازوا بذكر الله و نجیب من یدعوه انه لهو العزیز الحمید. ان احمد الله بما ذکرک لدى الوجه و نزل لک ما تشرح به صدور المقبلین، انتهى.

جناب عبدالباقی و عبدالحسین و عبدالعلیّ، قوله جلّ جلاله:

هو الناطق العلیم

نیکوست حال نفوسی که در ایام رحمن از کوثر عرفان آشامیدند و به نفحات قمیصش فائز گشتند. اگر جمیع من علی الارض عارف شوند به آنچه الیوم از او محجوبند کلّ به افق اعلیّ توجّه نمایند و به اسم ابهی تشبّث جویند. یا باقی، آنچه معروض داشتی به اصغای محبوب عالم فائز شد و از لسان مالک قدم به این کلمات مشرقات مذکور آمدی. قدر این نعمت را بدان، لعمر الله لیس لها شبهه فی الابداع. تا وقت باقی و نفس باقی به ذکر دوست مشغول باش و به او امرش متمسک. انشاءالله همیشه مؤید باشی به رضای دوست و ناظر باشی به شطر دوست و قائم باشی به خدمت دوست. جمیع اهل آن ارض را وصیت می‌نمائیم به مودت و اتحاد تا جمیع بر شریعة الهی جمع شوند و به کلمه مبارکه ناطق گردند چه اگر ناظر به این مقام بلند اعلی نباشند تأخذهم الحسرة و ربّ العالمین. یا عبدالحسین، اسمت نیکوست و ذکر مرغوب چه که اسم و ذکر هر دو به ساحت اقدس فائز شد. قلم اعلی در کلّ احیان دوستان خود را ذکر می‌نماید و جمیع را به آنچه سبب عزت و ارتفاع و بقاست امر می‌فرماید، طوبی لنفس عملت و فازت بما اراد ربّها العلیم الحکیم. ندایت را شنیدیم و جواب عنایت نمودیم. انشاءالله از نفحات

بیان رحمن بر امر مستقیم باشی و بما اراد المقصود عامل. یا عبدالعلی، امروز روزی است بزرگ و مبارک. جمیع من علی الارض در ظلّ عنایت حقّ ساکن و رحمت الهیه کلّ را احاطه نموده. اعراض و اعتراض و جدال و خونریزی و فساد و آنچه سبب ضرر اهل عالم است جمیع را نهی نمودیم تا کلّ از فضل الهی مسرور باشند و به بحر اعظم متوجّه و لکن اهل فساد در مرایای امکان عکس خود را مشاهده می نمایند و جمیع را مثل خود می پندارند، فباطل ما هم یقولون و یعملون و یتوهمون. انشاء الله در این ربیع الهی به طراز عرفان مزین باشی و بما هو المحبوب عامل. جمیع ذرات مکبر و ذاکرند نفوسی را که در اتحاد و اتفاق اهل عالم جهد می نمایند، طوبی لهم و لهم حسن مآب، انتهى.

جناب عبدالصمد علیه ۶۶۹. هذا ما انزله الفرد الاحد فی الجواب:

به نام خداوند دانا

یا عبدالصمد، عریضهات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت به او متوجّه. الحمد لله از کوثر عرفان آشامیدی و از ریح ایقان قسمت بردی. امری که بعد از عرفان بسیار بزرگ است استقامت بر امر الله بوده و خواهد بود. انشاء الله از فضل و عنایت حقّ الی حین ارتقاء دارای آن باشی. بحر استقامت را لثالی بی نهایت بوده و خواهد بود، طوبی للفائزین طوبی للعاملین طوبی للمعارفین. لا تحزن من شیء توکل فی کلّ الامور علی الله الفرد الخیر قل یا الهی و اله الجنود و مالک الغیب و الشهود اسئلك بالاسم الذی به اخذت الزلازل قبائل الارض کلها و انفطرت السماء و ناحت الاصنام بان تؤیدنی علی ما ینبغی لایامک ای ربّ انت الذی سبقت رحمتک و احاط فضلک ترانی یا الهی قائماً لدى بابک و آملاً ما عندک من بدایع جودک و دعوتک و ادعوک باسمک المعطی الغفور الباذل المجیب. البهاء علیک و علی ضلعک الّتی اقبلت و فازت و نادت ربّها العزیز المنیع. کبرها من قبلی و بشرها بذکری و عنایتی ان ربک لهو الرحمن الرحیم، انتهى.

یا سمندر ان استمع نداء مالک القدر انه یذکرک فی منظره الاکبر فی هذا السجن الذی بدله الله بالقصر الاطهر رغماً للذین حبسوه و انکروه ان ربک لهو المقتدر القدير. ان الذی امر بسجنی یصیح و ینوح فی العذاب و ربک الوهاب فی هذا المقام الکریم. ان احمد الله بما انزل لک و للذین ذکرت اسمائهم و ارسلت عرائضهم ما انجذبت به افئدة العباد ان ربک

لهو المبین الخبیر. انا نقرء الآیات و یکتبها العبد الحاضر لدى العرش بسرعة عجز عنها  
دونه ان ربک لهو المؤید العزیز الجمیل. کبر من قبلی علی وجوه احبائی الذین نبذوا ما  
سوائی و طاروا فی هوائی و نطقوا بثنائی بین عبادی و بشرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی  
و کرمی الذی احاط العالمین، انتهى.

جناب محمد حسین، قوله عز سلطانه:

به نام دوست

یا حسین، عریضهات تلقاء وجه حاضر و مشاهده شد. انشاء الله لم یزل و لایزال به  
عنایت محبوب عالمیان فائز باشی و به شطرش ناظر. نیکوست حال نفسی که به او اقبال  
نمود و محبوب است لسانی که به ذکرش ناطق گشت و قلمی که به تحریر آثارش مؤید  
شد و قلبی که به نور معرفتش منیر گشت. قل یا الهی و مقصودی و سلطانی و مالکی  
اسئلك بان تؤیدنی علی حبک و رضائک علی شأن لا اتحرک الا باذنک و لا اتکلم الا بما  
انزلته فی کتابک من قلم امرک. ای رب انا المسکین قد توجهت الی باب فضلک اسئلك  
ان لا تحرمنی من جودک و کرمک انک انت العزیز الوهاب. یا محمد قبل صادق ان  
استمع ندائی من شطر عرش العظیم انه یذکرک و یذکر الذین اقبلوا الیه یقین مبین. باید  
جمیع دوستان الیوم به استقامت ناظر باشند و به او متمسک چه که مظاهر نفی بیارند و  
در کلّ حین در کمین. اکثری از اهل ارض یلعبون کلعب الاطفال کذلک یذکر الخبیر انه  
لهو السميع البصیر. در جمیع احیان به ذکر رحمن مشغول باشید و به حبل حبش متمسک.  
یا عبدالله، ندایت به استماع مقصود عالمیان فائز شد و آنچه عرض نمودی عبد حاضر  
لدى الوجه معروض داشت. انشاء الله جمیع دوستان فائز شوند بر عمل بما انزله الوهاب  
فی کتابه المبین. سنه قبل لوح انقطاع و کتاب صدق و لوح میزان و لوح امانت از سماء  
مشیت نازل، طوبی از برای نفوسی که مشاهده نمودند و به عمل به آن فائز گشتند. باید  
هر یک از دوستان که از رحیق محبت رحمن آشامیده‌اند همیشه به عملی که سبب اتحاد  
و مودت اهل ارض شود مشغول گردد. ان اتحدوا یا عبادی فی امری ثم اشربوا کوثر  
بیانی من بحر فضلی کذلک امرکم الله من قبل و من بعد انه لهو العزیز الحکیم، انتهى.  
اینکه در باره جناب حاجی بابا مرقوم داشته بودید تلقاء عرش عرض شد. فرمودند

انشاء الله به عنایت الهی بما امر به فی الكتاب عامل شوند. یا سمندر قل ستفی الدنیا و ما فیها من الزخارف و الآلاء و الملوک و المملوک و الصعلوک و یقی ما قدر لاصفیاء الله و احبائه کذلک ینطق لسان العظمة نعیماً للسامعین. متوکلاً علی الله مشغول باشند، انه یقدر لمن یشاء خیر الدنیا و الآخرة انه لهو المقتدر القدر. اگر نفوس از عالم باقی مطلع و آگاه شوند البتہ در این دو یوم یا دو ساعت یا دو دقیقه دنیا محزون نشوند. ینبغی لکل نفس ان یقول فی هذه الايام یا اله الانام اشهد بلسان ظاهری و باطنی بان ما عندک خیر لی عما یشهد و یری فی ملکوت الانشاء. از لسان حق به او تکبیر برسان و بگو دل تنگ مباش، ان اعمل بما امرت و کن من الشاکرین، انتهى. و اما مکتوب جناب آقا ملا ابراهیم به این خادم فانی رسید. لو شاء الله و اراد جواب آن ارسال می شود. و اینکه در باره جناب آقا حسن خ امرقوم داشتید در منظر اکبر عرض شد. فرمودند یا حسن ان اشکر الله بما فزت بذكره من قبل و فی هذا الحین الذی اشرقت شمس البیان من افق هذا القصر الرفیع. جمیع عالم رحلت نموده و خواهند نمود چه که حق جلّت عظمته دنیا را به مثابه صراط قرار فرموده تا کلّ از او عبور نمایند و به مقصود فائز گردند یعنی در مقام محمود ساکن شوند. دنیا دار قرار نبوده و نخواهد بود. از حقّ جلّ جلاله بخواهید دوستان را مؤید فرماید تا در حین ارتقاء با قلوب مقدّسه منزّه صعود نمایند. هر نفسی به این مقام فائز شد صعودش مایه فرح بوده و خواهد بود و لکن این بحر قسمت مقرّبین و مخلصین است. یا حسن لا تحزن فی اخیک انه فاز بطراز الفقرا و استقرّ فی جوار رحمة ربّک الکریم و الحمد لله ربّ العالمین، انتهى. در دستخط دیگر آن جناب پاکتی از حضرت اسم الله ج م علیه من کلّ بهاء ابهات ارسال داشته بودید، رسید. از جهات دیگر هم دستخط ایشان رسیده و لکن این خادم فانی از کثرت اشتغال و موانع دیگر هنوز موفق بر عرض جواب نشده ام. انشاء الله امید چنان است که در این ایام موفق شده جسارت نمایم و به عرض جواب پردازم. یا حبیب فوادی، ملاحظه فرمائید از جمیع جهات مکتوب می رسد و جواب این بنده هم که عرض می شود مفصل است چنانچه بعضی عرایض از یک جزو می گذرد لذا اگر این عبد بخواهد مکتوب هر یک از احبّاء را در هر کزه جواب عرض نماید البتہ این عمرها کفایت نکند و از این مراتب گذشته تحریر آیات که این عبد لیلأ و



نهاراً به آن مشغول است، سبحان الذی ایدنی علی هذا الامر الخطیر و سبحان الذی  
 وفّقی علی ما لم یخطر ببالی ان اقدر ان اقوم به، سبحانه عمّا اصف و یصفون و سبحانه  
 عمّا اذکر و یذکرون و سبحانه عمّا تکلم به السن العالم. اینکه مرقوم فرموده بودید که بعد  
 از خبر رفتن مذکورین به یافا جناب جود علیه ۶۶۹ به این کلمه ناطق بوده اند که با وجود  
 حبّ زیاده از حدّ که نسبت به او داشتم الی آخر قوله و آن محبوب در آخر مرقوم داشته  
 بودند که الحقّ و الانصاف نهایت استقامت و مراقبت در امر علی قدر الاستطاعة و القوّة  
 منظور داشته و می دارند و مطلقاً ناظر به این گونه امور نبوده و نیستند الی آخر بیانکم، یا  
 محبوبی قد صدقت فیما نطقت فی ذکر من قام علی خدمة الله و ذکره فی سنین متوالیات  
 و انزل له من القلم الاعلی ما استفرحت به الافئدة و قرّت به الابصار. لعمر الله قد اشتعلت  
 فی قلبه نار و أنّها احترقت ما سوى الله ربّنا المقتدر العلیم الخیر. یا حبیب فؤادی، ناری  
 که به محبت الله مشتعل شده ذکر غیر دوست را سوخته و خواهد سوخت، طوبی له ثمّ  
 طوبی له. این تفصیل عرض شد، فرمودند قد عمل بما ینبغی له فی ایام ربّه الظاهر الناطق  
 العلیم، انتهى. و فرمودند امروز نسبت الله محقق است، طوبی لنفس تمسکت بها أنّها من  
 اعلی الخلق فی کتاب مبین. حسب الامر جناب اسم جود علیه بهاء الله الابهی مکتوب  
 ایشان را فرستاد به یافا. ذکر دون خیر تا حال در این فقره از سماء مشیت نازل شده و  
 اظهار عنایت فرموده و می فرمایند. اینکه ذکر جناب آقا سید ج و جناب عندلیب علیهما  
 بهاء الله و سایر دوستان را فرموده بودید جواب عرایض ایشان نازل و ارسال می شود.  
 انشاء الله به جبل تبلیغ متمسک باشند و لکن بالحکمة الّتی حکم بها الحکیم فی الکتاب.  
 اسئل ربّنا الرّحمن بان یوفّقهما و یؤیّدهما علی ذکر به تتوجّه الوجوه الی العزیز  
 المحبوب. در این حین این خادم فانی به ساحت اقدس فائز و این کلمات مشرقات از  
 افق سماء بیان ظاهر: یا سمندر قد فزت بذكر الله بعد عرفانه و شربت کوثر الحیوان من  
 ایدی فضل ربّک الرّحمن. انت الذی حضرت لدى الوجه و قمت لدى الباب و تشرّفت  
 بما هو المسطور فی کتب الله ربّ العالمین. انا نذکر الذین آمنوا فی هناک و نبشّرههم بما  
 قدر لهم فی ملکوت ربّهم العزیز الکریم و نوصیهم بتقوی الله لانّ به یرتفع امره العزیز  
 البدیع. قل تمسکوا بما یرتفع به امری و ینظر سلطانی بین عبادی کذلک یا مرکم من عنده

لوح حفيظ. انّ الذين اعرضوا اليوم اولئك فى غفلة و اولئك فى خسران و اولئك فى نفاق و اولئك فى بعد و اولئك فى ريب مبين. قد تحير العالم بما ارتكب الامم الذين نبذوا صراطى و اخذوا سبل الشياطين. ان يا قلمى الاعلى ان اذكر مرّة اخرى من سمى بمحمد قبل علىّ الذى فاز بذكرى و ثنائى و التوجّه الى وجهى و تحرير ما نزل من سمائى ليفرح بفضل ربّه الكريم انه توجّه الى الافق الاسنى و فاز بالمنظر الابهى المقام الذى يطوفه الملائكة المقربين كذلك ماج بحر عنايتى و هاج عرف رحمتى ولكنّ القوم اكثرهم من الغافلين. يا سمندر انا نحبّ ان نذكر احبائى فى الالف و الشين ليشكروا الله ربّ ما يرى و ما لا يرى و ربّ العرش العظيم. يا احبائى فى هناك تالله الحقّ توجّه اليكم وجه القدم من هذا المقام العزيز المنيع الذى سمى بكلّ الاسماء فى كتاب الله العزيز الحميد. تمسكوا بما ينفعهم فى الآخرة و الاولى كذلك يعظكم ربكم الناصح الامين. اياكم ان تمنعكم شئون الارض عن فاطر السماء الذى اتى بسلطان عظيم. هذا يوم فيه انفطرت السماء و انشقت الارض و انصعق من فى ملكوت الامر و الخلق الا من انقذته يد قدرة الله العليم الحكيم. يا احبائى طوبى لكم بما توجهتم الى افقى الاعلى و نبذتم دونى و اخذتم ما نزل من ملكوتى العزيز الرفيع. ان اعرفوا قدر تلك الايام ثمّ اعملوا بما امرتم به فى كتاب الله لعمرى انه ينفعكم فى كلّ عالم من عوالم ربكم المقدر القدير. انشاء الله به كمال روح و ريحان به افق رحمن ناظر باشيد. قسم به آفتاب آسمان بيان كه هر نفسى توجه نمود از كدورات عالم خود را فارغ و مقدّس مشاهده كرد. بايد در كلّ احوال بما يرتفع به امر الله ناظر باشيد و اعمال اليوم بايد به شأنى ظاهر شود كه هر نفسى عرف تقدیس و تنزيه از او استشمام نمايد. بايد به تمام جدّ و اجتهاد در آنچه از قلم اعلى جارى شده تفكر نمائيد و عامل شويد، انه ارشدكم سواء الصراط و اظهر لكم ما وعدتم به فى الكتاب طوبى لكم و لمن استشهد فى سبيلى فى سجن الطاء نشهد انه كان معى و طاف حول عرشى فى العشى و الاشراق انا تكبر عليه و عليكم و على ابنه و على الذين فازوا بعرفان الله فى المآب. ان يا قلمى ان اذكر احبائى فى الكاف و اللام ليحمدوا الله مالك الرقاب ان اشكروا الله بما ايدكم على التوجّه الى هذا البحر الذى يسمع من امواجه انه لا اله الا انا العزيز المنان. قد خلقت الخلق لعرفانى منهم من اعرض و منهم من

اقبل و الذى اقبل انه من اهل الفردوس فى الزبر و اللواح. ان افرحوا فى ايامى و تمسكوا  
 بما يظهر منه لثالثى الانقطاع بين ملا الاديان. تفكروا فى رحمة الله و فضله انه يذكركم من  
 هذا المقام و يكبر على و جوهكم فضلاً من عنده انه لهو العزيز الوهاب. آفتاب ظهور  
 مشرق و بحر بيان در امواج، نيكوست حال نفسى كه خود را محروم نساخت و به  
 فيوضات نامتناهية الهية در اين ربيع بديع فائز گشت. اى دوستان، لسان رحمن مى فرمايد  
 فرصت را از دست مدهيد و وقت را غنيمت شمريد، كذلك يأمركم مالك يوم الحساب.  
 جناب حاجى آقا بابا به عنایت الهی فائز باشند و به ذکر دوست مشغول و بما ینبغى  
 عامل، البهاء عليه و عليهم و على اماء الله فى هناك و على من سمع و اجاب ربّه الناطق  
 العليم. يا سمندر انا وجدنا عرف ذكر الجواد الذى فاز بتبليغ امر ربك المقتدر القدير. عليه  
 تكبيرى و نفحاتى و عرفى الذى تَضَوَّع فى العالم من قميصى المنير. انا ذكرناه و نذكره  
 فضلاً من عندنا ان ربك لهو الفضال الكريم. قد فاز ذكره و ثنائه بالاصغاء فى هذا المقام  
 الذى سمى بالافق الاعلى فى كتاب الاسماء و بالغاية القصوى فى الجزيرة الخضراء و  
 بسماء هذه السماء من قلم الابهى و بالسجن الاعظم فى ملكوت الانشاء ان ربّه الرحمن  
 لهو العليم الخبير. لعمري لا يعزب عن علمه من شىء يسمع و يرى و هو السميع البصير.  
 ولو اخذته الشدائد و الاحزان فى الارض سوف يظهر الله ما اراد انه لهو العليم الحكيم.  
 ان بهائى عليه و على الذين يسمعون قوله فى امر الله الملك الحق المبين. انا نذكر  
 العندليب الذى قام على ذكرى و نطق بثنائى بين عبادى نشهد انه فاز بعرفان الرحمن فى  
 هذا اليوم الذى فيه اسودت الوجوه و زلت الاقدام. يا ايها المذكور لدى الوجه قد اشتعلت  
 الاشياء من تغردات حمامة الامر فى ملكوت الانشاء ولكن القوم فى غفلة و حجاب. قد  
 اسكرهم خمر الهوى على شأن منعوا عن مالك الاسماء الذى وعدوا به فى كل كتب و  
 صحف و زبر و فى كل لوح من اللواح. قد اخذوا ما يرون فنائه و نبذوا ما يبقى لهم فى  
 ملكوت ربهم العزيز الوهاب. يا عندليب غن باسمى على افنان سدرات العالم لعل  
 تنجذب به الامم الذين اعرضوا عن البحر الاعظم و اقبلوا الى كل همج رعاغ. قد نطق  
 لسان القدم بما صاحت به الصخرة و ذابت به الجبال ولكن القوم فى وهم عجاب. يرون  
 برهان الله و ينكرونه كذلك يقص لك من عنده ام الكتاب. دع ذكر الذين اعرضوا ثم اذكر

من قبلی عبادی الذین سرعوا الی بحر عنایتی و توجّهوا الی ملکوت فضلی و شربوا  
 رحیق الاستقامة من ایدای الطافی و سمعوا منک ذکرى و آیاتى لیفرحوا فی ایامى ان  
 ربک لهو المعطى العزیز العلام، انتهى. عرض می شود چندی قبل مخصوص جناب  
 عندلیب و جناب آقا سید ج و علیهما ۶۶۹ الواح بدیعه منیعه از سماء مشیت الهی نازل و  
 همچنین جواب عرایض آن جهات و الواح دیگر و لکن تا حال نظر به حکمت ارسال  
 نشد، از بعد الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الا هو العزیز الحمید. و  
 مخصوص ذکر جناب ن ص و دو ابن ایشان علیهم بهاء الله از لسان مبارک جاری.  
 انشاء الله لم یزل و لایزال جمیع دوستان به ذکر محبوب عالمیان فائز باشند. قسم به جمال  
 دوست که معادله نمی نماید به ذکرش جبروت امر و خلق و ملکوت سموات و ارض.  
 سوف ینظر الله ما کان مستوراً فی هذا الیوم و یربهم فضله و سلطانه و قدرته و اقتداره و  
 مقام احبائه انه لهو المهیمن علی الاشیاء لا اله الا هو الفرد العزیز العلیم ولو ان ذکر بهانی  
 لا یلیق بکم و لکن اقتدی بمولای و مولی العالم و الهی و اله العالم و اقول البهاء و الذکر و  
 الثناء علیکما و علی حضرة الجواد الذی فاز بما منع عنه اکثر العباد و علی الذین فازوا  
 بعرفان الله مالک الایجاد. عرض مخصوص آنکه حضرت غصن ۶۶ اعظم و حضرت  
 غصن ۶۶ الاکبر روحی و کینوتی لتراب قدوم اطهرهما الفداء به آن محبوب و جناب  
 اخوی و جناب جواد ابلاغ ذکر بدیع و تکبیر منیع فرمودند و همچنین طائفین جمیع  
 خدمت آن محبوبان عرض خلوص و تکبیر و بها می رسانند. جواب جناب مخدوم مکرم  
 آقا میرزا محمدت ق علیه ۶۶۹ نوشته شده و در پوسته بعد ارسال می شود. یک لوح امنع  
 اقدس مخصوص جناب آقا محمد جواد علیه ۶۶۹ از سماء فضل نازل و ارسال شد و  
 همچنین این بنده مکتوبی در جواب جناب ملا عبدالرزاق علیه ۶۶۹ نوشته ارسال داشت،  
 آن محبوب برسانند. خ ا د م فی ۱۱ ربیع ۲ سنه ۹۷.

۱۵۰

در باره عید اعظم آنچه آن محبوب نوشته اند صحیح است، لا ریب فیہ. یوم نوروز اول  
 سی و دو محسوب است و عصر یوم سی و دویم ابتدای عید است که جمال قدم جل

اجلاله وارد رضوان شدند و اینکه عصر یوم اول و یوم بعد یک یوم حساب شده این نظر به آن است که اشتغال در آن جایز نه و فیه حکمة اخرى ولكن به حساب دوازده یوم دو یوم حساب می شود.

و اما در باره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی اگر دارای نوزده مثقال ذهب شد و یا اشیائی که به این قیمت برسد بعد از وضع مأونه سنه حقوق بر آن تعلق می گیرد و ادای آن واجب.

و اما مقصود از حکمت مدارای با ناس است. اهل بهاء به منزله حکما هستند، باید به اقتضا عمل نمایند. لذا اگر نفسی حکم صوم که از اعظم احکام الهی است در کتاب او را الیوم نزد نفوس ضعیفه اظهار نماید از حکمت خارج است. در جمیع امور به این قسم باید رفتار شود. آنچه از احکام الهی که عمل به آن الیوم سبب ضوضا و غوغا نشود عمل به آن واجب. اظهار اموری که سبب وحشت ناس شود البته نزد عاقل جایز نیست چه ضرور شخص صائم صوم خود را اظهار نماید. جناب آقا سید جواد علیه بهاء الله که از قبل ساکن ارض طف بودند از ارض خا بعضی سؤالات نمودند و به تفصیل جواب آن ارسال شد. از جمله این بود که در کتاب اقدس حلق رأس نهی شده و حال در این اراضی بعضی از اصحاب به این حکم عمل نمودند و جمیع به این سبب معروف شده اند، آیا این عمل مطابق حکمت است یا مخالف آن. از مصدر امر این کلمه مبارکه صادر که آنچه سبب ضوضای عباد است عمل به آن الیوم جایز نه الی ان یظهر الامر، انتهى.

۱۵۱

### بسم ربنا الاقدس الاعظم الابهی

حمداً لمن لا یوصف بالمقال الذی لا یقوم معه الرجال و الابطال و هو الظاهر فی یوم المآل لا اله الا هو الغنی المتعال. و بعد عرض می شود مکتوب جناب س م علیه ۶۶۹ الابهی که به آن جناب نوشته اند در ساحت اقدس عرض شد. این است بیانی که از ملکوت بیان به امر رحمن ظاهر: یا سمندر قد عرض العبد الحاضر ما ارسلته الی اسم

الجود. اینکه در باره جناب آقا مرتضی قلی نوشته بودید لدى المظلوم ذکر شد. انشاء الله  
 عنایت محبوب امکان جمیع دوستان را شامل شود و از خسران در جمیع عوالم محفوظ  
 دارد ولکن فی الحقیقه خسران از برای نفوسی است که الیوم از حق محروم و ممنوعند  
 والآن نفوسی که به انوار وجه فائزند و به افق اعلی ناظر صاحب مقامی هستند که کنوز  
 ارض و خزائن آن و لئالی بحر و معادن جبال به او معادله ننماید. وقتی که جناب اسم ۶۶  
 م هدر عراق بود مبلغی نزد او جمع شد و اراده نمود به سجن ارض سر ارسال دارد. بعد  
 سارقی مطلع شد و آن مال را سرقت نمود و جناب مهدی عریضه‌ای به ساحت اقدس  
 فرستاد که نوحه و ندبه از آن مرتفع بود و کدورات و احزان لا تحصیه از آن مشهود و این  
 کدورات او نظر به آن بوده که اراده‌اش به ظهور نرسید. بعد از ساحت اقدس جواب نازل  
 و ارسال شد به این مضمون: ای مهدی، اشیای فانیه قابل و لایق نفوس فانیه بوده و  
 خواهد بود. شما از این فقره مکدر نباشید، ان افرح بذکر ربک و ما یذکرک به مولاک.  
 جهد نمایند تا دارای شینی شوید که فنا آن را اخذ ننماید و دست خائن و سارق به او  
 نرسد. یا سمندر، چه مقدار از نفوس که به کمال سعی و اجتهاد مثنی از زخارف جمع  
 می‌نمایند و کمال فرح و شادی را از جمع آن دارند ولکن در باطن از قلم اعلی به دیگران  
 محول شده یعنی نصیب خود ایشان نیست. بسا می‌شود که به اعدای آن نفوس می‌رسد،  
 اعاذنا الله و ایاکم من هذا الخسران المبین. عمر تلف شد و شب و روز زحمت کشیده  
 شد و مال هم سبب وبال گشت. اکثر اموال ناس طاهر نیست. اگر ناس بما انزله الله عامل  
 باشند البتة عنایت حق آن نفوس را محروم نگذارد. در هر حال فضلش مراقب و رحمتش  
 متوجه خواهد بود. جناب آقا مرتضی قلی محزون نباشند. انشاء الله دارا شوند امری را که  
 ذکرش به دوام ملک و ملکوت در ارض باقی ماند چه که الیوم هر نفسی قادر است بر  
 تحصیل مقامات باقیه. این مناجات را قرائت نمایند: سبحانک یا من فی فراقک احترق  
 المقرّبون و فی هجرک صاح الموحّدون و فی بعدک ناح المخلصون اسئلک بالاسم الذی  
 به فتحت ابواب الخیرات علی من فی الارضین و السموات و به سرت سفینه فضلک علی  
 بحر عطانک و جرت جداول رحمتک فی جهات مملکتک بان تؤیدنی علی ما تحبّ و  
 ترضی و تقدّر لی ما یحفظنی عن خیانة کلّ خائن و حیل کلّ محتال و ضرّ الذین کفروا

بک و بآیاتک. ای ربّ قد اخذت بایادی الرّجاء ذیل کرمک یا مالک الاسماء اسئلک بان  
 لا تخیّنی عمّا قدرته لاصفیائک الذین نبذوا ما عندهم و اخذوا ما امرتهم به فی کتابک ثمّ  
 اسئلک یا مقصود العالم و الظاهر بین الامم بالاسم الاعظم بان تنزل علیّ من سماء فضلك  
 و سحاب جودک ما یجمع به ما تشتّ منی ثمّ اکتب لی بعنايتک ما یجعلنی غنیاً عن  
 دونک و ینفعی فی کلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشاء باسمک  
 المهیمن علی الاشیاء لا اله الا انت العلیم الحکیم. ثمّ اسئلک بسلطان الاسماء بان تنزل  
 علی اخی ما تصلح به اموراته الّتی منعتہ عن عرفانک ای ربّ انت اعلم به منی و منه و  
 انک انت ارحم الرّاحمین. یا سمندر، این کلمات عالیات که از سماء عنایت نازل تلاوت  
 نمایند و اگر یک بار درست قرائت نمایند کافی است. باید جمیع امور به روح و ریحان  
 واقع شود. در این ظهور امنع اقدس اعلیّ نهی نمودیم عباد را از ذکر در معابر و اسواق  
 چنانچه در کتاب اقدس که از ملکوت مقدّس الهی نازل شده این فقره ثبت گشته، طوبی  
 لنفس عملت بما امرت به من لدن علیم حکیم. از حقّ جلّ و عزّ بخواهید تا غافلین را آگاه  
 نماید و از فیوضات سحاب عنایت خود محروم نفرماید. این امورات که در ارض حادث  
 می شود از قبیل خسران مال و اختلافات عالم و تغییرات آن جمیع را به مثابه منادی  
 ملاحظه کنید، انسان را به افصح بیان ندا می کند و خبر می دهد عمّا یرد علیه فی  
 الاستقبال. انشاء الله حقّ آذان واعیه عطا فرماید تا کلّ به امری قیام نمایند که سبب نجاح  
 و فلاح شود، الامر ید الله ربّ العالمین. ای سمندر، جناب م ر علیه بهاء الله را به عنایت  
 حقّ مسرور دارید. قل لک ان تقرأ لوح الرّیس و لوح الباریس چه که این دو لوح مبارک  
 انسان را به مقام ایقان فائز می فرماید و بعد از ایقان و عمل به آنچه امر نمودیم البتّه ابواب  
 خیرات بر وجه شما مکشوف می گردد. لا تحزن من شیء توکل علی الله ربّک الکریم انه  
 یأخذ کلّ ید ارتفعت الیه و یسمع کلّ ذکر نطق به عباده و یجیب کلّ سائل تمسک بحبله  
 المحکم المتین الحمد لله ربّ العالمین، انتهى. از قول این عبد خدمت ایشان تکبیر  
 برسانید و بگوئید انشاء الله به عنایت رحمن موفّق خواهید شد، ان ربنا الرحمن لهو  
 المقتدر القدیر. و همچنین فقره جناب آقا عبدالحسین علیه بهاء الله را ذکر نموده بودید  
 که به توسط ایشان مبلغ مذکور از ارض سلام و ارض ها و م به حدبا ارسال شده. در این

فقره جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه ۶۶۹ هم از ارض تا مکتوبی به این عبد نوشته بودند و سؤال نموده بودند که مبلغ سی تومان در این جا موجود شده که باید به ارض حدباء ارسال شود و همچنین از جای دیگر و بعد از عرض به ساحت اقدس کلماتی از مطلع امر مشرق و حسب الامر آنکه صورت همان کلمات عالیات نزد آن جناب ارسال شود که ارسال دارند. قوله عز ذکره: فی جواب میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله، اینکه در باره موصل نوشته بودید فرمودند اولی آنکه به بشارت و بشر الصابرين بعد از کلمه مبارکه و لنبلونکم ملتفت می شدند اگرچه در این سنه قحط اکثر بلاد را فرا گرفته و لکن انتشار این گونه امور از دوستان شاید سبب بعضی از حوادث شود. ذکر این امور و نشر آن در هر حال به اذن باید واقع شود، انه اعلم بعباده منهم انه لهو الفرد العليم الحكيم، انتهى. و هر نفسی به کمال شوق و اشتیاق اراده کند حقوق الله را ادا نماید باید به امثال آن جناب و معتمدین بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع می شود به اذن و اجازة حق واقع شود، انه لهو المعلم الحكيم. و فرمودند بنویس طوبی لك يا عبدالحسين بما سميت بهذا الاسم العظيم انا ذكرناك من قبل و نذكرک فی هذا الحين فضلاً من عندي و انا الذاکر العليم. طرف عنایت به شما متوجه بوده و خدمات شما فی سبیل الله مشاهده شد و نیات خیریه شما هم در ساحت اقدس مشهود بوده، ان اشکر الله بهذا الذکر المبین. و اینکه در باره حدبا نوشته بودند به عبد حاضر امر نمودیم که آنچه به ابوالحسن از اهل الف و را نوشته شد به شما بنویسند تا مطلع شوید، فاسئل الله بان يجعلک مؤيداً علی ما یرتفع به امره و یثبت به ذکرک فی کتابه الحكيم الحمد لله العلی العظيم، انتهى. و همچنین در باره قطعه ارضی که مشابه به قطعه صغيرة این عبد است خریده اند تلقاء وجه عرض شد. این جواب از افق بیان مشرق: نعم ما عملت، انشاء الله از آثار باقیه محسوب است و در این ارض هم حسب الامر قطعه ارضی اخذ شد تا آثار باقیه باشد لمن اراد الخیر، ان الفضل بیده یختص به من یشاء ان ربک لهو الفضال القديم. امثال این امور به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده خواهد بود چه که به اسم حق در ایام حق واقع شده، انتهى. و اینکه در باره موفقیت بعضی از احبباً نوشته بودید که به عابرين سبیل و فقرای بلد گاهی انفاق می نمایند در ساحت اقدس عرض شد. فرمودند این فقره بسیار محبوب بوده و خواهد



بود، طوبی لمن وفقه الله على الانفاق فى سبيله انه ينزل عليه البركة من سماء الفضل انه  
 ولى الاغنياء و الفقراء و المساكين. يا سمندر كبر من قبلى احبائى فى هناك الذين ما  
 منعتم الاوهام عن صراطى المستقيم قل تالله الحق سوف تجدون ما عملتم و صبرتم و  
 رأيتم و سمعتم فى سبيل الله رب العالمين. لا يعزب عن علمه ذرة من اعمالكم انه يشهد  
 و يرى و هو السميع البصير. يشهد لكم كل الاشياء ولكن الناس اكثرهم من النائمين. سوف  
 يقومون من نفحات العذاب و يرون ما انكروه فى الليالى و الايام ان ربك لهو العليم  
 الخبير. ثم اعلم انا ذكرنا الجواد بايات تفرح بها افئدة المقبلين و نزلنا للعندليب ما فاح به  
 عرف رحمة ربك الغفور الكريم. يا سمندر، جميع دوستان را تكبير برسان. كل لدى  
 العرش المذكورند و در هر كره قلم اعلى به ايشان متوجه و از شطر سجن ايشان را ندا  
 مى نمايد. انشاء الله در جميع احيان به اين مقام اعلى فى الحقيقه فائز باشند و ثمر  
 زحمات ايشان در ارض ظاهر خواهد شد. جناب اسم جود عليه بهائى در اين ارض ذكر  
 متسبين خود را نموده. كل را به عنایت الهی بشارت ده و به ذكرش مسرور دار، انه يذكر  
 من ذكره و انه هو خير الذاكرين و الحمد لله رب العالمين. اين خادم فانى اراده نموده كه  
 خدمت آن محبوب تكبير بفرستد و لكن معلوم نيست كه به چه طرزى از طراز و به چه  
 قسمى از اقسام و به چه ذكرى از اذكار و به چه قصه‌اى از قصص عالم خود را موافق  
 نمايد تا ذكر نمايد و يا به عرصه بيان جلوه دهد. اشهد انى انا الكليل الحقيير الفقير  
 المسكين المحتاج الى الله الغنى المقتدر العليم الحكيم. و همچنين خدمت محبوبى  
 جناب اخوى عليه بهاء الله الابهى و جميع دوستان بهاء الله عليهم خلاف ادب است  
 ذكرهاى نالايقه اين عبد و لكن از جميع اميد عفو است. از حق جل جلاله مسئلت  
 مى نمايم كل را به طراز وفا مزين دارد و بر صراط امر مستقيم بدارد. هيچ ذكرى از اين  
 محبوب تر به نظر نمى آيد، انه لهو الشاهد البصير. عرض ديگر آنكه متصلاً آثار قلم آن  
 محبوب مى رسد. اين فقره بسيار خوب است و مقبول است و لكن بايد موافق حكمت  
 واقع شود چنانچه از قبل عرض شد. بعضى از نفوس به كلمه‌اى مى آيند و به كلمه‌اى  
 مى روند، لم ادر الى من يذهبون و اى وجه يريدون. بارى، اين نفوس به اندك كدورتى  
 آنچه واقع مى شود ذكر مى نمايند و شايد اين سبب تحريك شود. در هر صورت بايد آن

حضرت به حکمت ناظر باشند. اگر بشود به قسمی ارسال شود که احدی مطلع نشود محبوب است و الاّ چندی توقّف اولی است. و این فقره به نظر خود این عبد آمد که ذکر نمود چه که مشاهده شد که حقّ جلّ کبریانه بسیار در امر حکمت امر مبرم نازل فرموده،  
انه لهو العالم الحافظ الناصر المقتدر القدير.

۱۵۲

### بسم ربنا الامنع الاقدس العلیّ الابهی

بعد الحمد لمن كان غنياً عنى و عن مثلى عرض می شود دستخطهای عالی که به جناب جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشتید جمیع در ساحت امنع اقدس عرض شد و جواب از سماء عنایت نازل و ارسال گشت، انشاء الله به آن فائز شوند. و مکتوبی این عبد به جناب ابن اصدق المقدّس علیهما بهاء الله نوشته، آن حضرت صورت آن را بردارند و لکن به قسمی که اصل مکتوب تغییر نکند یعنی سیاه نشود و به کمال دقت مقابله نمایند. یک نسخه آن را اگر حضرت اسم الله جمال علیه بهاء الله تشریف دارند خدمت ایشان بفرستند و الاّ خدمت جناب علیّ قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر ارسال دارید چه که بعضی مطالب در آن نوشته شده که الیوم سبب اطلاع بعضی می شود. این خادم فانی در اکثر از عرایض خود به قدر وسع ذکر نموده آنچه را که سبب استقامت و اطمینان دوستان دانسته و به قدر مقدور تقصیر ننموده و نخواهد نمود. چون در این مکتوب بعضی از آیات و عبارات نقطه اولی روح ما سواه فداء ذکر شده لذا اگر دوستان الهی ملاحظه نمایند بی ثمر نخواهد بود. باید نفوس مطمئنۀ مستقیمۀ راضیۀ مرضیۀ به کمال رأفت و حکمت القا نمایند آنچه را که سبب علو و سمو استقامت نفوس است. از حقّ می طلبم که عباد به آذان و اعیه آنچه در اوست اصفا نمایند و به مقام شهادت کبری فائز شوند به شأنی که غیر حقّ را مفقود بل معدوم مشاهده نمایند. و لکن در اخذ سواد باید سعی بلیغ مبذول دارند که مطابق اخذ شود و اصل مکتوب را به تعجیل ارسال فرمائید چه که تا حال شش مکتوب از جناب ابن اصدق علیهما بهاء الله رسیده و حال این یک مکتوب در جواب ارسال گشت. این عبد در هر حال مقصر است و از کلّ امید عفو داشته

و دارد. عرض دیگر آنکه ذکر جناب آقا فرج الله را نموده بودید. در ساحت اقدس عرض شد و مخصوص لوح نازل و ارسال گشت، به ایشان برسانید. و عرض دیگر پاکتی از جناب ابن ابهری علیهما بهاء الله رسید مع چند چند عریضه. امید هست که انشاء الله جواب ایشان از بعد ارسال شود. یک عریضه از ورقه اخت سلطان الشهدا بوده. جواب آن نازل و ارسال شد. به جناب ابن ابهر برسانید که برسانند. عرض دیگر آنکه خدمت دوستان و آقایان از جانب این خادم فانی عرض خلوص محض برسانید. این عبد امیدوار است که جمیع به کمال اتحاد و اتفاق به خدمت و ذکر و ثنای محبوب آفاق قیام نمایند. این عبد از فرط حب می خواهد آقایان آن ارض و دوستان الهی را فرداً فرداً ذکر نماید و عریضه این است که مجال نمی یابد. مدت ها بوده که خواستم که ذکری خدمت سرور مکرم جناب کدخدا علیه بهاء الله ارسال دارم، هنوز موفق نشده ام و لکن چون در کل حین به تحریر آیات الهی و امورات دوستان در این ارض مشغولم البته جمیع از قصور این فانی چشم می پوشند. دیگر خدمت جناب مخدومی آقا محمد جواد علیه بهاء الله اگر عریض متعده هم عرض نمایم باز خود را مقصر می دانم. در هر حال چشم رجا باز و دست طلب بلند. عرض دیگر این فانی آنکه خدمت حبیب روحانی یعنی جناب اخوی علیه بهاء الله به صدهزار لسان و بیان عرض خلوص می رسانم. جمیع دوستان این ارض تکبیر می رسانند. البهاء علی حضرتکم و علی الذین فازوا بذكر الله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین و الحمد لله رب العالمین. خ ا د م، فی ۲۷ محرم سنة ۹۸.

عرض دیگر آنکه پاکت مخدوم مکرم جناب آقا محمد باقر علیه بهاء الله هم رسید. انشاء الله در جمیع احوال به عنایت الهی فائز باشند. چندی قبل در مکتوب حضرت زین المقربین علیه من کل بهاء ابهه ذکر ایشان از لسان عظمت جاری و این عبد نوشته ارسال داشت و لوحی هم مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و لکن مدتی است در عهده تعویق مانده. انشاء الله در این ایام ارسال می شود، و این عبد هم امیدوار است که مؤید شود به عرض جواب. مقصود آنکه اگر آن محبوب چیزی به آن جا مرقوم می فرمایند تکبیر و عرض خلوص این فانی را ابلاغ دارند.

## بِسْمِ رَبِّنَا الْاِقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاِبْهِيِّ

یا حبیب فزادی، چندی قبل دستخط عالی که به جناب مخدوم مکرم حضرت اسم جود علیه من کلّ بهاء ابهائه ارسال نمودید به ساحت اقدس ارسال داشت و تمام آن عرض شد و از سماء عنایت لوح منیع نازل، به خطّ این فانی ارسال گشت، انشاءالله به زیارت آن فائز شوند. ذکر جناب عندلیب و عریضه محمد آقا معروض گشت. نسبت به جناب عندلیب علیه بهاء الله الابهی عنایت حقّ ظاهر و مشهود و همچنین مخصوص جناب محمد آقا لوح امنع اقدس نازل و به خطّ این عبد ارسال شد، دیگر آن محبوب جان تفصیل را به جناب عندلیب نوشته ارسال می‌دارند. استدعا آنکه دوستان آن ارض و همچنین ارض جناب عندلیب کلّ را از قبل این فانی تکبیر برسانید. حقّ شاهد و گواه است که این فانی لازال به ذکر دوستان الهی مشغول است، اسئله تعالی بان یوفق احبّائه علی ذکره و ثنائه و یؤیدهم علی خدمه امره العظیم. و در هفته قبل دستخط ثانی آن جناب به جناب اسم جود علیه ۶۶۹ ابهی ارسال داشتند. خود ایشان مدّتی است تکسر مزاج دارند و از بیت بیرون نمی‌آیند. دستخط آن جناب را فرستادند. این عبد از مشاهده آن کمال فرح و انبساط حاصل نمود. لله الحمد که آن محبوب و جناب نبیل ابن نبیل به ذکر دوست و خدمت امر ذاکر و ناطق و قائم و ثابت و راسخند و این ثبوت و رسوخ و ذکر و ثنا چون لله ظاهر شده البتّه نافذ خواهد بود و در قلوب مستعدّه تأثیر کامل خواهد نمود، لله الحمد فی کلّ الاحوال. و بعد به مطلبی رسید این عبد که آن محبوب از عوالم بعد از موت ذکر فرموده بودند و مرقوم داشتند شخصی در این ایام مخصوصاً این سؤال را از آن جناب نمود و آن جناب جواب سؤال جناب ملا عبدالرزاق و امثال آن بیانات را از برای او قرائت نمودند. و بعد مرقوم داشته بودند بعد از چند یوم یکی از احبّاء وارد شدند و از قضا همان شخص بعینه این سؤال را در این منزل از آن شخص نمود. ایشان تصریحاً من دون تأخیر و تأویل نفی عوالم بعد از موت را نمودند. بنده متحیر ماندم و ملاحظه کردم که اگر چیزی بگویم بیم آن است که سخن به طول انجامد و همین دوزبانی

خلاف اِتِّفَاق در کلمه است. تا این مقام بیان دستخط آن محبوب بود. سبحان الله، از قرار بیان آن محبوب آن شخص مجیب بسیار خارج از حکمت نطق نموده. الیوم جمیع به حکمت مأمورند. در یکی از الواح می فرماید شیر به اندازه باید داد تا اطفال روزگار به جهان بزرگی درآیند الی آخر قوله جل و عز. قطع نظر از ادراک و عدم ادراک سقیم گفته شد و یا صحیح این کلمه نزد اولی الالباب از حکمت خارج بود. قلم اعلی در مواقع لاتحصیه به حکمت امر فرموده و فی الحقیقه اصل حکمت کلماتی است که سبب احیای نفوس است. در یکی از الواح قبل دیده شد می فرمایند یک کلمه چون نسایم ربیع مؤثر و سبب حیات است و یک کلمه پیک عزرائیل. باری، رسول اسرافیل و پیک عزرائیل هر دو از کلمه ظاهر. و در مقام دیگر می فرماید یک کلمه به مثابه اریاح ربیع عالم پژمرده و مرده را تازه و زنده نماید و یک کلمه به مثابه ریح سموم عالم طراوت و لطافت و خرمی را افسرده و پژمرده بل معدوم نماید. امروز باید هر نفسی که خود را از اهل الله می داند و یا حکیم می شمرد به کلماتی که سبب اشتعال و اتحاد و الفت و اِتِّفَاق و حیات است تکلم نماید، اسئله تعالی بان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی. بسیار این عبد تعجب می نماید از چنین بیانات. انشاء الله امید است که گوینده تفکر نماید و به آنچه سزاوار است ناطق شود. اگر مراتب ادراکات ناس قابل بود البتّه این مطالب مشهود می گشت و اگر عوالم الهی منحصر به این عالم بود البتّه مشارق وحی و مطالع امر و مظاهر رحمن حمل بلا یای لاتحصیه نمی نمودند و هر صاحب درایتی این کلمه را تصدیق نموده و می نماید. بعض انبیا در هر یوم به منتهای اذیت مبتلا بودند و صبح دیگر اعظم از یوم قبل تکلم می فرمودند. لعمر الله این بحری است هر نفسی از او نصیب نداشته و ندارد. فضل و عنایت به ید حق است، عطا می فرماید به هر که اراده نماید. بساست که عبد ادراک می نماید امری را که مولی از او غافل است. عیسی ابن مریم می فرماید به اطفال عنایت فرموده آنچه را که حکما و عرفا و ادبا از آن محرومند. لعمرک یا محبوب، عقل بسیار در این مقام قاصر مشاهده می شود. ادراک عقل بسته به گواهی بصر است. قبل از مشاهده علم جمیع اشیاء از عقل مستور است. آیا عاقل قبل از مشاهده می تواند عالم اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افنان را در نواة مشاهده نماید؟ لا والله. چون به واسطه بصر

این امورات کشف شده عقل بر ادراک آن علی حدّه آگاه می شود. همچنین در اشیاء دیگر ملاحظه نمائید و تفکر فرمائید. خدا شاهد و گواه است که مقصود این عبد ردّ و قبول نبوده و الحمد لله که آن محبوب هم ذکر اسم آن شخص را ننموده اند بلکه مقصود آنکه آنچه الیوم سبب اعلاء کلمه و اشتعال نفوس و ارتقاء وجود است لدى الله محبوب بوده و خواهد بود. باید دوستان حقّ به کلماتی تکلم نمایند که فی الحین وجود را مستعدّ نمایند و به اعمال طیّیه و اخلاق مرضیه و آداب حسنه که سبب و علتّ راحت عالم و نظم امم است مزین فرماید. چون آن محبوب این تفصیل را ذکر فرمودند این فانی بر خود لازم شمرد که به این دو کلمه جسارت نماید و الاّ مالی و شأنی، مالی و حدی، مالی و مقامی، لله عمل من ظهر بالحکمة و امر بالحکمة و نطق بالحکمة. قسم به سلطان وجود اگر آنچه مستور است مشهود آید کلّ متحیر و مبهور و به وا حسرة علينا ناطق گردند. باری، امثال این اذکار سبب و علتّ انبات نبوده و نیست. انشاء الله دوستان بما اراده الله ناطق باشند و بما تنجذب به قلوب العباد ذاکر گردند. وجودات انسانی را به مثابه مزارع مشاهده نمایند. حبّ حکمت مبذول دارند و به ماء بیان سقایه کنند. عرض دیگر تفصیل این فقره در ساحت اقدس عرض نشد یعنی این عبد ذکر آن را دوست نداشت عرض نماید. عرض دیگر دو فقره از قبل مخصوص ابن جناب ابهر علیه من کلّ بهاء ابهائه الواح ارسال شد. یک فقره دیگر باقی مانده که باید ارسال شود، انشاء الله باید آن محبوب برسانند. در کلّ احوال جمیع را آن جناب به حکمت وصیّت نمائید. قریب دو سه شهر می شود که از قلم اعلی در این فقره یعنی حکمت ازید از ماقبل نازل و به اطراف ارسال شد که مباد امری احداث شود که سبب ضوضاء عامّة خلق گردد. عجب در این است که هنوز بعضی از دوستان فساد را صلاح دانسته و می دانند مع آنکه لیلاً و نهاراً از فساد و نزاع و جدال نهی شده اند. از حقّ جلّ جلاله آن محبوب و این عبد و سایر دوستان مسئلت می نمائیم که کلّ را بما یحبّ و یرضی موفّق دارد و مؤید نماید، سیف الحکمة و البیان احدّ من سیف الحدید لو هم یفقهون. در این حین که این عبد به این مقام از تحریر رسید نغمه دیگر از حنجر عالم دوستی مرتفع و پیک جدید به خبر تازه وارد یعنی این فانی به دستخطّ جناب اسم ۶۶ ج م علیه بهاء الله الابهی و آن جناب و جناب ابن ابهر

علیه بهاء الله فائز. لله الحمد كل سالم و به خدمت امر مشغول. اموراتی که واقع شده  
 عرض شد. فرمودند اهمیتی نداشته و ندارد و اهون از آن است که نوشته‌اند، مطمئن  
 باشند و این کلمه علیا از مشرق امر مشرق: بعضی از دوستان خائف مشاهده شدند.  
 خوف از برای چه و از که. این گل آباد قدری نداشته و این هیاکل ترابیه را شانی نه. اگر  
 بما نزل فی الكتاب عامل شوند مشاهده می‌نمایند که ذباب افضل است عند الله من كل  
 عالم غافل و امر مرتاب. به حکمت رفتار نمایند و به قلوب طاهره مقدسه و عیون ناظره  
 در اشیا نظر نمایند و تفکر کنید، انه معکم فی کل الاحوال و يحفظ الّتی ذکرها اسمی  
 الجمال و نذکرها بما ینبغی فضلاً من عندنا له و لها و انا العزیز الفضال، انتهى. در این  
 حین این خبر رسید و این حین هم باید نوشته برود. این عبد فرصت ننمود که تفصیل  
 امور را تلقاء عرش بتمامه عرض نماید و آنچه هم عرض شد قادر بر ذکر آنچه هم اصفا  
 نمود نیست چه که فرصت مفقود و مجال غیرمشهود، يطلب الخادم العفو منکم. در  
 دستخط جناب اسم ج علیه من كل ۹ ابهه این کلمه دیده شد، مرقوم داشته‌اند که آن  
 جناب ذکر نموده‌اند بعضی از معارف نفوس بیاناتی نموده مخالف الواح الهی. الحمد لله  
 که این عبد مطلع بر اینکه آن شخص که بوده و کیست نیست چه که اسمش مذکور نه  
 ولكن همین قدر این فانی عرض می‌کند هر نفسی بیان و اعمالش مرآت است و کینونتش  
 از این دو شناخته می‌شود. اگر دوستان حق درست توجه نمایند عن قریب بر احوال و  
 مقامات آن نفوس مطلع می‌شوند و به کلمه نحن برآء ناطق می‌گردند. بسیار تعجب است  
 از چنین نفوس امثال این اذکار. علم الله که چنین نفوس لایق ذکر نبوده و نیستند. و دیگر  
 جناب اسم ۶۶ مرقوم داشته بودند اگر اذن عنایت شود نزد عین ثانی بروند. فرمودند  
 العیاذ باللّٰه، العیاذ باللّٰه، العیاذ باللّٰه، به هیچ وجه امری از او ساخته نمی‌شود و اگر هم  
 بشود و حال آنکه نمی‌شود محبوب نبوده و نیست. معرض معرض است چه عین اول چه  
 عین ثانی. گمان این امور هم جایز نه چه که سبب ضرر بی‌نهایه بوده و خواهد بود، انتهى.  
 و فرمودند توجه به این ارض هم جایز نه. این ایام در این ارض هم بعضی احداثات  
 شده. آن محبوب این فقرات را زود به ایشان برسانند. البهاء علی حضرتک و علی نبیل  
 بن نبیل و علی من یحبکم و علی من یتکلم بما یسری به روح الحیوان فی الامکان. از

جمله کلماتی که در حین عرض از نظر رفت این کلمه بود که حال به نظر آمد، حمداً له. در ورقه دیگر که به این فانی جناب اسم ۶۶ مرقوم فرموده بودند دو مطلب استدعا نموده‌اند که به ساحت اقدس عرض شود، عرض شد. در اول فرمودند انشاءالله مؤید شوند و از قبل هم ذکر عرض مناجات در باره او شده. و اما در فقره ثانی که کشف عالم بعد از موت را خواسته بودند فرمودند این فقره اجابت شد اگر به آنچه امر شده عمل نماید و لکن باید هیچ از این مقام ذکر ننمایند و گفتگو نکنند. خود این مقام بر او کشف خواهد شد و لذت بلایا را در سیل مالک اسما ادراک خواهند نمود و بر مشی انبیا و مرسلین مطلع خواهند شد، انتهى. بسیار عجب است ذکر این گونه امور. امروز باید نفوس مستقیمه جهد نمایند تا کلمه الهی مرتفع شود و کل خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند. یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب نبیل ابن نبیل علیه ۹ ربّه از سماء عنایت نازل و ارسال شد، انشاءالله به آن فائز شوند.

۱۵۴

۱۵۲

هو الله

عرض می‌شود خدمت سمندر نار محبت الهی علیه بهاء الله الابهی که از قبل به اسم جناب ابن ابهر علیه ۶۶۹ یک پاکت الواح مقدسه ممتنعه منیعه ارسال شد و نظر به حکمت بعضی از الواح که باید در همان پاکت ارسال شود در آن کره تأخیر شد، این مره ارسال شد، باید آن جناب به جناب ابن ابهر برسانند و بعضی دیگر هم از بعد ارسال می‌شود. فرصت تفصیل به هیچ وجه نیست. لو شاء الله از بعد عرض می‌شود. حال به همین قدر اکتفا رفت. و عرض دیگر یک لوح امنع اقدس از سماء مشیت مخصوص سادات رشت نازل و در آن ذکر وصول از قلم اعلی ثبت شد و دو فقره دیگر ذکر وصول در دو ورقه علیحدّه این عبد نوشته و همچنین یک مکتوب به اسم جناب آقا سید علی نقی و آقا شاهویردی علیهما ۶۶۹، آن جناب برسانند. البهاء علی حضرتکم و علی من سمی بنیل بن نبیل من لسان الله المقتدر العزیز الجمیل. خ ا د م.



## بِسْمِ رَبِّنَا الْعَلِيِّ الْاِبْهِيِّ

الحمد لله الذي كان و يكون و لا يعرف بما كان و لا بما يكون و هو الذّاکر و المذکور و لا یوصف بهما و هو المقدّس المتعال. یا محبوبی و محبوبی، علیکما بهاء الله ربنا و رب العالمین، عرض می شود دو لوح امنع اقدس در جواب عرایض جناب آقا جواد ذاکر علیه بهاء الله از سماء مشیت نازل و ارسال شد، به ایشان برسانید و خدمت جمیع دوستان از قبل این خادم فانی تکبیر و ثنا ابلاغ دارید. انشاء الله کلّ به فیوضات سحاب رحمت الهی فائز باشند. و همچنین چند فقره الواح از قبل مخصوص جناب ابن ابهر علیه بهاء الله ارسال شد که آن محبوب برسانند. یک فقره آن باقی مانده بود. این ایام با جناب مهاجرین و زائرین ارسال شد، انشاء الله به آن فائز می شوند. و حال یک پاکت که حامل بعضی الواح است و همچنین مکتوبی از این بنده ارسال شد که آن محبوب در طا نزد جناب آقا ملا علی اکبر علیه بهاء الله ارسال دارند، انشاء الله زود می رسانند. و چون جناب اسم جود علیه من کلّ بهاء ابهه در بیروت تشریف داشتند لذا این عبد زحمت داد و پاکتی هم جناب اسم الله م ه علیه بهاء الله الابهی فرستاده اند که به ارض تا ارسال دارند، انشاء الله برسانند. البهاء کلّ البهه علیکما و علی من معکما و علی الذین شربوا ریحیق الاستقامة فی هذا الامر الخطیر العظیم. خ ا د م، فی ۱۷ رجب سنة ۹۸.

۱۵۲

## بِسْمِ رَبِّنَا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاِبْهِيِّ

خدمت شارب کاس معانی حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابدی عرض می شود نامه آن محبوب که به نام این فانی بود در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین ما نادیت به الله. فرمودند انشاء الله بما یحبّ و یرضی فائزند و بما اراده فائز می شوند. فی الحقیقه آنچه عرض نموده مطابق واقع است، انتهى. و بعد فهرست مطالبی که در دستخطهای جناب محبوب حقیقی الذي قام علی خدمة الله و ذکره و سمی بالسّمندر فی المنظر

الاکبر علیه بهاء الله مالک القدر بود. تلقاء وجه امنع اقدس معروض گشت و همچنین دو دستخط مفصل ایشان که به اسم آن محبوب بود نزد حقیر مانده، آن دو هم مجدداً عرض شد و همچنین دستخطی از ایشان به اسم این خادم فانی بود، آن هم عرض شد. ای محبوب من، در عنایت حق جلّ جلاله تفکر فرمائید مع آنکه متوالیاً متواتراً به مثابه امطار از اطراف عرایض و اخبار می‌رسد کلّ به اصفا فائز و به جواب مفتخر شده و می‌شوند. اگر بر حسب ظاهر تفکر شود این ساعات محدوده معدوده گنجایش این همه جواب و سؤال عرایض را نداشته و ندارد و لکن الله یحقّق ما اراد انه هو المراد فی المبدء و المآب. از فراق محبوب آفاق ناله نموده بودند و نفحات انقطاع و رجای وصال و لقا و اشتعال نار محبت و وفا از یک دستخطشان بتمامه متضوع و ظاهر و باهر بود. بعد از عرض این بیان از ملکوت برهان نازل، قوله جلّ اجلاله: یا سمندر، الحمد لله مشتعلی و باید هم باشی به مثل آنچه هستی چه که محبوب عالم به انا المشهود ناطق و مکلم طور به انظر انظر ذاکر، ان اشکر بما اریناک و اسمعناک و عرفناک و سقیناک جمالی و آیاتی و نفسی و رحیقی العزیز البدیع. نار محبت رحمن و انوار وجه محبوب امکان سبب و علت اشتعال افنده و قلوب اولیای الهی بوده و خواهد بود و لکن مقتضیات امر الیوم ملحوظ و منظور است، ان اختر لنفسک ما اختاره الله لک. خدمات شما واحداً بعد واحد لدی المظلوم مذکور بوده و هست. آنچه امروز به آن مشغولید لعمر الله اعظم است از آنکه به ظنون و اوهام و ادراک و خیال معروف شود. این مقام را وصف اخذ نکند و به ثنا منتهی نشود، ان اعرف قدره و اغل مهره ان ربک لهو الناطق العالم الخیر. انک لا تحزن فی امر من الامور لو شاء الله یقضی و یجیب انه لهو السامع المجیب، انتهى. ذکر جناب ذبیح علیه بهاء الله را فرموده بودند. چندی قبل لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت رحمانی نازل و ارسال شد، انشاء الله به آن فائز شوند. این عبد فانی خدمت ایشان بسیار خجل است چه که مدتی است موفق نشد به عرض مکتوبی. انشاء الله امید است به عنایت الهی از بعد به تدارک آن قیام شود. آن محبوب می‌دانند که این عبد آنی آسوده نبوده و نیست. این مطلب محتاج به ذکر و تفصیل نه، هو یعلم و انت تعلم و عن ورائکما ربنا العالم الخیر و الشاهد البصیر. و دیگر ذکر جناب آقا خلیل اشتهاردی علیه بهاء ۶۶ را

فرموده بودند. در ساحت اقدس عرض شد و این جواب از سماء عنایت نازل، قوله جل کبریانه:

### هو الاقدس الاعظم الاکرم

یا خلیل قد اشتعل العالم بنار بیان ربک المختار و انار افقه بنوری الظاهر المشرق البدیع فاسئل الله بان یؤیدک علی کسر اصنام الظنون و الاوهام هذا ما نطق به لسان العظمة فی الواح شتی طوبی لمن عمل بما امر به و ویل للغافلین. ای خلیل، از قبل و بعد جمیع نفوس را اخبار نمودیم به ظهور ناعقین و مریبین. این ایام در بعضی از دیار ظاهر و به کمال خدعه و حیل در اضلال نفوس مقدسه برآمده اند. از حق بخواه تا اهل آن ارض را بر کسر اصنام ظنون و اوهام مؤید فرماید چنانچه از قبل مؤید فرمود. جمیع اولیای آن ارض را تکبیر برسان و بگو انشاء الله در کلّ احیان به نار محبت الهی مشتعل باشید و به نورش روشن و منیر. باید به شأنی بر امر الله ثابت مشاهده شوید که هیکل استقامت خود را متحیر ملاحظه نماید. اهل بیان الیوم احجب از اهل فرقان مشاهده می شوند. لعمر الله لیس لهم نصیب من هذا البحر الاعظم و لا دلیل الی هذا الصراط المستقیم. انا نکبر من هذا المقام علی وجهک و وجوه الذین شربوا ریحق الاستقامة باسمی المقتدر القدر، انتهى. این عبد فانی عرض می نماید فو الذی انطق الاشیاء بثناء نفسه و دعا الكل الی بحر لقائه که محتجبین بیان به کلماتی ناطقند که محتجبین فرقان بل کلّ الادیان به آن تکلم نموده اند. تازہ ناحیه کذب که به اسم مقدسه معروف بود و جابلقای موهومه و جابلسای غیر محققه اراده نموده اند ترتیب دهند. حق شاهد و گواه است که انسان اگر آثار و علامات تب دق را اصفا نماید احسن و احب و اعلی است از اصفاء کلماتی که نفوس غافله به آن متکلمند. گویا این بی دانشان از یوم الله خبری نشنیده اند و قطره ای از این دریا نیاشامیده اند. می فرماید هذا یوم الله لا یذکر فیہ الا هو و هذا ظهور الله ما اتخذ لنفسه وکیلاً و لا نظیراً و لا وزیراً و لا وصیاً الی آخر قوله تعالی. باری، به حبل کذب تمسک نموده اند و به ذیل هیکل موهوم متشبثند. در یکی از الواح مقدسه مبارکه این کلمه عالیه نازل، قوله عز کبریانه: به این کلمه محکمه متقنه مبارکه که به مثابه لؤلؤ بحر علم الهی است متمسک باشید: تا بر کذب قبل آگاهی نیابی بر صدق این یوم گواهی

ندهی، انتهی. ای دوستان، لله قیام نمائید و لله بگوئید و فی سبیل الله کوشش نمائید که شاید عباد این عصر مثل قبل محتجب نشوند و از عبده اصنام و اوهام محسوب نگردند. ای عباد، آخر در طائفه‌ای که خود را اعظم و اعلاّی خلق می‌شمردند و از فرقه ناجیه و امت مرحومه می‌دانستند تفکر نمائید که چه قسم معتقد بودند و چه قسم امر ظاهر شد. تفاوت از زمین تا آسمان است. باری، همان طائفه بعد از دعوی‌های کثیره بالاخره از طائفه طاغیه باغیه لدی الله مذکور و در کتاب مسطورند چه که به فتوای آن نفوس مشرکه حق را آویختند و به رصاص کین شهید نمودند. وقتی از اوقات لسان عظمت به این کلمه ناطق، فرمودند یا عبد حاضر، صدقی که نزد آن طائفه غافله ملحده بود این کلمه بود که می‌گفتند قائم ظاهر می‌شود و به کلمه‌ای نطق می‌فرماید که نقبای ارض یعنی اعلى الخلق عالم از آن فرار می‌نمایند و اجتناب می‌کنند. این کلمه وحدها را تصدیق می‌نمائیم و لکن قسم به آفتاب افق بیان که تا حین آن کلمه ظاهر نشده و هر نفسی بعد از اصفا مستقیم ماند او از نفوسی است که جمیع خلق عالم به او معادله نمایند. این است که نقطه بیان روح ما سواه فداه فرموده که نطفه یک ساله یوم ظهور او اقوی است از جمیع خلق بیان، انتهی. ای محبوب من، هنوز منتظرند که ده جزو قرآن که فلان دزدیده و یا فلان برده پیدا شود. در این فقره تفکر فرمائید که هزار و دویست سنه جعفر صادق را کذاب نامیدند و قرن‌ها هم اراده نموده‌اند به همین لقب او را ذکر نمایند، لعنة الله على الكاذبين و المفترین. آیا چه شده که این ناس نسناس به این رتبه غافل مشاهده می‌شوند. یا لیت یا لیت به فارجمع البصر کزّین عمل می‌نمودند که شاید نفحة حدیقه آگاهی را می‌یافتند و یا به قطره‌ای از بحر دانائی فائز می‌شدند، لعمرک آذانهم صماء و عیونهم عمیاء. از حق این خادم فانی سائل و آمل است که دوستان اطراف را به قدرت و قوتی که لایق این یوم مبارک است فائز فرماید تا دوش را معدوم بینند و مفقود شمرند و اسئله تعالی بان یقدّسهم عن کلّ ظنّ و ینزّههم عن کلّ وهم انه لهو المقتدر القدیر. و اینکه در باره جناب حاجی کمال علیه بهاء الله مرقوم فرموده بودند انشاء الله جواب آن عرض و ارسال می‌شود. و دیگر در باره حقوق چیزی مرقوم داشته بودند و به این عبد هم در این باب مکتوبی مرقوم و ارسال داشته‌اند. این عبد شهادت می‌دهد که آنچه به ایشان رسیده

رسانیده‌اند. آن محلّ محلّ امانت است، خیانت را در آن مقرّ راهی نه، يشهد بذلك كلّ  
 منصف بصير و عن ورائه و ورائی و وراء العالم يشهد ربّنا الخبير. در این صورت آنچه  
 ذکر شود لایق نبوده و نیست، کفی باللّه شهيداً. و در فقره جناب آقا مرتضی ق علیه بهاء  
 اللّه مرقوم داشته بودند، انشاءاللّه جواب ایشان از سماء رحمت و عنایت الهی نازل و  
 ارسال خواهد شد. و اینکه در باره ولج طا مرقوم داشته بودند، تا حال واقع نشده. جناب  
 اسم اللّه حضرت ج م علیه بهاء اللّه هم از این فقره سؤال نموده‌اند. بعد از عرض در  
 ساحت اقدس فرمودند شاید این ولج به احباب راجع نشود، علمه عند اللّه، و تا حال  
 واقع نشده. انشاءاللّه جمیع اولیای حقّ به کمال فرح و سرور و روح و ریحان به ذکر  
 محبوب امکان مشغول باشند. عرض دیگر قصیده غرّا که از ابکار افکار طبع عندلیب  
 زمان علیه بهاء الرّحمن ظاهر مع دو مکتوب ایشان که ارسال داشته بودند در این یوم که  
 یکشنبه اواخر ماه شعبان است در ساحت اقدس حاضر شده معروض داشت. شمس  
 فضل از طرفی مشرق و قمر عنایت از افق آخر لائح و هذا ما نطق به لسان الکبریاء، قوله  
 عزّ اجلاله: طوبی لک یا عندلیب بما قمت علی خدمة الامر و نطقت بثناء اللّه ربّ  
 العالمین. انا اسمعناک آیاتی الکبری و ایدناک علی الامر و هدیناک الی سواء الصّراط. قل  
 یا ملأ الارض ضعوا الاوهام قد اتی مالک الانام و ینادی المرسلون امام الوجه الملك لله  
 المقتدر العزیز المختار. هذا یوم نسب الی اللّه فی الکتب و الصّحف و الالواح. یا  
 عندلیب، امر بسیار عظیم است. دیباج کتاب ابداع به کلمه هو مزین، او را به قدرت کامله  
 برداشتیم و انا گذاشتیم. لعمر اللّه هذا امر عظیم لا یحتمله احد الا من کان اقوی العالم و  
 متمسکاً بالاسم الاعظم. ید قدرت کامله حجابات بریه را علی قدر معلوم خرق نمود. حال  
 مشاهده می شود مظاهر اوهام و مطالع ظنون به احتجاجات اخری محتجب شده‌اند. در  
 پستی فطرت و کمی درایت محتجبین بیان تفکر نمائید که تازه به مقام اول خود راجع  
 شده‌اند. قسم به آفتاب فضل که از افق سجن طالع است که احجب از کلّ ملل لدى اللّه  
 محسوبند. انشاءاللّه از تأییدات حقّ آن جناب مراقب امر در هر حال بوده، انه مع من نطق  
 بثنائه و قام علی خدمة امره العزیز العظیم. نقطه بیان به یکی از حروف حیّ که به باقر  
 موسوم و در این ایام به شرف لقا فائز گشت بشارت لقا فرموده‌اند و بعد می فرمایند ایقن

بَانَ الامر عظیم عظیم. ای عندلیب، این امر شبیه نداشته و ندارد. بدیع است از جمیع  
 جهات. به مثابه آفتاب نورش و ظهورش و افعالش ظاهر و هویدا است و لکن نظر به  
 ظنون و اوهام خلق و ضعفهم و غفلتہم مطلع امر به این کلمات ناطق. اهل بصر لم یزل و  
 لایزال کمیاب بوده و خواهند بود. به مثابه کبریت احمر است در عالم، کذلک نطق لسان  
 الوحی مقبلاً الیک لتکون من الشاکرین. آنچه در ذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله نوشته بودید  
 عبد حاضر تلقاء وجه عرض نمود. اَنَّهُ یجزیک احسن الجزاء اَنَّهُ لهُو الباذل الکریم الحمد  
 لله العلیّ العظیم، انتهى. این عبد هم خدمت ایشان یعنی محبوب جان عندلیب امکان  
 عرض تکبیر می‌رسانم. انشاءالله در جمیع احوال به ثنای حقّ جلّ جلاله ناطق باشند و به  
 تبلیغ امر مشغول. این است عملی که معادله نمی‌نماید به او اعمال و سبقت نمی‌گیرد او  
 را اوصاف و اذکار. حمد محبوب آفاق را که ایشان را مؤید فرمود بر هدایت عباد و تذکر  
 من فی البلاد. اینکه در باره احمد کرمانی نوشته بودند، اَنَّهُ ما اتَّخَذَ لنفسه دلیلاً و لا سبیلاً  
 و لا طریقاً و لا مذهباً و لا انصافاً و لا صدقاً، یتلون کالحرباء و یتقلب کالرقطاء. وجودش  
 به مثابه موم نمی‌گویم اگرچه از قبل گفته‌ام بلکه مانند طین است، در هر حین هر شکلی را  
 قبول می‌کند. اعاذنا الله و معشر الموحّدين من ذاک الکذاب الاثیم. اینکه گفته رایحه دفرا  
 در باره من نازل شده کَذَّبَ و رَبَّ العرش و الثری. اگرچه حال ملاحظه می‌شود که  
 مقصود از آن کلمه او بوده و لکن این آیه مبارکه در کتاب اقدس نازل در وقتی که بر  
 حسب ظاهر ذکر او نبوده و اصل خطاب به ارض کاف و را است بقوله تعالی: یا ارض  
 الکاف و الرّاء انا نجد منک رائحة دفراء، و بعد از تنزیل کتاب اقدس و انقضاء سنین  
 معدوده از بعد عرایض او متواتراً به ساحت اقدس رسید و همچنین مکاتیب او به این  
 خادم فانی و کمال ایمان را ادعا می‌نمود و بعد نظر به اعمال خبیثه و اقوال سخیفه خود  
 متوهم شد و بر اعراض قیام نمود. بعد از چندی مجدداً عرایض او به ساحت اقدس رسید  
 و در هر یک اظهار توبه و رجوع و ندامت به شأنی که فوق آن ممکن نه نموده و شفعا  
 برانگیخته تا آنکه عرایض بعضی به مقرّ عرش وارد، لوحی از سماء مشیت نازل به این  
 مضمون: او به عفو الهی فائز است اگر بغیر ما اراده الله عمل ننماید و لکنه نقض عهد الله  
 و میثاقه فی الاعمال و الاقوال. لیس له وجه واحد او الاثنین او الثلاث، له فی کلّ آن وجه

ما اطلع به الا الله العليم الخبير. في الحقيقة ملحد جاهلی است، به هیچ وجه شعور نداشته و ندارد ولكن افعال و اعمالش او را نزد عباد معرفی می نماید، یک معرف امام و جهش بوده و خواهد بود. به احدی هم راست نگفته و نمی گوید. بعد از اعمال و اقوال مردوده و یأس از ساحت اقدس به نفس مجعوله تمسک جست و به او اظهار ارادت نمود. در مدینه کبیره یکی مثل خود را پیدا نمود. کتاب سجین و اوراق نار به دست آورده شبی از شبها بعد از صرف بعضی اشیاء جمیع آنها را که نوشتجات مرادش بود آتش زده، روز دیگر از او سؤال نمودند که چه کردی، گفت حقیقت خوشم آمد که شعله آن اوراق را مشاهده نمایم لذا وقع ما وقع. و بعد از مدینه کبیره هم نظر به اعمال شنیعه مردوده اش اخراج نمودند. فی الحقیقه قابل ذکر نبوده و نیست. دوستان آن ارض را از قبل این فانی تکبیر برسانید. انشاء الله باید کل بما ینبغی لایام الله عامل باشند و نصرت امرالله به اعمال و اخلاق طیبه نورانیة روحانیة بوده و خواهد بود چنانچه در اکثر الواح این کلمه محکمه از قلم اعلی جاری و نازل و نصرت را در جمیع احوال به حکمت و عمل خالص و خلق کریم معلق و منوط فرموده اند. لذا از غنی متعال این خادم فانی سائل و آمل است که کل را بما یحب و یرضی مؤید فرماید، انه لهو المقتدر القدير و الحاکم علی ما یرید لا اله الا هو العزيز الحمید. در عراق و ارض سر و سجن ذکر ناعقین و طیور لیل و امثال آن از سماء مشیت نازل. انشاء الله باید اهل بهاء به استقامتی ظاهر شوند که از برای احدی مجال ذکر نماند تا چه رسد به اعراض و انکار. انشاء الله به جبل محکم متین متمسک باشند و به صراط مستقیم ناظر. از قول این فانی مذکور دارید ای دوستان، قدر خود را بدانید، لعمر المحبوب مقام شما عظیم است و شأن شما کبیر، او را از دست مدهید و به اسم حق حفظ نمائید. اهل بها در قیوم اسماء به آنچه فوق عالم ادراک و عقول است ذکر شده اند. در مقامی می فرمایند وراء قلزم کبریا بحوری است از اکسیر و وصف می فرمایند تا به این کلمه علیا منتهی می شود: و علیها سفن من الیاقوتة الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء. حال تفکر نمایند در آنچه نازل شده تا به مقامات خود آگاه شوند و بر رتبه علیا که مقام استقامت کبری است مطلع گردند و به آن فائز شوند، انه نطق بالحق و ظهر بالعدل و هدی الی کل الی نفسه المهيمنة علی من فی السموات و الارضین. و اینکه

مرقوم فرموده بودند به بعضی از علما فقراتی نوشته و ارسال داشته‌اند معلوم است آنچه از ایشان ظاهر شود فی سبیل اللّٰه بوده و خواهد بود. الحمد لله فائزند به آنچه الیوم لدی العرش مقبول است و لکن حسب الامر در جمیع امور باید ناظر به حکمت باشند تا نفوس جحیمیّه را حکمت ظاهره از هیجان منع نماید و ساکن دارد. آنچه الیوم سبب ضوضاست فی الحقیقه علت اخماد نار محبت است در نفوسی که تازه از کوثر حیوان آشامیده‌اند و به افق اعلیٰ توجّه نموده‌اند. باید تمام همت را در تبلیغ امر به روح و ریحان و حکمت و بیان مبذول و مصروف دارند و اگر هم وقتی اقتضا نماید و بخواهند که رؤسای اوهام و مطالع ظنون را آگاه نمایند محبوب آنکه بعضی فقرات که از سماء مشیت الهی نازل شده مثل لوح حضرت سلطان و امثال آن داده شود و این هم در وقتی لدی الحقّ محبوب است که فی الجملة اقبالی مشاهده گردد. تبلیغ کلیّه در اوّل ورود سجن اعظم به کلّ شده، طوبی لمن عرف و اقبل و ویل للغافلین و المعرضین. عرض دیگر این فانی آنکه قصیده ایشان مرّه بعد مرّه در انجمن دوستان تلاوت شد. الحمد لله نفحة محبت و وداد به قسمی متضوّع که این فانی از ذکرش عاجز است. یسنل الخادم ربّه بان یؤیّده امرأ من عنده و یحفظه بقدره من لدنه و یرفع مقامه علی شأن یشهد کلّ لسان بفضله و خلوصه و قیامه و انقطاعه فی ایام اللّٰه العزیز الحکیم. عرض دیگر آنکه جناب ناظر علیه ۶۶۹ به ساحت اقدس فائز مع یک بسته عرایض و مکتوبات احباء. این ایام جواب هر یک از سماء عنایت نازل، انشاء اللّٰه عن قریب ارسال می‌شود. انّ الخادم یبشّر الذینهم فی هناک لیفرحوا و یكونوا من الشاکرین الحمد لربنا المقدّس العلیم الحکیم. عرض این فانی آنکه خدمت جناب جواد علیه بهاء اللّٰه عرض تکبیر می‌رسانم. انشاء اللّٰه به کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند و از دریای محبت الهی در کلّ حین بیاشامند و بر اهل ارض مبذول دارند که شاید جمیع در ظلّ کلمه علیا جمع شده به ثنای مالک وری ناطق و ذاکر گردند. و همچنین خدمت سایر دوستان الهی عرض فنا و نیستی می‌نمایم و از کلّ استمداد می‌طلبم که در مجالس انس و محافل قدس این فانی را فراموش ننمایند که شاید مؤید شوم به آنچه که به او مأمورم. در این ایام دستخط حضرت محبوب مکرم جناب نبیل معظم علیه بهاء اللّٰه مالک القدم سبب و علت فرح



کامل شد. انشاء الله به عنایت و حول حقّ به عرض جواب موفّق شده ارسال می شود آنچه که حاکی از این ضعیف فقیر بی بضاعت است. یسئل الخادم ربّه بان یؤیّده علی ذکر احبّائه و خدمة اولیائه انه لهو الغفور الکریم الحمد لله العلیّ العظیم. حقّ شاهد و گواه است که این فانی ایام حضور حضرت نبیل بن نبیل علیهما بهاء الله العزیز الجمیل را یاد می نماید و به کلمه یا لیت لی مرّة اخری ناطق و ذاکر. از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که اجتماع را در ظلّ سدره مبارکه کزّه اخری مقدر فرماید، انه لهو المقدر القدير الحمد لله العزیز الحمید و البهاء علی اولکم و آخرکم و محییکم و ذاکرکم و من معکم و علی من یسمع قولکم و یخدمکم لوجه الله ربّ السموات و الارض و ربّ العرش العظیم. یا محبوب فوادی، جمیع مطالبی که در نامه های متعدّده حضرت سمندر علیه بهاء الله مالک القدر بود فرداً فرداً در ساحت امنع اقدس عرض شد و جواب نوشته ارسال گشت. قسم به جمال محبوب بیاناتی که الیوم از لسان رحمن جاری سبب و علت حیات ابدیه است. اگر نفسی یک فقرة آن را اصفا نماید و فی الحقیقه به حلاوت آن فائز شود حوادث زمان و اختلافات امکان و شئونات معرضین و اشارات مغلین و صفوف عالم و جنود امم او را محزون ننماید و مغلوب نسازد. به طراوت تمام و استقامت کبری به ذکر مالک الوری مشغول و محظوظ گردد. این فرح را غم عالم منع ننماید و این بساط را حوادث ایام مطوی نسازد. و مناجات آن حضرت هم تلقاء وجه عرض شد و عنایت حقّ جلّ و علا نسبت به آن محبوب معلوم و واضح است، احتیاج به ذکر نه. احتمال آن می رود که فردا به قصد زیارت دوستان به مدینه توجّه شود. البهاء علی حضرتک و علی الذین اجتمعوا لحبّ الله فی هناک و علی الذین اتخذوا الله لانفسهم وکیلاً. خ ا د م، فی ۲۹ شعبان سنة ۹۸.

وجهی که به ارض یا ارسال داشته بودند وصول آن را به ساحت اقدس عرض نموده اند.

عرض می شود حسب الامر از قبل وعده ارسال الواح شده بود، حال ارسال شد. آن کزّه جواب جناب سمندر و اخوی ایشان و بعض دوستان ارض قاف علیهم بهاء الله داده شد

و مذکور آمد. حال جواب مکاتیب و عرایضی که جناب سمندر علیه ۶۶۹ فرستاده بود از دوستان اهل ها و میم از سماء مشیت نازل شد و این عبد فرصت ننمود که مجدداً خدمت جناب سمندر چیزی معروض دارد. استدعا آنکه آن حضرت دو کلمه این تفصیل را مرقوم فرمائید همین قدر که جواب عریضه جناب آقا محمد باقر از اهل نراق و سایر دوستان که در ارض ها و میم ساکنند از سماء مشیت الهیه نازل و ارسال شد و لکن باید کمال جهد در تبلیغ آن معمول دارند. و مطلبی که در مکتوب جناب سمندر مذکور بود جواب آن هم انشاء الله از بعد ارسال می شود. و دیگر یک لوح هم در جواب عریضه میرزا نصرالله فومنی نازل و ارسال شد. باید به جناب سمندر برسد که ایشان ارسال دارند. کل البهاء من کل البهاء علیک یا من قدیت کلک للبهاء. خ ا د م.

۱۵۸

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد محبوبی را لایق و سزا که از خامه و بنان ابواب لقا بر عالمیان مفتوح نمود. وقتی فرمودند قلم مترجم اول است در عالم بعد از لسان. فی الحقیقه آیتی است بزرگ و مقامی است عظیم. وصل عالم به او معلق و کذلک فصل آن. به یک حرکت او در مضماریان اهل امکان مجذوب. برخی از صریر او مدهوش و بعضی از ندایش قائم و مستقیم. این بی هوشی که عرض شد اصل هوش است بل مبده آن. تعالی من امر القلم باظهار ما اراد و تعالی من اظهره و انطقه و علمه. این قلم با جمیع این مراتب از ندای اول قرون لا تحصی بی هوش افتاد، هذه کلمة سمعتها من فم الله المهیمن القیوم. این عبد فانی نظر به اشتعال نار حب هر هنگام اراده می نماید چیزی عرض نماید از کثرت اقوال در آخر خجلت می برد. نار حب می گوید بنویس بنویس، حیا می گوید بس بس. در جمیع احوال امید عفوست. دستخط آن جناب رسید و دستخط جناب س م علیه من کل ۹ ابهه که نزد آن محبوب فرستاده بودند و به بنده دادید در صبح یوم پنجشنبه نهم محرّم الحرام تلقاء وجه مالک انام عرض شد. قال عز کبریائه: ندای کل را شنیدیم و کل به طراز ذکر الهی فائز شدند. لعمر الله هر کلمه ای خیر اولین و آخرین در او مستور. در مقامی مانند سحاب

مشاهده می‌شود که امطار فضل الهی من غیر انقطاع از او جاری. عالم عرفان لم یزل و لایزال از او سرسبز و خرم. تعالی مالک القدم الذی ینطق فی هذا الحین انه لا اله الا انا المسجون الغریب. و هنگامی ماء حیوان است از برای وجود چه که هر نفسی فی الحقیقه از او آشامید به حیات باقیه دائمه فائز شد. لعمری نسیم عنایت که در سحرگاهان مرور می‌نماید عظام رمیمه را حیات جدید بدیع عطا نماید. عالم را به کلمه‌ای مسخر نموده و می‌نماید. او است مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء است از او مفتوح. اگر شرح آن علی ما ینبغی و یلیق له ذکر شود به طول انجامد. یک تجلی از تجلیاتش در مرآت حبّ اشراق نمود، کلمه مبارکه انا المحبوب در او مطبوع. بحری است دارا و جامع، هر چه اراده شود از او ظاهر گردد. تعالی تعالی هذا المقام الاعلی الذی کینونة العلوّ و السموّ تمشی عن ورائه مهلاً مکبراً. این مقامات از قلم اعلی جاری تا کلّ مقام ذکر الهی را بدانند و این درّ ثمین را که ائمن از ما فی الغیب و الشهود است در خزائن قلوب به اسم محبوب حفظش نمایند، انتهى. اینکه در باره جناب حاجی بابا و مشهدی حسین و حاجی هاجی علی از اهل ک ل علیهم بهاء الله ذکر نموده بودند تلقاء وجه عرض شد. فرمودند الحمد لله ایشان به عنایت حقّ فائز بوده و هستند، انا نوصیهم و احبائنی بما تطیر به ارواح المتوقّفين و تنجذب افئدة الغافلین. آنچه در کتاب امر نمودیم جمیع سبب راحت و اطمینان اهل عالم بوده و هست. انشاء الله اهل بها به کمال روح و ریحان بما یحبّه الرحمن عامل و مشغول باشند. نور کلمه طیبه و عمل طیب عالم را روشن نموده و می‌نماید، طوبی للفائزین. انا نکبر من هذا المقام علیهم و علی احبائنی فی هناک و نذکر الاسد و الجواد و نبشرهما بذکری لهما و انا الذاکر المظلوم. قد طال سجنی بما اکتسبت ایدی الاعداء ولكنّ الروح فی فرح عظیم. اینکه اراده نمودند به افق اعلی توجّه نمایند از قبل و بعد امر این ارض و حرکت سرّی آن را اخبار نمودیم. لذا قلم اعلی در امضای کلمه اذن توقّف نموده و اگر لوجه الله حرکت نمایند و در حمل شدائد راضی و شاکر بآسی نبوده و نیست. انا نذکر فی هذا الحین احبائنی فی الالف و الشین الذین نبذوا اوهام العباد عن ورائهم مقبلین الی الافق الاعلی بقوة مالک الاسماء. تعالی فاطر السماء الذی ایدهم علی عرفان هذا الامر الذی ارتعدت منه فرائص العلماء و

العرفاء كذلك نطق قلمي الابهى فى سجنى العظيم. اى دوستان، از برای هر یک از شما یک قدح از کوثر حیوان به هیئت کلمه مبعوث نمودیم و ارسال داشتیم تا از او بیاشامید و در انجمن عرفان به کمال روح و ریحان به اسم محبوب عالمیان ناطق باشید. امروز تبلیغ امر محبوب است و لکن به حکمت و بیان تا کلمه الهی در ارض طیبه مقرر یابد و سرسبز برآید. اى دوستان، قسم به اشراقات انوار آفتاب معانی که از جواهر وجودید، قدر خود را بدانید و مقامات خود را حفظ نمائید. جمیع تجار عالم در خسارت مبین مشاهده می‌شوند و انشاءالله شما با ربح عظیم مشاهده شوید و جمیع آنچه الیوم مستور است واضح و مکشوف در عالم مشاهده گردد. انشاءالله کل از رحیق استقامت بیاشامید به شأنی که اگر شیطان به جمیع دسائس و وساوس خود ظاهر شود او را معدوم صرف مشاهده نمائید. اى دوستان، امروز روز شما است، بنوشید و بنوشانید. بحر حیوان امام وجوه موج و آفتاب کرم امام بصر مشرق و لائح. در جمیع امور به حکمت ناظر باشید تا ضوضای غافلین مرتفع نشود. آنچه امر شده اگر موافق به حکمت نباشد باید در ذکر آن توقّف نمود. از این کلمه مقام حکمت واضح و مبرهن است، تمسکوا بها فی کلّ الاحوال. و کلّ را وصیت می‌نمائیم به حفظ کتب و الواح. باید در حفظ آن کمال جهد را مبذول دارند، انتهى. انشاءالله جمیع دوستان الهی از انوار شمس بیان منور و مسرور شوند و بما امروا به فی الكتاب عامل و در حفظ الواح الهی فی الحقیقه باید کلّ اهمال ننمایند چنانچه از قبل بعضی از دوستان را که اراده نموده اخذ نمایند اول نوشتجات ایشان به دست افتاد. این جایز نه. باید محلّ محکمی از برای آیات الهی معین نمایند تا از مسّ ایادی نالایقه محفوظ ماند اگرچه لا یمسه الا المطهرون بوده و خواهد بود. و اینکه در باره جناب آقا سید محمود و جناب استاد آقا جان علیهما بهاء الله ذکر فرموده بودند مخصوص هر یک لوح امنع اقدس از سماء فضل نازل و ارسال شد. اى محبوب من، فرات جاری و بحر موج و شمس مشرق و لکن طالب قلیل و کمیاب و باید چنین باشد چه که لؤلؤ معانی را هر بی‌بصری لایق نه و جوهر ثمین را هر بی‌خردی قابل نه. باری، استدعا آنکه از قول این فانی خدمت آن دو عزیز تکبیر برسانند و همچنین دوستان که از قبل به طراز عنایت محبوب حقیقی فائز شدند. لعمر محبوبی و محبوبکم و محبوب من

فی السّموات و الارض معادله نمی‌نماید به کلمه‌ای از کلمات الهی ما ادراکته العقول و  
 رأته العیون. بشارت دهند و دو لوح مبارک اقدس را ارسال دارند تا صدر منشرح و قلب  
 منور و نفس فارغ و وجه منیر و بصر حدید گردد. و همچنین ذکر نفسین موسومین به  
 جناب استاد اسمعیل و نایب رضا حسب الاستدعای جناب حاجی بابا علیه و علیهما  
 بهاء الله در ساحت امنع اقدس ارفع اعلی عرض شد. مخصوص هر یک از ایشان لوح  
 ابداع ابهی از ملکوت عنایت ربنا العلی الاعلی نازل و ارسال شد. انشاء الله از هر حرفی و  
 از هر کلمه‌ای از آن نعمت ابدی و مائده سماوی اخذ نمایند. و اینکه در باره جناب آقا  
 محمّد ابراهیم بوینی مرقوم داشته بودند عرض شد و از آفتاب حقیقت اشراقات و  
 تجلیات آن به صورت لوح نازل، هنیئاً لمن رآه و قرنه و یقرنه و یجد منه عرف الله العزیز  
 العلیم. و اینکه در باره جناب آقا الیاس علیه ۶۶۹ از ابناء خلیل مرقوم داشتند و مکتوبی  
 که به ایشان ارسال داشته و ارسال نموده‌اند، این تفصیل و آنچه در آن مکتوب مذکور بود  
 تلقاء وجه قدم عرض شد. یک لوح مبارک که حاوی ملکوت بیان بود مخصوص ایشان  
 نازل. انشاء الله از آفتاب بیان رحمن روشن شوند و از کوثر جاریه در انهر معانی  
 بیاشامند. و اینکه در باره جناب آقا سید باقر علیه ۶۶۹ و اخوی ایشان الذی صعد الی الله  
 نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد. یک کتاب مبین به صورت یک لوح ظاهر  
 و ارسال شد تا از دریای علوم مکنونه در کلمات سلطان آیات قسمت برند. و اینکه ذکر  
 جناب مشهدی علی اکبر و پسرخالوها آقا محمّد و آقا قاسم و جناب آقا جواد ذاکر و  
 بستگان علیهم بهاء الرحمن نموده بودند کل در ساحت اقدس عرض شد. نسبت به هر  
 یک آفتاب عنایت مشرق و لائح. انشاء الله کل بما اراده الله فائز باشند و به جبل اتحاد  
 متمسک لیظهر فی الملک ما تستریح به الافئدة و النفوس. اگر ناس غافل مطلع شوند بر  
 اینکه حق جل جلاله در این ظهور اعظم چه اراده نموده جمیع عباد از امرا و علما و  
 جهلا و فقرا و اغنیا به افق اعلی توجه نمایند. ای کاش حضرت سلطان ایران فی الجملة  
 توجه می‌فرمود و بر اثمار سدره ظهور اطلاع می‌یافت. چه فایده که علمای ظاهر و  
 بعضی از نفوس مانع این مقامند و حجاب این امر. باید کل از حق منیع سائل شوند که به  
 سببی از اسباب آن حضرت را از دریای آگاهی بنوشاند، انه هو القدیر و نفسه الخیر. و

اینکه ذکر جناب آقا محمد جواد و اهل و ابن ایشان علیهم بهاء الله را نموده بودند، از این فقره کمال مسرت حاصل. ظلّ علم استقامت از آن بیت مشاهده شد. محبوب امکان فرمود عرف ثبوت و رسوخ و استقامت انشاء الله از آن جمع متضوع باشد، انتهی. مکتوبی به اسم ضلع ایشان علیهما بهاء الله به جانی رفت و از آن جا به این جا آمد. فی الحقیقه عرف استقامت از آن ساطع بود و این مقام بسیار بزرگ است، طوبی لها و لمن کتبه، هنیئاً لها و لمن جرى من قلمه ما حکى عن الحقّ والصدق. خدمت کلّ عرض فنا و نیستی معروض می دارم. و اینکه مرقوم داشتند جناب آقا میرزا محمد حسین خا در بیت جناب ک د علیه بهاء الله منزل دارند انشاء الله به عنایت حقّ در جمیع احیان فائز باشند. عرایض و دستخطهای جناب ک د علیه بهاء الله واحداً بعد واحد در مواقع مخصوصه تلقاء وجه مالک احدیه عرض شد. در هر کوزه آفتاب عنایت مشرق. انشاء الله بما یحبّه الله عامل باشند و به ذکرش ناطق. باید دوستان الهی که از رحیق بیان آشامیده اند به کمال حکمت در تبلیغ امر جهد بلیغ مبذول دارند. این فقره اهمّ است و بسیار بزرگ و لکن به حکمت لنّلا یرتفع نعیق النّاعقین و ضوضاء الغافلین. و همچنین مخصوص جناب ضیف ایشان یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد و لکن ارسال رسائل و انزال الواح و ارسال آن هر قدر در آن اراضی مستور باشد اقرب به تقوی و حکمت بوده و خواهد بود. در این فقره ملاحظه حکمت لازم بل واجب چه اگر نشر نماید شاید سبب ضرّ و منع گردد و شاید ضرّ به سدره مبارکه الهیه راجع شود. در جمیع احوال حکمت مقدّم است. و اینکه مرقوم داشته بودند محبوب روحانی جناب نبیل ابن نبیل علیه من کلّ بهاء ابهه مذکور داشتند که خاله والده آقا محمد تقی و خود جناب مذکور و همشیره های ایشان استدعا نموده اند ذکرشان در ساحت اقدس عرض شود عرض شد و امطار رحمت از سماء بیان رحمن مخصوص هر یک نازل، هنیئاً له و لهنّ و مریناً لاجباء الله و امانه طراً. و اینکه در باره جناب اسم ۶۶ ج م علیه بهاء الله الابهی ذکر نموده بودند انشاء الله هر مقام و هر محلّ و هر دیار تشریف دارند در ظلّ عنایت حقّ جلّ جلاله باشند و به احیای افنده و قلوب مشغول. انشاء الله خدمت حضرت ایشان ارسال می شود آنچه مدلّ بر عنایت و فضل و شفقت محبوب عالمیان است. یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا

حبيب الله خونساری نازل و ذکر بعضی از اولیای حق در آن مذکور. خدمت محبوبی جناب ملا علی اکبر علیه بهاء الله مالک القدر ارسال دارند که ایشان بعد از مشاهده ارسال نمایند. البهاء الظاهر الطالع الساطع المشرق اللائح عليك يا محبوب فؤادی و علیه و علی اولیاء الله المقربین و الحمد لله رب العالمین. روحی لذكرک الفداء و لحبک الفداء و لاستقامتک الفداء، مجدّد عرض می شود جمیع مطالب مذکوره که در دستخط انور محبوبی جناب س م علیه بهاء الله الابهی بود واحداً بعد واحد جواب عرض شد و مخصوص اسامی مذکوره از سماء عنایت مالک احدیه الواح مقدسه مبارکه نازل و ارسال. انشاء الله کنوس هیاکل نفوس محلّ لایق و قابل واقع شوند از برای قبول امطار رحمت رحمانی که از سحاب سماء مشیت جاری و نازل است و از حق تعالی شأنه سائل و آمل که شکر و حمدی که از السن مخلوق در مقابل نعمت های بی منتهای حق ظاهر می شود به طراز قبول فائز گردد و جمیع را به عنایت و شفقت مخصوص فرماید و در آنی تأیید را منع ننماید، انه لهو الغفور الکریم الرّحیم العطوف الباذل العلیم الحکیم. خ ا د م.

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

عرض می شود صورت مطالب جناب حاجی محمد علی ولیانی علیه بهاء الله که جناب محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله و عنایت نزد آن محبوب ارسال داشته اند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد. اینکه در باره جناب ابن خان ایلچی نوشته بودند پس از عرض این کلمه علیاً از مطلع بیان مالک وری نازل و ظاهر، قوله جلّ اجلاله: قد سمعنا ما اراده من الله ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ العالمین و اجبناه فضلاً من عندنا لیفرح و یکون من الشاکرین. له ان یقول سبحانک یا من باسمک ظهرت لنا لئلی بحور العلم و العرفان و اشرقت شمس الحکمة من افق سماء البیان. اسئلک بان تجعلنی مزیناً بطراز رضائک الذی کان امل اصفیائک و امنائک هذا مقام لا یعادله مقام فی مملکتک و عمل لا یقاس بعمل فی بلادک. ثم اسئلک یا اله العالم و الظاهر بالاسم الاعظم بان تکتب لی من

قلمک الاعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الاولی انک انت مالک الاسماء و فاطر السماء. ای  
 ربّ هب لی ذرّیة طیّبة یرثنی فی البیان انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام  
 الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم. اولاد اگرچه از نعمت‌های بزرگ الهی است و از  
 اثمار شجره انسانی و لکن بر حسن آن و مدّت بقای آن احدی جز حقّ جلّ جلاله مطلع  
 نه. انا نخبرک بشجرة جنیة باقیة دائمة و هی فی هذه الايام کلمة الله المطاعة و او از  
 صد هزار اولاد احبّ و افضل است چه که به طراز بقا مزین. اگر مالک یک کلمه شوند از  
 نزد او مالک کلّ خیر خواهند بود. طوبی از برای نفسی که به اثمار شجره قلم اعلی فائز  
 شد، انتهى. فی الحقیقه امروز منتسب به حقّ جلّ جلاله است و در کلّ کتب به یوم الله  
 موسوم. جمیع من علی الارض به ذکری از اذکار و کلمه‌ای از کلمات که از افق اراده  
 مالک اسماء اشراق نموده معادله ننماید. شرح این مقام عزیز کبیر در مخزن جان مستور.  
 اگر رمزی از آن ظاهر شود لعمر الله کلّ به جان طالب و مشتاق مشاهده شوند. انشاء الله  
 به عنایت حقّ فائز باشند و به طراز استقامت مزین، این است افضل اعمال نزد غنی  
 متعال. و همچنین جناب کربلانی محمّد قندهاری که اذن توجّه به شطر سجن خواسته  
 بودند تلقاء وجه عرض شد. هذا ما ماج به بحر البیان فی الامکان، قوله جلّ و عزّ: یا  
 محمّد، انشاء الله به عنایت حقّ فائز باشی. جمیع عالم از برای این یوم خلق شده‌اند و در  
 کتب آسمانی کلّ به لقاء الله و ظهوره موعودند. جمیع السن و اقلام از وصف این یوم  
 مبارک عاجز و قاصر است. این است آن ایامی که می فرماید ان اخرج القوم من الظلمات  
 الی النور و بشرهم بایام الله، و همچنین می فرماید الملك یومئذ لله، مع ذلك چون آفتاب  
 ظهور از افق اراده اشراق نمود و انوار وجه عالم را منور ساخت کلّ غافل و محتجب  
 مشاهده گشتند الا من شاء الله. معرضین بیان که بالمره انکار این فضل اعظم و فیض اکبر  
 نموده‌اند و حقّ جلّ جلاله از آن نفوس اخبار فرموده بقوله تعالی: و هم فی مرية عن لقاء  
 ربهم. اذکار منزله در کتب الهی در ذکر و ثنای این یوم مبارک نورانی واضح و آشکار  
 است و لکن کلّ از خمر غرور به شانی غافلند که به قطره‌ای از بحر معانی فائز نشده‌اند.  
 ویل لهم بما نبذوا الانصاف و اخذوا الاعتساف فی یوم فیہ تکلم مکلم الطور و احاطت  
 انوار الظهور و نطقت الاشیاء الملك لله مالک العرش و الثری و ربّ الآخرة و الاولی. یا



محمّد، اولیا طالب و مسجون هم طالب ولكن اهل نفاق حائل. انوار آفتاب عدل خلف  
 سحاب ظلم مستور. او از برای اصلاح عالم آمده و مخصوص لقا ظاهر شده ولكن  
 محتجبین و غافلین مانع شده‌اند. قل سبحانک یا من بظهورک ماج بحر الوصال و ظهر  
 حکم اللّقاء و برز ما کان مسطوراً فی الزّبر و الالواح. اسئلک بانوار وجهک الّتی بها  
 اشرقت الارض و السّماء بان توفّقی علی الاستقامة علی حبّک و تؤیّدنی علی ما تحبّ و  
 ترضی یا من فی قبضتک ملکوت الاسماء. ای ربّ انا الّذی اقبلت الی افق فضلک و  
 تشبّثت بذیل عطائک اسئلک بان لا تحرمنی عمّا عندک ای ربّ ترانی فرداً و انت خیر  
 الوارثین قدّر لی ما اردته بچودک و افضالک و ما ینفعی فی کلّ عالم من عوالمک انّک  
 انت المهیمن الّذی لا تمنعک شئونک خلقک و المقدر الّذی لا تضعفک سطوة عبادک لا  
 اله الا انت المعطى البازل الغفور الرّحیم. ای ربّ اسئلک بان تکتب لی اجر من اراد شطر  
 السّجن باذنک و توجّه الی وجهک الی ان فاز بلقائک و قام لدى بابک و سمع آیاتک. ای  
 ربّ انا المحتاج و انت الغنی الغالب المقدر القدير لا اله الا انت العليم الخبير، انتهى.  
 الحمد لله اشراقات انوار آفتاب فضل نه به حدی است که محتاج به ذکر این خادم فانی  
 باشد. در وسط زوال مشرق و لائح و جمیع حقایق اشیاء متوجّه و به بدایع ذکرش مترنم.  
 افسوس این خادم از آن است که یک گوش لایق این ندا نه. صد هزار گوش از جوهر  
 هوش باید خلق شود تا به آنچه سزاوار است فائز گردد. ای دوستان، به جان محبوب که  
 امروز روز سمع و بصر است. از حقّ این خادم فانی می‌طلبد که اذن و اعیه عنایت فرماید  
 تا از حلاوت این ندا ممنوع نشود و بصر حدید عطا نماید تا از مشاهده انوار وجه  
 محروم نگردد، کلّ شیء فی قبضته و کلّ الفضل یطوف فی حوله، اسئله تعالی بان یجعلنا  
 من الناظرین السّامعین الثّابتین الرّاسخین المستقیمین. روز روز ذکر و ثنا است. انشاءالله  
 مایوس نشویم و محروم نمائیم. و همچنین ذکر جناب آقا میرزا اسمعیل از قراء  
 ساوجبلاغ بود. این فقره هم به شرف اصفاء مالک اسماء فائز و لسان عظمت به این  
 کلمات محکّمات ناطق، قوله جلّ اجلاله:

بسمی الظّاهر المستور

یا اسمعیل، عالم به انوار وجه منور ولكن چشم بسیار قلیل بوده و هست. ندای رحمن در

کَلَّ اَحْيَان مَرْتَفَع وَّ جَمِيعَ اَزْ اَوْ غَافِل. قرون اولی به یک آن این ایام معادله ننماید چه که این یوم عزیز در جمیع کتب به حَقَّ منسوب است و به یوم اللّهُ مذکور. طوبی از برای نفوسی که الیوم از بحر حیوان آشامیدند و از فیوضات فیاض حقیقی محروم نگشتند. هر عملی که الیوم لله ظاهر شود او سید اعمال است، یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب. جهد نما که شاید فائز شوی به آنچه که سزاوار این امر اعظم است. خدام سماء این امر شמוש بوده و خواهند بود، تفکر فی عظمته و سلطانه و کن من الشاکرین، انتهى. و همچنین ذکر جناب مشهدی محمد تقی اشتهاردی را نموده بودند که تازه به انوار ایقان فائز شده‌اند. بعد از عرض این لوح اقدس مخصوص ایشان نازل، قوله جل کبریائه:

هو الحاضر الناظر

شهد الله انه لا اله الا هو و الذي ظهر بالحق انه لهو البحر الاعظم و سماء الفضل و مطلع انوار العدل و مشرق الوحي و مطلع الالهام لمن في العالم، طوبی لمن سمع و سرع و تمسک بحبله المتين و تشبث بذيله المنير. يا محمد قبل تقی قد سمعنا ندائك اجبتك لعل تجد من بيان ربك الرحمن ما يجعلك مستقيماً على هذا الامر الاعظم العظيم. طوبی لوجه توجه و لقلب قصد المقصد الاعلى و ليد تمسكت بالعروة الوثقى الذي ينطق بين الارض و السماء و يبشر الكل بهذا الظهور الذي اذا ظهر نطقت سدرة الطور قد اتى مالك النشور الذي به نفع في الصور و انصعق من في الارض و السماء الا من شاء الله المقتدر القدير. انك اذا سمعت ندائي و فزت بياني قل يا مالك ناصيتي اسلك بنفسك العليا بان تحفظني من سهام الاعداء الذين نقضوا عهدك و ميثاقك و كفروا بآياتك. اي رب كنت غافلاً حرکتني يد عنایتک و كنت نائماً هزتني ارياح جودک اسلك بان تجعلني مستقيماً على حبك انك انت الله لا اله الا انت الغفور العزيز المنيع، انتهى. و همچنین ذکر جناب آقا میرزا عبدالرحیم اهل کهریزک در صورت فهرست بوده. بعد از عرض در ساحت اقدس اعلی شمس بیان از افق ملکوت الهی بر هیئت این کلمات عالیات تجلی فرمود، قوله جل جلاله:

هو المؤيد العليم الحكيم

يا عبدالرحيم يذكرک الرحيم من شطر السجن و يدعوک الى الله الفرد الخبير اياک ان

تمنحك شئونات العالم عن هذا الفضل العظيم. دع ما عند القوم و خذ كتاب الله بقوة من عنده و قل لك الحمد يا آله العالمين انى كنت غريباً فى بحر الغفلة و الهوى انقذتنى يد فضلك يا مالك الاسماء اسئلك بشموس آياتك و بحور بيانك و المعانى التى ما اطلع بها الا علمك بان تجعلنى فى كل الاحوال ناظراً اليك و متوجّهاً الى وجهك و ناطقاً بشائك و ساجداً عند ظهور عظمتك و خاضعاً لبروز سلطتك. اى ربّ انا الذى قصدت المقصد الاعلى و الغاية القصوى و الذروة العليا عند تجليات انوار شمس ارادتك اسئلك بان تقرّبنى اليك و توفّقنى على ذكرك و ثنائك و العمل بما انزلته فى كتابك. اى ربّ قد جئتك بجبل من العصيان و انه بكيئوته يطلب منك الغفران يا من باسمك الرحمن تزين الامكان اسئلك بان لا تخيب العبد الذى سرع الى بحر فضلك و توجه الى افق عطائك. ادعوك يا مولى العالم و الظاهر بالاسم الاعظم بان تجعل عاقبتى فى كل الاحوال خيراً بحدوك و احسانك انك انت المقتدر على ما تشاء تفعل و تحكم لا اله الا انت الفضل الكريم، انتهى. الحمد لله جناب المذكور به ذكر حقّ جلّ جلاله فائز شدند. انشاء الله در جميع احوال به ذكرش مشغول باشند و به ثنائش ناطق. امروز كوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود، جهد نمائید تا از این فضل بی منتهی قسمت برید و به عنایت مالک اسماء فائز شوید. این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود، آنچه فوت شود تدارک آن محال. این خادم فانی شب و روز استدعا می نماید که حقّ جلّ جلاله جميع را مؤید فرماید، انه جواد کریم لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الحكيم. و همچنين ذکر جناب ملاّ محمد علیّ و لیانی در آن ورقه مذکور، هذا ما نزل من لدى الله الغنى المتعال، قوله عزّ کبریائه:

بسمه الغفور الکریم

كتاب انزله الرحمن لمن فى الامكان ليقرّبهم اليه انه لهو الحقّ علام الغيوب. يا محمد قبل علىّ ان اشهد بما شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم. طوبى لغريب قصد الوطن الاعلى و لمسكين اقبل الى بحر الغناء و لطالب تنور بانوار المطلوب. ضع العالم باسمى الاعظم و خذ كتابى الذى نزل من سماء مشيئة ربك العزيز الودود. انا اظهرنا الامر و انزلنا الآيات ولكنّ الناس هم لا يفقهون. قد اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول الله عن ورائهم

الا أَنَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. خذ كأس العرفان باسم رَبِّكَ الرَّحْمَنِ أَيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَكَ إِشَارَاتِ الْعُلَمَاءِ عَنْ هَذَا الْقَدْحِ الْمَمْنُوعِ فَاشْرَبْ مِنْهُ رَغْمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ مَالِكِ الْوَجُودِ فَاسْتَلِ اللَّهَ بِأَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَيُقَرِّبَكَ إِلَيْهِ أَنْ [رَبِّكَ] لَهُ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ. كَذَلِكَ دَلَّعَ الدَّيْكَ وَنَطَقَ لِسَانَ الْوَحْيِ طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ وَيَلْ لِكُلِّ غَافِلٍ مُرْدُودٍ، اَنْتَهَى. وَ هَمَّجِنِينَ ذَكَرَ جَنَابُ مَشْهُدِي عَلِيٍّ سَاكِنِ طَالِقَانَ بِهِ أَصْغَاءَ مَحْبُوبِ عَالَمِيَانِ فَائِزٍ. لِسَانَ قَدَمِ دَرِ بَارَةٌ أَوْ بِهِ أَيْنَ كَلِمَاتِ عَالِيَاتِ نَاطِقٍ، قَوْلُهُ تَعَالَى: يَا عَلِيُّ، ذَكَرْتُ دَرِ سَجْنِ اعْظَمِ بِهِ أَصْغَاءَ مَظْلُومِ فَائِزٍ. حَمْدُ كُنِ مَحْبُوبِ يَغَانَهُ رَاكِهِ تُو رَا مُؤَيِّدِ فَرْمُودِ بَرِ عَرْفَانَ كَنْزِ مَكْنُونِ وَ غَيْبِ مَخْزُونِ الَّذِي مَنَعْتَ الْإِبْصَارَ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهِ وَ اللَّسَانَ عَنِ ذِكْرِهِ وَ الْإِفْتِدَاءَ عَنِ ادْرَاكِهِ وَ السَّمْعَ عَنِ أَصْغَاءِ آيَاتِهِ. هَوَاهِي نَفْسَاتِيهِ وَ ثُرُوتِ فَانِيهِ جَمِيعِ رَا مِنْ مَطْلَعِ نُورِ أَحَدِيهِ مَنَعِ نَمُودِهِ الْآ مِنْ شَاءِ اللَّهِ. يَا عَلِيُّ، نَدَايِ مَظْلُومِ رَا بَشْنُو وَ اصْنَامِ مَوْهُومِ رَا بِهِ اسْمِ قِيَوْمِ بَشْكَنِ يَعْنِي ظَنُونِ وَ أَوْهَامِ رَا بِهِ انْوَارِ يَقِينِ مَبْدَلِ نَمَا. أَيْنَ ظَهُورِ اعْظَمِ مُحَضِّصِ عَالَمِ ظَاهِرِ شُدِهِ. فَسَادِ وَ نَزَاعِ مَمْنُوعِ اسْتِ. بَايْدِ نَفُوسِ مَقْبَلِهِ بِهِ كَمَالِ رُوحِ وَ رِيحَانِ بَا أَهْلِ امْكَانِ مَعَاشَرَتِ نَمَايْنِدِ، الْأَمْرِ يَبِيدُ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يَرِيدُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ، اَنْتَهَى. فَضْلِ وَ عَنَايَتِ وَ مَكْرَمَتِ حَقِّ جَلِّ جَلَالِهِ بِهِ مَقَامِي رَسِيدِهِ كِهْ أَكْرِ جَمِيعِ عَالَمِ خُودِ رَا دَرِ سَبِيلِشِ فِدَا نَمَايْنِدِ هَرِآيْنِهِ قَلِيلِ بُوْدِهِ وَ خَوَاهِدِ بُوْدِ، يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ عَنَايَتِهِ لِأَوْلِيَآئِهِ، نَعِيمًا لِمَنْ فَازَ وَ وَيَلْ لِلْغَافِلِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ أَيْنَ آيَاتِ بَيِّنَاتِ مَخْصُوصِ جَنَابِ حَاجِي مُحَمَّدِ عَلِيٍّ وَ لِيَانِي عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ كِهْ اسْمِي نَفُوسِ مَذْكَورِهِ رَا أَرْسَالَ دَاشْتَهُ نَازِلِ، اِنْشَاءُ اللَّهِ مِنْ كَاسِ عَرْفَانَ بِيَاشَامَنْدِ وَ بِمَا أَرَادَهُ اللَّهُ فَائِزِ كَرْدَنْدِ، قَوْلُهُ تَعَالَى:

### هُوَ النَّاطِقُ الْعَلِيمُ

يَا مُحَمَّدَ قَبْلَ عَلِيٍّ، مَخْصُوصِ هَرِ يَكِ مِنْ نَفُوسِ مَذْكَورَةٍ دَرِ وَرْقِهِ آيَاتِ بَدِيعَةِ مَنِيْعِهِ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّتِ الْهَيْبَةِ نَازِلِ وَ أَرْسَالَ شُدِ. اِنْشَاءُ اللَّهِ بِهِ اِبْصَارِ مَقْدَسِ مِنْ غَبَارِ أَوْهَامِ وَ رَمْدِ ظَنُونِ مَشَاهِدِهِ نَمَايْنِدِ وَ بِهِ السَّنِ طَلْقُهُ صَادِقُهُ قَرَأْتِ كَنْتَنْدِ وَ بِهِ أذُنِ وَاعِيهِ بَشْنُونِدِ. أَكْرِ نَفْسِي فِي الْحَقِيقَةِ بِهِ اسْتِمَاعِ يَكِ آيَةِ مِنْ آيَاتِ الْهَيْبَةِ مَوْفَقِ شُودِ الْبَتَّةِ أَوْ رَا جَذْبِ نَمَايْدِ وَ بِهِ مَقَامِ مَقْدَسِ مِنْ أَوْصَافِ عَالَمِيَانِ هِدَايَتِ فَرْمَايْدِ. بَشْنُو نَدَايِ مَظْلُومِ رَا وَ بِهِ كَمَالِ رُوحِ وَ رِيحَانِ

به ذکرش مشغول باش که شاید خلق غافل متذکر شوند و سبب و علت غائی خلقت را بیابند، آنه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم. جمیع احزاب به شأنی به ترتیب اسباب همت گماشته اند که انسان از ذکرش عاجز است مع آنکه در هر حین دنیا ندا می نماید و می گوید ای پسر آدم، زود است به تراب راجع شوی و زخارف و ثروت و عزت به تو وفا نماید چنانچه به احدی قبل از تو وفا ننموده. طوبی لک یا محمد قبل علی بما فزت بآیات ربک الّتی لا تعادله خزائن العالم ان اشکر ربک الغفور الکریم فاسئل الله بان یکتب لک اجر لقائه و من طاف حوله و حضر لدی بابه الّذی فتح علی من فی السموات و الارضین. البهاء المشرق من افق البقاء علیک و علی الّذین فازوا بهذا الامر الاعظم و قاموا علی خدمة الله رب العالمین، انتهى. در آخر ورقه ذکر جناب نایب رضا از ارض ا ش شده بود. بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات باهرات مخصوص ایشان نازل، انشاء الله به عرف کلمات الهی فائز شوند و بما ینبغی عامل، قوله تعالی:

هو المنادی بین الارض و السماء

یا رضا یدکرک المظلوم من شطر السّجن فضلاً من عنده لیقرّبک الی الله العزیز الوهاب. قد انزلنا الایات علی شأن طافت حولها الحجّة و البرهان ولكنّ القوم فی مرية و شقاق. قد جاء الوعد و ظهر الموعد طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ویل لكلّ غافل مرتاب. کم من عبد ناح لفراق الیوم فلما اثار افق العالم بانوار وجه اسمی الاعظم نقض میثاق الله و عهده بما اتّبع کلّ همج رعا. قد سمعنا ندائک و ما اردته من بحر الفضل ان ربک لهو المقتدر علی ما یشاء یعطى و یمنع و هو العزیز الفضال. قد غفرک الله فضلاً من عنده و غفر اباک انه لهو الوهاب الغفار. باسمه ماج بحر الغفران فی الامکان و قصد کلّ قاصد المقام الّذی جعل الله اعلى المقام. ایاک ان تمنعک شبّهات الدّنیاء عن مالک الوری دع الطین لخراطین الارض مقبلاً الی الله مالک الرقاب. انا نسئله تعالی بان یقدر لک من قلمه الاعلى ما ینفعک و تقرّ به عینک انه لهو المقتدر العزیز العلام. لم یزل و لا یزال حقّ جلّ جلاله رجای آملمین و عاملین را اجابت فرموده، اگر وقتی از اوقات تأخیر یابد این از حکمت های بالغه او بوده و خواهد بود. طوبی از برای نفسی که هیچ شأنی از شتون او را از حقّ منع نمود. انه سمع ندائک و قدر لک ما اراد انه لهو الغفور الکریم ان افرح بهذا

الذکر الاعظم و قل لك الحمد يا من ذكرتنی فی سجنک العظیم. انا نکبر من هذا المقام على اولياء الله و اصفیائه و نبشرهم برحمة الّتی سبقت العالمین، انتهى. این خادم فانی خدمت جمیع دوستان الهی عرض فنا و نیستی معروض می‌دارد. انشاءالله به نور استقامت منور شوند به شأنی که اهل بغی و فحشا را مفقود دانند و معدوم شمرند. امروز در بازار دانائی گوهر استقامت گران بها است، جواهر ثمینه عالم به او معادله ننماید. طوبی از برای نفسی که به او فائز شد و او را از خائنین و سارقین محفوظ داشت، ان ربنا الرّحمن لهو المؤید المعلّم السّميع البصیر. آن محبوب زحمت کشیده این ورقه را نزد محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله مالک القدر ارسال دارند و ایشان نزد جناب حاجی مذکور بفرستند تا کلّ از بحر عنایت قسمت برند و نصیب بردارند، العاقبة للمتّقین و الحمد لله ربّ العالمین. و همچنین دستخط دیگر ایشان که تاریخ آن ۲۹ صفر و نمره ۳۹ بود و به آن محبوب ارسال داشتند مائی بود که بر شعله نار اشتیاق افزود. ماء چه، دهنی بود که قوّه اشتعال حقیقی در او مستور. اگر ماء بود مائی بود که اهل صنعت او را به ماء الهی تعبیر نموده‌اند چه که اجساد محترقه را به مقام ذهبی رساند و اگر دهن بود دهنی بود که مقام اعتدال بر اجساد عطا نمود. باری، بعد از مشاهده و اطلاع قصد مقام مالک ابداع شد و فقره به فقره تلقاء وجه معروض گشت. هذا ما نطق به لسان الیّیان فی ملکوت العرفان، قوله تعالی و تقدّس:

### الله ابهی

یا سمندر، مکتوبی که به اسم جود ارسال نمودی عبد حاضر در این حین تلقاء وجه عرض نمود. دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان. جناب نبیل علیه بهائی لدی المظلوم مذکورند. انشاءالله به آنچه از نزد حقّ مأمورند به کمال قوت و استقامت عمل نمایند یعنی به کلمه الهی ناطق باشند و همت را در ما یرتفع به امر الله مصروف دارند. و همچنین جناب عندلیب و سایر دوستان رش و اطراف آن کلّ را به عنایت حقّ بشارت دهید. لحاظ عنایت متوجه ایشان بوده و انشاءالله خواهد بود، انتهى. عرض خلوص این فانی را خدمت سرور معظمّ جناب نبیل جلیل علیه بهاء الله الابهی برسانید، الحمد لله فائزند به عنایت و الطاف مقصود عالمیان. و خدمت جناب حبیب روحانی جناب

عندلیب علیه بهاء الله و عنایته تکبیر مقدّس از تحدید معروض می‌دارم. چند دستخط از ایشان رسیده، جمیع عرض شد. آفتاب عنایت نسبت به ایشان مشرق و لائح و لکن این عبد بسیار خجل است از ایشان چه که بر جواب آنچه ارسال فرموده‌اند تا حال مؤید نشده و این به سبب آن است که فرصت به مثابه عنقا در اطراف عالم نایاب و مفقود، مع ذلک از فضل و عنایت حضرت مقصود امیدوارم که موفق شده جواب عرض نمایم. خدمت ایشان و جمیع دوستان که در آن حضرت و اطراف موجودند تکبیر و سلام می‌رسانم. عرایضی که از آن ارض با جناب ناظر علیه بهاء الله بود رسید و جواب از سماء مشیت الهی نازل، انشاءالله ارسال می‌شود. و اینکه در باره جناب ملا صادق علیه بهاء الله مرقوم داشته‌اند مکتوب ایشان از طریق اس رسید. انشاءالله جواب ارسال می‌شود. حسب الامر اگر شخص عاقلی که مبین باشد و لسان ترکی بداند به مراغه و ارومیه و اطراف آن لاجل تبلیغ عازم شود بسیار محبوب است. هر هنگام چنین نفسی یافت شود باید توجه نماید به آنچه ذکر شد چه که امر تبلیغ بسیار مهم و عظیم است، طوبی لمن آیده الله الیه، و لکن باید به کمال حکمت رفتار شود و اطفال را به اندازه غذا عطا نماید و از مقتضیات وقت و نفوس غافل نشود، انه هو المؤید العظیم الخیر. و اینکه در باره آقایان سادات خمسہ علیهم ۶۶۹ مرقوم داشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد. حسب الامر به حضرت اسم الله زین المقربین علیه من کلّ بهاء ابهائ نوشته شد که اگر کتب موجود باشد به تعجیل ارسال دارند و الا بنویسند و بفرستند و تفصیل ارسال وجه هم خدمت ایشان نوشته شد و جناب ناظر علیه بهاء الله هم وجهی به این عبد دادند که ارسال دارد و لکن تا حال نفسی به آن شطر توجه ننموده که ارسال شود. و در باب کتب به ایشان نوشته شد و ارسال می‌دارند که مأمور شده‌اند. استدعا آنکه خدمت ایشان هم از قول این فانی تکبیر برسانند. از حقّ می‌طلبم جمیع را موفق فرماید بر آنچه که عرف بقا از او متضوع است. و اینکه مرقوم داشته‌اند الیوم در منزل جناب مشهدی علی اکبر علیه بهاء الله مع جمعی حاضر شدیم، نعیماً لهم و طوبی لهم. انشاءالله اهل آن مجمع از اهل ملکوت لدی الله محسوب شوند. و همچنین ذکر جناب کدخدا علیه بهاء الله را نموده بودند. ذکر ایشان در ساحت اقدس بوده مخصوص بعد از ارتفاع صدر ایران کلمه‌ای در

بارۀ ایشان نازل شده که اگر به دوام ملک و ملکوت به ثنای آن ناطق شوند هرآینه قلیل بوده و خواهد بود. تفصیل اجتماع در بیت مذکور در ساحت امنع اقدس عرض شد. قوله تعالی: **لِلّٰهِ دَرُ الدّٰیْنِ تَمَسَّكُوْا بِمَا یَّرْتَفِعُ بِهٖ اَمْرَ اللّٰهِ وَ ذَكَرَهُ اَوْلٰئِكَ مِنْ اَهْلِ الْفِرْدَوْسِ الْاَعْلٰی فِیْ كِتٰبٍ مَّیِّیْنٍ. اَنَا نَذَرْتُهُمْ وَ الدّٰیْنِ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ. یَا اَحِبَّاءَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ الصَّدَاقَةِ وَ الْاِمَانَةِ وَ بِتَقْوٰی اللّٰهِ مَقْصُوْدَ الْعٰلَمِیْنَ. اِنْ اَشْكُرُوْا اللّٰهُ بِهٰذَا الذِّكْرِ الْاَعْظَمِ اِنَّهٗ فَضْلُكُمْ وَ عَرَفْكُمْ سَبِیْلَهُ الْمُسْتَقِیْمِ. الْبِهَاءِ مِنْ لَدُنَّا عَلَیْكُمْ وَ عَلٰی مَنْ فَاذَ بِهٰذَا الْمَقَامِ الْكَرِیْمِ. وَ نَذَرَ الْكَافِ قَبْلَ الدّٰلِ الَّذِیْ كَانَ مَذْكُوْرًا فِی الْكِتٰبِ نَكْبَرًا مِنْ هٰذَا الْمَقَامِ عَلَیْهِ وَ نَوْصِیْهِ بِمَا یَنْبَغِیْ لِاَیَّامِ اللّٰهِ مَالِكِ الرَّقَابِ. اَنَا ذَكَرْنَاهُ وَ اَنْزَلْنَا لَهٗ مَا قَرَّتْ بِهٖ الْاَبْصَارُ وَ نُرْسَلُ اِلَیْهِ وَ عَدَاً مِنْ لَدُنَّا وَ اَنَا الْعَزِیْزُ الْعَلَامُ. اِیْ دَوْسْتَانِ، اِزْ عِنَایْتِ اَهِیْ بِهٖ اَمْرٌ عَظِیْمِیْ فَائِزٌ شَدِیْدِ، قَدْرُشْ رَا بَدَانِیْدِ وَ مَقَامَاتِ خُودِ رَا بِشِنَاسِیْدِ. وَصِیْتِ مِیْ نَمَایْمِ شَمَا رَا بِهٖ حَفْظِ مَقَامَاتِ خُودِ، اِنْ رَبِّكُمْ الرَّحْمٰنُ لَهٗوَ النَّاصِحُ الْخَبِیْرُ. طَرْفِ عِنَایْتِ بِهٖ شَمَا مَتْوَجَّهٖ وَ فِرَاتِ رَحْمَتِ جَارِیِ وَ اَیَّاتِ فَضْلِ نَازِلِ، بِهٖ كَمَالِ اِتِّحَادِ وَ اِتِّفَاقِ بِهٖ شُكْرِ وَ ثِنَایِ دَوْسْتِ یَكْتَا نَاطِقِ وَ ذَاكِرِ بَاشِیْدِ. الْبِهَاءِ عَلَیْكُمْ وَ الرَّحْمَةُ عَلَیْكُمْ وَ الْعِنَایَةُ لَكُمْ، اَنْتَهٰی. بِاِیْنِ ذِكْرِ اَعْظَمِ كِهٖ جَمِیْعِ اذْكَارِ نَزْدَشْ مَعْدُومِ صَرْفِ اِسْتِ اِیْنِ فَاْنِیْ مَعْدُومِ چِهٖ عَرْضِ نَمَایْدِ. فِی الْحَقِیْقَهٗ اِزْ بَرَایِ اَحْدِیْ مَجَالِ ذِكْرِ نِهٖ لَوْ یَنْصَفُ فِی اَمْرِ اللّٰهِ مِنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِیْنَ. الْبِهَاءِ عَلٰی حَضْرَتِكُمْ وَ عَلٰی مَنْ اَرْسَلَ الْكِتٰبَ وَ عَلٰی مَنْ سَمٰی بِاسْمِكُمْ وَ عَلٰی نَبِیْلِ ابْنِ نَبِیْلِ وَ عَلٰی الدّٰیْنِ فَاذَا وَ بَعْرَفَانَ اللّٰهُ رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ.**

### هو الله تعالى شأنه الكرم و العطاء

در این حین به نظر این فانی آمد که فقره‌ای عرض شود در باره اشیاء مرسله از نزد دوستان الهی تا این ذکر سبب و علت فرح و ابتهاج گردد. لذا عرض می‌شود که آنچه هر نفسی ارسال نمود به موجب نوشته تمام رسید و تفصیل در ساحت اقدس عرض شد و کلّ به طراز عنایت و ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند. از ثمر باغچه آن محبوب که



مخصوص به حضور فائز چند دانه تناول فرمودند. باری، جمیع به عنایت فائز گشتند. در جمیع احوال باید نعمت‌های الهی را ذکر نمائیم و عنایاتش را مشاهده کنیم و به شکر و ثنایش ناطق شویم، طوبیٰ لنعمة حضرت و فازت بالقبول و طوبیٰ لنفس ذکرت و فازت بعناية المحبوب. این خادم فانی مخصوص این ورقه را نوشته ارسال داشت تا اولیا و اوراق و اماء الهی کلّ مسرور شوند و از دریای عنایت حق بیاشامند و به این ذکر متذکر گردند. مقصود اظهار فیوضات فیاض حقیقی و عنایات الهی بوده و هست. انشاءالله جمیع آن ارض و اطراف آن بر خوان فضل حاضر شوند و از مائده سماویّه تناول فرمایند، انه لهو المعطى الباذل العليم الحكيم. البهاء على حضرتکم و علیهم من لدن عزیز عظیم. خ ا د م.

۱۶۱

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

لسان ایام به این کلمه علیا ناطق: یا آله العالم و مقصود الامم اسئلك بالاسم الاعظم بان تحفظ حزبک من الاحزاب و دینک من الادیان. ای ربّ قد احاطت بالبلايا اعلام الیثرب و البطحاء اسئلك بان تغفر جریراتهم الّتی ساقتهم الی سیاط قهرک و عذابک. ای ربّ ترانی قائماً بین یدیک و راجیاً بدایع فضلک و الطافک عرفهم یا الهی ما غفلوا عنه و علمهم ما امروا به فی کتابک المتقن انک انت القادر المقدر المهیمن العزیز الوهاب. یا محبوب فوادی، صاعقه عصیان عباد را اخذ نموده و اعمال شنیعه به اشکال مختلفه توب و تفنگ و سیف و امثال آن ظاهر شده. از حقّ جلّ جلاله آمرزش بطلبید که شاید کوثر اسم غفارش سیاهی وجود را محو نماید و اشراقات آفتاب سماء فضلش افنده کدره غافله را منور سازد، انه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم. اسکندریه به عدم راجع. در ساعات معدوده ثروت و زینت و عزّت و رفعت آن اخذ شد. بر جای بلبل جغد منزل نموده و بر مقرّ عندلیب زاغ و اهل این دیار در تزلزل و اضطراب به قسمی که امنیّت ناس بالمره سلب شده و طیر امانت سر زیر پر برده. به برید مکتوب داده نمی‌شود چه که حالتش معلوم نه. این دو کلمه بر سبیل اختصار عرض می‌شود و امید هست محلّ نظر واقع گردد.

دوستان آن ارض یعنی اس به این ارض راجع و در ظل ساکنند. آنچه را ایشان و دون ایشان مالک بودند به تاراج و غارت رفت و این مقام فی الحقیقه مقام شکر است چه که الحمد لله اگر دستشان خالی است قلوبشان مخزن لنالی محبت و از انوار توکل پر و به شانی مسرورند که فی الحقیقه این عبد از ذکرش عاجز است. سوف يعوضهم الله خیر ما عندهم من قبل، انه على ما يشاء قدیر. دستخط آن محبوب که به تاریخ سیم جمادی الثانی بود و به اسم حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشتند این فانی به ملاحظه آن فائز. انشاء الله لم یزل و لایزال از اثمار سدره محبت محبوب بی زوال قسمت برند و تناول فرمایند و این عبد هنیئاً مریناً عرض نماید. خدای واحد شاهد حال است که این عبد از دستخط‌های آن محبوب عالم عالم فرح و انبساط اخذ می نماید، یا حبذا ذاک العرف المتضوع من کلماتها و بیاناتها. و بعد از اطلاع هر یک تلقاء وجه مالک قدم عرض شد. بحر عنایت مواج، البته این عبد از اظهار ما ظهر و ابراز ما برز عاجز بوده و هست، نه تنها این عبد بل من فی العالم عاجز و قاصر. اینکه در باره جناب ابن ابهر علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشتید، انشاء الله در جمیع احوال از نار سدره مشتعل باشند و از عظمت کلمه منصعق و بعد از صحو بحت باتّ به کلمه مبارکه قد قمت علی خدمه امرک یا مقصود العالمین ناطق گردند. این عبد از حقّ جلّ جلاله علو و سمو و استقامت از برای ایشان طلب نموده و می نماید چه که امر بسیار عظیم است و خلق بسیار غافل و محجوب. جناب شیخ ابوالقاسم علیه ۶۶۹ هم در این ایام عازم و جواب عرایض ایشان که به نیابت جمهوری از احبّاً عرض نموده بودند عنایت شد، انشاء الله به آن فائز شوند. چون حامل عرایض او بود حامل جواب هم او شد. و اینکه در باره مسافرت جناب اخوی علیه بهاء الله مرقوم داشتید الحمد لله به مقرّ معهود رسیدند و به حبل حکمت هم متمسکند، طوبی له هنیئاً له مریناً له سلاماً له رحمةً له. ذکر جناب آقا محمد جواد علیه ۶۶۹ را نموده بودند. فی الحقیقه ایشان از نفوسی هستند که عرف خوش استقامت از ایشان استشمام و استنشاق شد و امید هست که از این فقره مکافات کامل از حقّ جلّ جلاله مشاهده نمایند. امثال این بیان از لسان محبوب استماع شد. انشاء الله همیشه به این طراز اعزّ اقدس مزین باشند و در جمیع احوال به افق اراده ناظر منقطعاً عن کلّ الجهات،

اگرچه به این طراز مزین بوده و هستند. عرض تکبیر این فانی را خدمت ایشان برسانید. و از جمله ذکر مرفوع مرحوم حضرت قائمی علیه بهاء الله و رحمته نموده بودید. یا شوقاً به تمام جان و روان از حضرت رحمن مستدعی که عنایت فرماید آنچه به ایشان عنایت شد. این تفصیل چون مخصوص بعضی از دوستان عرض شده این محلّ اختصار رفت. قد فاز بذكر لو يلقى على التراب ليقوم و على العظام يتحرك و يقول و على الاموات ينطق باذن الله العزيز الودود. در خصوص وجه آقایان سادات علیهم بهاء الله مرقوم داشتند. از ارض یا و ما خبر رسید و ارسال نمودند. الحمد لله به شرافت قبول مشرف، نعیماً لهم. و در این ایام که جناب ناظر علیه بهاء الله عازم بودند مخصوص هر یک ارسال شد آنچه که لا عدل له بوده و خواهد بود، انشاء الله به آن فائز شوند. این خادم فانی از حقّ منبع سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سبب و علت عنایت ابدی است، ان الله ربنا و رب السموات و الارض لهو المؤيد الباذل العزيز الكريم. خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می شود. اینکه در دستخط قبل ذکر جناب استاد علی اکبر علیه بهاء الله نموده بودند، انه فاز بذكر الله قبل وقوع ما وقع و بعده و حين الوقوع. مرّة بعد مرّة ذکرشان از قلم اعلی جاری. انشاء الله بما يحبّه الله فائز باشند. ذره ای از آنچه در سبیل حقّ به ایشان رسیده ضایع نخواهد شد. بلا یای فی سبیل الله به مثابه شجر است، اثمار بدیعه منیعه از او ظاهر شده و خواهد شد. مکرّر مثل این بیانات از لسان منزل آیات استماع شد. در مکتوبی که این عبد خدمت جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاء الله نوشته در دو مقام لسان رحمن ذکر جناب مذکور یعنی جناب استاد را فرموده اند، یا لها من بیان لا تعادله کتب العالم، ولكن نظر به اغتشاش و انقلاب این اطراف مکتوب جناب میرزای مذکور ارسال نشده. انشاء الله می شود و ملاحظه خواهند فرمود. و در این شب که شب بیستم شهر شوال المکرم است این کلمات عالیات از افق سماء اراده مشرق، قوله عزّ اجلاله:

هو الشاهد السامع العليم

یا علی قبل اکبر یشهد القلم الاعلی بما ورد علیک فی سبیل الله مالک الوری و ربّ الآخرة و الاولی سوف یرون المخلصون ما قدر لهم من لدی الله العلی العظیم، انتهى. این

کلمات عالیات در لوحی مخصوص به خط ابهی ارسال شد، انشاء الله به آن فائز شوند و همچنین به جمیع آنچه مخصوص ایشان نازل شده، ان رَبَّنَا الرَّحْمَنُ لَهوَ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ. جمیع تفصیل ایشان و ما ورد علیه در پیشگاه حضور مشهود و مره بعد مره مذکور. و مخصوص جناب کربلائی عباس علیه بهاء الله هم از مصدر امر ظاهر شد آنچه که لازال در انجمن عالم باقی و دائم است، قوله جلّ جلاله:

بِسْمِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ

ای عباس، آنچه بر تو وارد شده اعظم دلیل و اعظم برهان است بر عرفان و ایمان و ایقان تو. در کلیم و اصحابش تفکر نما که از چه و از که وارد و از بعد در حضرت روح و احبایش ملاحظه کن، لعمر الله دیدند آنچه را که احدی از قبل ندیده و در سبیل الهی شنیدند آنچه را که نفسی نشنیده. در سید بطحا روح ما سواه فداء و اصحابش مشاهده کن، قد ورد علیهم ما نوح به اهل سرادق الملکوت. و بعد در حضرت مبشر تفکر نما. مصادر جمیع این بلایا در قرون اولی جهلای آن عصر که به اسم علما معروف بوده اند بوده. قدر این بلایا را بدان و به اسم حق حفظش نما، کنوز عالم به او معادله ننموده و نخواهد نمود. اگر در غفلت ارباب عمائم فی الجمله تفکر کنی به فرح اکبر فائز شوی. در لیالی و ایام وضو گرفته تطهیر نموده به مساجد توجه نمایند لاجل ذکر و ثنا و تمجید و صلوة و از نفسی که جمیع این امور از کلمه او ظاهر شده غافل و محجوب. حق می گویند و نمی شناسند و به کمال اعتساف بر او حمله می نمایند. بگو ای آله من، جوهر حمد و سادج ثنا مخصوص ذات بی مثلت بوده و هست. ای سید من و مقصود من، به چه لسان عنایات لانهایات را ذکر نمایم. امری که الیوم علما و عرفا و حکما از آن محرومند مرا به آن فائز فرمودی. از دریای کرمات سائلم که آنچه عطا فرمودی حفظش نمائی، الامر بیدک و انت الغفور الکریم، الحمد لک یا مقصود العارفین، انتهى. دیگر این خادم فانی چه عرض نماید. هر حرفی از بیان به اعلى النداء شهادت می دهد بر علو و سمو دوستان حق و همچنین بر عنایت و شفقت حق جلّ جلاله. از حق بطلبید غافلین را به شطر آگاهی کشاند تا مطلع شوند بر اینکه نفوسی را که از قبل به سبب ارتکابات شنیعه سب و رد و لعن می نمودند حال خود اشقی و اطفی از آن نفوس بوده و هستند. باری، اعمال شنیعه

حجبات غلیظه شده و ابصار را از مشاهده انوار منع نموده. خادم متحیر که چه عرض نماید، له ان يقول انا لله و انا اليه راجعون. و همچنین سایر نفوس که از قبل و بعد در آن ارض در سیل حقّ مسّ ضراء و بأساء نمودند و به سجن وارد شدند کلّ به عنایت حقّ فائز گشتند، طوبی لهم و لهم حسن مآب. اینکه ذکر جناب عندلیب علیه بهاء الله و عنایت و احبّای آن اراضی نموده بودند کلّ تلقاء وجه عرض شد. الحمد لله از بحر حیوان آشامیده‌اند و به افق اعلیٰ ناظرند. عرایض بعضی که به توسط جناب ناظر علیه بهاء الله به ساحت اقدس حاضر جواب کلّ از مشرق فضل نازل و ظاهر و ارسال شد و مخصوص جناب محبوبی عندلیب علیه بهاء الله و الطافه الواح متعدّده نازل، انشاء الله به آن فائز شوند و حامل عرایض خود حامل جواب شده. از قول این فانی خدمت جناب ع علیه ۶۶۹ تکبیر برسانید. حقّ شاهد و گواه است که از نظر غائب نبوده و نیستند. و اینکه ذکر جناب آقا سید ابوالمعالی علیه ۶۶۹ فرموده بودید عریضه ایشان از قبل رسید و لوح امنع اقدس الّذی لاحت من افقه شمس عنایة الله ربّ العالمین نازل و ارسال شد، انشاء الله به آن فائز شوند. در جمیع احوال باید متمسک به جبل حکمت باشند. اگر ارضی تربیت شود و استعداد هم رساند غرس در او لازم و این از اعمالی است که لدی الله عظیم بوده و هست و آفلا. یا محبوبی، نعیق جهلا ناس را از رحیق بیان مالک اسماء منع نموده، اَفْ لِفَاغْفَلْ ضَلَّ سَعِيهِ فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ سَوْفَ يَرَى الْعَذَابَ فَوْقَهُ وَ تَحْتَهُ وَ يَمِينَهُ وَ شِمَالَهُ وَ امامه و خلفه. آن محبوب هم حسب الامر باید حکمت را از دست ندهند، در ارسال مراسلات به اطراف ملاحظه فرمایند، به قدر ضرورت به آن تمسک جویند چه که ناس ملحد مبغض در صدد بهانه بوده و هستند. به جناب اخوی علیه بهاء الله هم که در مدینه کبیره تشریف دارند ارسال مراسلات جایز نبوده و نیست مگر به قدر ضرورت، آن هم به طرزی که با عموم ناس مخالف نباشد. و این فقره نظر به میل صاحبان وجوه است که به ایشان رجوع نموده‌اند و دون این از حکمت خارج. و اینکه ذکر جناب حاجی بابا و جناب آقا محمد ابراهیم و جناب مشهدی حسین علیهم بهاء الله نمودند ذکر ایشان تلقاء وجه مذکور و عملشان مقبول. مخصوص هر یک این عبد خادم ورقه‌ای ارسال داشت و مقصود ذکر ایشان بوده. خدمت جناب حاجی بابا و ایشان سلام و تکبیر برسانید. اینکه

ذکر جناب مرفوع آقا عبدالصمد علیه بهاء الله و رحمته فرموده بودند در ذکر ایشان از سماء عنایت نازل شد آنچه که به دوام ملک و ملکوت نفعاتش باقی و متضوع است. الحمد لله آن محبوب همیشه سبب فضل اعظمند از برای عباد و علت خیر اکبرند لمن فی البلاد. لوح ایشان به جناب آقا علی علیه ۶۶۹ که در جوار ساکنند داده شد که ارسال دارند. و ذکر مرفوع مبرور جناب آقا سید جواد علیه بهاء الله و عنایت را فرموده بودید. در همان ایام ذکر ایشان مکرر از لسان عظمت استماع شد و لکن صورت آن تا حال به سمتی ارسال نه. امید هست که نزد آن جناب از بعد ارسال شود. چگونه در ذکر ایشان قلم اعلی توقف نماید مع آنکه از نفوس موقنه متقنه راضیه ثابته مستقیمه بودند و بعینه این عبارت از لسان احدیه شنیده شد، صد هزار هیناً از برای ایشان چه که به ذکرش عین رحمت جاری و ساری. و اینکه در باره مرفوع جناب عبدالحمید خان علیه رحمة الله و عنایت مرقوم داشتید لوحی مخصوص ضلع ایشان علیها بهاء الله از سماء عنایت نازل و در آن لوح ذکر مرفوع خان علیه ۶۶۹ شده. حمد مقصود عالمیان را که دوستانش را از طراز فضل محروم نفرموده چه که آنچه در باره هر نفسی الیوم از قلم اعلی جاری شود باقی و دائم است و خزانن و دفائن عالم به آن معادله ننماید. فی الحقیقه هر نفسی الیوم به اکلیل رضا مزین است موتش سبب حیات باقیه خواهد بود، طوبی للفائزین. و مجدد در این حین این کلمات عالیات از سماء عنایت مخصوص ضلع نازل تا سبب و علت فرح جدید و سرور بدیع من لدی الله شود، قوله تبارک و تعالی:

به نام دانای بینا

یا امة الله، ندایت در سجن اعظم به شرف اصغا فائز. الحمد لله مؤید شدی و به افق اعلی در ایام مالک اسماء توجه نمودی. این شأن عظیم را به اسم مبارک حق جل جلاله حفظ نما. جهد کن تا از رحیق استقامت بیاشامی. هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است و در صحیفه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور. به ذکر حق ناطق باش و به یادش مشغول و به حبش سرور، اوست کافی، اوست شافی، اوست مونس، اوست معین. از امورات وارده محزون مباش چه که بحر سرور امام عیون مواج است. طوبی از برای عباد و امائی که به ذکر حق فائز شدند و به عرفانش مزین، البهاء علیک و علی امائی فی

هناك اللَّائِي آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ، انتهى. و اما در باره توجّه ایشان به این شطر جایز نه  
 چه که منقلب است و از قبل تفصیل آن ذکر شد. و در باره املاک اذن تصرف به ایشان  
 داده شده و فروش آن جایز نه چه که از برای آن مخدّره بر حسب ظاهر وجودش لازم  
 است. به کمال روح و ریحان تصرف نمایند و به ذکر محبوب امکان مشغول باشند. باید  
 جمیع امور بر وفق حکمت جاری گردد. اگر مدّعی یافت شود قسمی رفتار نمایند که  
 سبب ضوضا نشود. الحمد لله به ملک لایفنی که معرفت حقّ جلّ جلاله است فائزند.  
 اینکه ذکر بعضی احبّا در آخر مراسله آن محبوب بود تلقاء وجه عرض شد. ذکر هر یک  
 از قلم عنایت جاری، روحی لفضله الفداء. الحمد لله به واسطه آن محبوب از بحر بیان  
 رحمن قسمت بردند. این نعمت کبری نظر به آنکه مثل غیث هاطل در کلّ احیان نازل و  
 جاری است مقامش مستور است و لکن یومی از ایّام مشاهده خواهد شد که هر حرفی از  
 آن اعزّ است از آنچه در ارض مشهود و مکنون است. این خادم فانی خدمت هر یک از  
 دوستان الهی عرض فنا و نیستی معروض می دارد. امید هست که از فضل حقّ جلّ جلاله  
 کلّ قیام نمایند بر آنچه که سزاوار مقامات انسان است. انشاء الله کلّ به نور اتّحاد منور  
 باشند و به نار محبّت حقّ جلّ جلاله مشتعل. جناب آقا عبدالباقی علیه بهاء الله را که از  
 مهاجرین بودند تکبیر برسانید. انشاء الله به افق اعلی ناظرند و بما یحبّه الله عامل. از قبل  
 به جناب کدخدا علیه بهاء الله وعده لوح داده شد و مکرّر به اسم ایشان از سماء فضل  
 نازل چه که عرایض متعدّده از ایشان از قبل رسیده. انشاء الله موفق شوند بر آنچه اراده  
 الهی به آن تعلق یافته. مخصوص جناب آقا فیض الله علیه ۶۶۹ لوحی نازل لیطمئنّ به  
 قلبه و یکون من الرّاسخین. وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر، از ملکوت عنایت من  
 غیر تعطیل امطار رحمت نازل مع ذلک فیض هل من مزید می گوید، انتهى. انشاء الله کلّ  
 محلّ واقع شوند از برای نزول رحمت الهی. از اوّل عالم تا حین چنین فضلی ظاهر نه،  
 دیگر مگر بعضی از قهر الهی هواهای نفسانی ابصارشان را منع نماید، مثل جنود غافل و  
 حزب عاقل که اراده نموده اند اشراقات انوار آفتاب حقیقت را بما عندهم مستور دارند.  
 اگر بیانات متفرّقه حضرت رحمن که در احیان مشی و یا در حین حضور بعضی از احبّا  
 به آن تکلم فرموده اند جمع شود معادل جمیع کتبی است که الآن در نزد احزاب ارض

موجود بل ازید لو هم ینصفون تا چه رسد به آنچه در حضور ثبت شده. یازده سنه از  
 تسع الی ثمانین آنچه از سماء مشیت الهی نازل ثبت نشد و آنچه ثبت شد در شط زوراء  
 حسب الامر محو گشت. یا محبوبی، لعمر الله انّ الخلق فی ظلم عظیم. ملاحظه فرمائید  
 چه را نفی می کنند و چه را اثبات می نمایند، اف لهم. عرض دیگر ورقه تمثال جناب  
 همت علی خان و ابن ایشان و من معهما به ساحت اقدس فائز و یک لوح اعزّ امنع  
 مخصوص جناب خان از سماء مشیت نازل و به خط ابهی نوشته ارسال شد. در هر ارض  
 ساکنند به ایشان برسانید، انه یفعل ما یشاء امرأ من عنده و هو المشفق الکریم. و یک لوح  
 امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله ارسال شد. عرض دیگر  
 ابن فانی آنکه خدمت جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله تکبیر برسانید. حق شاهد و  
 گواه است که لدی العرش مذکور بوده و هستند و این عبد لازال ذکرشان را نموده و  
 می نماید و انشاء الله خدمت ایشان کزّه اخری ارسال می شود آنچه که عرف خلوص از آن  
 استشمام شود. چگونه می شود ایشان و حضرت مرفوع والدشان علیه بهاء الله از نظر  
 بروند. در جمیع احیان نفحات محبت آن حضرت مرفوع در مرور بود. انشاء الله جناب  
 ابن علیه ۶۶۹ هم لازال بر کرسی ذکر و ثنای حق جل جلاله و استقامت کبری ساکن و  
 جالس و مستریح باشند. یا محبوب فوادی، از حق باید بخواهیم نور استقامت اهل الله را  
 منور سازد تا نقتضی ضفادع ایشان را باز ندارد و محجوب نسازد چه که حسب البیان  
 حضرت رحمن لابد از ظهور نفاق است در آفاق، اگرچه بفضل الله و عنایت اهل بهاء به  
 شأنی قائمند که ما سوی الله را معدوم و مفقود مشاهده نمایند، هینئاً لهم. خدمت دوستان  
 آن ارض که از کوثر رضا آشامیده اند و به افق اعلی ناظرند تکبیر برسانید و بشارت  
 عنایت مقصود عالمیان را مذکور دارید تا کلّ به فرح تمام بر خدمت امر قیام نمایند، انه  
 یتهدی من یشاء الی صراطه القویم و الحمد لله العلی العظیم. البهاء اللّاتح من افق ارادة  
 محبوبنا و مقصودنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کلّ عبد راسخ مستقیم.

خ ا د م، ۲۰ شوال سنه ۱۲۹۹.



## بِسْمِ رَبِّنَا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاَبْهِيِّ

عرض این فانی خدمت آن حضرت آنکه دستخط محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله مالک القدر که به آن محبوب ارسال داشتند دیده شد و بعد از اطلاع در محضر اقدس مالک ابداع به شرف اصغا فائز و این کلمات علیا از سماء مشیت مالک اسماء نازل، قوله جَلَّ سُلْطَانَهُ وَ عَزَّ بِيَانَهُ: یا اسم جود، فی الحقیقه جناب سمندر علیه بهائی به منظر اکبر ناظرند و بر خدمت قائم. حرارت محبتش را حجبات حایل نشود و سبحات اثر آن را منع ننماید. اگر طالب صادقی از اماکن بعیده دست فرا دارد یمکن اثرش را بیابد. عبد حاضر مطالبش را عرض نمود، به شرف اصغا و جواب هر دو فائز، سبحان من ینطق و یسمع و یجیب و سبحان من اوقد فی الافئدة و القلوب ما اجتذبها الی الحقّ عَلَامَ الْغُیُوبِ. یا سمندر انا اقبلنا من هذا المقام الیک و ذکرناک بما لا یعادله شیء فی الارض و نکبر علیک و علی الذین اقبلوا بکلهم الی الله رب العالمین، بشر احبائی بذکری و توجّهی، طوبی لمن تمسک بالعروة الوثقی و شرب ریحق الحیوان من ایادی عطاء ربّه الرّحمن و کان من الرّاسخین. جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان، قل یا احبّاء الله فی المدن و الدیار فاعلموا انّ القوّة فی الاتّحاد و الفلاح و النّجاح فی الثّبات و الاتّفاق. از حقّ بخواه تا کلّ مؤید شوند بر استقامت بر این امری که جبال رواسخ از او متزعزع. ای دوستان، قدر ایام رحمن را بدانید، لعمر الله ما اشرقت الشمس علی شبهها و علی مثلها ان اغتتموا الفرصة فی ایامی ثمّ اقتصروا الامور علی خدمة امری. سوف یرفع الله به مقاماتکم و مراتبکم و ینظر علی من علی الارض سموکم و علوکم و ما حملتموه فی سبیله و ورد علیکم فی امره البدیع. در جمیع احوال ربح با شما است و خسارت با اعدا. باید در کلّ حال به وصایای الهی ناظر باشید و بما فی الكتاب عامل. انشاء الله در ظلّ عنایت به نور عدل و انصاف و امانت و دیانت و خضوع و خشوع منور باشید. البهاء علیکم و علی من معکم و علی من یحبّکم، انتهى. از بدایع فضل الهی آنکه در همان حین که مکتوب رسید این خادم فانی به شرف حضور فائز و بعد از عرض این جواب از

ملکوت بیان سلطان مآب نازل. انشاء الله موالی و آقایان آن ارض از ماء عنایت حق جلّ جلاله به زندگی تازه فائز شوند و بما ینبغی لایامه مشغول و عامل. ذکر جناب حاجی محمد ابراهیم علیه بهاء الله نموده بودند، هذا ما نزل له من القلم الاعلی فضلاً من لدی الله مالک الوری، قوله تعالی و تقدّس:

هو الناطق بالحقّ بین الخلق

انّ المظلوم فی کلّ الاحوال دعا الكلّ الی الغنی المتعال ما من لیل و لا من یوم الا و قد فیہ ارتفع صریر قلمه الاعلی علی شأن لا ینکره الا کلّ مشرک کفار. لعمر الله ما حفظنا انفسنا قد اظهرنا الامر بسلطان من عندنا و دعونا الملوک و المملوک الی الله الواحد المختار و اول من اعرض عنا و اعترض علينا علماء الارض الذین عزّزناهم بکلمة من عندنا و رفعناهم بامر من لدنا فلما اتیناهم وجدناهم من اهل الضلال فی المال. باعراضهم اعرض العباد و بنفاقهم اشتعلت نار البغضاء و ورد علينا ما ناح به سکان سرادق العظمة فی الغدو و الاصال. انا اردنا حیاتهم و هم افتوا علينا من دون بیّنة و لا کتاب طوبی لمن نبذهم عن ورائه مقبلاً الی الله ربّ الارباب. قد سمعنا اقبالک ذکرناک فی السجّن بآیات تضوّع بها عرف الرحمن فی الاقطار تمسک بحبل عنایة ربک و قل ای ربّ اسئلك باسمک الاعظم و سلطانک المهیمن علی العالم بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی حبک و تجعلنی من الذین فازوا برضائک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز العلام، انتهى.

انشاء الله توجه و اقبال ایشان به حقّ جلّ جلاله سبب و علت ادراک فیوضات نامتناهیة گردد. آنچه از رؤیا ذکر نموده اند انشاء الله سبب عظمت امر و قوت و قدرت است و قدرت و قوت و غلبه از جنود ظاهره و مهمّات و اسلحه نبوده و نیست، مکرّر از لسان عظمت این کلمه استماع شد، عمل طیّب و کلمة طیّبه و اخلاق مرضیه از جنود قویة حقّ جلّ جلاله محسوب. افعال و اعمال سباع ارض شأنی نداشته و ندارد. باید به جنود اعمال طیّبه و اخلاق پسندیده آفاق قلوب را تصرف نمود. هیچ سیفی احد از کلمة الهی نبوده و نیست. اگر معدودی خالصاً لوجه الله بر امر قیام نمایند، لله بگویند و الی الله ناظر باشند، البتّه آثارش در عالم ظاهر و باهر گردد چنانچه ظاهر شده و مشاهده می نمایند. این عبد هم خدمت جناب مذکور تکبیر می رساند و از حقّ جلّ جلاله از برای

ایشان تأیید می‌طلبد. و همچنین ذکر مخدّره ضلع مرفوع مبرور عبدالحمید خان علیهما  
 ۶۶۹ و مراتب ثبوت و رسوخ و استقامت آن ورقه را مرقوم داشته‌اند. الحمد لله آن ورقه  
 به عنایت حقّ جلّ جلاله فائزند. امید هست به شأنی در امر ثابت و راسخ باشند که رجال  
 عالم قادر بر تغییر و تبدیل و منع نشوند تا چه رسد به نساء ارض. ذکرشان در ساحت  
 امنع اقدس عرض شد و آفتاب فضل مشرق، هنیئاً لها و طوبی لها. در این ساعت این عبد  
 در ساحت عرش حاضر، لسان قدم ذکر مرحوم مرفوع مبرور جناب ملا عبدالرحیم علیه  
 بهاء الله العزیز العلیم را می‌فرمودند. یا لها من ذکر لو یلقى علی الظلّمة لیبدلها بالنور ولو  
 علی التراب یقوم منها خلق لا یحصیها الا الله مالک المآب. و بعد ذکر حبیب روحانی  
 جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله را فرمودند. شمس عنایت به شأنی مشرق که این عبد  
 از ذکر تمام آن عاجز و قاصر است، هنیئاً له و لمن فاز بعنایت و فضله. فی الحقیقه این  
 فانی از ایشان خجل است. انشاء الله من بعد بحوله و قوته به تدارک مافات قیام می‌شود.  
 عرض دیگر دستخط حبیب روحانی جناب ابوالمعانی اعنی ابوالمعالی علیه بهاء الله و  
 عنایت به این عبد رسید و همچنین عریضه به ساحت امنع اقدس اعلی عرض نمود. این  
 فانی تمام را تلقاء وجه معروض داشت. در همان حین مخصوص ایشان و نفوس مذکوره  
 الواح مقدّسه از سماء احدیه نازل و ارسال شد. این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و  
 آمل که ایشان را به زیارت الواح منیعه فائز فرماید، انه علی کلّ شیء قدیر. و یک لوح  
 امنع اقدس هم مخصوص مخدّره امّ جناب آقا سید اشرف علیهما بهاء الله و نوره نازل و  
 ارسال شد. ذکر شهدای آن ارض و مخدّره مذکوره در ساحت اقدس بوده و هست، انهم  
 من الفائزین و ربّ العالمین. در شبی از شب‌ها این فانی در حضور قائم، لسان احدیه ذکر  
 دوستان آن ارض را می‌فرمودند، از جمله نفوسی که در این ایام ذکرشان به ساحت  
 اقدس فائز و همچنین ذکر جناب ک د و آقا اکبر علیهما بهاء الله که از متسبین ایشان  
 است و چندی قبل لوحی هم مخصوص اسم ثانی از سماء عنایت نازل و نزد آقائی  
 حضرت اسم الله م ه علیه من کلّ بهاء ابه‌اء ارسال شد که برسانند. الحمد لله بحر فضل  
 الهی متوجّه مقبلین و مخلصین و مستقیمین و ثابتین بوده و هست و نفسه الحقّ در لیالی  
 و ایام از قلم اعلی جاری می‌شود آنچه که محصین از احصای آن عاجزند، یشهد بذلك

کُلِّ مَنْصَفٌ بِصِيرٍ. عرض دیگر جناب محبوبی آقا محمد جواد علیه بهاء الله مالک الایجاد را ذاکر بوده و هستم. لازال این عبد از حقّ جلّ جلاله توفیق و تأیید ایشان را خواسته و می خواهد. یومی از ایام لسان قدم به این کلمه علیا ناطق، قوله عزّ اجلاله: یا عبد حاضر ان اذکر الجواد من قبلی انا نکبر علیه من هذا المقام و علی اهله و علی الّتی فازت ببقائی انا نوصیها بذكر فضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت، انتهى. حقّ شاهد و گواه است که لازال در نظر بوده و هستند. انشاء الله به انوار استقامت منور و به حبّ الله قائم و مشتهر باشند. نور امر اکثری از بلاد را روشن نموده. حال باید به کمال اتّحاد و اتّفاق متمسک و متشبّث باشند تا کُلّ فائز شوند، هذا حقّ لا ریب فیه. یسئل الخادم ربّه بان یحفظ باسمه مقامات الّذین اقبلوا الیه و حملوا الشّدائد فی سبیله انه لهو الحافظ الامین. یا محبوب فؤادی، مطالب نامه محبوبی حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی جواب آن از سماء عنایت نازل، هنیئاً له و مریناً له و لمن معه و لمن یحبّه و یسمع قوله فی امر مولانا و مولاه و محبوبنا و محبوبه و البهاء و التّکبیر و السّلام و الرّحمة و العنایة علی حضرته و اهله و ذرّیته من لدی الله ربّنا و ربّه و مقصودنا و مقصوده و مقصود العالمین. دیگر سلام و تکبیر و عرض خلوص خدمت آن حضرت بالمواجهه عرض می شود. اگر وکیل و کفیل بخواهید حقّ حاضر و موجود، انه هو نعم الوکیل و نعم الکفیل و نعم المولی و نعم النّصیر. خ ا د م.

۱۶۳

### بسمی المجیب

یا علی، علیک بهائی، مکتوب جناب سمندر علیه بهائی که به شما نوشته عبد حاضر لدی الوجه عرض نمود. الحمد لله به خدمت امر قائمند و به طراز استقامت مزین، هنیئاً له و للذین شربوا کوثر الاستقامة من ید عطاء ربّهم القویّ القدیر. زفراتش در محبّت الهی مشاهده شد و کلماتش در شوق و اشتیاق به اصفا فائز، له ان یحمد الله بدوام الملک و الملکوت. از فقره هو المستعان فی کلّ حال عرف بسیار خوشی ساطع و این کلمه از عوالم لا اول لها او را بر حسب معنی تأیید نمود تا ظاهراً باهراً در این فصل که ربیع

فصول عالم و در این قرن که مبدء قرون است از لسان و قلم و قلبش جاری و ظاهر. مبدء آن از تأیید حقّ جلّ جلاله بوده، شکی نیست که منتهای آن هم به حقّ راجع. این عنوان مراسلات او مبارک و میمون است و البته اثرش ظاهر شده و می شود. اینکه نوشته تا حال به تبدیلهش راضی نشده ام حقّ هم راضی نیست. قل ان استقم على الامر منقطعاً عن كلّ ذی وجود و كلّ ذی اسم. و نذکر محمد قبل صادق علیه بهاء الله و نبشّره بذکری له و اقبالی الیه من هذا المقام العزیز المنیع و نکبر من هذا المقام علیه و على الذین نسبهم الله الی عبده انه لهو المشفق الکریم. و نذکر من سمی بعبده الحسین و علی قبل اکبر و الذی سمی بجواد لیفرحوا بعنایة الله و رحمته و یذکروا الله فی یومه العزیز البدیع. ای دوستان، به کمال استقامت بر امر محبوب عالمیان قیام نمایند به شأنی که جمیع عالم بر این مقام اعظم گواهی دهند و مراتب استقامت و انقطاع و ثبوت و رسوخ ظاهر نه مگر حین ارتفاع ضوضای ناعقین و مشرکین و ملحدین. انشاء الله از زلال کوثر بیان محبوب امکان در کلّ حین بیاشامید، سکرش سبب شعور و طعمش طعم حیات. لازال قدح اعلی امام وجوه اهل انشاء، طوبی لمن شرب و ویل للغافلین. امروز روزی است که اهل آسمان به اهل زمین توجه نموده چه که ارض مقرّ عرش اعظم واقع، طوبی لمن عرف هذا المقام و تمسک بعنایة ربّه و تشبّث بذیله الطویل المنیر. و اینکه ذکر خوانین را نموده اند انشاء الله به ذکر حقّ جلّ جلاله مشغول باشند و به عنایتش متمسک به شأنی که شوکت و حشمت و اسباب دنیا ایشان را از افق اعلی منع ننماید و مؤید شوند بر امری که عرف بقا از او استشمام گردد. فی الحقیقه اگر نفسی در این محتکده خود را به ذکر اشیاء فانیه و زخارف لایغنیه و جمع آن مشغول نماید هر صاحب بصری بر خسرانش شهادت می دهد. اگر هم انسان منحصر به این ایام معدوده باشد او قابل ذکر نبوده و نیست. از حقّ بطلیب اولیائش را مؤید فرماید بر آنچه باقی و دائم است، انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الغفور الکریم. و اینکه در باره ورقه ضلع من صعد الی الله نوشته بودند شنیدیم. عنایت الهی در باره او بوده و هست. انشاء الله بما ینبغی فائز شود و به طراز ثبوت مزین. جمیع متسبین آن جناب و جناب سمندر علیه بهائی را از اناث و ذکور و صغیر و کبیر ذکر نموده و می نمایم. کلّ تحت لحاظ عنایت و قباب عظمتند. از حقّ بطلیب کلّ را بر

حفظ مقامات موفق دارد، انه ولى الامر فى الدنيا و الآخرة و المقتدر على ما يشاء  
بسلطانه المهيمن على من فى السموات و الارض. البهاء من لدنا عليك و عليهم و على  
اوليائى و اصفياى الذين نصرنا امرى البديع.

١٦٤

١٢٥

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

الحمد لله الذى تفرد بالافتقار و توحد بالعظمة و الاجلال و تجلى اقل من سم الابرة بنور  
الجمال اذا انصعق العشاق و مطالع الشوق و الجذب و الاشتياق منهم من فدى لاشراقه  
اكليل الحيات و منهم من افاق و قال سبحانك يا مالك الميثاق و الظاهر فى يوم التلاق  
احب ان اشرب رحيق الشهادة امام وجهك يا محبوب العالم و مقصود الامم و ارى فى  
سيلك و حبك السيوف المسلولة و الزماح النافذة و عزتك يا محبوب المقرين و  
مقصود العارفين لا احب ان يطرح هيكل على الفراش و يضع روحى فى ايامك يا منزل  
الآيات و مظهر البينات و عرف فرعك المعلق على متنك احب ان يتضوع منى عرف  
الشهادة الذى به يقوم كل ميت و يبعث كل عظم و يتحرك كل جامد و ينطق كل كليل و  
يفرح كل حزين و عزتك يا سلطان الوجود و عالم الغيب و الشهود ان الخادم يعلم بالعلم  
اليقين بان الشهادة فى ساحة عزك اعظم الاعمال ولكن نهيتها من قلمك الاعلى و امرك  
الاطهر الامتن الاعظم الابهى. اسئلك يا ماء الوجود و نار القلوب و حيات العارفين و نور  
المقرين بان تكتب لى و لاوليائك اجر الذين استشهدوا فى سيلك ثم اجعلنا من الذين  
نبذوا اراداتهم متمسكين بارادتك و متشبثين بمشيئتك و قدر لنا من قلم تقديرك ما يحفظنا  
عن مكر الذين كفروا بك و باياتك و قاموا على ضررك و تضييع امرك يا الهى و اله العالم  
و مقصودى و مقصود الامم اسئلك بالاسم الاعظم الذى به اضطرب كل خائن و خاف كل  
جابر بان تجمع احبائك فى ظل سدره قريب ليسمعوا ندائك الاحلى و يطوفوا حول  
عرشك يا مالك ازمة الاشياء. اى رب اغفر لى و لاوليائك و احبائك ثم ارزقنا خير كل  
عالم من عوالمك انك انت الذى لم تمنع كرمك الموجودات و لا الكائنات لا اله الا انت

المقتدر العليم الحكيم. و بعد دستخط آن محبوب مکرم که به تاریخ بیست و پنجم صفر بود ظفر بخشید چه که اعلام ذکر محبوب عالم بر رؤوس هر حرفی از آن منصوب و مرتفع، تعالی هذا المقام الاعلی که جان بخشد و روان عطا نماید. اگر جمیع عالم اراده نمایند شرح لذت موحدین و مخلصین را که از ذکر و ثنای الهی می‌برند احصا کنند البتّه خود را عاجز مشاهده نمایند. و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام محمود نموده بعد از اذن امام عرش مقصود معروض داشت، قال جلّت عظمته و عظم کبریائه: انا نکبر من هذا المقام على الذین وفوا بميثاق الله و عهده و ما نقضوهما و تمسکوا بهما الى ان صعداوا الى الله مالک الرقاب. یا سمندر، این کلمه مبارکه زیاده از حدّ احصا از قلم و لسان جاری، مع ذلک عالم بیان در جمیع احیان تکرار او را طالب چه که اکثری از ناس غافلند و به ظنون و اوهام خود مشغول. بسا می‌شود به حرفی از امّ الکتاب محروم می‌شوند و به قطره‌ای از بحر اعظم غافل. وفای به عهد الهی امری است عظیم، طوبی لمن تمسک به و ویل للغافلین. انشاء الله جمیع دوستان به روح کلمه به حیات تازه جدیده مزین و فائز شوند چه هر نفسی فی الحقیقه به او حیات یافت او بر عهد ثابت و محکم است چه که وفا یمشی قدّامه و الامانة عن یمینه و الصداقة عن یساره و نور الاطمینان فوق رأسه و روح الانقطاع يتحرک معه. نفس مطمئنّة ثابته به این جنود عالم قلوب را فتح نموده و می‌نماید. در این ظهور اعظم جنود حقّ بی سلاح به اصلاح عالم توجّه نموده‌اند. لعمری لعمری سلاح جنود الهی انفذ و احدّ بوده و هست. ملاحظه نما یک کلمه عالم را مسخر نموده و می‌نماید، هو المقتدر على ما اراد و هو القوی الغالب القدير. دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان. باید کلّ بر خدمت امر قیام کنند و به کمال اتّحاد و استقامت و حکمت و بیان عباد رحمن را کوثر عرفان عطا نمایند. هفته قبل لوحی به جناب نبیل علیه بهائی ارسال شد. انشاء الله از عرفش ایام وصال را به خاطر آرند و از کوثر ذکر الهی هیاکل مرده را به قمیص زندگانی مزین نمایند، البهاء علیه و علیکم و علی کلّ ثابت مستقیم الحمد لله العزيز العظیم، انتهى. یا محبوبی، این خادم فانی این کرّه امید اینکه موفق شود به این ذکر نداشته و لکن ارادة الله سبقت ارادتی و عدمت مشیّتی. علی الصّباح تلقاء وجهه به طبخ چای مشغول، در آن حین جمال قدم به بیت دیگر توجّه

فرمودند و بعد از حضور و ورود این عبد قال جَلَّتْ عَنَّا: یا خادم فأت بقلم و ورق. دیگر این خادم عاجز است از ذکر اینکه از ملکوت بیان چه اصفا نمود. قسم به جمال مقصود و سلطان غیب و شهود که در اکثر احیان حین تنزیل این عبد را فرح و حزن به شأنی احاطه می نماید که جز حق تعالی شأنه بر مقدار آن آگاه نه. فرح از اصفاء الحان بدیعه منیعه حق جل جلاله و اما حزن از خوف آنکه مباد آیات ترک شود و قوه حافظه از حفظ آن عاجز ماند و نفس الحق اگر قطره قادر است از عهده ذکر امواج بحر کما می می برآید این عبد هم قادر. لعمر المقصود هو القادر و نحن عجزاء، نسئله التأيید فی کل الاحوال انه لهو الغنی المتعال. اینکه ذکر محبوبان جناب آقا ملا عبدالرزاق و ملا عبدالعظیم علیهما بهاء الله و عنایت نمودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و استقامتشان را در امر الله مرقوم داشتند ایشان باید چنین باشند بل ازید و اعلی و اسمی و در همان محل که تشریف دارند به جبل خدمت تمسک نمایند و به تبلیغ امر تشبث. حضرت والد ایشان علیه بهاء الله و رحمته و عنایت و فضله در ساحت اقدس از اول ایام تا حین مذکور بوده و هستند. انشاء الله ایشان بر قدم ایشان مشی نمایند. یا حبیب فوادی، اگر امثال این عبد و آن حضرت و سایر دوستان فرح و سرورمان محدود به این اشیاء محدوده ظاهره باشد لعمر مقصودنا و مقصودکم نحن و هم فی خسران مبین. امروز مطلع بحور ظاهر و مشرق شمس لائح و باهر. رحیق مختوم امام وجه حاضر و کوثر حیات به ایادی فضل مبذول. باید به حکمت و بیان مردگان ارض را نصیب عطا نمود و به کمال روح و ریحان به تربیت اهل امکان مشغول شد. امید هست که نفحات آیات الهی که هر منصفی اعتراف می نماید بر قصور و عجز از احصایش جمیع ذرات را به حرکت آرد و به خدمت قائم نماید، انه علی کل شیء قدیر. اینکه ذکر چند مجلد کتاب نموده بودند که به اسم رئیس گمرک در آن ارض وارد شده و همچنین مرقوم داشته بودند که در پرده و حجاب نصایح و مواعظ بعضی اشارات در او بوده این دلالات و اشارات غیرواضحه لایسمنه لایغنیه نباید منسوب به حق باشد. آن محبوب کتاب سلطان را مشاهده فرموده اند و آنچه به ملوک اظهار شد ملاحظه نموده اند. لندره هم شاید جزیره ای باشد، رَبِّ ناصح يستوجب النصح اعظم عما نصح و رَبِّ واعظ يتبرء منه الوعظ. آن تفصیل را



این اجمال کافی. لعمر الله ان القوم فی وهم عجیب یا لیت العالم یعلم و یا لیت الناس یعرفون. و اینکه مرقوم داشتید جناب حاجی محمد ابراهیم علیه بهاء الله هم طالب دیدن آن کتاب شده اند، این نظر به حسن ظنّ بوده چه که همچو گمان نموده اند که شاید از حقّ باشد، طوبی له و نعیماً له. از این فانی تکبیر خدمت جناب ایشان برسانید و مذکور دارید چندی قبل این آیات باهرات از سماء مشیة الله نازل، قوله جلّ اجلاله: یا ایها المتوجّه الی الوجه یکفیک کتب الله المهیمن القیوم انه اذا نزلت آیه منها خضعت لها کتب العالم و طاف حولها ملکوت البیان یشهد بذلك الملائع الاعلی و الذین یطوفون العرش فی هذا المقام الممنوع انه ظهر و اظهر ما کان مکنوناً فی کتوز العلم و مخزوناً تحت خاتم الحفظ و مسطوراً فی کتاب الله ربّ ما کان و ما یکون. بعرفانه استغنی الوجود عن عرفان العالم و بنور اسمه اشرفت الارض و السماء ان انتم تعلمون انه فتح باب اللّقاء بمفتاح الاقتدار و هدی کلّ الیه و لکنّ القوم اکثرهم لا یفقهون، انتهى. امثال این بیانات از قلم اعلی جاری به شأنی که عظم رمیم را روح بخشید و هیکل ثقیل را طیران آموخت. مقصود از ذکر این آیات الهی و عرض این عبد آنکه جناب ایشان و سایر دوستان به عنایت حقّ جلّ جلاله مطمئن باشند و به یقین مبین بدانند که به استغنی عالم الوجود عن دونه هو المقتدر المتعالی العلیم المحیط. و اینکه مرقوم داشتند جناب حاجی محمد ابراهیم مذکور علیه بهاء الله استدعا نمودند که ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شود این مسئلت به اجابت مقرون و بعد از عرض و اصفا این کلمات عالیات از سماء منزل آیات نازل، قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه:

### بسمی الاقدس الامنع الاعظم

یا ابراهیم قد ذکرناک اذ سمعنا ندائک و رأینا اقبالک و قبلهما ان ربک لهو العلیم الخبیر. مرّة ذکرناک فی لوح اسمنا المهدی و اخری فی الواح اخری ان ربک لهو الفضال الکریم. طوبی لسمعک بما سمع آیاتی و لعینک بما اقبلت الی افقی و لیدک بما اخذت لوحی المبین. قد ذکرک من قلمی الاعلی بما لا یعادلّه شیء یشهد بذلك هذا المظلوم الغریب. تمسک به و تشبّث بما نزل فی الکتاب من لدن علیم حکیم. لله الحمد به نور عرفان فائز شدی و به ذکر حقّ جلّ جلاله که اعظم از کلّ خیر است مفتخر گشتی. حال جهد نما که

شاید به حیات نفسی موفق شوی. از قبل فرمودیم من احیی نفساً فکأنما احیی الناس جميعاً. به اسباب تمسک نمائید و سبب اشتعال قلوب گردید. نار سدره ظاهر و مشتعل و نور وجه لائحه. به اسم محبوب عالمیان از آن نار مشتعل و از این نور عالم را منور دارید، انه معکم یسمع و یری و هو السَّمیع البصیر. البهاء علیک و علی من معک من الذّین نبذوا اوهام العباد مقبلین الی اللّٰه ربّ العالمین، انتهى. الحمد لله ایشان در این سنه مکرّر به آیات الهی و ذکرش فائز شدند. چند کژه در نظر حقیر هست و حرفی از آنچه نازل شده عالم و آنچه در او است به آن معادله ننماید، هنیئاً لجنابه و مریئاً لحضرت. و اینکه ذکر جناب ظهماسب خان علیه ۶۶۹ نمودید در ساحت امنع اقدس عرض شد. این کلمات عالیات از سماء مشیت مقصود عالمیان نازل، قوله جلّ و عزّ:

### بسمی الظاهر المستور

امروز آفتاب معانی از خلال سدره بیان به صورت این کلمات بر ارض پرتو افکنده، هذا یوم کان لقائه متّهی امل المقرّبین و الموحّدین ان اغتموه و لا تكونوا من الصّابرین. نیکو است حال نفسی که در این ایام به نور عرفان فائز و بما امر به عامل. انشاءالله از فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله فائز گردی به آنچه که به دوام ملک و ملکوت باقی و دائم است، اوست بینا و اوست دانا، یشهد و یری و هو السَّمیع البصیر. یک ذره از اعمال فی سبیله تعالی ضایع نشده و نخواهد شد. لعمر الله جزای آن را در جمیع عوالم مشاهده نماید و به آن فائز گردد. جهد نمائید تا کنوز اعمال خالصه نزد حافظ امین ودیعه گذارید. این کنز از خائنین و سارقین محفوظ بوده و هست. طوبی لک بما فزت بذكر المظلوم و جرى باسمک رحیق البیان من قلمه العزیز البدیع. البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. و هذا ما نزل لجناب ملا جعفر علیه بهاء الله، قوله جلّ جلاله:

### بسمی الاقدم الاقدس الاعظم

یا فتی یذکرک مولی الاسماء من هذا الشّطر و یدعوک الی اللّٰه المهیمن القیوم انه یسمع نداء من اقبل الیه و یجیبه فضلاً من عنده و هو الحقّ علّام الغیوب. هر پیری که در این ربیع الهی عرف گلزار معانی را استشمام نمود او از جوانان فردوس لدى الله مذکور و مسطور. مقام این یوم از بیان مذکور معلوم، طوبی از برای نفسی که عرفش را یافت و

مقامش را شناخت، او از اهل بصر در منظر اکبر محسوب، نعیماً لمن سمع و رأى آیات ربّه الكبرى و ویل لمن ضلّ و غوی. البهاء علیک و علی من سمع حقیف سدره المتهی. و هذا ما نزل لجناب فیض الله علیه بهاء الله، قوله تبارک و تعالی:

بسمی المهیمن علی الاسماء

لازال طرف عنایت به تو متوجّه و ابواب بیان بر وجهت مفتوح. فائز شدی به آنچه که صناید ارض و عظما و علمای آن از آن محروم، تعالی ربّک الفضال و تعالی مولاک الغنی المتعال. امروز جهد نمائید تا در انجمن عالم سراج اتحاد را برافروزید و از اریاح مختلفه به اسم مالک احدیه محفوظ دارید. در این صورت نور عدل طالع و کلّ فارغ و آزاد مشاهده شوند. نسثله تعالی بان تؤیدک علی خدمه امره و ینزل علیک من سماء فضله برکة من عنده انه لهو الفضال الکریم. و هذا ما نزل لجناب استاد موسی علیه بهاء الله و اخیه، قوله تعالی:

هو الشاهد الخبیر

یذکرک المظلوم الذی سجن فی سبیل الله ربّ العالمین و ورد علیه ما ناح به الروح الامین. کم من لیلال فیها طار النوم من العیون بما اکتسبت ایادی اهل الظنون الذین نبذوا کتاب الله عن ورائهم و اتبعوا سبل المفسدین. قد ذکر ذکرک لدى المظلوم و نزل لک هذا اللوح المبین اذا فزت به قم و قل لک الحمد یا سلطان العالم و مالک الامم بما ذکرتنی اذ كنت غنیاً عنی و عمّن فی السموات و الارضین. اسئلك برحمتک الّتی سبقت و بانوار وجهک بان تؤیدنی علی الاستقامة علی هذا النبأ العظیم. البهاء علیک و علی اخیک و علی الذین فازوا بذكر الله العزیز الحمید. و هذا ما نزل لجناب مشهدی تقی علیه بهاء الله و اخیه، قوله جلّ کبریانه و کبر فضله:

هو المهیمن علی ما کان و ما یکون

یا تقیّ قد ذکرک سمندری الذی فاز برحیق حبّی و طار فی هوائی ذکرناک من قلمی الاعلی الذی بحرکته قصد العارفون مقام الفداء ان ربّک لهو المبین العلیم. ان المقصود یدعو القاصدین و المذكور یذکر من ذکره و فاز بامرہ العظیم. یا معشر البشر قد اتی مالک القدر و یامرکم بما یقرّبکم الیه انه لهو المقتدر العلیم الحکیم ان استمعوا ندائی و قوموا

على تدارك ما فات منكم فى يومى البديع. لعمر الله لا ينفعكم اليوم شىء من الاشياء و لا تغنيكم كنوز الارض و السماء الا بهذا الاسم الذى اذا ظهر خضع له ملكوت الاسماء امراً من لدن قوى قدير كذلك نزلنا الآيات و صرفناها كيف نشاء و انا المنزل الكريم. البهاء عليك و على اخيك و على كل مقبل اقبل الى الله و شهد بما شهد قبل الخلق انه لا اله الا انا العزيز الفريد. و هذا ما نزل لجناب آقا جواد عليه بهاء الله، قوله جلّ و عز:

هو الشاهد الناطق العليم

يا جواد ان المظلوم توجه اليك و يذكرك بما يبقى به اسمك بين العالم ان ربك لهو العزيز الوهاب. قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات و القوم اعرضوا بما اتبعوا كل غافل مرتاب. طوبى لمن تمسك بعهد الله و ميثاقه و ويل لكل مشرك كفار. انا اظهرنا لثالثى بحر البيان امام وجوه العباد منهم من اعرض و منهم من كفر و منهم من عرف و قال لك الحمد يا ربّ الارباب. انا نوصيك بالعدل فى كل الاحوال و بالامانة التى جعلها الله من افضل الاعمال. ان الذين فازوا اليوم بعرفان الله انهم من اهل الفردوس فى الزبر و الالواح كذلك زيننا رأسك باكليل البيان لتفرح و تشكر ربك الغنى المتعال، انتهى. طوبى لذي قلب و ذى فؤاد و ذى بصر يتفكر فى بحور عناية الله. مخصوص هر يك از اسامى المذكوره بحر فضل موج و از سدره بيان و عرفان غرس فرمود آنچه كه سبب غنا و استغناى من فى العالم است. انشاء الله ابصار به شناسائى فائز شوند. خدمت كل تكبير و سلام عرض مى شود. از حق جلّ اجلاله مى طلبم از آيات منزله خود نار اتحاد مابين احباب مشتعل نمايد به شأنى كه كل حروف يك كلمه مشاهده شوند و از اوراق يك شجره محسوب، ان ربنا الرحمن لهو المعطى المجيب. بشارت جديدة منيعه آنكه مناجات آن محبوب كه در آن ذكر تجديد عهد و تجديد ميثاق و تجديد ذكر و تجديد ثنا و تجديد شكر و تجديد حمد و تجديد اقبال و تجديد غفران بود در ساحت امنع اقدس اعلى و ذروة عليا به اصفاء مالك اسماء فائز. هذا ما نطق به لسان العظمة، قوله تبارك و تعالى: يا سمندر، عرضت قبل از اظهار اصفا شد و به اجابت فائز گشت و مراتب المذكورة در عريضة آن جناب به طراز قبول مزين. طوبى لك و لايبك و امك و لاخيك و لورقتى ضلعك و ورقتى الاخرى و لابنائكما و اوراقى و الذين يحبونكم خالصاً لوجه الله العزيز

البدیع. ثم طوبی لک بما جددت عهدک و میثاقک و اظهرت شکرک و حمدک و ابرزت ما فی قلبک فی التسع لله الفرد الواحد العليم الخبير انک مغفورة خطاياک من قبل و من بعد و تؤیدک فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم. انشاء الله اهل آن دیار را از دخان و ظنون و اوهام به اسم محبوب امکان حفظ نمایند. از حق بطلب شأن دنیا را علی ما هی علیه ظاهر فرماید. در این صورت کلّ از ما یفنی تجنب نمایند و بما بقی متمسک گردند، ان ربک لهو الصادق الامین، انتهى. لله الحمد که آن محبوب به آنچه عرض نمود فائز است و این عبد از قبل آن محبوب به صد هزار لسان و بیان می خواهد شکر و حمد محبوب عالمیان نماید و لکن اگر در ساحت عزّ حقّ جلّ جلاله مقبول افتد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو القوی القدير. عرض خلوص این فانی را خدمت حضرت محبوب فؤاد جناب نبیل جلیل علیه بهاء الله الابهی برسانید. انشاء الله لازال به استقامت کبری بر امر مالک وری قائم و به خدمت مشغول لیشهد لحضرتہ کلّ الذرات. همیشه امام وجه مشهودند. و خدمت جناب محبوب جان جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله و عنایتہ سلام و تکبیر برسانید. انشاء الله در جمیع احیان از کوثر باقی بیاشامند و به ذکر حقّ مشغول و همچنین مخدرات که در آن بیت ساکنند و مخدره عزّیه خانم علیهنّ و علیها بهاء الله کلّ را تکبیر می رسانم. انشاء الله از فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله بما یحبّ و یرضی مؤید و موفق باشند. اهل سرادق عصمت و عظمت به جمیع تکبیر می رسانند. البهاء المشرق اللّائح من افق سماء رحمة ربنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین شربوا رحيق الاستقامة فی هذا اليوم العزيز العظيم. خ ۱ د م، فی ۲۷ ربیع الثانی سنة ۱۳۰۰.

عریضه عزّیه خانم علیها بهاء الله وقتی رسید که مجال عرض نبود. لذا انشاء الله عرض می شود و از بعد جواب علی ما اراد الله ارسال می گردد و همچنین عریضه جناب شیخ باقر.

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقصودی را لایق و سزااست که کوثر حیوان عرفان را من غیر تفاوت و ملاحظه شتون بر جمیع من علی الارض عرض نمود، من الناس من وجد بعد ما اقبل و اخذ بعد ما امر و شرب باسمه العزیز الکریم و منهم من اعرض و انکر الی ان قام علی اطفاء نور الله رب العالمین. ان الصلوة الظاهرة اللاتحة من افق عنایة الله و السلام المشرق الباهر من شطر رحمته الّتی سبقت الاشیاء کلّها علی سلطان الاصفیاء الّذی به انارت الارض و السماء و علی آله و اصحابه الّذین جاهدوا فی سبیل الله الی ان ارتفعت کلمته بین الوری و خضعت لها اعناق العباد. و بعد روحی لحبکم الفداء، نامه محبوب فواد حضرت شیخ علیه ۶۶۹ ملاحظه شد. لله الحمد به طراز صحّت و اقبال و محبّت مزین و فائزند. این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله در جمیع اوان و احیان ارتفاع مقامشان را سائل و آمل و بعد از اطلاع نزد مولی عرض شد. فرمودند انا نسئل الله ربّ الارض و السماء بان یؤیده و یوفقه و یرزقه خیر الدنیا و الآخرة انه لمولی البریة لا اله الا هو المقتدر القدیر. السلام علیه و علی اخیه و علی اهلها فی القاف و نسئله تعالی بان یحفظهما من ظلمة الدخان انه لهو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون، انتهى. و اینکه ذکر مخدّره اخت جناب آقا میرزا عیسی را مرقوم داشتند عرض شد. فرمودند حقّ جلّ جلاله جمیع عباد از ذکر و انشی را مخصوص عرفان خود خلق فرمود. طوبی از برای نفسی که به سبب و علت خلق خود آگاه شد به شأنی که ظلم ظالمین و مدافع مشرکین او را از دین الهی منع نمود. عالم را کفر احاطه نموده و مخبر صادق به این خبر داده. باید در لیالی و اسحار و اصیل و اشراق به کمال عجز و ابتهال از حقّ جلّ جلاله بطلیبیم و مسئلت نمائیم دوستان خود را به ید عنایت حفظ فرماید و از جنود شرک و کفر و شکّ و ریب و ظنون و اوهام محفوظ دارد، انه علی کلّ شیء قدیر. نعیماً لورقة سمعت حقیف السدرة و تمسکت بها و ویل للغافلات و الغافلین. جناب عیسی را سلام می‌رسانیم و او را به معروف وصیت می‌نمائیم. اول امری که بر دوستان الهی لازم است آنکه قلوب را از ضغینه و بغضا مطهر

نمایند و از صفات سبعی مقدّس و منزّه و مبرّا دارند و احکام الهی را به کمال روح و ریحان عامل شوند. لعمر الله اگر بشنوند ندای مظلوم را عن قریب عالم یک وطن مشاهده شود و السن یک لسان و قلوب یک قلب، طوبی لمن تمسک بما ینفعه و اعرض عن کلّ جاهل بعید، انتهى. و اینکه ذکر اذن از جانب امة الله نموده بودند این فقره بر حسب ظاهر هم این ایام جایز نه چه که قرنطین در اطراف موجود و اسباب منع مشهود. از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که جمیع عباد خود [را] به زیارت فائز فرماید و یا اجر زائرین در نامه ثبت نماید، انه لهو الغفور الکریم لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الرّحیم. دیگر آن محبوب هر قسم مصلحت دانند عمل نمایند. اگر مصلحت باشد همین نامه را ارسال دارند و یا صورت آن را و یا صورت بعضی آن را، انّ الخادم یخاف ان ینخلف الحکمة المأمورة بها. السّلام علیکم و رحمة الله و بركاته، العاقبة للمتّقین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ۱ د م، لیلة ثلثا ۲۸ شهر شعبان المعظم ۱۳۰۰.

۱۶۶

ذکر محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله مالک القدر فرموده بودند. من عناية الله و فضله و رحمته و جوده و کرمه فی کلّ الاحیان یشرّب کوثر الحیوان من كأس عناية ربّه الکریم و لجنابه القدح المملی فی هذا الامر العزیز البدیع. ذکرشان معروض، قوله جلّ و عزّ: یا اسمی علیک بهائی انه من حیثان هذا البحر و کوکب من کواکب هذه السّماء و کلمة من کتابی الاعظم و نفحة من نفحات الجنان علیه بهائی و عنایتی فاسئل الله بان یحفظه بقدره من عنده و یحفظ مقامه باسمه المقتدر القدير، انتهى.

۱۶۷

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

روحی لحبکم الفداء، دستخط آن محبوب دل و جان رسید و در ملکوت بیان عرض شد. فرمودند الحمد لله اسم جود علیه بهائی به عنایات الهی فائزند. از ید قدرت در این سنه آثار عجیبه ظاهر، بعضی ملتفت و برخی غافل. از حقّ بطلب کلّ را آگاه فرماید تا بعد از

آگاهی گواهی دهند بر اینکه اهل حق به جهت اصلاح عالم و تربیت امم مابین خلق ظاهر شده‌اند و لکن احدی بر این مقام علی ما هو علیه آگاه نه. لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر آنچه که سکّان جنّت علیا و فردوس اعلیٰ به نوحه و ندبه مشغول. لازال فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر. بعضی که از بحر هدایت آشامیده‌اند به منزله بصرند از برای هیکل عالم و برخی به مثابه دخان از برای اهل امکان، حایل شدند مابین ابصار و مشاهده انوار جمال، قاتلهم الله. چنانچه مشاهده نموده و می‌نمائید که بر اولیای حق و اصفیائش در ارض طاچه وارد آوردند. اسم الله را من غیر جرم و گناه به فتوای آن نفوس شریره غافله حبس نمودند و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بهائی که لازال ناس جاهل را به بحر علم دعوت می‌نمودند و همچنین جناب ابوالفضل علیه بهائی و جناب رضا علیه بهاء الله مالک الاسماء را. قد اشتعل الغافلون ناراً ولكن الله اطفأها بقدرته و سلطانه کذلک قضی الامر من قبل. یا جود، جناب سید تقی وارد و مکتوب شما را عبد حاضر عرض نمود و مظلوم از شطر قصر متوجّهاً الیک به این کلمات ناطق، از حق جلّ جلاله بطلبید کلّ را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید و ناس را از شمال غفلت به یمین آگاهی کشاند، انه علی کلّ شیء قدیر. اینکه اراده حضور نمودید ان اصبر حتی یأتیک المظلوم بخبر آخر. دوستان آن ارض را طراً تکبیر برسان و بگو لعمر الله از نظر محو نشده و نمی‌شوید. جهد نمائید که گاهی خالصاً لوجهه و ناظراً الی افقه عملی از ما و شما ظاهر شود که فی الحقیقه سبب اعلا گردد. اعمال نفوس شاهد و گواهند، بین عالم بی لسان گواهی دهند و بی دست اخذ نمایند و نجات بخشند. نسل الله بان یجمع بیننا و بینهم بالروح و الریحان و هو المقتدر علی ما یکون و ما قد کان، انتهى. الحمد لله عنایت محبوب حقیقی شهر از نار بر علم و ازهر از اشراق شمس ظاهر و باهر و مشرق و لائح است، احتیاج به ذکر فانی نبوده و نیست. جناب حبیب مکرم آقا سید تقی علیه ۶۶۹ نظر به فرمایش آن محبوب و همچنین نظر به ایام صوم رجوع نمودند. دستخط محبوبی جناب شیخ علیه ۶۶۹ و عنایته رسید. پیک مبارکی بود با مژده فرح بخش، هنیئاً لجنابه. در دستخط خود ذکر احبّای الهی که در ارض رش به فیض حبس فائز شده بودند نموده‌اند، ان الخادم بشر الكل باطفاء النار. و همچنین ذکر سادات خمس علیهم ۶۶۹ را فرموده



بودند. مخصوص احبای ر ش عليهم ۶۶۹ الواح بديعة منيعة از قبل و بعد نازل و حضرت اسم ۶۶ عليه من كل بهاء ابهاه هم اسامی کل را در ساحت اقدس معروض داشته بودند و عمل طیب خالصی که از حضرات سادات عليهم ۶۶۹ ظاهر شده بود یعنی اعطاء وجه خمسين به شخص مذکور و همچنین انفاق شخص دیگر حسب المكتوب حضرت اسم الله به طراز قبول فائز. این کلمه علیا ظاهر، فرمودند طوبی از برای آن نفوس که در این ایام به انفاق فائز شدند و از برای آن مالی که به این فضل فائز گشت، انتهى. امروز ادای حقوق الله عملی است بسیار بزرگ. صد هزار طوبی از برای نفوسی که به کتاب الهی تمسک جستند و به آن عامل گشتند. ذکر ایشان و ذکر بیتی که اسم ۶۶ در آن ساکن بود و نفوسی که به خدمت مشغول بودند و نفوسی که به محبت ملاقات نمودند به شانی در سجن مذکور که این عبد و امثال او از ذکرش عاجز و قاصر است. حمد مقصود عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فائز فرمود به آنچه که لا مثل له و لا عدل له بوده. دیگر چه عرض نمایم از ذکر حضرت عندلیب عليه ۶۶۹ الابهی وقتی که خبر سجن ایشان و سایر دوستان رسید. قد تشبث العبد باذیال رداء رحمة ربّه الغفور الکریم. اگرچه حق شاهد و گواه است که سجن و حبس و امثال آن در سبیل الهی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچه مکرر این کلمه علیا از ملکوت بیان استماع شد و لکن نظر به بعض جهات و نار محبت انسان بی اختیار از برای مظلومین طلب فرج می نماید. از حق می طلبیم کل را به اثواب اطمینان و یقین مزین فرماید تا از بلایای ارض که فی الحقیقه وجودی است بی تحقق و لکن ثمرات آن در عالم ملک و دفتر عالم و کتاب علین محقق و ثابت خائف و مضطرب نگردند. در این ایام در بعض بیانات می فرمایند شهادت به مثابة اکسیر اعظم است و کبریت احمر، در این ایام مذکور و غیر موجود، نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود. یا لیت یا لیت کان الخادم فی ارض الصاد و ورد علیه ما ورد علی جوهر ملکوت الانشاء و سلطان الشهداء و لکن الامر قد قضی و الفانی فی حسرته. باری، الحمد لله ذکر احبای ر ش به ایشان ختم شد. دستخطهای متعدده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشا نموده اند به مثابة عرف ورد بستان معارف متضوع. مکرر ذکرشان مذکور و لکن تا حین نظر به حکمت ارسال نشد و از قضا این عبد هم چیزی عرض نمود و لکن قلب و

فؤاد و بصر متوجّه و کفی باللّه شهیداً. و در ذکر من صعد الى اللّه ظاهر شد آنچه که قلوب را به بحر اطمینان کشاند و نفوس را کأس ایقان بخشد، ظهور کلّ امر مرهون بوقته. از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل جمیع را به فرح اکبر فائز فرماید و در ظلّ فضل مسرور دارد، انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر. یا محبوبی، عالم را غفلت فرو گرفته. از اعمال عباد است که دین مبین و شریعت سیّد المرسلین ضعیف شده به شأنی که هیکل شریعت مابین دول بر ارض مستقرّ، هر نفسی یک اعضای آن را می رباید و احدی قادر بر منع نه بلکه قادر بر سؤال نه. صد هزار چشم باید تا بر ملت بیضا نوحه نماید. از حقّ بطلبید دین خود را اعانت فرماید. اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت غرّا بود البتّه ضعیف نمی شدند و به این ذلّت مشاهده نمی گشتند. اکثری غافل و محجوب مع ذلک نفوسی که لله تکلم نموده اند و لله متکلمند و فی سبیل اللّه حمل رزایا و بلایا لاجل تربیت عالم نموده اند بر ایشان قیام کرده اند و به ظلم تمام بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی را نهب و قتل، هر گونه عذابی را در باره این نفوس مقدّسه اجری داشته اند. انّ الخادم یسئل اللّه ربّه بان یؤید عباده علی العمل بما امروا به فی کتابه بجاه الانبیاء و المرسلین و السّلام علی حضرتکم و علی عباد اللّه المخلصین و الحمد لله ربّ العالمین. عرض دیگر حضرت شیخ علیه سلام اللّه و عنایاته در باره جناب حاجی احمد و ابن ایشان علیهما ۶۶۹ مرقوم فرموده بودند. ایشان از قبل اذن داشته اند که توجّه نمایند. انشاء الله به مقصود فائز گردند. و همچنین ذکر و جهی نموده بودند. اگر نقد برسد البتّه بهتر است چه که آن محبوب بر امور این ارض مطلقند و این عبد نظر به حکمت مخصوصاً خدمت محبوبی جناب شیخ علیه من کلّ ۹ ابهات چیزی عرض ننمود. الحمد لله مذکورند و به عنایات مخصوصه مخصوص و فائز. السّلام علیه و رحمة الله و برکاته. خ ا د م، فی لیل ثانی شهر رمضان المبارک سنة ۱۳۰۰.

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله و الصلوة و السّلام علی الانبیاء و المرسلین الذین جعلهم الله مظاهر نفسه و

مشارق و حیه و مهابط علمه و مخازن لثالی عرفانه و مکامن نفایس اماناته و علی اولیائهم و احبائهم و ابنائهم ثم الصلوة الظاهرة الباهرة المتشعشة المتثلثة علی سیدهم و مبدئهم و خاتمهم و اولهم و آخرهم و علی اولاده و صحبه الذین نبذوا العالم لامر الله رب العالمین. و بعد روحی لذکرکم الفداء مکتوب آن محبوب از برای قلب سراجی بود روشن و منیر و بما فیہ مسرت و بهجت حاصل و بعد از قرائت و اطلاع لدی الوجه عرض شد و همچنین نامه محبوب فؤاد حضرت س م علیه بهاء الله الابهی و همچنین مکتوب جناب امیرزا هدی علیه ۶۶۹ را که ارسال داشته بودند به شرف اصفا فائز. فرمودند انشاء الله به عنایت الهی فائز باشد و فرات ذکر و بیان در ثنای محبوب عالمیان از مطلع کلامشان جاری و ساری شود. چه مقدار از نفوس که آنچه بر ایشان القامی شود به مثابة صخرة صمّا بی اثر و ثمر مشاهده می گردد و چه مقدار از نفوس که به مجرد اصفاء حقیف سدره الهی زفراتش متصاعد و عبراتش نازل ملاحظه می شود. این است که می فرماید اصحاب الیمین و اصحاب الشمال امروز کلّ از نفخة صور صرعی دیده می شوند الا من شاء الله. اثر صور عالم را احاطه نموده و کلّ کاعجاز نخل خاویة ملاحظه می شوند. از حقّ بطلبید که اسرافیل روح در هیاکل مطروحة میته بدمد دمیدنی که کلّ به قمیص حیات جدید بدیع فائز گردند و به الملك لله رب العالمین ناطق شوند. امروز است که سکر کلّ را اخذ نموده. طوبی از برای نفسی که شئونات بشر او را از منظر اکبر محروم نساخت. قل ان اذکر الهدی من قبل المظلوم و قل طوبی لک بما اقبلت الی الافق الاعلی و قصدت المقصد الاقصی و الذروة العلیا و ما منعتک جنود الغافلین و ضوضاء المعرضین. ان احمد الله بهذا الفضل الاعظم و قل یا الهی و عزتک و جلالک و جمالک و رأفتک و رحمتک و سلطانتک لو تكون لی لا کون مستغنیاً عن العالم ولو يتوجه الی عبدک طرفک لادفع عنی ظلم الامم انت الذی خلقتنی و رزقتنی و اظهرتنی و ربیتنی الی ان سقیتنی بایادی الطافک کنوس عرفانک علی شأن اقبلت الیک بقلبی و نطق بذکرک لسانی و توجه الی افق ظهورک وجهی. ای ربّ ترانی مطروداً لاسمک و سائراً فی البلاد فی سبیلک اسئلك بان تؤیدنی فی کلّ الاحوال علی ما کنت علیه یا مالک العزة و الجلال و سلطان القدرة و الاجلال لا اله الا انت القوی الغالب المقتدر القدير، انتهى. لله الحمد به

عنایت حق جلّ جلاله فائز شدند و در ساحتش مذکور آمدند به ذکرى که هر حرفى از آن  
 شهادت مى دهد بر فضل و رحمت و عنایتش. انشاء الله به آن فائز شوند و از نسایمش به  
 روح جدید فائز گردند، انه على كل شىء قدير. اشعار محبوب قلب و فؤاد جناب شیخ  
 علیه بهاء الله الابهى در ساحت امنع اقدس عرض شد. فرمودند قد سمعنا نثره فى ثناء  
 الله و ذكره و كذلك نظمه. عاشق صادق را در هر حین حالتى است که ذکرش فوق اذکار  
 اهل ناسوت است. الحمد لله فرات ذکر از ایشان جاری و عندلیب بیان بر سدره فؤادش  
 مغرد، انا ذکرناه بذكر جميل و انزلنا له ما قرّت به عيون العارفين تكبر من هذا المقام عليه  
 و نصلى على الذين فازوا فى ايام الله و تمسكوا بحبله المتين، انتهى. نظم ایشان يعنى  
 محبوبى جناب حاجى شیخ علیه بهاء الله و عنایته فى الحقیقه به کمال روح و ریحان  
 مزین بود كان الخادم وجد منه عرف خلوصه لله ربنا و رب من فى السموات و الارض و  
 يرجو من الله تأييده و توفيقه فى امور الدنيا و الآخرة انه على كل شىء قدير، هنيئاً له و  
 مريئاً له. عرض دیگر آنکه وجهى در جائى نوشته اند موجود است، حسب الامر باید به  
 حضرت س م علیه بهاء الله الابهى برسد که ایشان مبلغ ۳۰ آن را به جناب ع علیه بهاء  
 الله و عنایته برسانند و ۲۰ به جناب آقا محمد تقى علیه ۶۶۹ که به جناب والد خود  
 برسانند که کل پنجاه تومان مى شود. هر هنگام رسید برسانند. ذکر حضرت ع و اولیا سلام  
 ۶۶ عليهم که در سجن لله و فى سبيل الله مسجونند در لیالى و ایام در ساحت امنع اقدس  
 مذکور. این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام به کمال خضوع و خشوع مى رسانند. لله  
 درهم و لله اقبالهم و لوجه الله حبسهم، طوبى لهم و لمن يذكرهم و يحبهم فى سبيل الله  
 رب العالمين. در این سنه مبارکه هر نفسى که محلّ بأسا و ضرراً واقع او از اهل سجن  
 محسوب شده. از این فقره عنایات الهیه نسبت به اهل سجن معلوم و واضح است، طوبى  
 للعارفين و طوبى للمتفرسين و الحمد لله رب العالمين. اگر جواب بعضى از اولیا تأخیر  
 شده و یا بشود باسى نه چه که آن حضرت حاضرند و بر کثرت اشغال آگاه و فوق کل  
 ملاحظه حکمت حسب امر الله العليم الحكيم. انشاء الله این ایام ارسال مى شود آنچه از  
 برای بصر عالم به مثابه کحل جواهر است و از برای هیکلش به منزله فؤاد، الامر لله مالک  
 الایجاد. خ ا د م، فى ۱۷ شهر محرم الحرام سنة ۱۳۰۱.

## بِسْمِ رَبِّنَا الْاِقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاَعْلَى

الحمد لله الذي ينطق لسان عظمته في كل الاحوال بما نطق قبل خلق السموات والارض انه لا اله الا هو الواحد الوهاب وانزل الكتاب فضلاً من عنده وشرع فيه ما ينبغي للانسان تعالى الرحمن مالك يوم المآب والصلوة والسلام على الذين بدمائهم نصر الله امره ورفع حكمه وانتشر آثاره في الممالك والبلدان. وبعد آنچه آن محبوب ارسال فرمودند رسید. بیانش مطلع بیان جدید و ذکرش مهبط سرور و ابتهاج و بعد از عرض این کلمه علیاً از افق اعلی نازل، قوله تبارک و تعالی: لا تحزن من شيء توکل فی الامور علی الله المهيمن القيوم ثم انظر فيها بالحكمة والبيان انه يؤيدك ويعلمك ما اراد و يتجيك فضلاً من عنده و هو المقتدر الفضال. قد سمعنا ذكرک و ثنائک و خضوعک و خشوعک و ابتهاک و ذکرناک بما لا یوصف بالاقلام. نسئل الله بان لا یمنع عنکم فرات رحمته الّتی سبقت الکائنات. البهاء علیک و علی اولیائی فی هناک الذین ما حرکتهم عواصف الغافلین و اقوالهم و اعمالهم فی ایام الله مالک الرقاب، انتهى. دستخط آن حضرت حینی که رسید در جواب فوق العاده تعجیل رفت که شاید خبری به حضرت اسم ۶۶ برسد چه که مدت‌ها است از ساحت اقدس به ایشان ذکر عنایتی بر حسب ظاهر اظهار نشده. اگرچه آنچه نازل می‌شود مشحون است به ذکر ایشان و لکن نظر به حکمت تا حال به سبب چیزی ارسال نشده لذا حال به اختصار به ایشان و همچنین نفوسی که در دستخط ایشان مذکور بودند چند لوحی از سماء عنایت نازل و ارسال شد، به ایشان برسانند. و مکتوب مفصل از این عبد که حامل بیانات الهیه بود از شطر دیگر ارسال شد، انشاءالله آن هم می‌رسد و لکن آن محبوب باید بسیار ستر نمایند یعنی از اصحاب ارض طاچه اگر در آن ارض منتشر شود بیم ضرر است از برای مسجونین و غیرهم. چند لوح هم مخصوص دوستان آن ارض نازل، انشاءالله ارسال می‌شود. و آقایان که در دستخط آن محبوب ذکر شده بود کلّ به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز شدند. کمال عنایت نسبت به هر یک ظاهر و مشهود، انشاءالله آثارش در ارض به مثابه اعلام ظاهر و هویدا گردد. این فانی هم

خدمت کل اظهار نیستی و فنا می نماید مخصوص خدمت آقای مکرم جناب نبیل جلیل  
 علیه بهاء الله الابهی. البهاء المشرق من افق الفضل علی حضرتکم و علی اولیاء الله و  
 اصفیائه الذین یذکرونه فی العشی و الاشرار و الحمد لله مالک یوم الطلاق. خ ۱۵ م، ۱۵  
 شهر محرم الحرام سنة ۱۳۰۱.

۱۷۰

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذي انزل النعمة و انها مائدة نزلت من سماء فضله و هي تعبر بكل لسان بشيء  
 و هي النعمة التي من فاز بها لم يأخذ الجوع و لا يمسه الاضطراب و في عرف الالهيين  
 تعبر بها الحقيقة الاولى و النقطة الواحديّة و السرّ الاحديّة حبيب مالک الاسماء و محبوب  
 من في الارض و السماء الذي سمى بمحمد صلى الله عليه و على آله و سلم بين الوري و  
 هو كتاب ختمت به اسرار المبدء و المآب من لدى الله المقتدر العزيز الوهاب و الصلوة و  
 السلام عليه و على آله و اصحابه الذين بهم رفعت رايات التحقيق و فك ختم الرحيق و  
 فاض بحر التوفيق و على الذين عملوا بما امروا به من لدى الله العليم الحكيم. و بعد قد  
 فاز الخادم الفاني بكتابكم العالی و وجد منه عرف حبكم و خلوصكم و خضوعكم و  
 خشوعكم لله وحده. يشهد الخادم بانكم فزتم بانوار التوحيد و مقام التفريد و سبحتم في  
 بحر العرفان الى ان وقفتم على لؤلؤ البيان و مرجان المعاني. يسئل الخادم ربه بان يؤيدكم  
 و يقربكم و يوفقكم على ما يحب و يرضى. اگرچه في الحقيقة آن محبوب به اين مقام  
 فائزند و لكن چون دعا محبوب است و رضا فوق مقامات، اين است كه گاه گاهي خادم به  
 اظهار اين كلمات جسارت می نماید. في الحقيقة هذا مقام كبير عظيم ما اطلع به الا هو. و  
 بعد از اطلاع و آگاهی تلقاء وجه عرض شد. فرمودند: الحقّ معه قد نطق بالصدق نسئل  
 الله بان يؤيد عباده على العمل الخالص و التكلّم بالصدق و على البرّ و التقوى انه على  
 كل شيء قدير، انتهى. و اما در باره جناب حاجی علی اصغر عليه ۶۶۹ و عنايته مرقوم  
 داشتند. ذکر ایشان را مکرر محبوبی جناب امين عليه ۶۶۹ عرض نموده اند و مخصوص  
 ایشان اين ایام شمس اذن از افق اراده مشرق و لكن چون هوا منقلب است و همچنين بحر

منقلب صبر اولی. اگر در آن مدینه و اطراف توقف نمودند بعد از سکون توجّه نمایند. اگرچه حافظ حقّ جلّ جلاله بوده و امواج بحر من غیر ارادة الله حرکت ننموده و نمی‌نماید، ظاهر نشده و نمی‌شود و لکن مقصود آنکه در این فصل زمستان بحر خالی از تعب و زحمت نبوده و نیست لذا زحمت ایشان نزد این خادم محبوب نه. و همچنین فرمودند: اگر شغلی به هم رسید که به بلاد راجع شدند اجر لقا در باره او عنایت می‌شود، انه ممن فاز بخدمة الامر و تزین بحبّ الله العزيز الحكيم، انتهى. این فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند. عرض دیگر آن محبوب آنچه عمل نمایند حسب الامر بوده و هست چه که در اول فرمودند با نفوس معروفه مخالطة کلی جایز نه چه که اموال مردم نزد ایشان است و کبرای ارض متظر بهانه لذا باید به کمال حکمت رفتار شود. به مسافرین هم تفصیل گفته شده و می‌شود، ان ربنا الرحمن لهو الرؤف العطوف. هر امری که لله واقع شود محبوب است و مهیمن است بر امور اخری، هذا ما سمعت من لسان من ينطق اليوم في قطب السجّن بما يضطرب به عقول الضعفاء و افئدة البلهاء. بشارت اخری آنکه در صبیحة یوم سبت پانزدهم صفر به وکالت آن محبوب روحانی به زیارت و طواف فائز و به قبول مزین. الحمد لله به امر عظیمی ختم مکتوب شد. السلام المشرق من افق دار السلام علی جنابکم و علی الذین تمسکوا بالعروة الوثقی و عملوا بما امروا به من لدى الله مولى الوری. خ ا د م، فی ۱۵ شهر صفر سنة ۱۳۰۱.

۱۷۱

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذي نور الآفاق من النور اللانح المشرق من افق سماء الحجاز و به اضواء العالم و تنور الامم و ظهر ما كان مكنوناً في العلم و مسطوراً في كتب الله رب العالمين و بحور الصلوة و السلام و طمطمم الرحمة و العزة و الثناء عليه و على آله و اصحابه الذين بهم ثبت ما انزله الرحمن في الفرقان و رفعت اعلام الهداية بين الانام و على الذين اتبعوه و عملوا بكتاب الله مالک المبدء و المآب. و بعد قد اجتذب الفانی ذکرکم و ثنائکم و بیانکم و ما ظهر من قلمکم فی ثناء الله و اولیائه و اصفیائه و سفرائه. اسئله تعالى بان

یوفق الخادم على ذکر من ذكره و ثناء من اثناه و يؤيده على الاستقامة على حبه و ذكره و امره انه هو الذى شهد باقتداره من فى الملك و الملكوت و بسلطانه من فى الغيب و الشهود لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم. يا حبيب قلبى، حبتان لازال در قلب و ذكرتان از لسان جارى و از حقّ مسئلت مى نمايم كه در جميع احوال شما را تأييد فرمايد و در اعمال و افعال و تجارت و اقتراف نصرت نمايد، انّ الخضوع و الخشوع و الطّلب و السّؤال من العبد و الاجابة من الله ربّنا و ربّكم و ربّ من فى السّموات و الارض. اگر اخبار اين ارض را بخواهند از فضل حقّ جلّ جلاله كلّ به نعمت سلامتى مرزوق، حزب فاز بالاستقامة الكبرى و يشرب من صافى كأس التّسليم و الرّضا و حزب يعلو مرّة و يسفل اخرى و الآخر العلم عند الله مالك الورى ولكن از حقّ مى طلبيم كلّ را مؤيد فرمايد به آنچه مقصود است و مؤيد نمايد به عمل به آنچه در كتاب او است. امروز فى الحقيقه حزب الهى محاط و سائرين محيط مشاهده مى شوند چنانچه مشاهده فرموده ايد بلاد اسلام را به بهانه هاى مختلفه اخذ نموده اند. وقت آمده كه جميع به كمال نوحه و ندبه و عجز و ابتهال به غنىّ متعال توجه نمايند كه شايد بحر رحمت به موج آيد و آفتاب فضل اشراق نمايد و ذلّت به عزّت تبديل شود و ضعف به قوت. بارى، آنچه بر امت مرحومه وارد شده و مى شود از خود ايشان است، بقول من قال: اين همه از قامت ناساز بى اندام ما است. تفكّر در عزّت اسلام از قبل نمايند كه به چه مقام رسيده بود و حال در ذلّت وارده، استغفر الله العظيم عما قلت و اقول، انه يعزّ من يشاء و يذلّ من يشاء يؤتى و يمنع له الخلق و الامر و هو القويّ الغالب المقتدر العليم الحكيم. اگر حكمت اقتضا نمايد دوستان آن ارض را از قبل اين فانى سلام و تكبير برسانيد. اين عبد از براى كلّ تأييد و توفيق طلبيده و مى طلبد، الامر بيده يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو المقتدر العزيز الحميد. و السّلام و الرّحمة و التّكبير و البهاء على جنابكم و على عباد الله المخلصين و الحمد لله ربّ العالمين. كاغذ و تخم گل و پياز نرگس و سنبل كه ارسال داشتند رسيد. انشاء الله به اسم آن جناب آن به تحرير فائز و اين به زرع مفتخر و الحكم لله مالك القدر. خ ا د م، فى ۲۳ شهر جمادى الاولى سنة ۱۳۰۰.



## بِسْمِ رَبِّنَا الْاَمْنَعِ الْاَقْدَسِ الْعَلِيِّ الْاِبْهِيِّ

الحمد لله الذي جعل اسمه الابهي نوراً ورحمةً وشفافاً و ذخراً لاصحاب الهدى و ناراً و قهراً و سيفاً لاهل البغي و الفحشاء تعالى من ارتعدت باسمه فرائص الخائنين و تزعزع بذكره بنیان المشركين انه لهو الفرد الذي ما منعت حجاب القوم و لا سبحات الذين كفروا باليوم و الصلوة و السلام على انبيائه و رسله الذين انفقوا ما عندهم في سبيله و قاموا على خدمة امره على شأن انتشرت راياته في البلاد و ارتفعت اعلام هدايته بين العباد. و بعد دستخط آن محبوب حقيقي به اين عطشان بخشيد آنچه را که زلال نهال را و نور آفاق را. بعد از قرائت و اطلاع قصد مقصد اعلى نموده در ساحت امنع اقدس عرض شد. فرمودند بنويس به جناب س م مظلوم وصيت مي نمايد جميع را به صبر و اصطبار و سکينه و وقار. نبايد افتدۀ مقربين و مخلصين از افعال ظالمين و غافلين مکدر شود. امثال آن نفوس در هيچ عهد و عصر اطاعت امر ننموده اند و به کمال ظلم و اعتساف بر مظاهر امر الهی و مشارق وحي صمدانی وارد آوردند آنچه را که کل شنیده اند و لكن عند الله از برای اين همج رعاع قدری و شأنی نبوده و نيست. بايد دوستان الهی در جميع امور به حق توکل نمايند و به او تفويض کنند و در بارۀ جميع من على الارض در ليالی و ايام به کمال عجز و ابتهال عنایت طلب نمايند که شايد از بحر حيوان محروم نمايند و به اثمار سدرۀ انسانيه مرزوق شوند و بايد در کل احیان و صايای الهی را امام عيون مشاهده نمايند و غفلت نکنند. نفوس غافله به جنود شريره بر اطفاء نور الهی قيام نموده اند، شما به جنود اعمال طيبه و اخلاق مرضيه نصرت نمايند. حق بنفسه قادر و توانا است، آنچه اراده نمايد في الحين ظاهر و موجود است. قدرتش مهيمن است بر قدرت ها و اراده اش غالب است بر اراده من في الارض و السماء. ان الظالم يستنصر علينا بقوة جنوده و نحن نستنصر عليه بالقوي الغالب القدير. كاذب چه ثمری دید و ذئب به چه مقام رسيد و رقشا چه منفعت برد؟ لعمر الله كل في خسران ميبين. اگر ناله یکی از آن نفوس اصغاء شود جميع من على الارض به فزع آیند. يا س م، نفوسی که اين ايام في سبيل الله خدمت نموده اند و اسرا را منزل داده اند و با توجه نموده اند كل در صحيفۀ حمرا از قلم اعلى

مذکور و مسطور، سوف یکافیهم الله مکافاتاً حسناً و یجزیهم الله جزاءً عظیماً انه علی کل شیء قذیر، انتهى. لله الحمد به عنایات الهیه فائز بوده و هستید. حسب الامر به محبوبی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله و عنایت بنویسید در ارض ط توقّف ننمایند، البتّه چندی خارج باشند اقرب به تقوی بوده و هست. وجه ر ش را که جناب شخص مخصوص ایده الله تبارک و تعالی از بابت حقوق ادا نمودند، نعیماً له و طوبی له، و حال حسب الامر آن پنجاه تومان که اول حواله شد اگر برسد بیست تومان آن را در ارض کاف به مخدّره معظّمه امّ حرم علیها بهاء الله الابهی برسانند و سی تومان به جناب محبوبی ابن ابهر علیه ۶۶۹ مالک القدر و از بعد هم انشاء الله می رسد و وجه پنج واحد که مخدّره ضلع من صعد الی الله علیها بهاء الله از بابت حقوق واگذاشته اند ذکر رسید او در لوح ورقه مخدّره از سماء مشیّت نازل و به طراز قبول فائز و حسب الامر وجه مذکور را در ارض خا به جناب حبیب روحانی ع ز علیه بهاء الله و عنایت برسانند چه که ایشان مدیون شده اند و هر چه زودتر برسد لدی الله احبّ است. بر ایشان ظلم واقع شده و مبالغی از ایشان اخذ نموده اند. اینکه ذکر آقای معظّم حضرت اسم ۶۶ م ه علیه من کلّ ۹ ابهه فرمودند، آنچه ارسال شد از دستخط های ایشان رسید، جواب هم دو کزه ارسال شد. در هر حال جند الله غالب بوده و خواهد بود. در سجن ذکر ایشان و الذین مع حضرته اکثر اوقات به میان، مخصوص در ساحت امنع اقدس و اهل سرادق عصمت و عظمت. جمیع عالم شهادت می دهند بر تقدیس و تنزیه و زهد و صلاح و فلاح ایشان و همچنین بر ظلم و تعدی و اعتساف و کذب و نفاق نفوسی که سبب ضرّ حزب حقّ جلّ جلاله شده اند. فرمودند: بنویس یا ایها المتوجّه الی الوجه، در بی انصافی ناس تفکر کن. اسم الله که جز صلاح و اصلاح نخواسته و در لیالی و ایام به خدمت انام مشغول ذرات کائنات شهادت می دهند بر صدق و صفا و امانت و دیانت و مظلومیّت ایشان و همچنین سایر مسجونین، مع ذلک عدل را گذاشتند و به دون آن عامل شدند، انتهى. این عبد فانی در لیالی و ایام از مالک انام می طلبد که ایشان را نجات عطا فرماید و لقا مقدر نماید، ان ربنا القذیر علی کلّ شیء حکیم. اینکه در باره حبیب مکرم جناب حکیم علیه ۶۶۹ مرقوم داشتند ایشان از مدینه کبیره وارد بیروت شدند و توجّه به شام نمودند. تا حال به این ارض وارد نشده اند.

هر جا هستند انشاءالله سالم باشند و در ظلّ عنایت مستریح. اینکه در باره مخدومی جناب امین علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشتند، بلی، این امورات با ایشان است و فی الحقیقه به کمال همت بر خدمت قیام نموده‌اند، لیلأ و نهارأ مشغولند. از حقّ این خادم فانی می‌طلبد که ایشان را مؤید فرماید اگرچه کدام تأیید است اعظم از اینکه خدمتشان به قبول فائز شد. در این ایام مکتوبی به این عبد نوشته‌اند. انشاءالله جواب ارسال می‌شود. آن محبوب اگر به ایشان چیزی می‌نویسند ذکر عنایت حقّ را نسبت به ایشان مذکور دارند. و اما در باره وجه، آن وجه را که موافق قلمداد آن محبوب برادر مکرم جناب حاجی خلیل علیه ۶۶۹ داده‌اند و به این انفاق فائز شده‌اند و ذکر عنایات حقّ جلّ جلاله در باره ایشان از قبل شد، و اینکه محبوبی جناب ع ب علیه بهاء الله الابهی به آن محبوب نوشته‌اند و سپرده‌اند که خبر ثانی از ایشان برسد بسیار خوب، این بسته به اراده ایشان است. و وجهی که مخدوم مکرم جناب امین علیه ۶۶۹ برات فرستاده‌اند از بابت حقوقی است که بنا بود جناب حاجی علی علیه ۶۶۹ به حضرت اح علیه من کلّ بهاء ابهاء برساند و ایشان این مبلغ را به آن محبوب برسانند. تفصیل آن هم از قبل عرض شد که باید به کاف و جناب ابن ابهر برسد. دیگر چه عرض نمایم از جناب ع ب علیه بهاء الله الابهی و ما ورد علیه فی سبیل الله. بسیار بر ایشان سخت گذشته، یک طرف ظلم مشرکین و معاندین و یک طرف ظلم منافقین داخلین. ظلم ثانی اعظم و اکبر چنانچه بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس لسان عظمت به این فرد ناطق، نعم ما قیل من قبل:

و ظلم ذوی القربی اشدّ مضاضة علی المرء من وقع الحسام المهند

فی الحقیقه این است. این عبد بسیار متحیر است از نفوسی که به قدر پشه و قر ندارند و به اندازه ذباب ثبات نه. پست‌ترین جنبنده‌های ارض احسن از آن نفوس بوده و هستند. فی الحقیقه آن نفوس قابل این مقام نبودند و از صافی امتحان بیرون رفتند. صد هزار شکر محبوب عالمیان را که ایشان را مؤید فرمود و در سبیل محبتش محلّ رزایا و بلایا نمود. آنچه وارد شده لله بوده و الی الله راجع. اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب نبیل مسافر علیه بهاء الله و عنایت فرموده بودند عرض شد. لله الحمد ایشان به عنایت فائزند و لدی الوجه مذکور. بعد از عرض این کلمه علیا از ملکوت بیان ظاهر، قوله عزّ اجلاله: انشاءالله مؤید

باشند بر آنچه سزاوار است، ان اذکره من قبلی و بشره برحمتی و عنایتی. انشاءالله محفوظ باشند و به عنایت حق مزین. در انجمن معانی ذکرشان بوده و هست و در دبستان عرفان رحمن به مثابه مترجمند، هینثا له من لدی المظلوم المهموم، انتهى. این عبد فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند و از حق جلّ جلاله می‌طلبد ایشان را مؤید فرماید بر آنچه باقی و دائم است. و اینکه از جناب برادر مکرم آقا شیخ محمد علیه بهاء الله ذکر نموده بودند این ایام عرایضی از آن اشطار رسیده به توسط حبیب روحانی جناب شیخ ابوالقاسم علیه بهاء الله و ذکر جناب آقا شیخ محمد در او بوده. از قرار معلوم به تجارت مشغولند. جواب عرایض از سماء عنایت نازل، انشاءالله ارسال می‌شود. یسئل الخادم ربّه بان یؤیده علی ذکره و ثنائه و خدمة امره و یقدّر له ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انه علی کلّ شیء قدیر. خدمت ایشان هم سلام و تکبیر می‌رسانم. البهاء المشرق من افق عنایة ربنا و ربکم علی حضرتکم و علی من معکم. خ ا د م، فی ۲۲ ربیع الثانی سنة ۱۳۰۱. حسب الامر هر چه امور تحریر مستور باشد اولی و احسن و اقرب به تقوی است و البهاء علی من اتبع امره.

۱۷۳

در باب حضرت محبوب فؤاد جناب س م علیه بهاء الله الابهی حسب الامر حرکت جایز نه و توقّف اولی، ان الله مع الصّابرين. و فرمودند لو شاء الله در کرة اخری جواب جناب عندلیب علیه بهاء الله الابهی ارسال می‌شود. جناب سمندر باید از قبل مظلوم مکرر جویای احوال ایشان و محبوسین علیهم بهاء الله بشوند و به ابن عطّار هم از قبل مظلوم سؤال از اسمی علیه بهائی و فضلی و جناب علیّ قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی و اولیای دیگر بنمایند. مقصود اظهار حبّ است، لعمر الله آنی از نظر غایب نبوده و نیستند و مکافات ایشان با حقّ جلّ جلاله است. آنچه حال لازم آنکه از حقّ بطلبند شربت ناگوار را گوارا فرماید و صبر عطا نماید. لعمری از بعضی نفعه رضا در هبوب، لو شاء الله کلّ به این مقام اعلیٰ فائز و مشرف، انتهى.

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدّس از شئونات خلق حقّ منیعى را لایق و سزااست که از بدایع جود و کرم عالم را به انوار عدل منور فرمود و به صراط مستقیم که سبب و علت حفظ امم است هدایت نمود. او است مقتدری که جنود عالم او را ضعیف نماید و مدافع مشرکین او را نترساند. اراده اش مهیمن و مشیّش نافذ، یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو القویّ الغالب العزیز الحمید و الصّلوٰة المشرقة من افق فضل مالک القدم علی سید الامم و مولی العالم الذی به ختم کتاب و وعد الله حکم البدء فی المآب و علی آله و اصحابه الذین جعلهم الله انجم سماء عرفانه و اقمار آفاق برهانه سبحانک یا من باصبع قدرتک خرقت الاحجاب اسئلک بسطانتک و قدرتک و اقتدارک بان تنصر شریعتک الغراء ثمّ احفظها من المشرکین من عبادک و المنکرین من بریتک. ای ربّ قد اخذ الضعف ارکان حزیک و ارتعدت من سطوة اعدانک فرائص دینک، اسئلک یا مالک الملوک و راحم المملوک بان تنزل من سماء فضلک ما یرتفع به امرک بین عبادک و تنصب اعلام ذکرک فی دیارک. ای ربّ اسئلک بمظاهر امرک و مشارق وحیک و بخاتم انبیائک و اصفیائک بان تحفظ من تمسک بک و بحبل طاعتک و نطق بذكرک و ثنائک و قام علی خدمة امرک. ای ربّ تراه متشبّثاً بک و راجياً فضلک و مشتاقاً قربک و لقائک. ای ربّ لا تمنعه عن تجلیات نور عرفانک و لا تجعله محروماً عن اشراقات فجر عنایتک فاجعل اعماله و اوراده کلّها ورداً واحداً فی محضک هذا ما نطق به سلطان اولیائک فی دعاء علمه سید رسلک حتیّ تكون اعمالی و اورادی کلّها ورداً واحداً و فی خدمتک سرمداً. ای ربّ فاحفظ من دخل حصن امانک ثمّ انصر من استظلّ فی ظلّ رایتک ثمّ ارزقه زیارة بیتک الحرام مرّة اخرى و قدر له ما ینفعه فی الآخرة و الاولى لا اله الا انت الغفور الکریم. یا محبوب فؤادی ان فؤادی یشاق التکلّم مع حضرتکم و روحی یحبّ ان یتوجّه الی وجهکم ولو ان الوجه یشار بی و بکم ولكن حبّ الله الذی فزنا به انه لا یشار باشارة العالم انه یحکی عن التوحید الحقیقی المعنویّ الذی من فاز به فاز باسرار الکتب و اشارات الصّحف طویبى لقاصد فاز بالمقصود و لطالب تشرف بقاء المحبوب، و شوق و اشتیاق این بنده معلوم و واضح،

خدای واحد شاهد که در هر حین می خواهد آن محبوب روحانی را ذکر نماید و لکن نظر به کثرت اشغال و امورات اخری گاهی تعویق می شود. اما مخابرات قلبیه الحمد لله بوده و هست، فطوری به آن دست نداده و نخواهد داد. نامه آن محبوب لدی الوجه عرض شد. فرمودند: ایشان به طراز مرغوب مزینند و در جمیع احوال مؤید و مذکورند، من فاز بهذا قد فاز بالفرح الاکبر، من کان لله کان الله له. الحمد لله به اعمال خالصه در سبیل الهی معروف و مذکورند. از شئون عرضیه و اشارات غیر مرضیه ضرری بر ایشان وارد نه. آنچه گفته شده و می شود اظهار محبت است در ظاهر و فی الباطن فی مقام لا یتغیر و وصیت می نمایند نبیل علیه سلامی را با نفوس معدوده که در آن ارضند به عنایت و شفقت رفتار نمایند. به هیچ وجه ملاحظه اقوال و یا اعمالی که مغایرت در آن ملحوظ است ننمایند چه که ایشان باید مرجع امورات کلیه شوند و با آن چند نفس هر قسم حرکت نمایند سبب علو اوست، به هیچ وجه ضرری بر او راجع نه، انا من الشاهدین. قسمی حرکت شود که آن چند نفر ساکن باشند. انسان در هر صورت خاطی است الا من عصمه الله و عفو و تجاوز در هر حال لدی الحق محبوب است. مقصود آنکه در آن ارض با احدی طرف نزاع واقع نشوند تا به تدریج محبت ایشان هم طلوع نماید و بنیان تجارت آن جناب هم محکم شود، انتهی. اگرچه در ظاهر عالم بعد و فراق و فصل غلبه نموده و لکن از فضل حق نور قرب حقیقی را فراسخ و امیال منع ننماید، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء. هم از او سائل و آمل که نور قرب را تأیید فرماید و اجتماع و لقای ظاهر را هم مقدر نماید، اوست بر هر شیئی قادر و توانا. فی الحقیقه این کره فراق آن محبوب بسیار مؤثر واقع شد تأثیراً عظیماً، یسئل الخادم ربّه بان یرزق الوصال بعده انه علی کلّ شیء قدیر. اسباب و آلتی که جهت بستان ارسال فرمودند رسید. فی الحقیقه بسیار زحمت کشیده اند. امید هست انشاء الله از برای بستان نجاحی به این اسباب حاصل و از آن نجاح عرف باقی متصوّع گردد. در این صورت این عمل آن محبوب با او هست یعنی ذکرش در دفتر عالم انشاء الله باقی و ثابت است. خدمت برادر مکرم جناب آقا غلام حسین الذی وجد کلّ ذی شمّ منه عرف القمیص سلام می رسانم و تهنیت می گویم و از حقّ منیع تأیید می طلبم که ایشان را فائز فرماید به آنچه راجی و آملند. السلام الظاهر

اللائح المشرق من افق العناية على حضرتكم و عليه و على عباد الله الصالحين و الحمد لله رب العالمين. خ ۱ د م، فی ۱۴ شهر رمضان المبارک سنة ۱۳۰۱.

۱۷۵

### بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یکتا خدا می داند که قلب و قلم و لسان لازال ذکر دوستان الهی را دوست داشته، مخصوص آن محبوب که ذکرشان در قلب و دیمه بوده. کثرت امور و مقتضیات ایام سبب شده که آن محبوب را کم تر زحمت داده و می دهم و لکن مطالب آنچه از قبل ذکر شده تلقاء عرش عرض شد و جواب ارسال گشت. اینکه در باره محبوب مکرم حضرت نبیل قائن علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتید هر کجا هستند خدا یارش باد و امیدواریم به این آیه مبارکه که در لوح ایشان نازل لازال ناظر باشند، قوله تبارک و تعالی: لک ان تنطق اليوم بما تشتعل به الافئدة و تطير اجساد المقبلین، و فی مقام آخر، قوله تعالی: کن نباضاً كالشریان فی جسد الامکان لیحدث من الحرارة المحدثه من الحركة ما تسرع به افئدة المتوقفین، و فی مقام آخر، قوله جل و عز: کن مبلغ امر الله ببيان تحدث به النار فی الاشجار و تنطق انه لا اله الا انا العزیز المختار، و در مقامی در شرایط اهل بها که به خدمت امر قیام نمایند می فرماید، قوله عز و جل: لهم ان لا ينظروا بما عندهم بل بما عند الله و لهم ان لا يتوجهوا الی ما ينفعهم بل بما يرتفع به امر الله. مطلب ثانی در باره جناب حاجی خلیل علیه ۶۶۹ و عنایت مرقوم داشتید، اذن توجه ایشان از قبل ارسال شد. و اینکه فرمودند وجه مذکور را به کمال روح و ریحان تسلیم نمودند، نعم ما عمل فی الله ربنا و رب العالمین. فی الحقیقه این فقره از سعادت ایشان بود که به مجرد ذکر به طراز قبول فائز گشت، هنیئاً لجنابه. اما در باره جناب اخوی زاده ایشان اذن توجه از قبل عنایت شد، معلق به ذکر ثانی نبوده، به کمال تصریح آفتاب اذن طالع. این مطالب مجدد در پیشگاه حضور عرض شد. این بیان از ملکوت رحمن نازل، قوله جلّت عظمته: یا سمندر، علیک بهائی، جناب خلیل علیه بهائی را تکبیر برسان و از انوار آفتاب عنایت مالک الرقاب مسرور دار، طوبی له و لمن اقبل الی الفرد الخبیر، و همچنین جناب کریم را،

ذکرش در ساحت اقدس مذکور و از مکلم طور کلمه اذن ظاهر و مشرق، بشرهما من قبلی و ذکرهما بآیاتی. مطلب ثالث تلقاء وجه عرض شد. هذا ما نزل فی الجواب: یا سمندر، ضلع مرفوع مرحوم خان علیهما بهاء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان. خدمت‌های ایشان در سبیل الهی از نظر محو نشده و نخواهد شد و در صحیفه علیا از قلم اعلی ثبت شده. انشاء الله فائز شوند به آنچه عرف رضا به دوام ملک و ملکوت از آن متضوع باشد. آنچه ارسال داشتند رسید، یشهد بذلك من عنده کتاب الله العزیز الحمید، انتهى. این بنده به آن ورقه علیها بهاء الله و عنایته تکبیر و سلام می‌رساند. انشاء الله موفق باشند و مؤید. و اینکه در باره فرع مرقوم داشتند، این بسی واضح که فرع تابع اصل است. اصل که رسید فرع هم البتّه رسیده. کمال عنایت نسبت به آن ورقه از افق اعلی ظاهر. چندی قبل لوح امع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و ارسال شد. انشاء الله از طلعاتی محسوب شوند که همزات مشرکین و مشرکات آن ورقه را از افق ارفع ابداع اعلی منع نماید. و اینکه در باره ع ب مرقوم داشتید آنچه آن محبوب عمل فرمودند در نظر این فقیر بسیار خوب است. شاید انشاء الله سبب تنبّه او شود. از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم که او را مؤید فرماید بر ترک آنچه به او مبتلا شده، ان ربنا لهو المقتدر القدير. شاید بعد از ترک روح حیوان جدید دمیده شود چه که آفتاب فضل نه به قسمی مشرق و لائح است که انسان از امری و یا از جهتی مایوس شود، جلّت عنایته و عظم فضله و سبقت رحمته. و اینکه در باره جناب آقا علیّ علیه ۶۶۹ ابن حضرت حاجی نصیر الذی بشهادة الله استشهاد فی سبیل مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد و یک لوح امع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال گشت، به ایشان برسانند، انه مع من معه. مقام حضرت نصیر علیه بهاء الله الابهی عند الله عظیم، طوبی لحضرتّه ثمّ طوبی لحضرتّه ثمّ طوبی لحضرتّه. ذکر اخوی ایشان آقا فضل الله علیه بهاء الله هم در ساحت امع اقدس معروض، هذا ما نزل له من سماء مشیة ربنا الکریم، قوله جلّ جلاله:

هو الحقّ علام الغیوب

یا فضل الله انّ الفضل احاطکم قد سبقت نعمته و سبقت رحمته ان ربکم الرحمن لهو الفضال الکریم. جناب نصیر علیه بهاء الله لله به حبس رفت و فی سبیل الله صعود نمود.



او لدی المظلوم از شهدا مذکور. قسم به نیر مشرق از افق سجن به او عطا شد آنچه که من  
 علی الارض از احصای آن عاجزند، طوبی له، طوبی له. او از نفوسی است که شبها  
 علما و سطوت امرا و ضوضای جهلا او را از مالک اسما منع نمود. فنا را گذاشت و به بقا  
 تمسک جست. الوان مختلفه فانیه او را از مطلع نور احدیه باز نداشت. باید جمیع بر قدم  
 او مشی نمائید. حمد کنید حق جل جلاله را که از اوئید و به او منسوب. مقامش لدی الله  
 بسیار عظیم است. البهاء علیک، انتهى. اینکه در باره ملک مخدّره ورقه ضلع مرفوع  
 عبدالحمید خ اعلیها بهاء الله مرقوم داشتند تلقاء عرش عرض شد. فرمودند: ما تا حال  
 اذن فروش به صاحبان املاک نداده‌ایم. حال که ورقه به سبب آن محزونند و نظر به  
 تعدّیات وارده بر آن ملک متفکر، در این صورت فروش آن لازم چه که می‌خواهیم آن  
 ورقه فارغ و آزاد باشد و در جمیع اوقات به ذکر مالک ایجاد مشغول. ملک فانی، ملک  
 فانی، مالک فانی، مملوک فانی. فضل حق باقی، ذکرش باقی، کرمش باقی، آیاتش باقی،  
 بیئاتش باقی، طوبی از برای نفسی که شئونات فانیه او را منع ننماید. ولكن باید قسمی  
 بشود که با سایرین کدورت به میان نیاید و این اقرب است به سلامتی و تقوی. سعد اگر  
 انشاء الله سعد است به خلاف حق راضی نخواهد شد و اگر هم در رتبه عطارد باشد باز با  
 سعد سعد است. از حق می‌طلبیم او را توفیق عطا فرماید و از دریای معرفت خود محروم  
 نسازد. ورقه را تکبیر برسان، بگو از امثال این امور محزون مباش. آنچه امروز لایق و  
 سزاوار است و به طراز بقا مزین ذکر است که از حق نازل است. الحمد لله به آن  
 فائزی. و اینکه اراده حضور نموده بشرها بعنایه ربها انا جعلنا القول مقام العمل و قبلنا  
 منها فضلاً من عندنا ان ربک لهو الفضال، انتهى. بعد از مقدمه ارض طا در این ارض هم  
 بعض حرف‌ها به میان آمده و در سنین قبل هم مخصوص این ارض نازل شد آنچه که  
 بعضی از دوستان آگاه شدند. در بعضی از الواح می‌فرماید، قوله جل جلاله: ظاهر ساکن  
 و باطن مضطرب، به این جهت حال در اذن توقف رفت، ولكن از فضل بی‌متهایش این  
 اراده قبل از عمل به طراز قبول فائز، هینتاً لها. و اینکه در باره جناب آقا حسن علی علیه  
 بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد. هذا ما نزل له فضلاً من لدن ربنا  
 العليم الخبير، قوله جل جلاله:

## هو الشاهد العليم

ذكر المظلوم من اقبل الى الوجه و سمع نداء الله المهيمن القيوم و فاز بعرفانه اذ غفل عنه من على الارض الا من شاء الله مالك الملوك. سمعنا ذكرك ذكرناك و انزلنا لك في هذا الحين ما تنشرح به الصدور نسئل الله بان يؤيدك على الاستقامة على امره و يكتب لك ما كتبه لاصفيائه انه لهو المهيمن على ما كان و ما يكون. ان اشكر الله بما وفقك على الاقبال و انزل لك ما يجد منه عرف القميص عباد مكرمون. انا نوصيك بالاستقامة و بما يرتفع به امر الله رب الجنود البهاء عليك و على الذين تمسكوا بحبل الامر منقطعين عن الاوهام و الظنون، انتهى. و هذا ما نزل من سماء الفضل لجناب اخيه الذي سمى باسم المقصود، قوله جل و عز:

## هو المشرق من افق سماء الظهور

يا حسين على، اسمت بسيار محبوب است و مدل و مشعر بر رسمت. اين اسمي است كه فرائض مشركين از او مرتعد و افئدة معتدين مضطرب. علم توحيد به اين اسم مرتفع و رايت تفريد به اين اسم بر اعلى المقام منصوب. ذكرت مذکور و اين آيات محض فضل نازل ليفرح به قلبك و تقر به عينك. بشنو نداى مظلوم را، متمسك شو به آنچه سبب نجات ابدى است و علت فيض دائمى. اختلافات و تغييرات دنيا دو دليل اعظمند بر فناى آن. از حق مى طلبيم تو را حفظ فرمايد و تأييد نمايد بر آنچه سبب ارتفاع كلمه او است و سبب و علت ارتفاع اعمال طيبه و اخلاق مرضيه است. او جل جلاله بالذات غنى بوده و هست، دولت و ثروت و ملك و مملكت نخواسته و نمى خواهد. يك عمل لله بهتر است از ثروت عالم، ان اعرف و كن من الراسخين. قل يا الهى لك الحمد بما ايدتنى على عرفانك اسلك بنور وجهك و نار امرك و اسرار كتابك و لئالى بحر علمك بان تؤيدنى على ما تحب و ترضى لا اله الا انت العلى الاعلى و مالك العرش و الثرى، انتهى. لله الحمد هر دو از كأس عنایت آشاميدند و از بحر ذكر الهى قسمت كلّى بردند. انشاء الله در جميع احوال به غنى متعال متشبث و متمسك باشند. از قبل هم ذكرشان در ساحت اقدس مذکور. اينكه ذكر جناب آقا ملا يوسف على عليه بهاء الله را فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد. هذا ما نزل له من سماء العناية و اللطاف، قوله جل جلاله و عز:

## هو السامع البصير

یا یوسف، در ایامی که اسمی یوسف در حبس بود تفکر نما و همچنین هنگامی که در بئر بود و قبل او در حضرت خلیل ملاحظه کن و همچنین توجه ذبیح را الی مقرّ الفدا. آنچه بر حضرت روح وارد شد به نظر آر و تفرّس کن و همچنین در خاتم انبیا روح ما سواه فداه. حضرت مبشّر نقطه بیان روح من فی الملكوت فداه و ما ورد علیه لیس بیعید، اکثری شنیده‌اند و برخی دیده‌اند. آنچه بر نقطه و معشر انبیا و مرسلین وارد شد سبب اعلاء کلمة الله و ارتفاع امر و انتشار آن بوده. هر صاحب بصری شهادت می‌دهد که خسران با نفوس ظالمه بوده و ریح با آن نفوس مقدّسه مطهّره. در نورین یعنی شهیدین و کاظم تفکر کن، لعمر الله احدی قادر بر احصای ریح تجارت ایشان فی سبیل الله نبوده و نیست، یشهد بذلك عباد مکرمون الذین اوتوا بصائر من الله ربّ ما کان و ما یکون. در اسمی مهدی و من معه تفکر نما. آیا آنچه بر ایشان وارد شد در سبیل الهی سبب ذلت و خسارت بود یا سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقامات و ریح حقیقی. ایام هر نفسی فانی شده و خواهد شد، طوبی از برای نفوسی که این دو یوم فانی ایشان را از ملکوت باقی منع نمود. به یقین مبین بدان که سجن تو فی سبیل الله سبب آزادی تو و علو مقامت عند الله بوده. این فضل اعظم را صغیر مشمر، لعمر الله بسیار عظیم و کبیر است، و حفظ نما، شیاطین بر مراصد مشاهده می‌شوند، قل سبحانک یا الهی اسئلک بفضلک الذی به فتح باب العرفان علی من فی الامکان و سرت نسّمات جودک و جرت انهار رحمتک بان تحفظنی من شرّ اعدانک الذین یمکرون فی امرک و یضلّون عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القویّ القدير. اراده لقا نمودی، این ایام جایز نه چه که همزات معتدین و منکرین به این صفحات هم فی الجملة نشر نموده، نسل الله بان یؤیدک علی ذکره و ثنائه و خدمه امره المبرم الحکیم. قد حضر العبد الحاضر و عرض ما نادیت به الله ربّ العالمین، طوبی لعبد فاز ندائه بالاصفاء و نزلت له آیات الله العلیم الخیر. تمسک بالمعروف و تشبّث بذیل التقوی امرأ من لدى الله مولى الوری انه هو الامر العزیز الحمید. اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان. این ایام کلّ لدى الوجه

مذکور چه که جناب امین علیه بهائی در عرایض خود اولیای حق را ذکر نموده، مخصوص افنانی جناب الف و حا علیه بهائی و عنایتی را، طوبی للذین حضرت اذکارهم و اسمائهم و عرایضهم لدى الوجه. اگرچه ثمرات این اعمال نظر به عدم استعداد ارض مستور است و لکن در خزانه حق کل محفوظ، سوف ینظره بالحق انه هو العادل الحکیم. اجر یک حرف ضایع نشده و نخواهد شد. ذکر جناب سید هاشم را نمودی، انا نذکره و الذین آمنوا باللّه الفرد الخبیر. طوبی لقوی ما زلته اشارات العلماء و شبهات الفقهاء قاموا و قالوا اللّه ربنا و رب من فی السموات و الارضین. از حق می طلبیم عیون عباد را از رمد نفس و هوی مقدس فرماید تا اشراقات انوار آفتاب حقیقت را مشاهده نمایند. حضرت کلیم آمد قوم را بشارت ظهور داد و چون حضرت روح ظاهر کل اعراض نمودند. علمای یهود که سالها در معابد خود به ذکر و ثنای مالک اسما مشغول و همچنین منتظر ایام ظهور کل بر اعراض و اعتراض قیام نمودند به شأنی که ید رحمن به آسمانش برد. امروز باید اهل ارض در مظاهر قبل تفکر نمایند که سبب چه بوده که جمیع انبیا و مرسلین و موحدین و مقررین در دست اعدا مبتلا بودند. امر حضرت قائم روح ما سواه فداه اعظم از کل بوده و بلایش اکبر چه که اخبار داده اند که اعلى الخلق از کلمه اش فرار اختیار کنند مع ذلک احدی متنبه نشد و مقصود را ادراک ننمود. یا هاشم، به اسم قوی حق سبحات اشارات و حجبات شبهات را خرق نما خرقی که اهل ملکوت صوتش را اصفا نمایند. این مظلوم لوجه اللّه می گوید. اکثر امراء و علماء در صدد بوده و هستند مع ذلک این مسجون اظهاراً لامر اللّه و ابرازاً لما امر به من عنده قیام نمود و تا این یوم به قلم وحده مقابل عالم و امام وجوه امم قائم، گفته آنچه را به آن مأمور بوده و خواهد گفت. سطوت معرضین و ضوضاء منکرین او را منع ننموده و ننماید. مقام این ایام را بدان و بر تدارک مافات قیام نما. قل سبحانک یا الّهی و الّه من فی العالم اشهد انی کنت غافلاً عن بدایع ذکرک و اسرار ما اظهرته فی ایامک بحیث اذنی ما فازت بصریر قلمک الاعلی و عینی ما رأّت اشراقات انوار افقک الابهی الی ان بلغت الایام الی هذا الیوم الذی فیہ اهتز قلبی و بصری و سمعی شوقاً لاصغاء کلمتک العلیا یا مولی الوری اذاً ترانی متوجّهاً الیک و آملاً بدایع جودک و الطافک اسئلک ان لا تخیبینی عن بحر عرفانک انک انت الجواد

الكريم. نذكر في هذا المقام من سمى بعلى اكبر الذى آمن بالله المهيمن القيوم طوبى لك وللذين اعترفوا بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الودود. انا ذكرناك فضلاً من لدنا و نذكرك عنايةً من عندنا ان اشكر ربك مالک الملوك و نكبّر على وجوه اوليائى هناك و نبشّرههم برحمتى و فضلى و انا الفضال المهيمن على ما كان و ما يكون. ان ارض لدى المقصود به فاران ناميده شده، طوبى لها و لمن حضر كتابه فى هذه الايام بين يدينا، سوف نجيبه و اباه و الذين آمنوا بالله مالک الوجود. يا يوسف، شكر كن محبوب عالم را، تو را ذکر نمود و همچنين نفوس مذکوره در کتاب تو را. و نذكر اباک و اخاک انا نستغفر لهما و نسل الله بان يغفرهما و يقدر لهما ما قدر لعباده المقبلين و نوصيهما بالاستقامة فى هذا الامر العظيم و الحمد لله رب العالمين، انتهى. لله الحمد مخصوص هر يك از نفوس مذکوره امطار رحمت باريد، باريدنى كه نفاذ او را اخذ نمايد چه كه از سماء فضل الهى نازل گشته. يا محبوب فؤادى، از جانب اين فانى خدمت جناب ملا يوسف على عليه ٦٦٩ تكبير و سلام برسانيد. نفوسى كه فى سبيل الله بلايا ديده اند و شماتت غافلين را شنيده اند و در سجن رفته اند و از وجوه مكروهه آثار قهر و غضب مشاهده نموده اند بر جميع لازم ذكر ايشان و احترام ايشان. اگر از بعضى هم امرى غير موافق در سجن ظاهر شد بايد از براى ايشان استغفار نمود چه كه در بلايا و رزايا بعضى به حال خود باقى نه، البته خطا واقع مى شود و لكن ان ربنا لهو الغفور الكريم و انه هو الغفار السّار المشفق العطوف الرّحيم. يسئل الخادم ربه بان يحفظ الكلّ بجوده و رحمته و عنايته انه هو ارحم الرّاحمين و اكرم الاكرمين. و اينكه ذكر جناب آقا ميرزا مهدى و جناب مشهدى على عليهما بهاء الله را فرمودند تلقاء وجه عرض شد. هذا ما نزل لهما من سماء مشيئة ربنا الخبير، قوله جلّ جلاله و عزّ برهانه:

هو الناطق العليم

يا مهدى اذكرنى بين عبادى انا ذكرناك من قبل و من بعد و انزلنا لك ما يجد منه كلّ ذى شَم عرف شفقتى و عنايتى و رحمتى التى سبقت من فى السموات و الارضين. كن ناطقاً بشائى و طائراً فى هوائى و خادماً لامرى و متمسكاً بحبل عنايتى و انا الامر العليم. قد كنت تحت لحاظ عناية ربك يشهد بذلك من عنده كتاب مبين. البهاء المشرق من افق سماء

عنایتی علی الذین دخلوا السّجن فی سبیلی و خرجوا منه بحبیّ العزیز المنیع. یا علی  
 علیک رحمتی انا ذکرناک فی مقامات شتی و نذکرک فی هذا الحین ان اشکر و کن من  
 الحامدین. قل یا الهی و سیّدی اسئلک بانوار وجهک و لنالی بحر علمک و ظهورات  
 فضلک و مشرق وحیک و مطلع آیاتک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و ناطقاً بثنائک  
 بین خلقک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتیبک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت  
 العزیز العظیم، انتهى. این عبد هم خدمت هر یک ذکر و تکبیر و سلام می‌رساند و از حق  
 جلّ جلاله می‌طلبد کلّ را به طراز استقامت مزین فرماید و به اکیلی تسلیم و رضا مطرّز. و  
 اینکه ذکر محبوب فؤاد جناب آقا محمّد جواد و بستگان ایشان علیهم بهاء الله و عنایت  
 فرمودند در پیشگاه حضور مولی الظهور عرض شد. هر یک به انوار شمس ذکر اسم  
 اعظم فائز، له الحمد و المنة فی کلّ الاحوال. و بعد از بیانات بدیعه و عنایات لمیعه لسان  
 عظمت به این کلمه علیا ناطق، قوله جلّ و عزّ: یا جواد علیک بهائی انّ المظلوم یذکرک و  
 ذکرک من قبل بما شهد لک بدوام الملک و الملكوت امام و جوه العالم یشهد بذلک مولی  
 الامم ان اشکره بهذا الفضل الاعظم ثمّ احفظه باسمی المقتدر القدير. انا نکبر و نسلم من  
 هذا المقام علیک و علی من معک و اهلک ان ربّک لهو الذاکر المشفق الکریم، انتهى.  
 عنایت و شفقت مقصود عالمیان نسبت به ایشان از ذکر این عبد فی الحقیقه خارج است،  
 یسئل الخادم ربّه بان یوفّقه علی خدمة الامر كما اّیده فی اول الاّیام و یکتب له من قلمه  
 الاعلی ما ینبغی لجوده العمیم و فضله المحیط و رحمته السّابقة ان ربّنا الرّحمن لهو  
 السّامع المجیب. و همچنین ذکر بنی اعمام مخصوص جناب آقا عبدالباقی علیه و علیهم  
 بهاء الله الابدی فرمودند. در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد. مخصوص هر یک  
 آفتاب فضل و عنایت مشرق، یشهد الخادم انهم فازوا بعنایة ربّنا و عطائه. یا محبوب  
 فؤادی، امواج بحر عنایت را مشاهده نمودید و اشراقات انوار شمس فضل را دیدید،  
 دیگر احتیاج به ذکر این فانی نبوده و نیست. و اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیه  
 بهاء الله و عنایت را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت به این  
 کلمه ناطق: یا سمندر، ابن ابهر علیه بهائی لازال تلقاء وجه مذکور و به لحاظ عنایت  
 ملحوظ. اسمی مهدی علیه رحمتی و عنایتی و همچنین جناب امین مکرّر ذکر او را در

عرايض خود نموده‌اند، طوبى له و لاييه و امه و من معه فى هذا الامر الذى به تشتت افكار الامم و تزعزع بنيان العالم و اضطربت افئدة العباد الذين نقضوا الميثاق فى المعاد. دوستان ارض زا را از ذكور و اناث تكبير مى‌رسانيم. قد انزلنا لهم الآيات من قبل و ننزل لهم فى هذه الايام فضلاً من لدنا ليشكروا ربهم العزيز الحميد. يا اهل زا ان افرحوا بعناية ربكم الابهى انه يذكركم من الافق الاعلى بما لا تعادله الاشياء انه هو المشفق الغفور الرحيم. انشاء الله به نار محبت الهى مشتعل باشيد، اشتعالى كه ظلم معتدين و سطوت ظالمين او را خاموش نمايد. به اسم حق جل جلاله اقداح فلاح را بگيريد و بنوشيد رغماً لانف الذين نبذوها عن ورائهم. ايام ايام فرح است چه كه محبوب عالم و اسم اعظم بر عرش ظهور مستوى. به اسمش بگوئيد و به يادش بنوشيد و به ذكرش مشغول باشيد و به كمال روح و ريحان و حكمت و بيان با يكديگر و خلق معاشرت نمايد. در هيچ حالى از احوال از حكمت غافل نشويد. يابن ابهر على ابيك و عليك و امك سلامى و عنائتى و رحمتى ذكر احبائى بما انزلناه لهم من ملكوت مشيتى و جبروت عنائتى و انا المشفق العطوف الكريم، انتهى. اين فانى هم خدمت ايشان و دوستان آن ارض كه به نار محبت الله مشتعلند و به نور معرفت الله منور تكبير و سلام مى‌رسانم و اظهار عجز و نيستى مى‌نمايم و از حق مى‌طلبم ايشان را به لقاء فائز فرمايد، انه على كل شىء قدير. و اينكه ذكر جناب همت على خان عليه ۶۶۹ و عنايته فرمودند ذكر ايشان لازال در ساحت امنع اقدس بوده و محبوبى جناب امين عليه بهاء الله الابهى مكرّر در نامه‌هاى خود كه به اين عبد ارسال داشته‌اند ذكر ايشان را نموده‌اند. اين ايام يك لوح امنع اقدس ابهى مخصوص ايشان نازل و به جناب محبوب فؤاد حضرت حاجى ميرزا حيدر على عليه ۶۶۹ و عنايته داده شد كه ارسال دارند چه كه ايشان هم مكرّر ذكر ايشان را در ساحت امنع اقدس نموده‌اند و اظهار عنایت از حق جل جلاله مخصوص ايشان خواسته‌اند. لله الحمد فائزند به آنچه امروز سزاوار است. از حق جل جلاله سائل و آملم كه آنچه مقدر فرموده ظاهر فرمايد، انه على كل شىء قدير. در اين حين به ساحت امنع اقدس فانى احضار شد و بعد از حضور لسان عظمت به اين كلمه ناطق: يا عبد حاضر انا نحب ان نذكر سمندر عليه بهائى و من معه من الذكور و الاناث و الصغیر و الكبير. يا عبد حاضر، اگرچه

متسبب سمندر در ساحت امنع اقدس مالک قدر مذکور بوده و هستند و لکن حال اراده نمودیم ایشان را به طراز ذکر ابهی در ظاهر ظاهر مزین نماییم. طوبی لکن یا امائی و اوراق سدره محبتی، حمد کنید مقصود عالمیان را که شما را فائز فرمود و مؤید نمود بر امری که اکثر نساء عالم و ملکات دنیا مع انتظار و طلب و شوق و اشتیاق از آن محجوبند. سالها متابعت اوهام نمودند و به یاد دوست به کنائس و مساجد دویدند و چون نور یقین اشراق نمود از او غافل و محجوب. یا سمندر، نفوس آن بیت را از ذکور و اناث و صغیر و کبیر از جانب مظلوم تکبیر برسان و به عنایات حق جلّ جلاله مسرور دار. کلّ در ظلّ عنایت بوده و هستند. به محبت الهی به مقام بزرگی رسیدند. هرگز از نظر نرفته و نخواهند رفت. باید این فضل عظیم را شاکر باشند و به کمال نشاط و انبساط ظاهر، طوبی لهنّ و نعیماً لهنّ، انتهى. این فانی هم خدمت هر یک از مخدرات و قرر عیون تکبیر و سلام می‌رساند. از حق می‌طلبم اولیای آن ارض کلاً را به عنایت خود مؤید فرماید بر ثبوت و رسوخ و استقامت به شأنی که اگر جمیع عالم جمع شوند و بغیر ما حکم به الله تکلم نمایند کلّ را مانند حجب وجه ماء مشاهده کنند، ما لها من قرار. فی الحقیقه معنی استقامت این است که در الواح من قلم الله از قبل و بعد نازل شده. وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان عظمت استماع شد، فرمودند: یا عبد حاضر، هر نفسی به اسم قیوم از رحیق مختوم آشامید باید به افق اعلی و حده ناظر باشد، این است مقام توحید حقیقی. در این صورت اگر جمیع نفوسی که خود را موقن و مشتعل و ثابت و راسخ می‌دانند نعوذ بالله اعراض نمایند در خاطرش چیزی خطور ننماید و ریب اخذش نکند بل خود را راسخ و اثبت و اقوی و اغلب مشاهده نماید، انتهى. فی الحقیقه این است مقام نفوس مستقیمه. نفوسی که به هر ریحی حرکت می‌نمایند و به هر کلمه‌ای تغییر می‌کنند لایق این بساط نبوده و نیستند. این عبد و آن محجوب باید دعا نمایم تا اولیای خود را در آن ارض و سایر بلاد از اشراقات انوار آفتاب توحید محروم نفرماید، انه هو السّامع المجیب. البهاء و التّکبیر و الرّوح و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذّین انجذبوا من نداء ربّهم العلیم الخبیر و الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصّمد المقتدر القوی الغالب القدیر. خ ا د م، فی ۲ ع ۴ سنه ۱۳۰۲.



## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

یا محبوب فزادی، دستخط مبارک عالی به این فانی آن کرد که دست تعمیر به ویرانی و عنایت ربیع به عالم. بعد از قرائت و اطلاع تلقاء وجه عرض شد. فرمودند: باید آنچه ذکر نموده‌اند جواب ارسال شود لیرسل الی من اراد، نسل الله بان یؤید اسم الجود علی خدمة الامر كما ایده انه هو المؤید المقتدر القدير، انتهى. اما نامه حضرت محبوب مکرم جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله و عنایت قرائت شد و عرض شد. لله الحمد ایشان به عنایات مخصوصه فائزند. حقّ علیم شاهد و گواه که این عبد در اوقات مخصوصه ایشان را ذکر می‌نماید و از حقّ جلّ جلاله می‌طلبد آنچه سبب علوّ و سموّ و بلندی مقام ایشان است عنایت فرماید و مقدر نماید، انه علی کلّ شیء قدير. آنچه در باره جناب حاجی محمد ابراهیم علیه سلام الله و مسئلت ایشان مرقوم داشته‌اند عرض شد. فرمودند: نسل الله تبارک و تعالی بان یحفظه و یحرسه بجنود الغیب و الشهادة و یقدر له ما ینفعه فی الدنیا و الآخرة انه علی کلّ شیء قدير، انتهى. متاع متوکلین و مخلصین در حفظ و حراست حقّ جلّ جلاله بوده و هست. فرمودند: یا نبیل ابن نبیل، علیک سلامی، دو متاع است. یک متاع لثانی محبت الهی و اخلاق حمیده و صفات پسندیده لازال محفوظ بوده و هست چه که ید سارق و خائن در این مقام قاصر و کوتاه است. در سنوات قبل وجهی در نزد امینی بود و سارقی سرقت نمود. نوشتیم از حقّ می‌طلبیم شما را مؤید فرماید بر تحصیل آنچه که خائنین و سارقین بر آن دست نیابند. متاع دیگر دزدان اگر دست یابند یغما نمایند و لکن آنچه به اهل حقّ منسوب البتّه اجر آن به زودی وفا شود و عنایت گردد. یا نبیل ابن نبیل انا نسل الله تبارک و تعالی بان یحفظک و یحفظ ما کان منسوباً الیک و یقدر لک خیر ما انزله فی کتابه القديم الذی به فرق بین الحقّ و الباطل و جعل الموحّدون من المقرّبین طوبی لمن اقرّ بوحدانیة الله و فردانیته و عمل بما انزله الرحمن فی الفرقان، انتهى. و آنچه در باب شراکت و تجارت مرقوم داشته‌اند تفصیل عرض شد. فرمودند: انشاء الله مبارک است، نسئله تعالی بان ینزل علیکم برکةً من عنده و یقدر لکم و للابناء کلّ خیر کان فی کتابه، انتهى. و اما در باره پیاز و قلمه سفیددار که مرقوم و ارسال

داشته‌اند انشاء الله از اول گل‌های رنگارنگ به ظهور آید و از ثانی سایه‌های لطیفه بديعه منيعه چه که در ظلّ واقع می‌شود. انشاء الله ظلّ هم به او عنایت می‌گردد تا دوستان الهی در آن سایه بیاسایند و بما ینبغی مسرور شوند و به فرح اکبر که مقام قرب به حقّ جلّ جلاله است فائز گردند و از حقیقت تسبیح و تقدیس الهی را اصفا نمایند. این فانی خدمت ایشان علیه سلام الرّحمن سلام عرض می‌نمایم. لازال نزد فانی مذکور بوده و هستند، حقّ شاهد و گواه این مقال و این عرض. و از برای ایشان و نتیجه مبارکه یعنی جناب آقا احمد علیه عنایة الله و فضله سلام می‌رسانم و از حقّ طلب عنایت و مرحمت می‌نمایم. و اینکه مرقوم داشته‌اند احمد ایستاده است این ایستادگی دلیل بر استقامت است لیقوم به کلّ قاعد علی خدمة الله و طاعته و کلّ کلّیل علی ذکره و ثنائه. ذکر جناب آقا غلام حسین علیه سلام الله را فرموده بودند. لله الحمد مذکور بوده و هستند. از جانب این عبد سلام برسانید و اظهار محبت و مودت و خلوص این فانی را بنمائید. از حقّ می‌طلییم ایشان را مؤید فرماید و در ظلّ عنایت خود محفوظ دارد. السّلام علی حضرتکم و علیهم و رحمة الله و برکاته، خ ا د م، ۲۴ ع ۲ سنة ۱۳۰۲.

۱۷۷

اینکه در باره حبیب روحانی جناب آقا محمد جواد مرقوم داشتند فی الحقیقه ایشان از اول یوم تا حین به خدمت امر مشغول بوده و هستند. بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مشرق الهام ظاهر، قوله تبارک و تعالی: لسان ابهی در سجن عکا شهادت می‌دهد بر وحدانیت حقّ جلّ جلاله و بر اینکه از برای او شبهی و مثلی نبوده و نیست و گواهی می‌دهد بر اینکه جناب جواد علیه بهائی مع اوراق موجوده در آن بیت از اول بر خدمت قیام نموده‌اند و به قدر وسع در خدمتگذاری و مهمانداری لوجه الله کوتاهی ننموده‌اند. لازال لدی الوجه مذکور بوده و هستند. این ایام اسد علیه بهائی وارد و ذکر هر یک را نموده و هر یک به ذکر مظلوم فائز، نسئله تعالی بان یمدّمهم باسباب السّموات و الارض و یؤیدهم علی ذکره و ثنائه و خدمة امره انه هو المقتدر القدير و السّامع المجیب، انتهى. این عبد شهادت می‌دهد که عنایت حقّ لازال در باره

ایشان بوده و هست. لوز معطر ورقه عزیه خانم علیها بهاء الله لدى الوجه حاضر. آن  
 حين عنایت حق نسبت به آن ورقه ظاهر و باهر و هویدا. انشاء الله در جمیع احوال مؤید  
 و موفق باشند. و همچنین ذکر سایرین هر یک از لسان مبارک استماع شد. آن حضرت  
 باید این تفصیل را نوشته نزد دوست مکرم جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله و عنایت  
 ارسال دارند تا کل از عنایت حق جل جلاله مسرور شوند. و همچنین در باره جناب  
 حاجی خلیل و جناب ابن اخ ایشان علیهما بهاء الله و عنایته مرقوم داشتند که مشتعلند و  
 به حکمت به ذکر و ثنا و تبلیغ امر مشغول. لله الحمد کله فضل از او، نعمت از او، توفیق  
 از او و تأیید از او. ما فقیر و عریان، لباس از او، تاج از او، قدرت و اقتدار از او. ایشان را  
 مؤید فرمود تأییدی که عرفش به سجن اعظم رسید. این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام  
 می‌رساند و از حق می‌طلبد از برای ایشان آنچه سزاوار ایام و عنایت او است. اینکه در  
 باره جناب آقا عبدالحسین ثمر حضرت س م علیهما بهاء الله الابهی مرقوم داشتید در  
 ساحت امنع اقدس به شرف اصفا فائز، قوله جل بیانه: لحاظ عنایت به متسبب سمندر  
 کره نار بوده و هست. ایشانند نفوسی که عرف محبت الهی در اول ایام از ایشان متضوع.  
 آن بیت به حق منسوب و به اسمش مذکور. جمیع را ذکر نموده و می‌نمائیم و به حکمت  
 وصیت می‌فرمائیم. طوبی از برای معلمی که به عهد الهی وفا نمود و به تربیت اطفال  
 مشغول گشت. اجر آنچه در کتاب اقدس نازل در باره او از قلم اعلی ثبت شد، طوبی له،  
 طوبی له، به وصیت الهی عامل شد، انا ذکرناه و نذکره فضلاً من عندنا و انا الفضال  
 الکریم. لو شاء الله و اراد اظهار عنایت هم در ظاهر ظاهر به عمل خواهد آمد. له ان یفرح  
 بما نزل من قلمی و ذکر فی سجنی، نسئله تعالی بان یجعله نجماً من انجم سماء الاستقامة  
 و الاقتدار علی هذا الامر الذی به ارتعدت فرائص الفجار، انتهى. و اما در باره توجهشان  
 به مدینه کبیره و یا جهات اخری این معلق و منوط به مشورت است در آن ارض و  
 همچنین با جناب محبوبی نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله و عنایته. و حکم مشورت لدى  
 العرش مجری و ممضی، العاقبة لمن اتبع الهدی. و همچنین ذکر محبوب مکرم جناب آقا  
 میرزا یوسف و جناب آقا میرزا ایوب علیهما بهاء الله فرموده بودید. این عبد خدمت هر  
 یک تکبیر می‌رساند و از حق می‌طلبد اولیای خود را بر تبلیغ امرش تأیید فرماید و توفیق

بخشد. یا محبوب فوادی، شما می دانید که حقّ جلّ جلاله در این ظهور چه اراده فرموده. لعمر مقصودنا اگر ملوک ارض عرف اراده اش را بیابند البتّه با او متحد شوند و بر خدمت عالم قیام نمایند تا چه رسد به دوستان. و حضرت سلطان ایران اگر فی الجمله طرف توجّه به شطر عدل باز فرماید بر اظهار این امر و اثبات آن قیام نماید. فی الحقیقه در این سنه از حضرت ایشان ظاهر شد آنچه که سبب و علّت شکر و حمد است. باید کلّ از حقّ تعالی شأنه از برای ایشان توفیق بخواهند و تأیید طلب نمایند. مکرّر این کلمه علیا از لسان مبارک استماع شد، فرمودند حضرت سلطان به صرافت طبع عالی بستگان را گشودند و آزادی عطا فرمودند. به عبارات مختلفه مضمون این بیان از منزل آن شنیده شد.

۱۷۸

### بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

الحمد لله الذی کان و یکون بمثل ما قد کان، قد اظهر امره و انفذ ارادته و احاطت قدرته رغماً لاهل الامکان الذین نقضوا میثاقه و عهده و بدّلوا دین الله و امره باهوائهم الا انهم من الملحدين فی کتاب مبین. عرض فانی خدمت آن حضرت آنکه نامه محبوب فوادی سمندر نار المحبّه و الايقان علیه بهاء الرحمن که به آن حضرت ارسال داشتند قرائت شد. این خادم فانی از نسایم حبّش تازه و از ریحیق ذکرش به فرح بی اندازه رسید. بعد از حمد و شکر مقصود عالمیان تلقاء وجه حاضر و عرض شد. قال و قوله الحقّ: یا سمندر، الحمد لله از اول ایام تا حین به عنایت مالک قدر فائز بودی و به خدمت مشغول. نسئله بان یقدر لک ما لا یفنی انه هو المقتدر علی ما یشاء فی الآخرة و الاولى. البهاء من لدنا علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امر الله ربّ العرش و الثری، انتهى. ذکر توجّه آقای معظم حضرت اسم الله م ه علیه من کلّ بهاء ابهه را به ارض کاف نموده بودند. این کلمه به شرف اصفا فائز و لسان عظمت به این کلمه ناطق: اگر به ارض یا و الف و را و اطراف آن و دال و ها و امثال آن چند یومی توجّه می نمودند لدى المظلوم مقبول و در آن اراضی حکمت را بتمامه باید ملاحظه نمایند. و اینکه ذکر تلغراف نموده

بودند مقصود از آن آنکه به ارض مقصود توجه نمایند و حال چون از ارض یا طالب  
 شده‌اند توجهشان به آن سمت لدى الله محبوب و مقبول. و اینکه در باره جناب آقا میرزا  
 مهدی علیه ۶۶۹ از اهل رش مرقوم داشته‌اند این فقره در ساحت امنع اقدس عرض شد.  
 هذا ما نزل له من سماء العظمة و الاقتدار: یا مهدی، دوستان را تکبیر برسان، بگو امروز  
 نار ناطق و مکلم طور متکلم و نفعه قمیص ظهور عالم را معطر داشته یعنی عالم دانائی و  
 بینائی را و این قوم به مثابه همج رعاع لا یשמرون و لا یفقهون، تازه به ذکرهای کهنه اهل  
 فرقان راجع گشته‌اند و اوهام را به هیاکل جدیده آراسته‌اند. الی حین ادراک نموده‌اند که  
 این یوم یوم الله است، ذکر غیر او جایز نبوده و نیست. از حق می‌طلبیم کل را موفق  
 فرماید بر اشتعالی که خواموشی نپذیرد و بر ذکری که فراموشی او را اخذ نکند، انتهى. و  
 همچنین ذکر جناب آقا علی ابن من صعد الی الله را نموده بودند. ذکرشان در اعلی مقام  
 عالم به شرف اصغاء مالک قدم فائز، قوله جل جلاله و عز بیانه: یا علی نوصیک بحفظ ما  
 حفظه اباک الذی ذکره القلم الاعلی فی العشی و الاشراق، طوبی له و لک و لمن احبه لله  
 رب الارباب، انتهى. و ذکر جناب آقا محمد تقی برادر جناب حاجی محمد ابراهیم  
 علیهما بهاء الله را نموده بودند که از جانب اخوی خود از ده به شهر آمده و مبلغ بیست و  
 چهار تومان از بابت حقوق آورده. بعد از تشرّف به اصغاء مالک اسماء به این کلمه علیا  
 ناطق، قوله جل و عز: طوبی له قد عمل ما نزل فی کتاب الله، نسئله تعالی بان یقرّبه الیه  
 فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال. محمد قبل ابراهیم من الذین حضروا تلقاء الوجه و  
 شربوا رحیق الوصال و فازوا بما کان مسطوراً فی کتب الله رب العالمین، البهاء علیه و  
 علی اخیه و من معه من الذین اقبلوا الی الله الفرد الخبیر، انتهى. حسب الامر این وجه  
 مذکور بیست و چهار تومان و مبلغ پنجاه تومان هم حضرت نبیل اکبر علیه بهاء الله مالک  
 القدر از شطرك ارسال نمودند، بعضی از خودشان و بعضی از احبای آن ارض و اسامی  
 ایشان را مرقوم داشته بودند، انشاء الله جواب دستخط ایشان ارسال می‌شود. از این پنجاه  
 تومان حسب الامر پنج تومان از جانب ایشان ضیافت شد و از جانب نفوس مذکوره  
 علیهم بهاء الله هم قراری فرموده‌اند. امة الله التي فازت بخدمة بیت ربها یعنی مخدّره  
 سیده علیها بهاء الله پنج تومان به جهت بنت خود دادند، آن وجه این جا اخذ شد،

میهمانی مذکور از این وجه به عمل آمد و پنجاه تومان مذکور حواله شد که به محبوب  
 فؤاد حضرت سمندر علیه ۶۶۹ برسد که آن وجه را مع بیست و چهار تومان موافق ورقه  
 تقسیم به احبای حق جل جلاله برسانند. در باره محبوبی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله و  
 عنایاته نوشته بودند، نسئل الله ربنا و رب من فی الارض و السماء بان یوفقه و یؤیده و  
 یشرفه بما اراد فی سبیلہ المستقیم. حال نظر به تراکم امور و کثرت اشغال بیش از این  
 فرصت عرض نه. حسب الامر این ایام مجدّد به آن ارض نوشته می شود آنچه که جواب  
 آن نوشته نشد، و صورت تقسیم از این قرار است: اما وجه بیست و چهار تومان، مبلغ نه  
 تومان به مخدّره امّ جناب ابن ابهر علیهما بهاء الله برسانند و نه تومان به اسم الله ج م  
 علیه من کلّ بهاء ابهاه برسانند و باقی آن را به ساحت اقدس ارسال دارند. و آن پنجاه  
 تومان را از این قرار تقسیم نمایند: بنت سیّدۀ مذکورۀ علیهما بهاء الله ده تومان، بعضی از  
 آن را امّش داده و ما بقی عنایت شده، در ارض طا مخدّره همدۀ علیها بهاء الله بیست  
 تومان، به جناب حبیب روحانی آقا محمود از اهل ن ر علیه بهاء الله و الطافه برسانند ده  
 تومان، و ده تومان دیگر را هم به ابن حضرت کمال الدین علیه بهاء الله الابهی جناب آقا  
 نور برسانند. و در آخر کلام فرمودند بنویس به جناب سمندر نفوس اگر موفق بر ادای  
 حقوق شوند به کار بعضی می آید. نفحة یوثرون علی انفسهم مقطوع و رایحه و منهم  
 سابق بالخیرات ممنوع. ای کاش بعد از این دو اقلأ به یقرض الله قرضاً حسناً عامل  
 می شدند و لکن فرات غنای حق جل جلاله جاری و ساری، طوبی للمعارفین و طوبی  
 للصابرین الحمد لله رب العالمین، انتهى. این عبد خدمت ایشان سلام و تکبیر و ثنا  
 عرض می نماید و ذکر اهل بیت ایشان هم به تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد و  
 جمیع به ذکر حق جل جلاله فائز گشتند، طوبی لهم و نعیماً لهم، و البهائ و الذکر و الثناء  
 علی حضرتکم و حضرته و علی اولیاء الله هناک و فی الاشطار و الاقطار. خ ا د م، غرة  
 جمادی الثانی سنة ۱۳۰۲.

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

یا محبوب فوادی، حسب الامر پاکت جناب درباغی علیه سلام الله ارسال شد. لوحی که به اسم جناب آقا میرزا ابراهیم است در او بگذارند و ارسال دارند و باقی الواح مع لوح جناب محمد خان علیه ۶۶۹ که تازه ارسال شد نزد جناب آقا میرزا حیدر علی علیه ۶۶۹ الابهی ارسال دارید. لوح جناب آقا یحیی علیه سلام الله هم ارسال شد، نزد جناب سمندر علیه سلام الله ارسال دارند که برسانند. خود آن محبوب هم حسب الامر به آقا یحیی چیزی بنویسد که سبب فرح و سرورش گردد. و لکن این کره نشد مخصوص جناب خلیل علیه ۶۶۹ هم چیزی ارسال شود، انشاء الله از بعد می شود. علی العجاله شما به ایشان و جناب سمندر و سایرین علیهما و علیهم سلام الله و عده عنایت بدهید، یسئل الخادم ربّه بان یمدّهم باسباب السموات و الارض انه علی کلّ شیء قدير.

## بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

امطار رحمت رحمانی هاطل و آیات در کلّ حین از قلم اعلی نازل و نفسه الحق ظاهر شده آنچه لا ضدّ و لا ندّ و لا شبه له بوده. جمیع اشیا به ذکر مالک اسما ناطق و سکّان سما به تبارک الله مالک یوم الدین ذاکر. امروز است روزی که می فرماید و ترى الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید و فيه تضع کلّ ذات حمل حملها فی الحقیقه در رتبه اولیه اهل بیانند، لعمر ربنا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم شبه آن قوم غافل مشاهده نشد. با آنکه امواج بحر بیان را مشاهده نموده اند و اشراقات انوار صبح معانی را دیده اند مع ذلک به شأنی بر اعراض قیام نموده اند که شبه آن دیده نشده و به گوش نرسیده. آیا از هزار و دویست سنه شیعه چه ادراک نموده اند و چه فهمیده اند که حال مجدّد به همان اوهام تمسک جسته اند. از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که به اسباب غیب و شهود عباد خود را آگاه فرماید، بینائی بخشد، بیداری دهد، عدل عنایت فرماید، انصاف روزی کند. یعنی می توان تصوّر نمود از برای این نبأ عظیم حجباتی یا سبحاتی؟

به شأنی ظاهر و مهیمن و محیط که هر منصفی به الله اظهر و الله اکبر و الله ابهی ناطق. امروز است آن روزی که می فرماید و لهم اعین لا یبصرون بها الی آخر قوله تعالی، الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفضال الکریم لا اله الا هو المؤید العلیم. سبحانک یا الهی و اله الغیب و الشهود و مقصودی و مقصود من ظهر فی قمیص الوجود بان تؤید اولیائک علی خدمة امرک ثم انصرهم بآیات عظمتک و آیات سلطنتک ثم اظهر منهم ما یرتفع به امرک بین عبادک و آثارک فی بلادک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العزیز و ذکرک فی مذاق العاشقین لذیذ. الهی الهی تری عبدک و الذی یحبک س م قام علی نصره امرک فی ایام فیها اخذ الاضطراب سکآن ارضک و اسودت الوجوه بما عرضوا عن وجهک، قو یا الهی ارکانه لخدمة امرک و ذکرک و بیانک انک انت القوی الغالب القدر. یا محبوب فوادی، دستخطهای آن محبوب که به محبوب فواد حضرت اسم جود و این عبد مرقوم داشتند هر یک حدیقه ای بود مزین به اوراد حقایق و بیان و معانی و تیان و هر حرف آن کتابی بود ناطق و دفتری بود هویدا، تضرعات اوراد آن خارج از ذکر و بیان. بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام کرسی ربّ عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت، قوله عز کبریانه و عظم سلطانه:

بسمی الناطق فی کل الاحیان

امروز علم ظهور بر اعلی المقام مرتفع و رایت اننی انا الله امام وجوه عالم منصوب. سبیل الله واضح و حجّت نازل و بینات ظاهر مع ذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب. لعمر الله از قلم اعلی جاری شده آنچه که قطره ای از آن سبب حیات ملاً اعلی است تا چه رسد به اهل ارض. او است کوثر حیوان که بین اصبعی رحمن جاری و ساری است. فی الحقیقه این خلق موجود قابل اصفاء این کلمه ای که از مشرق وحی اشراق نموده نبوده و نیستند و لایق عرفان آن نه الا من شاء الله. یا ایها الناظر الی الوجه، از حقّ جلّ جلاله مسئلت نما خلقی را به قدرت کامله خود برانگیزند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند و حافظ لئالی حکمت. بگو یا حزب الله، شمائید فوارس مضمار معانی و بیان، همت نمائید و بر خدمت امر قیام کنید که شاید عباد بی چاره به اوهامات قبل مبتلا نشوند. عبده اوهام بودند و خود را اعلم اهل عالم می شمردند، ساجد اصنام



بودند و خود را موحد می دانستند. الی حین معنی توحید حقیقی ظاهر نشد. اگر قلم اعلیٰ  
 فی الجملة کشف نماید کلّ بر شرک خود شهادت دهند و لکن اسم ستار ذیل فضل را رها  
 ننموده و اسم کریم عدل را به این مقام راه نداده. طوبی از برای نفوسی که تفکر نمایند و  
 در آنچه از قبل واقع شده نظر کنند چه هر نفسی آگاه شود به رحیق مختوم به مبارکی اسم  
 قیوم فائز گردد و به طراز استقامت کبری مزین شود. حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر  
 برسان و به عنایت محبوب عالمیان بشارت ده، کلّ لدی الوجه مذکورند و به عنایت حقّ  
 جلّ جلاله فائز. بگو ای دوستان، امانات محبت محبوب عالمیان را به اسمش حفظ  
 نمائید و از خائنین و سارقین مستور دارید. اهل آن بیت طراً را تکبیر برسان، بشرهم من  
 قبلی بفضلی و رحمتی و عنایتی. اطفال و جناب معلّم کلّ مذکورند، انه یوفی وعده و هو  
 المشفق الکریم. یا سمندر، بهتر آنکه به ذکر دوست یکتا مشغول شویم و از آنچه موجود  
 و مشهود بگذریم تا بساط دیگر مبسوط شود و عالم دیگر مشهود. قلّ الّهی الّهی قد  
 اهلکنی فراقک و اضنّانی هجرک و ما ورد علیک فی سیلک. الّهی الّهی اذنی ارادت ان  
 تسمع ما خلقت له، لا تمنعها عن ترنّماک و نغماتک و بصری اراد ان ینظر اشراقات  
 انوار و جهک لا تحرّمه عمّا اظهرته له. الّهی الّهی ما لی اسمع نداء العباد و لا اسمع ندائک  
 و اری خلقک و لا اری مشرق و حیک و مطلع آیاتک طوبی لدی شمّ وجد عرف قمیصک  
 و اخذته نفحات ایامک علی شأن انقطع عن دونک. اسئلک یا ربّی الرّحمن بملکوت  
 بیانک و البحر الّذی لم تحصره سفائن العالم و السفینة الّتی لا تمنعها امواج الامم بان  
 تؤیّدنی فی کلّ الاحوال کما ایدتنی من قبل و من بعد ثمّ انزل من سماء رحمتک علی  
 عبادک ما یقرّبهم الیک و یعرفهم ما اردت لهم بچودک و فضلک و ینصرون الی صراطک  
 الّذی ینادی باعلیّ النداء فی الصّباح و المساء تالله انّی انا الصّراط المستقیم و انا المیزان  
 الّذی به یوزن کلّ صغیر و کبیر. ای ربّ لا تحرّم عبادک من حقیف سدره المنتهی و صریر  
 قلمک الاعلیٰ انک انت الّذی شهدت بکرمک الموجودات و بفضلک الکائنات لا اله الا  
 انت منزل الآیات و مالک الارضین و السّموات، انتهى. الحمد لله این خادم مع کثرت  
 اشغال فائز شد به ذکر آن محبوب. راحت انسان ملاقات محبوبان بوده و هست، اگر آن  
 دست ندهد از برای ذکر قائم مقامی محقق است چه که به ذکر فی الجملة تسلی حاصل

می‌شود. این است که گفته‌اند چون گل در پرده مستور شد به گلاب انسان تسلی می‌یابد. از حق لازال سائل و آمل که توفیق و تأیید عطا فرماید تا نار فراق به آب ذکر لقا و وصال ساکن شود، بیده الامر کله یؤید من یشاء فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم. اینکه ذکر اراده بر تسطیر کلمات که فی الحقیقه هر حرفی از آن قاصد محبت است به شهر طالبان فرموده بودند فقره بدیعه‌ای بود و شعر هم بسیار مناسب ذکر شد. از حق جل جلاله سائل و آمل که از عبرت آن عین حدائق معانی را سقایه نماید تا او را در ذکر و بیان از امطار چشمه چشم مقربان تازه و خرم گردد و در عالم جلوه نماید. از برای آب چشم مقامات لا تحصی مقدر، اوست حاکی از سلطان محبت، اوست مخبر اول و مترجم ثانی. یسنل الخادم ربّه بان یحفظها و یمدّها ببحر نوره و اشراقات انوار ظهوره انه ولی المشتاقین و مقرب المقرّبین، الحمد له باعطائه فی هذا الحین. اینکه ذکر جناب خلیل علیه بهاء الله و عنایتی را فرمودند قد اقبل و توجه و سرع الی ان بلغ و سمع و شاهد، ان ربنا الرحمن هو المؤید الکریم. فی الحقیقه با طفرای محبت الهی و نار موذت ربّانی به مثل تلغراف عشق صمدانی متحرک. یا محبوب فؤادی، محبت کارها دارد، کتاب اسرار پیش اوست، دارای دفاتر خرابی و آبادی اوست. صخره را پر عطا کند، مخمود را مشتعل فرماید، جماد صرف را به یک حرف جاری و ساری نماید. دست دست او و میدان میدان او. باری، الحمد لله صحیحاً سالمأ به وطن الهی فائز و حاضر و ناظر و بعد از توقف ایامی حسب الامر راجع شدند. عنایت مدد نمود و توفیق همراه شد و تأیید حارس تا به مقام عرش اعظم مشرف. در چنین ایام امثال این امور از معجزات محسوب است چه که به انفاق اهل آفاق باز نور اتفاق و وفاق کار خود را بکند چنانچه کرد. به کلّ خیر فائز شدند و راجع گشتند، هنیئاً له و مریناً له. اینکه در باره اذن توجه جناب حاجی محمد باقر علیه بهاء الله مرقوم داشتند به ساحت اقدس عرض شد. این کلمات عالیات از مشرق فضل منزل آیات نازل، قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه: یا سمندر، حقّ جلّ جلاله ظاهر شده تا کلّ را به شرف لقا فائز فرماید و به طراز تقدیس و تنزیه و امانت و دیانت و عفت و ما یتنفع به انفسهم مزین نماید. قد اظهر نفسه لللقاء ولكن القوم حالوا بینه و بین الذین ارادوه من کلّ فج عمیق. و از کثرت زائرین و واردین و قاصدین در ارض سجن بعضی گفتگوها به

میان آمده. از لسان مظلوم تکبیر برسان، انا ذکرناه فضلاً من عندنا بذكر خضع له كل ذكر. یا سمندر بشره من قبلی نسل الله تعالی بان یکتب له من قلم امره اجر لقائه انه علی کل شیء قدیر. جهد نماید که شاید به طراز استقامت فائز گردد. بعد از عرفان و لقا اصل اوست. یا سمندر، از حق بطلبید عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید، اوست بر هر شیئی قادر و توانا. الحمد لله توجه نمودند و اقبال کردند و به اثر قلم اعلی فائز گشتند، این است فضل عظیم و نفسی العلیم الخبیر، انتهى. در باره حقوق که زحمت کشیده‌اند و رسانده‌اند لیس هذا اول خدمة ظهرت من حضرتک بشهادة قلم الله ربنا و ربکم. از اول ایام به خدمت قائم بوده‌اید و به ذکر و ثنا ناطق، هذه من عناية ربنا و ربکم علیکم انه هو الشاهد السميع و العالم الخبیر. اوراق و وصول هم رسید. آنچه به آن حضرت محول می‌شود عملش محقق است، لا یحتاج بشیء آخر. در فقره بقیه وجه معلوم به محبوبی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی عنایت شد و آنچه آن محبوب مرقوم داشتند صحیح و لدى الحق مجری چه اگر ذکر می‌شد ضوضا مرتفع می‌گشت. اینکه در باره ورقه همشیره‌زاده علیها بهاء الله مرقوم داشتند لله الحمد وارد گشتند و به حضور فائز و در حرم به خدمت مشغول و کل از او راضی یعنی اهل سرادق عصمت و عظمت. در این فقره آن محبوب مطمئن باشند. جناب آقا عبدالباقی علیه بهاء الله ذکرشان لدى العرش مذکور. این فانی خدمت ایشان و متسببین طراً سلام و تکبیر می‌رساند. در این حین که به تحریر این کلمات مشغول تلقاء عرش اعظم حاضر، این کلمات عالیات از ملکوت بیان رحمن ظاهر: یا سمندر، حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان، بگو معدودی چند از فجار عالم رؤوس را به عمانم بیضا و خضرا مزین نموده قصد اضلال اهل الله نموده‌اند. از صدر اسلام تا یوم ظهور کل در تبه اوهام سائر و در بادیه‌های ظنون سرگردان چنانچه در یوم قیام اصبع قدرت حجاب را شق نمود و اعمال کل و حاصل و ثمر آن بر کل واضح و هویدا گشت. اذا اراد الكشف لن یستره حجاب و اذا اراد الستر لن تکشفه قوة العالم و لا ارادات الامم، مع ذلك بعضی از اهل بیان تأسی جسته در صدد اضلال خلق افتاده‌اند به مثابه حزب قبل. الیوم بر کل لازم و واجب است همت نمایند و عباد الله را حفظ کنند که مباد به اوهامات قبل از نیر یقین محروم مانند. جناب عبدالباقی را از قبل

حقّ تکبیر برسان. هر یک از نفوس لدى المظلوم مذکور و به عنایت قلم اعلیٰ فائز، طویبی  
 للذین ما زلتهم شبهات اهل البیان و اشارات اهل الفرقان و اعترفوا بما اعترف به لسان  
 القدم فی سجنه الاعظم اولئک حزب الله فی البلاد، البهائم علیهم و علی اولهم و آخرهم و  
 ظاهرهم و باطنهم، انتهى. اینکه ذکر حزب الله آن ارض را نمودند تلقاء عرش عرض شد  
 و هر یک به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز، هنیئاً لهم. و از برای بعضی الواح بدیعه منیعه از  
 سماء عنایت نازل و ارسال شد، انشاء الله کلّ فائز شوند. مکتوبی در این ایام از محبوبی  
 جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و عنایته رسید و در آن مکتوب ذکر  
 اولیای آن ارض را نموده‌اند و بسیار اظهار رضایت و سرور مرقوم داشته‌اند. هذا ما نزل  
 مرّة اخرى لاولیاء الله الذین ذکرت اسمائهم، قوله تبارک و تعالیٰ: یا محمد درباغ اسمع  
 نداء المظلوم انه ذکرتک بما لا یعادله شیء من الاشیاء و یوصیک بالاستقامة الکبریٰ و بما  
 ترتفع به کلمة الله ربّ العالمین. یا علیّ اکبر انّ المسجون من شطر السّجن یدعوک و  
 یدکرک و یشکرک فضلاً من عنده و یأمرک بما ینبغی لایام الله ربّ العرش العظیم. یا  
 عبدالحسین قد فزت بذکری فی اول الايام و فی هذا الیوم الذی فیہ قام ملا البیان کما قام  
 اهل الفرقان علی ضرّی بعد اذ جنتهم من مطلع البرهان برایات الآیات و اعلام البینات  
 کذلک سوّلت لهم انفسهم و كانوا من المشرکین فی کتاب الله العظیم الحکیم. یا سمندر انا  
 نذکر بنی اعمامک و بنی اخوالک فضلاً من لدنا انّ ربّک هو المشفق الکریم. کبر علی  
 وجوههم من قبل المظلوم و بشرهم باقبالی الیهم و ذکری ایّاهم فی کتاب ما اطّلع به الّا  
 الله العزیز الحمید. انا ذکرناهم فی الواح شتی و وصیناهم بما ینبغی لهم و نوصیهم فی  
 هذا الحین بالاستقامة الکبریٰ فی هذا الذکر البدیع قد ارتفع النعیق الذی وعدناه من قبل  
 فی ارض السّرّ و من قبلها اذ کان النور مشرقاً من افق الزّوراء الّتی تضوّع فیها عرف  
 قمیصی المنیر کذلک ماج بحر البیان و اشرقت شمس العرفان طویبی لمن شهد و رأى و  
 وبل للغافلین، انتهى. الحمد لله کلّ به عنایت مخصوصه فائز گشتند و از مائده معانی  
 قسمت بردند. این خادم فانی از حقّ تعالیٰ شأنه سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر  
 عرفان توحید حقیقی چه اگر حزب قبل به اشراقات انوار توحید حقیقی فائز می‌گشتند  
 یوم ظهور کلّ خاضع و خاشع مشاهده می‌شدند. هذا یوم الله لا یدکر فیہ الّا هو، نعیماً

للعارفين. در وقتی مناسب و محبوب به نیابت آن محبوب به زیارت فائز حسب  
 الخواش به عمل آمد، هیناً لکم و لی. و اما شهادتی که در آخر کتاب از قلب و لسان و  
 قلم آن محبوب جاری امام وجه به شرف اصفا فائز. در جواب از سماء مشیت الهی نازل  
 شد آنچه که فی الحقیقه این عبد از ذکر آن عاجز و قاصر است، العفو العفو العفو. سبحان  
 الله، نفوسی که در این امر توقّف نموده اند از چه عنصری هستند. فی الحقیقه قهر الهی  
 است و جزاء اعمال که بعضی را اخذ نموده، انه هو المجزی العادل الحکیم. اینکه ذکر  
 اولیای ارض اش را در نامه محبوب روحانی حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی  
 مرقوم داشتند لله الحمد بشارتی بود روحانی و ذکری بود نورانی لکن نزد شاربان رحیق  
 محبت الهی شدت و رخا هر دو محبوب است. در سبیل دوست هر چه واقع شود  
 محبوب جان و مقصود روان است. از آن بلاها رستند، انشاء الله از نار اهل شرک و طغیان  
 محفوظ مانند. این عبد خدمت کل سلام و تکبیر عرض می نماید و از برای کل توفیق و  
 تأیید می طلبد. نامه هائی که آن محبوب به محبوب روحانی ارسال می فرمایند کل امام  
 عرش عرض می شود و مطالبه جواب هم می نمایند. مقصود آنکه آن حضرت لازال  
 مذکور بوده و هستند. اینکه در باره وجه مصروف ورقه مرقوم داشتند، بلی، حسب الامر  
 اگر از جانی یافت شود باید اخذ نمایند. و اینکه مرقوم داشتند آنچه امر شود مطیع و  
 راضی انشاء الله هستیم خاصه در گرفتن وجه که جای اطاعت است الی آخر قولکم، این  
 فقره بعد از عرض در ساحت اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل، قوله تبارک و تعالی:  
 یا سمندر، شهادت می دهیم که مرحوم مرفوع والد و شما در خدمت امر کوتاهی  
 ننموده اید. آنچه امر شد اطاعت کرده اید و عمل لوجه الله و لحب الله و فی سبیل الله  
 بوده. انشاء الله لازال از این کوثر بیاشامی و از این رحیق بنوشی، لا یعادل شیء بشهادة  
 ربک نحمد الله تعالی بلسانک و نشکره بلسانه لیکون ذخراً و شرفاً لک بدوام الملك و  
 الملكوت، انتهى. عریضة ابن اخت مرحوم مرفوع ضیا علیه بهاء الله و رحمته رسید و  
 چند شهر قبل جواب از سماء مشیت الهی نازل و ارسال شد. و اینکه در باره جناب یکان  
 اید الله تعالی مرقوم داشتند نامه اش در ساحت امنع اقدس به شرف اصفا فائز و یک  
 لوح بدیع منیع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد، قوله تبارک و تعالی: اذا عرف طار

باجنحة الاشتیاق الی اللہ مالک یوم التلاق، انتهى. این خادم فانی فی الحقیقه متحیر است  
 در آنچه از حقّ منیع ظاهر و هویدا گشت و همچنین در حالت های خلق و فی کلّ الاحیان  
 یسئل ربّه الرّحمن ان یؤید عباده علی عرفان ما اظهر بفضله و جوده و الطافه انه هو  
 السّامع المجیب. بعض اسامی هم که در این نامه مذکور امام وجه مولی العالم به شرف  
 اصفا فائز و هر یک بما ینبغی از دریای فضل قسمت برد، طوبی للشاربین. هذا ما نزل من  
 سماء عنایة ربّنا و ربکم و ربّ من فی السّموات و الارض، قوله جلّ جلاله: یا محمّد علیّ  
 قد حضر لدی الوجه ورقه کان فیها ذکرک ذکرناک بذکر لا تعادله اذکار العالم و نوصیک  
 بالاستقامة الکبری فی هذا الامر الّذی به اضطربت الاسماء و علماء الارض و فقہائها  
 كذلك اظهرت شمس الفضل عنایاتها لتشکر و تكون من الحامدین. یا قلم اذکر من سمّی  
 بطهما سب لیفرح بذکر ربّه العزیز الوهاب الّذی اقبل الیه من شطر سجنه الاعظم و ذکره  
 بما یجد منه المقرّبون عرف عنایة ربّهم الغفور الکریم. و نذکر المعلم الّذی ذکرناه من قبل  
 و بشرناه بعنایة ربّه العزیز الحمید. یا محمّد تقیّ قد توجه الیک وجه المظلوم و یدعوک  
 الی ما یقرّبک الی الافق الاعلی و یزینک بما ینبغی لایام اللّٰه مالک یوم الدّین، انتهى. و  
 اینکه ذکر جناب حاجی بابا علیه بهاء اللّٰه را مرقوم داشتند بعد از عرض این کلمات  
 عالیات از مشرق وحی و الهام اشراق نمود، قوله جلّ جلاله: یا حاجی بابا، سراج الّهی  
 منیر و روشن و آفتاب معانی مشرق و لائح و لسان بیان در جمیع احیان ناطق و بحر  
 برهان امام وجوه ظاهر و مواج مع ذلك کلّ بی خبر و محروم الا من شاء اللّٰه. در اهل بیان  
 تفکر نما، مجدّد عمامه ها ترتیب داده اند سبز و سفید بر منبر صعود می نمایند، اراده  
 نموده اند یک حزبی مثل حزب شیعه در ارض ودیعه بگذارند. لعمر اللّٰه اهل انصاف  
 نوحه می نمایند و مظاهر عدل می گیرند. آیا در ثمرات اعمال حزب قبل تفکر ننموده اند  
 چه که عملی ارتکاب نمودند که سبب منع ابصار است از مشاهده و منع آذان است از  
 اصفا. آن حزب از عالم و جاهل عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عمل  
 ننمود و ارتکاب نمودند امری را که شیطان تبرّی جست. از حقّ بطلبید عباد خود را حفظ  
 فرماید. باری، علمای ایران و معرضین اهل بیان از انوار آفتاب توحید حقیقی محرومند،  
 بیش از این اظهار جایز نه، قل اتّقوا اللّٰه و لا تتبعوا اهلکم هذا یوم لا یذکر فیہ الا اللّٰه

ربکم و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارض. دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به استقامت کبری دعوت نما، البهاء علیک و علی من نبذ العالم متمسکاً بحبل الله المتین و امره العظیم، انتهى. این فانی هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می‌رساند. باید جمیع از فضل و عنایت و تأیید حق به اتحاد و اتفاق تمسک نمایند و به مشورت در اعلاء کلمه الهی تشبث جویند و سعی بلیغ مبذول دارند. ذکر جناب عندلیب علیه بهاء الله را فرموده بودند. عرایض ایشان مکرر به ساحت اقدس وارد و این ایام یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد. در این حین این آیات باهرات از سماء عنایت حق جل جلاله نازل، قوله تبارک و تعالی: یا سمندر، جناب عندلیب علیه بهائی در اعلاء کلمه لیلأ و نهارأ ساعی و جاهد بوده، این شهادت قلم اعلی است در باره او، بشره بفضلی و عنایتی و اقبالی الیه. از حق می‌طلییم او را مزین فرماید به طرازی که کل نور تقدیس از او مشاهده نمایند. لعمر الله مدتها این مظلوم محزون بوده تا آنکه فضل الهی اخذش نمود و کرم توجه فرمود، نسئله تعالی ان یؤیده و یمده بما یحب و یرضی. لازال در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند، انتهى. این خادم فانی هم خدمت ایشان سلام و تکبیر می‌رساند و از حق منبع مسئلت می‌نماید ایشان را مؤید فرماید بر ذکر و ثنا و نصرت امرش، ان ربنا الرحمن هو المقتدر القدير. عرض دیگر اخت محبوب فواد حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی مع ابن علیهما بهاء الله اذن داده شدند که به شطر اقدس توجه نمایند، كذلك اشرفت شمس الاذن من افق عنایة ربنا العلیم الخبیر. از حق منبع سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید و موفق دارد و به قدرت کامله اسبابی فراهم آید که در جمیع احیان به فیوضات بدیعه منیعه فائز باشند. و اینکه در باره صعود ضلع جناب ملا عبدالحسین علیهما ۶۶۹ و رحمته مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و این آیات از ملکوت بیان محبوب امکان نازل، قوله جل کبریانه و عز بیانه:

انا المعزی العلیم

انا اردنا ان نذکر امتنا الّتی فازت بعرفان ربّها قبل صعودها و بعد صعودها بکوثر عنایة ربّها المشفق الکریم. نشهد أنّها اقبلت و آمنت اذ کان الرّجال فی اعراض مبین. قد شربت

رحيق العرفان من يد عطاء ربها الرحمن و نزل ذكرها من قلم الوحي اذ كان المظلوم في  
 سجنه العظيم. اذا سعدت وجد منها الملائة الاعلى عرف محبة الله مولى الورى طوبى لها و  
 نعيماً لها قد فازت بالذكر فى ايامها و بعناية ربها بعد عروجها نسل الله ان ينزل عليها من  
 سماء الفضل و العطاء فى كل حين ما ينبغى لجوده و فضله و كرمه الذى احاط من فى  
 السموات و الارضين. انا نعزى عبدنا عبدالحسين الذى كان مذكوراً فى اول الايام لدى  
 الله مولى الانام و نذكر ابنه و بنته و نوصيهم بالصبر فيما ورد عليهم فى ايام الله رب  
 العالمين و نعزى من كان معهم فضلاً من عندنا و انا المقتدر الغفور الرحيم. البهاء من لدنا  
 عليهم اجمعين، انتهى. اين عبد هم عرض مى نمايد طوبى لها ثم طوبى لها چه كه به ذكر  
 قلم اعلى فائز شد. در ايام حيات به محبتش مزين و در حين ممات به حبش متصاعد.  
 فضل و جود و عنایت در قبضة قدرت اوست، به هر كه بخواهد عطا مى فرمايد، انه على  
 كل شىء قدير. خدمت جناب آخوند عليه بهاء الله و عنایت و بازماندگان عليهم بهاء الله  
 تكبير و سلام مى رسانم و از حق جل جلاله مى طلبم كل را صابر و شاکر از قلم اعلى ذكر  
 فرمايد. فى الحقیقه فائز شدند به آنچه كه باقى و دائم است، له الحمد و الثناء و له الشکر  
 و العنایة و الوفاء. و اینکه در باره مرحوم آقا مرتضى قلى عليه بهاء الله و رحمته مرقوم  
 داشتند همين قدر كه با آن محبوب معاشرت نمود و به آن بيت وارد شد و محبت ظاهر  
 كافی است، كذلك نطق لسان العظمة فى حقه و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اين  
 كلمات عالیات نازل، قوله عز بیهانه و جل برهانه: يا سمندر، اگرچه آن مرحوم به وصایای  
 الهى عمل ننمود و لكن در سنين اخيره علامات حب از او ظاهر و توجهش به بيت آن  
 جناب و حضور و طلبش كل شاهدند بر اقبالش، لذا به طراز عنایت حق جل جلاله فائز و  
 غفره فضلاً من عنده و طهره عن رجس الدنيا و قدر له مقاماً فى ظل اولیائه انه يفعل ما  
 يشاء و يحکم ما يريد لا يسئل عما يفعل و هو العليم الحكيم، انتهى. اگرچه على ما ينبغى  
 مشتعل نه و لكن گاه گاهى متذکر بوده و به شهادت قلم اعلى دارای حب على قدر معلوم  
 بوده اند، لذا رحمت و اسعه اخذش نمود، ان ربنا الرحمن هو الفضال الكريم و هو الغفور  
 الرحيم. عرض مخصوص آنكه ذكر خضوع و خشوع و ذكر و ثنای آن محبوب را خدمت  
 اغصان سدره مبارکه روحى و ذاتى و كينونتى لتراب قدومهم الفدا معروض داشتيم و هر



یک به عنایات لاتحصی ظاهر و مشهود و مخصوصاً ذکر فرمودند و اظهار شفقت فرمودند و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت ذکر آن محبوب و اهل بیت را طراً فرمودند، انشاء الله این نامه برسد و عنایات مسطورة مستوره ظاهر و هویدا گردد. البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبکم لوجه الله ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الارضین. خ ا د م، فی ۱۰ شهر جمادی الثانی سنة ۱۳۰۳.

۱۸۱

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد ساحت قدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از غضب صرف رحمت کبری ظاهر نمود و از نار سر نور هویدا فرمود، و فی القصاص حیوة یا اولی الالباب. به ارادة محضه قصاص علت حیات شد و نار سدره ظهور آیات. اوست سلطانی که از صخره صماء کوثر حیوان جاری فرماید و از ضعف بحت قوت لاتحصی پدید آرد. سبحانه سبحانه و عظمت آیاته و تعالت قدرته و کبریائه و الصلوة المقدسة عن الظنون و الاوهام و السلام المنزه عن ادراک الانام علی الذی به انکسر ظهر الشکر و اضاء تیر التوحید من افق الامکان. تعالی الرحمن الذی ارسله بالحق و انزل علیه الفرقان رغماً لكل مشرک اتخذ الوهم لنفسه رباً بین الادیان و علی آله و صحبه الذین بهم ظهرت اسرار الكتاب و قدرة الله فی المبدء و المآب و بهم فتحت مدائن العالم و استقر حکم الله بین الامم و بهم جرت الانهار و ماجت البحار و هاج عرف الرحمن فی الاشطار و سلم تسليماً عجزت عن احصائه الاقلام. سبحانک یا آله الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلک بهم و بالذین نصروا دینک و قاموا علی خدمة امرک بان تؤید اهل التوحید بقوتک و قدرتک و سلطانتک ثم احفظهم یا الهی من شر المشرکین من خلقک الذین کفروا بک و بآیاتک و احاطوا مدنک و دیارک ثم انصر یا الهی من اقبل الیک و تمسک بحبل الطافک ثم احفظه من طغاة خلقک و عصاة بریتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا آله الا انت القوی القدير.

نامه آن محبوب رسید، نامه نبود، در صورت نامه و معنی مطلع سرور و مصدر فرح. سبحان الله، نسخه عجیبی بود چه که بی لسان حکایت می نمود و مراتب محبت را به ترتیب ادا می فرمود. کاغذ و حبر و قلم به تنهایی این قدر کرامت ندارد بلکه این معجزه ها و کرامت ها و خارق عادت ها از جوهر حبیبی است که در کینونت حروفات و کلمات نفوذ کرده. باری، باب وصال و لقا و قرب و فرح و سرور مره واحده گشوده شد. از حق تعالی شأنه سائل و آمل که این جوهر لطیف را از حروفات تکوینیّه منع نفرماید، شاید در بشر سرایت نماید و کل را به کلمه توحید فائز فرماید. و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده لدی المولی عرض شد. فرمودند: انشاء الله به حب الله که سبب آفرینش و علت خلق است ناظر باشی و به حرارتش مشتعل. از حاء این کلمه نار محبت الهی در صدور و قلوب موحدین و مقربین و مخلصین در فوران و از باء آن کائنات ظاهر و از نقطه او عالم تمیز پیدا شد. اگر این باء تفصیل شود اسرار اولین و آخرین از او ظاهر و هویدا گردد. اوست مرآت حروفات و کلمات کلها و کلهن. اسرار قدم در او مستور و امورات امم به او معلق و منوط. اوست مظهر واحد مقدس از اعداد و مطلع آیات و بینات. از حق جل جلاله می طلبم آن جناب را مؤید فرماید علی ما یحب و یرضی. امروز کل باید یعنی امت مرحومه به کمال عجز و ابتهال از غنی متعال نصرت دین مبین را طلب نمایند و از قادر توانا اطفاء نار مشرکین را بخواهند. السلام علیک و علی ابنک و علی الذی کان عندی و حمل البلیا من غیر جرم و خطاء. نحمد الله الذی وفقه علی الصبر و الاضطبار انه ولی احبائه و اولیائه لا اله الا هو العلیم الحکیم، انتهى. الحمد لله ثم الحمد لله چه که باب عنایت مفتوح و اشراقات انوار آفتاب توحید ظاهر و لائح. سبحان الله، چه حرص و آزی در قلوب مشرکین شعله زده، ممالک عدیده را متصرفند و از پی یک شبر ارض به سرعت برق می دوند. آیا تغییر دنیا و فناء آن را مشاهده نمی نمایند؟ زوال لازال در وسط الزوال ظاهر و روشن است، بصر را چه منع نموده و قلب را چه سبحاتی اخذ کرده؟ اموال اهل عالم را اخذ می نمایند و صرف سلاح و جنگ می کنند من دون بینة من الله. انسان از برای صلح ظاهر شده و از برای اصلاح آمده، جدال از برای چه و جنگ از

برای که؟ این یک مشت خاک قابل این همه نقل‌ها نبوده و نیست. حق شاهد و گواه است این فانی در لیالی و ایام می‌طلبد آنچه را که سبب و علت نجات اهل عالم است. نظر به عنایت و رحمت و کرمش یأس و ناامیدی مقرر نداشته و ندارد، اوست دانا و توانا. اینکه در باره ضیافت مرقوم داشتید فرمودند بسیار خوب است و مقبول، از معروف محسوب. آنچه در این مراتب ذکر فرمودند کل به طراز قبول مزین. الحمد لله اهل حقیق و خیرخواه جمیع اهل عالم. سید انبیاء روح ما سواه فداه دعا می‌فرمودند و از برای جمیع خلق نجات می‌طلبیدند و به تاج کلمه مبارکه رحمة للعالمین مزین گشتند، الحمد لله رب العالمین. حبیب روحانی جناب شیخ علیه ۶۶۹ و عنایت را سلام می‌رسانم. ذکرشان در انجمن دوستان بوده و هست و حبشان در قلوب و دیعه بوده و خواهد بود. جناب آقا محمد علی علیه بهاء الله را سلام می‌رسانم. چندی قبل جواب نامه ایشان نوشته شد، انشاء الله رسیده. قرّة العین یعنی ثمره سدره محبة الله را سلام می‌رسانم و از برایش تأیید و توفیق از حق جلّ جلاله می‌خواهم. قلیل وجه حقوق رسید و قبول شد و در همان حین هم مصرفش معین، این هم دلیل قبول فوق قبول است. السلام و الرحمة و العنایة علی جنابکم و علی من معکم. خ ا د م، فی ۲۶ شهر شوال المکرم سنة ۱۳۰۲.

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

فی الحقیقه حمد این عباد لایق بساط غیب مکنون و سر مخزون و رمز مصون نبوده و نیست، غیب منبع لا یدرک، السبیل مسدود و الطلب مردود، ولكن حمد و شکر و ذکر و ثنا قائم مقام حق جلّ جلاله را لایق و سزاست و اوست مطلع صفات علیا و مشرق اسماء حسنی. محلّ این مقام اعلی و ذرّوۀ علیا و مقصد اقصی منتهی به خاتم انبیاء روح ما سواه فداه شد، اوست ختمی که بدء از او ظاهر و اوست آخری که اول از او باهر و اوست مظهر یفعل ما یشاء و مظهر کلمه هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و الصلوة و السلام علیه و علی آله و اصحابه الذین بهم نشر لواء التوحید و انتشر حکم التجرید. و بعد یا محبوب فزادی، نامه عالی که به محبوب معظم حضرت اسم جود علیه سلام الله و

عنایتہ ارسال داشتند نزد این عبد فرستادند، تلقاء وجه عرض شد. فرمودند: نعم ما نطق به  
 لسانه و جرى من بيانه، قد نطق بالحق، نسل الله تعالى ان يؤيده و يمدّه بجنود الحكمة و  
 البيان و يحفظه من شرّ الذين تمسكوا بحبل المكر و الخدعة انه على كل شيء قدير. و  
 نذكر من معه نسل الله بان ينزل عليهم بركة من عنده و رحمة من لدنه و هو الفضال  
 الكريم، انتهى. اما تفأل ان محبوب في الحقيقه آيتي بود عظمي و حجتي بود كبرى ولكن  
 چه فايده كه انصاف نيست و بصر حديد و اذن واعيه مفقود بل مرحوم، انا لله و انا اليه  
 راجعون، ولكن آنچه بعد گفته و اظهار نموده كه من هم تفأل نمودم همين آيه آمد اين  
 فقره كذب محض بوده. باري، احمد بسيار مفسد است، ان محبوب بدانند، بسا مي شود  
 سبب فتنه و فساد شود چه كه در طفوليت چيزها از او ديده شد. معلوم نيست كه ان نفوس  
 به چه حجت و برهان نقطه اولي را قبول کرده اند. جوهر بيان به تصديق خود نقطه  
 ارواحنا فداء اين كلمه مباركه بوده: و قد كتبت جوهره في ذكره و هو انه لا يستشار  
 باشارتي و لا بما ذكر في البيان. اگر اين ذكر برداشته شود از بيان چيزي باقي نمي ماند.  
 يحيى ثاني يقين مي خواهد شيعة يحيى اول بشود. بفرمائيد اي بي چاره، حاصل عمل و  
 ثمره اي اقوال و عقايد شيعة هاي ايران چه بود كه تو تازه اراده نموده اي متابعت آنها  
 نمائي؟ بعد از هزار و دويست سنه حضرت مقصودي را كه در ليالي و ايام ذكرش  
 مي نمودند و ظهورش را سائل و آمل بودند از عالم و جاهل بعد از ظهور بر اعراض قيام  
 نمودند و فتوي بر سفك دم اطهرش دادند. و كاش از امر مطلع او هام آگاه بودند. اگر اين  
 خادم فاني تفصيل را ذكر نمايد كل متحير شوند. باري، از حق مي طلبم ابصار را نور و  
 آذان را قوه اصفا عطا فرمايد كه شايد بينند و بشنوند، انه لا يحتاج بشيء من الاشياء و لا  
 بذكر من الاذكار و لا بامر من الامور. قد نطق بالاستقامة الكبرى امام وجوه الوري ما اراد  
 انه هو المراد في المبدء و المعاد و قد كان قائماً امام الوجوه اذ كان المتوهمون خلف  
 الحجاب. خود ان محبوب لله الحمد مطلع و آگاهند، اجتناب از ان نفوس حسب الامر  
 لازم و عدم اقرار واجب، بسا مي شود به غافلين اخبار مي دهند و مفتش به ميان مي آيد.  
 در هر حال از احدی مطمئن مشويد. مفتش مابين بوده و هست. از نفسي نمي توان مطمئن  
 شد چه كه به كمال دوستي و اتحاد تفتيش مي نمايند. چون ان محبوب امور ناس در دست

دارند باید بسیار مواظب باشند و البته نفوس مشرکه به غیر اخبار می دهند. در مراسلات هم باید حکمت را ملاحظه نمایند. الی حین مقصود را نفهمیده اند، همچو گمان نموده اند که این حزب اهل فسادند. از حقّ می طلبیم جمیع من علی الارض را آگاه فرماید تا به یقین مبین بدانند که فساد و نزاع و جدال و خیانت و اعمال خبیثه کلّ نهی شده، نهیاً عظیماً و مقصود جز اصلاح نبوده و نیست. چون غافلند و آگاه نیستند به مجرد اصفاء حرفی مضطرب مشاهده می گردند. در هر حال آن محبوب متوجه باشند و سندات باید محلّ محکمی باشد. یسنل الخادم ربّه ان یحفظکم و یحرسکم و یؤیدکم علی الحکمة و یقدّر لکم خیر الآخرة و الاولی و یظهر منکم ما یبقی بدوام اسمائه الحسنی. خدمت حبیب روحانی جناب شیخ علیه سلام الله و عنایته سلام می رسانم و همچنین خدمت قرّة العین، و از حقّ تعالی شأنه از برای هر یک توفیق و تأیید می طلبیم، انه علی کلّ شیء قدیر. و خدمت جناب سمی علیه سلام الله و عنایته سلام و تکبیر می رسانم. ایشان هم باید به حکمت عمل نمایند چه که ناس بعضی مفسدند و قدر فتوت و محبت و مردی و مردانگی را نشناخته اند و ندانسته اند. در هر حال باید به حکمت تشبّث نمود، انه هو الحافظ المقتدر القدير. اینکه در باره جناب آقا میرزا علی اکبر وفقه الله و ایده مرقوم داشتند این عبد خدمت ایشان سلام می رساند. از حقّ می طلبید ایشان را حفظ فرماید و از کوثر اصفی مرزوق نماید. غولان و دیوان در کمینگاهان و بر مراصد منتظر، از حقّ سائل و آمل قاصدان را از غایت قصوی و مقصد اقصی محروم نفرماید و طالبان را از اشراقات انوار آفتاب معانی ممنوع نسازد. روز مبارک است و امر عظیم و ناس بی چاره، غافل و بی اطلاع، امید هست فیاض حقیقی فیض خود را باز ندارد و عطا فرماید آنچه را سزاوار بخشش اوست، انه هو العطوف الکریم. السّلام و الذّکر و الثّناء علی جنابکم و علی من معکم و علی عباد الله المخلصین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ا د م، فی ۱۲ ج ۱ سنه ۱۳۰۳.

## قوله تعالى

نامه سمندر مشاهده شد، فاسئل الله ان يحفظه من شر كل متكبر جبار و يؤيده على خدمة الامر كما ايده من قبل. في الحقيقه از اول ايام تا حين به خدمت مشغولند، لا ينكر ذلك الاكل معتد ائيم.

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدس از لوح و مداد مربی عوالم لاتحصی را لایق و سزا که خلق را خلق فرمود و جمیع اسباب لازمه را به قوه عظیمه و قدرت کامله ظاهر نمود. بصر داد تا آثارش را ببیند، سمع داد گفتارش را بشنود، لسان داد به ثنائش متحرک شود، قلب داد به انوار معرفتش منور گردد، دست داد کتابش را اخذ نماید، رجل داد بر امرش مستقیم ماند. له الفضل و العطاء و له العظمة و الثناء و له العناية و البهاء. سبحانک یا موجدی و منور قلبی و مؤید جوارحی اسئلک ببحر جودک و اللئالی المستورة فيه و باشراقات انوار شمس فضلک و ما قدرته فيها حکمة من عندک بان تؤید اولیائک علی ذکرک و ثنائک و العمل بما انزلته فی کتابک. ای رب تری نبیل النبیل متمسکاً بحبلک و متشبثاً بذیلک و قائماً علی خدمة عبادک اسئلک بمحمد حبیبک و صفیک و ببحر علمه و نور وجهه و سماء حکمته و شمس فضلہ بان تجعله مؤیداً علی ما یقر به الیک. ای رب تراه ناطقاً بذکرک و فقه علی ما یرتفع به مقام الانسان فی الامکان. ای رب تراه فی کل الاحوال متذکراً بآیاتک و مستبشراً بعنایاتک و مستقیماً علی حبک بین عبادک ایده بسلطانک ثم اکتب له ما ینبغی لجودک و عطائک انک انت العزیز الوهاب. و بعد یا محبوب فوادی، الحمد لله لازال مذکورید. از حق جل جلاله عزت و رفعت و علو و سمو آن محبوب را راجی بوده و هستم. لازال نفحات بیان محبوب فواد حضرت س م علیه ۶۶۹ مالک الایجاد می رسد. فی الحقیقه به کمال مرحمت و شفقت با عباد از هر قبیل رفتار می نمایند. یسئل الخادم ربه ان يؤید حضرته و یمده بفضله و جوده و یوفقه بعنایته انه علی کل شیء قدیر. اولیا

یعنی قرر عیون جناب ابن و ابن اخ علیهما سلام اللّٰه و عنایتہ را سلام می‌رسانم و همچنین اگر دوست دیگری یافت شود او را هم ذاکرم و از حقّ جلّ جلاله در باره او مدد می‌طلبم. خدمت دوست مکرم جناب آقا محمّد علیّ علیه سلام اللّٰه و رحمتہ سلام می‌رسانم. یسئل الخادم ربّ الغیب و الشّهود بان یؤیّدہ علی ما یجعلہ عزیزاً بین عباده و شریفاً بین خلقه و مذکوراً بلسان بریتہ آنہ هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون. جناب آقا عبدالحسین و آقا احمد علیهما سلام اللّٰه مذکور بوده و هستند. ایام توقّفشان و حضورشان و فی الحقیقه خضوعشان از نظر نرفته و نمی‌رود. عرض دیگر اشعار آبدار حبیب روحانی جناب آقا میرزا مهدیّ علیہ بهاء اللّٰه رسید و در وقتی محبوب امام وجه مقصود قرائت شد در حینی که اهل سرادق رفعت هم حاضر بودند، نعیماً له طویبی له بما غرّدت حمامة ذکره علی غصن سدرۃ عرفانه. نسئل اللّٰه ان یؤیّدہ علی ما یحبّ و یرضی آنہ هو المقتدر علی ما یشاء انا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لیفرح و یکون من الشّاکرین، انتهى. اشعار آن محبوب هم مکرّر قرائت شد. فی الحقیقه ورقه مزین بود به ذکر و ثنا و توسّل و تمسک به حقّ جلّ جلاله. فرمودند: طویبی للسانہ بما جرى منه ما شهد بما ینبغی و لقلبه بما اقبل و لسمعه بما سمع، نسئل اللّٰه ان یمدّہ و یؤیّدہ و یوفّقه فضلاً من عنده و کراماً من لدنه آنہ هو الفضّال الکریم، انتهى. اگر به حبیب روحانی جناب آقا میرزا مهدیّ علیہ سلام اللّٰه چیزی مرقوم می‌دارید از جانب این عبد هم سلام و ثنا و ذکر و بها برسانید. لله الحمد به مائده سمائیّه و نعمت ابدیّه که عرفان حقّ جلّ جلاله است فائزند، هنیئاً له و مریناً له. فقره دیگر از مراجعت محبوب فؤاد جناب امین علیہ سلام اللّٰه و عنایاته تا حین که قریب یک سنه است چیز قابلی نرسیده، خود آن محبوب مطلعند، تا در این ایام به این عبد نوشته‌اند اگر بخواهید مبلغ دو بیست لیره ع ث از محبوبی جناب شیخ علیہ ۶۶۹ اخذ نمائید، وجه این جا موجود است، خواستند خدمت حضرت محبوب فؤاد س م علیہ بهاء اللّٰه الابهی ارسال نمایند و قدری هم ارسال نمودند که از ر ش ابریشم گرفته ارسال علیہ نمایند، بعد موقوف نموده‌اند. نوشته‌اند که ترسیدم مبدا ضرر نماید مثل شال سنه قبل. باری، در هر حال اگر ممکن شود ارسال نمایند. آن محبوب از امور این جا و مصارف این ارض آگاهند و همچنین مبلغ سی لیره عثمانی هم

حضرت افنان جناب الف و حا علیه ۶۶۹ الابهی امانت شخصی است، ارسال نموده‌اند. آن را هم نوشته‌اند که آن محبوب ارسال نمایند. البتّه آن محبوب بما ینبغی عمل می‌نمایند و لکن باید بر حسب امکان عمل نمایند. این فقره چون لازم شد اظهار رفت و الا ذکرش هم قابل نبوده و نیست. السّلام و الثّناء و الذّکر و البهاء علیکم و علی من معکم و علی الذّین عملوا بما امروا به فی کتاب اللّهِ ربّ العالمین. خ ا د م، فی ۲ شهر ذی القعدة الحرام سنة ۱۳۰۴.

۱۸۶

### هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقصود عالم را لایق و سزااست که به محبت عالم را خلق نمود و به محبت مشتعل نمود و به محبت راه نمود و واصل فرمود، جلّت عنایاته و عظمت الطافه. و بعد نامه آن قرّة عین رسید. لله الحمد خبر صحّت و سلامتی و ورود هر یک مبدء فرح و ابتهاج بود و همچنین عریضه آن جناب، بعد از عرض در مقام فرمودند: انّ المظلوم یدع اللّهُ ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی ان یمدکم بجنود الحکمة و البیان و یؤیدکم علی ما یرتفع به مقام الانسان و یوفّقکم علی ما یحبّ و یرضی، شاید اولیای حقّ سبب رستگاری خلق شوند و علّت اطفاء نار بغضا که در قلوب احزاب مشتعل. لازال مذکور بوده و هستی و از حقّ برای شما تأیید می‌طلبیم. جناب نبیل بن نبیل علیه سلام اللّهِ و عنایت را ذکر می‌نمائیم. حقّ آگاه و عالم شاهد که این مظلوم لازال از برای ایشان خواسته آنچه را که شبه از برای آن نبوده و نیست و آنچه در باره ایشان گفته شد هیچ یک تصدیق نشد. به عبدالحسین علیه سلامی ذکر نمودیم محزون نباشند، آنچه عباد گفته‌اند هیچ یک به قبول فائز نه. جناب س م و نبیل بن نبیل از اوّل ایام الی حین بر خدمت قیام نموده‌اند، سبقت گرفته‌اند بر امثال و اقران، لازال مؤید بوده و هستند. آنچه ما خواستیم آنکه لسان کلّ به مدح و ثنا و امانت و دیانت ایشان ناطق باشد و این فضلی است بزرگ و عنایتی است کبیر. و اگر یک نفس یا دو نفس محض غرض نفسانی حرفی بگویند لایق ذکر نه و حقّ از باطل مبرهن و هویدا شده و می‌شود، قل اللّهُ ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون. از حقّ



می طلبیم تأیید فرماید، تأییدی که آثارش در آفاق ظاهر شود. هیچ نَمّامی قولش مقبول نه و هیچ مفسدی ذکرش لایق اصفا نه. اگر بر بعضی بعض امور مشتبه شود عند الله مشهود و واضح است. باید به کمال حکمت بر خدمت عباد قائم باشند و به کمال روح و ریحان مشغول به شأنی که از اقوال کدره اهل عالم نرنجند و از امور خود باز نمانند. به امر اخذ نموده اند و به امر مشغولند. عمل باید لله باشد. ذره ای از اعمال بی جزا و اجر نبوده و نخواهد بود. یا نبیل قبل علی کن مطمئناً بفضل مولیک و مسترحماً به و مستغیثاً به و متوسلاً بالطفاه و متمسکاً بحباله و متشبثاً باذیاله. آیا می شود آنچه لله واقع شود مستور ماند و یا تبدیل شود؟ لا و نفسه الحق، انه یشهد و یری و هو السميع البصیر. در هر حال از او اعانت می طلبیم و مدد می خواهیم. این مظلوم لازال بین انیاب ذناب بوده، مع ذلك لسان ناطق و قلم متحرک، العلم عند الله رب العالمین. البهاء علیک یا نبیل بن نبیل و علی ابنک و علی من یتحد معک فی امر الله و یعینک و یکون معک فی کل الاحوال، انتهى. آیا تصوّر عنایت فوق این شده و یا می شود؟ لا و نفسه الحق. ذکر شاهد، بیان گواه، کلمه معرف و ذاکر و ناطق. هر صاحب سمع و بصری از افق کلمات نور عنایت را مشرق مشاهده می نماید، طوبی للنّاظرین طوبی للسامعین. این خادم فانی از حق سائل و آمل آن محبوب را مؤید فرماید بر آنچه که از برای احدی مجال گفتگو نماند. البتّه این دعا مستجاب شده و می شود، انه لا یضیع اجر المحسنین، اجر العاملين، اجر من اقبل الیه فی اول الايام اذ اعرض عنه اکثر العباد فی البلاد ان ربنا الرحمن هو الشاهد الناظر العظیم الخبیر. قره عین جناب آقا شیخ احمد علیه سلام الله را ذاکرم و از خدا صحت و سلامتی و علو و سمو ایشان را سائل و آمل. السلام و الثناء و الذکر و البهاء علیکم و علی اولیاء الله و احبائه. خ ا د م، فی ۱۲ شهر ذی القعدة الحرام سنة ۱۳۰۴.

۱۸۷

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

ایام ایام احزان است و امواج ضغینه و بغضا در افتدۀ دشمنان، شراره کبر و غرور و دخان حرص و طمع عالم فرح را تیره نموده. سبحان الله، مع ظهور عنایات و بروز فضل و

الطاف وارد شد آنچه که بر حسب ظاهر هیچ نفسی شبه آن را گمان نمی نمود. یسئل الخادم ربّه ان یبسط بساطاً آخر و یطهر افئدة عباده بماء الكوثر و ینورها بانوار منظره الاکبر انه هو السميع المجیب و هو العليم الخبير. یا محبوب فزادی، دستخط حضرت عالی که به نام این خادم فانی بود و همچنین نامه های متوالی که به اسم حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی بود کلّ به شرف حضور و اصفاء مکلمّ طور فائز، قوله تبارک و تعالی:

بسمی المنادی بین الارض و السماء

هذا کتاب من لدى المظلوم الى الذی آمن بالله المهيمن القیوم. قد احاطت الاحزان مولی الامکان و اولیانه بما ورد علیه من مظاهر الاوهام و الظنون. لعمر الله ناح القلم الاعلی فی الافق الابهی و صاح الصهبون و نسف کوم الله بما اکتسبت ایدی الذین انکروا حجة الله و برهانه بعد اقرارهم و کفروا بالشاهد و المشهود. قد اشتعل الظالم بنار الحرص و الهوی و البغی و الفحشاء و ارتکب ما ناحت به الامانة و بکی عباد مکرمون. قد اتفق مع عدو الله فی التصرف فی اموال الناس ان القلم عجز عن ذکر اعمالهما و ما ورد منهما علی امر الله ربّ ما کان و ما یکون. به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو. سبحان الله، نفسی که عنایت کبری بر حسب ظاهر در باره اش منظور و اسباب تجارت از هر جهت از برایش موجود چون دارای زخارف دنیا شد اول سیف جفا بر معین و ناصر و مؤید خود وارد آورد و بعد بر اولیا و دوستانش. آن بی انصاف در اموال افنان و سایر دوستان طمع نمود، و اوایلا بر آورد که مال مرا بردند و عمل نموده آنچه را که سبب تضييع امر بوده. قلم اعلی در این مقام به این کلمات مشغول تا سمندر ناری از احزان وارده و امورات نازله بر نیل قبل علی محزون نشوند و افسرده نگردند. در این احزان شریک بزرگی از برایت موجود. یا سمندری لا تحزن عما ورد علی و علیک من کلّ ظالم بعید و کلّ فاجر عنید. کن مشتعلاً بنار محبتی و طائراً فی هواء عنایتی و ناطقاً بما تنجذب به الافئدة و القلوب. اولیا هر یک را به نور بیان مقصود عالمیان منور دار و به نار سدره مشتعل نما. هر یک امام وجه حاضر و به لسان عنایت مذکور، نظر به مقتضیات حکمت ذکر اسم نشده و لکن امام وجه غائب نبوده و نیستند، یشهد بذلک بحر بیانی و سماء عطائی و عن ورائهما لسان

العظمة في مقامه المحمود. قل الٰهی الٰهی تری ما ورد علی اولیائک من اعدائک قد کفر بک من رفعتہ بایادی فضلک و انکر حقک بما اتحد مع مطلع البغضاء فی ایامک. ای رب تری الظالم اتخذ عدوک لنفسه ناصراً و معیناً و ارتکب ما اخذت به الاحزان اهل سرادق عصمتک و خباء عظمتک. ای رب اسئلک بانوار وجهک بان تحفظ اولیائک من شرهما و مکرهما انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الامور لا الٰه الا انت العطوف الغفور، انتهى. یا محبوب فوادی، فی الحقیقه امر عجیبی ظاهر. محمد علی اصفهانی در سنین قبل با جناب آقا عبدالرحیم علیه بهاء الله به این ارض وارد، چندی در سجن ساکن بعد اذن توقف در مدینه کبیره را مسئلت نمود. بعد از اشراق نیر اذن به آن جهت متوجه و در آن ارض متوقف و ساکن، تا ایامی که محبوب روحانی جناب حاجی شیخ اخوی علیه بهاء الله الابهی قرار شد در آن جا به تجارت مشغول گردند، محمد علی مذکور بضاعتش مزجاة بود لذا در اعانت او اشارت رفت. بعضی از حضرات آقایان افنان علیهم بهاء الله الابهی هر یک مبلغ صد لیره تسلیم نمودند و همچنین از اشیاء صین و هند متواتر نزدش ارسال داشتند تا در این سنه خبر انقلاب تجارت آن ارض به مسامع صاحبان مال رسید، قصد توجه به مدینه نمودند لاجل اطلاع و تحصیل. آن ظالم به مجرد اصفا با مطلع بغضا متحد شد. یومی از ایام فریاد برآورد صندوق را شکستند و سی صد و پنجاه لیره بردند. هر یوم به نفسی نسبت می داد و بالاخره سیدی را متهم نمود و به حکومت عارض شد و آن بی چاره فقیر را حبس کردند. بعد از چندی چون کذبش ظاهر شد حکومت سید را رها نمود. در آخر این تهمت بر جناب ناظر مسکین علیه بهاء الله وارد آورد چه که همچو گمان نمود که جناب ناظر در آن جا وارد شد، شاید امر تجارت آن محل به او راجع شود. به این توهم این نسبت را به او داد و مجلس ها بر پا نمود و به اطراف نوشت و به هر معرض منکری که می رسید می گفت بابی ها آمدند و مال مرا سرقت کردند و بردند. باری، با عدو الله متحد گشت و نزد اکثری از تجار گفتند آنچه را که سبب تضييع امر الله شد. باری، از اول ایام الی حین چنین لطمه ای بر امر وارد نشده. سرکار معین الملک ایده الله تعالی به حضرات فرموده سید می گوید محمد علی کاذب است، صاحبان مال مالشان را طلب نموده اند و او به این بازی ها و لعبها تمسک نموده و من هم شریک قول این سید

هستم، از دفترش کذبش به مثابه شمس ظاهر و هویدا. و بعد مکتوبی به این فانی و به حضرت اسم الله م ه علیه بهاء الله الابهی ارسال نمود و مذکور داشت محض حفظ امرالله این عبد ذکر سرقت را ننموده و اگر اذن عنایت شود ثابت می‌نمایم که این مال را جناب ناظر سرقت نموده. از مصدر امر اذن صادر که البته ثابت کن و مالت را اخذ نما. چندی گذشت و خبری در این فقره از او نرسید. حضرت افنان علیه بهاء الله الابهی هم در آن ارض از او طلب اثبات فرمودند که خود نوشته، حال از عهده برآی، به عذرهای نالایقه کذب متمسک بعد به حضرت اسم الله نوشته مال مرا برده‌اند، می‌گوئی بیا اثبات کن، و حال آنکه خود او مکرر این فقره را اظهار کرده، از این کلمه باقی قول و عملش معلوم و واضح است. فی الحقیقه به ظلمی ظاهر شده که شبه و مثل نداشته و بعد معلوم شد که قبل از اظهار به این ارض به همه جا نوشته. باری، نذر کرده که یک کلمه صدق در عالم نگوید. نهر کذب و نفاق به بحر کفر و شقاق پیوست، انا لله و انا الیه راجعون. اخبار تازه آنکه حضرات آقایان افنان سدره مبارکه با کمال روح و ریحان در نیمه ماه مبارک رمضان وارد و به حضور و لقا فائز و حال از فضل الهی و رحمت رحمانی در ظل قباب عظمت مقرر گرفته‌اند و ساکنند، هنیئاً لهم و مریناً لهم. حق شاهد و گواه که اکثر اوقات ذکر آن محبوب فؤاد از لسان جان ظاهر، ذکر ت فرح انگیز و یاد ت روح انگیز. مکرر در این ایام این کلمه علیا از لسان مولی الوری جاری، قال و قوله الحق: قد ورد علی سمندری ما ورد علی نفسی. این ایام در احزان شریک است و لکن پاینده نبوده و نیست، سوف یزول و تبقى العزة و الفرح و السرور لی و له و لاولیاء الله و اصفیائه و امنائه، انتهى. لله الحمد حضرت شیخ علیه بهاء الله و عنایت اکثر ایام به حضور و لقا فائز است. ابن آن حضرت با کمال خضوع و مسرت مشهود و امام کرسی رب قائم و موجود. فی الحقیقه گوش از ذکر خالص آن محبوب مهتز و بصر به لقای متسبین با فرح اکبر، یسئل الخادم ربه بان یعز حضرتک بعزته و یرفعک و من معک بقدرته و سلطانه انه هو خیر ناصر و خیر معین و هو ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین. اینکه در باره حبیب روحانی جناب آقا شیخ محمد عرب علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشتند فی الحقیقه به خدمت قائمند و به عنایت مولی فائز. مکرر ذکرشان از لسان عظمت جاری و نامه‌ها که به این عبد ارسال داشته‌اند جمیع

در ساحت اقدس به عزّ اصفاً فائز و مخصوص اولیا و احبّاکه ذکر نموده‌اند کُلّ به نفحات وحی و ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند. عنایت در باره ایشان بوده و هست و الواح مقدّسه به خواهش ایشان ارسال شد. آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده‌اند و می‌دانند بحر فضل را کرانی نه و نور نیر کرم را حدی نه، یسئل الخادم ربّه بان یؤید المقرّبین علی عرفان ما کان مکنوناً فی آیاته و مخزوناً فی کلماته انه علی کلّ شیء قدير. بشارت کبری و مزده عظمی کلمه مبارکی است که لسان عظمت من غیر ستر و حجاب در یومی از ایام به جناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله الابهی فرمودند و آن اذن حضور آن محبوب فؤاد است. ان الخادم یحمده علی ذلک و یشکره شکراً لا یتهی بدوام نعمته و لا یتغیر ببقاء اسمائه ولكن معلق به حکمت فرمودند، باید به مقتضیات آن ناظر بود. و اینکه جناب شیخ در باره تعیین مذکور داشته‌اند آن محبوب می‌دانند گاهی موجود و گاهی مفقود. وقتی آفتاب غنا مشهود و هنگامی افلاس و لکن در باره جناب شیخ علیه بهاء الله فرمودند به جناب آقا علی حیدر علیه ۶۶۹ حواله شود که برساند. تعویق و تأخیر امثال این امور از عدم وجود شیء مذکور است لا غیر، و جناب شیخ هم باید با جناب امین علیه بهاء الله و عنایت به محبّت رفتار نمایند. حال جناب امین نسبت ابوت دارند بر اکثری و از اول امر الی حین بر خدمت قائمند و به ذکر خیر عامه احبّای الهی مشغول. فی الحقیقه ذکر خیر همین جناب شیخ علیه ۶۶۹ را مکرّر نموده‌اند و به ساحت اقدس فرستاده‌اند. اگر گاهی نظر به حکمت یا نصیحت کلمه‌ای بگویند نباید مکدر شوند. در ذکر این مقامات این کلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر، قوله تبارک و تعالی: یا سمندری، علیک بهائی و عنایتی، امواج بحر عنایت الهی و اشراقات نیر فضل ربّانی متوجّه اولیا بوده و هست. لله الحمد الی حین هر عمل جزئی که از اولیا ظاهر شد و یا قبل از ظهور لحاظ عنایت به آن توجّه نموده، انه لا یضیع اجر المحسنین. باید کُلّ بما ظهر من عنده ناظر باشند و هو الفرد الواحد العلیم الخیر، انتهى. فی الحقیقه ذکر جناب شیخ علیه بهاء الله صحیح است و لدی المولی مقبول چه که نفوسی که از شئونات ظاهره و زخارف فانیه مقدّسند اقوال و اعمالشان مؤثر واقع می‌شود. در اکثری از مقامات در شرایط مبلّغین فرموده‌اند آنچه را که نزد آن محبوب واضح و مبرهن است. لحاظ عنایت

به ایشان بوده و هست. انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علت ارتقاء. باری، آنچه در مقامات قناعت و تقوی ذکر نموده‌اند در ساحت اقدس مقبول، یسئل الخادم ربّه بان یمدّ جنبه باسباب تكون علة لاقبال الناس و توجههم الی وجه ربهم مالک الایجاد. ذکر جناب حاجی درویش آقا علیه بهاء الله را فرمودند. بعد از عرض امام حضور این کلمات عالیات از امّ الكتاب ظاهر، قوله تبارک و تعالی: یا درویش آقا، علیک بهاء الله فاطر السماء، اهل طریقت عهدا و قرن‌ها به ذکر و ثنای مولی مشغول و خود را مابین عباد اهل حقیقت می‌شمردند و مراتب توحید و تجرید و انقطاع را ذکر می‌نمودند و چون سید عالم به اسم اعظم ظاهر کل انکار نمودند الا من شاء الله. از حق می‌طلبیم آن جناب را مؤید فرماید بر اقبالی که سبب اقبال اهل طریق گردد. خذ باسمه القیوم رحیق البقاء من ایادی العطاء ثم اشرب بذکره المبین. بگو ای اهل عالم، امروز حجج مقرّبین و مرسلین امام وجه اسم اعظم حاضر و به ذکر و ثنا و طواف مشغول، ضعوا الاوهام لاهلها و خذوا ما قدر من لدن مقتدر قدیر و عالم خبیر. در احزاب مختلفه تفکر نما و همچنین در حجج باقیه لیظهر لك الحق و سلطانه و قدرته و اقتداره و آیاته و بیناته و تكون من الفائزین، انتهى. امید آنکه از نفحات بیان مقصود عالمیان به تمام همت بر خدمت قیام نمایند و رحیق مکنون در آیات الهی را بیابند و بیاشامند، الامر بیده یؤید من یشاء بجنود الغیب و الشهادة و هو المقتدر العزیز الحکیم. ذکر جناب حاجی میرزا فضل الله و ورقة ضلع ایشان را فرموده‌اند. بعد از عرض در ساحت اقدس مخصوص هر یک نازل شد آنچه که مطاف کتب ارض است. اسئل المحبوب ان یؤیدهما علی اصغاء بیانه حق الاصغاء، آمین آمین یا مقصود العارفین آمین آمین یا محبوب من فی السموات و الارضین. ذکر برادر مکرم جناب آقا میرزا ابراهیم علیه بهاء الله را نموده‌اند، همچنین ذکر نامه ایشان را که به آن حضرت ارسال داشته و ارسال فرموده‌اند. در ساحت اعزّ اقدس اعلی به عزّ اصغافائز و یک لوح مبارک از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل و ارسال گشت، یسئل الخادم ربّه ان یوفقه علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر له لقاء لوحه الذی لاح من افقه نیر العنایة و العطاء انه هو فعّال لما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر القدیر. اولیای آن ارض هر یک را ذکر می‌نمایم و از حق جلّ جلاله می‌طلبم در هر آن رحیق بیان بر ایشان مبذول دارد، هی

بنوشند و به لک الحمد ناطق گردند. فی الحقیقه نفوس مطمئنۀ موجوده گوی سبقت را از عالم و عالمیان ربوده‌اند و به فیوضات حضرت فیاض در ایامش فائز گشته‌اند. که تواند از عهده شکر برآید، جز عجز چاره نه و جز اقرار بر تفصیر مفری نه، الامر بیده و الحکم فی قبضة قدرته و هو المقتدر المختار. ذکر جناب معلّم علیه بهاء اللّٰه را نموده‌اند که مع تهیه اسباب نظر به تنهایی آن حضرت و موافقت توقّف شد. این موافقت در ساحت امنع اقدس ابهی مقبول افتاد به قسمی که اجر لقا مخصوص ایشان از لسان قدم جاری و نازل و در آخر بیان لسان رحمن به این کلمه ناطق: طوبی از برای او و از برای نفسی که اسباب او را فراهم آورد. انا سترنا ذکر اسمه حکمة من عندنا و انا المختار، انتهى. البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی من معک و من فی بینک و یحبک و یسمع قولک لوجه اللّٰه ربّ الارباب و الحمد له اذ هو مالک الایجاد و مولی العباد. خ ۱ د م، فی ۲۶ شوال سنه ۱۳۰۶.

سه قطعه ارسال شد، یکی مخصوص جناب نفس مذکور ایده اللّٰه تبارک و تعالی و دو دیگر یکی مخصوص آن حضرت و آخر مخصوص حبیب فؤاد جناب آقا محمد جواد علیه ۶۶۹.

### هو اللّٰه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذی انجز وعده و ارسل الی عبده جواد ما وعده و انزل من سماء المعانی لمن سمی بمحمد قبل علی ما طارت به الاسماء و تزلزلت به افئدة الاعداء. یا محبوب فؤادی، یک لوح امنع اقدس از سماء مقدّس مقصودی و مقصود العالم در ذکر حضرت من صعد الی اللّٰه نازل. فی الحقیقه یک نفحه از نفحات هر یک از بیان آن عالم علم و حکمت را معطر نمود، جلّ مولینا الذی جعل شعاره العطاء و دثاره الوفاء و یذکر عباده فی کلّ الاحیان بما یقرّبهم الی افق اسمه الرّحمن. نازل شد آنچه که عرف بدیع از آن متضوع و رایحه فضل از آن منتشر، یا لیت کنت حاضرّاً حین نزوله. و بعد هم فقره صعود اخ جناب

على قبل حيدر عليهما بهاء الله و عناية در ساحت اقدس مذکور. امید آنکه مخصوص  
 ایشان هم نازل شود آنچه که اختلافات عالم و امم آن را محو نماید و جواب های سایر  
 مطالب و عرایض هم انشاء الله به اجابت مقرون گردد. وعده جواب از مشرق اراده  
 مشرق و لائح، انه لا يخلف الميعاد ولو انه مختار فيما يفعل و يشاء. البهاء و الذكر و الثناء  
 على حضرتكم و على من معكم و على اولياء الله هناك و فى ارض اخرى التى اردتم  
 التوجه اليها، نسل الله ان يحفظكم و يرزقكم خير الآخرة و الاولى. يا محبوب فؤادى، از  
 فضایل مخصوصه که در صعود آیت محتومه نازل شده آنکه یومی که بر حسب ظاهر خبر  
 صعود عرض شد همان حین امر فرمودند اغصان سدره مبارکه روحی لقدومهم الفداء و  
 جمیع فی حوله مجلسی بر پا نمایند و به ذکر واقعه جدیده مبارکه مشغول گردند. دو یوم  
 که آن حضرت هم حاضر بودند انعقاد مجلس معظم منظم به امر مالک شهود از غیب به  
 ظهور آمد و کلمات عالیات مع بعضی از آیات امام وجوه احباب قرائت و تلاوت شد و  
 در عصر این یوم هم اغصان سدره مبارکه و اهل سرادق عصمت و عظمت مع افنان به  
 ساحت اقدس احضار شده و می شوند لاجل قرائت و رقات مبارکات که در فجر این یوم  
 از سماء ام الكتاب نازل. امید آنکه آثار بیان مقصود عالمیان و اسرار مکنونه در آن کل را  
 به فیض اعظم و فضل اکبر فائز فرماید، ان ربنا هو السامع المجیب و هو الشاهد الناظر  
 العليم الحكيم كذلك عزز الله عناية بثالث من عنده انه هو المشفق العزيز الوهاب.  
 صورت این نامه اگر به محبوب فؤاد حضرت سمندر نار محبت الهی علیه من کل بهاء  
 ابهاء ارسال شود محبوب است. البهاء عليك مرة اخرى و على اصحاب الوفاء و اهل  
 السفينة الحمراء. خ ۱۰۵ م، ۴ شعبان ۱۳۰۷.





بخش دوم

الواح صادره از قلم مرکز میثاق

حضرت عبدالبهاء



## هو الابهي

ان النير الاعظم المتلئلاً على آفاق الامم قد غاب عن مشرق العالم و يلوح و يضيء من افقه الابهي و ملكوته الاعلى على الاكوان و يفيض الانوار على الاخيار و ينشر نفحات الحيات على القلوب و الارواح كما اخبر به من قبل في لوح الرؤيا المنتشرة في البسيطة الفبرا قال و قوله الحق: عند ذلك صاحت و قالت كل الوجود لبلائك الفداء يا سلطان الارض و السماء الى م اودعت نفسك بين هؤلاء في مدينة عكاء اقصد ممالكك الاخرى المقامات التي ما وقعت عليها عيون اهل الاسماء عند ذلك تبسّمنا اعرفوا هذا الذكر الاحلى و ما اردنا من السرّ المستسرّ الاخفى، انتهى. يا احباء الله اياكم و التزلزل و الاضطراب و الفزع و الاضطرار و الخمول و الخمود من هذا اليوم المشهود. اليوم يوم الاستقامة الكبرى اليوم يوم الثبوت و الرسوخ بين ملا الانشاء هنيئاً للنفوس الثابتة الراسخة كالبنيان المرصوص من هذا العاصف القاصف القاصم للاصلاب و الظهور فانهم

المؤيدون وأنهم الموفقون وأنهم المنصورون بجنود الملائكة الاعلى و تتلأأ وجوههم فى افق العالم بانوار يتبارك بها اهل سرادق الكبرياء وأنهم المخاطبون من ملكوت الابهى فى كتاب الاقدس المنزل من جبروت الاسماء قال و قوله الحق: قل يا قوم لا يأخذكم الاضطراب اذا غاب ملكوت ظهورى و سكنت امواج بحر بيانى ان فى ظهورى لحكمة و فى غيبتى حكمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخبير و نريكم من افقى الابهى و ننصر من قام على نصرة امرى بجنود من الملائكة الاعلى و قبيل من الملائكة المقرين، انتهى. شمس حقيقت نير اعظم از افق امكان غروب و از مشرق لامكان طلوع فرمود و به اين نداى الهى مخاطباً لاحبائه الثابتين الراسخين نطق مى فرمايد من الكتاب الاقدس: يا اهل الارض اذا غربت شمس جمالى و سترت سماء هيكلى لا تضطربوا قوموا على نصرة امرى و اعلاء كلمتى بين العالمين. ع.ع.

٢

## هو الابهى

يا احبائه الرحمن و مطالع العرفان و مشارق الايقان و منابع ذكر ربكم العزيز المنان عليكم بهاء الله و فضله و جوده فى كل الاحيان. قد اطلعت باشتعال نار الحسرات فى القلوب و الاحشاء و فيضان بحور العبرات على الخدود من الامواق و الاجفان و حنينكم و احزانكم و اينكم و حرمانكم و طوفان نوحكم و اعلان نوحكم و حرقت قلوبكم و بلاء ايوبكم و عظم خطوبكم و شدة كروبكم و زفير ناركم و اجيج نيرانكم و فرقت يوسفكم و حرقة يعقوبكم و احتراق سمندرکم و نباح ورقائكم و نحيب بكائكم و تفتت احشائكم. لعمرکم يا احبائه الله قلوب الملائكة الاعلى حنت عليكم و افئدة اهل سرادق الكبرياء ضجت لصريخكم و عويلكم و قاصرات الطرف فى الفردوس الاعلى صحن و نحن و لظمن الخدود و صككن الوجوه و شققن الجيوب و قطعن القلوب فى مصيبتكم التى دهمتكم و رزيتكم التى تزلزلت منها اركان بنيانكم و انقرعت بها اشجار وجودكم ولكن عليكم يا احبائه الله و اصفياه بالصبر فى هذه النازلة القاصمة للظهر و التجلد و السكون فى هذه المصيبة الصماء الدهماء العمياء و اسعوا فى اعلاء كلمة الله و التخلق باخلاق الله و

الاهتزاز بنفحات الله و الاقامة على نصره امر الله باعمالكم و اقوالكم و اطواركم و جذباتكم و عرفانكم و ايقانكم بين ملا الانشاء و البهاء الطالع اللائح من مطلع الكبرياء عليكم يا احباء الله و امنائه. ع.ع.

۳

### هو الابهي الابهي

ای سمندر مشتعل به نار محبت الله و متوقد به نار موقده در شجره مبارکه در اعلى الطور سيناء الظهور عليك بهاء الله و ثنائه و نوره و ضيائه، موجی که از دریای بی پایان حب الہی برخاسته بود بر شاطن مسامع مشتاقان واصل گردید، سبب روح و ریحان گشت و بادی شکر به الطاف محبوب عالمیان که به فضل و جودش نفوس مبارکه ای را تربیت فرموده که در این فاجعه عظمی و راجفه کبری که ارکان وجود را مرتعد و مرتجف نموده آن هیاکل مطهره به مبارکی عرفان جمال انور و فیوضات خالق اکبر مظهر آیات مستقره اند و منشأ آثار عجیبه، چون نجوم هدی از افق سماء وفا طالع و چون جبال راسخه بر امرالله ثابت و قائم. قسم به جمال قدم که این نفوس در ملا اعلى و ملکوت ابهی از مخلصین مذکور و به انوار وجوهشان در افق عزت قدیمه معروف. الہی الہی هذا طیر فی حدیقه عرفانک و سمندر اشتعل بنار محبتک و التہبت احشائه بحیث اثرت حرارتها فی قلب العالم و ستظهر بقدرتک آثارها فی کینونة الامم و قد قام فی هذا الفزع الاعظم بثبوت و رسوخ استبشر به هذا العبد البائس الفقیر و قرّت عیناه بما رأى منه استقامة اضاء بوجهه بالافق المنیر، رب ایدہ بتأییداتک و انت القوی القدیر. ع.ع.

۴

### هو الابهي

یا من اشتعل و احترق فی النار الموقدة من السدرة الربانیة افاض الله عليك غمام فضله و رحمته الّتی یختص بها من یشاء. اگرچه مدتی است که خبری از آن صفحات نرسیده جز مکتوبی که آن جناب به جناب جود مرقوم فرموده اند و لکن این عبد لازم دانسته و قلب

در نهایت میل و اشتیاق است که به ذکر احبای الهی مشغول گردد. این ایام باید نفوسی که در ظل سدره ربانیه تربیت شده‌اند چون مشعل نورانی در انجمن رحمانی بیفروزند و در محافل انسانی به نطق و بیانی ظاهر گردند که آثار تأیید روح القدس چون آفتاب انور باهر و مشهود شود. باری، در هر وقتی که نوشته‌ای از شما می‌رسد سبب روح و ریحان قلوب می‌شود. از آن نفوس مقدسه که در تحت سلاسل و اغلال در سبیل الهی هستند به قدر امکان خبری بگیرید و خبری بدهید. این عبد شب و روز به ذکر آن بزرگواران مشغول، آنی انفکاک نداشته و ندارم. جمیع احباب باید چون پروانه حول آن دو شمع مظلوم به حکمت بگردند. در خصوص ترقیم مکاتیب به حضرات اغصان سدره مبارکه به جناب جود مرقوم نموده بودید. البتّه باید مرقوم فرمائید و لمثلک ینبغی هذا الشان العظیم و وفیت بميثاق الله العلیّ الابهی الکریم. ع.ع.

۵

### هو الابهی

ای سمندر آتش روی جمال جانان، ایدک ربک علی خدمه امره فی جمیع الشنون و الاحوال، در چاپار سابق مفصل مکتوب ارسال شد. حال نیز دریای حبّ الهی به جوش آمد و موجی زد. محض یاد شما و بیان حقیقت و داد که در روح و فؤاد مشرق و لائح است به ترقیم این مختصر پرداختم. مکتوب جوف از ثریا خانم است. و الروح و البهائم علیک و علی جمیع احباء الله. ع.ع.

۶

### هو الابهی

ای سمندر آتش عشق الهی، نصف شب است و چشم‌های عالمیان به خواب نوشین رفته و سرها به بالین راحت گذاشته و تن‌ها در بستر آسودگی آرمیده‌اند و این سرگشته بادیّه محبت الله نشسته و قلم برداشته و به ذکر آن حبیب روحانی مشغول و به نفعات الهی مانوس. گاهی دریای جذب و وله مواج است و گهی آتش شوق و عشق در شعله و

اشتعال است، دمی چشم اشگبار سیلش روان است و ساعتی آه و فغان از دل و جان در فراز است، وقتی به فیوضات ملکوت ابهی با روح و ریحان. ای شمع افروخته و ای پروانه جان سوخته، وقت سوز و گداز است تا در انجمن الهی بر فروزی و هنگام تهافت و پرواز است تا بال و پر بسوزی. خمودت و پرودت عالم را احاطه نموده است، شعله‌ای بر قلب عالم زن. ظلمت و غفلت امکان را احاطه کرده است، پرتو و انواری بر آفاق بیفشان. این شعله ذکر الهی است و این انوار عرفان حق. و الروح و البهاء علیک و علی احبّاء الله. ع.ع.

۷

### هو

اليوم اعظم امور ثبوت و رسوخ بر امرالله است. جمال قدم احبّای الهی را از برای چنین روزی تربیت فرموده‌اند که کلّ متفقاً متحداً در اعلاى کلمة الهیه بکوشند. تشکیل بیت عدل بسیار موافق، امیدوارم که موفق گردید. جمیع احبّای رحمن را به تکبیر ابدع ابهی از قبل این عبد مکبر شوید. شب و روز به ذکرشان مشغولیم و صلّی اللّهم علی سدره فردائیتک و دوحه وحدائیتک و اغصانها و افنانها و اوراقها. ع.ع.  
جناب حاجی علی شیر را به نفحات الهیه ذاکر و مکبریم.

۸

### هو الله

از قرار معلوم جناب حاجی محمد باقر امورشان بسیار پریشان و زحمتشان بی پایان. فی الحقیقه ناتوان شده‌اند. در هر ماهی پنج تومان از حقوق اگر برسد با کمال خجالت و معذرت خدمت ایشان بدهید. ع.ع.

### هو الله

حضرت سمندر نار موقده را تحیت مشتاقانه ابدع ابهی ابلاغ فرمائید. شب و روز فراغت از یاد و ذکر ایشان نیست. ع.ع.



حضرت آقا محمد جواد فرهاد در ملکوت تقدیس حضرت مقصود مذکور به لسان ملا  
اعلی است. ع.ع.

۹

### هو الابهی

ای سمندر نار موقده آلهیه، چندی است که در ارسال محرّرات قدری فتور و قصور  
حاصل گردید. این از کثرت مشغولیت قلب و قالب حاصل والا در جمیع اوقات که در  
روضه مبارکه مشرف و حاضر می گردیم به ذکر و فکر شما مشغولیم و از فیض مبین  
جمال قدیم مستدعی و ملتسمیم که در کلّ اوقات مشامّ طیب طاهر آن جناب را به  
نفحات قدس ملکوت ابهی معطر فرماید و روز به روز حرارت و اشتعال آن سمندر نار  
آلهیه را مزداد نماید. ای طیر ناری آلهی، همتی کن که در آن ارجاء نار محبت الله چنان  
شعله برافروزد که حرارتش به جمیع آفاق تأثیر نماید و آثار سمندری چون آئینه  
سکندری مشهود ابصار و مشهور آفاق و اقطار گردد. وقت شعله و فوران است و زمان  
زبانه و هیجان. عن قریب جهان غیب و شهود را ملاحظه فرمائی که جنت ابهی گشته و  
فردوس اعلی، لکن هر بلدی از بلدان باغی است و بوستانی، هر باغ که میوه اش زودتر  
رسد مطبوع تر و مقبول تر باشد چه که نوباوه و نوبر باشد. چند محرّرات به بعضی از  
احبای آلهی تحریر شد، تسلیم فرمائید و جمیع را به ترشحات سبحان عنایت تازه و  
لطیف و پرتراوت نگاه دارید. و البهاء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و  
میثاقه العظیم و تمسک بحبله المتین فی هذا الیوم المبین. ع.ع.

۱۰

### هو الابهی

ای سمندر نار سدره متهی و ای مظهر الطاف جمال ابهی و ای ثابت راسخ بر عهد و  
میثاق آلهی، بیض الله وجهک فی ملکوته الابهی و شرح صدرک بفیوضات جبروته  
الاعلی و ایدک بشدید التأیید من رفره الاسمی، علیک بهاء الله الابهی. آنچه از کلک

محبّت الله مسطور و مرقوم به بصر عنایت ملاحظه گشت و به لسان محبّت قرائت شد. هنیئاً لك بما قمت على اعلاء كلمة الله و فدیت نفسک و روحک و ذاتک و کینونتک و اینتک فی سبیل الله و اخلصت وجهک لوجهه الکریم و ثبت علی امر ربک المبرم الحکیم. جمیع احبای الهی را از قبل این عبد به تکبیر ابدع ابهی مکبر شوید و بگوئید ای انوار ساطعه سماء ایمان و ای سراج های روشن محفل ایقان، وقت آن است که از افق عنایت سلطان احدیت چون انوار بدرخشید و کئوس کافور از دست ساقی الهی بکشید و حلاوت تقدیس ملکوتی را بچشید و چون آیات بینات با رایات صفات حضرت سلطان ایجاد در ملکوت لوح محفوظ الهی مشبوت و مشروح گردید. جواب عرائض آن جناب از حضرت غصن الله الاکبر و حضرات غصنین ابدعین اطهرین انورین ارسال شد و همچنین جواب ورقه مطهره ثریا خانم. و البهاء علیک. ع.ع.

۱۱

### هو الابهی

ای مطلع عنایت جمال قدم و اسم اعظم، در این بساط شب و روز مذکوری و در این انجمن چون گل گلشن یاد دیدارت موجود و مشهود. چون خامه نامه نگارد و لسان بیان کند نام یاران و یاد دوستان مذاق روحانی را حلاوت و شیرینی موائد سمائی بخشد. قلب در وجد و طرب آید و جان را روح و ریحان بخشد. بصر روشن شود و دل چون مرغزار و چمن گردد. وجود به اهتزاز آید و نفوس به فرح و استبشار. این ارتباط و اتصال از فیوضات سلطان وجود و ملیک غیب و شهود است که حقائق صافی را در این کور اعظم مرتبط به مرکز منصوص فرموده به قسمی که انبعاثات وجدانیة آن جواهر توحید از محیط متوجّه مرکز و نفحات روحانیة از مرکز متوجّه به محیط و متابع و مترادف و متواصل است، لهذا آنی فراغت نیست بلکه جزر و مدّ این بحر مستمرّ و مستدام است. پس ای طیر ناری، لسان را به شکر محبوب ابهی روحی للمخلصین فی امره الفدا باز کن و محامد و نعوت و ستایش آغاز کن که ای پروردگار و آمرزگار و کردگار، از فضل عمیم و کرم جلیلت آفاق وجود را به انوار موهبت روشن فرمودی و به

اشعه ساطعه آفتاب بخشایش جهان آفرینش را منور کردی. ابر نیشان عنایتت جهان ایجاد را سبز و خرم نمود و فیض محیط اعظمت کائنات را حله جدید خلق جدید پیوشانید. الطافت عالم وجود را احاطه کرد و احسانت غیب و شهود را شامل شد. از فضل اعظمت مطلع هدی را روشن نمودی و صبح تقوی را لائح و فیض نهی را سائل و سیل ندا را صائل فرمودی. افق محبت را به انوار عرفان مزین و مشرق معرفت را به تجلیات ایقان منور کردی. فیض جلیلت را مقطوع نفرمودی و لطف عمیمت را ممنوع نداشتی. الفت قلوب را نعمت عظمی فرمودی و محبت نفوس را رحمت کبری. دین مبینت را انوار آفاق کردی و شرع شریفت را آفتاب سبع طباق. ای پاک یزدان، قوت و قدرتی عنایت فرما و عون و عنایتی مبذول کن تا به وصایا و نصائحت قیام نمائیم و به نفعات خلق و خویت به احیای عالم و امم پردازیم. به موجی از امواج بحر اعظمت جهان ایجاد پر از لئالی حکمت گردد و به فیضی از بحر رحمتت فضای امکان رشک روضه جنان گردد. پای استقامتی عنایت فرما و قوه ثبوت و رسوخی ببخش تا بر آنچه سبب اعلاء کلمه امر تو است قیام نمائیم و بر هدایت من علی الارض بایستیم، و البهاء علیک. جواب مکتوب میرزا محمد اخوی جناب میرزا ابراهیم خان در جوف است و همچنین به جهت خود میرزا ابراهیم مرقوم شد، در طی این مکتوب است. جواب ورقه مبارکه ثریا خانم علیها بهاء الله الابهی نیز در جوف این مکتوب است. جمیع احبای الهی را طراً تکبیر ابلاغ فرمائید. ع.ع.

### هو الابهی

یا سمندر ریاض ملکوت العرفان، تا به حال چند ماه بود که از عوارض جسمانی مجال تحریر نه، لهذا تأخیر واقع. حال چون خفت کلیه در عوارض حاصل انشاء الله اجوبه مراسلات جمیعاً بالتدریج ارسال می شود. علی العجاله الیوم جواب جناب شاهزاده که تعجیل فرموده بودید ارسال شد. از فیوضات غیبیه و عنایات لاریبیه ملکوت ابهی امیدواریم که احبای مخلصین را به شور و شوقی و حرارت و اشتعالی مبعوث فرماید که

### هو الابهي

اليوم اعظم و اهمّ امور استقامت بر امرالله و ثبوت و رسوخ است و تربيت نفوس بلکه هدايت من على الارض است. اگر تأييدات ملكوت ابهي را نفوس چهاراً مشاهده خواهند بايد به اين امر اهمّ اعظم تشبّث نمايند لکن به حکمت الهی. نوعی نشود که اسباب فزع فراهم آيد زير اناس عقولشان ضعيف است. طيبب بايد به مريض مدارا کند و پدر مهربان و برادران بالغ بايد با اطفال بلوغ نرسیده محاببات و مصافحات نمايند. اگر چنانچه ممکن شود که نفوسی با حکمت و دانش و خوش خلق و خوش خوی و خوش رفتار به وسائلی در ايليات اطراف بروند و به تربيت نفوس مشغول شوند اين سبب تأييدات غيبية الهیه گردد. و البهاء على اهل البهاء الذين سعوا في نشر نفحات الله المهيمن القیوم. ع.ع.

### هو الابهي

ای سمندر نار موقده الهیه، از مقتضيات سمندری و لوازم طبری ناری احتراق است و هيچ آتشی سوزش و تأثيرش از نار اثير نگذرد الا نيران فراق و حرمان پراشتياق و هيچ فرقتی حرقنش چون نار مصائب نه و سورتش چون شعله رزایا نیست. معلوم و مشهود است که اين آتش چه قدر پرشعله و جانسوز است و اين فرقت چه مقدار حسرت اندوز و چون اين خبر به بارگاه قدس رسيد چنان اثر کرد که مستخبرين کتمان نمودند و مستمعين ستر و پنهان که مبادا ورقه مبارکه بشنود و با چشم گريان و قلب بريان و جان سوزان آه و انين آغاز کند و با ناله و حنين دمساز گردد و سبب فزع عظيم شود و فزع شديد. باری، چون ملاحظه غموم و هموم آن جناب را می نمايم و شدائد و بلايا و مصائب و رزایای متابعه را به خاطر آرم نهايت اسف و احزان رخ بگشايد ولی چون

ملاحظه می‌کنم که شرط وفا چنین اقتضا می‌کند که بعد از ظهور وقعه عظمی و رزیه کبری احباء حضرت کبریاء نفسی به راحت نکشند و قطره‌ای از بحر عاقبت نچشند، دمی نیاسایند و شبی نیارامند، ایام را به احزان همدم گردند و شب‌ها را به حسرت مزیل المنام توأم شوند، هیچ صبحی خندان نگردند و هیچ شامی سر و سامان نیابند، شربتی جز خون دل نجویند و راحتی جز در مضاجع رحمت نخواهند و شهدی جز زهر بلا ندانند و مه‌ری جز قهر جفا نپسندند، لهذا این ملاحظه خاطر را تسلی دهد و نار احزان تخفیف یابد. و از این گذشته نهایت آمال مشتاقان جمال کبریاء صعود به ملکوت ابهی است و منتهی آمال طالبان روی محبوب اعلی عروج به مقعد صدق عند ملیک الارض و السماء. آن طیر پراشتیاق به گلستان الهی پرواز نمود و آن عندلیب گلشن ایمان به باغ موهبت حضرت رحمن پی برد. آن قطره به بحر اعظم پیوست و آن ذره به نیر اوج قدم راجع گردید. تشنه‌ای به کوثر باقی رسید و افسرده‌ای به حیات جاودانی. محزون مباش، مغموم مگرد. از خدا بخواه که ما نیز با کمال اشتیاق و انقطاع در میدان فدا جان باخته به آن ملکوت عزت توجه نمائیم و به آن افق نورانی و اوج رحمانی و عالم الهی راجع گردیم. رَبِّ قَرَّبْ اَیَّامَ رَجوعِی الِیکَ و وفودی علیک و حضوری بین یدیک اَنک انت الرَّحمن الرَّحیم. عبدالبهاء عباس.

۱۵

### هو الابهی

ای سمندر نار موقده ربانیه، در این کور اعظم و قرن سلطان ملک قدم نفوسی به جنود ملکوت ابهی مؤید و موفق گردند که چون افواج قدرت و قوت در میدان نشر نفعات الله هجوم نمایند و در اعلاء کلمه الله بکوشند. ظلمات حالکه ضلالت را صبح نورانی باشند و غیوم متراکمه متکافئه افق عالم را اشعه شديدة الحرارة آفتاب رحمانی. تشنگان زلال هدایت را سلسبیل نجات باشند و گمگشتگان بادیه غفلت را دلیل معین حیات. البوم هر مقصدی جز این مقصد جلیل عبث و هر سعی و کوششی جز در این سیل بی‌ثمر. این مقصد البوم موفق است. هر نفسی بر این امر قیام نماید یعنی تبلیغ امرالله

قسم به جمال قدم که تأییدات الهی را چون امواج بحار مشاهده نماید و توفیقات رحمانیه را چون آفتاب آشکار. پس ای طیر ناری، شعله‌ای از نار موقده محبت الله بر کبد آفاق زن و شراره‌ای از لمعه طور و شعله نور بر قلب امکان. بعد از احتجاب ابصار از مشاهده آن وجه پرانوار صبر و قرار مشکور نه و به امر دیگر ولو جوهر توحید باشد مشغولیت ممدوح نیست. جمیع احبای الهی را تشویق بر تبلیغ فرما و کل مخلصین را بر تنویر ابصار سائرین دلالت کن. این ایام عن قریب منتهی گردد. به عون و عنایت جمال قدم روحی لاقدام احبانه فدا باید به خدمتی موفق گردیم که حین صعود با رخی روشن و جانی چون گلشن و روحی مستبشر و مشامی معطر و بصری منور در ملکوت ابهائش داخل و در ظل سدره رحمانیتش مقرّ یابیم. ربّ اید عبدک الموقن بآیاتک و المبشر بپشاراتک علی نشر نفعاتک و هبوب نسمااتک و ظهور آثارک و سطوع انوارک و صلّ اللهم علی دوحه فردائیک و ارومه وحدائیک و علی اغصانها و افنانها و اوراقها و اثمارها. عبدالبهاء ع.

### هو الابهی

ای سمندر نار موقده ربّانیه، چندی است که در ارسال مراسلات قدری فتور رفت نه قصور چه که قصور در صورت امکان است که مسامحه شود ولی الآن مشاغل و مسائل و مصائب و مصاعب بی حدّ و بی پایان. نه روز دقیقه‌ای فرصت و آرامی نه شام خفتنی و راحتی و بستری و صحتی و حصول روحی و ریحانی. با وجود این چه توان نمود؟ لابد فتور حاصل می‌شود. لهذا باید شما چشم‌پوشی کنید و به نظر سماح نظر فرمائید. آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد. الآن نیز در مجلس جمعی حاضر و از هر گونه سخن در میان و گروهی از خارج و داخل صحبت می‌نمایند و هر یک مشاغل و درد خویش را بیان می‌کنند و این عبد هم تحریر می‌نماید و هم گوش به تقریر آنها می‌دهد و هم جواب مسائل می‌گوید. و از طرف دیگر عید نصار است و در میدان جلوی بیرونی داد و فریاد و صدای تیر و تفنگ که به جهت اعلای مسرت می‌نمایند گوش را کر می‌کند و فرصت

نیست که تعویق شود. باری، همچو بدان که در کلّ احیان در انجمن دوستان رحمن حاضری و در محفل یاران موجودی. آنی نمی‌گذرد مگر آنکه به یاد آئی و دمی نمی‌رود مگر آنکه به خاطر می‌گذری. و از فضل و موهبت جمال ابهی امیدوارم که به نفحات تقدیس در جمیع اوقات مشامّ معطرّ داری و به انوار خلوص در امرالله همه اوقات روی منور کنی تا تأییدات ملکوت ابهی مشاهده کنی و توفیقات جبروت اعلی ملاحظه نمائی. قسم به جمال قدم و اسم اعظم که اگر الیوم نفسی چنانچه باید و شاید بر امر قیام نماید و به عهد و میثاق الهی تمسک تامّ کند نفحات قدس از ملکوت رسد و به تأییدات جنود ملا اعلی موفق گردد. جمیع احبای الهی را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید. عبدالبهاء ع.

## هو الله

ای سمندر نار موقده در سدره سیناء، جمال مبارک روحی و ذاتی و کینوتی لارقانه الفدا در اواخر ایام از فم مطهرّ وعده فرمودند که به فیض مدرار و تأییدات ملکوت اسرار نفوسی مبعوث گردند و هیاکل مقدسی مشهود شوند که انجم سماء هدایتند و انوار فجر عنایت. مظاهر آیات توحیدند و مطلع انوار تقدیس. مهابط الهامند و مشاعل انوار. جبال راسخه‌اند و اطواد باذخه. سرج نورند و بدور ظهور. وسائط الطافند و وسائل اعطاف. منادی به اسم حقّند و مبادی تأسیس بنیان اعظم. این نفوس شب و روز آرام نگیرند و آرام نیینند و فراغت نجویند. در مضجع راحت نیارمند، آسوده نشینند، آلوده نگردند. اوقات را صرف نشر نفحات الله کنند و ازمان را وقف اعلاء کلمة الله. وجوهشان مستبشر است و قلوبشان منشرح. فؤادشان ملهم است و بنیادشان بر اساس اقوم. در ارجاء عالم منتشر گردند و در بین امم متفرّق. در هر محفلی درآیند و در هر انجمنی مجمع بیارایند. به هر لسانی تکلم نمایند و هر معنی تفهیم کنند. اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند. چون شمع در شبستان هر جمع برافروزند و چون ستاره صبحگاهی بر جمیع آفاق بدرخشند. نفحات حدائق قلوبشان چون نسائم سحرگاهی

أفاق قلوب را معطر نماید و فیوضات عقولشان چون باران بهاری هر اقلیمی را مخضر کند. این عبد در نهایت انتظار است که این نفوس مبارکه کی موجود و این مظاهر مقدسه ظاهر و پدیدار گردد. شب و روز در تضرع و ابتهالم که آن نجوم بازغه مشرق و لائح گردد و آن وجوه مقدسه جلوه نماید. افواج تأیید رسد و امواج توفیق از بحر ملکوت غیب واصل گردد. مقصد این است که دعا و تضرع فرمائید که این نفوس به فضل جمال قدم زود مبعوث گردد. و البهاء علیک و علی کل وجه تنور بالنور اللائح من افق الملكوت. ع.ع.

۱۸

### هو الابهی

الحمد لله الذى تجلى بجماله و ظهر بعظمة جلاله و اشرق بنور وجهه و لاح بضياء طلعتة و نور الكائنات بطلوع صبح صفاته فانصعق الطوريون فى سناء الامر و تحيرت الربيون فى بقعة القدس و خرّوا مغشياً و انصعقوا الراسخون ثم افاقوا و قالوا: سبحانك اننا تبنا اليك و انتك انت التّواب الرحيم. اى رب كشفت الغطاء و القيت القناع و تجليت على كل الاقطاع و نورت الارحاء و فتحت منا البصائر و الابصار و رزقتنا مشاهدة تلك الانوار و شفتت منا الاذان و اسمعتنا ندائك بالسّر و الاجهار و شرحت منا الصدور و هتكت لنا عن سر امرک السّتور و اوقدت فى زجاجات القلوب مصابيح النور و رفعت المستضعفين من حضيض الدّلّ و الهوان الى اوج العرفان و جعلتهم ائمةً و جعلتهم الوارثين و البهاء الساطع اللامع الباهر من الملكوت الابهی تغشى و تجلّل السّدرة المتهى و المسجد الاقصى و الهيكل المكرّم الذى خضع لسلطانه السّلطة الكبرى و ذلت الرقاب لعظمته و عنت الوجوه لقدرته التى احاطت الارض و السّماء. ع.ع.

يا سمندر الملهب فى النار الموقدة فى الشجرة المباركة النابتة فى اعلى الطور قد رتلّت آيات شكرک للربّ الغفور و تلوت كتابک بالحن تنشرح منها الصدور و استنشقت من رياض معانيها نفحة الزهور و ارتشفت من حياض مضامينها عذباً فراتاً نابعاً من امواج تأييد البحور عند ذلك اطلقت اللسان بالثناء ولو لا احصى ثناء على ربّى الغفور و شكرت



مولاي على ما ايد عباده المخلصين على الاشتغال بذكره و الاشتعال بنار محبته و  
الانجذاب بنفحات الازهار و نسيمات الاسحار المنبعثة من حدائق قدسه و انى لارجو  
بوطيد الامل و شديد المنى ان يبعث عباداً فى بلاده كالاطواد الباذخة و الاجبال الشامخة  
و الاعلام المتدفقة الخافقة و الكواكب البازغة اللامعة من آفاق الوجود بنور الشهود و  
تعلو و تسمو على ممر الايام مآثرهم و تذيب و تشيع فى الخافقين مفاخرهم و يحسن  
منادى الملكوت الابهى مساعيهم و مشاربهم طويبهم طويبهم. ع.ع.

ربى و ملاذى و ملجئى و مهربى و مناصى قد مددت اليك ايدى التضرع و التذلل و التبتل  
معتمداً على حضرة رحمانيتك متوسلاً بذيل رداء فردانيتك طالباً آملاً عونك و صونك و  
نصرة جنودك و نجدة جيوشك من افواج ملائكة ملكوتك و كتائب سكان جبروتك  
لعبادك الذين اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم و هدوا الى صراطك المستقيم و سلخوا  
فى منهجك القويم و اشتعلوا بالنار المتسعة فى البقعة المباركة بنورك المنير. اى رب  
هؤلاء عباد آوا الى كهف رحمانيتك و وفدوا على نزل حضرة فردانيتك و وردوا على  
موارد العذب الفرات من معين عنايتك و استظلوا فى ظلال سدره موهبتك و التجنوا الى  
كهفك المنيع و الملاذ الرفيع. اى رب اجعلهم آياتك الباهرة فى بلادك و راياتك الخافقة  
على رؤوس عبادك و سهامك النافذة فى صدور اعدائك و سيوفك الشاهرة اللامعة فى  
معامع الاحتجاج مع شناتك و اطلق لسانهم بذكرك و ثنائك و انطقهم بحجتك و برهانك  
و اجعلهم دلائل يوم ظهورك و رسائل ملكوتك و اجعل لهم لسان صدق فى الآخرين.

ع.ع

١٩

### هو الابهى

هذا مغتسل بارد و شراب الفيض الالهى و التجلى الرحمانى و الروح الربانى فى العالم  
الوجدانى عبارة عن الغيث الهاطل و السيب النازل و الصوب المنهمر و السيل المنحدر  
من سحاب الجود و غمام الفضل المحمود المنبعثة من البحور المرتفعة فى سماء الرشد  
الموفور فاذا نزلت الامطار و قاضت الغمام بالفيض المدرار على المعاهد و الربى و

الديار فتفجر ينابيع الانهار و تنبع الاعين الصافية العذبة السائغة من تسنيم و تفوز ايضاً اعين من الملح الاجاج و من ماء حميم و تختلف هذه المياه التابعة و الينابيع الدافقة من حيث الطعم و اللون و الذوق فهذه الاختلافات انما تصدر من المنابع و الاعين و الينابيع و الموارد و الماء الفائض عذب ظهور و الكأس مزاجها كافور و الاعين الرحمانية تسنيم و سلسيل و الينابيع الاجاجية ماء حميم اذاً المغتسل البارد الشراب هو تجليات رحمانية و فيوضات ربانية و انبعاثات و جدانية من الحقائق الانسانية التي من استفاض منها براء من كل مرض شديد و استراح من كل عرض عظيم و الحمد لله رب العالمين. ع.ع.

### هو الابهى

نغمة شرربار سمندر نار موقده ربانيه مفرح قلوب بود و منمش روح چه که از انجذابات به نفحات حکايت می نمود و از جمرات موقده در احشا خبر می داد و ذلك تأييد من الله و توفيق من عنده. حمد خدا را که آن جناب در جميع اوقات به نشر نفحات مشغول بوده و هستيد و در خدمت امرالله به جان و دل ساعی و جاهد و اين عبد در شب و روز در آستان مبارک به کمال تضرع و ابتهال مستدعی که آن جناب را يوماً فيوماً به تأيیدی جدیدی مؤيد فرمايد که نار محبت الله در آن اطراف و اکناف شعله جدیدی زند علی الخصوص در قبائل و ايليات حوالی و نواحی. اين قضيه بسیار مهم است، بايد به همت آن جناب میسر گردد، بلکه نفوسی از سادگان به شریعة بقا داخل شوند و به نفحات قدس منجذب. اين عبد در هر ساعتی آرزو دارد که به احبای الهی نامه نگارد ولی مشاغل نه به درجه ای که بتوان وصف نمود. دستی از دور بر آتش داری. اما به تأييدات جمال قدم از ملکوت ابهی مطمئن و مستريحم لهذا شما از احبای الهی معذرت بخواهيد که در آستان مقدس در طلب تأييد به جهت راستان تقصير نمی شود. امیدوارم که آثار باهره اش ظاهر شود. و البهاء عليك و على كل ثابت على العهد و الميثاق. ع.ع.

### هو الابهى

يا من يسمع ضجيج اسراري و يري اجيج ناري و احتراقي من نيران فراقی و فرط اشتياقی

و شدة ولعى و كثرة غرامى الى الصعود الى عتبتك العليا و فناء حضرت رحمانيتك  
 الواسعة العظمى بتبطل و تضرع و تحسر و تخشع و ابتهاج اى رب ضاقت على الارض من  
 كل الجهات و اشتدت على النوائب و الزواجر من جميع الارجاء و امطرت على غمام  
 البلاء و اغرقنى فى امواج كالجبال و تزعزعت اركانى و تزلزلت اعضائى و تقطعت  
 جوارحى و تشتت اجزائى و تفرق شملى و فاض دموى و امحلت ربوى ليس لى  
 ملجأ الا كهف عنايتك و ليس لى مهرب الا جوار رحمتك. فو عزتك قد انقطعت عن كل  
 شىء الا الرجوع اليك و غضضت بصرى عن كل موهبة الا الرقود تحت اطباق التراب و  
 الوفود عليك و انزجرت من كل نعمة الا العود الى مقر الفناء و الوصول الى حيز الانعدام  
 فى مقام لا يسمع لى لا صوت و لا همساً. فو عزتك هذا ما تمنيت فى جنح الليالى و مرور  
 ايامى و هذا ما ابتغيه بمجامع قلبى و صميم فؤادى. اى رب قصر ايامى و قرب يوم ايامى  
 و عجل فى فنائى و انزلنى فى حفرة خمولى و ارفع روحى الى عتبتك السامية و باب  
 رحمتك السابقة الوافية انك انت رحمانى الكريم. ترى يا الهى جواهر الوجود من خلص  
 احبائك يسرعون اليك و لطائف الموجود فى حيز الشهود من اودائك يهرعون الى  
 جوارك شوقاً للقائك و النفوس المطمئنة يتمنون الوصول اليك ولو بشق النفس و  
 القلوب المنجذبة يتسابقون فى الوفود عليك ولو بالتجرع من اقداح المنون مزاجها  
 مسموم و امر من الحنظل و الزقوم. كل ذلك يا الهى من الوحشة التى اخذت عبادك فى  
 فراقك و الدهشة التى طرنت على القلوب بعد افول شمس جمالك و انى يكون يا الهى  
 حال الذرة الفانية فى حرمانها من اشعتك الساطعة و كيف يكون شأن القطرة الدانية عند  
 بعدها عن امواج بحورك المتدفقة المتلاطمة. فو عزة جلالك ان كأس المنون من اعظم  
 نعمائك و سراب الصاب من اكبر آلائك و اشوقاً الى ملكوتك و ظمأ الى فرات جوارك  
 و فرحاً فى ضيق الاجداث من بعد غيبوبة جمالك و طرباً من صوت النعى بعد افول  
 شمسك. ع.ع.

## هو الابهي

ايها السمندر المشتعل بنار الله الموقدة في سدرة السينا المستضىء بنور الله المشرق  
 عن افق الميثاق بروح الوفاق و لمثلك ينبنى هذا الثبوت و يليق هذا القنوت الواقى عن  
 السقوط فى وهدة نقض العهد و الهبوط فى اسفل القنوط. لعمر الله ان الملاء الاعلى فى  
 الملكوت الابهي يصلين على ثابتى الاقدام راسخى القلوب على عهده الذى اخذه فى ذر  
 البقاء عن ملاء الانشاء و جواهر هياكل التوحيد و حقائق سواذج التجريد فى غيب العماء و  
 ذكره فى جميع الصحف و الالواح باثر قلمه الاعلى و ذاع و شاع ذكره و طار صيته و له  
 صوت رنان فى الآفاق حتى حفظ نسخه فى خزائن ملوك الارض ليحاججوا به كل من  
 ضل عن صراطه المستقيم و منهجه القويم من بعد فيا حبيبي هل يمكن او يجور الفتور او  
 خطور القصور فى هذه النصوص التى كالبنيان المرصوص لا و ربك القيوم و جماله  
 المعلوم النقض امر موهوم بل هو خطور فى القلوب التى فى معزل من قوة برهان هذا  
 الميثاق و عظيم قرآنه و نفوذ سلطانه. يا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من  
 اقطار السموات و الارض فانفذوا و لا تنفذون الا بسطان. هل رأيت فى الواح القدس  
 لوحاً مفضلاً مجرداً عن ذكر هذا الميثاق ام صحفاً من صحائف الاولين خالياً عن ذكر هذا  
 العهد المعقود المعهود فى عنوان الاوراق اذا اطمئن قلباً و انشرح صدرأ بان صغر حد كل  
 ناقض و قصر هم كل ناقص فى الميزان. لعمر ك لم يسبق هذا العهد عهد فى كور الاولين  
 حيث ادخل فى ظله الملائكة العالين الذين لم يؤمروا بالسجود لآدم فى يوم بدء العالم.  
 فسوف ترى آيات هذا العهد باهرة فى الانفس و الآفاق و رايات هذا الميثاق شاهرة على  
 اعلى ذروة السبع الطباق. اين الفرار اين الفرار، البدار البدار ايها الاحرار على الثبوت و  
 الاستقرار، البدار البدار ايها الابرار على الرسوخ فى هذا الامر الذى يتزلزل به اركان  
 الشقاق الى ابد الآباد، البدار البدار يا ايها الانوار على السطوع بانوار الوفاء لان بها  
 تنتصرون على الاعداء من سائر امم الدنيا و تؤيدون بجنود الملكوت الابهي و ملائكة  
 الالهام من الافق الاعلى و فيها اعلاء كلمة الله. ع.ع.

## هو الابهی

ای منجذب به نفحات الله، علیک بهاء الله و ثنائه و الطافه و جوده و احسانه و فضله و کرمه و عنایته فی اولاک و اخریک. آنچه از کلک محبت الله صادر ملحوظ عین اشتیاق گردید و به کمال انجذاب تلاوت شد. لسان به شکرانه عنایت حضرت احدیت گشودیم که احبای جمال مبینش را بر امر محکم متینش ثابت و راسخ و بر خدمت امرش قائم فرمود. له الحمد و الثناء و الجود و السخاء و اللطف و البهاء علی هذه النعمة العظمی و الموهبة الكبرى. لعمرک یا سمندر النار الموقدة الزبائیة فی سدره السیناء لم یکن لی من سلوة فی هذه الرجفة العظمی و المصیبة الدهماء الصماء التي تزلزلت منها اركانی و اعضائی و ذابت کبدی و فؤادی و انعدمت کینونتی و ذاتی الانفحات طیبة متشرة من قلوب احباء الله و ایدای امره و انک لتعلم ایها السمندر الناری شدة فرقتی و حدة حرقتی و فرط حنینی و زفرتی و انینی و شعله ناری و ضجیح فؤادی و اجیح نیرانی من هذه الحسرة التي اندق منها عظمی و ذاب احشائی و لحمی ولكن تشویقاً لاحباء الرحمن علی اعلاء کلمة الله و تنشیطاً لامنائه لنلا تخمد حرارة قلوبهم من الاحزان اتجلد فی احزانی و اشجانی و اتظاهر بالصبر و السکون و الا لعمرک لو رأیتنی لما عرفتنی من شدة ضعفی و ضنائی و انحلال قوائی. و البهاء علیک. ع.ع.

جناب حاجی خلیل را از قبل تراب آستان جمال ابهی تکبیر ابداع اعلی ابلاغ فرمائید و بگویند که در وجد و وله باش که به عنایتی فائز شدی که ملاکروبین و گروه مقربین طالب و امل آن بوده و هستند و آن آثار رضای جمال رحمن از انسان است. این آثار در حق شما مشهود گردید. جناب آقا محمد جواد را از قبل این عبد به ذکر روحانی متذکر دارید. خدمات ایشان در امر الله همیشه معلوم و مشهود بوده. حقیقۀ از بدایت نشئت وجودشان الی الآن در کلّ احیان به خدمت مشغول بوده اند و این موقفت عظیمه است که سبب نورانی وجهشان در ملکوت ابهی است. جناب آقا یحیی در عالم قلوب موجود و ذکرشان مونس یاران الهی. از فضل عظیم جمال مبین سائل و املیم که چون شهاب ثاقب طارد حقائق ماردین و چون نجم بازغ هادی نفوس طالبین باشند. مطلع بیان برهان الهی

باشید و مشرق انوار رحمانی. جناب حاجی عبدالکریم انشاء الله به عنایتی موفق و مؤید شوند که آثار باهره‌اش در جهان باقی ثابت و جاودانی گردد. مشمول الطاف حضرت کبریا باشند و ملحوظ عنایت جمال ابهی گردند، انّ فضلہ علیہ عظیم و الطافہ علیہ قدیم قدیم. جناب حاجی جواد از کوثر الطاف مست و مخمور باشند و از نفحات ریاض قدس زنده و محفوظ. شمع محفل ذکر الله باشند و طیر حدیقه نعت و ثنا. تکبیر ابداع ابهی ابلاغ فرمائید. جناب آقا فیض الله از فیوضات ملکوت ابهی و جبروت بقا بهره‌ور باشند و از تجلیات ملیک اسماء و صفات نصیب او فر برند. در شب و روز به محامد الهیه و شکر فضل سلطان احدیه مشغول گردند.

### هو الابهی

جناب معلّم از تأییدات غیبیه می طلبیم که در کلّ احیان در گلشن توحید چون عندلیب به الحان بدیع به قصائد محامد و نعوت الهیه بسرایند و شوق و شوری در آن گلزار و گلشن افکنند. جناب میرزا عبدالحسین و شیخ احمد و میرزا طراز کلّ در ظلّ الطاف و عنایت ربّ مختار محشورند و به لحاظ فضل و عنایت ملحوظ. آقا میرزا طراز البتّه بر حسب تعلیم و تشویقی که می نمودم مشق می نمایند. جناب کربلائی آقا بزرگ حمد خدا را که به نور هدی روشن و منیر شدند و در سیل ربّ رحمن سالک و به پناهِش مستجیر. بر شریعه ایقان وارد شدند و بر مناہل موهبت حضرت یزدان وارد گشتند. اذن تشرف به زیارت رمس مطہر را دارند. جناب آقا سید موسی در این بساط دائماً مذکورند و ذکرشان متواتر در لسان و قلوب دوستان. از فضل جدید ربّ مجید سائل و آملمیم که در جمیع شئون مطلع انوار عنایت حضرت قیوم گردند. دیگر جمیع احبّای الهی و اماء الله را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابهی برسانید و بگوئید ای آشفنگان محبت جمال قدم و ای عاشقان روی محبوب عالم، توجّه به ملکوت ابهی نمائید و نظر به منظر اکبرش نمائید. در این کور اعظم کوثر کافور حقّ از ید ساقی عنایت چون بحر مواج است، بنوشید و بنوشانید، بجوشید و بخروشید تا در ملکوت اعلاّیش چون نجوم لامعه بدرخشید. عرائض شما به خدمت اغصان سدره مبارکه ارسال شد، جواب ارسال می شود. حال چون استعجال در ارسال این مکتوب بود در پوست آینده آن اجوبه ارسال خواهد شد.

## هو الله

ای مهتر از نسیم گلشن عنایت، بامداد است و دوستان آلهی در این انجمن حاضر و رویشان چون گل‌های گلشن شکفته و ناضر و این عبد قلم در دست و به نگارش این ورقه مشغول چه که یاد آن یار مهربان دائماً همدم جان و روان است و ذکر دوستان ورد زبان. و در اوان تشرّف به آستان رحمن در نهایت تضرّع و ابتهال عجز و نیاز می‌شود که ای خدای مهربان، دوستان قدیمت که ندیم یاد روی تواند و نزیل کوی تو اگرچه به ظاهر در بادیه هجرانند و مبتلای حرمان ولی به حقیقت محرمان خلوتخانه راز تواند و محرمان کعبه بی‌نیاز تو و مستمعان نغمه و آواز طیور چمنستان معانی و مستان جام سرشار رحمانی. ای پروردگار، این مرغان چمن را از دست زاغ و زغن برهان و این بلبلان گلشن اسرار را آواز و ترانه گلبن حقائق ابرار تعلیم فرما. این ماهیان تشنه لب را به بحر بی‌پایان بیفکن و این قافله‌های گمگشته را به راه کوی خویش هدایت فرما و این تشنگان وادی ایمن را به معین صافی ایوب هذا مغتسل بارد و شراب دلالت کن. ای پروردگار، این جمع پریشان هرچند ضعیف و ناتوانند ولی در بین ملا امکان لشکر حیاتند و سپاه نجات. پس به جنود ملکوت ابهات تأیید فرما و به ملائکه ملا اعلایت تقویت بخش تا سپاه ممات را پریشان نمایند و صفوف ظلمات را به نور هدی در هم شکنند. ای پروردگار، اگر پشه ضعیف را مدد فرمائی نسر طائر گردد و اگر ذباب نحیف را تأیید نمائی عقاب کاسر شود و صقر صاقر گردد. ظل زائل را اگر تجلی فرمائی نور باهر شود و خاک خاسر را اگر فیض رسائی حدیقه فائق گردد. پس هر چه نماید قوه تأیید نماید. ظلمات ضلالت است که شرق و غرب را احاطه نموده است و با نور هدایت در این کور اعظمت در جنگ و ستیز است و سهم و سنانش بسی تند و تیز و لشکرش بسیار خونریز. پس سپاهی انبوه و لشکری پرشکوه یعنی انواری ساطع و اسراری لامع از حقائق و معانی در میدان قلوب دوستان برانگیز تا به این قوه ملکوتی ظلمات دل‌ها را پراکنده نمایند.

## هو الابهي

يا سمندر نيران الرحمن تالله الحق ان القلوب تطفح بسلاف الانجذاب و ان النفوس  
تسمر بنار الاشتعال و الاعين تفر بمشاهدة الآيات الباهرات و الأذان تلتذ من استماع  
النفحات بفنون الالحان و الافئدة تنسر بظهور الاسرار و السرائر تفرح باسراق الانوار و  
الارواح ترتاح الى ملكوت الآثار و الاذواق تحلو من موائد نازلة من سماء رحمة ربك  
المختار ولكن حجت الاعين حجبات الاعتساف و غصوا اهل الفتور اعين الانصاف و  
لزموا القبور و غفلوا عن النشور و حرموا السرور و تركوا الجبور و هم في غفلة و هيام و  
رقود و نيام لا يسمعون صوتاً و لا يستمعون نصحاً و أنك انت طب نفساً و سر قلباً و  
انشرح صدراً بما قمت على تثبيت القلوب و كشفت حجب النور و اصطليت بالنار  
الموقدة في اعلى الطور. ع.ع.

## هو الابهي

ترانى يا الهى مبتهلاً الى ملكوت رحمانيتك متضرعاً الى جبروت وحدانيتك مهتزاً من  
نسيم رياض احديتك و مشتعلاً بالنار الموقدة فى سدره فردانيتك باذلاً روحى و ذاتى و  
كينونتى و جسمى و دمي فى سبيلك فريداً فى ارضك وحيداً فى بلادك مضطهداً من  
جميع عبادك هدفاً لسهام اعدائك غرضاً لسان اشراء خلقك مصوب عليه النصال و  
مفوق عليه النبال من كل الآفاق و سل عليه السيوف من صفوف مجندة بالالوف من جميع  
الانحاء و هو مع عجزه الظاهر و ضعفه الواضح و وهن العظم و ذوب اللحم و نحول  
الجسم و انحناء الظهر و شوب نيران الشيب فى الرأس يقابل بكل قبول و سرور تلك  
النبال المفوقة و يستهدف تلك السهام المصوبة و يشرب تلك السموم الناقعة و يتجرع  
تلك الكئوس الطافحة بمرارة قاطعة فان الامم المحتجبة عن نور جمالك و الملل  
المتميّزة من الغل و الغيظ على طلعتك لما سمعوا غيبوبة شمس احديتك و اقول تير  
فردانيتك و سكون امواج بحر بيانك و وقوع المصيبة الكبرى و حصول الرزية العظمى



هاجوا فرحاً و سروراً و ماجوا طغياناً و شروراً و اطلقوا اعنة الظلم و اشرعوا اسنة  
الاعتساف و غضوا عين الانصاف و هجموا هجوم الذئاب الكاسرة و صالوا صولة  
الكلاب الضارية على هذا المسجون الوحيد و هم يتمنون نزول راياتك و سقوط آياتك و  
خمود نيرانك و كمون برهانك و دنو كلمتك و طى شراع موهبتك و افول انوارك و  
غروب آثارك و دروس معالمك و دحور مآثرك و خسوف كواكبك و نفود شعائرك. اى  
رب فاخلق بقدرتك الكاملة و مشيتك النافذة و رحمتك الواسعة عباد الذين وعدتني بهم  
بفضلك و جودك من حقائق مقدسة من شئون خلقك ثم اسلك ان تؤيد عبادك  
المصطفين و ارقائك المجتبيين على التمسك بذيل رداء كبرياتك و التعلق باهداب ازار  
غنائك و السعى فى اعلاء كلمتك و الجهد فى نشر نفحاتك و الرفع للواء آياتك و الحث  
على ظهور بيناتك. اى رب انا الضعيف قونى على امرك و انا الفقير اغنى من كنوز  
ملكوتك و انا الحقير فانصرنى بسطان جبروتك رب اشدد ازرى بقوتك القاهرة و قو  
ظهري بسطتتك القادرة و انجدنى بملائكتك الصائلة و ايدنى بجنودك الغالبة. اى رب  
اجعلنى و عبادك المخلصين جنوداً مجندة من ملكوتك الابهى و عصابة مشردة للاحزاب  
المقاومة للملا الاعلى حتى يتشتت شمل فيلق الممات و يلم شعث جنود الحيات و تشق  
قوة الاشعة الساطعة من عالم النور حجابات الظلمات و تنتشر انوار صبحك المنير و  
فجرک المبين على سائر الجهات. اى رب طهر القلوب و اكشف الكروب و اغفر الذنوب  
و اجعلنى مخلصاً لوجهك الكريم و مغرماً بجمالک المبين و متشبثاً بحبلک المتين و  
تمسكاً بعهدك القديم و ثابتاً راسخاً على ميثاقك العظيم و سالكاً على الصراط المستقيم  
و خالصاً لوجهك الكريم و مخلصاً فى الدين لا تاخذنى فى اتباع امرک لومة لائم و لا  
تصدنى عن رضاك صولة قائم و لا تحجبني دولة غافل فو عزتك يا الهى تتزلزل اركانى  
عند تذكري شدائد الامتحان و تفكرى فى اعاصير الافتتان التى تستأصل جبلى نعمان. اى  
رب احفظنى بعين عنايتك و احرسنى بحفظك و كلايتك و ثبت قدمى على صراطك و  
وفقنى على خدمتك و اشرح صدرى بمشاهدة افق فيضك المبين و اجعلنى آية من آيات  
رحمتك للعالمين و راية من رايات موهبتك بين الموحدين و اجعلنى سبباً لجمع شمل  
المؤمنين و اسقنى من عين اليقين و اشغلى بحبك عمّن سواك يا ربى الرحمن الرحيم و

جَنَّبَنِي عَنْ دُونِكَ وَالْحَقْنِي بِعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ أَنْتَ الْكَرِيمُ أَنْتَ الرَّحِيمُ أَنْتَ أَنْتَ  
الرَّحْمَنُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. ع.ع.

## هو الله

در خفایای اسرار و سرائر آنچه مناجات به درگاه جمال مبارک شده امید به فضل مجید است که مستجاب گردیده، مطمئن باش، و به حقّ یقین واضح و مبین است که هر دردی را درمان دریاق اعظم عهد و پیمان حضرت یزدان است. چون یاران الهی چنانچه باید و شاید ثابت و راسخ باشند هر زخمی مرهم یابد و هر زهری بدل به قند مکرر گردد و چون بنیاد بنیان محکم و استوار باشد هر رخنه مسدود شود و هر فتور سبب تجدید محکمی قصور. باری، شما یقین حتمی دارید و مطلعید چه که به بصر مشاهده نمودید و به سمع استماع که این عبد من قبل و من بعد از برای کُلّ مستظّلین سدره توحید علو امتناع خواسته و خواهد داشت و شب و روز به ترویج دین الله و اعلاء کلمه الله مشغول بوده و هستم و آنی فرصت به شنون دیگر نداشته و ندارم و علی الخصوص مقاومت هجوم اعداء که از جمیع جهات است. دیگر ملاحظه فرمائید که امواج بلایاء از جهتی و افواج اعدا از جهتی و ترویج دین الله در میان این طوفان و از این گذشته مشاغل چون بحر بی پایان. چه مناسب است شعر خواجه: کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها، دستی از دور بر آتش داری. باری، از جمله در اروپ و امریک دست به تبلیغ گذاشته شده است و جمعی در ظلّ کلمه وحدانیت داخل، و متصل و متابع مکاتیبشان می‌رسد. چند مکتوب در طی این مکتوب ارسال می‌گردد که ملاحظه فرمائید. در عتبه مقدسه مطاف ملا اعلی بر طبق رجاء شما در حقّ احبّای ارض ق دعا و تضرّع و ابتهال گردید. نوشتجات حضرت ورقاء حدیقه بقا را تسلیم جناب میرزا عبدالله خان بفرمائید که این کنز میراث از برای جناب آقا میرزا عزیزالله است. قبوضات ارسال گردید. ای ربّ هذا طیر ریّته فی حراره النار الموقده فی سدره رحمانیتک اجعله شدید الاجیج بنیران محبّتک بین احبّتک و احفظه عن سهام الاوهام و سنان الامتحان و رماح الافتتان فی حصن صونک و حمايتک

و بیض وجهه فی ملکوت تقدیسک و اجمع شمله فی جنة توحیدک و انطقه بیرهانک و اهد به قلباً امتلئت من الشبهات و اکشف به حجابات غشت الافئدة بالظلمات. ای ربّ انه محتاج لعونک و صونک و حمایتک و کلاتک صنه بحفظک و عین رعایتک و اشمه بعواطف هیکل عنایتک انک انت الکریم الرحیم. به جهت اغتشاش ایران و اشتعال نائرة فساد بی خردان و وقوع سفک دم اعلی حضرت شهریار مغفور لعن الله قاتله و الذین لهم الرأی فی هذا الامر المشئوم مصلحت مکاتبه نبود لهذا مکاتیب ارسال نشد. سبحان الله، آن قوم جهول و حزب ظلوم چگونه این جسارت را نمودند. فی الحقیقه فسادی نمودند که سیناتش تا قیام الساعه باقی. آیا چه تصور نمودند؟ الا لعنة الله على الجاهلین، الا غضب الله على المعتدین. باری، احبای الهی باید که در نهایت صداقت و خیرخواهی به سریر سلطنت به این خسرو جدید خدمت نمایند و رعیت پراطاعت باشند و همیشه به درگاه احدیت تضرع نمایند که این سدة ملوکانی پایدار گردد و عون و نصرت تاجداری متابع و برقرار باشد. و البهاء علیک. ع.ع.

### هو الابهی

مکاتیب آن جناب ملاحظه گردید و ناله‌های شدید که در هویت کلمات مندرج و مندمج مفهوم و معلوم شد. حمد خدا را که این عبد در احزان و آلام شریک و سهم داشته و غمخوار یافته. تأثرات آن جناب به هیکل تسلی مجسم گردید که الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا نفوس مبارکی در ظل مقدس تربیت شده‌اند که جمیع افکار و اذکارشان و اوراد و اسرارشان صیانت امرالله و حفظ امرالله و حراست حصن حصین دین الله و محافظت بنیان متین شریعت الله است و مطلع بر مضرات ادنی اختلاف و واقف بر مخاطرات تفریق کلمة الله هستند و به جان و دل در وحدت کلمه و نفوذ امر و ثبوت عهد و رسوخ میثاق می‌کوشند و لا تأخذهم فی الله لومة لائم و لا شدة شاتم بل ثابتون علی العهد المنصوص کالبیان المرصوص لا تهزهم زواج الامتحان و لا اعصار الافتتان و لا حاسب الشبهات و لا تاویل المتشابهات علی اوهام اهل الظنون فی

كَلَّ الشُّونَ بَلْ يَنْظُرُونَ بَعِينَ الْحَقِّ وَ يَسْمَعُونَ بِسْمِ الْحَقِّ، هَمَّهُمْ اَعْلَاءَ كَلِمَةِ اللَّهِ فَكُرَّهُمْ  
 نَشْرَ نَفْحَاتِ اللَّهِ وَ ذَكَرَهُمْ حَفِظَ وَحْدَةَ كَلِمَةِ اللَّهِ، يَسْتَوْحِشُونَ التَّشْتِيتَ وَ يَتَجَنَّبُونَ التَّفْرِيقَ  
 يَسْتَعْذِبُونَ عَيْنَ التَّوْحِيدِ وَ يَسْتَحْلُونَ شَهْدَ التَّفْرِيدِ يَحَافِظُونَ حَمِيَّ امْرِ اللَّهِ عَنِ طَوَارِي  
 الْاِخْتِلَافِ وَ يَحْمُونَ مِلَازِمَ دِينِ اللَّهِ عَنِ هَجُومِ جُنُودِ مَشْرَدَةِ لَاهِلِ الْاِيتِلَافِ وَ يَعْلَمُونَ حَقَّ  
 الْعِلْمِ مَضْرَةَ الشَّقَاقِ وَ سَمِيَّةَ الْاِنْشِقَاقِ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ بِمَا جَعَلَكَ ثَابِتاً رَاسِخاً مُسْتَقِيماً  
 فِي امْرِهِ الْمَبْرَمِ الْوَاضِحِ الْعَظِيمِ. بَارِي اَيِّ جَنَابٍ، بَايَدِ دَرِ تَقْوِيَتِ بَنِيَّةِ امْرِ وَ تَحْكِيمِ امْرِ  
 اَسَاسِ دِينِ مَنِيرِ اَلْهَى كَوْشِيدِ. چُونِ دِينِ اللَّهِ وَ شَرِيْعَتِ اللَّهِ قَوَّتْ گِيرَدِ بِنَفْسِهِ اَيْنِ عَوَارِضِ  
 رَا زَائِلِ نَمَايَدِ. هَرِ مَتَزَلْزَلِي ثَابِتِ شُودِ وَ هَرِ مَتَحَرَّكِي سَاكِنِ گَرَدَدِ. مَخْمُودِ مَشْتَعَلِ شُودِ وَ  
 مَحْمُومِ بَحْرَانِ كَنْدِ. پَسِ اَنِ جَنَابِ دَرِ نَشْرِ نَفْحَاتِ اللَّهِ بَكَوْشِيدِ وَ دَرِ اَعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ مِثْلِ  
 اَيْنِ عِبْدِ كِهْ بِهْ هِيْجِ وَجِهْ مَشْغُولِ بِهْ اَيْنِ شُّونِ وَ مَلْتَفْتِ اَيْنِ اَمُورِ نَمِي گَرْدَمِ مَگَرِ بِالْعَرَضِ.  
 شَبِّ وَ رُوزِ اَوْقَاتِمِ صَرَفِ اَمُورِ مَهْمَهْ اَسْتِ وَ دَرِ فِكْرِ اَصْلِ اَسَاسِ امْرِ هَسْتَمِ كِهْ بِلَكِهْ بِهْ  
 عَوْنِ وَ عَنَايَتِ جَمَالِ مَقْدَسِ رُوحِي وَ ذَاتِي وَ كَيْنُوْتِي لِعِبَادِهِ الْمَخْلَصِيْنَ فِدَا بَنِيَّةِ امْرِ اللَّهِ  
 قَوَّتْ شَدِيدَهْ دَرِ اَيْنِ اَيَّامِ يَابَدِ، اَنِ وَقْتِ مَلَاخِظَهْ مِي فَرْمَايِدِ كِهْ مَتَزَلْزَلِيْنَ ثَابِتِيْنَ رَا سَبَقْتِ  
 گِيرِنْدِ. اِگَرِ چِنَانِچِهْ اِحْبَايِ اَلْهَى چِنَانِچِهْ بَايَدِ وَ شَايِدِ بِهْ كَمَالِ اسْتِقَامَتِ وَ مَتَانَتِ بِهْ عَرُوةِ  
 الْوَثَقَايِ عَهْدِ وَ مِيثَاقِ اَلْهَى وَ حَبْلِ مَتِيْنِ اِيْمَانِ وَ پِيْمَانِ رَبَّانِي تَمَسَّكِ جُوِيْنْدِ دَرِ اَنْدَكِ  
 زَمَانِي جَمِيْعِ عَوَارِضِ مَنْدَفَعِ وَ وَحْدَتِ دِينِ اللَّهِ وَ الْفَتِ قُلُوبِ مَتَشَتَّةِ بَعْضِي ضَعْفَاءِ  
 تَحَقَّقِ يَابَدِ وَ اَلَّا تَزْعَزِعَ رُوزَ بِهْ رُوزِ تَزَايِدِ يَابَدِ وَ تَزَلْزَلِ قَوَّتِ گِيرَدِ. بَنِيَانِ رَخْنَهْ يَابَدِ، بَنِيَادِ  
 مَنهْدَمِ شُودِ. اَيْنِ عِبْدِ اَيَّامِ مَعْدُودِ رَا بِهْ سَرِ بَرْدِ وَ بِهْ اَسْتَانِ جَمَالِ مَقْصُودِ تُوْجَّهْ نَمَايَدِ، بِهْ  
 عَالَمِي پَرُوَازِ كَنْدِ كِهْ مَقْدَسِ اَزِ تَزَلْزَلِ وَ ثُبُوْتِ وَ شَبَهَاتِ وَ تَاوِيْلِ مَحْكَمَاتِ بَاشَدِ. دَرِ  
 سَتَايِشِ شَخْصِ مَهْمَ مَعْهُودِ بِيَانِي فَرْمُودَهْ بُوْدِيْدِ. اَيْنِ عِبْدِ نَهَايَتِ اِعْتِمَادِ وَ مَحَبَّتِ رَا بِهْ  
 اِيْشَانِ دَارَمِ وَ فِي الْحَقِيْقَهْ اَزِ اَنْچِهْ مَرْقُومِ نَمُودَهْ بُوْدِيْدِ خِيْلِي اِعْظَمِ اَسْتِ. ع.ع.  
 مَكْتُوبِ اَنِ جَنَابِ بِهْ شَخْصِ مَعْلُومِ تَسْلِيْمِ شُدِ.

## الله ابهی

حضرت سمندر، علیک بهاء الله الانور، طراز چون شمع طراز رخ در انجمن راز برافروخت. با رخی بابشارت و روئی بابشاشت در نهایت ملاححت و صباحت ملاقات نمود و با کمال حلاوت سخن آغاز نمود. گریست و خندید و گفت و شنید و مجلس به انتها رسید. گهی چون گل شکفته گشت و گهی چون خم مل پر جوش و خروش شد. من نیز از فرط سرور و حبور او مسرور گشتم. علی العجالة اخبار به این مقدار است، و البهاء علیک. جمیع عباد و امام جمال قدم را به تکبیر ابدع ابهی مکبریم. ع.ع.

## هو الله الابهی

ای یاران معنوی، حال که قریب عصر است و مشاغل پیش از حد و حصر جناب میرزا طراز با لیبی خندان و رخی افروخته چون آتش سوزان خواهش این نامه می نماید. من هر چند فرصت ندارم ولی حالت او چنان بود که مرا به کتابت مجبور نمود. لهذا خامه برداشته و به تحریر نامه پرداختم و از الطاف غیرمتناهی الهی استدعا می نمایم که در جمیع احوال به نفحات قدس که از روضه مبارکه در انتشار است مشام معطر نمائید و دماغ معنیر کنید و در کمال وجد و طرب و جذب و وله به نثر لؤلؤ منظوم ثنا و نشر روائع قدس ستایش جمال ابهی روحی لاحبانه الفداء در بین ملا عالم مشغول گردید تا صدای بانگ و طرب و آهنگ وله و جذب یاران به دامنه ملکوت ابهی برسد و آذان ملا اعلی متلذذ گردد. و البهاء علیکم یا احبباء رحمن. ع.ع.

## الله ابهی

ایها السمندر المتوقد فی نار محبة الله تالله الحق ان سکان الملکوت الابهی لیصلین علیک و یثنین علیک و یخاطبونک و یقولون علیک ثناء الله و علیک فیوضات الله و

عليك بهاء الله و عليك فضل الله. طوبى لك بما تمسكت بالميثاق بشرى لك بما تنورت بنور الاشراق هنيئاً لك بما شربت من هذه الكأس الطافحة من يد نير الآفاق و مريئاً لك المائدة النازلة من الملكوت الابهى و طوبى لك بما خرقت الحجابات و هتكت السبحات و ما منعتك شبهات اهل الاشارات و ما حجبتك الفتنة العظمى عن الميثاق و ما زعزعتك الرجة الكبرى عن عهد ربّ الاشراق. اى ربّ هذا سمندر نار محبتك قد احترقت مهجته و ذاته و قلبه و فؤاده بالنار الموقدة فى سدره رحمانيتك و اشتعلت هويته بالشعلة التى تلهبت فى سدره فردانيتك حتى فنى عن ذاته و كينونته و هويته خالصاً مخلصاً فى امرك. اللهم اجعله آية ملكوتك الابهى كما جعلته راية اثبات ميثاقك بين الورى. اى ربّ انزل البركة فى سلالة و اولاده و فى احفاده حتى يقوموا كلهم على خدمة امرك و نشر ذكرك و اظهار برهانك و اعلان سلطانك و اقامة حجّتك و ابراز قوتك و اجعلهم يا الهى آيات الملكوت و بينات فيوضات اللاهوت و انوار التوحيد و اسرار التجريد و ظهور آيات التفريد فى هذا العصر الجديد و القرن المجيد. اى ربّ احفظه عن كل الموبقات و ابعده عن الآفات و احرسه من المؤتفكات انك انت العزيز المقنن المهيمن الوهاب. ع.ع.

٣١

### هو الابهى الابهى

يا من اناجيه فى جنح الليالى و هو المناجى للناجى و ابتهلت اليه فى خلوات الصحارى و هو الانيس فى وحشة الزاجى و اغبر وجهى بتراب الذلّ و الانكسار و اتضرع اليك فى عتبتك السامية و حضرت باب رحمتك الذى مقبل الابرار و الاحرار ان تنصر عبادك هؤلاء بسرايا مسومة من السماء و جنود مجنّدة فى الملأ الاعلى و ملمومة هاجمة من جبروتك الابهى اى ربّ هؤلاء عبادك المضطهدون بين اظهر الاعداء و ارقائك المظلومون بين يدي المستكبرين الرؤساء الذين تزدرى عمائمهم بقبة فرعون المضلعة الاجناب العالية البناء اى ربّ احفظهم فى صون حمايتك و ايدهم بعونك و عنايتك و احرسهم فى معاقل حفظك و كلائتك انك انت الحافظ القدير. مولاي مولاي هؤلاء فقراء فى فناء باب رحمانيتك و امناء فى رحبة ساحة فردانيتك فابسط اليك اكف العجز و

الانكسار متضرعاً ان تفتح عليهم ابواب العزة الابدية الساطعة على الاقطار المشرقة على  
الارجاء الباهرة الآثار و ان تجلسهم على سرر مرفوعة و ارائك موضوعة خافقة الزايات  
ساطعة الآيات و ان تجعلهم خيلاً في حدود الآفاق و غرراً في جبين هيكل العظمة  
شديدة الاشراق و نجوماً بازغة في مطلع الانوار و افق الميثاق و اسكرهم من الكأس  
الدهاق انك انت المعطى الكريم الرحيم. ع ع.

### هو الله

ای یاران رحمانی و دوستان عبدالبهاء، الحمد لله در ملکوت ابھی مقبولید و در ملاء اعلیٰ  
مذکور. مظاهر الطاف جمال مبارکید و مطالع مواهب ذات احدیت. از جام سرشار محبت  
الله سرمستید و از صہبای معرفت الله پیمانہ بہ دست. متحید و متفق، مقترید و  
مؤتلف. الحمد لله بہ نفعہ تقدیس و حدت اصلیه مشام معطر دارید و بہ شعاع ساطع از  
شمس حقیقت و جوہ منور. از یگانگی و ائتلاف و آزادگی و مستانگی آن یاران مہربان  
عبدالبهاء در نہایت روح و ریحان است. ای کاش احبای بعضی جہات نیز مثل اہل آن  
کشور متحد و متفق و مؤتلف و مہرپرور بودند. من از شما نہایت رضایت را دارم علی  
الخصوص از محبتی کہ در مابین آن احبای الہی است زیرا نتیجہ اشراق محبت الہیہ  
ابدیہ بین اہل اشتیاق است. اگر این محبت روحانیہ و وحدت اصلیه و الفت قلبیہ تحقق  
نیابد شجر وجود بی ثمر ماند. فو عزة ربی چون یاد احبای قزوین بہ این دل غمگین گذرد  
مذاق شیرین گردد و کام جان شکرین شود، طوبی لهم و حسن ثواب. ای احبای الہی،  
تأسیس مشرق الاذکار از اعظم اساس حضرت پروردگار است و این امر مهم لازم تر از  
سائر مهام اما اگر تأسیسش بہ ظاہر مخالف حکمت و سبب جزع و فزع و شرارت سائر  
طوائف گردد البتہ در نہایت ستر و خفا محل معین شود و عنوان دیگر گذاشته شود و این  
موافق تر است و مطابق حکمت منزله در الواح و صحف و زبر جلیل اکبر. الہی الہی  
ہؤلاء عباد رنحتہم صہباء العطاء و ہزتہم نسانم الوفاء و جذبتہم انوار الجمال و ہدتہم  
النار الموقدة فی سیناء الجلال الی سیلک المستقیم و منہجک القویم و صراطک السوی

و ملکوت مجدک العظیم. ربّ اجعلهم سرج الهدی و جنود ملائک الاعلی و آیات موهبتک الکبری و رایات ملکوتک الابهی انک انت الکریم المقتدر العزیز الوهاب. ع.ع.

۳۳

### هو الابهی

ای سمندر پر شرر نار موقده الهیه، آنچه مرقوم گشته مضمون معانی جانپرور بود و مآل سلسال خوشگوار. سراج ابتهاج برافروخت و آتش اشتیاق روشن کرد زیرا کلمات آیات شوق بود و عبارات اشارات احتراق از فراق. لهذا احرام کعبه مقصود بر بند و قصد طواف مطاف ملاّ اعلی کن. چون به ارض مقصود رسیدی حکمت عدم موفقیّت در سنه ماضیه را مشاهده خواهی نمود و حیران خواهی گشت که این چه لطف و انعامی بود و این چه فضل و احسانی که زیارت معلق به چنین ایامی گشت و کذلک یجزی الله المحسنین و یقدر لهم کلّ خیر فی ملکوت الغیب و الشهود و انه بعباده الثابتین لرؤف رحیم و الحمد لله ربّ العالمین. ع.ع.

ورقه موقنه مطمئنّه امة البهاء ضجیع را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین حضرات ابناء کرام را و جمیع اماء رحمن و عباد حیّ مستعان علیهم بهاء الله الابهی را و البهاء علیک. ع.ع.

۳۴

### هو الله

ای منادی میثاق، مدّتی است که قلم عبدالبهاء مخاطباً به آن جناب چیزی ننگاشته ولی این قصور از شدت غوائل اهل فتور است که نمی نیاسیم که به یاد یاران زبان بیاریم ولی همواره این آواره به یاد دیدار ابرار در روح و ریحان است و همیشه به آستان یزدان عجز و نیاز آرد که توفیق و تأیید بخشد و هر یک را به عواطف رحمانیه و الطاف ربّانیه در هر دم مشمول فرماید و یقین است که این تضرع و زاری در درگاه بزرگواری مقبول و مقرون به عنایت و احسان حضرت رحمان است. و الحمد لله نفوسی الیوم در ظلّ



میثاق محشور که مغناطیس عون و عنایت ربّ غفورند و مرکز صون و حمایت موفور.  
 آثار موهبت ربّانیه در جبین مبین دارند و از نور یقین رخی چون بهشت برین. این  
 مواهب سبحانیّه فی الحقیقه در حقّ این عبد ذلیل مبذول و این الطاف بی پایان در حقّ  
 عبدالبهاء رایگان و شایان زیرا سرور دل و جانند و راحت و آسایش وجدان چه که سرور  
 در این است که نفوسی مبعوث گردند آیت هدی شوند و رایت ملأ اعلی و موهبت  
 ملکوت ابهی. الحمد لله آثار باهره این موهبت عظمی از وجوه نورا واضح و عیان و  
 اخبار آن ناحیه مبتهله سبب سرور دل و جان. نفعات آن گلشن محبت الله منعمش ارواح  
 و محیی اشباح زیرا در بین احبّا الفت کلّیه و محبت صمیمیه الهیه حاصل و فی الحقیقه  
 این از مساعی خیریه آن حضرت است و نوایای صادقه یاران آن محضر. اللهم یا الهی زد  
 هؤلاء العباد حبّاً بجمالک و اثر ابصار قلوبهم بنور عطائک و نفذ کلمتهم فی صدور الوری  
 و انصرهم بجنود من ملاک الابهی و ایدهم بشدید القوی و مکنهم فی الارض بقدرتک  
 القاهره علی الاشیاء و اجعلهم اعلام الهدی تخفق باریاح الموهبه الکبری فی اعلی قمم  
 المجد و العلی انک انت الرّحمن انک انت المعطى الکریم و لک الحمد یا الهی بما  
 انعمت مشامّ هذا المشتاق بنفعات عبقت من ریاض القلوب و فتحت علی قلبی باب  
 السّرور من الفة اهل الحبور المشرحی الصدور عباد ما اخذتهم شبهات اهل الفرور و  
 نسوا غیرک و انسوا بذکرک و ثبتوا علی عهدک و نطقوا بشنائک و روجوا دینک و اعلوا  
 کلمتک و نکثوا العلم المنحوس و رفعوا رایة الهدی علی الطود الاعلی انک انت توفّق  
 اولی النهی و تختصّ برحمتک من تشاء و انک انت الرّحیم القوی المعطى الرّؤف. ای  
 کاش جمیع بقاع مانند آن و لا کلّ احبّا متحد و متفق بودند. اگر چنین بود نور مبین روی  
 زمین را احاطه نموده بود. الیوم اعظم امور و اهمّ اشیا یگانگی احبّاست تا بیگانه رخنه  
 ننماید و مرغ مشنومی در این گلشن لانه و آشیانه ننماید. قوت جندیّه حصن حصین  
 محبت و الفت احبّاست که مترادف به جیوش ملکوت ابهی. باید به قدر امکان سعی بلیغ  
 مبذول فرمائید که مواقع متجاوره نیز از آن وحدت روحانیّه نصیبی برند و بهره ای گیرند.  
 هرچند یاران هر دیار الحمد لله متحدند و متفق ولی آن الفتی که باید و شاید هنوز جلوه  
 ننموده و آن کأس موهبت الی الآن طافح نگشته لهذا اگر ممکن باشد و فتور در امور

حاصل نگردد یک سفر به صفحات زنجان و آذربایجان تشریف ببرید و جمیع یاران را تشویق و تحریص کنید تا شمع الفت در انجمن وحدت چنان برافروزد که ظلمات آفاق محو گردد. بسیار لازم است که نفس مبارکی به کمال حکمت به زنجان و تبریز و میلان و ممقان و خوی و ارومیه و آن اطراف برود ولو عبور و مرور باشد. آذربایجان استعدادش بسیار اما دور افتاده و عبور و مرور به ندرت واقع. لهذا هر یک از یاران الهی را ملاحظه نمائید که استعداد خدمت و جوشش محبت و قوه الفت و نطقی گویا و گوش شنوا و چشمی بینا دارد به آن صفحات روانه نمائید تا دوری زند و نفوس را به موهبت الهیه بشارت دهد و قلوب را زنده کند و هیاکل را تر و تازه نماید. مرور و عبور احبّا بر دیار سبب سطوع انوار است و نشر آثار. و دیگر آنکه نهالهای بوستان محبت الله انجال کرام را تکبیر ابداع ابهی برسانید. یا محبوبی الابهی و یا مقصودی الاعلی انک لتعلم ان عبدالبهاء راض من احبّاء ارض القاف و ما حوله و یحبّهم بروحه و ان قلبه شغف بحبّهم و روحه مرتاحه الیهم و یذکرهم فی مناجاته فی جنح اللیالی و رابعة النهار و ینشرح بذکرهم کلّما قرّت عینه بمشاهدة آیاتک الکبری. ربّ انّهم عبادک المخلصون و ارقانک الموقنون ایدهم فی کلّ الشئون و زین سرائرهم بتجلیات رمزک المصون و فیوضات سرّک المکنون انک انت الحیّ القیوم و انک انت العزیز المحبوب. ع.ع.

### هو الله

ای منادی پیمان، فتور در ارسال رسائل سبب خجالت این عبد گشته ولی حضرت کبریا شاهد و گواه است که دم به دم به یاد تو همدم و آنی فراغت از ذکر بندگان درگاه احدیت ندارم و از رحمت پروردگار امیدوارم که تضرّع و ابتهاج این عبد در حق احبّا در درگاه ذوالجلال مقبول گردد. ای ثابت بر پیمان، مشغولیت به درجه‌ای که وصف نتوان لهذا قدری تأخیر در مکاتبات می‌شود. باید که احبّای الهی معذور دارند چه که مجبورم. یک ماه پیش از این مکتوبی ارسال گشت، مضمون در صورت امکان تکلیف به سفر آذربایجان بود. مقصود این است آنچه عبور و مرور یاران الهی چون نسائم صبحگاهی به

دیار و اقطار گردد نفحات قدس منتشر شود و مشام‌ها معطر گردد و نفوس حیات تازه  
 یابند. مدد لازم است و الاً مخمود شوند. جوهر مقصد این است که هر وقت نفس مقدسی  
 یافت شود و موانعی در کار نباشد و به کمال روح و ریحان مرور و عبورش به سائر دیار  
 ممکن گردد البته تأخیر فرمائید، هر که باشد، ولی شرطش این است که در نهایت انقطاع  
 و نهایت ابتهال و منتهای روحانیت کبری سفر نماید. این نفوس به منزله روح حیاتند و  
 بشارت ربّ الآیات. از احبّای آن دیار نهایت سرور و رضا حاصل زیرا الحمد لله متفق و  
 متحدند و متذکر و منجذب. نفعه خوشی از آن بهشت برین می‌وزد زیرا در قزوین  
 وحدت حال و یگانگی و مردانگی و فرزانی احبّاً محقق و مسلم است و اگر چنانچه در  
 میان دو نفس اندکی آزرده‌گی حاصل گردد فوراً دفع ملال نمائید و به صلح و صلاح  
 پردازید. ای ثابت بر پیمان، الحمد لله شعله نورانیّه محبت الله آتش بر آفاق زده و از  
 شرق و غرب فریاد یا بهاء الابهی بلند است. وقت آن است که یاران الهی از این موهبت  
 رحمانی فرح و شادمانی فرمایند. با وجود هجوم صنوف اعدا و فتنه و فساد بلها و طوفان  
 بلا باز عبدالبهاء به مثابه بنیان رصین واضح و آشکار و قائم به خدمت امرالله به قسمی که  
 صیت بزرگواری جمال مبارک آوازه جهانگیر گشته و ندای احبّای الهی به فلک اثر  
 رسیده. چه سروری اعظم از این و چه فرحی اکبر از آن؟ فوالله الذی لا اله الا هو اگر  
 چنین موهبتی یک روز از برای سائر ملل و امم حاصل شود البته کف‌زنان پاکوبان  
 هلهله‌گویان نعره‌شان به آسمان رسد. ملاحظه فرمائید هر ملتی از ملل یا امتی از امم چون  
 اندک آثار موفقیت ولو موقت مشاهده کنند چه شادمانی‌ها نمایند و چه کامرانی‌ها کنند.  
 شهرآئین کنند و اطربا به علیین رسانند. حال ملاحظه نمائید که جمال قدیم و نور مبین  
 چه فضل عظیمی فرموده که یاران خویش را به جنود ملکوت ابهی نصرت فرموده و  
 خباء مجد احدیت را در قطب آفاق بلند کرده. شجره مبارکه به قسمی در نشو و نما که  
 عن قریب سایه بر آفاق افکند و حقیقت خضعت الاعناق و خضعت الاصوات و ذلت  
 الرقاب و عنت الوجوه للحیّ القیوم تحقق یابد. جمیع یاران را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ  
 نمائید. ع.ع.

## هو الابهی

ای یاران دیرین، مدتی است که مکتوب عمومی به قزوین مرقوم نگشت ولی جمال قدم شاهد و آگاه است که دمی بی یاد شما نیاسایم و نفسی بر نیارم و راحت و آسایشی ندارم. یاد یاران مونس جان است و ذکر دوستان قرین دل و وجدان. شب و روز آغاز عجز و نیاز کنم و به درگاه احدیت نماز آرم که ای دلبر یکتایم و ای خداوند بی همتایم، پرتوی از ملکوت ابهات چون نور مبین بر قزوین افکن. آن خطّه و دیار را روشن کن و فیضی از ملکوت اعلایت مبذول دار. آن اقلیم را انجمن رحمانی فرما و گلشن ربّانی. نهال هایش را به تربیت باغبان احدیت و فیض سحاب رحمانیت بارور فرما و حدائقش را به شقایق معانی مزین کن. ریاضش را به فیض حیاض رحمت سبز و خرّم فرما. طیورش را بال و پری بخش و مرغان چمنش را به آهنگ ملکوت ابهات همدم کن. شیران بیشه اش را غضنفران میثاق کن و بندگان مشتاقش را مظهر تأییدات نیر آفاق نما. ای پروردگار، این نفوس نفیستند و این وجوه انیس. بندگان قدیمند و یاران دیرین. در سبیل ربّ اعلایت جانفشانی نمودند و در محبت جمال کبریایت هر دم به قربانگاه شتافتند. چه بلایا که دیدند و چه مصیبت ها که کشیدند و چه زهرها که چشیدند. دمی روی راحت و آسایش ندیدند. مؤمنین ممتحنند و موقنین مرتهن. مفتون روی دلجوی تواند و مجنون آن جمال مهرو. شیدانیان تواند و عاشقان تو و والهان تو. ای خداوند بی همتا، انجمنشان را گلشن فرما و مشکوة قلوبشان را روشن کن و حدائق صدورشان را رشگ گلزار و چمن فرما و از جفای ستمکاران حفظ کن و روز به روز ترقی ده و دم به دم به فیض ملأ اعلایت تازه و خرّم کن. انت الرّحیم و انت الکریم و انت اللّطیف الخبیر. باری ای عاشقان جمال دوست، نظر عنایت محیط است و لحظات عین رحمانیت شامل هر عزیز. بحر بی پایان رحمت پروردگار در فیضان است و امواج فضل و موهبت بر سواحل امکان گوهرشان. موهبت آن یار مهرپرور بنمائید و هر یک دامنی از این لثالی نوراء و فرائد غرّاء پر کنید و بر جهان و جهانیان نثار فرمائید. فوالذی نفسی بیده که الآن به محبت یاران چنان مهترّم که تقریر و تحریر نتوانم لهذا ختم کلام نمودم و به این قدر اکتفا کردم و البهاء علیکم. ع.ع.

## هو الله

ای منادی میثاق، دلبر آفاق چون از مشرق آمال اشراق فرمود پرتوی از حقیقت تقدیس بر جهان و جهانیان مبذول داشت. آن نور لامع جامع جمیع کمالات بود و معطی جمیع فیوضات. بر هر ذره‌ای افتاد آفتاب شد و بر هر قطره‌ای زد دریا گردید. بر هامة هر موری تابید سلیمانی نمود و بر دیده هر پشه‌ای درخشید عقاب آسمانی گشت و بر هر بلدی اشراق نمود مدینه مقدسه شد و بر هر اقلیمی تجلی کرد جنت الفردوس طیبه گردید. الحمد لله پرتو ربّ الاشراق بر قزوین به نهایت قوت و حرارت بدرخشید. نورانیت میثاق آن مدینه طیبه را احاطه نمود. این است که به عون و عنایت الهیه و نیات خالصة آن یاران رحمانی روز به روز آن مدینه روشن تر گردد و رائحة حدیقه‌اش معطرتر شود. تا به حال همواره این آواره از آن مدینه نفحات خلوص و شعف و اهتزاز محبت الله استشمام می‌نماید، طوبی لهم و حسن مآب، بشری لهم من فضل ربهم الرحمن الرحیم. تحیت مشتاقانه عبدالبهاء را به جمیع برسان و علیهم التحية و الثناء. ع.ع.

## هو الله

الهی الهی ترانی مضطرباً بنار محبتک و منصرم الصبر من هجرانی من ملکوت لقانک و منسجم الدمع من حرمانی عن ساحة قدسک و ملتهب الفؤاد و مشتت الشمل شعناً مغبراً لوقوعی علی تراب الدلّ فی بیداء فراقک. ربّ ربّ ایدنی بجنود ملکوتک و انصرنی بجیوش جبروتک و اعنی بملائکة قدسک و انجدنی بکتابتک تأییدک و توفیقک. ربّ ربّ انی ذلیل ارجو فیوضات ربّانیتک و انی مسکین ارتغب ظهور کنوز رحمانیتک و انی حقیر استعین بقدره فردانیتک. ربّ ربّ اجعل الذباب عقاباً کاسراً فی اوج عزتک و البغاث نسراً طائراً فی سماء احدیتک و الضعیف قویاً بعونک و الذلیل عزیزاً بصونک و حمایتک حتی اقتدر ان اذکر احبائک بشغف حبّی و وله کینونتی و غرام قلبی و هیام ذاتی لان ذکرهم یا الهی روحی و ریحانی و حبهم یا محبوبی حیات وجدانی. ربّ

اجعلهم انوار توحیدک و رایات تقدیسک و آیات تنزیهک و کلماتک الجامعة و حروفات  
 رَقَّك المنشور و لوحك المحفوظ الناطقة باسرارک التامة. رَبَّ رَبَّ اَنْك لتعلم باننى  
 احبهم بروحى و ذاتى و قلبى و فؤادى و افديهم بحبهم لجمالک بحياتى و دمی و سرى و  
 علانيتى و حقيقتى و هويتى و ذاتى اَنْك انت الفضال الکریم و اَنْك انت الرّحمن الرّحيم.  
 و عليكم التّحيّة و التّناء. ع.ع.

۳۹

### هو الابهى الابهى

الّهى الّهى انت الّذى سبقت رحمتک و سبقت نعمتک و ثبتت حجّتک و علت کلمتک و  
 اشتهرت آیاتک و وضحت بیّناتک و سطعت انوارک و ذاع و شاع آثارک و فاض غمام  
 موهبتک و سالت اودية معرفتک و انى اتضرّع اليک و ابتهل اليک ان ترسل نفحات  
 قدسک على تلك العدوّة القسوى الشّاسعة الارجاء و تعطرّ بها مشامّ احبّاء الله الّذين  
 اخلصوا وجوههم لک و توجّهوا بكلّيتهم اليک و انجذبوا بنار محبتک و طابت سرانهم  
 بنور معرفتک و استنارت ضمائرهم باسراق سراج موهبتک و اهتزّت و ربت ارض قلوبهم  
 بفيض سحاب هدايتک و انبتت برياحين عنايتک. اى رَبَّ ثَبَّتْ اقدمهم على صراطک  
 المستقيم و اسلك بهم فى المنهج القويم اَنْك انت الکریم اَنْك انت الرّحيم اَنْك انت البرّ  
 الرّؤف القديم. اى احبّاي الّهى، بادهاى مخالف سراج ميثاق را احاطه نموده و امواج  
 بغضا پيرامن سفينه نجات گشته. ظلام ديجور سطوع نور را مقاومت خواهد. جعل گلخن  
 عندليب گلشن را هلاکت جوید و بوم شوم عقاب اوج حى قيوم را رقابت خواهد.  
 حشرات پرتو آفتاب ميثاق را تاريخى خواهند و خفاشان مهين نور ميبين را ظلمات گویند.  
 لهذا از هر جهت به فساد قيام نموده اند و غبار فتنه بلند کردند و تحریک شديد نمودند که  
 بلکه به اين ارياح مخالف شمع روشن را خاموش کنند و زر خالص را مغشوش بنمایند،  
 هيئات هيئات، دست نفاق علم ميثاق را سرنگون نمايد و غبار شقاق به اوج نور آفاق  
 نرسد. ذباب ذليل عقاب جليل را مقاومت نتواند و غبار شبهات نور پيمان را ستر نکند.  
 نهايت تسلط اين رهط بر جسم ترابى است نه بر روح آسمانى و غایت زور بازوى اين

قوم پرلوم افنای قالب ترابی است نه موهبت الٰهی. الحمد لله سراج میثاق پراشراق است  
 و مه تابان پیمان ساطع بر آفاق. اگر سحاب هیکل ترابی متلاشی گردد نور افق حقیقت  
 ساطع گردد و سراج رحمانیت لامع شود. زجاج را حکمی نه و سحاب را بقائی نیست.  
 مشکات ترابی است و غمام جسم متلاشی. نور عبودیت سطوع شدیدش وقتی است که  
 مشکاة ناپدید شود و سراج میثاق شدت اشراقش بعد از انکسار زجاج است. قوت  
 تأییدات الٰهیة و کثرت توفیقات رحمانیه در جمیع اعصار بعد از شهادت ابرار ظاهر شد.  
 هرچند کوکب هستیشان به ظاهر در مغرب نیستی متواری شد ولی صبح موهبتشان دمید  
 و انوار عبودیتشان چون اشراق سحری در آفاق بسیط به فلک محیط متشر گشت.  
 مقصود آن است که احبای الٰهی باید چون کوه آهنین رزین و رصین باشند و در غایت  
 وقار و تمکین. از هیچ حادثه‌ای مضطرب نگردند و از هیچ واقعه‌ای مشوش نشوند.  
 ارباب انقلابات گاه را به حرکت آرد نه کوه و بادهای مخالف و صرصر حوادث چراغ  
 ضعیف را خاموش کند نه شعله نور و لمعه طور. معلوم است امر عظیم است و خطب  
 جسیم. قیامت عظمی است و طامه کبری چه که قرن اول است و عصر جمال قدم، البته  
 وقایع عظیمه رخ بنماید و انقلابات شدید به مساعی اهل فتنه جلوه نماید. اگر احبای  
 الٰهی به استقامت کبری و موهبت عظمی و قدمی ثابت و قلبی راسخ و قوتی ملکوتی و  
 تأییدی لاهوتی و انجذابی رحمانی و انقطاعی روحانی و ولهی ربّانی و روحی قدسی و  
 شعله‌ای نورانی و لمعه‌ای آسمانی بر خدمت امر قیام نمایند خضعت لهم الاعناق و عنت  
 لهم الوجوه و ذلت لهم الرقاب و از مطلع امکان چون مه تابان چنان اشراق نمایند که  
 بسیط غرباء چون محیط خضراء جلوه‌گاه اختران بی‌پایان گردد و پرتو خلوص  
 عبودیتشان از حضیض ادنی ممتد به ملکوت ابهی شود و لمثل هذا فلیتنافس المتنافسون.  
 ای احبای الٰهی، در طوفان اعظم سفینه استقامت را مقام و مسکن نمائید. این است فلک  
 نجات و کشتی حیات، علیکم بالدخول فیها و نشر شراعها و قولوا بسم الله مجریها و  
 مرسیها و البهاء علیکم. حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی ذکر هر یک شما را فرمودند  
 و در آستان مقدّس و تربت مطهر از برای هر یک تأیید و توفیق طلبیدند و عن قریب  
 امیدواریم تأثیرش چون مهر منیر آشکار گردد. و از برای هر یک منفرداً مکتوبی مرقوم

خواستیم ولی شدائد بلایا و کثرت محن و فتن و هجوم اهل نقض و شکایات مفتریه متابعه به حکومت و عدم فرصت و تشّت احوال مانع شد ولی در صفحه قلب به هر یک تحریر مفصلی مرقوم گشت و این اعظم از مکاتیب قرطاسیه است و اشکروا الله علی ذلك انه يؤيدكم و يوفقكم في جميع الاحوال و البهاء عليكم. ع.ع.

### هو الابهی الابهی

ای اماء رحمن، بادهای مخالف شمع پیمان را احاطه کرده و طیور غرور عندلیب گلشن میثاق را احاطه نموده. ستمکاران دست تطاول گشوده و جفاکاران چون غراب کین در کمین نشسته. کشتی پیمان را امواج طغیان هجوم نموده و هیکل عهد را صبیان مهد از هر جهت لسان طعن گشوده. تیرهای افترا است که از هر سو پَران و لشکر اعتساف است که از هر جهت در ظلم و عدوان. کار به جانی رسیده که پیر گفتار لسان افترا گشوده و اوراق شبها نشر نموده و نسبت به این عبد اقوالی افترا زده که اگر نفسی ذره ای شعور داشته باشد فریاد برآرد: سبحانک هذا بهتان عظیم. از نفس گفتار معلوم است که این عبد بیزار از این اقوال است. بیان عبدالبهاء واضح است و نطق طیر ملأ اعلی شارح. هرگز هدیر و رقاء به نعیق غراب بغضاء مشتبه نگردد و الحان طیور قدس به اصوات زاغ و زغن متماثل نگردد. صفیر باز اوج عزّت به شهیق و زفیر جفدان جفا مشابه نشود. تهلیل و تکبیر ملأ اعلی به هذیان عربده جویان حیّز ادنی مطابق نیاید. به آنچه از قلم عبدالبهاء جاری مراجعت نمائید و به دقت ملاحظه کنید، ببینید به هیچ وجه این اقوال ادنی مشابهتی به الحان این طیر فنا داشته و دارد، لا والله، این مغرور را گمان چنان است که اگر ظلمت را نور گوید بی خردان اذعان نمایند و اگر صرف نور را لیل دیجور نامد بی هوشان باور کنند. شخص واحد را اگر دمی به الوهیت ستاید کلّ قبول کنند و در نفس دیگر نسبت زندقه دهد جمیع اعتراف کنند. نفسی را اگر روزی به شیطانی و محرومی از فیض آسمانی مذمت کند عموم هذا هو الحقّ المبین گویند و اگر در روز دیگر همان شخص را به جوهر رحمانی زبان ستایش گشاید کلّ پذیرفته ندای هذا هو القول الصّحیح



برآرند. چنانچه به مرکز نقض به خطّ خویش نوشته و الآن موجود که یک سجده کن و خود را و عالمی را راحت نما و همچنین در حقّ مرکز نقض در مکتوب دیگر نوشته و به خطّش موجود که ده سال قبل از صعود من به جناب حاجی محمد حسین کاشی گفتم که این شخص سراب است نه آب، ابدأ چیزی نیست و این قبل از نقض عهدش بود، دیگر حال معلوم است چه سان است. این گفتار آن پیر گفتار است از پیش، حال لسان ستایش گشوده و به پرستش برخاسته و او را کوکب لامع دانسته و سرابش را هذا بارد و شراب دانسته و شعله میثاق را لیلۀ ظلّماء گفته و مه تابان پیمان را تاریکی دو جهان دانسته و حال آنکه به خطّش موجود که اقرار به الوهیت کرده و به صفت ربوبیت ستایش نموده، ز چه رو الست بر بکم نرنی بزنی که بلی بلی گفته و لکن کوکب پیمان این خطاب و گفتار او را قبول نموده و امر نموده که به عنوان عبودیت مخاطب گردد. سبحان الله، این چه تلون است و این چه تردّد. این چه ضعف است و این چه وهن. این چه حرکت سرطانی است و این چه تلون حربائی. این شخص هر چند تا به حال ردّاً علی مرکز الميثاق رسائلی چند نشر نموده ولی این عبد تا به حال کلمه‌ای در حقّ او ننگاشته اما چون این ایام اوراقی افترائیه از او مطبوع به این ارض رسیده ملاحظه شد اگر سکوت شود شاید بعضی نادانان گمان صدق کنند و در افتتان شدید افتند. شمائل آن بی حیا را که در فتوغراف است دقت کنید، ملاحظه نمایند که در این چشم دریده ابدأ اثر حیا هست، لا والله، تا واضح شود تعرفون المجرمون بسیماهم و ترهق وجوههم الغبرة علیها فترة. الّهی الّهی ترانی اسیراً بین یدی هؤلاء الظّالمین و ذلیلاً تحت سیاط المعاندين و مظلوماً تتابعت علیه السّهام و ترادف علیه وقع السّنان من اولی الغلّ و الطّغیان الذّین نقضوا ميثاقک و انکروا عهدک و استهزؤا بوصیتک و سخروا من صفوتک و جاهدوا بآیاتک و حاججوا برهانک و الحدوا کلمتک و انکروا رحمتک و بدّلوا نعمتک. ای ربّ نکس بقدرتک الکامله اعلامهم و اشف اسقامهم و امح ارقامهم و سکت انغامهم و اکشف غشاء ابصارهم و افتح ختام قلوبهم و اسماعهم و اهدهم الی صراط ميثاقک و اجعل لهم نصیباً من اشراقک انک انت المقنن العزیز القیوم. ع.ع.

آننى رجل من بلاد الفرس قد سمعت بوفاة مرحوم ضيا افندى صهرى منذ مدّة فتركت  
امورى و اشغالى و قطعت مسافة ثلاثة اشهر مع قريبتى و ابنى و حضرت بهذا الطرف  
لاجل تعزية صيبتى ارملة المرحوم ضيا افندى و ان امكن بوسائط مشروعة اخذها الى  
البلاد حيث لم يبق لها محارم بهذه الجهات فحضرت لعكاء و قصدت ملاقاتها بقصر و  
اخذت معى بديع افندى ابن سيد جواد افندى دليلاً حيث ما كنت اعرف المحلّ فلما  
وصلنا القصر دخلنا التربة و اجتمعت انا و قريبتى و ابنى معها فبعد التّعزية و البكا باجمعنا  
تحدّثنا و دموعنا هامة مدّة الى ان قمنا لاجل الرجوع فصيبتى ارملة المرحوم ضيا افندى  
قالت لنا اقيموا هذه الليلة بالقصر فقلنا لها غير مناسب بقائنا بل رافقينا الى عكاء حيث  
ليس لك محرم ههنا فابت الّا بقائنا و ايّنا الّا الرجوع الى عكاء فالحّت و الحنا فما امكن  
فافترقنا و اما ما سوى ذلك كلّها كذب و افتراء ربّنا انّ هذا لبهتان عظيم فهل يتصور أنّا  
الاب و الامّ و الاخ نقطع مسافة تسعين مراحل بكلّ تعب و شقاء و نتكبّد مصاريف باهضة  
حتى نأخذ لا سمح الله اناساً اجانب معنا و نهين بتنا المخدّرة و يضربوها و يلكموها و  
يهتكوا حرمتها هل يتصور هذا عند عاقل فوالله فوالله فوالله انّ هذا كلّهُ افتراء محض  
مختلفة فلم يدخل بيننا احد لا بديع افندى و لا محمد مهدى هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ  
الّا الضلال. و من مضمون الرّاپورط المقدم من جناب مستنطق افندى و الضابط لسعادة  
المتصرّف ايضاً يظهر هذا البهتان الفظيع و الافتراء القبيح فوالله لو تعرض بها رجل غير  
محرم لها اما قتلته و اما قتلت نفسى فهل يتصور هذا عاقل فى الدنيا حسبى الله و نعم  
الوكيل. الشيخ كاظم والد ارملة المرحوم ميرزا ضياء الله افندى.

## هو الله

اى آيت باهرة كبرى، شكر كن خدا را كه مانند علم بين جنود ميثاق سر برافراختى و پرده  
برانداختى. مانند سيف شاهر قوت قاهره بنمودى و جنود فتور را در هم شكستى و بزم

فتح و ظفر آراستی. آیت هدی شدی و رایت موهبت کبری. مظهر تمجید ملاً اعلی شدی و مورد تکریم اهل ملکوت ابهی. در گلبن معانی چنان آهنگی به لحن طیر الّهی بلند نمودی که نعیب زاغ و نعیق کلاغ را محو و نابود کردی. نار محبت اللّٰه برافروختی و خرمن اوهام شبهات خلق بسوختی. این تأیید در جهان الّهی چنان جلوه نماید که غبطه پیشینیان گردد و موهبت روحانیان. فروع آن شجره محبت اللّٰه را فرداً فرداً تحیت مشتاقانه برسان و کمال اشتیاق عبدالبهاء را به جمیع احباء اللّٰه ابلاغ فرما. و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع.

۴۳

### هو اللّٰه

حضرت سمندر حقّ، علیک بهاء اللّٰه الابهی، امة البهء حرم شهید عازم. چون بلایا شدیده در سبیل اللّٰه دیده لهذا باید نهایت رعایت را در حقش مجری داشت. و البهء علیک. ع.ع.

۴۴

### هو اللّٰه

ای سمندر نار موقده میثاق، مکتوب آن جناب ملاحظه گردید. وقایع و حوادث وارده بر آن حضرت بسیار سبب احزان شد. سبحان اللّٰه، چگونه می شود که در عواقب امور بعضی ملاحظه نمی نمایند و خود و امثال آن یار مهربان را در چنین مصائب عظیمه و مشاکل شدیده می اندازند. ولی محزون مباشید و آشفته مگردید. امور شما با امور عبدالبهاء هم عنان است. هر وقت مصائب و بلیات این عبد را تبدیل و تغییری حاصل شود گشایشی عظیم در امور شما نیز حاصل گردد زیرا یار وفادار منی، نمی شود که من در دریای محن و آلام مستغرق باشم و شما غوطه نخوری. هر چه هست با همیم و همدم و هم حال و همکار و همراه. انشاء اللّٰه بعد از این عسر یسر عظیم است و بعد از این بلایا عطایا است. تلغرافاً جواب ارسال می شود. و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع.

## هو الله

يا سمندرى و سهيمى فى عبودية البهاء انى رتلت آيات حبك لله و حمدت ربى بما  
تعطر مشامى بتلك النفحة الطيبة الشذا و تحركت هواجسى الروحانية من تلك المعانى  
المنبعثة عن الهامات رحمانية و اسئل الله ان يزيدك انجذاباً الى الانوار الساطعة من  
جماله الابهى. يا سهيمى العزيز و انيسى الكريم و نديمى الوجيه فى العتبة الربانية اذ اغبر  
وجه الامور لا تحزن ستطفح عليك كأس السرور بفيض موفور فى هذا اليوم المشكور. يا  
حبيبى ما من نفس الا و تتكدر الكأس عليها يوماً ما بقدر مقدور حتى لا تطمئن النفوس و  
لا تنجذب الى هذه النشئة الفانية و الحيات العنصرية بل يتعلق القلوب بالملكوت  
الرحمانية و يستبشر النفوس بالفيوضات الابدية و لها حكَم غامضة و اسرار خفية و انى  
ارجو الله ان يمد تلك العائلة الرفيعة المنار الجليلة الآثار فى دور الانوار مؤيدة بمنحة  
بديعة الآثار على ممر القرون و الاعصار و بلغ تحيتى الزكية الى سمي الحضرة الربانية و  
الى قرتى عين عبدالبهاء عنایت الله و عبدالله و طراز و غلام على و عليك و عليهم التحية  
و الشاء.

## هو الله

ايها السمندر المتوقد من نار الموقدة على اعلى الطور فى الشجرة المباركة الثابتة الاصل  
الممتدة الفرع فى يوم الظهور انى لقد رتلت آيات شكر لله على ما حكم و قضى بقدر  
مقدور فتتابع عليك البلاء فى مواقع شتى فى هذا اليوم المعسور و اشهد بانك لصبور و  
شكور و جلود و غيور، تعدد البلاء عطاء من ربك و ما عطاء ربك بمحظور و اشهد انك  
سهم عبدالبهاء و شريكه فى كل بلاء اصابه فى سبيل ربك الغفور لا ضير لان ربك  
اختصك بهذا الشأن المبرور و انى ادعو لك و لتلك العائلة المباركة المنتسبة الملتحقة  
الى آل البهاء الذين ثبتوا على الميثاق بالفضل الموفور ان يجعلها آية باهرة على ممر  
الاعصار و الدهور. سبحان من جعل النقص سيفاً قاطعاً لبعض الفروع و الثبوت يداً

موضلة لمن اختصهم برحمته فى هذا الميثاق المشهور و انك فاشكر الله بما هديك و اعطاك و وافاك بما وعد فى اللوح المحفوظ و الرق المنشور. الهى الهى ان عبدك الصادق الامين المتوجه الى النور المبين الثابت المتين قد تشتت شمله من تتابع البلاء و تفرق جمعه من توالى القدر و القضاء و تبدل بالشدة له الرخاء و تكرر عليه البأساء و الضراء فوهن منه القوى و تزعزع الاركان بالجوى و اشتدت الازمة عليه من كل الانحاء و لازال يشكرک و هو غريق المحن و الآلام و يحمدک كلما اثقل عليه الوطاء نواب الايام رب حوّل عنه هذه الكأس المسمومة المذاق و لمّ شعثه و اجمع شمله فى الآفاق و افتح على وجهه ابواب البركات و کثر له الحسنات و زد له فى المبرات و اجعله و افراد عائلته کنوساً طافحة بالمكرمات و نجوماً ساطعة بمواهبک يا ربّ الآيات الیّنات انک انت الکریم و انک انت العظیم و انک انت الرّحمن الرّحیم. ع.ع.

۴۷

### هو الله

خداوند مهربانا، ستایش تو را که سمندر را و فاپرور نمودی و از پیمانۀ پیمان سر مست فرمودی. چنان ثبوت عطا کردی که هر بی رسوخ را حقیرتر از سنگ و کلوخ مشاهده نمود و مانند کوه آهن در مقابل هر اهرمن مقاومت کرد تا آنکه قزوين به فیض ميثاق بهشت برین شد و آئینه علین گشت. رانحة نقض ابدأ تأثیری ننمود و رسائل ناریه منتشر نگشت. ای خداوند، آن نفوس پاک را تابناک کن و از حضيض خاک به اعلى درجه افلاک رسان. دلها را حدائق معانی کن و جانها را جنت رحمانی فرما. به جنود ملا اعلى آن جمع باوفا را مظفر و منصور کن و به فضل موفور مخصوص فرما. آیات توحید کن و آیات تمجید فرما و روز به روز بر تأیید بیفزای. ای یزدان، آن جمع پریشان تواند و آن انجمن آشنا و خویشان تو، بخشش بی پایان رایگان فرما و الطاف پنهان ارزان کن تا آنکه هر یک در این گلشن حقیقت گلبن هدایتی گردند و هر نفس به نفس رحمانی ناشر نفعه طيبة هدایت شود. زبان به بیان گشایند و لسان به برهان مشغول نمایند. اقامة حجت قاطعه کنند و ادله ساطعه اثبات نمایند. در جنت ابهى بلبل معانی گردند و در انجمن

اعلی سبب طرب و شادمانی شوند. توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی حاکم و غالب و خداوند بی همتا. ع.ع.

### هو الله

ای یاران رحمانی عبدالبهاء، گمان مفرمائید که این دل تعلق به گلی جز روی یاران دارد و مشام را جز به بوی گلشن خوی ایشان معطر نماید ولی بعضی اوقات عوارض هائله حائل گردد و موانع غائله مانع شود و قصور حاصل شود. از یاران قزوین اهل علیین خوشنود تا چه رسد به عبدالبهاء و حزب سَجین محزون و دلخون، انوار للابرار و نیران للاشرار. رَبِّ وَفَقَهُمْ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ بَيْنِ الْاِخْيَارِ وَاللَّطْفِ وَالْعَنَايَةِ مَعَ الْاَغْيَارِ اَنْكَ اَنْتَ الْكَرِيمِ الْمَخْتَارِ. ع.ع.

۴۸

### هو الله

یا سمندر النار الموقدة فی سدرة السیناء، مصائب آن حضرت بی حد و حصر و مشقات آن جناب بی نهایت ولی حکمت این محنت و بلایا این است که باید با عبدالبهاء در کل مصائب و رزایا و باساء و ضراء شریک و سهیم باشی نه اینکه من در آتش بگدازم و یاران مستریح باشند. اگرچه متها آرزوی من این است که من بسوزم و یاران راحت نمایند، من بنالم و آنان بیالند، من در کمال مشقت و تعب باشم و آنان در نهایت سرور و فرح، ولی این غوائل و متاعب شما محض شرکت با عبدالبهاست. پس حمد و شکر نما که شریک و سهیمی و امیدواریم که به عون و عنایت حق اسباب آسایش و راحت حاصل گردد. ع.ع.

۴۹

### هو الله

ای سمندر نار موقدة الهیه، الحمد لله نفحات میثاق آفاق را معطر نموده و انوار عهد جمال قدم جمیع امم را در شوق و ولوله آورده. نسیم صبحدم می وزد و شمیم روحپرور

می‌رسد. جمال مبارک پشت و پناه تو است، دیگر چه غم داری و اسم اعظم معین و مؤید تو است، دیگر چه اندیشی. شب و روز در وجد و طرب باش و لیلاً و نهاراً در سرور و وله. جمیع یاران را به مواهب یزدان بشارت ده و کلّ دوستان را از جام سرشار الهی سرمست نما و در این کور مجید و قرن سعید ربّ فرید بر جانفشانی دلالت فرما زیرا کلّ قربان روی او نیم و فدای موی مشگبوی او و در آستان ملکوتش فائز خواهیم گشت. و البهاء علیک. ع.ع.

۵۰

### هو الله

اللّهُمَّ يَا مَنْ تَقَدَّسَ عَنْ عَرَفَانِي وَعَرَفَانَ الْمُوَحَّدِينَ الَّذِينَ حَلَّوْا بِحُلُلِ الْاِيْقَانِ وَتَنَزَّهَ عَنْ نَعْتِي وَنَعْتِ الْعَارِفِينَ الَّذِينَ انْتَبَهَوْا بِكُنْهِ النَّعْوَاتِ فِي حَقَائِقِ الْاَثَارِ كَلَّتْ اَجْنَحَةُ هَوْلَاءِ الطَّيُورِ الْعَجْزَةِ عَنِ الصَّعُودِ اِلَى هَوَاءِ سَنَاءِ بَهَاءِ اِحْدِيَّتِكَ وَقَصْرِ افْهَامِ هَوْلَاءِ النَّفُوسِ الضَّعِيفَةِ عَنِ الْوُصُولِ اِلَى سَمَاءِ عِلَاءِ رَبُّوْبِيَّتِكَ. اَي رَبِّ اِنْ كَانَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ تَصَدَّوْا لِنَعْتِكَ وَثَنَاتِكَ اِنِّي اعْتَرَفْتُ بِذُلِّي وَجَهْلِي وَضَعْفِي وَقُصُورِي عَنْ عَرَفَانِ اِدْنِي اَيَّةً مِنْ اَيَّاتِكَ فِي حَيِّزِ الْاِنْشَاءِ فَكَيْفَ الْاِدْرَاكِ لِمَعَانِ قَدْسَتِهَا فِي عِلْوِّ مَلَكُوتِكَ وَسَمَوِّ جَبْرُوتِكَ عَنْ افْهَامِ اَهْلِ حِظَائِرِ الْقُدْسِ فِي حَيِّزِ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ اِذَا ارْجَعَ اِلَى صَقْعِ التَّدَلُّلِ وَالتَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالتَّنْكَسَارِ وَاِنَاجِيكِ بِلِسَانِ الْاَسْرَارِ وَاَقُولُ يَا رَبِّي الْمَخْتَارِ اَيَّدْ هَوْلَاءِ الْاِبْرَارِ عَلَيَّ عِبُودِيَّةَ ذَاتِكَ الْمَقْدَّسِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فِي عَالَمِ الْاَنْوَارِ وَوَفَّقْهُمْ عَلَيَّ اَعْلَاءَ كَلِمَتِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ فَاِنَّ هَذَا اَعْظَمُ مَوَاهِبِكَ بَيْنَ الشُّنُونِ وَالْاَفْعَالِ وَالْاَثَارِ. اَي رَبِّ اجْعَلْهُمْ مَعَالِمِ اَمْرِكَ وَشَعَائِرِ دِيْنِكَ وَاعْلَامِ نَصْرِكَ وَاسْرَارِ مَلَكُوتِكَ مَرَكِزِ الْفَيْضِ الْمُدْرَارِ اِنَّكَ اَنْتَ مُؤَيَّدٌ مِنْ تَشَاءٍ مَا تَشَاءُ يَا رَبِّي الْمَخْتَارِ. ع.ع.

جناب امین نهایت ستایش را از احبای آن ارض نمودند که بحمدالله جمیع در خدمت امرالله و اعلاء کلمه الله مشغولند، طوبی لهم و حسن مآب. ع.ع.

## هو الله

پاک جانا، فی الحقیقه ثابت بر پیمانی و بنده باوفای آستان یزدان. صدمات بی شمار داری و مشقت بسیار. با وجود پریشانی و ناتوانی و بی سر و سامانی وطن مألوف ترک نمودی و بی زاد و برگ به کشور دیگر سفر فرمودی تا آنکه نرد خدمت بازی و به عبودیت پردازی و کار خویش بسازی و یاران را به ذکر حق بنوازی. تشنگان را به سرچشمه حیات ابدی هدایت نمائی و طالبان را به کعبه مقصود دلالت فرمائی. بی نوایان را نوا بخشی و گمگشتگان را راه هدی بنمائی. زبان به ثنای حق گشائی و نهال حقیقت در ریاض قلوب بنشانی. هرچند در این ایام موانع بی پایان، با وجود این از عهده عبودیت برآمدی و آنچه لازمه خدمت بود مجری داشتی. این سفر در آستان جلیل اکبر بسی مقبول افتاد و اثرش عن قریب ظاهر و مشتهر گردد. هر نفس نفیسی به نفس ظاهر جهان را معطر نماید و انجذاب قلب کفایت است و در حقائق اشیا تأثیر نماید و تا هزار سال بعد آثارش پدید گردد. تخم پاکی که افشاندن گردد رحمت یزدانی و باران آسمانی در هر وقت باشد آن را برویاند. ولو اعصار و دهور بگذرد فضل حق هدر ندهد و عاقبت آن دانه را برکت خرمن فرماید، مطمئن باش. در چنین وقتی و چنین حالتی و چنین موانعی سفر کردن و خدمت نمودن و سعی و کوشش فرمودن مقبول درگاه کبریاست زیرا در زمان امن و آسایش هر نفسی کوشش تواند و پرستش کند و ستایش و نیایش نماید. در موسم بهار هر کس سیر و تنزه کوهسار طلبد و به دشت و صحرا رود و سیر دریا جوید اما در موسم شتا و شدت طوفان و برف و باران و سیل روان اگر نفسی سیر صحرا کند یا سفر دریا نماید کاری از پیش برده و همتی نموده و خدمتی کرده و کرامتی فرموده. الحمد لله آن بنده باوفا در بحبوحه بلا سفر به آن صفحات نمود تا سبب اعلاء کلمه الله گردد و نشر صفحات الله نماید. این همت را کرامتی در عقب و این مشقت را موهبتی در پیش، عن قریب ظاهر و آشکار گردد. و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع.



## هو الله

ای منادی پیمان، نامه‌ای که به جناب سید تقی مرقوم نموده بودید رسید. سبب روح و ریحان گردید. اخبار از اجتماع احباب در ماه رمضان و اشتغالشان به ذکر الله داده بودید. این خبر اثر خوشی بخشید که الحمد لله آشفته‌گان روی دلبر ابهی در وله و انجذابند و مشتاقان ملکوت اعلی در فرح و انبساط. هر محفلی که در آن ذکر جمال رحمن گردد نفحات طیبه‌اش مشام را معطر نماید. ایوم سرور قلب عبدالبهاء به انجذاب و انقطاع و اشتعال و اهتزاز قلوب احبب است. به کمال عجز و تضرع و ابتهاج از حضرت باهر الجمال استدعا می‌نمایم که یاران خویش را هر یک آیت هدی فرماید و منقطع از ما سوی. مظاهر تقدیس گردند و جواهر تنزیه. در جمیع کمالات در کل جهات مشار بالبنان باشند و در افق وجود مانند مه تابان. به درگاه احدیت شب و روز دعا و نیاز کنند که این عبد ضعیف را به قوت عبودیت خویش توانا فرماید، هذا منتهی املی و غایة مقصدی و اعظم رجائی من ربی. و علیک التّحیة و الثّناء. جناب حکیم الّهی و جناب آقا محمّد جواد و جناب حاجی محمّد باقر و جناب حاجی آقا بزرگ و جناب حاجی محمّد اسمعیل و انجال جلیل را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و علیهم البهاء و علیهم الثّناء. ع.ع.

## هو الله

سبحانک اللّهم یا الّهی انّی اتوجّه الی ملکوت رحمانیتک و اتضرّع الی جبروت فردانیتک و تسبیل من عینی العبرات و یرتفع من قلبی الزّفرات و ینظر فی فؤادی الحسرات من هجرانی عن مشاهدة انوار جمالک و حرمانی عن استماع بیانک. الّهی الّهی ادرکنی بفضلک القدیم و فیضک العظیم و نجّنی من هذه الغمرات و ارحنی من انهمار هذه العبرات و احتراق هذه الزّفرات و ارجعنی الیک ملتجئاً الی جوار رحمتک الکبری و متشبّثاً بذیل عفوک و مغفرتک العظمی. الّهی الّهی هؤلاء عباد اجتیبتهم لمحبتک و انتخبتهم لمعرفتک و اخترتهم لظهور آثار موهبتک و ترکوا ما لهم و علیهم و انقطعوا الیک

و توکلوا علیک و انجذبوا الی جمال احدیتک و اشتعلوا بالنار الموقدة فی شجرة وحدانیتک و دخلوا فی حدیقة ذکرک و اجتنوا اثمار المعرفة و اقتطفوا ازهار الهدایة فی ریاض احدیتک. ای ربّ ایدهم علی الاستقامة فی امرک و الثبوت فی عهدک و المداومة فی خدمتک و العبودیة لحضرتک و الاعلاء لکلمتک و الاظهار لحکمتک و الاقامة لحجّتک و النّشر لشریعتک أنّک انت المقتدر القادر القویّ العزیز المحبوب و أنّک انت الرّؤف الرّحوم العطوف الودود. ع.ع.

۵۴

### هو الله

ای طبر الّهی، آنچه به جناب حیدر قبل علیّ مرقوم نموده بودید بالوکالة این عبد مطالعه نمود و بالتّیابه جواب مرقوم می شود. وقایع و چگونگی احوال معلوم و واضح است ولی ابدأ کدورت به خاطر راه مده و به هیچ وجه محزون مشو زیرا امور نفوس مقدّسه مبارکه ثابتین مربوط به شئون و احوال عبدالبهاست یعنی پریشانی امور از بی سر و سامانی این گمگشته است و پراکندگی احوال از آشفتگی این مظلوم به خون آغشته. هر وقت امور این عبد انتظام یابد احوال یاران اصلاح جوید چه که در جمیع امور و احوال شریک و سهیمی، مطمئن باش، و هذا من فضل ربّک الرّحمن الرّحیم. این خرق التیام جوید و این درد درمان یابد و العاقبة للمتّقین. ع.ع.

۵۵

### هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء، از یاران آن کشور بی نهایت راضی و مسرورم و خوشنود و ممنون زیرا در نهایت وحدتند و در متهای یگانگی و الفت و محبت. هر یک دیگری را جانفشان است و هر نفس پاکی سایرین را موهبتی تابناک. ای کاش جمیع مدن و دیار چنین رفتار می نمودند و للکلّ فیکم اسوة حسنة، طوبی لمن تأسی بکم و اتبع اثرکم و سلک فی منهاجکم و تهافت کالفراش علی سراجکم. باری، آنچه بخواهم بیان مسرت از

احبای قزوین نمایم تحریر نتوانم. پس بهتر آن است که توجّه به ملکوت اعلى نمايم و طلب موهبت بی منتهی کنم تا در هر دمی عنایتی بینید و در هر نفسی موهبتی مشاهده کنید. ای یاران عزیز عبدالبهاء، شب و روز به فرح و شادمانی و سرور و کامرانی بگذرانید زیرا جمال ابهی از شما راضی و این عبد مبتلا ممنون. وقت سرور است، هنگام حبور است، ایام شادمانی است و موسم کامرانی. اَلْهَى اَلْهَى هُوَ اَعْبَادُكَ الْمَخْلُصُونَ و عن غیرک معرضون و علی عهدک ثابتون، قَدَّرْ لَهُمْ كُلَّ خَيْرٍ فِی مَلَكُوتِكَ الْاِبْهَى و ایدهم بجنود لم یروها و انصرهم بملائکتک المقربین و اشدد ازورهم علی امرک المبین و اجعلهم آیاتک الکبری بین الوری و کلماتک الثابتة فی الصّحف الاولی انک انت الکریم انک انت الرّحیم انک انت العزیز الوهّاب. ع.ع.

### هو الله

لک الحمد یا اَلْهَى بما انزلت الماء الطّهور و سقیت به اراض هامدة خامدة خاویة قبل الظّهور فاهتزّت و ربت و انبتت من کلّ زوج بهیج فی یوم النّشور و جعلت کلّ نجم ذی عصف و ریحان خضلاً نضراً ریّان فمنها ارض نبتت منها ریحانة الفردوس قرّة اعین طلعات القدس الطّاهرة من شبّهات نفوس خاضت فی بحار الظّنون. ربّ قد جعلت تلك الخطة النوراء منشأً لاجتباء اصفیاء و منبأً للنّجباء التّقباء ربّ انهم استضاءوا من صبحک المنیر المشرق علی هیاکل التّوحید بنور مبین و سمعوا النّداء و لبوا للدّعاء و انجذبوا الی الافق الاعلى و اجتذبوا قلوب اولی النّهی و اشتعلوا بالنّار الموقدة فی سدرة سیناء و آمنوا بک عند شروق شمس الحقیقة نیر الارض و السّماء و ما حجبتهم حجبات اهل الضّلال الذّین یتسبون الی البیان و احتجبوا عن المشاهدة و العیان و تمسّکوا بقطرة ماء ملح اجاج و حرّموا علی انفسهم البحر الدّافق العذب الفرات و اما الاصفیاء فی تلك العدوّة القصوی سرعوا الیک و هرعوا الی ظلّک و نطقوا بشانک و خضعوا لعبتک و اعلنوا کلمتک و دعوا النّاس الی ساحة قدسک حتّی تواری شمس جمالک فی سحاب الجلال فثبتوا علی عهدک و تمسّکوا بميثاقک و اعلنوا ذکرک و نشروا کلماتک و تمسّکوا

باحکامک و تشبثوا بکتابک و خضعوا لبابک و خشعوا لسلطتک و تذللوا لسلطان  
 قدرتک و تحمّلوا المصائب و البلايا و ما أنت قلوبهم انیناً فی الرّزایا و صبروا علی احز  
 من النّار و قبضوا علی دینهم کمن قبض علی قبة من النّیران و ما وهنوا فی خدمتک و ما  
 فتروا فی عبودیّتک بل قاموا علی اعلاء کلمتک بقلب ثابت و صدر منشرح و بذلوا کلّ  
 تلید و طارف و فدوا انفسهم فی سبیلک و انک یا الّهی جمعتهم فی ظلّک و حشرتهم  
 تحت لوائک و تجلّیت علیهم باسمائک و صفاتک فقدر لهم یا الّهی ما یلیق لشأنهم وفاءً  
 بحقّک و ثباتاً علی دینک و استقامةً علی امرک انک انت المعطى العزیز الغفور الکریم  
 الرّؤف الودود. ای یاران مهربان عبدالبهاء، جناب امین به قسمی ستایش و توصیف از  
 احبّای قزوین نموده که جان و دل نهایت سرور حاصل نمود و حزن شدید مبدل به امید  
 گردید که الحمد لله به فضل و موهبت حضرت پروردگار یارانی در آن دیار ظاهر  
 گردیدند که جلوه نور حقیقت را مریای صافیه‌اند و سلسبیل هدایت را یتابیع جاریه. اوج  
 صعود را نجم محمودند و افق ایمان و ایقان را کواکب پرستوع. بحر احدیت را امواج  
 مکفوفند و گلشن وحدانیت را گل و ریاحین مشموم. در سبیل جمال مبارک جانفشانی  
 نمایند و به فضل و موهبتش شادمانی کنند. جلوه فیض آسمانی خواهند و ظهور اخلاق  
 رحمانی جویند. جز این مقصدی ندارند و به غیر از این مسلکی نخواهند. این بشارت  
 مورث مسرت بود و این خبر جانپرور. امروز وقت صباح توجه به مطاف ارواح نمودم و  
 بالنیابه از آن یاران الّهی تلاوت زیارت نمودم. از الطاف حضرت عظیم الاسعاف  
 امیدوارم که آن عشاق جمال روز به روز بر اشتیاق بیفزایند و مظاهر عنایت و موهبت نیر  
 آفاق گردند. و علیکم التّحیّة و التّناء. ع.ع.

### هو الله

سبحانک الّلهمّ یا الّهی تری هجوم الاغیاء علی الاصفیاء و تعرّض الزّنماء بالخلّص من  
 الاولیاء یصلون یا الّهی کالدّئاب الکاسرة و ینهشون یا مولای کالکلاب الخاسرة و  
 ینقضون الیهم کالصقور الصّاقرة و السّباع الضّارّية ینهبون الاموال و یقطعون کلّ ذی ظلال

و يهدمون البيوت العامرة و يخربون الديار الفاخرة حتى يجعلون عاليها سافلها بقوة قاهرة  
و يقتلون الرجال و يسبون ربّات الحجال و يأسرون الاطفال و يحرقون الاجساد و  
يقطعون الاكباد و يتفنون الشُعمور و يقطعون العروق و يشوهون الوجوه و يقلعون الاعين و  
يقطعون الآذان و الانوف كل ذلك ما نعموا منهم الا ان آمنوا بك و بآياتك و صدقوا  
بكلماتك و انجذبوا بنفحاتك و استيقظوا بنسماتك و نطقوا بشنائك و تمسكوا بكتابك و  
رنتهم صهبا محبتك و اخذتهم انوار جمالك. منهم عبدك الحليم ذو قلب سليم سمى  
ابراهيم قد سمع النداء و لى للدعاء و هتك الاستار و خرق الاحجاب و رد الشبهات و  
رتل الآيات المحكمات فاطمئت نفسه بحبكتك و برهانك و سكن روعه بقدرتك و  
سلطانك و قرّت عيناه بمشاهدة آياتك الكبرى و التذت اذناه باستماع الحان الوراق في  
ايكة الثناء و انشرح فؤاده بمعرفتك و فرح قلبه بمحبتك و اشتدّ ازره على خدمتك و  
انحنى ظهره في عبادتك و ما من يوم يا الهى الأ و اتى بيرهان لامع على عبوديته لعبتك  
المباركة و ما مرّت من ليلة الا اظهر آثاراً واضحة على خدمته لحضرتك الطيبة العالية  
فكان يا محبوبى يحنّ الى النفوس حنين الاب الشفوق و يتأف بالرجال رافة الاخ  
المفضال و يرحم العجزاء رحمة الكبراء و يعامل الاطفال بكلّ حبّ و حنو و شفقة و كمال  
كانك يا سيدى خلقت وجهه للبشاشة و قلبه للسّماحة و شمائله للصّباحة و سيمانه  
للملاحة و لسانه للطلاقة و فمه للصفحة و البلاغة و يده للعطاء و صدره للانشراح بآيات  
الوفاء و قدمه للثبوت و هيكله للخضوع و الخشوع مع ذلك لما خاطبته بخطابك و قلت  
له يا ايّها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية حتى تشمله بالطاقك و تفرقه  
فى بحر اسرارك قد قام عليه طغاة خلقك و بغاة بريتك و اهانوا جسمه الشريف اهانة  
ليس لها مثل فرموه بالاحجار و سبوه باشنع الاذكار و طعنوه برماح الانكار و رموه بسهام  
الاستكبار و منعوا ذلك الجسد المبارك ان يتسرّ تحت التراب او يدفن فى مقبرة اهل  
الديار فبقى متروكاً و معرضاً للوهن و الضّرّ و الطعن و العدوان الى ان واروه بعد مدة  
تحت حفنة من التراب فى ارض مهجورة مخروبة الآثار و اراد اهل البنى و الفحشاء  
التعرّض بالاحباء و الهجوم على النجباء و الفتك بالاصفياء و الهتك بالنقباء. ربّ ربّ  
ترى هذه الداهية الدهماء و الرزية الكبرى على المظلومين من عبادك الامناء بين يدي

السَّهَاء. رَبِّ رَبِّ أَنَّى اتَّضَرَّعَ إِلَيْكَ وَابْتَهَلَ إِلَى عِتْبَةِ رَحْمَانِيَّتِكَ إِنْ تَقَدَّرَ كُلُّ ضَرِّ أَحِبَّائِكَ  
 لِهَذَا الْعَبْدِ الْمُتَفَانِي فِي سَبِيلِكَ وَاجْعَلْنِي هَدَافاً لِسَهَامٍ مَصُوبَةٍ إِلَى أَحِبَّائِكَ وَمُورِداً لِرِمَاحِ  
 مِشْرَعَةٍ إِلَى قُلُوبِ أَصْفِيَائِكَ حَتَّى أَفْدِيَهُمْ بِرُوحِي وَذَاتِي وَجِسْدِي وَكَيْنُونِي وَحَقِيقَتِي وَ  
 هَوِيَّتِي وَهَذَا مِنْ أَعْظَمِ فَضْلِكَ عَلَى عَبْدِكَ وَمَتَّهِي مُوَهِّبَتِكَ لِأَقْلَ خَلْقِكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا إِلَهِي  
 أَذُوبُ حَيَاءً لِمَا أَرَى عِبَادَكَ الْمَخْلُصِينَ قَدْ وَقَعُوا لِمَحَبَّتِكَ فِي يَدِ الْمَعْرُضِينَ وَتَحْتَ  
 مِخَالِبِ الْمُبْغِضِينَ وَبِرَائِنِ ذُنَابِ مِنَ الظَّالِمِينَ وَأَنَا حَيٌّ فِي هَذَا السَّجْنِ الشَّدِيدِ فَاتَمَنَّى  
 الْفَنَاءَ فِي مَشْهَدِ الْفِدَاءِ بِوَقْتِ قَرِيبٍ. أَي رَبِّ قَدْ تَفَرَّغْتَ النَّفُوسَ وَحَشَرَجْتَ الصُّدُورَ  
 مِنْ تَعَرُّضِ أَهْلِ الْفُرُورِ وَتَعَدَّى كُلَّ نَفْسٍ ظَلُومٍ جَهُولٍ قَدَّرَ يَا إِلَهِي رُوعاً لِهَؤُلَاءِ وَامْنَعْ يَدَ  
 الْعِدَاءِ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَادْفَعْ سَهَامَ الْجَفَاءِ عَنْ أَهْلِ الْوَفَاءِ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ  
 الْحَافِظُ السَّاتِرُ الْحَارِسُ الْعَلَامُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْمُتَعَالَى. ع.ع.

٥٨

### هو الابهي الابهي

وَإِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي فِي جَنَحِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ وَأَنَا جِيكَ بِلِسَانِ سَرَى مُهْتَرِئاً  
 بِنَفْحَاتِكَ الَّتِي انْتَشَرَتْ مِنْ مَلَكُوتِكَ الْإِبْهِيِّ وَأَقُولُ رَبِّ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ وَلَا أَجِدُ  
 لَطِيبُورَ الْإِفْكَارِ صَعُوداً إِلَى مَلَكُوتِ قُدْسِكَ تَقَدَّسَتْ بِكَيْنُونَتِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَثَنَاءٍ وَتَنْزَهَتْ  
 بِهَوِيَّتِكَ عَنْ مُحَامِدِ أَهْلِ الْإِنْشَاءِ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ فِي تَقْدِيسِ ذَاتِكَ مُتَعَالِياً عَنْ إِدْرَاكِ الْعَارِفِينَ  
 مِنَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَلَا تَزَالُ تَكُونُ فِي تَنْزِيهِ حَقِيقَتِكَ مَمْتَنِعاً عَنْ عِرْفَانِ الْوَاصِفِينَ مِنْ سَكَّانِ  
 جِبْرُوتِ الْعُلَى إِلَهِي إِلَهِي مَعَ هَذَا الْإِمْتِنَاعِ كَيْفَ أَذْكَرُكَ بِذِكْرٍ أَوْ أَصْفُكَ بِوَصْفٍ تَعَالَيْتَ يَا  
 إِلَهِي وَتَقَدَّسْتَ عَنْ كُلِّ النَّعُوتِ وَالْأَوْصَافِ يَا مَحْبُوبِي إِلَهِي إِلَهِي أَرْحَمَ عَجْزِي وَ  
 انْكَسَارِي وَفَقْرِي وَذُلِّي وَمَسْكَتِي وَأَنْلَنِي كَأْسَ عَفْوِكَ وَمُوهِّبَتِكَ وَحَرَكَتِي بِنَفْحَاتِ  
 مَحَبَّتِكَ وَأَشْرَحْ صَدْرِي بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ وَطَيِّبْ نَفْسِي بِأَسْرَارِ تَوْحِيدِكَ وَاحِينِي بِنَسَائِمِ  
 رِيَاضِ رَحْمَانِيَّتِكَ حَتَّى أَنْقَطِعَ عَنْ دُونِكَ وَأَتَوَسَّلَ بِذَيْلِ رِذَاءِ كِبْرِيَاكَ وَأَنْسِي مَا سِوَاكَ  
 وَأَسْتَأْنِسُ بِنَفْحَاتِ إِيَامِكَ وَأَتَوْفَّقُ عَلَى الْوَفَاءِ فِي عِتْبَةِ قُدْسِكَ وَعَلَى الْقِيَامِ بِخِدْمَةِ أَمْرِكَ  
 وَعَلَى الْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ عِنْدَ أَحِبَّائِكَ وَالْإِنْعِدَامِ وَالْفَنَاءِ فِي مُحَضَّرِ أَصْفِيَائِكَ أَنْتَ أَنْتَ

المؤيد الموفق العليّ الكريم. الّهي الّهي اسلك باسراق انوار طلعتك الّتي اشرفت بها الآفاق و بلحظات عين رحمانيتك الّتي شملت كلّ الاشياء و بتموجات بحر عنايتك الّتي فاضت على الاطراف و بامطار سحاب موهبتك الّتي هطلت على حقائق الممكنات و بانوار رحمتك الّتي سبقت الموجودات بان تؤيد الاصفياء على الوفاء و توفّق الاحياء على خدمة عتبتك العليا و تنصرهم بجنود قدرتك الّتي احاطت الاشياء كلّها و تنجدهم بجيش عرمرم من الملائكة الاعلى اى ربّ انهم ضعفاء يبابك و فقراء فى فنائك و مضطرون الى فضلك و محتاجون الى تأييدك و متوجّهون الى ملكوت توحيدك و مشتاقون لفيوضات موهبتك اى ربّ صفّ ضمائرهم بانوار تقديسك و طيب سرائرهم بموهبة تأييدك و اشرح قلوبهم بنفحات السرور و الحبور المنتشرة من ملاك الاعلى و نور بصائرهم بمشاهدة آياتك الكبرى و اجعلهم آيات التّقدّيس و رايات التّنزيه تخفق فى قطب الامكان على عموم الورى و اثر كلامهم فى القلوب الّتي كانت كالصخرة الصّماء حتّى يقوموا على عبوديتك و ينقطعوا الى ملكوت ربوبيتك و يتوجّهوا الى جبروت قيوميتك و ينشروا آثارك و يتنوّروا بانوارك و يبيّنوا اسرارك و يهدوا عبادك الى الماء المعين و عين التّسليم الّتي نبعت و فارت فى بجوحة فردوس احديتك و ينشروا شرع الانقطاع على سفينة النّجاة و يسيروا فى بحار معرفتك و يبسطوا اجنحة التّوحيد و يطيروا بها الى ملكوت وحدانيتك و يصبحوا عباداً ينطقون بالتّعوت من الملائكة الاعلى و يشي عليهم اهل ملكوتك الابهى و يسمعوا نداء هواتف الغيب بالبشارة الكبرى و يناجوك فى الاسحار بابدع الاذكار شوقاً الى لفائك يا ربّي المختار و يبكوا بالعشى و الاشراق توقاً الى الورد فى ظلّ رحمانيتك العظمى. اى ربّ ايدهم فى جميع الشّئون و انصرهم فى كلّ الاحوال بملائكة قدسك الّتي هم جنود لا يرونها و كتائب غالبية على جيوش الملائكة الادنى انك انت المقتدر العزيز القويّ المحيط و انك لعلّى كلّ شىء قدير.

پاک یزدانا خداوند مهربانا

آوارگان کوی توئیم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو. بی چاره ایم، افتاده ایم، ذلیلیم، حقیریم، ضعیفیم، رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن. از قصور درگذر و خطایای بی پایان بپوش. هر چه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و

در راه تو پونیم. تو خداوند مهربانی و ما گنهکار بی سر و سامان. پس ای ابر رحمت رشحاتی، ای گلشن عنایت نفحاتی، ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی. رحم فرما، عنایت کن. قسم به جمالت که جز خطا متاعی نه و به غیر از آمال اعمالی نه. مگر پرده ستاریت بپوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الا این ضعفا را چه توانائی که به خدمت پردازند و این فقرا را چه غنائی که بساط عزت بگسترانند. تویی مقتدر و توانا، تأیید کن، توفیق بخش. این نفوس پژمرده را به رشحات ابر موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتذله را به اشراقات شمس احدیت روشنائی بخش. این ماهیان تشنه لب را به دریای رحمت افکن و این قافله گمگشته را به پناه احدیت دلالت کن. گمگشتگان را به عین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزت ماوی بخش. تشنگان را از سلسبیل موهبت بنوشان و مردگان را به حیات ابدیه زنده کن. کوران را بینا فرما و کران را شنوا کن و گنگان را گویا نما و افسردگان را برافروز. غافلان را هشیار کن و خفتگان را بیدار نما و مغروران را متنبه در هر کار. تویی مقتدر، تویی بخشنده، تویی مهربان، انک انت الکریم المتعال.

ای یاران الهی و یاوران این عبد فانی، شمس حقیقت چون از مطلع آمال فیض نامتناهی مبذول داشت و افق وجود به پرتو تقدیس منور گشت چنان جلوه [ای] فرمود که ظلمات دهماء مضمحل و معدوم گردید لهذا خطه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت. نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر شد. نسائم ربیع الهی به مرور آمد و اریاح لواقح فیوضات نامتناهی از مهب عنایت بوزید. صبح نورانی دمید و بشارت موهبت کبری رسید. نوبهار الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد. ارض وجود به حرکت آمد و خطه شهود مهتز گشت. خاک افسرده ریاض باقیه شد و ارض میته حیات ابدیه یافت. گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفه الله دمید. عالم امکان مظهر فیوضات رحمان شد و حضرت شهود جلوه گاه غیب مکنون گردید. ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت. کأس میثاق به دور آمد و صلاهی عمومی بلند شد. قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی. نفوسی از پرتو عنایت بصر و بصیرت روشن نمودند و طائفه‌ای از نعمات احدیت به وجد و طرب



آمدند. مرغانی در گلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل  
 رحمانی فریاد و فغان کردند. ملک و ملکوت تزیین یافت و رشگ بهشت برین گردید  
 ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بی‌خردان از این موهبت  
 مقدسه بیزار. کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مایوس چنانچه می‌فرماید: اولئک  
 ینسوا من الآخرة کما ینس الکفار من اصحاب القبور. شما ای یاران رحمانی، به شکرانه  
 ربّ و دود زبان گشائید و به حمد و ستایش جمال معبود پردازید که از این کأس ظهور  
 سرمستید و از این جام صهباء پر نشسته و انجذاب. از نفحات قدس مشام معطر نمودید و  
 از رائحة قمیص یوسف وفا دماغ معبر کردید. شهد وفا را از دست دلبر یکتا چشیدید و  
 مائده ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول نمودید. این موهبت از خصائص  
 حضرت رحمانیت است و این فضل و جود از نوادر عطایای ربّ و دود. در انجیل  
 می‌فرماید: المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون، یعنی امت دعوت بسیارند ولی  
 نفوسی که به فضل و موهبت هدایت مخصّص می‌گردند کمیاب، ذلک من فضل اللّٰه  
 یعطیه من یشاء و اللّٰه ذو فضل عظیم. ای یاران الهی، شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل  
 آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا، اهل فتور هجوم نموده. حمامه ذکر را جفدان  
 بی‌فکر در صددند و غزال صحرای محبة اللّٰه را درندگان در پی روان. لهذا خطر عظیم  
 است و عذاب الیم. احبّای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین رصین. از  
 شدائد بلایا مضطرب نگردند و از عظام رزایا محزون نشوند. توسّل به ذیل کبریا جویند  
 و توکل به جمال اعلی نمایند. تکیه بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و اعتماد بر صون  
 و حمایت ربّ کریم. در هر دمی از شبیم عنایت پر طراوت و لطافت گردند و در هر  
 نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند و بر خدمت حضرت ربوبیت قیام  
 کنند و در نشر نفحات اللّٰه متتهای همت را مبذول دارند. امر مبارک را حصن حصین  
 باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزین و رصین. بنیان امر اللّٰه را از هر جهت حافظ امین  
 گردند و افق مبین را نجم منیر شوند زیرا ظلمات دهماء امم از هر جهت در هجوم است و  
 طوائف عالم در فکر محویت نور معلوم. با وجود هجوم جمیع قبائل چگونه می‌توان دمی  
 غافل بود؟ البتّه هوشیار باشید و بیدار و در حفظ و حمایت امر پروردگار. الیوم الزم امور

تعدیل اخلاق است و تصحیح اطوار و اصلاح رفتار. باید احبای رحمن به خلق و خوئی در بین خلق مبعوث گردند که رانحه مشگبار گلشن تقدیس آفاق را معطر نماید و نفوس مرده را زنده کند زیرا مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غیب غیرمتمنای تربیت نفوس است و تهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حیوانی نجات یافته به صفاتی مبعوث گردند که تزین حقیقت انسانی است. ناسوتیان لاهوتیان شوند و ظلمانیان نورانیان گردند. محرومان صرف محرم راز ملکوت شوند و معدومان محض مأنوسان جلوه لاهوت شوند. بی نصیبان از بحر بی پایان نصیب برند و نادانان از معین حیوان دانائی سیراب شوند. درندگان ترک درندگی کنند و تیزچنگان در نهایت بردباری باشند. اهل جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیزچنگ از سلم حقیقی بهره برند. ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی تقدیس نصیب برند. اگر این فیوضات الهیه در حقائق انسانیه جلوه نمایند فیض ظهور بی ثمر ماند و جلوه شمس حقیقت بی اثر گردد. پس ای یاران الهی، به جان و دل بکوشید تا از خلق و خوی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات تقدیسش قسمتی برید تا آیات توحید شوید و آیات تجرید گردید و حقیقت تفرید را جوئید و در این گلشن الهی به نغمات رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمایند. طیور شکور گردید و در گلزار وجود آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد. در قطب امکان علمی افزاید که پرچم موهبت به اریاح عنایت موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائید که ثمرش در نهایت طراوت و حلاوت باشد. قسم به مربی حقیقی که اگر به نصایح الهی که در الواح نورانی نازل عامل گردید این خاک سیاه آئینه ملکوت اعلی شود و این حیز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد. ای یاران الهی، الحمد لله فیوضات غیبی شمس حقیقت از جمیع جهات محیط است و ابواب رحمت از جمیع اشطار مفتوح. وقت استفاضه است و هنگام استفاده. وقت را غنیمت شمردید و فرصت را از دست مدهید. از شتون این عالم ظلمانی به کلی بیزار گردید و به شتون و آثار حقائق ملکوتیه واضح و آشکار شوید تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه روشن و درخشنده است و آثار عنایت از غیب احدیت چگونه باهر و ظاهر و لائح است. ای یاران الهی، الحمد لله اعلی حضرت شهریاری در نهایت

مهربانی و حضرت صدارت پناهی در منتهی درجه عدالت و رعیت پروری. باید دوستان شبانه روز به دعای ابدیت این دولت قوی الشوکه پردازند و به شکرانه دادخواهی و فریادرسی و مهربانی اعلی حضرت تاجداری قیام کنند زیرا این از احکام مبرمه الهیه است که در جمیع کتب سماویّه نازل و علیکم التّحیة و الثّناء. ع.ع.

حضرات متسبین الحمد لله در نهایت عبودیت و استقامت و خادم امرالله. ع.ع.

در حق متسبین و مجاورین و مهاجرین اگر ذکر دون خیری بشود مبنی بر غرض است، مطلع باشند. ع.ع.

۵۹

### هو الله

ای آیت ثبوت و رایت استقامت، میرزا طراز الحمد لله هم آهنگ و هم آواز است. مانند نسیم بهار روحانی به هر خطّه و دیار ایران مرور نمود و حیات تازه به نفوس داد. حال به جوار ربّ غفور رسید. ایامی چند است که همدم است. به شرف اعراق و حسن اخلاق هر دو فائز، و الولد سرّ ایبه واقع. نسبت حقیقی است نه مجازی. حال مقصد تهنیت این عید مجید یوم ولادت اسم اعظم است. از فضل بها امید بی منتهی است که این روز فیروز بر جمیع آن خاندان و یاران و اماء رحمن در نهایت میمنت باشد. و علیهم و علیهنّ البهاء الابهی. ع.ع.

۶۰

### هو الله

ای دو شمع جمع بهائیان، نامه مشترک رسید و در هر دو یک مسئله مهمی مرقوم بود و آن این است که حضرت سمندر در رشت به برهان قاطع لب گشودند و به صراحت کلمات نقطه اولی دفع شبهات حزب بی حیا نمودند. گروه یحیی مگو، جمعی بی حیا گو، جز فساد شب و روز پیشه‌ای ندارند و جز فتنه و افترا اندیشه ننمایند. به هر وسیله اذیت و صدمات شدیده بر یاران روا دارند. شما می دانید که بیست سال است بل اکثر که ما تحمل

فساد و فتنه و مفتریات حزب یحیی در اسلامبول و ایران می‌نمائیم و ابداً مقابلی ننمودیم بلکه به صبر و حلم و سکون پرداختیم و نام آنان را در پیش سائر طوائف نبردیم ولی آن حزب بی‌حیا را نه شرمی نه آزر می، نه سکونی و نه آرامی. حال دیگر به نجف پرداختند و هیئت علمیه را به مفتریات اغوی می‌نمایند و به مصر القاء فساد می‌کنند و در فرنگستان شبهات می‌اندازند و روایات کذب و افترای صرف بر زبان رانند. حتی تاریخ جعل کنند و به نام یکی از احبّا که در ابتدای امر بوده است تشهیر دهند و در آن آنچه بتوانند اکاذیب و روایات درج کنند و به اوروپا می‌فرستند که این تاریخ این امر است که یکی از صاحبان بی‌غرض مرقوم نموده. اهل فرنگ هم که نمی‌دانند بلکه بعضی باور کنند و آن معمولات را نشر نمایند. باری، حال فساد این قوم به درجه‌ای رسیده است که این عبد همیشه در خوف و حراسم که مبادا زمام تحمّل از دست یکی از احبّا به در رود. آن وقت واویلا است که بلند می‌شود. دیگر نمی‌گویند که فتنه و فساد و اذیت را به درجه‌ای رساندیم که این شخص زمام اختیار از دست بداد و متهورانه این حرکت از او سر زد بلکه فوراً به اطراف اشتها دهند و اظهار مظلومیت نمایند و آه و فغان کنند و عربده اندازند. باری، کار بسیار مشکل شده است. شما احبّا را بسیار سفارش نمائید و نصیحت کنید مبادا نفسی تعرض به اینها کند. شاعر عرب گفته:

لو کلّ کلب عوی القمه حجراً لاصبح الصخر مثقالاً بدینار

ذره‌م فی خوضهم یلمعون. حضرت سمندر نار موقده میثاق الحمد لله آن حزب نفاق را در رشت مقهور و رسوا فرمودند و مفاد جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً را آشکار نمودند. حال نیز بسیار لازم که جوانان را جمع نمایند و به دلائل و براهین و از نصوص حضرت اعلیٰ زبان بگشایند تا غافلان را بلکه بیدار کنند و این خفاشان را از این حفره نجات دهند. حضرت حکیم و جناب سمندر الحمد لله موفقند و مؤید. جناب آقا غلام‌علی امیدم چنین است که خدمتی که به حضرت سمندر در این سفر نموده با اثر گردد و نتایج جانپور بخشد. و علیکما البهاء الابهی. ع.ع.

## هو الله

جناب آقا اسمعیل ابن خلیل نامه مفصل مرقوم نموده‌اند. در خصوص تقسیم میراث بسیار محزون بوده‌اند. مختصر مرقوم می‌گردد که در خصوص خانه به ایشان مرقوم گردید که چون این مسئله گذشته و هر میراث که تا به حال در میان احباب تقسیم گردیده گذشته است تجدید جائز نه. من بعد را باید به موجب مرقوم مجری گردد اما آنچه گذشته گذشته است. و یقین است که جناب آقا اسمعیل اذعان و امثال خواهند فرمود. ولی دوست تومان که سند از ایشان گرفته شده از قرار مکتوب ایشان صد تومان ادا نموده‌اند، صد تومان دیگر باقی. از قبل من به ورثه سائره اخوان ایشان تحیت ابدع ابهی از قبل عبدالبهاء ابلاغ دارید و بگوئید یقین دارم که آنچه به شما بنگارم به جان و دل قبول می‌نمائید لهذا تکلیف می‌کنم که از صد تومان باقی بگذرید تا در میان اخوان محبت و التیام حاصل شود و اگر چنانچه احتیاج شدید است جناب امین این صد تومان را تأدیه نمایند و همین نامه از برای ایشان سند است. باری، ای دو شریک و سهیم عبدالبهاء در عبودیت آستان مقدس، همت فرمائید که این مسئله بگذرد. و علیکما البهائ الابهی. ع.ع.

## هو الله

ای ثابتان، ای راسخان، صبح است و در پاریس به قرائت این نامه نفیس پرداختم ولی افسوس که فرصت تحریر جواب ندارم. با وجود این به قلم خویش این چند کلمه تحریر می‌نمایم که من نیز در نهایت اشتیاقم، تا ربّ قدیر چه تقدیر فرماید و لیس هذا علی الله بعزیز. ع.ع.

## هو

ای حضرت سمندر، نامه جانپرور ولو مختصر بود ولی پراثر بود، لهذا به درگاه جلیل اکبر تضرع مفصل شد. امیدوارم که نهایت آرزو حصول پذیرد. در هر صورت حصول خواهد یافت.

گر شب هجران مرا تاختن آرد اجل روز قیامت زخم خیمه به پهلوی دوست  
فرصت بیش از این نه. ع.ع.

## هو الله

ای سمندر نار فاران الهی، در مدت سیر و حرکت در صفحات امریک فرصت تحریر لحظه و آنی دست نداد، لهذا در جواب نامه خامه توقّف نمود و از پیش عذر به تفصیل تقدیم شد. حال چون در دریای آب با وجود امواج اضطراب فرصت جواب اندکی دست داد فوراً به تحریر پرداختم. خدمات آن خاندان از بدایت طلوع صبح حقیقت تا این اوان مشهور جهان است و مشهود روحانیان. گواه عاشق صادق در آستین باشد، احتیاج به بیان نه. فی الحقیقه آن خاندان سزاوار و شایان هر گونه عنایت است و این خدمت اخیره ضمیمه آن خدمات است. الحمد لله نیت صادق و همت بارقه و عبودیت دائمه به قول شاعر با شیر اندرون شد و با جان به در شود. ظاهر و مصداق این شعر تحقق یافت. جناب میرزا محمد را که در مدرسه تربیت گذارده‌اید بسیار موافق. به اهل بیت عموماً ذکور و اناث نهایت محبت عبدالبهاء را ابلاغ دارید. در کهف صون و عون جمال مبارکند و منسوب به آستان مقدس. جناب معلّم را تحیت ابدع ابهی برسان. در شهرهای امریک و این واپور سلتیک آهنگ و نغمات اهل طرب به اوج اعلی می‌رسد. هر شب و صبح الحان و ترانه است که از خوانندگان و سازندگان کشتی به مسامع حاضران می‌رسد ولی هیچ آهنگی مانند نغمه جناب معلّم و آواز ساز ایشان مفرح نیست. هر کسی آن را شنیده این آهنگ را صدای کلنگ شمرد زیرا آن نغمه و آواز از دلی پر عجز و نیاز بلند می‌شود. ای طراز خوش آواز، در ذیل نامه پدر حضرت سمندر اثری از کلک مشکین پسر بود. الحمد لله به قرای جوار مرور نمودی و سبب سرور گردیدی. امیدوارم از آن تخم‌افشانی برکت موفور حاصل شود. اما ایران لیس له امان الا بالدخول فی ظلّ الرحمن، هذا هو الکهف الامین، هذا هو الرکن الشدید، هذا هو الحصن الحصین، هذا هو الملاذ المنیع. و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس.

## هو الله

ای دو نفس مبارک، در این ایام حوادثی می‌رسد که به کلی عبدالبهاء را اسیر فراش نموده و تب عصبی اشتداد یافته و از کثرت فکر مرض سَهَر عارض شده. در طهران مشاغل شتی حاصل. عبدالبهاء در حل آن حیران بود که امروز تازه معلوم شده که در بین اعضاء محفل روحانی نیز نهایت اختلاف موجود و این به کلی بنیان امر را متلاشی خواهد نمود و حزب یحیی را قوت خواهد داد. لهذا شما به کمال سرعت به طهران روید و به هر نوع است اعضاء محفل روحانی را صلح دهید و الاً به کلی امرالله مضمحل گردد. جمیع زحمات و صدمات و بلایا و سجن جمال قدم در خاطر نمانده، عوض آنکه شب و روز به جانفشانی قیام نمائیم به هواهای دیگر افتاده‌ایم. تبلیغ به کلی نسیاً منسیاً شده، چیزی که زیاد گشته مکالمات و مباحثات بی‌نتیجه. باری، این عبد در حالت تب این نامه نگارد و حال بعد از سفر سه سال در کوه و صحرا و دریا به امید حسن ختام حیات رو به سجن اعظم می‌رود که شاید آنچه نهایت آرزوی دل و جان است حاصل گردد. جمال قدم در حال مسجونی صعود فرمودند، چه قدر انسان بی‌وفا و پرجفا باشد که راضی شود در حالت آزادی به جهان دیگر شتابد. باری، به زودی دریابید که کار بسیار مشکل گشته و عن‌قرب نتایج بسیار مضره حاصل خواهد شد. حضرات در طهران ابدأ ملتفت نیستند. اعدا در کمین و به جمیع وسائل در اطفای سراج الہی جاهد. یحیائی‌ها تازه تقی‌زاده را با چند نفر به امریکا فرستاده‌اند تا در امرالله در آن جا رخنه نمایند و حضرات احباب به نزاع و جدال با یکدیگر مشغول. دیگر معلوم است که نتیجه چه خواهد شد. و علیکما البهء الابہی. عبدالبهاء عباس.

## هو المقتدر

ای سمندر نیران محبت الله، چندی است مرغان چمن از غزلخوانی باز مانده‌اند. این از مقتضای این موسم است. باز فصل ربیع آید و بهار جانپروور خیمه و خرگاه بر دشت و

صحرا زند و تلافی مافات گردد.

الم تر ان اللیل بعد سدوله علیہ لاصباح الصّباح دلیل

باری، از مشکلات و صعوبات حاصله محزون و دلخون باشید. آنچه واقع می شود نتیجه ان الله مع الصّابرين است. جمیع یاران را به جان جویانم و در نهایت اشتیاق. عبدالبهاء عباس.

۶۵

یا من هو سمیع لضجیجی و انینی و تاوهی و زفیری و بصیراً بتأسفی و تلہفی و تلہبی و شدّة حسراتی و قوّة زفراتی بما دهمتني مصائب ادهشتنی و اصابتنی رزایاء اضعفتنی فبقیت متبلبل البال مضطرب الحال مضطرم الفؤاد محروم الرقاد مسکوب الدموع مسلوب الرّشاد و هی وفات احبتک و مصائب نفوس استضاء بهم افق رحمانیتک و انارت بهم ارضک و سمانک و انجذبت بهم القلوب و انشاحت بهم الصدور و انتشرت بهم نور الهدی بین الوری و هتف بذکرهم الملاً الاعلی فممنهم سمندر النار الموقدة و غضنفر غیاض الموهبة و حمامة ریاض المعرفة من آمن بک و بآیاتک منذ نعومة اظفاره و رضع من ثدی عنایتک من بداية حیاته و تربی فی مهد محبتک و نما و نشأ فی حضن معرفتک و ترنح من صهباء العرفان و انتشی من رحيق الايقان و هو طفل رضیع و مرافق بین الاقران و لَمَا بلغ رشده و ادرك اشده فار فوران النیران من حرارة محبتک و ماج موج الطمطم من اریاح معرفتک و طار سرعة العقاب فی جو سماء موهبتک و سطع سطوع النجوم فی افق الوجود و لم یزل فی الرکوع و السجود خاضعاً لسلطتک و خاشعاً لعظمتک و ما فتر فی ذکرک لیلاً و نهاراً و ما فتی یذکرک عشياً و اشراقاً و ما برح يدعو الناس الی منهج الهدی صباحاً و مساءً و کم من نفوس یا الہی احييتهم به و رنحتهم به من صهباء الهدی و کم من صدور انشاحت به بمشاهدة آیاتک الکبری و کم من ابصار تنوّرت به بموهبتک العظمی و کم من آذان استمعت به ندائک الاحلی و کم من ارواح بشرت به بالطافک فی الآخرة و الاولى. ربّ انه کان آيةً من آیاتک حافظاً لكللماتک ثابتاً علی عهدک و میثاقک ثابتاً فی حدائق قدسک و له لسان فصیح فی اقامة برهانک و بیان



بليغ في تفهيم كلماتك. رب ادم فيوضاتك على ذريته و ظلل سحاب رحمتك على ذوى  
 قرابته. رب اجعل ابناؤه خلائفه و اسلأته اسراره و اولاده و احفاده وارثين فى الاخلاق و  
 حائزين شرف الاعراق و ناشرين للميثاق فى الآفاق ينادون باسمك و يشتغلون بذكرك و  
 ينطقون بالشثناء عليك بين اهل الاشراق. رب اجعلهم طيوراً صادحة و اسوداً زائرة و حيثاناً  
 سابحة فى غمار بحار محبتك. رب ان قريته المنجذبة بنفحاتك و ضلعه الضليع بقوة  
 محبتك طارت الى ملكوتك و صعدت الى اعلى الاوكار فى حدائق الاسرار عالم الانوار.  
 رب اجعلهما سراجين و هاجين فى زجاج الغفران و نجمين ساطعين فى افق العفو و  
 الرضوان انك انت الكريم اللطيف الرحمن. و من تلك النفوس الزكية يا الهى عبدك  
 الكريم ذو القلب السليم من آمن بنبأك العظيم و سلك فى صراطك المستقيم و هدى  
 الناس الى المنهج القويم و دلح لسانه بذكرك و دام بيانه بالشثناء عليك و نطق ببرهانك لمن  
 توجه اليك رب انه لم يتمن راحة و لا نعمة و لا سكوناً و لا قراراً الا فى نشر نفحاتك و  
 ترتيب آياتك و ترويح حجتك و برهانك رب انه كان سراجاً يتلأ منه نور الهدى و  
 زجاجاً و هاجاً بمصباح الحب و التقى و كلمة جامعة لمعانى الوفاء و آية باهرة بين الورى.  
 رب ادركه بالفضل و الجود و اجعله قدوة اهل السجود و اخلده فى حدائق الغلباء و  
 حظائرك العليا انك انت الرحمن الرحيم. و من تلك النفوس المطمئنة يا الهى عبدك  
 الوفى من سميت بنظر على رب اجعل له مقاماً علياً و مقعد صدق رفيعاً و اجره فى جوار  
 العفو و الغفران و انله كأس الجود و الاحسان و مكته فى بحبوحة الجنان و اسقه حمياً  
 السرور فى فردوس الجبور حتى يستغرق فى بحور الانوار و يخوض فى ملكوت الاسرار  
 انك انت العفو الغفار. و من تلك النجوم الزاهرة فى الخافقين عبدك الرضى غلام حسين  
 من فاز بانوار المشرقين و شرب من العينين النضاختين و دخل فى الجنتين المدهامتين  
 فامن بالنقطة الاولى و خر ساجداً بجمالك الابهى. رب انه كان ورداً مؤنقاً فى رياضك و  
 موجاً متدفقاً فى حياضك و ورقاء ناطقة بالشثناء عليك رب اجعله شجراً خضلاً نضراً فى  
 حدائق قدسك يهتز من نسيمات عفوك و غفرانك متزيئاً باوراق الطافك زاهياً بازهار  
 الطافك انك انت العفو الغفور المنان. و من تلك السرج المضيئة يا الهى عبدك لطفك  
 اللطيف ذو المقام المنيف و الروح الخفيف من تجافى جنبه من المضاجع يدعوك ليلاً و

نهاراً و هو يهدى الى اقدس الشرائع فاجعله خير الودائع فى حمى مغفرتك و ملجأ  
الاولى و الاواخر انك انت الكريم و انك انت الرحمن الرحيم. و من تلك الاشجار  
الباسقة يا الهى عبدك الذى سمّيته حبّ الله و احسنت مبدأه و منتهاه و اضطرم فى قلبه نار  
محبّتك بين الملأ و نورت وجهه بنور الهدى و اقرّ و اعترف بالكلمة العليا و انجذب الى  
مشاهد الكبرياء ربّ اوردته على الورد الاعذب الاحلى و ارويه من كوثر البقاء و رنحه من  
صهباة اللّقاء يا جزيل العطاء يا جميل الوفاء انك انت العزيز الوهاب. و من تلك الارواح  
المستبشرة بالطافك يا ربى العلام عبدك حاجى غلام ربّ انه توجه اليك و هو فى المهد  
صبيّاً و تحرّى الحقيقة و كان مراهقاً رضىّاً و انقطع عن دونك و كان غلاماً مرضياً و آمن  
بك و بآياتك و كان فتى زكياً و ثبت على عهدك و ميثاقك و كان كهلاً و فتياً و نادى  
باسمك و كان شخصاً جليلاً و سعد اليك و اتخذك لنفسه وليّاً. ربّ اجعل له رفيقاً عليّاً و  
من مغفرتك كهفاً منيعاً و من عفوك ملاذاً ربيعاً انك انت الكريم الرحمن الرحيم ذو  
الفضل العظيم و رؤف باحبائه الذين سلكوا فى الصراط المستقيم. ربّ انّ من جواهر  
الوجود عبدك مسعود اشتاق الوفود عليك و الحضور لديك و الورود بين يديك ربّ انه  
كان يشاق الصعود الى مركز الانوار و الشهود لانوار الجمال و ما برح ينطق بذكرك بين  
الورى و يثنى عليك بلسان دالغ بابدع المعانى بين الورى و لا يرجو الا اللّقاء و ما يتمنى  
الا الصّدق و الصّفاء ربّ اجعله الآية الكبرى و راية خافقة فى اوج العلى و نوراً مجسماً  
فى الملأ الاعلى و تيراً ساطعاً من افق العطاء. ربّ ادرك عبدك المسعود و اجعل له المقام  
المحمود و قدر له الدخول فى محفل التجلّى الذى لا ينتهى احقاباً و دهوراً حتى ينال فى  
جوار رحمتك الكبرى فرحاً و سروراً انك انت الغفور انك انت الرؤف انك انت العزيز  
الودود. ٣ رجب ١٣٣٧. عبدالبهاء عباس.

## هو الله

النّفحة المعطرة و الزّائحة المعبرة السّاطعة من جنّة الابهى تمرّ على جدثك المنور و  
رمسك المعطر ايها السّمندر و الباز الاشهب و عقاب الارج الاكبر. اشهد انك هتكت

السُّبْحَاتِ وَخَرَقَتْ الْحُجَبَاتِ وَكَشَفَتْ الظُّلْمَاتِ بِقُوَّةِ الآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ وَ لَبَّيْتُ لِلنَّدَاءِ  
 الْمُرْتَفِعِ مِنْ مَلَكُوتِ الْإِبْهِيِّ وَ هَدَيْتِ الظَّمَاءَ الْعَطَاشَ عَلَى عَيْنِ الْيَقِينِ وَ يَنْبُوعِ الْحَقِّ الْيَقِينِ  
 وَ دَعَوْتَهُمْ إِلَى النُّورِ الْمُبِينِ وَ ارشَدْتَهُمْ إِلَى الصُّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ اعْلَيْتِ ذِكْرَ رَبِّكَ بَيْنَ  
 الْعَالَمِينَ وَ مَا وَهَنْتِ مِنْكَ الْقُوَى إِذِ اشْتَدَّ اللَّوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ وَ كُنْتَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَى  
 خَطَرٍ عَظِيمٍ تَحْتَ سِوْفِ الظَّالِمِينَ وَ فَدَيْتِ رُوحَكَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ نَطَقْتَ بِالْبُرْهَانِ الْعَظِيمِ  
 وَ اقَمْتِ الْإِدْلَةَ الْقَاطِعَةَ وَ الْحُجَّةَ الدَّامِغَةَ لِلْمَلْحُدِينَ اثْبَاتًا لِلْحَقِّ وَ إِزْهَاقًا لِلْبَاطِلِ اسْتِغْرَاقًا  
 فِي بَحْرِ الْهَدْيِ وَ قَضَيْتِ أَيَّامَكَ مُتَجَرِّعًا الْكَأْسَ الْمَرِّ الْمَذَاقِ فِي سَبِيلِ نَيْرِ الْآفَاقِ مَعَ ذَلِكَ  
 ثَبَّتْ عَلَى الْمِيثَاقِ وَ تَبَرَّتْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ اجْتَنَبْتَ زِمْرَةَ الشَّقَاقِ وَ دَلَلْتَ الْكُلَّ عَلَى  
 ثُبُوتِ الْإِقْدَامِ وَ مَقَاوِمَةِ الْأَقْوَامِ وَ الْمَنَافِرَةِ مِنَ اللَّثَامِ النَّاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ الْمَعَارِضِينَ لِلْحَقِّ.  
 اسْئَلِ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ سَلَاتِكَ سَالِكِينَ فِي الْمَنْهَجِ الْقَوِيمِ ثَابِتِينَ عَلَى الصُّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ حَتَّى  
 يَصْفَوْا زَجَاجِكَ وَ يَنْوَرُوا سَرَاجَكَ وَ يَسْلُكُوا فِي مَنَاجِكَ وَ يَجْعَلُوا مَضْجِعَكَ مَحْفُوفًا  
 بِطَبَقَاتِ النُّورِ النَّازِلَةِ مِنْ سَمَاءِ رَبِّكَ الْغُفُورِ وَ يَطَيِّبُوا قُلُوبَ مَنْ وَالَاكَ وَ مِنْ يَحُومِ حَوْلَ  
 حِمَاكَ وَ يَشْكُرُوا مِنْ خَلْقِكَ وَ سِوَاكَ أَنْ رَبِّي حَنُونٌ عَلَيْكَ وَ أَنْتِي وَلُوعٌ بِكَ وَ مَتَمَّنْ زِيَارَةَ  
 رَمْسِكَ وَ عَلَيْكَ الْبَهَاءُ الْإِبْهِيُّ. ٢٨ ذِي قَعْدَةِ ١٣٣٧. عَبْدِ الْبَهَاءِ عَبَّاسٍ.

٦٧

### هو الابهي

ای عبدالحسین، چه مبارک است نام تو و چه فرخ است ابتسام تو. همنام منی، تو  
 عبدالحسین، من عبدالبهاء. این دو نام فی الحقیقه یک نام و عنوان. پس اشتراک در نام  
 داریم. انشاء الله مشترک در کام نیز خواهیم شد یعنی هر دو به عون و عنایت حضرت  
 مقصود بر عبودیت و رقیبت آستان مقدس موفق خواهیم گشت. و البهائ علیک و علی کل  
 عبد آمن بالله. ع.ع.

## اللّٰه ابهى

ای عبدالحسین، روحی لاسمک الفداء من و تو همنامیم. تو خوشکام و من گمنام. تو به عبودیت او قائم و من هنوز در وادی عصیان و بادیۀ نسیان هائم. تو چون موفق بر عبودیت او شدی دعائی نیز در حقّ من نما شاید به عجز و نیاز و نفس پاک یاران این عبد نیز در میدان عبودیت حرکتی نماید. ع.ع.

## هو الابهی

ای بنده جمال ابهی، ملاحظه فرما که چه قدر خوش بخت و فرزانه بودی که تو را عبدالحسین نام نهادند. صدهزار آفرین بر آن فمی که این اسم مبارک از آن صادر. حال باید به آنچه از لوازم این نام مقدّس است قیام نمائی تا مشهود و مثبت شود که الاسماء تنزل من السماء و شروط این اسم تخلّق به اخلاق اللّٰه و نشر نفحات اللّٰه و اعلاء کلمة اللّٰه و ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق اللّٰه است. ع.ع.

## اللّٰه ابهى

ای عبدالحسین، این چه نام مبارک است و این چه اسم مقدّس. حقائق تقدیس آرزوی این اسم عزیز و رسم نفیس را می نمایند و چون بر زبان رانند به وجد و طرب آیند چه که این عبد مضاف به نور المشرقین و شعاع الخافقین و شمس الکونین مسمی به حسین است. این اسم اعظم است، این طلسم اکرم است، این بدر انور است و این خورشید منور است. خوشا به حال تو که به این اسم موسومی و البهاء علیک. ع.ع.

## هو الله

ای ورقه مهتزه، آن نیر آفاق نور الطافش شامل آن دودمان بود و لحاظ عنایت مستدیم بر آن خاندان، لهذا امید و طید است که هر یک از شما در خدمات امرالله آیتی از آیات کبری گردید. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو الله

الله ابهی، در این یوم عظیم که انوار ملکوت ابهی آفاق را احاطه نموده است و اشراق جبروت اعلی بر ملکوت وجود طلوع فرموده باید بندگان الهی چنان به جوش و حرارت و حرکت آیند که من فی الوجود حیران مانند و در قطب آفاق به انجذابی ظاهر گردند که چون عرق نباض هیکل عالم را به اهتزاز آرند. ای سمی این عبد، متزلزلان را گمان چنان است که این نار موقده ربانیه را توانند خاموش نمایند و این بحر اعظم عالم را توانند که از نسائم عنایت جمال قدم محروم کنند، فبئس ما هم یظنون. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو الابهی

ایها الحقائق المنجذبة بنفحات ریاض الميثاق فو عزة ربکم و جلاله و عظمته و علانه و سلطانه و بهانه ان بکم طربت قلوب الروحانيين و بکم انشاحت صدور الربانيين و بکم تبسمت ثغور التورانيين و بکم اکفهرت نجوم الثبوت و بکم انتشرت انوار الرسوخ و بکم انهمرت غیوث العرفان و بکم زارت لیوث الايقان و بکم طارت طیور الجنان و بکم مرت نسمة الاسحار و بکم عبقت نفخة الازهار. تالله الحق ان اهل سرادق القدس یصلون علیکم اثناء اللیل و اثناء النهار و یستبشرون بشوئکم علی الميثاق و استقامتکم علی الصراط و تأجج نار محبتکم فی قلب الآفاق و تلتلا انوار وفائکم فی زجاجة شديدة الاشراق ان ربکم ایدکم و وفقکم و جمع شملکم و نور وجهکم و اضاء سراجکم و

اوضح منهاجکم و قوم طریقکم و قرّب سحیقکم آنه هو المؤید الموفق من یشاء علی ما یشاء. ع.ع.

۷۴

### هو الله

ای متوجه به حضرت ملکوت، چه مبارک اسمی داری و چه پاک نام و سمتی. این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست. تو عبدی اما عبدی حسینی و به این نام مقدس سرور شهریارانی و تاجور خاوران ربّ المشرقین و ربّ المغربین. امید از لطف خداوند فرید چنان است که به مبارکی این نام همایون سرور پاکان گردی و سردار جنود دل و جان، به فرائض عبودیت قیام نمائی تا به مواهب حضرت ربوبیت مخصّص گردی. مکتوبت رسید. و البهاء علیک. ع.ع.

۷۵

### هو الابهی

ای ساذجیه، نفعه خوش مشگ جان چون به مشام رسد حیات روح بخشد و غبار غفلت از دل ببرد. زبان را گویا کند و سمع را شنوا نماید و بصر را بینا کند و جان را مستبشر به الطاف بی پایان. انّ ربک احیی الافئدة و القلوب بنسیم هاب من ریاض الاحدیة معطراً محییاً للنفوس. ع.ع.

۷۶

### هو الله

ای یاران حقیقی و کنیزان عزیزان الهی، جناب آقا میرزا عبدالحسین در نهایت شوق و طیش و سرعت سیر عزم زیارت بقعه مبارکه فرمودند و لکن به جوار نرسیده ممنوع شدند و مجبور بر سیر و سیاحت مصر یوسفی گردیدند و در آن جا زیست نموده مراجعت فرمودند و ثبات و استقامت نمودند و مدتی مدیده در دیار مصر صبر و استقرار فرمودند

تا آنکه زلزله ارض مقدس اندکی ساکن و ولوله اهل عدوان قدری سکون یافت. به مجرد رفع مراقب حاضر گردیدند و چندی در این بقعه نورا با یاران الهی و عبدالبهاء مؤانست جستند و به زیارت عتبه مبارکه فائز شدند. باری، فی الحقیقه مشقت زیاد کشیدند و زحمت فوق العاده تحمل فرمودند ولی عاقبت به مقصود رسیدند و در این سجن اعظم ایامی در نهایت روح و ریحان با یاران گذراندند. حال مأذون مراجعتند تا بشارت خروج از سجن را به یاران برسانند و سبب فرح و شادمانی دوستان الهی گردند. الحمد لله جناب مذکور و جمیع آن خاندان مرتبط به الطاف خاصه حضرت رحمانیه، کل در ظلّ مدودند و موثوق و مربوط به مقام محمود و مظاهر فضل مشهود و مطالع الطاف عزیز ودود، و علیکم و علیکن البهاء الابهی. اللهم یا من یختص برحمته من یشاء و یؤید عباده و امانه بما یشاء تعطی من تشاء و تحرم من تشاء تنور من تشاء و تذلل من تشاء انک انت المقتدر العزیز الوهاب. رب ان هؤلاء عائله مبارکه انتسبت بسدره فردائیک و ارتبطت بشجره وحدائیک ایدها علی الشرف الرفیع و العز المنیع و الفضل البدیع حتی تخضر اشجارها و تتفتح ازهارها و تکامل اثمارها فی فصل الربیع انک انت القوی المتین و انک انت الرحمن الرحیم و انک انت العزیز الکریم. ع.ع.

حضرت سمندر نار موقده را از جان و دل مشتاق دیداریم و در شب و روز یاد نمائیم و از جمال مبین و نبأ عظیم رجا می نمائیم که در جمیع امور موفق و مؤید گردد، ان ربی جعله آیه الهدی بین الوری لیدکرهم بایام الله الملك القوی القدير. ع.ع.

## هو الله

الهی الهی انی بكلّ تضرع و توجّه و تذللّ و تبتلّ اناجیک بلسانی و جنانی و روحی و سریرتی و ضمیری و فوادی و ابتهل الیک ان تقدّر اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزّة و الکمال و الموهبه و الجمال و الفلاح و النّجاح لهذه العائله الّتی هرعت الی ظلّک الظلیل عند سطوع صبحک المبین و سرعت الی ملاذک الرفیع و آوت الی کھفک المنیع، لبّت لندائک و قبلت اعتابک و اشتعلت بنار محبتک و انجذبت بنفحات قدسک و لم تزل

خادمة لامرک ساجدة لطلعتک ماجدة فى ظلك قد اشتهرت باسمک بين خلقک و نوديت  
 بذکرک بين عبادک. الہى الہى عزّزا بعزّتک القديمة و مجدھا فى ملکوتک الجلیل و  
 انجدها بجنود موهبتک فى هذا اليوم العظيم ربّ ربّ ارفع رایتها و زد فى حمايتها و انشر  
 آثارها و زد فى انوارها حتّى تكون زجاجة لسراج مواهبک و منشوراً لالطافک و مواهبک  
 ربّ ربّ آنسها فى وحشتها و ادركها فى کربتها و اورثها کتابک و اکمل علیها نعمک و  
 لأنک انک انت القوىّ المقتدر العزيز الکریم و انک انت الرحمن الرحیم. ع.ع.

۷۸

### هو الله

ای سمی علویّ عبدالبهاء، گمان منما که دقیقه‌ای فراموش شوی. دم به دم به یاد توام و از  
 حقّ می طلبم که هر دو به لوازم این اسم جلیل موفق شویم تا ظاهراً باطناً لفظاً معنأ قولاً  
 فعلاً جوهرأ عرضاً کینوناً ذاتاً به عبودیت آستان مقدّس موفق گردیم یعنی به روش و  
 سلوکی قیام نمائیم که در عتبه آن ملک الملوک مقبول گردد. و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع.

۷۹

### هو الله

ای آواره بادیة محبت الله، نامه شما رسید. ستایش یاران الہی نموده بودید که در هر  
 شهری به نهایت محبت احتفال به قدوم شما نمودند و در نهایت مهربانی پذیرائی کردند.  
 آنچه مجری داشتند جمیع در حقّ عبدالبهاء بود و به من راجع و عبدالبهاء را وجود و  
 شهودی نه، در آستان مقدّس جمال ابهی فانی و نابود است، لهذا آنچه یاران مجری  
 داشتند فی الحقیقه راجع به عتبه مقدّسه است. فی الحقیقه در این سفر تحمّل زحمات  
 نمودی ولی این زحمت رحمت است.

ریگ هامون [و] درشتی‌های آن پای ما را پرنیان آید همی

انسان کامل مهد راحت نجوید و بالین پرند و پرنیان نخواهد و بستر آسایش نجوید زیرا  
 آرایش عالم آفرینش به فضائل عالم انسانی است و این خصائل جز به تحمّل زحمات و



مشقات و خوض در بحور بلايا و مصائب حصول نپذیرد. ایام بگذرد، راحت و آسایش را نتیجه‌ای نه، ولی تحمل مصائب و آزمایش شجره‌ای پرورش دهد که ثمر ابدی بخشد و نتایج سرمدی به بار آرد، طوبی لک ثم طوبی لک من هذا الفضل العظیم و الفوز المبین. جمیع یاران را که در نامه نام بردی از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار. نظر به حکمت اسماء ذکر نشده است. و علیک البهاء الابهی. ع.ع.

## هو الله

ای یاران و اماء جمال ابهی، مدینه قزوین از بدایت طلوع صبح مبین به انوار عرفان و شعله نورانی محبت الله تزیین یافت. از بدایت امر نفوس نفیسه‌ای مبعوث شدند و به ایمان و ایقان موصوف گردیدند و در ظل رایت تقدیس محشور شدند. ندا شنیدند و آیات کبری دیدند و به متهی مقصود اولیا رسیدند و در میدان جانفشانی دویدند و دل از دون حق بریدند و مانند ستاره صبحگاهی از افق ثبوت و استقامت درخشیدند، هیناً لهم و نعیماً لهم، طوبی لهم و بشری لهم، طوعاً لهم و فوزاً لهم. و در جمیع موارد امتحان و تابع افتتان به نهایت استقامت برخاستند و قلوب را به ثبوت و رسوخ آراستند و در میدان فدا و قربانی جانفشانی خواستند و چون شمس حقیقت اشراق نمود مرایای صافیة

کنیزان عزیزید و جمال رحمانی را منجذب و وله و شورانگیز. پس شب و روز بکوشید تا در محافل اماء رحمن آیت توحید ترتیل نمائید و سائر نساء را بر این معین حیوان وارد کنید. من در حق شما دعا نمایم و از فضل و موهبت الهیه طلب عون و عنایت کنم. امیدوارم که دم به دم شعله بیشتر زنید و آنآ فآناً ترقی بیشتر نمائید. و علیکم البهاء الابهی. ع.ع.

۸۱

### الله ابهی

ای عبد الهی، در محفل نورسیدگان الهی چون درآئی بانگی به آهنگ ملا اعلی بلند کن، سَبَّوحٌ قَدَّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، چنان نغمه‌ای بزن که تمام انجمن را به رقص و طرب درآری. لعمری یؤیدک فی ذلک فیوضات ربک القدیم. ع.ع.

۸۲

### هو الله

ای بنده حق، نامه مسطور منظور گردید. پریشانی امور شما محض آن است که در محن و بلایا شریک عبدالبهاء باشید زیرا در حالت راحت و رخا هر نفسی مشارکت نماید و مصاحبت کند و رفاقت نماید و موافقت کند و استقامت بنماید. امیدوارم که به فضل پروردگار در دو جهان عزیز و بزرگوار گردی. انشاء الله اسبابی فراهم آید. و علیک البهاء الابهی. ع.ع.

۸۳

### هو الله

یا ابن من احبه الله و احبه، به زیبا بگویند امتحان عبدالبهاء زیبا و سزاوار نه چنان که از حضرت امیر روایت شده و آن روایت در مثنوی نیز مذکور و در السن و افواه مشهور، مرکز عهد اهل مهد را آزمایش نماید نه بر عکس، لهذا امة الله زیبا سلطان باید استغفار

کند و آنچه در دل دارد باید بیگانه و آشنا نداند، سزاوار بیند و خوشگوار شناسد. شمع روشن است، در هر شبستان افروزد. باران رحمت است، در هر زمین بیارد. پیرهن باید یوسفی باشد و شاهد انجمن نازنین باید دلنشین گردد. فاعلمی لحن القول، این عبارت اشارت است، خوشا به حال او اگر ملتفت شود زیرا دلیل بر بصیرت گردد. ع.ع.

۸۴

### هو الله

جناب آقا میرزا عبدالله، یقین است که از قبل عبدالبهاء آستان مقدس حضرت دوست را می‌بوسی و مرا تأیید می‌طلبی. مکاتیب موعود ارسال گشت و همچنین یک قبای تن‌پوش به جهت حضرت والد، سمندر مهرپرور. جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما. ع.ع.

۸۵

### هو الله

الهی الہی هذا عبد انتسب الی من ینادی بالمیثاق فی قطب الآفاق و یسقی الطالین خمر العرفان فی كأس طافحة دافقة بصهباء الیقین فی امر النور المبین. رب ان عبدک هذا قد سرع من اقصى البلاد الی عتبتک الساطعة الاطیاب حتی یکب بوجهه سجوداً لک یا رب الارباب. رب افتح علی وجهه الابواب و ارزقه برحمتک بغير حساب و اجعل له من امره رشداً فی المبدء و المآب و اغفر له و لی و لجمیع الاحباب و اجعلنا من الذین ورثوا الكتاب و ادركوا فصل الخطاب و رووا من عین الیقین بارد و شراب انک انت الکریم الغفور التواب و انک انت المعطى الرحیم الجلیل العزیز الغفار. ع.ع.

۸۶

### هو الله

اللهم و رجائی و منائی و ملجئى و مهربى و ملاذى انى ادعوك بقلبى و لسانى و روحى و جنائى ان تفتح على وجوه احبائک و امانک ابواب رحمتک الکبرى و ترسل الی ساحة

### هو الله

قلوبهم سحاباً مدراراً غدقاً طبقاً عن طبق مجللاً بفيوضات رحمانيتك مدرراً عليهم غيث  
اللطاف و صيب الفضل و الاحسان في هذه الايام التي استنارت الافاق بنور الميثاق رب  
اجعلهم آيات توحيدك الباهرة الساطعة الانوار و امواج بحور عرفانك المرتفعة الى اوج  
الاسرار. رب اجعلهم حروفاً ناطقةً في كتاب التكوين و كلمات دالةً على النبا العظيم رب  
اجعلهم اشجاراً باسقةً في رياض التجريد و طيوراً صادحةً في غياض التسبيح و ليوناً  
زائرةً في اجمة الملكوت و غيوناً فائضةً من غيوم الفضل و الجود و ايدهم في جميع  
الشئون و ثبتهم على الرمز المصون و المعنى المكنون في خزائن صونك و حمايتك الى  
ابد الدهور انك انت الكريم انك انت العظيم و انك الرحمن الرحيم. ع.ع.

ای خاندان مبارک، آن خانواده از بدو طلوع صبح حقیقت منجذب نور مبین گشتند و  
توجه به رکن رشید نمودند و به تأییدات الهی بر خدمات قیام کردند و به توفیقات  
صمدانی به هدایت انام پرداختند. از امتحانات شدید نلغزیدند و از مصائب عظیمه ملال  
نجستند. در جمیع موارد بر منهج قویم سلوک نمودند و به خط مستقیم حرکت کردند.  
لهذا در تاریخ عصر نبأ عظیم صفحاتی مملو از انجذاب و استقامت و ثبوت در نهایت  
بلاغت تزیین نمودند. این موهبت شایان شکران است و این الطاف سزاوار حمد و  
ستایش حضرت رحمن. باری، عبدالبهاء از آن یاران و اماء رحمن در نهایت رضایت و  
مسرت است و امیدش چنان است که آن دودمان در مرور قرون و اعصار در دو جهان  
بزرگوار باشند زیرا مشمول لحظات عین رحمانیت حضرت یزدانند و خدمات آن  
خاندان الی الابد ورد زبان اهل عرفان است و غبطة عاشقان و عارفان. و علیکم و علیکن  
البهاء الابهی. ع.ع.

## هو الابهی

ای ناظر الی الله، در ظلّ سدره منتهی مأوی و در گلزار جنّت مأوی جای و مسکن نما. از فضل و موهبت رحمانیه بال و پری تمنا کن و در جنّت ابهی که صورت و نشانه ملکوت ابهیست پرواز فرما تا حمامه قدس حدائق تقدیس گردی و عندلیب انس ریاض تجرید شوی، طوبی للموقنین، بشری للمتمسکین بالحبل المتین، روحاً للثابتین الراسخین علی عهد الله و میثاقه العظیم. و البهاء علیک و علی المتمسکین. عبدالبهاء ع.

## هو الله

ای معلّم دبستان عرفان، حکمای اشراق گویند به لقب معلّمی تا به حال دو شخص موسوم، یکی ارسطوی معروف و دیگری فارابی مشهور. ثالث ابن سینا دعوی معلّمی نمود و چون از عهده شروط برنیامد به رئیس ملقب گشت. حال تو در دبستان عهد الست درس میثاق گو و سبق ایمان و پیمان ده. قسم به ربّ وجود که معلّم اهل سجود گردی و در جهان ملکوت به معلّمی مشهور شوی. پس ای متعلّم، از معلّم حقیقی بشنو و سعی و کوشش نما و در اعلاء کلمه الهیه و نشر نفحات رحمانی همتی کن تا معلّم آفاق به قوه اشراق شوی. و البهاء علیک. ع ع.

## هو الابهی

ای معلّم دبستان محبت الله، تعلیم سماوی الیوم آیت میثاق است و معانی لوح مسطور و رقّ منشور اسرار عهد و پیمان. پس تا توانی در دبستان تعلیم این درس و سبق را ترویج نما تا تعلیم تأثیر در هفت اقلیم نماید. و البهاء علی اهل البهاء. ع ع.

## هو الابهی

ای متوجّه الی اللّٰه، در ظلّ کلمه الّهیّه داخل شدی و از مطلع محبّه اللّٰه به انوار مبین طلوع نمودی. پس قدر این الطاف را بدان و به ستایش جمال رحمن پرداز و بگو: ای آفتاب علّیین، ای نور مبین افق اعلیٰ، پرتوی مستمر به خلوتخانه دل جلوه ده تا همواره همدم مشاهده انوارت گردم و همیشه متذکّر به ذکر اسم اعظمت شوم. انت الکریم و انت الرّحیم یا ذا الفضل العظیم. ع.ع.

## هو اللّٰه

ای ورقه مبتهله، در یوم نداء نقطه اولی علم بلی به لسان کینونت برافراشتی و در صبح نورانی جمال رحمانی دیده را به مشاهده آیات کبری روشن نموده رقم محبت بر لوح دل نگاشتی. حال از جام سرشار عهد الست مخمور و سرمست شو تا محرم سراپرده عزت گردی و به خلوتخانه ملکوت ابهی پی بری. و البهاء علیک. ع.ع.

## اللّٰه ابهی

ای امة اللّٰه، ای ورقه موقنه، در این قرن عظیم و عصر بدیع و کور جمال قدم روحی لاحبانه الفدا امائی مبعوث گردند که حجابات اهل امکان را به قوه برهان عظیم بردرند و چنان قدم ثبوت و رسوخ بنمایند که جبال راسیات حیران مانند و آنک انت یا اینها الورقة الموقنة تشبّی بذیل رداء الکبرياء و تمسکی بالعروة الوثقی و انجذبی بنفحات اللّٰه و اذکری اللّٰه بالعسی و الاشراق و توجّهی الی الملکوت الابهی و قولی الّهی الّهی انت تعلم سرّ قلبی و حقیقه فؤادی انّی ابتهل الیک و اتضرّع بیاب احدیتک ان تجعلنی آیه توحیدک و جوهر حبک بین اماتک و ساذج عرفانک بین الورقات و روح الانجذاب بین الموقنات آنک انت الکریم الرّحیم الوهّاب. ع.ع.

## هو الله

ای امة البهاء، جناب میرزا طراز چون شمع طراز در انجمن روحانیان رخ برافروخت و در طواف مطاف ملاً اعلیٰ یاد تو می‌نماید. شکر کن جمال قیوم را که چنین ابن حنونی داری که در کمال تضرع و ابتهاج از آستان مقدس طلب مغفرت به جهت کلّ منسویین متصاعدین و رجای عنایت به جهت جمیع متعلقین حاضرین می‌نماید و در درگاه احدیت مقبول می‌گردد. محزون باش، دلخون باش. به فضل مخصوص جمال قدم به آن خانواده مطمئن باش. انشاءالله قلبت مسرور می‌شود. ع.ع.

## هو البرّ الرّؤف الرّحیم

ای امة الله، ای امة البهاء، صبح هدی چون از افق اعلیٰ طلوع نمود و شرق و غرب ابداع روشن گشت پرتوی نورانی در آن خاندان رحمانی انداخت، ارکان آن بیت منور شد. از بدایت تجلی هدایت در قلوب آن خانواده ظاهر و مشهود گردید و از یوم طلوع نقطه اولیٰ الی الآن در جمیع مراتب و مواقع آن جمع ثابت و راسخ بودند و الحمد لله به فضل وجود ملیک وجود مستقیم بر امرالله و مقیم درگاه کبریا و ندیم موهبت کبری بودند. پس مطمئن باش. انشاءالله در ظلّ صون و حمایت و عون و عنایت جمال ابهانی و از جمیع امتحانات و افتتانات محفوظ و مصون. ربّ احرس امتک هذه بعین عنایتک و حفظک و کلاتک انک انت الکریم الحافظ الحارس القدیم. ع.ع.

## هو الله

اینها الورقة المباركة، شکر کن جمال قدیم و حیّ قدیر را که از بدایت حیات در ظلّ شجره طور نشو و نما نمودی و جام صهبای محبت الله را از دست ساقی هدی نوشیدی و در تحت عفت و عصمت شخصی درآمدی که منادی میثاق است و رافع رایت وفاق.

شمع جمع روحانیان است و آیت رحمت حضرت یزدان. از فضل و جود ربّ مسجود امید چنان است که آن خانمان و دودمان در ظلّ جمال مبارک خاندان حضرت رحمن باشند و در جهان جاودان علم افزاند. حضرت سمندر نار سدره سینا را با جمیع متعلقان تحیت و ثنا برسان. و علیک الثناء. ع.ع.

۹۷

### هو الله

ایتها المشتعلة بنار محبة الله، حمد کن خدا را که قرین محترم سمندر آتش عشق است و اولاد نهالان جنت ابهی. جمیع در نغمه و سرورند و در جشن الست همدم رود و عود و هر یک را در گلشن محبت الله نغمه و آهنگی و به فیض موهبت الله هوش و گوش و فرهنگی. آن خاندان آیت هدایت رحمان و آن دودمان مظهر الطاف بی پایان. جناب میرزا طراز طراز دیباچه ایمان و ایقان است و شاهباز اوج محبت حضرت بی نیاز. چندی بود که در سبیل الهی آواره هر دیار بود. حال او را به قزوین فرستادیم تا به دیدار او کام دل و جان شیرین نمائی. و علیک البهاء الابهی. ع.ع.

۹۸

### هو الابهی

ای امة البهاء، شکر کن که در این کور عظیم در مهد وجود آمدی و از ثدی محبت نوشیدی و در آغوش عرفان پرورش یافتی و در ظلّ عنایت جمال ابهی نشو و نما نمودی و به موهبت کبری رسیدی. پس به ستایش الطاف الهی پرداز و شب و روز شکر کن. و البهاء علیک. ع.ع.

۹۹

### هو الله

یا امة الله المنجذبة بنفحات الله، جناب طراز سرگشته اقلیم شیراز است و در موطن



حضرت اعلیٰ به آهنگی بدیع در نغمه و آواز. با وجود نهایت مهربانی به اهل و آل در سبیل محبت الله آواره اقالیم و دیار گشته و تبلیغ امرالله می‌نماید. فی الحقیقه سبب سرور من است که الحمد لله سمندر نار محبت الله را برازنده سلیل است و در ملکوت انور عظیم و جلیل. در سبیل جمال مبارک گمگشته صحرا گشته، طی اقالیم بعیده می‌نماید و در ممالک وسیعه سیر و حرکت می‌کند. حقاً این پسر بر قدم پدر است و از عنصر جان و دل آن مهرپرور. نسبتش حقیقی است، الولد سرّ ایه. ولی البتّه بر شما دوری و مهجوری سخت است و دشوار. امیدوارم که این فراق سبب وصال ابدی گردد و این بعد علت قرب سرمدی شود. هر دو مانند دو ورقا در ایکه ثنا بر سدره متهی لانه و آشیانه نمائید و به تقدیس و تنزیه خداوند یگانه پردازید. اصل وصل و لقا این است که بی‌پایان است و نهایت ندارد و الا هر وصالی را فراق محتوم و مقرر و هر اتصالی را انفصالی عاقبت معین و مسلم. شکر کنید خدا را که از برای شما چنین وصالی مقدر فرموده که جاودانی است و شادمانی است و کامرانی. و علیک البهاء الایهی. ع.ع.

### هو الله

ای ورقه رحمانیه، نامه تو رسید و عجز و نیازت در آستان جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء مقبول گردید. الطاف بی‌پایان از هر جهت شامل حال تو گردد و عون و عنایت حضرت رحمان در حق تو کامل شد. به خدمتی که قیام نمودی مقبول است زیرا در دبستان بنات ادیب محبت الله شدی و درس مقامات توحید می‌دهی. البتّه موفق خواهی گشت و خاتمه اعمال فاتحه الالطاف خواهد شد. حضرت طراز را به شرق و غرب و شمال و جنوب فرستادم. در هر اقلیم نغمه و آواز بلند کرد و چنان گلبانگی زد و شهنازی بلند نمود که نفوس را به استقامت بر امر مبارک دمساز کرد و همراز نمود. قدری علیل شد لهذا چندی در جوار تربت مقدسه مولی الجلیل راحت نمود. حال او را به قزوین محض راحت و آسایش روزی چند می‌فرستم تا مدتی در آن کشور به خدمات مشغول گردد. بعد فکری جدید شود و به تبلیغ امر نور مبین سیر و حرکت خواهد نمود. و علیک

## هو الله

ای نوگل حدیقه محبت الله، هنوز غنچه این گلبنی، با وجود این بوی خوشت مشام را معطر نماید و دماغ روحانیان را معبر فرماید. امیدوارم که آن پسر پیر و پدر گردد بلکه خلف مبارک جد بزرگوار شود و نبیره نجیب مرحوم حاجی آن سرحلقه ابرار. حسن اخلاق سبب تمجید اعراق گردد و الولد سرّ ایه شود زیرا اگر مشابعت در اخلاق نباشد شرف اعراق ثمری نبخشد، انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح. باری، خوش باش که به این فوز و فیض مستفیض و فائزی. و عليك التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ. ع.ع.

## هو الله

ای رضیع ثدی محبت الله و پرورده آغوش معرفت الله، شکر کن خدا را که از اصلاص طاهره و ارحام طیبه به وجود آمدی و در مهد ایمان و ایقان نشو و نما می نمائی و در ظلّ عنایت جمال مبارک روحی لاحبائنه الفداء ترقی و رشد نمودی. این از مواهب کلیه الهیه است، قدر آن بدان و به شکرانه این الطاف بی پایان قیام کن و شکرانه این است که به موجب وصایا و نصایح و اوامر جمال مبارک رفتار و کردار نمائی. و عليك البهاء الابهی. ع.ع.

## هو الابهی

ای نونهال بوستان الهی، آنچه به جناب بهاج پرابتهاج علیه بهاء الله الابهی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. از معانیش مبانی روحبخش ادراک گشت. به حضرت سمندر چون چند روز پیش مکتوبی مرقوم شده لهذا تصدیق جائز نه. تکبیر این سرگشته بادیه فنا را

ابلاغ نمائید و بگوئید که ارضی که در آن سمندر لانه و آشیانه نماید باید شعله‌اش به فلک الافلاک رسد. نار عشقی برافروز و جمله هستی‌ها بسوز. باید انشاءالله به همت دوستان الهی گلستان خلیلی در آن جا تزیین یابد. ای سمندر الهی، آتشی از نار محبت الله پرشعله در اطراف و حوالی خویش در آن جا برافروز تا پر گل و ریحان گردد و جنت عرفان شود. ع.ع.

۱۰۴

### هو الله

ای طراز دیباج الحب، در این دور جمال قدم و کور اسم اعظم روحی لعباده المخلصین فدا از خدا بخواه که طراز طراز طراز الهی گردی بلکه شمع طراز شوی و از دون نفحات حدیقه تقدیس بی‌نیاز گردی و به آنچه سبب اعلاء علم میثاق نیر آفاق است دمساز گردی. لعمر البهاء ان هذا هو الموهبة العظمی. ع.ع.

۱۰۵

### هو الابهی

ای طراز بدیع، طراز در لغت جامه بدیع را گویند و شهر شهیر. پس تو قامت دلجوی دلبر خوشخوی عهد و پیمان را جامه دیا باش و شمع شهر بدیع طراز شو با رخی زیبا تا از صباحت و ملاحت و طراوت و لطافت غبطه غلمان جنان گردی و رشگ خوبان ختن و ختا. ع.ع.

۱۰۶

### هو الابهی

ای دو بنده درگه احدیت، منجمون در فلک در دائرة منطقة البروج برج جوزاء یعنی دوپیکر تصویر نموده‌اند. آن دوپیکر محض تصور است اما شما دو هیکل انشاءالله در فلک ثبات بر عهد دوپیکر محقق باشید تا از سطوع نور نجومتان دائرة خط استواء بلکه

منطقه اعتدال روشن گردد و اگر چنانچه باید و شاید آن نجوم رجوم بر اهل نقض شود  
منطقه حاره و منطقه معتدله حتی منطقه بارده بلکه قطبین نیز از نورشان منیر شود. و البهاء  
علیکما یا اهل البهاء. ع.ع.

۱۰۷

### اللّه ابهى

ای خدای یگانه، این بنده خویش را طراز دیباج کینونات فرما و این عبد خود را در بین  
ملا امکان به تاج عبودیت سرفراز کن. این بی نوا را به صرف عنایت پرنوا کن و این بی  
سر و سامان را در پناه خویش سر و سامانی بخش. از کأس انقطاع بنوشان و از جام  
عنایت سرمست نما. بنده ضعیف چه تواند و پشه نحیف چه پرواز نماید. اوج عزت کجا،  
بال و پر مرغ ذلت کجا. ای پروردگار، تو تأیید فرما، تو توفیق بخش، آنک انت الکریم.  
ع.ع.

۱۰۸

### هو الابهى

ای طراز، ای شمع طراز، در خطبه شرح قصیده سید احرار الحمد لله الذی طرز دیباج  
الکینونة بسرّ البینونة بطراز النقطه البارز عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لا انشقاق فرموده.  
مقصد از نقطه البارز عنها الهاء جمال قدم روحی لاحبائه الفداست و انشاء الله تو مظهر  
موهبت این طرازی ای طراز البهاء و عبد البهاء و رقی البهاء و ذلیل البهاء، و این لطف و  
احسان چون مه تابان بر هر افقی تابد زبان مؤید به تأییدات روح القدس گردد و قلب  
منبع الهام شود. نسل الله بان یؤیدک علی الصعود الی هذا المقام الرفیع المنیع. ع.ع.

۱۰۹

### هو الابهى

أشهد الله و أشهد كلّ الاشياء الناطقة بالتناء على ربّ الاسماء الحسنی اننی عبد للبهاء و

رفیق البهاء و تراب عتبه البهاء و لیس لی ذکر و لا اسم و لا صفة و لا سمة الا هذا العنوان الذی اتباهی به فی ملکوت العزّة الابدیة الفخار. جناب حاجی الآن حاضر و مکتوب آن شاب روحانی را دادند. در کمال روح و ریحان قرائت نمودیم و منتهای بهجت از تلاوتش حاصل گردید. ای طیر آسمانی، خوشا به حال تو که در امر حضرت دوست منتهای خلوص و انجذاب را ظاهر نمودی. الحمد لله شمع پرنوری و معدن سرور و حبور یعنی سبب مسرت نفوسی و علت فرح قلبی و باعث انشراح نفوس. آیت انقطاعی و جوهر انجذاب. انشاء الله جوانان عصر الهی را محرک بر انقطاع از مادونی و نهالهای بوستان الهی را سبب طراوت و لطافت در جمیع شئون. جمیع یاران را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نما. ع.ع.

۱۱۰

### هو الابهی

ای جوان نورانی، چند یوم قبل به جهت تو محرر مخصوصی نوشته و ارسال نمودم و حال جناب زائر حاجی آقا بزرگ مستدعی مکتوب جدید است و محصلی خاطرش عزیز است. من نیز مطیع و منقاد طائفان کعبه ربّ قدیم، باز مرقوم می‌نمایم و به یادت سرور و خوشنود می‌گردم. نه خسته می‌شوم، نه ملال حاصل می‌نمایم زیرا بشارات ملکوت ابهی چنان قوتی می‌دهد که در هر دم حیات جدید حاصل می‌گردد و انسان به یاد و ذکر بوستان زنده گردد. ع.ع.

۱۱۱

### هو الله

ای نهال بی‌همال بوستان الهی، حضرت ابوی با کمال شوق و شادمانی طی مسافت نمود و قطع جبال و تلال و دریا و درّه و صحرای پرمشقت فرمود، فنعم ما قال:  
ریگ هامون و درشتی‌های آن پای ما را پرنیان آید همی  
ولی چه فائده که به محض ورود با والده و اخوی قصد زیارت تربت محمود نمود، به

مجرد وصول و ملاقات همشیره مخدوع لطمه چرب و شیرینی میل فرمود و ورقه مظلومه امة البهاء والده و جوان نورسیده جناب اخوی یک فصل کامل طپانچه و کتک و سیلی و دگنک میل فرمودند، هنیئاً و مریئاً. جای شما خالی سفره بسیار رنگین بود و نقل شیرین و پسته و بادام مقشّر و نمکین. و بعد از آن محض هضم طعام دعوای افترائی نیز در حقشان قائم شد که دست تعدی گشودند و داد ستم و خودپرستی دادند. اشخاص به همراه خویش یعنی ابوی آوردند، پرده عصمت فرزند خویش دریدند و مراعات عفت نپسندیدند. دست به گیسو دراز نمودند و به یک سو سراسیمه کشیدند، زدند و بستند و بدن خستند و آنچه خواستند کردند. خلاصه الآن حضرت ابوی از گیر کرام کاتبین مستنطق رستند. تو مفت جان به در بردی، از برای تو این کتک و دگنک مهیا بود و سفره ضیافت مهیا. جانی رایگان از این احسان نجات دادی. اگر میل داری بسم الله، تا در بیشه ترکه و دگنک موجود پیشه حضرات این اندیشه منما، نهایتش سر و دستی شکسته یابی و دست و پا بسته بینی و تن خسته گردد و شکایت و فریاد از ظلمت به حکومت پیوسته گردد و از این ماجری چون پسته خندان گردی و چون نرگس دیده حیران گشائی و چون بنفشه از کثرت درد و تعب خراب بر زمین افی و چون گل از پیرامنی خار نازنین گردی. اگر میل داری زودی بیا، زودی بیا، سفره حاضر است و میزبان منتظر. دیگر گله مکن و شکایت منما، نهایت بذل و بخشش و کرامت در ضیافت دارند، برعکس سفر سابق معامله خواهند نمود. و البهاء علیک. ع.ع.

۱۱۲

## هو الله

ای غلام درگاه جمال ابهی، طراز نهالهای جنت ابهائی، از چه محزون و پراندوهی؟ باز اوج محبت اللّهی، از چه دلخون و افسرده و مغمومی؟ بالی بزن، پروازی بکن، شهنازی برآر، جمع را به شور آور، شمع را به سوز افکن، مقاومت غوائل کن و مقابلی به مشاغل. باید افواج بلا را به کمال اقتدار مصادمه نمود و به فضل و قوت و نصرت ملکوت ابهی آن افواج کالامواج را شکست داد زیرا در حصن حصین میثاق استقرار داری. حضرت

### هو الله

ای نهال جنت ابهی، از لطف قدیم و فضل عظیم ذات قدیم امیدوارم که از فیض سبحان عنایت در جویبار احدیت طراوت و لطافت زاید الوصف یابی و در کلّ احیان از نسائم مهلب میثاق پراهنزاز باشی. اول ثابت بر میثاق، سمندر نار سدره سیناء، حضرت والد را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نما و بگو ای بنده پاینده دیرین جمال ابهی، در هر دمی به خاطر آئی و در هر نفسی در قلب عبدالبهاء گذری. در عتبه مقدسه چون سر بنهم دعا و ندبه نمایم: ای رحمانم، ای منانم، ای حیات روح و جانم، بنده پروفایت سمندر نار عشق را در فاران روح و ریحان و سیناء ملکوت عرفان و آتش تجلی حرارت محبت پایدار فرما و مظهر الطاف بی پایان نما زیرا به فضل و موهبت چون ذهب ابریز از آتش امتحان و افتتان با رخی تابان درآمد، این است فضل ابدی، این است عنایت سرمدی. و البهاء علیکم. ع.ع.

اخوان را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ کن. در کلّ احیان به ذکرشان مشغولیم و همچنین ورقه ثابتة نابتة راسخه امة الله المهیمن القیوم والده را و همچنین سائر ورقات را. ع.ع.  
احبای الهی را فرداً فرداً کمال وله و اشتیاق از قبل عبدالبهاء ابلاغ نما و البهاء علی اهل البهاء و الخسران لکل من نقض عهد البهاء. ع.ع.

### هو الابهی

مکتوبی که به حضرات محرمین کعبه رحمان مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. روح و ریحان مبذول داشت و شمیم عنبرین محبت یزدان استشمام گردید. فی الحقیقه حقیقت مشخصه الولد سرّ ابیه هستید و کینونت مجسمه بابه اقتدی عدی فی الکریمید، طابت الاعراق و حسنت الاخلاق فالتسبة حقیقیة. باری، شکر کن خدا را که چون جبل حدید بر

عهد جدید و میثاق شدید ثابت و راسخی و از بی خردان بیزار. این از آثار موهبت کلیّه حضرت احدیّت است که زینت و آرایش حقیقت انسانیت است. الیوم اهل ملکوت ابھی باعلی النداء فریاد برآرند: بشری لمن ثبت علی الميثاق، طوبی لمن رسخت قدماء علی عهد نیر الآفاق. فیا سروراً لكلّ عبد ثبت و نبت و اهتزت و ربت ارض فؤاده بهذا الفيض الجلیل من ملکوت عهد ربک القديم. در جمیع اوقات به یاد و ذکر تو مشغولیم، دمی فراموش ننموده و نخواهیم نمود. حضرات مسافرین عزیز الآن حاضر و این عبد به تحریر این نامه مشغول و متضرّع الی ملکوت الوجود ان يجعلک الآیة الکبری بین الارض و السماء. و علیک التّحیة و الثّناء. حضرت پدر محترم را تکبیر ابدع ابھی برسان. چند روز پیش مکتوبی به ایشان مرقوم گشت لهذا در این دفعه تصدیع را جائز ندانست. و علیه التّحیة و الثّناء. ع.ع.

۱۱۵

### هو الله

اللّهمّ یا ملجئ المنیع و ملاذی الرّفیع و غیائی و عیاذی و ملاذی انی اتضرّع الی سدة رحمانیتک و حضرة فردانیتک ان تنزل کلّ تأییدک و توفیقک علی عبدک الذی قد ولد فی مهد محبتک و رضع من ثدی معرفتک و تربی فی حجر عبودیتک و نشأ فی حضن روحانیتک حتّی بلغ اشده بفضلک و ادرك رشده بعنايتک و اخلص وجهه لوجهک و توجه الیک بمجامع قلبه متوکلاً علیک. ای ربّ انه یتمنی کلّ خدمة فی عتبة قدسک و یتغنی تمام العبودیة فی باب احدیتک حتّی یصبح ناشراً لنفحات رحمتک و منادياً بامرک فی مملکتک و متذکراً بذکرک بین عبادک و هادياً لاهل الضلال الی معین رحمانیتک و بذلک یتقرّب الیک و یدنو الی حضرة قدسک. ربّ ربّ ایده علی هذه الموهبة العظمی و وفقه علی هذه المنقبة الکبری و اشرح صدره بنور معرفتک و اطلق لسانه بنفثات روح قدرتک و اجعله مرتلاً لآیات التّوحید فی محافل التّجريد و مترنماً بالحنان التّقدیس فی ریاض التّفريد و متنزهاً فی فردوس المعانی بمشاهدة انوارک الرّحمانی و التّحدّث بنعمتک بین خلقک بظهور آثار موهبتک علی هیکله التّورانی انک انت الکریم انک انت



الرَّحِيمِ وَ أَنْكَ أَنْتَ ذُو فَضْلِ عَظِيمٍ. اى بنده صادق دلبر ابهى، اين مناجات به جهت حصول آمال آن جناب به درگاه ذوالجلال گرديد تا تأييد و توفيق عنايت شود و البته اين حاجت روا گردد. خدمات حضرت سمندر نار موقده الهى از بدو طفوليت الى الان در آستان مقدس مقبول و محبوب و مشهود. حال نيز يوماً فيوماً در ازدياد است، از جمله مجلس تبليغ كه جديداً فراهم آورده‌اند و البته تأييد مى‌رسد. ورقه موقنه مطمئنه ممتحنه امة الله المهيمن القيوم والده و خاله را به تحيت ابدع ابهى از قبل عبدالبهاء مسرور و مشعوف نماييد و جناب معلم و حضرات اخوان كرام را نيز نهايت اشتياق ابلاغ داريد. و عليكم التحية و الثناء. ع.ع.

۱۱۶

### هو الله

اى بنده جمال ابهى، جناب حاجى وارد و مى‌فرمايند كه من نهايت مسرت و خوشنودى از جناب ميرزا طراز دارم، بسيار به من محبت نموده‌اند. از خدا مى‌طلبم كه آن نهال بوستان عهد و پيمان در نهايت طراوت در رياض جنت ابهى نشو و نما نمايد و همواره كل را بر ثبوت بر عهد و ميثاق دلالت و هدايت فرمايد. و عليك البهاء. ع.ع.

۱۱۷

### هو الله

اى ثابت بر پيمان، آنچه به جناب آقا سيد تقى مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد. آفرين بر ثبات و استقامت باد. اى خوشا به حال تو كه چنين در سبيل آن دلبر دلنشين ثابت و نابت و مستقيمي. اين متانت و استقامت موهبت عظيمه حضرت احديت است كه به آن موفق و مؤيدى. در هر دمي صدهزار شكر نما كه آيت رحمتى و رايت محبت. از وقايع مؤلمه و حوادث موحشه و مظالم مدهشه خاطر مشوش مدار. اين ره ره عشق است نه سبيل راحت و عزت و آسائش. مظاهر كليته حقيقت رحمانيه را ملاحظه نما كه هر يك در چه مصائب و بلايائى در سبيل رب البرايا جانفشاني نمودند و هر مشقت و آفت و عذاب

ایمی را قبول کردند. دیگر معلوم است ما که بنده آن آستانیم چگونه باید بنمائیم. از تو بسیار مسرورم که چنین قدم ثابتی داری و قوه استقامتی. جمیع احبای الهی را از قبل عبدالبهاء تحیت مشتاقانه برسان. ع.ع.

۱۱۸

### هو الله

ای بنده پاینده جمال ابهی، محزّره شما تحریر بود زیرا از تلاوتش جان از هر قیدی آزاد شد از بس که معنی تبّتل و تضرّع و ابتهال و انقطاع از دنیا و آرزوی شهادت کبری داشت. من از فضل و عنایت دلبر ابهی امیدم چنین است که تا هستی در عالم هستی سیرت محویّت و نیستی باشد و از صورتت انوار حقّ پرستی بتابد زیرا در آستان آن یار پنهان مقرّبی و در درگهش عبد ممتحن مجرّب. یقین بدان که در این نشئه اولی و نشئه آخری در ملکوت ابهی در ساحت کبریا جمال ابهی مقبول و مرغوب و منظور و ملحوظی. و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع.

۱۱۹

### هو الله

ای شمع طراز، رخی در نهایت حسن و جمال افروخته داری، صبیح و ملیح و جمیل و جلیلی زیرا پرتو محبت الله در جبین مانند نور مبین می درخشد. صباحت و ملاحت این است و فی وجوههم نضرة النّعیم. تا غبار عبودیت آستان مقدّس زینت روی و موی است پرتو جمال از شمائل انسان ساطع و لامع. الحمد لله تو به آن فائزی و جمیع آن خاندان. پس بشارت باد تو را و جمیع خاندان حضرت سمندر نار موقده را. و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع.

## هو الله

ای منادی پیمان، نامه شما رسید. به بارگاه احدیت عجز و لابه گردید و طلب عون و عنایت شد تا آن نفس مؤید مصدر الطاف بی حصر و بی حد گردد و به تبلیغ امر مبارک موفق شود. مطمئن باش که نفثات روح القدس دمیده و افواج ملا اعلیٰ به نصرت رسیده و جنود ملکوت ابهی پیایی متابعا نازل و عون و صون شدید حاصل. رَبَّ اَنْ عَبْدَكَ طَرَا ز اِخْلَصَ وَجْهَهُ لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بَلَغَ نَبَاكَ الْعَظِيمِ وَ هَدَى النَّاسَ اِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ وَفَّقْتَهُ عَلَى خِدْمَةِ عَتَبَتِكَ بِفَضْلِكَ الْمَبِينِ وَ جَعَلْتَهُ آيَةً حَبِيبِكَ بَيْنَ الْعَالَمِينَ. رَبَّ اجْعَلْ لِي شَرِيكًا وَ سَهِيْمًا فِي عِبُودِيَّتِكَ بَيْنَ الْمُخْلِصِينَ اَنْكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ اَنْكَ اَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

ع.ع.

جناب آقا میرزا موسی کله دره اذن حضور دارند.

## هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید. از لطائف معانی آن عواطف قلب روحانی فوران یافت. فی الحقیقه نامه های آن جان های پاک مورث سرور و روح و ریحان است زیرا تبثّل است و تضرّع و تذلل است و انکسار به ملکوت اسرار. از فضل جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء رجا می نمایم که یاران قزوین را همواره مؤید به فیض نور مبین فرماید. فی الحقیقه ثابتند و راسخ و قائمند و ناطق. اسئل الله ان يجعلهم آیات الهدی بین الوری و رایات الملأ الاعلیٰ فی هذه النشئة الاولى. جناب آقا میرزا موسای کله دره و جناب آقا قاسم اشتها ردی اذن حضور دارند ولی در زمستان آینده زیرا این ایام بسیار این صفحات گرم است. جناب آقا میرزا منیر و آقا میرزا عبدالله ایامی در این صفحات بودند و در نهایت اشتعال و انجذاب مراجعت کردند. حرکت جناب حاجی واعظ و جناب حاجی نظر علی به همراهی جناب حکیم کریم به طرف مازندران بسیار موافق. از خدا خواهم که مظاهر تأیید حضرت رحمن گردند و آن وطن دلبر آفاق را مستنیر از نور

اشراق نمایند. اما مسئله نجم باختر که در رشت به دست بیگانگان افتاد حکمتی در آن بود، تأثیراتی خواهد نمود. اصحاب جراند سهو فرمودند، اوراق بهائیان آفاق را احاطه نموده است نه ایران. استهزا و هذیان اصحاب جراند سبب رسوائی خود آنان است زیرا باید زبان به شکرانه بگشایند که الحمد لله ایران چنان نفوذ در امریکا نموده که چنین جراندی نظیر نجم باختر تأسیس گشته. این جای شکر است نه شکایت و این سبب عزت ایران و ایرانیان است نه ذلت، فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً. یاران الهی را فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. مختصر این است که عبدالبهاء در نهایت اشتیاق است. و علیک و علیهم البهاء الابهی. ع.ع.

۱۲۲

### هو الله

ای طراز اقلیم راز، حرکت آن جناب به سمت طهران بسیار موافق بود. سبب شور و وله یاران گشت و طراوت و لطافت خود شما ازدیاد یافت. در این سال‌های طوفان و انقلاب و اضطراب محفوظ و مصون ماندی و به خدمت میثاق پرداختی و همچنین سایر یاران موافق، لهذا مطمئن باش، تأیید ملکوت ابهی پی در پی می‌رسد و در صون حمایت حضرت احدیتی. به حضرت آقا میرزا نصرالله جهرمی نامه مختصری مرقوم می‌گردد، برسانید. به جناب آقا میرزا احمد تاجر قزوینی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار. حقیقه در خدمات گوی سبقت از میدان ربودند. نامه‌ای در جوف است، به ایشان برسانید. یا طراز المقربین، فی الحقیقه حضرت حکیم بر صراط قویم ثابت و مستقیم. این جان پاک سراج مبین خطه قزوین است و معلم و مربی نفوس ثابتین. جوانان نورسیده و نهالان بوستان پیمان باید روش و سلوک پدران گیرند و کشت آن بزرگان را آبیاری نمایند. پسران سراج پدران برافروزند تا تأییدات ملکوت ابهی از هر جهت احاطه نماید و هر دم نصرتی جدید بینند و در هر نفس به نفثات روح القدس احیا گردند. و علیک البهاء الابهی. ۲۳ ع اول ۱۳۳۵، حیف، عبدالبهاء عباس.

جوانان نورسیدگان باید روش حضرت حکیم گیرند و به آن روش تربیت شوند زیرا آن

نفوس مهمه به ملکوت ابهی صعود نمودند، نورسیدگان باید نشو و نمایند و مقام پدران گیرند تا این موهبت در سلسله هر یک از احبای الهی که مشقت عظیمه کشیدند روز به روز زیاد شود و عاقبت در دو جهان ثمره بخشد. عبدالبهاء عباس.

۱۲۳

## هو الابهی

ای نهال آمال آن بی همال، نامه وصول یافت. آنی راحت و مهلت میسر نه تا به نگارش جواب مفصل پردازم. لهذا مجبور بر ایجازم، معذور بدارید. نامه الحمد لله نافه مشک بود، بوی دلجوی جنت ابهی داشت. هرچند جمیع ما در مقابل الطاف بی متهی غریق دریای قصوریم، پرفتوریم و بی وله و شوریم ولی موفق به الطاف موفوریم که قطره را به جای دریا قبول می فرماید و پشه ای را پرواز عقاب می آموزد. بنده آبق را پرورده صادق می نماید. افسرده نابود را شمع بازغ می فرماید. این از الطاف آن جان جهان است. لهذا هرچند شرمساریم ولی امیدواریم. امروز اهم امور این است که به موجب تعالیم الهی در جمیع اقالیم رفتار نمائیم و با جمیع خلق مهربان باشیم و جانفشان گردیم. بیگانگان را آشنا دانیم و اعدا را احبا شمیریم و کل را غمخوار و خاکسار باشیم. به کمال وفا سینه را هدف تیر جفا کنیم و از خطای کل چشم پوشیم. همدم فقراء باشیم و همراز بی نیاز گردیم. به حکمت حرکت نمائیم. پرده دری ننمائیم. به خوش سلوکی پردازیم. فی الحقیقه اهل عالم دلبر حقیقی را فراموش نموده اند و چنان به دام و دانه گرفتار شده اند که از گلشن الهی و حدیقه ربانی بوئی به مشام آنان نمی رسد. البته مزکوم از رائحه طیبه محروم است و نابینا از مشاهده جمال محجوب و مأیوس و عموم خلق بی انصاف و پراعتساف. البته این اعمال و رفتار مغناطیس غضب پروردگار، لهذا در جمیع آفاق آثار قهر نیر آفاق ظاهر و آشکار. سبحان الله، بیماران از طیب مهربان در فرار و تشنگان از دریای عذب فرات بیزار. بی نوایان از گنج بی پایان در کنار و طفلان از ثدی عنایت بی بهره و نصیب و هذا بما اکتسبت ایداهم یوم سمعوا النداء من مکان قریب. با وجود این امید از عفو و عنایت شدید القوی چنان است که نومید نگردند و الی الابد محروم نمانند. اندکی اگر

ملاحظه کنند و به حقیقت پی برند و از حمیت جاهلیّه بگذرند و دل و جان را از تعصب شدید رهائی بخشند عموم اهل ایران به شکرانه پردازند که الحمد لله این افق تاریک را آفتابی درخشنده طلوع نمود. این ایران ویران را الطاف بی پایان جلوه نمود. این کشور گمنام را قبله آفاق کرد و این اقلیم جهیم را جنّة النعیم فرمود زیرا شمس حقیقت از این نقطه درخشید و البوم در افریک و امریک و حدود و ثغور ترک و تاجیک در قطعات خمسۀ عالم شلیک یا بهاء الابهی بلند است. ایران مرکز انوار گردد. این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام و نشان شهیر آفاق شود و این محروم محرم آرزو و آمال و این بی بهره و نصیب فیض موفور یابد و امتیاز جوید و سرفراز گردد. الحمد لله یاران قزوین ثابت و مستقیمند و با یکدیگر الیف و انیس و جلیس. قلوب به نور اتحاد روشن و ارواح به قوت اتفاق مستبشر. مدرسه ذکور و اناث را بسیار اهمّیت بدهید و درس تبلیغ را محکم تأسیس نمائید. اما حضرت حکیم الهی همواره متذکر به نبأ عظیم و ذکر حکیم است. فی الحقیقه در روش و سلوک خاضع و خاشع هر عبد مملوک و به گفتار و کردار و رفتار ملوک الملوک. فی الحقیقه در آن خطه ثابتۀ راسخه نفوسی مبعوث شدند که آیات هدی بودند و اشجار حدیقه وفا. ایام خویش را در هدایت بیگانه و خویش صرف نمودند. آنی راحت نکردند، دمی نیاسودند. چون کوره نیران در فوران بودند و چون طیور گلشن رحمان به ابداع الحان بسرودند. حال امید چنان است که این اخلاف شمع اسلاف برافروزند و این ابناء زاده عنصر دل و جان آن ابرار گردند. حضرت آقا علی ارباب قدومشان به قزوین مبارک بود و حضورشان سبب سرور یاران. البته موفق و مؤیدند، علیه بهاء الله الابهی. جناب منیر حفید حضرت نبیل در خراسان چون بحر پر موج و هیجان بودند. بعد به شیراز مأمور شدند تا که در آن گلشن راز نغمه و آوازی بخوانند. البته موفق و مؤید خواهند گشت. و جناب میرزا علی محمد برادرزاده ایشان البته در این سفر استفاده خواهند نمود و از خمخانه حقیقت سرمست خواهند گشت. به جناب میرزا عبدالحسین از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و وفا برسانید. و علیک و علیهم البهاء الابهی. ۲۸ ذی قعدة ۱۳۳۸، حیفاء. عبدالبهاء عباس.

## هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه دَوْم ذی القعدة ۳۷ وصول یافت و از معانی سرور روحانی حاصل شد. الحمد لله همیشه به خدمت موفق بوده و هستی. المنة لله که آن خاندان الی الآن جمیع لشکر آسمانی هستند و به نصرت قیام دارند. مسافرت رشت و دیار اخری بسیار موافق بود. یاران مسرور شدند و شما نیز روح و ریحان یافتید. از صعود ابوبن قلب بسیار محزون شد زیرا جناب سمندر مرا یار و یاور بود ولی مرغی تیزپر زود صعود نمود و نامه پدر بزرگوار نیز واصل شد. فی الحقیقه قلوب قاسیه را تأثیر می نمود و نفوس غافله را بیدار می کرد. در خصوص حضور شما به ارض مقدس حال بهتر آن است که در آن صفحات به تبلیغ مشغول گردید. من مخصوص شما را خواهم خواست و من بالتیابه از تو به خاک عتبه مقدسه موی و روی معطر می نمایم و بالوکاله زیارت می کنم. جمیع اولاد و اقربا را از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان و جناب مهدی و محمد را روی و موی از قبل من بیوس. و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس. ۱۴ صفر ۳۸، حیفاً.

## هو الله

ای غفور ودود و دانا، امة الله طوبی را نورا فرما و در اوج بی پایان پرواز ده و به مرغان آن فضای نامتناهی همدم و همراز کن و با طیور حدیقه بقا دمساز فرما. تویی بخشنده و درخشنده و مهربان.

ای ثابت بر پیمان رؤیائی که دیدی دلیل بر آن است که بذرافشانی جدیدی خواهید نمود و تبلیغی تازه خواهید کرد. به درگاه جمال ابهی تضرع و انا به نمایم و جمیع آن خاندان را موفقیّت عظیمه طلبیم. در خصوص حضور مرقوم نموده بودی. وجود شما در آن صفحات خیر محض است زیرا مشغول به خدمت هستید. بعد اجازه داده می شود. و علیک البهاء الابهی. ۲۸ جمادی الاولى ۱۳۳۸.

## هو الابهی

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید ولی پوسته باز شده بود. پاکت‌های باز شده را آقا احمد البته فرستاده است، لهذا مختصر جواب مرقوم می‌گردد. الحمد لله به عون و عنایت حق رایت وحدت عالم انسانی و حب صمیمی به جمیع بشر و خیرخواهی دولت و ملت در شرق و غرب بین بهائیان موج می‌زند و عموم اهل عالم واقف و آگاه شده‌اند که بهائیان به جهت کل خیر محضند و به جمیع ملل عالم مهربان. این است که به نص صریح می‌فرماید: عاشروا الادیان بالزوح و الریحان. و خطاب به جهانیان می‌فرماید: ای اهل عالم، جمیع بار یک دارید و برگ یک شاخسار. این است اساس تعلیم الهی. باید احباً کل به کمال خلوص بر این صراط مشی و حرکت نمایند. به جمیع یاران از قبل این عبد نهایت اشتیاق ابلاغ دارید. الحمد لله نامه شما از بدایت تا نهایت مضامین مورث مسرت بود. و علیک البهاء الابهی. ۱۷ شوال ۱۳۳۹، حیفاء. عبدالبهاء عباس.

## هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه مفصل شما رسید ولی من آن دریا را جز به قطره‌ای جواب نتوانم. فرصت ندارم. آن خاندان از یوم الست می‌پرست بودند. جام محبت الله به دست گرفته نوشیدند و نوشانیدند. الحمد لله که در جمیع مراتب و موارد در محبت و وفا ثابت بودند و نظر عنایت حضرت مقصود شامل بود و الطاف بی‌پایان حاصل. آن خاندان را عبدالبهاء منسوب به خویش داند و جمیع افراد را بندگان صادق جمال ابهی می‌شمارد. عبودیت آن عائله در آینده ظاهر و آشکار می‌شود. جمیع اینها از برکت خلوص جد محترم و پدر بزرگوار است، و ما اخذتهم فی امر الله لومة لائم بل ثبتوا علی الصراط المستقیم ثبوت الشجرة التي اصلها ثابت فی الارض و فرعها فی السماء لا تنزل من شدة الاریاح ولو كانت قواصف تفلح اعجاز نخل لیس لها ثبوت و استقرار. الیوم اعظم مواهب استقامت بر امر پروردگار است و سعی در نشر نفحات الله. الحمد لله شما به هر



دو موفق، طوبی لک من هذا الفضل العظيم، بشری لک من هذا الفيض المبين. به جميع افراد آن دودمان نهایت اشتیاق و رعایت این مشتاق ابلاغ دارید. و عليك البهاء الابهي. ۴ ذی قعدة ۱۳۳۹، حيفا. عبدالبهاء عباس.

۱۲۸

### هو الله

ای طفل صغیر، در ملکوت الهی کبیری زیرا مؤمنی و موقن و این اول دلیل بلوغ است. و از درگاه احدیت رجا می‌نمایم که روز به روز بالغ تر شوی. در مدرسه تأیید تحصیل کن تا استعداد و قوت تبلیغ یابی. و عليك البهاء الابهي. عبدالبهاء عباس.

۱۲۹

### هو الله

ای بازماندگان آن نفس قدسیه، نجم ساطع لامع حضرت سمندر غضنفر اجمه لاهوت در مدت حیات به ترویج آیات بینات مشغول و به خرق حجابات اهل شبهات مألوف و به ترتیل کلمات تامات مانوس. دقیقه‌ای فتور نفرمود و در جمیع موارد مانند جبل باذخ ثابت و راسخ بود. بنیانی متین و بنیادی رزین و رصین در این دور بدیع بنهاد که کنگره‌اش به ملا اعلی رسد. قدر این زحمات او را بدانید و در اکمال این بنیان بکوشید و شجره طیبه‌ای که در ارض فردوس غرس نموده آبیاری نمائید. یعنی روش و سلوک او گیرید و به اخلاق و خوی او جلوه نمائید تا این شجر اصله ثابت و فرعه فی السماء و یؤتی اكله فی کلّ حین گردد. جمیع رفتار را تطبیق به کردار او نمائید تا هر یک شاخه برازنده‌ای از آن شجر شوید و الولد سرّ ایه گردد زیرا حسن اخلاق چون با شرف اعراق جمع شود نسبت حقیقت گردد و الا اگر سوء اخلاق به شرف اعراق معارضه نماید نسبت مقطوع زیرا مجاز است نه حقیقت، انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح. امیدوارم که از عنصر جان و دل آن نور مجسم و روح مصور باشید. وصیت‌نامه ایشان ملاحظه گردید. در نهایت روح و ریحان مرقوم گردیده بود. وصیت‌نامه باید چنین باشد. جمیع باید

دستور العمل از این گرفت. دکان زرگری که متعلق به حق و به امانت در تصرف ایشان بود ثلث از سهام وراثت غیر موجود که راجع به بیت العدل است هر زمان که تشکیل گردد و حال راجع به مرکز عهد. وجه اجاره آن را به دختر مرحوم حاجی حسن تسلیم نمایند. اما در مسئله تبلیغ باید به نحوی که من در اروپا و امریک تقریر می نمودم بیان نمایند. اما به حضرت کشیش مسیحی از اهل گرجستان که در صلیب احمر بود و نامش آرتس گریگور که با حضرت سمندر مانوس بود اگر مراجعت به ایران نماید تحیت برسانید و نهایت تعلق قلبی و مهربانی از دل و جان از قبل عبدالبهاء ابلاغ دارید. بسیار رعایت و احترام آن شخص محترم را بدارید. از خدا خواهم در قطب امکان علمی برافزاید که در اوج اعلی الی ابد الابد موج زند. و تاریخی را که جناب سمندر از برای کشیشی دیگر که در اداره راه شوسه بود مرقوم نموده بودند محافظه نمایند که باقی بماند. و علیکم البهاء الابهی. ۵ ایار ۱۹۱۹. عبدالبهاء عباس.

۱۳۰

الهی الاهی لا احصى ثناء علیک و کیف احصى الثناء و قد ذهلت عقول اولی العرفان عن النعت و البیان و کلت السن الناطقین عن المحامد و التبیان و جفت اقلام البلغاء و طویت صحف الفصحاء عند الذکر و الثناء و انی مع عجزی و قلّة بضاعتی کیف احزک لسانی بذکرک الذی تقدّس عن الافواه و تنزه عن الصدور من الاقلام و اذا کلت اجنحة النور عن الصعود فی هذا الفضاء فکیف حال بغاث منکسر الجناح فلیس لی الا ان استغرق فی بحار الحیرة و الفناء و الخوض فی غمار الصمت عند الثناء و اقرّ و اعترف بعجزی و ذلی و فقری فی مورد النعت و البیان و الحیرة و الاضمحلال فی موقع وصف بافصح اللّغی فاعظم النعوت الصمت و السکوت و افصح البیان کف اللسان عن الذکر و التبیان و بما ان الامر کان مقضیاً یا الاهی و الحیرة و الاضمحلال مرضیاً یا محبوبی ارجع من هذا المقام الی التوجّه الی عباد مکرمون و ادعوک باسمک القیوم و جمالک المعلوم و نجوم سماتک الساطعة المقدّسة عن الغیوم ان تؤید بقوتک القاهرة عبادک الذین انتشروا فی الساهرة علی حکمتک الباهرة و اجعلهم کالجبال الراسیة تقاوم بتأییدک کلّ داهیه و یتبتوا علی

حَبَّكَ بقلوب صافية و يقوموا على اعلاء كلمتك فى كل ناحية و يبشروا بتجلياتك ببلاغة  
 كافية حتى لا يتزعزعوا لما يسمعون ان عبدك الذليل قد وقع تحت مخالفتك ذئاب ضارية  
 و لا يترعرعوا من اضطراب نيران الاعتساف عليه ولو كانت هاوية بل يزدادوا ايماناً و  
 اطميناناً و يشتد ازورهم على خدمتك و تقوى ظهورهم على عبادتك و يتأججوا كالنار  
 الموقدة بنسمات محبتك و يخلصوا وجوههم لوجهك و يحصروا اورادهم و اذكارهم  
 تهليلاً و تسيحاً و تقديساً لربوبيتك و ينادوا بذكرك بين بريتك و يصرخوا بملكوتك فى  
 بريتك و يحفظوا دينك فى مملكتك و يتحدوا كنفس واحدة بين عبادك. رب رب قد  
 احاط الظلام كل الآفاق فاجعلهم اشعة نير الاشرار فى كل الجهات رب رب قد خبت  
 مصابيح الانصاف و شبت نيران الاعتساف من المفترين بالبهتان العظيم فى كل الاطراف و  
 وقع عبدك الذليل فى خطر عظيم و هو مستبشر بالبلاء الشديد و مترصد لظهور الخطب  
 الجسيم فى سبيلك يا ربى الكريم. رب رب انلى كأس العطاء التى اتمنيها منذ نعومة  
 اظفارى اوان الصبى و كلنى بتلك المنحة العظمى و البسنى الرداء الحمراء ثوباً من الدم  
 المسفوك المسفوح منى على الثرى فى سبيل الفداء و انت تعلم ان هذا العطاء عند عبدك  
 اعظم المنى يسر لى يا ربى الرحمن و طهرنى عن هذه الازدان و ارفعنى اليك مطيباً فرحاً  
 مسروراً مستشهداً فى سبيلك يا اله المستعان انك انت الكريم المستعان و انك انت العزيز  
 المنان. اى ياران عزيز عبدالبهاء و احببى جليل جمال ابهى، هرچند مصائبى چند در آن  
 واحد واقع و وارد و محن و آلام بى حد و پايان حاصل با وجود چنین بلاء مبین  
 عبدالبهاء در نهايت صفا به ذکر اهل وفا مشغول و به ياد احبباً مألوف و به محبت اصفيا  
 مشغول. هر دم از آستان اسم اعظم رب ادرکنى و ادرك احببائى بتأييد ملائكة قدسک و  
 توفيق ملکوتک على الفداء فى سبيلک و الشهادة فى محبتک و بذل الروح حياً بجمالک  
 فریاد برآورد و امید از رب مجید چنان است که این موهبت جلوه نماید و این جانفشانی  
 به کار آید. اى احببى الهى، امتحان شدید است و خطر عظیم. مختصر این است که اخوى  
 با جمعى عقد مشورت بستند و در افترا و بهتان به یکدیگر پیوستند. طرحى ریختند و  
 غبارى انگیختند که منتهى به محو و اضمحلال عبدالبهاء گردد. لائحہ ای ترتیب دادند  
 جمیع کذب و بهتان، من جمله این عبد علم یا بهاء الابهى در این کشور بلند نمود و در

شهر و قری فریاد برآورد و نفوس را بر اجتماع در ظلّ این علم دعوت کرد و به عصیان و طغیان بر حکومت دلالت نمود و قلعه‌ای در کوه کرم‌ل ساخت و بنیانی عظیم در حیفا بنا نهاد و با سران عسکر دول اجنبیه عقد الفتی انداخت و انعام و اکرام بساخت و اساس سلطنت و دین جدید بنهاد. تربت مبارکه را مطاف طوائف مختلفه کرد و مقصدش تفریق دین مبین است و جمعی از مأمورین و غیره را در ظلّ علم مبین گرفته. لهذا جمعی مأمورین به فحوص و تفتیش آمدند و به مجرد ورود متّفقین اخوی را ملاقات نمودند و از ایشان فحوص و تفتیش کردند. مندرجات لائحه را اخوی و حضرات تشریح نمودند و تفصیل دادند و انجمن تفتیش بدون تحقیق تصدیق نمودند و مراجعت فرمودند. و جناب اخوی علمی ترتیب داد که بر پرچمش یا بهاء الابهی مرقوم و سرّاً تسلیم حضرات کرد و آنان آن علم را با خود برده با خلاصه تحقیقات تقدیم حضور اعلی حضرت سلطان ایده الله علی العدل و الاحسان نمودند. لهذا به هیچ وجه امید نجاتی نه مگر حفظ و حمایت الهیه و عدالت اعلی حضرت ملوکانی زیرا چنین افتراء و بهتان با تصدیق هیئت تفتیش معلوم است چه تأثیر و مضرت دارد، از تقریر و تحریر خارج است. و جناب اخوی را امید چنان است که بعد از آنکه خون این مظلوم را هدر دهد و یا این جسد علیل را به قعر دریا اندازد و یا در بادیة صحرا آواره و بی نام و نشان کند آن وقت یاران الهی گویند که جز میرزا محمد علی کسی نیست و به غیر از او نداریم، باید به دامنش بیاویزیم و متابعتش کنیم و او میدانی وسیع یابد و جولانی عظیم کند و بعد از اعدام عبدالبهاء راحت و خوشی نماید، عیشی مهیا کند و سفره‌ای مهنا سازد و به نهایت راحت و خوشی زندگانی نماید. هیئات هیئات، این چه تصوّر محال و چه اوهام. احبّای الهی چون جبل ثابت و راسخند و مانند شمع روشن و لائح. مؤمن به حقّند و موقن به جمال مبارک. این قدر بی وفا نیستند که اطاعت و انقیاد قاتل عبدالبهاء نمایند و پیروی اوّل ناقض میثاق الله. سبحان الله، او گمان کند که با وجود این نقض میثاق و مخالفت امرالله و هتک حرمت دین الله و تحریف کتاب الله و قتل عبدالبهاء باز او را مقامی و شأنی با وجود آنکه به نصّ صریح می فرماید اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود. باری ای احبّای الهی، قدم را ثابت کنید و قلب را قوی نمایند و به کمال قوت بر خدمت

امرالله قیام کنید و ابدأً از حوادث بقعة مبارکه و شدت بلاء بر عبدالبهاء ولو در بادیه صحرا بی نام و نشان گردد فتور میارید و قصور موزید. ابدأً نباید از این وقایع تفاوتی به حال شما راه یابد بلکه ثابت تر و راسخ تر و منجذب تر و مشتعل تر گردید تا جهان شهادت دهد که بندگان جمال مبارک را هیچ بلائی فتور نیارد و هیچ مصیبتی قصور ایراث نکند. این سراج را هیچ بادی خاموش ننماید و این آفتاب را هیچ ابری پنهان نکند. بحر محیط الهی را هیچ سدّی حائل نگردد و بنیان عظیم را هیچ گردبادی خراب نکند. بلکه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء چون هدف هزار تیر جفا گشت و شهید شد امرالله عظیم تر گشت و نفعه الله بیشتر منتشر گردید و نفوس منجذبه هزار بودند، بیست هزار گشتند. مقبل بودند، جانفشان گردیدند. صامت بودند، ناطق شدند. و چون جمال مبارک از این جهان به ملکوت ابهی صعود فرمودند نفوس مقبله دو صد چندان شدند. کلمه الله صیثش جهانگیر شد و جم غفیر در اورپا و امریک منجذب ندای حق جلیل گردید. محصور در ایران بود، در ممالک غرب انتشار یافت. حال نیز از بلای عبدالبهاء وهنی بر امر واقع نگشت و فتور و سستی حاصل نشد بلکه شعله شدید شد و نور الهی مبین گشت و نفوس در نهایت تضرع و ابتهال به عبودیت حضرت ذو الجلال و خیرخواهی عموم عالم انسانی قیام نمودند. ای احبای الهی، به جمیع ملل عالم از آدم تا خاتم به جان و دل خیرخواه و مهربان باشید. ابدأً به ضرر نفسی ولو عدو شدید باشد راضی نگردید بلکه بالعکس در خیر او بکوشید و در هر مملکت که ایام بسر می برید به حکومت آن سامان در نهایت صداقت و اطاعت و خیرخواهی خدمت نمائید. ابدأً کلمه ای دون خیر بر زبان مرانید و این به نصوص قاطع جمال مبارک ثابت و در الواح موجود و مقید است، هر کس مخالف آن حرکت نماید حق از او بیزار است و جمال مبارک بری از آن. و علیکم التّحیة و الثّناء. ع.ع.

ارسال نموده‌اند و با یکدیگر عقد اتحاد و اخوت و یگانگی بسته طرح الفت انداخته‌اند و محض تأیید و طلب دعا نزد عبدالبهاء فرستاده‌اند. از عنایت حضرت رحمانیت امیدوارم که بر مضمون نامه موفق گردند، ان رَّبِّي لَعَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بالاجابة جدیر. حال احبای رحمان در ایران و توران نیز باید اقتدا به آنان نمایند و با یکدیگر عهد و میثاق نمایند ولی احتیاج به نوشتن نیست. انجمن انجمن نه نه جمع شوند و با یکدیگر عهد و میثاق نمایند که کل با هم در جمیع امور وارده چه راحت و چه زحمت شریک و سهیم باشند. ضرر هر یک ضرر کل، خیر هر یک خیر کل. نفسی در حق نفسی دیگر کلمه‌ای جز خیر تفوه ننماید و ابدأ بدگوئی نکند و اگر قصوری یافت عفو و سماح فرماید و معامله بالعکس کند و در حق جمیع ملل عالم جز خیر نخواهد و در هر مملکت که زیست کند به حکومت آن سامان در نهایت صدق و اطاعت و خیرخواهی و امانت حرکت نماید. دوستان را خادم صادق باشد. دشمنان را خیرخواه موافق گردد. در محبت الله ثابت و راسخ باشد و در سبیل جمال ابهی جان فدا نماید و در نزول بلا خوشنود و صابر گردد و از هیچ مصیبتی فتور نیارد و به تبلیغ امرالله به قدر امکان بکوشد و در ارض اقدس هر بلا و اضطرابی واقع گردد ابدأ تفاوت در حال او حاصل نشود بلکه روشن تر و شعله‌ور شود. و اگر عبدالبهاء بر فراز دار رود و یا در قعر دریا مقرر یابد و یا در صحرای بی‌پایان بی نام و نشان گردد ابدأ فتور نیارد و قصور نکند بلکه چون شمع برافروزد و چنان آهنگی خوش در ذکر جمال ابهی برافرازد که اهل ملا اعلی را به سرور آرد. ع.ع.

۱۳۲

## هو الله

ای دو منادی حق، الحمد لله سفر به اقطار نمودید و نافع اسرار و نفعه مشکبار بر جهان نثار فرمودید. به هر کشوری عبور کردید و فیض موفور مبذول داشتید. مانند سحاب هدی رشحات هدایت کبری به هر کشوری شایان و رایگان نمودید و مانند نسیم صبحگاهی به هر اقلیم که رسیدید نفوس را به اهتزاز آوردید و آگاه نمودید. خدمات شما در آستان مقدس جمال ابهی روحی لاحبانه الفداء مقبول و عبودیتان مشبوت و تأییدات

متتابع و توفیقات مترادف و جنود ملکوت ناصر و ملائکه مقرّبین حاضر. لهذا مطمئن به الطاف حضرت رحمان باشید و عزم آباده و شیراز و سواحل خلیج فارس نمائید علی الخصوص نیریز و جهرم و اگر ممکن به هندیان نیز مرور نمائید. در راه اگر در کاشان و اصفهان و قم امنیتی نیست مکث فرمائید، سریعاً عبور کنید. و علیکما البهاء الابهی. ع.ع

۱۳۳

## هو الله

ای دو بلبل گلبن معانی، الطاف بی نهایت حضرت رحمانی را ملاحظه نمائید که آن دو زجاج را به سراج هدایت کبری روشن نمود و آن دو مرغ سحر را در گلشن الطاف به ابداع العان تغنی بخشید تا به گلبانگ روحانی بر شاخ گل رحمانی بیان حقائق و معانی نمائید و اسرار معنوی آشکار کنید، در سیل جمال قدم آواره کوی و صحرا گردید و سرگشته اقالیم و دیار شوید، به هر بلد مظموری که رسید معمور کنید و به هر گلخنی که مرور نمائید گلشن پر گل و ریحان فرمائید، مانند ابر بهاری به هر خطّه و دیار فیض باران نیسانی مبذول دارید، لسان تبلیغ بگشائید و ستایش محبوب آفاق کنید و بیان حجّت و برهان نمائید و اسرار بیان و تبیان ظاهر و آشکار کنید. یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. اثر خامه حضرت طراز سبب حصول عجز و نیاز شد و به نهایت خضوع به درگاه ربّ و دود تضرّع و ابتهاج نمودم و شما را تأیید ملکوت ابهی خواستم. فی الحقیقه سزاوارید زیرا از هر دیار که گذشتید آثار انجذاب یاران و اهتدای نفوسی از طالبان ظاهر و آشکار گردید، طوبی لکم و حسن مآب. یخّ یخّ لکم یا ایها الاصحاب طوعاً لکم یا هداة الاحزاب و اشوقی الیکم فی جوف اللیالی و بطون الاسحار و ارجو ربّی ان یجعلکمما نجمین ساطعین لامعین مؤیدین بنور الهدی فی الآفاق. از بشارت تحاریر آن دو بنده درخشنده جمال مبارک قلوب شادمانی یافت، نفوس کامرانی جست. الحمد لله که در این سفر مؤید و موفقید و جمیع دوستان نهایت ستایش و تشکر از احوال و اخلاق و اطوار و گفتار شما می نمایند. آباده را آباد نمودید و در همت آباد همتی مبذول داشتید و

در وزیرآباد ندای الهی بلند نمودید و در سائر مواقع نجوم ساطع گردیدید و از فرح و انجذاب و شور و انبساط احبای الهی مژده دادید. نفوسی که به همت آن یاران جدیداً اقبال نموده‌اند و اصغاء کلمة الله کردند البته در درگاه الهی مقرب شوند. حضرت آقا حسین خان نیتی که در همت آباد فرموده‌اند و زمین مرغوبی که به جهت مشرق الاذکار اتباع کرده‌اند این خدمت در ملکوت احدیت مانند دماء مطهّره شهدا مقبول خواهد شد. از فضل ربّ الفضل و الجود استدعا می‌نمائیم که مسافرخانه عن قریب معمور و مشرق الاذکار بناء مرصوص گردد. من از آن یار مهربان به درجه‌ای خوشنود و شادمان که به بیان و بنان از عهده برنیایم زیرا مسئله مشرق الاذکار اهمیتی بی‌شمار دارد. تأسیس الهی است و بنیان صومعه رحمانی. ربّ اید اسیر حبک علی قبل اکبر و طراز کتاب عرفانک سلیل سمندر الانور بكلّ تأییداتک الملکوتیة و الطافک الرّبانیة و آثارک الرّحمانیة و اشف احدهما شفاء عاجلاً و زده صحّة و عافیة بفضلک و موهبتک انک انت الکریم الرّحیم الوهاب و انک انت العزیز المقتدر المختار. ع.ع.

۱۳۴

### هو الله

ای دو منادی میثاق، تحاریر متعدّده از آن دو سراج منیر وارد شد و مضامین سبب سرور و حبور هر قلب حزین. الفاظ در نهایت حلاوت شهد و شیرین و معانی الهام حضرت نور مبین، هتیناً لکم و مریناً هذا الماء المعین و سقیاً و نعیماً لکم هذا الرّحیق فی الکأس الانیق. از عون و عنایت حضرت خفیّ الالطاف امیدوارم که در مدن و قراء موفق به نشر نفحات الله گردید و مؤید بر تثبیت نفوس بر عهد و میثاق الله شوید. هر محفلی را مشکاة نور نمائید و هر مجمعی را کأس مزاجها کافور بنوشانید و به نطق بلیغ تبلیغ امر بدیع نمائید و به بیان فصیح نفس مسیح اثبات کنید و برهان عظیم و سلطان مبین ظاهر و آشکار کنید. افسردگان را برافروزید و پرده اوهام بسوزید. بی‌نصیبان را نصیب بخشید و محرومان را محرم اسرار نمائید. اعلاء کلمة الله فرمائید و نسیم نفحات الله منتشر نمائید. تأییدات روح القدس شامل است و فضل و موهبت جمال ابهی کامل. الهام غیبی رسد و



فیوضات لاریبی رخ بگشاید. امروز تأیید با نفوسی است که در عبودیت آستان مقدس عبدالبهاء را شریک و سهمند و در خدمت درگاه احدیت قرین و ندیم. این شرکت ربیع عظیم دارد و این اسهام کنز دفین بخشد. ای دو یار مهربان، عبدالبهاء از قصور در بندگی شرمندگی دارد و از فتور در امور عفو ربّ غفور جوید ولی اگر یاران مانند شما مراقت نمایند و معاونت فرمایند و به عبودیت پردازند و در این شرکت ربّانیه داخل گردند قصور مبدل به کمال موفور گردد و عجز به قوت و قدرت کامله مؤید شود. باری، در شهرها شهرة آفاق شدید و در قری و ضیاع نشر آثار ربّ الابداع نمودید. در هر چمنی نغمه‌ای ساز کردید و در هر حدیقه‌ای آهنگ و آوازی بلند نمودید. و انی اسئل الله ان يجعلکما نجمین ساطعین فی افق العلی و شجرتین مدهامتین ربّانیتین بفیض مدرار من الملاً الاعلی و ربّحانتین مؤنقتین فی الحدیقة النوراء و حمامتین متغردتین علی فروع السدرة المنتهی. و در هر ارضی که وارد احبّای الهی را یک از قبل عبدالبهاء روی و موی ببوسید و ببوئید و تحیت مشتاقانه بگوئید. و علیکما البهاء الابهی. ع.ع.

۱۳۵

### هو الله

ای دو منادی حقّ، الحمد لله که با کمال جدّ و جهد به تبلیغ امرالله در جمیع ایران پرداختید و سبب سرور و شادمانی یاران الهی گشتید. ندای حقّ بلند کردید و صیت امرالله را گوشزد هر مستمند و ارجمند فرمودید. سبب حیات جمّ غفیری شدید و علّت مسرت و بشارت جمعی عظیم گردیدید. درگاه احدیت را به نهایت صداقت عبودیت نمودید و آستان الهی را به غایت راستی پاسبانی فرمودید. از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که نتایج کلیّه یابید و ثمره این خدمت را در ملکوت ابهی موهبت بی‌متها مشاهده نمائید. بعد از آنکه بندرهای شیراز را عبور و مرور فرمائید و یاران را به وجد و طرب آرید و نفوس مستعدّه را تبلیغ کنید عودت به ارض مقصود نمائید که ما نیز از دیدار شما فیض یاب شویم. و علیکما البهاء الابهی. ع.ع.

## هو الله

ای دو یار باوفای من، نامه مفصل شما رسید. مضمون مفهوم گردید و آه و فغان دل و جان به عنان آسمان رسید که چنین ظلمی شدید واقع گشت و نفوس مبارکی شهید شدند. درندگان پنجه گشودند و دندان تیز نمودند. گرگان به جولان آمدند و سباع ضاریه هجوم نمودند و آن نفوس مبارکه را روی و موی به خون پاک بیالودند. تیر و سنان آزمودند و دست طغیان و عدوان گشودند و آن جان‌های پاک را خون بر روی خاک ریختند. ذناب کاسره را کاری جز درندگی اغنام الهی نه و کلاب خاسره را شغلی جز سفک دماء غزالان رحمانی نه. ولی طیور حدیقه معانی به سبب شهادت کبری به جهان الهی پرواز نمودند و غزالان صحرای محبت الله به وسیله فدا به بر و وحدت شتافتند. حمامه تقدیس به حدائق ملکوت طیران نماید و ستاره توحید از افق تجرید طلوع نماید و همواره بدرقه عنایت رسد و خطیب محبت الله این خطاب فرماید:

گر خیال جان همی هستت به دل این جا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

حکمت قربانی نیریز را در نامه‌ای مرقوم گردیده لهذا یک سواد ارسال می‌شود تا ملاحظه فرمائید و در میان یاران انتشار دهید. و به جهت مصارف بازماندگان شهدا و آوارگان نیریز به واسطه بادکوبه هزار تومان و چیزی ارسال می‌گردد. نهایت سعی و کوشش شد تا این مبلغ میسر گشت. و زیارت مفصل مکمل به جهت شهداء نیریز مرقوم شد، در جوف است، از برای آوارگان بخوانید و نزد بازماندگان شهدا بفرستید. به جناب حاجی محمد علی زائر تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید و بگوئید در نظری و به یادت قلوب مشغول. فرشی که می‌خواهی به جهت مقام اعلی ارسال داری مأذونی و علیک البهاء الابهی. به جناب آقا حیدر علی سروسنانی و احبای سروسنانی نهایت ممنونیت این عبد را ابلاغ دارید. فی الحقیقه در خدمت مهاجرین آوارگان نیریز بالنیابه از عبدالبهاء جانفشانی نمودند و سبب

سرور و شادمانی من گردیدند. و به درویش قربان علی عرب تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. و جناب آقا میرزا احمد از مهاجرین نیریز را با جمیع آوارگان به نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی می‌رسانم. آن نفوس مبارک فی الحقیقه شایان ستایشند و سزاوار نهایت محبت و نیایش. همواره به ذکرشان مشغولم و از درگاه الهی طلب الطاف نامتناهی می‌نمایم. ع.ع. وصول این نامه را مرقوم نمایند. ع.ع.

۱۳۷

### هو الله

ای دو بنده مقرب درگاه کبریا، مکتوب شما رسید و به جهت آوارگان سروستان نامه مفصل مرقوم شد، برسانید. و همچنین به واسطه حضرت افنان از طرف عشق آباد به قدر امکان اعانه ارسال گردید، انشاء الله می‌رسد. فرصت ابداً ندارم. دو کلمه جواب مختصر می‌نگارم که اگر چنانچه سیر و حرکت در بندرهای خلیج فارس به جهت فتن و فساد و تسلط قطاع الطريق مخطر بعد از حصول مقصود در آن صفحات رأساً به این جا حرکت نمایند. چون مکتوب آوارگان مفصل بود نامه شما مختصر گردید، معذور بدارید. و علیکما البهاء الابهی. ع.ع.

۱۳۸

### هو الله

ای دو یار عزیز من، نامه‌های مرسل و وصول یافت و جواب مرقوم شد و ارسال گردید. در ایام توقف در شیراز با کمال عجز و نیاز شما را تأیید غیبیه طلبم و توفیقات لاریبیه جویم تا چنان که شاید و باید به خدمت و عبودیت ملکوت احدیت موفق گردید. از خیر رجوع مهاجرین نیریز قلوب را فرح و سرور حاصل گردید. البتّه تا به حال قدری راحت شده‌اند. این بلایا و محن فی الحقیقه عطایا و منح است و سبب حصول کام دل و راحت جان است. اعاناتی که از سائر بلاد ارسال نمودند بسیار بجا واقع و در درگاه حضرت رحمان مقبول واقع گردید. جناب آقا عبدالکریم سروستانی مأذون حضورند. و علیکما

## هو الله

ای دو ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و از مضامین شیرین سرور جدیدی حاصل گردید. آن دو طیر گلشن الهی را الحمد لله نغمه و آوازی عطا شده است که قلوب را مجذوب و نفوس را مفتون می نماید. این از تأثیر خلوص در امرالله است و روز به روز ازدیاد یابد. فی الحقیقه در این سفر موفق به امور عظیمه گشتید و مظهر الطاف ربانیه گردیدید. در جمیع مواقع تأیید رسید و هذا من فضل ربی و اسئله ان یزیدکم ایماناً و ايقاناً و یثبتکم علی الصراط المستقیم و یدیم علیکم فیض سحاب رحمته و یؤیدکم بروح جدید ان ربی لعلی کل شیء قدیر. بشارت اتلاف و اشتعال و انجذاب احبای الهی سبب راحت جان و مسرت دل و وجدان گردید، زادهم الله اشتعالاً بنار محبته و انجذاباً بنفحات قدسه و التهاباً فی نيران الاشواق و حنواً الی ملکوت الاشراق و اتضرع الیه ان یقدر الشفاء و حصول العافیة من الداء لکما و یصونکما فی صون حمايته مادمتما حیاً فی الحیوة الدنیا و یقدر لکما الفوز باللقاء و الخلود فی الجنة المأوی فی الحیوة الاخری. به حضرت موقرالذوله نهایت عواطف روحانیة این عبد را ابلاغ نمائید. از خدمات ایشان نهایت مسرت حاصل و اننی اعفر جبینی بتراب الذل و الانکسار الی عتبة ربی العزیز المختار و ارجو له التأييدات الربانیة و التوفیقات الصمدانیة علی ممر القرون و الاعصار ان ربی یؤید من یشاء علی ما یشاء انه لقوی عزیز مختار. و تحیت ابدع ابهی به جناب آقا عبدالغفار و جناب آقا میرزا محمود عصار و جناب حاجی محمد رضای خیاط برسانید و انی بقلبی و روحی اتمنی لهم فیض و الفلاح و الفوز و النجاح حتی یترنحوا من اقداح طافحة بصهباء محبة الله و علیهم التحية و الثناء. و جناب آقا سید علی همشیره زاده حضرت متصاعد الی الله منشادی اذن حضور دارند به شرط آنکه بیایند و به عتبة مقدسه مشرف گردند و مراجعت به شیراز کنند و به تمشیت امور و خدمت جناب آقا میرزا محمد باقر خان مشغول گردند. ع.ع.

## هو الله

ای دو بادیه پیمان، حمد کنید خدا را که سرمست پیمانۀ پیمانید و در دشت و صحرا و کوه و بیابان بادیه پیمانید. ساغر هدایت کبری در دست دارید و از صهبای محبت جمال مبارک سرمستید. طالبان را جرعه‌ای بخشید و تشنگان را از چشمۀ حیات بنوشانید. در خصوص حرکت مرقوم نموده بودید. در حدیث شریف است که حضرت رسول علیه الصلوة و السلام می‌فرماید: ما رآه المؤمنین حسناً فهو عند الله حسن. پس آنچه یاران مصلحت دانند همان را مجری دارید. و علیکما البهاء الابهی. ع.ع.

## هو الابهی

ای نهال بوستان الهی، بر طرف چمن در کنار جویبار الطاف حق در نشو و نما هستی و از پیرامن گیاه بی طراوت و لطافت به فیض نیسان عنایت رستی. عن قریب از رشحات سحاب موهبت چنان پرورش یابی که در جنت ابهی سرو خرم آزاد گردی و زینت جویبار شوی و هذا من فضل مولاک القدیم روحی لاحیائه الفداء که آن خانواده به آن مخصّص شده‌اید. اذن حضور خواسته بودی. حال صبر نما، وقتش می‌آید. و البهاء علیک. ع.ع.

## الله ابهی

ای غلام بهاء، در ظلّ ظلیل جمال ابهی چنان نشو و نما نما که چون شجره طیبه گردی و ثمره یانعه به بار آوری. ساحت خاطر سبز و خرم نمائی و در خلوتگاه تجلی جمال قدم محرم گردی. آیت توحید شوی و رایت تجرید گردی. ید مبسوطه شوی و فطرة محموده. شعله نورانی گردی و لمعه رحمانی. در محفل میثاق شمع روشن شوی و در انجمن پیمان رشگ گل و گلزار و چمن. و البهاء علیک و علی اییک و اخیک و حمیک و ذویک.

## هو الله

ای غلام بهاء، غلامی اما تاج عبودیت حضرت رحمانیت به سر داری و بر سریر عزت ابدیه مستقری. پس به مقتضای این موهبت قیام نما و در کمال بشارت و بشاشت مراجعت به وطن مألوف نما و چون روی یاران بینی و چون در گلشن انس دوستان درآئی بگو ای دوستان حضرت دوست، از هیچ بلائی پروائی نداریم و از هیچ مصیبتی خوف و خشیت ننمائیم ولی به حکمت حرکت کنیم. عبدالبهاء هرچند در گرداب خطر عظیم است شما در کمال حرارت و اشتعال شدید باشید. و البهاء علیک یا ایها الغلام.

۴۴

## الله ابهی

ای ورقه موقنه، توجّه به ملکوت ابهی کن و توسّل به عروة وثقی نما. نظر به منظر اعلی کن و توکل بر ربّ الآخرة و الاولى تا از اثمار جنّت المأوی تناول نمائی و در بحبوحه فردوس اعلی داخل گردی. و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق. ع.ع.

## الله ابهی

ای غلام علیّ اعلی، این غلام مضاف به نام جمال کبریاء علیّ اعلی و شطر ثانی از اسم مبارک جمال ابهی. ای کاش این عبد به حقیقت این اسم موسوم و متحقّق می شد تا معنی مبین و حقیقت عبودیت جمال قدیم روحی لاحبّانه الفداء در این کینونت فنا واضح و آشکار گردد، هنالک اتغنّی و اترنّی و اتغرّد و اترنّم و اقول طوبی لی من هذا الفضل العظیم بشری لی من هذا النعم المقیم، لعمری انّ هذا لهو الصراط المستقیم. و البهاء

### هو الله

ای جمع چون شمع، ستایش پاک یزدان را که آن خاندان را در عتبه مقدسه خویش قبول فرمود و از بیگانه و خویش آزاد کرد، در سیل رضایش هر نیش را نوش فرمود. اگر بدانید که مشبث به چه ذلیلید و مستفیض از چه سیل و معدود از چه خیل البته در هر یوم و لیل صد هزار شکرانه به درگاه احدیت نمائید و وجد و سرور برانگیزید و از کأس ظهور بیاشامید و از مطلع ظهور شعله طور و لمعه نور مشاهده کنید. باری، حضرت سمندر نار موقده چنان ستایشی از شما نموده که عبدالبهاء بدون اختیار به نگارش این نامه پرداخت و الآن به یاد شما چون دریا پرجوش است و مانند نهنگ عشق پرخروش. و علیکم البهاء الابهی. ع.ع.

### هو الله

ای غلام بها، غلام به اصطلاح لسان فارسی به معنی بنده است. بندگی حق آزادی از دو جهان است و شرمندگی از قصور در درگاه یزدان. باید به عبودیت عتبه مقدسه الهیه قیام نمائی تا حریت از دو جهان را دریابی. بنده او باش و از هر قیود آزاد گرد. خاضع باش و خاشع. افروخته باش و جان سوخته. متذکر باش و مبتهل. از خود به کلی فانی شو و از وصف وجود عاری. در مغرب نیستی متواری گرد تا از افق هستی ساطع و لامع گردی. و علیک التحیه و الثناء. ع.ع.

### هو الابهی

ای یادگار آن قربان الهی، هرچند آن مرغ چمن حقیقت به آشیان آخرت پرواز نموده و بر

سدرهٔ عنایت حضرت احدیت لانه فرموده الحمد لله این طیر شاخسار هدایت را برای یاران محبت یادگار گذاشته که روی و خوی او و خلق دلجوی او در محفل دوستان مشهود و موجود باشد و مظهر آثار و صفات او گردد، طوبی لک و لایک الذی یحییک من الملکوت الابهی، سبحان ربی الاعلی، و البهاء علیک و علی کل ثابت علی الميثاق. ع.ع.

۱۴۹

### هو الابهی

یا من اشتعل بنار محبت الله، در قلب آفاق شعله‌ای زن و در زجاجهٔ امکان سراجی برافروز و در حدیقهٔ توحید چون بلبل گویا نغمه‌ای بزن و در گلستان تجرید چون طوطی شکرشکن نطقی نما. چشم به ملکوت ابهی بگشا و گوش به آواز سروش ده. در نشر نفعات الهیه همتی کن. قوت ميثاق بین، عنایت محبوب آفاق مشاهده نما. و البهاء علیک. ع.ع.

۱۵۰

### هو الابهی

ای نونهال بوستان حبّ جمال رحمان، اثر کلک که حکایت از شوق و هیجان دل و جان می‌نمود منظور شد و ملحوظ افتاد. نسیم معطری وزید و نفعهٔ معنبری رسید. خوشا حال تو که مخمور جام الستی و از صهبای عرفان پرنشسته و مستی. از قید ماسوی رهیدی و رستی و اصنام اوهام را شکستی. در بین ملامکان از پاکان و آزادگان و خداپرستی. پس شکر کن محبوب عالمیان را که به عهد و پیمان الهی قائمی و به کتاب اقدس ربّانی عامل، طوبی لک ثم طوبی لک، بشری لک ثم بشری لک. و البهاء علیک و علی اقربائک. ع.ع.



## هو الابهی

یا ابا الرّوحی، مدّتی است که می خواهم به آن فتی الرّحمانی نامه نگارم ولی متاعب و مصائب و کثرت مشاغل فرصت نمی دهد. با وجود این قصور معذورم ولی در نزد شما مخجول. ای بنده جمال قدم، تو می دانی که در این بساط چه قدر عزیزی و در این محفل چه قدر مقبول. با وجود این ملاحظه کن که چه خبر است که مکتوب به شما تأخیر افتاد. باری، این عزیزی بهتر از صد هزار نامه و مکتوب و مرسوم و خطوط. قد سمینا المولود روحی و ابا المولود رحمانی و قلب هر دو روحانی. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو الابهی

الّهی الّهی قد احاطت البلیا و الرّزایا من کلّ الجهات و نزلت المصائب و الشّدائد من جمیع الاشطار نزول الغیث الهاطل بیتاً لم یزل یتصاعد منه التهلّیل و التکبیر بالثناء علیک و تنتشر منه نفحات محبّتک و تعبق عنه انفاس طیب معرفتک. ای ربّ اختصاصت اهلّه بهذه المصائب بعد الصّعود الی ملکوتک الابهی و قدّرت لهم هذه البلیا و الرّزایا لخصوصیّة انتسابهم لعنتک السّامیة و فوزهم بالانتماء الی حضرتک العالیة. و من تلك المصائب مصیبة رقیقک الّذی رضع لبن محبّتک من ثدی عنایتک منذ نعومة اظفاره ای ربّ ادخله فی ملکوت تقدیسک و اسکنه فی ظلّ سدرة رحمانیتک و افرغ الصّبر و السلوة علی اهلّه الّذین ضجّت قلوبهم لفراقه و ضاقت صدورهم بشدّة مصابه و فزعت انفسهم من هذه الفاجعة و ارتجّت ارکانهم من هذه النّازلة الرّاجفة و قدّر لهم کلّ خیر قدّرته فی ملکوت رحمتک و احفظ جمعهم فی کهف حفظک و کلاتک و ثبت اقدامهم علی امرک و اشملمهم بعواطفک الرّحمانیة فی حبّک انک انت الحافظ العظیم. ع.ع.

## هو الابهی

ای احمد محمود ودود، الآن مکتوب تو رسید و وقت غروب است و این قلم از کثرت تحریر شکسته و مداد غلیظ گشته، ابدأ تحریر ممکن نه. با وجود این من ابدأ گوش به این حرف‌ها و عذرها ندادم، باز به تحریر مشغول گردیدم و به یاد و ذکر تو مألوف شدم. ملاحظه کن که چه قدر محبت به تو دارم که به هیچ عذری معذور نمی‌شوم. باری، جمیع دوستان را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و بگوئید ای بندگان جانفشان حضرت ابهی، در کمال حکمت به نشر اخلاق و اسرار الاهی مشغول گردید که وقت می‌گذرد و عمر بسر می‌رود و از این تجارت رابحه نصیب نبرده‌اید. فو الذی روحی فداه بل فدا احبائه بل فدا اقدام احبائه که آنچه سبب فوز و فلاح و نجات است خدمت امرالله است و الا عمر بیهوده می‌گذرد و ابدأ نتیجه ندارد. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو الله

ای یادگار آن کامکار، آن فرشته‌خو و ماه‌رو و مشکبو آهنگ کوی دوست نمود و چنان در انجمن عاشقان و فدائیان رحمن رخ برافروخت که در بارگاه قدس شمع انجمن گردید و مانند گل چهره‌افروز گلشن و چمن گشت. از خاصان حق شد و به خلونگاه الاهی راه یافت. تو نیز پی او گیر تا موهبت بی‌پایان یابی و حیات جاودان جوئی. و علیک التَّحیة و الثَّناء. ع.ع.

## هو الابهی

جناب شیخ احمد علیه بهاء الله، خبر وصول شما به قربانگاه عشق خطه زنجان و حصول روح و ریحان از بهر یاران رسید. الحمد لله قصد خیر نمودید و به آن خطه و دیار مرور کردید. الیوم اعظم مواهب از برای نفوسی است که در کمال انجذاب و انقطاع و اشتعال و

ابتهاال در ترویج امرالله بکوشند و سبب سرور و فرح قلوب یاران گردند. حال مرور شما به آن شهر سبب انتشار عطر محبت است. پس در کمال سعی و جهد همت بگمارید بلکه آن مشهد فدا به ندای یا بهاء الابهی آوازه به اطراف رساند و نار محبت الله چنان شعله زند که قلوب افروخته شود و جانها به نار موقده در سدره سینا سوخته گردد. و علیک البهاء. ع.ع.

۱۵۶

### هو الله

ای سلیل و حفید دو نبیل، نامهات رسید. آنچه مرقوم نموده بودی چنین است در امتحانی شدید افتادی ولی الحمد لله ثابت و مستقیم ماندی و ثابت عاقبت ثابت گردد و سعادت دارین یابد. محزون مباش، مغموم مگرد، ان مع العسر یسراً ان مع العسر یسراً. ولی تجارت و کسب به عقل و فکر نما. و علیک البهاء الابهی.

۱۵۷

### هو الله

ای موقن به آیات الله، صبح است و قلم در جریان است و قلب در هیجان. نفحات ملکوت ابهی در سطوع است و نسیم جانبخش ملا اعلی در هبوب. آیت کبری باهر و موهبت عظمی ظاهر و این عبد بهاء به یاد رویش و بوی کویش با چشمی اشکبار چون غمام ماطر. ع.ع.

۱۵۸

### هو الله

ای بنده الهی، نامه ای که به تاریخ ۱۴ ذی الحجة سنة ۳۳۷ ارسال نموده بودی رسید و تفصیل موققت حضرت منیر معلوم گردید. البته موقق می گردد. الیوم جانفشانی در سیل رحمانی مغناطیس تأیید است و جاذب نصرت ملکوت ابهی. هر نفسی به آن قیام

کند جنود ملا اعلیٰ نصرت نماید و ملائکه مقربین ظهیر و مجیر است. احبای عشق آباد  
 فی الحقیقه در هیچ موردی قصور نمودند علی الخصوص در تأسیس مشرق الاذکار.  
 انصافش این است که جانفشانند و فدائیان حضرت مقصود. امیدوارم که محفوظ و  
 مصون مانند. خواهش حضور به بقعه نور نموده بودی. الآن راه بسیار سخت است و  
 احبائی که حاضر شدند بسیار زحمت کشیدند. هر وقت راه هموار است و به راحت و  
 آسایش قطع اسفار می شود اذن حضور دارید. به امة الله المقربه والده و امة الله المهتره  
 قرینه از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان و نهایت مهربانی مجری دار. از برای امة الله  
 طوبی طلب مغفرت از ملکوت احدیت گردید. به اولاد امجاد از قبل من نهایت محبت  
 ابلاغ دار. و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس. ۲۹ صفر ۱۳۳۸، حیفاً.

۱۵۹

### هو الله

ای امة موقنه، در ظل جمال قدیم و نبأ عظیم امانی تربیت گردند و نشو و نما نمایند که هر  
 یک به لسانی صفت ستایش او نمایند و در جهان آفرینش چنان طلوع و جلوه نمایند که  
 ذکر نساء اوائل را منسوخ نمایند. آن اماء فی الحقیقه و رقات سدره منتهی گردند چه که در  
 کمال نصارت و فصاحت و بلاغت مبعوث شوند. ع.ع.

۱۶۰

### الله ابهی

ای امة الله، در امر حضرت پروردگار استقامت عین کرامت است و ثبوت و رسوخ از  
 فیوضات عنایت. پس تا توانی قدم ثبوت بنما تا در فردوس ملکوت حوریات قدس به  
 نعت و ثنایت زبان گشایند و ندای تحسین برآرند. ع.ع.

## هو الابهی

ای امة الله ورقه طیبه زکيه، اخبار مصیبت جدیده طوفان احزان را مستولی نمود و دموع از اعین جاری کرد. دیده را گریان نمود و قلب را بریان کرد. بحر حسرت به موج آمد و آتش اسف و کدورت شعله برافروخت که آن نونهال بوستان الهی را گردباد قضاء احاطه نمود و آن شمع محفل رحمانی را بادهای تقادیر مستولی شد. ولی محزون مباش و دلخون مشو. اگر از این چمنستان امکان آن نهال بی همال بوستان لطف یزدان منقطع گشت در باغ الهی غرس شد و به بهشت برین فردوس رحمانی نقل گشت و آن سراج در مشکاة ملکوت ابهی روشن شد و در زجاجه ساحت کبریا مستوقد گشت، طوبی له و حسن مآب. ع.ع.

## هو الله

بشری لك ايتها الورقة الخاضعة الخاشعة لله ربك و رب العالمين. تبارك الله الذي اختارك لمن آمن و طفح قلبه بماء محبة الله و رزقك غلاماً أنجذب بمحبة الله و اعطاك كرائم اهتزن بنفحات الله. و البهاء عليك. ع.ع.

## هو الله

ای امة الله، ای ورقه نورا، در درگاه حضرت رحمانیت مقبول و مقربی و در عتبه مقدسه ممدوح و مذکور و مؤید. ثیابی از مفخرت عظمی در بر داری و نشانی از موهبت کبری بر سر. عجز و نیازت در آستان بی نیاز مقبول افتاد و آرزوی دل و جانت انشاء الله میسر می گردد. مغموم مباش، محزون مباش، اسیر اندوه مباش. این ایام بسر آید و به عالمی پر شهد و شکر درآئیم و در سایه نخل امید بیاریم و محفل لاهوتی بیارائیم. جناب شیخ احمد علیه بهاء الله الابهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نما و بگو به فضل جمال قدم مطمئن

و مسرور باش، و البهاء علیه. ع.ع. جناب میرزا منیر را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و بگوئید محزون مباش، انشاء الله در وقتش به زیارت تربت پاک فائز خواهی شد، و البهاء علیه. ع.ع.

۱۶۴

### الله ابهی

یا ورقة مطمئنة قومی علی ذکرک ربک الابهی و اطلقى اللسان بالثناء علی ذی الاسماء الحسنی تالله الحق ان ملائكة الهام تلقى علیک روح الکلام و تلقنک ابدع المعانی و البیان و حقیقة التبیان. سبحان من خصص عباده و امائه فی ایام الله باعظم المواهب و الالطاف و جعلهم مطالع الانوار و مشارق الاسرار و مهابط الالهام یوم اتی فی ظلل الآیات. ع.ع.

۱۶۵

### هو الله

و همچنین به امة الله المنجذبه حرم محترمة جناب آقا شیخ احمد تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو ای امة الرحمن، فضل بی پایان تو را کاسی از پیمانۀ پیمان بخشید تا سرمست محبت حضرت رحمن شدی و توجه به ملکوت یزدان نمودی و از بحر کرم نصیب موفور گرفتی و از فیض قدیم و فوز عظیم قسمت و بهره جستی. این عنایت سزاوار شکرانیت است و سبب حصول علویت. ع.ع.

۱۶۶

### هو الله

ای نورسیده روحانی، نامهات رسید. مضمون سبب مسرت قلوب بود و معانی دلنشین زیرا دلیل بر همت و جانفشانی یاران ربانی. جمیع به تمام قوت به خدمت مشغول و به صدق و استقامت مألوف. دمی نیاسایند و نفسی راحت نکنند. نهایت آمال اعلاء امر

حضرت رحمن است و خدمت به کلمه الله. البتّه این نفوس مظاهر الطاف گردند و مؤید به جنود ملاً اعلیٰ. حضرت والدین و امة الله آقا باجی و اماء الرّحمن اخوات و اخوان اجلاً را از قبل عبدالبهاء تکبیر ابداع ابهی ابلاغ دار. و علیک التّحیة و التّناء. ۶ تموز ۱۹۱۹. عبدالبهاء عباس.

۱۶۷

### هو الله

یا امة الله، نامه‌ای که به حضرت ورقة العلیا مرقوم نموده بودی ملاحظه شد. در مسئله عدم حجاب بین اماء الرّحمن کسی نزد من ذکر می نمود و لی مسموع شد که در میان احباب بعضی اوقات مذاکرات در این خصوص می شود ولی مذاکرات مجمل و در این مسئله اختلاف دارند، همین قدر. و اما مسئله درس تبلیغ بسیار موافق است. البتّه باید نساء مطلع بر دلائل و براهین الهی گردند و واقف بر احکام کتاب اقدس تا بتوانند نساء دیگر را به معین حیوان برسانند. حتّی جناب میرزا منیر از من استیذان کرد در این خصوص و من جواب نوشتم که بسیار موافق. البتّه این مجلس را در نهایت انتظام مجری دارید تا به اندک زمانی معلّمها و مبلّغه‌ها از این مجلس پیدا شوند. عموم ورقات را که تحصیل درس تبلیغ می کنند تحیّت ابداع ابهی ابلاغ دار. و علیک البهائ الابهی. عبدالبهاء عباس.

۱۶۸

### هو الابهی

ای نونهال گلستان عرفان، پدر بزرگوارت در بوستان محبّت الله سروی آزاد بود و در گلشن معرفت الله گل صدبرگ خندان. تو شاخ آن داری و ثمر آن شجر باردار. امید چنین گوهری به بار آوری و همان میوه اصل بار آوری و برگ و شکوفه کنی و به ثمر جنّی کام عم بزرگوار بلکه جمیع دوستان را شیرین نمائی و در این چمنستان نهال نازنین و گل رنگینی گردی. مکتوب شما رسید، ملاحظه گردید. تأخیر جواب از شدت مشغولیت

حاصل والّا همیشه در روضه مبارکه به نیاز در حقّ دوستان مشغولیم. و البهاء علیک و علی کلّ شَبّ نشأ فی محبّت اللّٰه. ع.ع.

ای ربّ هذا شَبّ نشأ فی طاعتک و رضع منذ نعومة اظفاره من ثدی محبّتک و نما فی حضن اخصّ عبادک و تربی فی حجر اعزّ ارقائک و بلغ فی حشر ولائک. ای ربّ احفظه فی صون حمایتک و ایده بعونک و عنایتک و اشرح صدره بآیات توحیدک و یسر له امره بفیوضات تأییدک. ای ربّ اجعله آیه حبّک و رایة ودّک و سراج توفیقک و کلمة تقدیسک و لوح آثارک و مظهر اسرارک انک انت الکریم الرّحیم العزیز الغفور. ع.ع.

۱۶۹

### هو الله

ای منیر، نیرات بر چند قسم منقسم. یکی جرمش مظلم و تاریک ولی اقتباس نور از غیر می‌کند چون قرص قمر که بذاته ظلمانی ولی اکتساب نور از آفتاب کند و قسم دیگر مضمی و منیر بالذات است که چون قرص آفتاب است که بذاته روشن و عالم تاب ولی جرمش غیر نور است و نورش غیر جرم ولی جرم مقتضی نور و نور ملازم جرم به قسمی که انفکاک جز به تصوّر نتوان نمود. مثالش ماهیت غیر وجود لکن مقتضی آن. قسم ثالث از نیرات نفس نور است که جرمش عین نور است و نور عین جرم. ماهیت عین وجود است، وجود عین ماهیت. پس تو ای منیر، صرف محبّت اللّٰه شو و محض موهبت اللّٰه، خاک ره دوستان باش و خادم آستان راستان. لهذا آنچه را منظور دارید از تهیّه محلّ و منزل و مأوی به جهت قاصدان حرم کبریا مقبول و اجرکم علی اللّٰه. و التّحیّة و الثّناء و التّکبیر و البهاء علی کلّ الاحیاء الذّین ثبتت اقدامهم علی میثاق اللّٰه و اشتعلوا بل احترقوا من النّار الموقدة فی سدرة السّیناء و اشتغلوا بترویج الذّکر و ایفاظ الرّقود فی امر اللّٰه. ع.ع.



## هو الابهی

ای نوگل گلشن محبت الله، لحظات عین رحمانیت حق متوجه حال شما بوده و خواهد بود و انوار فیوضات مالک اسماء و صفات بر مفارق آن یاران تابان بوده و خواهد بود. پس چون گل از این بشارت عظمی شکفته شو و چون بلبل بر شاخسار وجود به شکرانه حضرت ربّ قیوم آغاز ساز و ترانه نما. قسم به جمال قدم اگر بدانی که به چه فیض موفّقید و به چه عنایتی مؤید چون طیور اوج عزت بال و پر بگشائید و از فرط مسرت پرواز نمائید و لکن در سرّ این صدهزار حکمت‌های الهیه مخفی و عند اولی البصائر واضح و آشکار. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو الله

ای منیر، اجسام منیره بر دو قسمند. یکی مستفیض از غیر که نورانیت او آیت مستودعی است و دیگری وهبی که آیت مستقره حضرت غیب. پس توجه به جمال قدم نما و توسل به درگاه احدیتش کن که فیض اقدس او متابع بر هر قلب مقدّس گردد و تجلی و پرتو او دائماً مستمرّ شود. ع.ع.

## هو الله

یا من شمّ رائحة الوفاء، هر حقیقتی از حقائق الهیه و حقائق کونیه چه اعیان چه معانی رائحه‌ای دارد و نفعه‌ای می‌بخشد. حقیقت وفا چون گل صدبرگ حمراء رائحه مسک جان بخشد و جان‌ها را روح و ریحان ارزانی نماید. پس ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان را نیز رائحه طّیبه موجود. ع.ع.

## اللّٰه اِبهى

ای منیر، اگر توانی با جبینی مبین در افق این اقلیم طالع و ساطع گردی گوی سبقت و پیشی را از میدان می‌ربائی و در زمرهٔ فارسان جیش کبریا معدود گردی و از کأس هدایت کبری جمله را سرمست نمائی. نظر عنایت متوجّه شما است و ظلّ موهبت مسکن شما. همت در نشر نفحات اللّٰه نما تاللّٰه یؤیدک روح القدس و یوفّقک روح الامین و ینصرک جنود ملاّ الاعلی و ینجدک افواج الملائکة المقرّیین. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو اللّٰه

ای مشتعل به نار محبّت اللّٰه، آن روح پاک ابوی متصاعد الی اللّٰه چون استنشاق نفحات قدس نمود چون گل رویش برشکفت و فریاد برآورد: رَبَّنَا اَنَا سَمَعْنَا مَنَادِیاً یُنَادِی لِلْاِیْمَانِ اِنْ اٰمَنُوْا بِرَبِّکُمْ فَاٰمَنَّا. تو که سرّ او هستی و میوهٔ باغ او الحمد لله موقن بآیات اللّٰه هستی و مشتعل به نار محبّت اللّٰه. پس اگر بخواهی که آن روح پاک را در ملکوت اِبهی ممنون و مستبشر نمائی بر اعلاء کلمة اللّٰه قیام کن و در نشر نفحات اللّٰه بکوش. و البهاء علیک. ع.ع.

## هو اللّٰه

ای منیر، به جانان و جانان قسم که به قدر نفّسی فرصت ندارم و مهلت تحریر سطری نه. مختصر اینکه سه ماه است که می‌خواهم به حمام روم، با وجود آنکه فرض است فرصت نیافتم. مع‌ذلک نامه‌ها که خواستی در نهایت عجله مرقوم نمودم. ملاحظه نما که چه قدر به تو محبّت دارم. باری، مکاتیب در جوف است، برسان. انشاء اللّٰه چنان که باید و شاید تأثیر نماید. ع.ع.

## هو الله

الهي و ربّي و رجائي ان هؤلاء اشجار في حديقة محبتك مفروسة في شاطئ انهار  
 موهبتك مخضرة ريانة بفيوضات سحاب هدايتك. رب اجعلهم مرتفعة بقدرتك مخضرة  
 بفيضك مزهرة بموهبتك مثمرة بعنايتك مظلمة في جنتك الابهي معطرة للارجاء مزينة  
 بابدع مواهبك في الجنة العليا انك انت المعطي الكريم الرحيم العزيز الوهاب. اي  
 نهالهاي بي همال گلشن محبت الله، حمد كنيد خدا را كه در اين رياض الهي درختان  
 مفروس به يد عنائتيد و از فيض نامتناهي الهي نشو و نما نموده ايد. پس بايد مانند سرو  
 باغ الهي در اين جويبار رحمانی به اهتزاز آئيد تا مرغان جنت اسرار به ابدع نغمات بر آن  
 شاخسار آهنگ تقدیس بلند نمايند و چنان نغمه اي برآرند كه اهل فردوس را به شغف و  
 سرور و فرح و انجذاب آرند. و عليكم التحية و الثناء. ع.ع.

## هو الله

اي جوان رحمانی، همیشه در يادی و در خاطري. فراموش نشوي. از درگاه الهي از براي  
 تو فيض نامتناهي طلبم و از افق احديت سطوع نور موهبت جويم تا ابر رحمت ببارد و  
 نسيم عنايت بوزد و شمس حقيقت بتابد و مزرعة جان و دل طراوت و لطافتی بي نهايت  
 يابد. و عليك التحية و الثناء. ع.ع.

## هو الله

اي ثابت بر پيمان، خاندان حضرت نبيل منسوب به حضرت جليل است زیرا في الحقيقه  
 شصت سال است كه آن خاندان در نهايت ايمان و ايقان خدمت به آستان مي نمايند. در  
 هر موردی ثابت بودند و در هر مقامی راسخ. اين خاندان بلکه اين دودمان عزت  
 جاودانی دارند و موهبت آسمانی. حال معلوم نيست، بعد واضح و آشكار می گردد.

خدمت در دارالتعلیم و همت در شرکت تبلیغیه و در ترتیل و ترجمه کتاب الهی و بیان استدالات عقلیه و نقلیه بسیار به موقع. این دلیل تأیید است که به چنین خدماتی موفق و مؤیدی. و همچنین درس تبلیغ به نساء و رقات عائله و سائر رقات، آن نیز بسیار بجا است چه که نساء را استفاده در علوم و کمالات و استفاضه حقائق و معانی از رجال جائز، ولی در کمال وقار و لوازم و مقتضای عصمت و عفت. حال شما الحمد لله از هر جهت محافظه و ملاحظه دارید. به امة الله المقربه والده محترمه تحیت ابدع ابهی برسان و همچنین حضرت ورقه علیا تحیت محترمانه به ایشان می‌رسانند. و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس.

۱۷۹

### هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه مفصلی از جناب ثابت وارد و از مشاغل حاصله تفصیل مشروح داده‌اند و تو می‌دانی که عبدالبهاء مثل مکتب مشهور وقت صلوة ندارد تا چه رسد به حل این مشکلات. چون از محبت و حسن نیت و صداقت شما امینم لهذا این مسئله را محول به رأی و کاردانی شما نمودم بلکه انشاء الله به عون و عنایت حق این مسائل مشکله را حل فرمائید و عبدالبهاء را از اشتغال به این گونه امور معاف دارید. و علیک البهاء الابهی. ع ع

۱۸۰

### هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه‌ای که به جناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید رسید. از قرائت نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله یاران آن سامان در نهایت روح و ریحانند و ثابت بر عهد و پیمان. در سبیل حق جانفشاند و به ذکر الهی نعره‌زنان. تبلیغ کنند و تصدیق دهند و به خلق و خوی حق با خلق محشورند زیرا اغیار را یار شناسند و بیگانه را آشنا دانند. شر را به خیر مقابله نمایند و شدت طغیان اهل عدوان را به مسامحه

گذرانند. غیورند و صبور و حمولند و شکور. شفاعت اهل عدوان کنند و رحم بر ستمکاران نمایند تا چه رسد به اهل ایمان و بی‌گناه از نوع انسان. بنیان مشرق الاذکار خواهند و تاسیس شعائر پروردگار جویند. این چه نیت بدیع است و این چه همت عظیم زیرا تاسیس محلّ اذکار بسیار مهمّ است و سبب اعلاء کلمة الله در هر اقلیم و دیار. جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و پیام این گمنام برسانید. ع.ع.

## هو الله

ای دوستان حقیقی و کنیزان عزیزان الهی، جناب منیر احرام کعبه حقیقی بربست تا به بقعه مبارکه رسد و روی و موی به تراب آستان مقدّس معطر کند و نفحات قدس را از آن تراب معنبر استنشاق فرماید و بالتّیابه از عبدالبهاء تقییل عتبه مقدّسه نماید و از درگاه احدیت از برای این عبد تأیید و توفیق طلبد. مرور به قطر مصر نمود و ایامی چند با عبدالبهاء مؤانست کرد و مجالست نمود و در نهایت روح و ریحان شب و روز الفت کرد. حال به جهت خدمت امرالله مراجعت به مرو و سمرقند خواهد نمود. آن خاندان از بدایت طلوع فجر هدایت و در ایام طلوع شمس حقیقت الی یومنا هذا به آنچه از لوازم عبودیت و خدمت بود قیام نمودند و در هر موردی جانفشانی کردند. شب و روز آرام نگرفتند و به تبّل و تضرّع به ملکوت ابهی پرداختند. این دودمان در مرور عصور و دهور بی‌پایان امیدوارم که از افق عزّت ابدیه درخشنده و تابان باشند و همواره مورد الطاف و عنایات حضرت رحمن. پس به آنچه سزاوار و شایان این نعمت عظمی است و موهبت کبری باید قیام نمائید و به شکرانه پردازید و در نهایت شادمانی و کامرانی و سرور و حبور ایامی بگذرانید، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. ع.ع.

## هو الله

ای منادی حق، الحمد لله خاندان حضرت سمندر اکثر در جمیع اوقات منادی به ملکوت ربّ الآیات بودند و شما این حقیقت را ظاهر و مشهود نمودید. حرکت شما به سمت ارض خا و سعی و کوششتان به کمال همت و قوت برهان کافی وافی است. جمیع آنچه در حیز امکان ملاحظه می فرمائی عاقبت ندارد، فانی محض است، مگر خدمت عتبه حضرت احدیت. جمیع نداها و آواها منتهی و منقطع گردد و لکن نفوسی که به نداء در امر الهی پردازند این آهنگ آسمانی است و نغمه ابدی و شهناز سرمدی چنان که واضحاً مشهوداً می بینید. حمد کنید خدا را که این خاندان را به این امر عظیم موفق فرمود و نتایج این موهبت الی الابد در آن خاندان باقی و برقرار و لن یستطیع احد ان ینکرها او یتردّد فیها. به موجب خواهش شما مکتوبی به شرکاء تحریر گشت و در طی این مکتوب ارسال می گردد. و علیک بهاء الله الابهی. عبدالبهاء عباس. ۲۹ صفر ۱۳۳۸، حیفا.

## هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه مورخ به نهم جمادی الاول سنه ۱۳۳۸ رسید. ابدأ فرصت تحریر کلمه ای ندارم. مسافری فوج فوج از شرق و غرب می رسد. قیامتی است برپا شده و همچنین اموری مهمه در میان و همچنین مشاغل سائره از آشنا و بیگانه. ملاحظه فرما چه خبر است. با وجود این مختصر جوابی مرقوم می گردد. رساله ای که مرقوم نموده بودی تعدیل قلیل در آن گردید و عیناً ارسال می شود تا طبع و نشر فرمائید. محافلی که تشکیل شده بسیار موافق. از الطاف رحمانی خواهم که در جمیع امور موفق و مؤید گردی. باری، جناب صدیق العلماء میرزا عبدالمجید فروغی را از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا برسان. از الطاف ربّ حمید امید چنین است که عبدالمجید قصری مشید بنیان نهد تا فرید آن کشور گردد و وحید آن اقلیم شود. جناب آقا ملا صادق تفتی در میدان تبلیغ جهدی بلیغ فرماید البته تأیید شدید حصول یابد. جناب آقا شیخ محمد علی هرچند در بیرجند به

ملاقات خویش و پیوند موفقند ولی ایشان را همت بلند و مقصد ارجمند است. امید چنان است که هر کس را منسلخ از عالم امکان نمایند و منجذب به ملک سریر لامکان فرمایند. اما سفر به شیراز البته نتایج بدیع خواهد بخشید. اما مصارف سفر اگر موجود فیها و اگر کم و کسری دارد از امین بطلبید. فی الحقیقه حضرات شرکای باوفا نهایت معاونت و رعایت را مجری داشتند، فنعیم اجر المخلصین فی العلیین. طلب مغفرت از برای من ادراک لقاء ربّه آقا محمد ابراهیم اصفهانی: یا ربی الغفور الرحیم ان عبدک محمد ابراهیم قد تمنی جنة النعیم و اشتاق الی لقاءک فی الفردوس العظیم فوفد علی بابک الرحیب مستغفراً للذنوب مستکشفاً للكروب معتمداً علی عفوک و غفرانک یا علام الغیوب. رب ارحمه برحمتک الکبری حتی یدخل فی الجنة المأوی مستبشراً ببشارتک العظمی مستظلاً فی ظلال شجرة طوبی مرتویاً من عین التسنیم ریانا من ماء معین مستغفراً فی غمار بحار الغفران متمتماً باعظم المنی فی الملاء الاعلی انک انت الغفور انک انت الودود و انک انت الرحمن الرحیم. ۱۵ شعبان ۱۳۳۸، حیفاً. جناب آقا عبدالرحیم تقی اف در بهار آینده اذن حضور دارد. و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس.

### هو الله

ای ثابت بر پیمان، یکی از نامه‌ها که ارسال نموده بودید به واسطه آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله الابهی رسید. از مضمون سرور موفور حصول یافت. سفر شما به صفحات مشهد بسیار موافق افتاد. مرور و عبور نفوس ثابت بر میثاق روح جدید می‌بخشد. از محبت و مهربانی جناب معتمدالوزاره بسیار خوشنودی حاصل گشت. امیدوارم که نجمی بازغ در افق توحید گردد. الحمد لله نفوسی در آن اقلیم مطلع به بعضی از تعالیم گشتند. امید چنان است که آن کشور منور گردد. شما به نهایت استغنا حرکت فرمائید و هر مصارفی که لازم به جناب امین مرقوم فرمائید، البته تقدیم خواهد نمود. من سفارش می‌نویسم. البته تا به حال به سائر نقاط دیگر توجه فرموده‌اید. امیدوارم که موفق بر آن شوید که خراسان شعله شدید زند و سفری اگر به شیراز نمائید موفقیت عظیمه حاصل

گردد. حضرت آقا میرزا احمد قائینی آن بزرگوار به خدمت روضه پرانوار قیام نمود. شب‌ها و روزها یا به زیارت و مناجات می‌پرداخت یا به خدمت احباب و یا به آبیاری گلشن و گلزار روضه ساطعة الانوار. بعد از مدتی در این حالت صعود به ملکوت عزت نمود، طوبی له و حسن مآب. حضرت مستوفی و جناب مستشار، جناب آقا محمد سرچاهی و جناب آقا میرزا محمد نقاش و اخوان سادات حصاری و جناب نائب اصغر و جناب آقا عبدالحسین یزدی، جناب ملا صادق یزدی و جناب آقا مشهدی علی از اهل کاف جمیع را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار. امیدم چنان است که جناب مستوفی تأیید کافی و وافی یابد و جناب مستشار سراج انوار شود و جناب نقاش از شدت محبت الله به ارتعاش آید و جناب آقا محمد سرچاهی به اوج ماه رسد و سادات حصاری انتصاری عظیم یابند و جناب نائب اصغر شیدائی جلیل اکبر گردد و جناب آقا عبدالحسین یزدی از فیض مشرقین بهره و نصیب گیرد و جناب آقا ملا محمد صادق شمعی بارق شود و جناب آقا مشهدی علی مظهر فیض جلی گردد. و به نفوسی که تازه به شاطن بحر عرفان رسیدند، رحمانی گشتند، ربانی شدند، سبحانی گشتند، آسمانی شدند، نهایت محبت و تعلق قلبی عبدالبهاء برسانید. آرزوی دل چنان است که به هر یک نامه مخصوص مرقوم گردد ولی اگر هر جزئی از عبدالبهاء هزار جزء شود و به تحریر پردازد از عهده برنیاید. لهذا به جان و دل با هر یک مخابره می‌نمایم. جمیع بلدان میدان انقلاب و اضطراب و بی امن و امان شد. جمیع فرق عالم مضمحل و پریشان شدند مگر احبای الهی که در ملاذ رفیع صون حمایت جمال نامتناهی محفوظ مانند. ترکستان علی الخصوص عشق آباد بنیادش بر باد بود ولی احباب الحمد لله محفوظ و مصون از این آلام شدند. حضرت جنرال قونسول دولت علیه ایران فی الحقیقه همتی بلند دارند و مقامی ارجمند. رعایای ایران را سبب راحت و امان گردیدند و بی سر و سامان نشدند. من در حق ایشان دعا نمایم که تأییدی الهی یابند و توفیقی ربانی و یقین بدان که مکافات اعمال خویش را خواهند یافت، هذا وعد غیر مکذوب. به امة الله المقربه و جناب آقا شیخ احمد و امة الله قرینه محترمه و جناب آقا عبدالرحیم و اولاد و امجاد از قبل عبدالبهاء نهایت نوازش بنما. ای پروردگار، ای آمرزنده گناهان، طوبی را مرغ شجره



طوبی فرما و در سدره منتهی لانه و آشیانه عطا کن. در حدیقه نامتناهی به آهنگ الهی  
دمساز کن تا به راز و نیاز دمساز گردد و الی الابد به آهنگ ملاً اعلی در آن گلشن بقا  
بسراید. و علیک البهاء الابهی. غرّه صفر ۱۳۳۸. عبدالبهاء عباس.

۱۸۵

### هو الله

ای عاشقان جمال حق، جناب منیر نهایت ستایش را از شما نمودند که این جمع مفتون  
جمال حقیقتند و اسیران زلف یار، دلداده‌اند و افتاده و جانباخته‌اند و افروخته، سزاوار  
محبّتند و لائق صدور نامه. من نیز تصدیق می‌نمایم و به این نامه که آیت عواطف قلبیه  
است می‌پردازم. از عدم فرصت و مجال شب و روز آرام ندارم. باز به عشر معشار به  
جواب نامه‌ها نمی‌رسم ولی به دل و جان شما را موهبت حضرت رحمن می‌طلبم. و  
علیکم البهاء الابهی. ۲۹ صفر ۱۳۳۸، حیفاء. عبدالبهاء عباس.

۱۸۶

### هو الله

ای ثابتان بر میثاق، جناب منادی حق میرزا منیر لسان به ستایش گشوده و نامه را آرایش  
داده که این شرکاء تسعه نهایت همت را نموده‌اند و اسباب سفر فراهم آوردند تا من به  
دیار الهی شتابم و به ندای ملکوت پردازم. امروز تهیه سفر مبلغین صفت مقرّبین است و  
سبب هدایت سائرین. هیچ عمل میروزی نزد ربّ غفور اعظم از انتشار نفحات در هر  
حدود و ثغور نیست چه که این نفوس اسرافیل مجسمند و نفحه حیات در نفوس  
می‌دمند. جان‌ها را زنده می‌کنند و رخ‌ها را تابنده می‌فرمایند. محرومان را محرم راز کنند  
و بی‌نصیبان را از موهبت کبری بهره و نصیب بخشند. شما در این خدمت جناب منیر را  
سهیمید و شریک و لکل نصیب مفروض من رحمة ربّک. لهذا عبدالبهاء با کمال عجز و  
نیاز در عتبه جمال مبارک روی بر خاک نهد و آن جان‌های پاک را عون و صون یزدان  
طلبد. و علیکم التّحیة و الثّناء. ۲۹ صفر ۱۳۳۸، حیفاء. عبدالبهاء عباس.

## هو الله

ای صحرانورد سبیل الهی، عبدالبهاء شما را گهی به طی صحرا و بیابان اندازد و گهی در سنگلاخ کوهستان بدواند. گهی چون آه عاشقان در هر فرازی روان نماید و گهی چون سیل سرشک مشتاقان در هر نشیبی دوان سازد تا آنکه تمکن تمام یابد و متانت بی پایان جوئید و تا انسان در سبیل الهی هر مشقتی نبیند و به هر زحمتی مبتلا نگردد خام است و پرفتور، بی نام است و پرقصور. لهذا این زحمت رحمت است و این مشقت عین عنایت زیرا نظر به عاقبت است. سینه زمین تا با آلت آهنین خراشیده نشود به گل و ریاحین تزئین نیابد. شب روی سبب راحت بامداد است و زحمت و انقلاب بحران سبب راحت جسم و جان. باری، فی الحقیقه جانفشانی و فدائی حضرت یزدان. مدن و قرای خراسان بسیار اهمیّت دارد لهذا این خدمت جدید مغناطیس تأیید است. در جمیع آن حوالی به تشویق و تحریص احبّا بر تبلیغ و مراعات حکمت کبری پردازید. الحمد لله به ورود شما آن کشور منور گردید و نار محبت الله شعله جدیدی زد. سلیل جلیل حضرت شهید جناب آقا میرزا عبدالحسین خان فرید به خدمتی جدید پرداخت. جناب دبیر همایون را بشارت به الطاف حضرت بی چون دهید. جناب ملا حسین را به عنایت ربّ المشرقین و المغربین متشکر و ممنون نمائید. بازماندگان من استشهد فی سبیل الله المسک الاذفر و الکوکب الانور حضرت علی اکبر، جناب آقا میرزا عبدالحسین و آقا میرزا آقا و آقا میرزا عباس را از قبل من دست در آغوش شوید و جبین مبین بیوسید. آهنگ عباس به ملا اعلی می رسد و سمع عبدالبهاء را به اهتزاز آورد. دم مطهر حضرت شیخ چون تخم پاک بود که در آن زمین کشته گشت، البتّه خدا برویاند. الحمد لله بی دینی متدینین و فساد اخلاق متمدنین ایران یعنی مدعیان چون آفتاب ظاهر و عیان گشت. به قول رومی:

لطف حقّ با تو مداراها کند چون که از حدّ شد فزون رسوا کند

در این ایام در اوروپ علی الخصوص بلاد روسیه حزب دیمقراط بنای افراط گذاشتند و سوسیالیست متطرّف شدند و بلشویک متعسف گشتند. حال از آزادی گذشتند و به اتلاف نفوس و سلب اموال جمهور و تسلط بر عفت و عصمت نساء و طیب و ظاهر متجاسر

گشتند و ثابت و واضح شد که این قوم در بدایت دیمقراطند و در وسط سوسیالیست پرافراط و عاقبت نهلیست و بلشفیک بی انصاف. امید چنان است که این نفوس را خدا هدایت نماید و از افراط و تفریط نجات دهد. دیمقراط حقیقی نفوسی هستند که آزادی جهانیان طلبند و به حرّیت مشروعه تشبّث نمایند و تأسیس حکومت مشروطه نمایند و جمیع من علی الارض را خیر خواهند. امیدوارم که طریق اعتدال پیش گیرند و درندگی رها کنند. آسودگی جویند و آزادگی مشروع طلبند. با این نفوس موجوده در ایران جدال و نزاع ننمائید. اگر ممکن است آنان را به حقیقت دعوت نمائید که ای آزادی طلب، این حرّیت مظنونه شما مربوطیت به سلاسل و اغلال است، بند است نه آزادی، کند و زنجیر است نه همت و بزرگواری، ظلمت زندان است نه نورانیت ایوان. فسوف ینظهر الله السّیئات و نرجوان یندلها بالحسنات. و علیک البهاء الابهی. ۷ رمضان ۱۳۳۸. عبدالبهاء عباس.

۱۸۸

### هو الله

ای ناظم بلیغ و شاعر فصیح، قصیده موزون بود و به جواهر ثمینه مشحون و به سرور عبدالبهاء مقرون. مضامین دلنشین بود و معانی بدیع و متین زیرا جمیع ستایش جمال قدیم و بیان ظهور نور مبین تا کل بدانند که علت اولیه و موهبت سرمدیه و علویّت انسانیّه و ترقّیات کونیّه اعتراف به امر مبارک و اتباع تعالیم است و السّلام. عبدالبهاء عباس، ۲۵ محرم ۱۳۳۹، بهجی، عکا.

۱۸۹

### الله ابهی

ای ورقه موقنه، یک تجلی از تجلیات جمال قدیم نور مبین بود که آفاق اقالیم را روشن فرمود و یک فیض از فیوضات ربّ کریم غیث عظیم بود که تلال و جبال و دشت و صحرا را سبز و خرم فرمود. پس ملاحظه نما که ملکوت ابهائش چه گنج بی پایان است

چه که می فرماید: و ما من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم. ع.ع.

۱۹۰

### هو الله

ای ضجیع حضرت منیر، قرین محترم نامه‌ای مخصوص به جهت آن کنیز عزیز اسم اعظم خواست. با وجود آنکه عبدالبهاء را مهلت و فرصت معدوم و نابود باز به تحریر نامه منفرد به نام تو پرداخت تا خواهش و رجای جناب منیر بتمامه میسر و پدید گردد. فی الحقیقه تأیید حضرت رحمن بود که آن دو مرغ حدیقه عرفان اقتران نمودند و این طفلان نورانی قدم به عالم انسانی نهادند. از خدا خواهم که بر تأیید بیفزاید و گلستان وجود را به آن گل‌های صدبرگ خندان بیاراید و روز به روز ترقی و علویّت حاصل نمایند تا آیات هدی گردند و کلمات کتاب فصل الخطاب شوند. هر وقت اسباب به نهایت روح و ربحان میسر گردد اذن حضور دارید. و علیک البهاء الابهی. ع.ع.

۱۹۱

### هو الله

ای مؤمنان ای مؤمنان، هرچند در آن دیار دور و مهجورید ولی در عتبه مقدسه حاضر و مشهور. قریبت به دل و جان است نه به جسم ناتوان. حضرت یوسف در ارض مصر و حضرت یعقوب در دیار کنعان، با وجود این مسافت بعیده رایحه قمیص یوسفی استشمام می شد. باری، شکر کنید خدا را که غائب حاضرید و به افق اعلی ناظر. مشمول نظر عنایتید و مدهوش از باده رحمت. در هر دمی از یم عنایت آن نفوس مشتاقه را شبمی طلبم و تأیید و توفیق عظیم خواهم. امیدم چنان است که نهایت آرزو حصول یابد. ۱۳ رجب ۱۳۳۸، حیفاء. عبدالبهاء عباس.

## هو المقصود

اگرچه به ظاهر در محفل قرب حاضر نیستی اما فی الحقیقه در خلوتخانه قلوب مذکور و موجودی. آنی فراموش نشده و نخواهد شد. احتیاط نمائید که کسی از هر قبیل اشخاص از شما محزون نشود. مدارا بسیار لازم و همچنین بیدار و هشیار باشید که نفسی ضری وارد نیاورد و با یکی از ارکان سفارت و همچنین تجار معتبر دوستی گرم تام لازم زیرا موافق حکمت است. و السّلام علیکم. ع.

## هو

جناب شیخ، علیک ۹ الله و فضله و جوده و احسانه، رجای این مشتاقان از درگاه احدیت آن است که آن حبیب در ظلّ حفظ و حمایت ربّ رحیم از سهام نفوس و شئون مادون الله محفوظ بمانید. مکتوبی به جهت نوری بیک با جناب آقا محمد علیّ ارسال شد و الآن نیز چون لازم شد این مکتوب ثانی ارسال شد، به دست خود او برسانید. و جمیع احبای الهی را از قبل این عبد متهای اشتیاق تبلیغ فرمائید. ع.

## هو

ای مشتعل به نار محبت الله، اثر کلک آن جناب که مدلاً بر اشتعال نار اشتیاق و شکایت از احتراق نار فراق بود به لحاظ شوق و حبّ ملاحظه گردید. حمد حضرت احدیت را که احبای مخلصین را در بادیة هجر و بعد به ذکر خود و نفحات ایام الله زنده و به روح و ریحان از شئون عالم امکان منزّه و مقدّس نموده. در جمیع احیان منتظر حضور آن جناب در محفل روحانیان بوده و از الطاف ملیک وجود امید است که عن قریب در محضر شهود به مؤانست کبری مشرف گردیم. ع.

فرصت بیش از این نوشتن میسر نگردید. العلم نقطة شاهد و گواه است و عذر ما مقبول.

## هو الله

جناب شیخ ایده الله علی خدمه امره، اگرچه این امور سبب زحمت آن جناب است لکن چون در سبیل الهی است عین رحمت و صرف موهبت است. از فضل نامتناهی الهی امیدواریم که در کشف حفظ و حمایت حضرت احدیت محفوظ و مصون در کل شئون بوده و هستید. مکتوب جوف را به صاحبش برسانید. و البهاء و الروح علیک و علی المخلصین. ع.

## هو الله

جناب شیخ، علیک بهاء الله و فضله و جوده و رحمته، چون چندی بود که به آثار قلمیه اظهار اسرار قلوب ننموده بودیم و نفعه مسک محبت روحانیه را به واسطه اوراق و الواح منتشر نساخته لهذا در این ساعت که جواهر جود از نسائم ذکر آن حبیب در سرور و بهجتند مختصری نگاشته می شود. در جمیع اوقات لحظات اعین رحمانیه بر شما واقع و الطاف بی نهایت حضرت احدیت شامل. از توفیقات الهیه امیدواریم که مظهر خدمات کلّیه گردید و مطلع شئون فضل و احسان. جناب آقا محمد رحیم عازم، مکاتیب جوف را به نوری بیک در وقتی که کسی نزدش نباشد برسانید و همچنین آئینه و قوطی را. ع.

## هو الله

جناب دوست حقیقی روحانی، این مکتوب را مستعجلاً به نوری بیک برسانید و اگر چنانچه جواب دادند به زودی ارسال دارید. والسلام. ع.

جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر، این دو نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب

عبدالبهاء شدند. یقین است که به خدمات کلیه موفق خواهند شد و در ملکوت ابهی مانند ستاره صبحگاهی درخشنده و تابان خواهند گشت. و علیهما البهاء الابهی یوم ولدا و علیهما بهاء الله الابهی یوم بلغا و علیهما بهاء الله الابهی یوم نادا و علیهما بهاء الله الابهی یوم یدرکان لقاء ربهما فی ملکوت ابدی قدیم. و علیکم البهاء الابهی. ع.ع.

۱۹۹

ملاحظه نمائید که از سفر جناب میرزا طراز و جناب میرزا علی اکبر چه نفعه جدیدی دمیده شد. به هر کجا وارد شدند مکاتیب شکرانه و مدح و ستایش آن دو وجوه مبارک متتابعاً رسید. از این واضح و مشهود گردید که عبور و مرور چه قدر تأثیر دارد ولی به شرط آنکه مارین در نهایت انقطاع و انجذاب باشند چنانچه حضرت روح می فرماید که از شهری چون خارج شوید غبار آن مدینه را از کفستان بتکانید. انتهى.

۲۰۰

اما مبلغان که به تبلیغ می روند باید در نهایت محویت و فنا سفر کنند تا نفس در نفوس تأثیر نماید. اگر به راحت و رخا و وسعت و صفا حرکت کنند ابدأ تأثیر نماید و به کرات تجربه گردیده. البته در عمل مدرسه بکوشید که بسیار اهمیت دارد و نفوس مبلغه باید متوکلاً علی الله منقطعاً عما سواه منجذباً بنفحاته متوکلاً علیه مانند جناب آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا طراز الله سفر نمایند. انتهى.

۲۰۱

## هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید. از مضمون چنان معلوم گردید که آرزوی دل و جان شما این است که سلیل جمیل در سبیل ربّ جلیل جانفشانی نماید و به رفاقت حضرت طراز و علی اکبر سیر و سفر در بلاد نماید. لسان فصیح بگشاید و به ثنای ربّ جمیل پردازد. نطوق گردد و نصوص. ظفر یابد و فتوح. تشنگان را به عین هدایت دلالت نماید و

از عین یقین بنوشاند و به حقّ یقین برساند. انتهى.

۲۰۲

### هو الله

یا حبیبی، مکتوب جوف را برسانید ولی این شخص موقن نیست. ابدأ در نزد او چیزی مگوئید. مخدوم زاده به او گفته که ما پوسته را به واپور نمسه می فرستیم. این سرّ را در نزد او کشف نموده. ابدأ جائز نبود. اینها اهل حکومتند. میرزا طراز مأذون است. عباس.

۲۰۳

### هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه شما وصول یافت. مرقوم فرموده بودید که الحمد لله احبّاء الله در نهایت انجذاب و اشتعالند. از این خبر انشراح صدور حصول یافت زیرا انسان افسرده مرده بهتر و شخص منجمد مضمحل خوش تر. درس هائی که حضرت سمندر داده اند احبّاً باید تکرار نمایند تا ملکه حاصل کنند. مدرسه بنات بسیار اهمّیت دارد، البتّه همّت نمائید و چشم را به مقتضای حکم کتاب معالجه فرمائید. ع.ع.

۲۰۴

جناب آقا میرزا عبدالله سلیل سمندر را تحیّت مشتاقانه برسان و بگو آن خانواده طراً مشمول لحظات عین رحمانیتند و منظور نظر الطاف جمال مبارک. از تلون ایام تکدر جایز نه. این حال نیز زائل گردد، حال دیگر آید.

۲۰۵

۹

یا من سافر فی سبیل الله بشری لك من هذه الخدمة الكبرى فاشكر الله بما وفقك على هذا و احمده بما جعلك خادماً لامره مترجماً لذكره مؤيداً بفضلته موفقاً بموهبته. تالله



الحق ان توجّهك الى تلك الديار امر يتنوّر به جبينك بين الوري و نور يتلأأ به وجهك  
في المأ الأعلى و هذه فاتحة الالطاف و اسئل الله ان يجعلك خالصاً مخلصاً مستقيماً الى  
خاتمة المطاف ثابتاً على الميثاق فانياً عن نفسك خاضعاً خاشعاً لكل عبد آمن بالله مبتهلاً  
مسكيناً في محافل احباء الله. توكل على الله و دم متمسكاً بالعروة الوثقى متشبثاً بذيل  
الكبرياء طالباً للرضاء منشرحاً بنفحات التأيد من عند الله مشتعلأ بنار محبة الله متزيناً  
بنور معرفة الله لعمرى هذه هي الموهبة الكبرى بشرى لك ثم بشرى و عليك البهاء يا من  
قطع البحار و طوى القفار في سبيل الله. ع.ع.

# فهرست الواح مبارکه جمال اقدس ابھی

تشخیص خطوط الواح مبارکہ توسط اہادی امراٹھ جناب طرازاللہ سمندری بہ عمل آمدہ است .

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱		هو هو ص ۳
۲		هو المحبوب ص ۳
۳		هو الله ص ۴
۴		هو الله تعالى شأنه العزيز ص ۴
۵	نزل للنیل	هو الله ص ۶
۶	نزل للنیل، نیل قبل علی ابن نیل	هو الله ص ۶
۷		هو الله العلی الاعلی ص ۷
۸	جناب آقا محمد کاظم ملاحظه نمایند	هو المحبوب ✓
۹		هو العزيز المشهود ۸
۱۰	سمندر	هو العزيز ۹
۱۱	سمندر	هو العزيز ۱۰
۱۲		باسم البهی الابهی ۱۰

مطلع لوح	محلّ و تاريخ نزول	به خطّ	صفحة
نقطة عبوديت شما را ذاكر است...	بغداد	حضرت بهاء الله	۳
مستريحين بساط احديت...	بغداد	حضرت بهاء الله	۳
در اين وقت كه سماء قدرت آلهي...	بغداد	حضرت بهاء الله	۴
نوشته آن جناب رسيد. حمد خدا را...	بغداد	حضرت بهاء الله	۴
فسبحانك اللهم يا آلهي...	بغداد	حضرت عبدالبهاء	۶
فسبحان الذي نزل الآيات بالحق...	بغداد	حضرت بهاء الله	۶
قد حضر بين يدي العبد ما ارسلت...	بغداد	حضرت بهاء الله	۷
جناب ميرزا محمد وارد شد...	بغداد، حدود پائيز ۱۲۷۸	حضرت عبدالبهاء	۷
فسبحانك اللهم يا محبوبي...	بغداد، بين پائيز ۱۲۷۸ و ۱۴ ذى القعدة ۱۲۷۹	حضرت عبدالبهاء	۸
هذا كتاب ينطق بالحقّ و جعله الله حجة على من في الملك جميعاً...	بغداد، بين پائيز ۱۲۷۸ و ۱۴ ذى القعدة ۱۲۷۹	حضرت بهاء الله	۹
اگرچه به لسان عربی و عجمی...	بغداد، بين پائيز ۱۲۷۸ و ۱۴ ذى القعدة ۱۲۷۹	حضرت بهاء الله	۱۰
هذا كتاب من نقطة الاولى و بهانه...	ادرنه	حضرت عبدالبهاء	۱۰

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۳		هو العزيز المقدس العليّ الابهي ۱۳
۱۴	سمندر	بسم الله الامنع الاقدس الاعلى ۱۵
۱۵		هو الاقدس الامنع الارفع الاعز الاعلى ۱۷
۱۶	سمندر	به نام يكتا خداوند فرد واحد احد ۱۷
۱۷	سمندر	هو العليّ الابهي ۱۹
۱۸		بسم الله الاقدس ۲۱
۱۹	سمندر	بسم الله العليّ الاعلى ۲۱
۲۰		بسم الله الاقدس الابهي ۲۲
۲۱	نييل قبل عليّ ابن النبيل	بسم الله الباقي ۲۳
۲۲	سمندر	هو الاقدس الابهي ۲۳
۲۳	نييل قبل عليّ ابن النبيل	بسم الله العزيز المتعال ۲۵
۲۴		الابدع الابهي ۲۵
۲۵		الابدع الابدع ۲۷
۲۶		الاقدم الاعظم ۲۸
۲۷	نييل ابن نييل عليه ب ه	الاقدس الامنع الاقدم ۲۹

۱۳	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	تلك آيات الله قد نزلت بالحق...
۱۵	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	فظوى لك يا سمندر النار بما اشتعلت...
۱۷	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	هذا كتاب ينطق بالحقّ و جعله الله حجة على من فى الملك جميعاً...
۱۷	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	ای سمندر نار، به اسم مختارم تغنى نما...
۱۹	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	نامه آن جناب که به عبد طائف حول عرش ارسال داشتید...
۲۱	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	ان يا نبيل قبل على اسمع ما يخاطبك به قلم العز...
۲۱	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	قد ظهر ما اضطرت عنه قبائل الملك و الملكوت...
۲۲	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	ان يا قلم الاعلى ذكر عبد الذى احبته قبل خلق السماء...
۲۳	حضرت عبدالبهاء	ادرنه	اگرچه فتنه سنه شداد اکثرى از ناس را...
۲۳	حضرت عبدالبهاء	عکاء	ك ظ ناديناك عن وراء قلمز الكبرياء...
۲۵	حضرت عبدالبهاء	عکاء	يا غلام اسمع نداء هذا الغلام...
۲۵	حضرت عبدالبهاء	عکاء	هذا كتاب من لدى القيوم لقوم يعلمون...
۲۷	حضرت عبدالبهاء	عکاء	قد حضر بين يدينا ما ناجيت به الله...
۲۸	حضرت عبدالبهاء	عکاء	ذكرى عبدى الذى طار فى هواء محبة ربه الرحمن...
۲۹	میرزا آقا جان خادم	عکاء	يا ابن النبيل ان اسمع نداء ربك الجليل...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۲۸		۲۰
۲۹		الاقدمس الامنع ۲۱
۳۰	سمندر	الاقدمس الامنع الاكرم ۲۱
۳۱		الاقدمس الامنع الاعلى ۲۲
۳۲		هو المذكور ۲۳
۳۳	سمندر	بسمه الاعظم الاقدم الاقدمس الابهي ۳۲
۳۴	نبيل قبل على ابن النبيل	به نام دوست يكتا ۳۳
۳۵		بسم الله الاقدمس الامنع الاعظم ۳۴
۳۶		هو الله تعالى شأنه العناية والافضال ۳۵
۳۷		الاقدمس الامنع الابهي ۳۷
۳۸	جناب سمندر عليه بهاء الله	هو الله هو الباقي الدائم العليم الحكيم ۳۸
۳۹	جناب سمندر عليه بهاء الله	به نام خداوند يكتا ۳۸
۴۰	جناب نبيل بن نبيل عليه بهاء الله	به نام يكتا خداوند دانا ۳۹

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۳۰	عکاء		ان یا نبیل ابن نبیل علیک بهاء ربّک الجلیل...
۳۱	عکاء	حضرت عبدالبهاء	انّ النّییل یذکر عبده النّییل...
۳۱	عکاء	حضرت عبدالبهاء	ان یا سمندر ینادیک مالک القدر...
۳۲	عکاء		ای ابن نبیل، انشاء الله در کلّ عوالم...
۳۲	عکاء	میرزا محمد علی	ای غایب حاضر، اگرچه بر حسب ظاهر حسب الاذن و اراده مالک حقیقی...
۳۲	عکاء	میرزا محمد علی	طوبی لک یا سمندر بما یذکرک مالک القدر...
۳۳	عکاء	حضرت عبدالبهاء	انشاء الله در کلّ احیان از کنوس عنایت رحمن...
۳۴	عکاء		کتاب من لدنا الی الذین فازوا بانوار العرفان...
۳۵	عکاء	میرزا محمد علی	یا سمندری فی الملک و الملکوت...
۳۷	عکاء	میرزا محمد علی	قد اتی ریع الوحی و سلطان الآیات استقرّ علی العرش...
۳۸	عکاء	میرزا محمد علی	قل اللهم یا الهی فوضت امری الیک...
۳۸	عکاء	میرزا محمد علی	قلم اعلی شکایت می نماید از نفوسی که در بادیه های ضلالت و هوی سایرند...
۳۹	عکاء	میرزا محمد علی	مظلومیّت سبب حزن طائفین عرش اعظم گشته...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۴۱		۱۵۲ ۲۹
۴۲		۹
		(قوله تبارك و تعالی) ۴۱
۴۳	جناب سمندر علیه بهاء الله	به نام بهاء عالمیان ۴۳
۴۴	ق جناب نبیل بن نبیل علیه بهاء الله	هو المنادی بین الارض و السماء ۴۴
۴۵		انا المظلوم الغریب ۴۴
۴۶		هو المعزى فى هذا المقام الكبير العظيم ۴۵
۴۷		هو الاقدم الاعظم الاكرم . ۵۰
۴۸		۵۰
۴۹		۱۵۲ ۵۳
۵۰	جناب سمندر علیه بهاء الله	هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء ۵۳
۵۱		هو الشاهد العليم ۵۵
۵۲	ق جناب نبیل ابن نبیل	هو الظاهر الناطق الخیر ۵۷
۵۳	جناب نبیل بن نبیل علیه بهاء الله	هو الناطق العليم ۵۷

صفحہ	محلّ و تاریخ نزول	مطلع لوح	بہ خطّ
۳۹	عکاء	ذکر من لدنا احبائى الذين افترؤا باللہ...	
۴۱	عکاء	ان يا اسم السین ینادیک اللہ من هذا المقام المیین...	
۴۳	عکاء	ای سمندر، انشاء اللہ بہ عنایت مالک قدر...	حضرت عبدالبہاء
۴۴	عکاء	یا اهل البہاء کونوا کالسحاب...	حضرت عبدالبہاء
۴۴	عکاء	یا سمندر لعمرك قد تجددت مصیبة محمد رسول اللہ...	
۴۵	عکاء	یا سمندر ان مالک القدر یعزى نفسه...	
۵۰	عکاء	یا نبیل بن نبیل قد حضر لدى المظلوم...	میرزا آقا جان خادم
۵۰	عکاء	یا اسم الجود، مکتوبی کہ س م علیہ بہائی و عنایتی...	
۵۳	عکاء	یا اسم جود، مطالب جناب سمندر علیہ بہاء اللہ...	
۵۴	عکاء	یا سمندر، آنچه بہ اسم جود علیہ بہائی نوشتہ بودی...	
۵۵	عکاء	یا سمندر قد حضر اسم الجود علیہ بہائی...	
۵۷	عکاء	یا اذن العالم توجه لعلّ تسمع ما ینطق بہ الاسم الاعظم...	حضرت عبدالبہاء
۵۷	عکاء	بارک اللہ لک و رودک و اقبالک و اشتعالک...	میرزا محمد علی

هو الاقدس الاعلى ٥٨

جناب سمندر عليه بهاء الله

٥٤

هو المهيمن على من فى الارض والسماء ٥٨

جناب س م عليه بهاء الله

٥٥

(قوله جلّ جلاله) ٥٩

٥٦

هو الله تعالى ٥٩

٥٧

بسمى المحزون المظلوم ٦١

جناب سمندر عليه بهاء الله

٥٨

هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدار ٦١

٥٩

هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدار ٦٣

٦٠

هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء ٦٧

٦١

هو الناطق على اعلى بقاع العالم ٦٩

٦٢

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان ٧٠

جناب نبيل ابن نبيل عليه سلام الله

٦٣

هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدار ٧١

٦٤

هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء ٧٢

٦٥

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۵۸	عکاء	میرزا محمد علی	یا سمندر یذکرک المظلوم فی منظره الا کبر...
۵۸	عکاء		س م قد انزلنا لک کتاب و ارسلناه الیک...
۵۹	عکاء		له ان یصبر ولله ان یتظهر...
۵۹	عکاء		یا اسم جود، علیک بهائی، عبد حاضر مکتوبی...
۶۱	عکاء		یا سمندر علیک بهائی و رحمتی قد حضر العبد الحاضر...
۶۱	عکاء	میرزا آقا جان خادم	یا نبیل بن نبیل، مظلوم را احزان از هر شطری احاطه نموده...
۶۳	عکاء		یا اسم جود، علیک بهائی، مراسلات جناب سمندر علیه بهائی...
۶۷	عکاء		یا اسم جود، علیک بهائی، نامه های جناب سمندر که ارسال نموده...
۶۹	عکاء	میرزا محمد علی	یا سمندر، علیک بهائی، ایام ایام الله است...
۷۰	عکاء	میرزا آقا جان خادم	یا نبیل، علیک سلامی، لازال مذکور بوده و هستی...
۷۱	عکاء		یا اسمی، علیک سلامی، نامه جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله...
۷۲	عکاء		یا اسم الله، عبد حاضر مطالب آن جناب...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۶۶		هو الرّحمن الرّحيم ۷۳
۶۷		هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۷۳
۶۸		هو المفرد على الافنان ۷۴
۶۹	جناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله	الله ابهى ۷۴
۷۰	جناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله	هو الله تعالى شأنه ۷۴
۷۱	جناب نبیل بن نبیل علیه سلام الله الملك الجليل	هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۷۴
۷۲		هو السامع الناطق العليم الحكيم ۷۵
۷۳		هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۷۵
۷۴	آستانه جناب نبیل ابن نبیل علیهما سلام الله	هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۷۶
۷۵		هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۷۷
۷۶	جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله و عنايته	به نام خداوند یکتا ۷۷
۷۷		۷۸
۷۸		(قوله جلّ بیانه و عظم برهانه) ۷۹
۷۹	ق جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الله تعالى شأنه الحكمة و البیان ۸۰

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۷۳	عکاء	حضرت بهاء الله	يا احمد الحمد لله الذى خلقك...
۷۳	عکاء	میرزا محمد علی	يا اسم جود، عليك بهانى و سلامى، نامه جناب نبيل ابن نبيل...
۷۴	عکاء	میرزا محمد علی	قد حضر کتابک و سمعنا ما ناديت به الله...
۷۴	عکاء	میرزا محمد علی	شهد قلمى الاعلى انه لا اله الا هو العلى الاعلى...
۷۴	عکاء	میرزا محمد علی	الحمد لله وحده و الصلوة على من لا نبى بعده...
۷۴	عکاء	میرزا محمد علی	يا ايها الموقن المؤمن بالله...
۷۵	عکاء	میرزا آقا جان خادم	يا اسم جود، نامه رسيد و خبر رسيد...
۷۵	عکاء	میرزا آقا جان خادم	نامه جناب نبيل بن نبيل عليه سلام الله...
۷۶	عکاء	میرزا آقا جان خادم	قل الهى الهى ترانى متمسكاً بك...
۷۷	عکاء	میرزا آقا جان خادم	در اين حين عبد حاضر نامه آن جناب را...
۷۷	عکاء	میرزا آقا جان خادم	حمد و ثنا مولى الاسماء را لايق و سزاست...
۷۸	عکاء	میرزا آقا جان خادم	يا اسم جود، عليك بهانى، نامه هاى جناب سمندر...
۷۹	عکاء	میرزا آقا جان خادم	يا سمندر، عليك بهاء الله و عنايته، شهادت مى دهيم...
۸۰	عکاء	میرزا آقا جان خادم	س م، عليك بهانى، اسم جود...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۸۰	ق عبدالحسین ابن جناب سمندر علیهما بهائی	به نام گوینده پاینده ۸۳
۸۱	جناب سمندر علیه بهاء الله	هو الناطق فی ملکوت الیان ۸۳
۸۲	جناب شیخ محمد علی علیه سلام الله	بسم الله وحده ۸۴
۸۳		قوله عزّ بیانه و عزّ برهانه ۸۶
۸۴	زا جناب ملا حسین زنجانی علیه بهاء الله	هو الله تعالی شأنه الحکمة و الیان ۸۶
۸۵	جناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله	هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۸۸
۸۶	جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الله تعالی شأنه العظمة و الیان ۸۹
۸۷		هو السامع المجیب ۹۴
۸۸		هو الله تعالی شأنه الحکمة و الیان ۹۶
۸۹	جناب نبیل ابن نبیل علیهما سلام الله	هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۱۰۱
۹۰	جناب نبیل ابن نبیل علیهما سلام الله	هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۱۰۲
۹۱		هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۱۰۳

مطلع لوح	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	صفحه
ندایت را شنیدیم و از شطر سجن به تو توجّه نمودیم...	عکاء	حضرت عبدالبهاء	۸۳
یا سمندر، فضل و رحمت و عنایت حقّ شامل احوال تو بوده و هست...	عکاء	میرزا مجدالدین	۸۳
و الصلوة و السلام علی من لانیّ بعده. یا محمد...	عکاء	میرزا مجدالدین	۸۴
یا سمندر، علیک بهائی، آنچه در باره الياهو نوشتی اصفا شد...	عکاء		۸۶
یا سمندر، علیک بهائی، لازال ذکر اولیای آن ارض...	عکاء		۸۶
لازال نزد مظلوم مذکور بوده و هستی و از اول ایام الی حین...	عکاء		۸۸
این مظلوم بین انیاب ذناب بوده و هست...	عکاء	محمد جواد قزوینی	۸۹
یا سمندر، علیک بهائی، جناب علیّ الذی طاف البیت...	عکاء		۹۴
یا اسمی، علیک بهائی، نامه سمندر علیه بهائی...	عکاء		۹۶
یا نبیل ابن نبیل، علیک سلام الله الملك الجلیل...	عکاء	میرزا آقا جان خادم	۱۰۱
انشاء الله لازال به ذکر و شکر و حمد الّهی مشغول باشی...	عکاء	میرزا آقا جان خادم	۱۰۲
حمد مقصودی را لایق و سزاگه عالم را...	عکاء	میرزا آقا جان خادم	۱۰۲



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۹۲		هو الله تعالى شأنه ۱۰۳
۹۳		۱۰۳
۹۴		هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۱۰۵
۹۵	ق جناب سمندر عليه بهاء الله الابهي	هو النور الساطع من افق سماء البيان ۱۰۵
۹۶	ضلع جناب سمندر عليهما بهاء الله الابهي	هو الناطق من ملكوت البيان ۱۰۹
۹۷	ضلع جناب سمندر عليهما بهاء الله	به نام خداوند يكتا ۱۰۹
۹۸	امه الله ضلع جناب نبيل ابن نبيل عليهم بهاء الله	هو الشاهد الخبير ۱۱۰
۹۹		هو الله ۱۱۱
۱۰۰		هو الله ۱۱۱
۱۰۱		هو الله ۱۱۱
۱۰۲		هو الله ۱۱۱

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۱۰۳			لعمر الله کون جناب نبیل ابن نبیل علیه بهائی در علیّه...
۱۰۳			یا ایّها الناظر الی الوجه، در این حین غ اک حاضر...
۱۰۵	میرزا آقا جان خادم		خداوند یکتا جلّ جلاله و عمّ نواله و عزّ شأنه مستحقّ حمد و شکر و ثنا بوده و هست...
۱۰۵	میرزا آقا جان خادم		یا سمندر علیک بهائی و عنایتی لا اشکو من شیء...
۱۰۹	میرزا مجدالدین		اوراق عالم در لیالی و ایام به ذکر سدره ناطق...
۱۰۹			امروز کوثر عرفان اهل امکان را ندا می‌نماید...
۱۱۰			لله الحمد نفوس مذکوره هر یک فائز شد...
۱۱۱	میرزا محمد علی		یا غلام، اسمت معلوم ولكن خدمت غیر معلوم...
۱۱۱	میرزا محمد علی		یا طراز بذکرک المظلوم من شطر السجن...
۱۱۱			یا عنایت الله، عنایت الهی شامل است. یکی از عنایاتش توجّهش به تو...
۱۱۱	میرزا محمد علی		یا عبدالله، لله الحمد ذکرت از قلم اعلی جاری...

شماره	مخاطب لوح	نیايش
۱۰۳		هو الله ۱۱۳
۱۰۴		۱۲۲
۱۰۵		هو المشرق من افق سماء العطاء ۱۱۳
۱۰۶	جناب سمندر عليه بهاء الله الابهي	هو المشرق من افق سماء البيان ۱۱۳
۱۰۷	جناب سمندر عليه بهاء الله الابهي	هو المبشر العليم ۱۱۶
۱۰۸	ق جناب سمندر عليه بهاء الله الابهي	هو الامر القديم والمعزى المشفق الكريم ۱۱۶
۱۰۹		هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدار ۱۱۷
۱۱۰		هو المبين العليم الحكيم ۱۱۸
۱۱۱		هو الله تعالى ۱۲۰
۱۱۲		۱۲۱
۱۱۳	جناب ميرزا عباس قلى عليه بهاء الله	هو الناطق فى ملكوت البيان ۱۲۳
۱۱۴	ق جناب معلّم عليه بهاء الله	هو الظاهر الناطق العليم الحكيم ۱۲۳

صفحه	به خط	محلّ و تاریخ نزول	مطلع لوح
۱۱۲	میرزا محمد علی	عکاء	یا بنات سمندری، ذکر هر یک در ساحت اقدس بوده و هست...
۱۱۲		عکاء	جناب نبیل ابن نبیل از اول ایام الی حین به عنایت فاتر...
۱۱۲	میرزا آقا جان خادم	عکاء	یا اسم جود، علیک بهائی، نامه جناب سمندر علیه بهائی ملاحظه شد...
۱۱۳		عکاء	حمد حضرت مقصودی را لایق و سزا است...
۱۱۶	میرزا آقا جان خادم	عکاء	فضل الهی مجتّم شد و رحمتش شامل...
۱۱۶	میرزا مجدالدین	عکاء	یا سمندر لو تطّلع بحرزی لتوح لنفسی بما ورد علی من الذین ادعوا حبّی...
۱۱۷		عکاء	یا اسمی مهدی، علیک بهائی و عنایتی، نامه جناب سمندر...
۱۱۸	میرزا ضیاء الله	عکاء	یا عبدالله، علیک فضل الله و عنایتی، نامه جناب شیخ...
۱۲۰		عکاء	یا اسم جود، علیک سلام الله و عنایتی، نامه جناب حاجی شیخ...
۱۲۱		عکاء	فرمودند نسل الله تبارک و تعالی ان یصلح به الامور...
۱۲۲		عکاء	نامه آن جناب که به سمندر علیه عنایتی و رحمتی ارسال داشتند...
۱۲۳		عکاء	انّ السحاب ینادی باعلی النداء...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۱۵	(زیارت نامه جناب حاجی شیخ محمد علی نبیل ابن نبیل)	هو المبشر المشفق الکریم ۱۲۳
۱۱۶		هو الذاکر الناطق الامین الحکیم ۱۲۶
۱۱۷	جناب سمندر علیہ بهاء اللہ الابھی	هو الظاهر الناطق امام العالم ۱۲۷
۱۱۸	ق ضلع جناب سمندر علیهما بهاء اللہ	به نام خداوند یکتا ۱۲۸
۱۱۹	ق ورقه ضلع جناب سمندر علیهما بهاء اللہ	هو المنادی امام الوجوه ۱۲۸
۱۲۰	ق ورقه ضلع جناب نبیل ابن نبیل الّذی صعد الی اللّٰه	هو المعزّی المشفق الکریم ۱۲۹
۱۲۱	بنات سمندر علیہ و علیهنّ بهاء اللّٰه	هو المشفق الکریم ۱۲۹
۱۲۲	ق جناب عطاء اللّٰه علیہ بهاء اللّٰه	هو الناطق فی ملکوت البیان ۱۳۰
۱۲۳	ق جناب احمد ابن من صعد الی اللّٰه	هو السّامع المجیب ۱۳۰
۱۲۴	ق جناب منیر علیہ بهاء اللّٰه	هو الملهم المؤید الکریم ۱۳۱
۱۲۵	ق ابناء سمندر علیهم بهاء اللّٰه	هو الذاکر العلیم ۱۳۲
۱۲۶	ق جناب میرزا عبدالحسین علیہ بهاء اللّٰه	هو المیّن العلیم و هو المشفق الکریم ۱۳۲

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۱۲۳	میرزا آقا جان خادم	عکاء	الحمد لله الذي اظهر ما كان مكنوناً في ازل الآزال...
۱۲۶	میرزا آقا جان خادم	عکاء	يا اسم جود، عليك بهاني و عنایتی، نامه‌های ارض طاه...
۱۲۷	میرزا ضیاء الله	عکاء	يا سمندر لا تحزن من شيء انّ الحزن مذموم الا بحزنی...
۱۲۸	میرزا ضیاء الله	عکاء	ندای الهی در لیلالی و ایام از سجن عکاء مرتفع...
۱۲۸		عکاء	يا ورقتی اسمعی ندائی من شطر سجنی...
۱۲۹		عکاء	يا ورقتی قد ورد عليك ما تغیرت به الوجوه...
۱۲۹	میرزا ضیاء الله	عکاء	يا امانی و اوراقی، علیکن بهانی و عنایتی...
۱۳۰		عکاء	يا عطاء الله، عطایای الهی خارج از احصا...
۱۳۰		عکاء	سبحان الله، آنچه در عالم وجود موجود...
۱۳۱		عکاء	يا ايها الناظر الى الوجه لا تحزن عما ورد عليك...
۱۳۲	میرزا ضیاء الله	عکاء	يا طراز الحمد لله الذي زينك بطراز العرفان...
۱۳۳	میرزا ضیاء الله	عکاء	انا نذكر الايام التي كنت حاضراً...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۲۷	ق بنات جناب نیل ابن نیل الذی سعد الی اللہ	هو الناطق فی ملکوت البیان ۱۳۲
۱۲۸	جناب سمندر علیہ بہاء اللہ الابہی	هو الامر الحاکم العلیم الخبیر ۱۳۷
۱۲۹		هو المعزى المشفق الغفور الرحیم ۱۴۱
۱۳۰	اولیای ارض ق علیہم بہاء اللہ	هو الذاکر و هو المذکور ۱۴۱
۱۳۱	ق جناب سمندر و احبّاء اللہ علیہم بہاء الابہی	هو المبین کیف یشاء ۱۴۶
۱۳۲		هو العزیز العظیم ۱۵۱
۱۳۳	ق جناب سمندر علیہ بہاء اللہ الابہی	هو المقتدر علی ما یشاء ۱۵۱
۱۳۴	حییب روحانی جناب آقا محمّد کاظم ملاحظہ فرمایند	بسم الذی اشرق شمس القدس عن افق عزّ منیع و باسم ربنا البہی الابہی ۱۵۱
۱۳۵	الی سمندر نار محبّۃ اللہ علیہ بہاء اللہ	به نام خداوند یکتا ۱۵۷
۱۳۶	ق سمندر عشق آہی علیہ بہاء اللہ الابہی ملاحظہ فرمایند	بسم اللہ الاقدس العلیّ الابہی ۱۵۹
۱۳۷	الی حضرت من سَمی لدى منظره الاکبر بالسمندر علیہ بہاء اللہ مالک القدر	بسم اللہ الاقدس العلیّ الابہی ۱۶۷
۱۳۸		۱۶۹

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۱۳۳	عکاء		یا اوراقی و امائی، لازال لحاظ عنایت به شما متوجّه...
۱۳۴	عکاء		یا ایها الطائر فی هوائی و الناظر الی افقی اسمع شهادتی...
۱۴۱	عکاء		یا اولیائی اسمعوا ندائی أنّه یجذبکم الی افقی...
۱۴۱	عکاء		هذا یوم فیہ نادى المناد الملک لله المهیمن القیوم...
۱۴۶	عکاء		حمد سبب اعظم را لایق و سزاست که عالم و امم را از ظلم مشرکین...
۱۵۱	عکاء		قلم اعلى اهل آن بیت را ذکر می نماید...
۱۵۱	عکاء (۱۳۰۹)	میرزا محمد علی	لله الحمد فائز شدی به آنچه که سبب فرح ملاّ اعلى و جنّت علیا بوده...
۱۵۱	عکاء		ان یا کلمة القدس بشر فی نفسک بما جعلک الله مقدساً...
۱۵۴	عکاء		روحی و نفسی لک الفداء، از تلویحات کلمات الهیه...
۱۵۹	عکاء		علیک بهاء الله و ذکره ثمّ ثناء کلّ الاشیاء...
۱۶۲	عکاء		سبحانک یا من بندانک الاحلی اجذب قلب العالم...
۱۶۹	عکاء		معلوم آن محبوب بوده که حین...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۳۹	حبيب روحانى جناب نبيل قبل على عليه بهاء الله العلى ملاحظه فرمايند	بسم المحبوب عز اسمه و تعالى شأنه ۱۶۹
۱۴۰	حبيب معنوى جناب نبيل قبل على عليه روح الله و نوره	هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۱۷۰
۱۴۱	حبيب روحانى جناب نبيل قبل على به لحاظ حب ملحوظ دارند	هو الله تعالى شأنه الرفعة و الامتناع ۱۷۱
۱۴۲	حبيب معنوى جناب نبيل قبل على ملاحظه فرمايند	هو الاقدس الابهى ۱۷۲
۱۴۳	جناب سمندر عليه بهاء الله الابهى به لحاظ انور مشرف سازند	بسم الله الاقدس الامنع الاعز الابهى ۱۷۳
۱۴۴	نورين نيرين جناب من سمي لدى منظر الاكبر بالسمندر و نبيل قبل على عليهما بهاء الله و اتواره به لحاظ انور ملاحظه فرمايند	بسم الله الاقدس الاعظم الابهى ۱۷۸
۱۴۵	محبوبى جناب من سمي لدى منظر الاكبر بالسمندر عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند	هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء ۱۷۹
۱۴۶	محبوب روحانى جناب سمندر عليه من كل بهاء ابهاء به لحاظ انور اظهر ملاحظه فرمايند	هو الاقدس الاعظم العلى الابهى ۱۸۱
۱۴۷	ق محبوبى جناب سمندر عليه من كل بهاء ابهاء به لحاظ انور ملاحظه فرمايند	هو الاقدس الاعظم المتعالى العلى الابهى ۱۸۲
۱۴۸	محبوب مكرم جناب سمندر عليه بهاء الله الابهى به لحاظ انور منور فرمايند	۱۵۲ هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۱۹۰
۱۴۹	سرور مكرم جناب سمندر عليه ۶۶۹ الابهى الابهى به لحاظ انور ملاحظه فرمايند	هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء ۱۹۱

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۱۶۹	عکاء، ۳ ج ۲	میرزا آقا جان خادم	حمد مالک امکان و ملیک اکوان را که از رشحات قلم امریه...
۱۷۰	عکاء	میرزا آقا جان خادم	لک الحمد یا الّهی بما تشاهد بانّ نیر الاستقلال...
۱۷۱	عکاء، ۱۸ جمادی ۲ ۸۹	میرزا آقا جان خادم	یا الّهی و محبوبی لم ادر کیف اذ کرک و بم اذ کرک...
۱۷۲	عکاء	میرزا آقا جان خادم	یا من بندانک الاحلی اتجذبت ارواح الاصفیاء...
۱۷۴	عکاء، ۲۳ شوال ۸۹	میرزا آقا جان خادم	نفحه عنبریه که اثر کلک حیّه آن محبوب قلب و جان بود...
۱۷۸	عکاء، ۱۵ جمادی ۱ ۱۲۹۰	میرزا آقا جان خادم	انّ قلبی اقامنی علی ذکر القلبین و التوجّه الی القبّلتین...
۱۷۹	عکاء، ۱۹ جمادی الاولی ۹۱	میرزا آقا جان خادم	روحي لحبّک الفدا، نامه مبارکه رفیعه منیعه...
۱۸۱	عکاء، ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۹۳	میرزا آقا جان خادم	الحمد لله الذی تفرّد لا بالتفرید الذی عرفته الکائنات...
۱۸۲	عکاء، ۱۷ شعبان ۱۲۹۵	میرزا آقا جان خادم	تعالی من اتطق القلم و علّم الامم و اظهر ما اراد من اسرار القدم...
۱۹۰	عکاء، ۹ رمضان ۹۶	میرزا آقا جان خادم	عرض این فانی خدمت سمندر نار الّهی آنکه الحمد لله...
۱۹۱	عکاء، ۱۱ ربیع ۲ ۹۷	میرزا آقا جان خادم	یا حبیب فوادى و المذكور فى قلبی، یک آب از سحاب رحمت ربّ الارباب...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۵۰		۲۰۳
۱۵۱		بسم ربنا الاقدس الاعظم الابهی ۲۰۴
۱۵۲	سرور ممجد مفتح جناب سمندر علیه بهاء الله الاطهر الانور ملاحظه فرماید	بسم ربنا الامنع الاقدس العلی الابهی ۲۰۹
۱۵۳	سرور معظم جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرماید	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ۲۱۱
۱۵۴	شیخ محمد کاظم سمندر	۱۵۲ هو الله ۲۱۵
۱۵۵	سرور مکرم جناب س م علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرماید	بسم ربنا العلی الابهی ۲۱۶
۱۵۶		۱۵۲
۱۵۷		بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ۲۱۶
۱۵۸		۲۲۴
۱۵۹	محبوبی حضرت سمندر علیه ۶۶۹	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ۲۲۰
۱۶۰		۱۵۲ هو الله تعالی شأنه الكرم و العطاء ۲۲۹

صفحه	محل و تاریخ نزول	به خط	مطلع لوح
۲۰۳	عکاء		در بارهٔ عید اعظم آنچه آن محبوب نوشته‌اند...
۲۰۴	عکاء		حمداً لمن لا یوصف بالمقال الذی لا یقوم معه الرّجال و الابطال...
۲۰۹	عکاء، ۲۷ محرم ۹۸	میرزا آقا جان خادم	بعد الحمد لمن کان غنیاً عنی و عن مثلی عرض می‌شود...
۲۱۱	عکاء		یا حبیب فوادی، چندی قبل دستخط عالی...
۲۱۵	عکاء	میرزا آقا جان خادم	عرض می‌شود خدمت سمندر نار محبت الهی...
۲۱۶	عکاء، ۱۷ رجب ۹۸	میرزا آقا جان خادم	الحمد لله الذی کان و یكون و لا یعرف بما کان و لا بما یكون...
۲۱۶	عکاء، ۲۹ شعبان ۹۸	میرزا آقا جان خادم	خدمت شارب کأس معانی حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابدی...
۲۲۴	عکاء	میرزا آقا جان خادم	عرض می‌شود حسب الامر از قبل وعده ارسال الواح شده بود...
۲۲۵	عکاء	میرزا آقا جان خادم	حمد محبوبی را لایق و سزا که از خامه و بنان ابواب لقا بر عالمیان مفتوح نمود...
۲۳۰	عکاء		عرض می‌شود صورت مطالب جناب حاجی محمد علی و لیانی علیه بهاء الله که جناب محبوب مکرم...
۲۳۹	عکاء	میرزا آقا جان خادم	در این حین به نظر این فانی آمد که فقره‌ای عرض شود...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۶۱	محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند	هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۲۴۰
۱۶۲		۱۵۲
		بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ۲۴۸
۱۶۳		بسمی المعجب ۲۵۱
۱۶۴	ق محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند	۱۵۲
		بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ۲۵۳
۱۶۵		۱۵۲
		هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۲۶۱
۱۶۶		۲۶۲
۱۶۷		هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۲۶۲
۱۶۸		هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۲۶۵
۱۶۹	محبوب مکرم حضرت س م علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی ۲۶۸
۱۷۰	محبوب مکرم جناب نبیل بن نبیل علیه ۶۶۹ و الطافه ملاحظه فرمایند	هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۲۶۹
۱۷۱	حبيب روحانی جناب نبیل بن نبیل علیه ۶۶۹ الملك العزيز الجمیل ملاحظه فرمایند	هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار ۲۷۰

صفحة	به خط	محل و تاريخ نزول	مطلع لوح
٢٤٠	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ٢٠ شوال ٩٩	لسان ايام به اين كلمه عليا ناطق: يا الله العالم و مقصود الامم...
٢٤٨	ميرزا آقا جان خادم	عكاء	عرض اين فاني خدمت آن حضرت آنكه دستخط محبوب فواد جناب سمندر...
٢٥١		عكاء	يا على، عليك بهائي، مكتوب جناب سمندر عليه بهائي...
٢٥٣	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ٢٧ ربيع الثاني ١٣٠٠	الحمد لله الذي تفرد بالاعتدار و توحد بالعظمة و الاجلال...
٢٦١	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ٢٨ شعبان ١٣٠٠	حمد مقصودي را لايق و سزاست كه كوثر حيوان عرفان را...
٢٦٢		عكاء	ذكر محبوب فواد جناب سمندر عليه بهاء الله مالک القدر فرموده بودند...
٢٦٢	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ٢ رمضان ١٣٠٠	روحي لحبكم الفداء، دستخط آن محبوب دل و جان رسيد...
٢٦٥	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ١٧ محرم ١٣٠١	الحمد لله و الصلوة و السلام على الانبياء و المرسلين...
٢٦٨	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ١٥ محرم ١٣٠١	الحمد لله الذي ينطق لسان عظمته في كل الاحوال...
٢٦٩	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ١٥ صفر ١٣٠١	الحمد لله الذي انزل النعمة و انها مائدة نزلت من سماء فضله...
٢٧٠	ميرزا آقا جان خادم	عكاء، ٢٣ جمادى الاولى ١٣٠٠	الحمد لله الذي نور الآفاق من النور اللائح المشرق من افق سماء الحجاز و به اضاء العالم...

۱۷۲

بسم ربنا الامنع الاقدس العلی الابهی &lt;۷۷

۱۷۳

&lt;۷۵

۱۷۴

محبوب روحانی جناب نبیل بن نبیل علیهما  
سلام الله و عنايته ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار &lt;۷۶

۱۷۵

محبوب فؤاد حضرت سمندر علیه بهاء الله  
الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

&lt;۷۸

۱۷۶

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار &lt;۸۸

۱۷۷

&lt;۸۹

۱۷۸

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی &lt;۹۱

۱۷۹

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار &lt;۹۷

۱۸۰

محبوب حقیقی حضرت س م علیه بهاء الله  
الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی &lt;۹۹

۱۸۱

محبوب فؤاد جناب نبیل ابن نبیل علیه ۶۶۹ و  
عنايته

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۲.۴

۱۸۲

۳.۵

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۲۷۲	عکاء، ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۰۱	میرزا آقا جان خادم	الحمد لله الذی جعل اسمه الابهی نوراً و رحمةً و شرفاً و ذخراً لاصحاب الهدی...
۲۷۵	عکاء		در باب حضرت محبوب فؤاد جناب س م علیه بهاء الله الابهی...
۲۷۶	عکاء، ۱۴ رمضان ۱۳۰۱	میرزا آقا جان خادم	حمد مقدّس از شئون خلق حقّ منیع را لایق و سزااست...
۲۷۸	عکاء، ۴ ع ۲ ۱۳۰۲	میرزا آقا جان خادم	یکتا خدا می داند که قلب و قلم و لسان لازال ذکر دوستان الهی را دوست داشته...
۲۸۸	عکاء، ۲۴ ع ۲ ۱۳۰۲	میرزا آقا جان خادم	یا محبوب فؤادی، دستخطّ مبارک عالی...
۲۸۹	عکاء		اینکه در باره حبیب روحانی جناب آقا محمّد جواد مرقوم داشتند...
۲۹۱	عکاء، ۱ جمادی الثانی ۱۳۰۲	میرزا آقا جان خادم	الحمد لله الذی کان و یکون بمثل ما قد کان...
۲۹۴	عکاء		یا محبوب فؤادی، حسب الامر پاکت جناب درباغی...
۲۹۴	عکاء، ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۰۳	میرزا آقا جان خادم	امطار رحمت رحمانی هاطل و آیات در کلّ حین از قلم اعلی نازل...
۳۰۴	عکاء	میرزا آقا جان خادم	حمد ساحت قدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از غضب صرف...
۳۰۵	عکاء، ۲۶ شوال ۱۳۰۲	میرزا آقا جان خادم	نامه آن محبوب رسید، نامه نبود، در صورت نامه و معنی مطلع سرور و مصدر فرح...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۸۳	محبوب معنوی جناب نبیل بن نبیل علیہ ۶۶۹ و عنايته ملاحظه فرمايند	هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۳۰۶
۱۸۴		(قوله تعالى) ۳۰۹
۱۸۵	محبوب فؤاد جناب نبیل ابن نبیل علیہ ۶۶۹ الملك الفرد العزيز الجميل ملاحظه فرمايند	هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۳۰۹
۱۸۶	قره عين جناب آقا عبدالحسين عليه سلام الله ملاحظه فرمايند	هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۳۱۱
۱۸۷	ق محبوب فؤاد حضرت سمندر عليه بهاء الله الابهى ملاحظه فرمايند	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى ۳۱۳
۱۸۸		۱۵۲ هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ۳۱۸

مطلع لوح	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	صفحه
فی الحقیقه حمد این عباد لایق بساط غیب مکتون و سرّ مخزون و رمز مصون نبوده...	عکاء، ۱۲ ج ۱ ۱۳۰۳	میرزا آقا جان خادم	۳۰۶
نامه سمندر مشاهده شد، فاسئل الله ان يحفظه من شرّ کلّ متکبر جبار...	عکاء		۳۰۹
حمد مقدّس از لوح و مداد مربی عوالم لانهصی را لایق و سزا...	عکاء، ۲ ذی القعدة ۱۳۰۴	میرزا آقا جان خادم	۳۰۹
حمد مقصود عالم را لایق و سزاست که به محبت عالم را خلق نمود...	عکاء، ۱۲ ذی القعدة ۱۳۰۴	میرزا آقا جان خادم	۳۱۱
ایام ایام احزان است و امواج ضغینه و بغضا در افنده دشمنان...	عکاء، ۲۶ شوال ۱۳۰۶	میرزا آقا جان خادم	۳۱۲
الحمد لله الذی انجز وعده و ارسل الی عبده جواد ما وعده...	عکاء، ۴ شعبان ۱۳۰۷	میرزا آقا جان خادم	۳۱۸



# فهرست الواح صادره از قلم مرکز ميثاق

حضرت عبدالبهاء

تشخيص خطوط الواح مبارکه توسط ابيدي امرالله جناب طرازالله سمندري به عمل آمده است .

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱	هو الابهی - اجباء الله فی ارض القاف علیهم بهاء الله الابهی	هو الابهی ۳۲۳
۲	هو الابهی - ق اجباء الله علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۴
۳	هو الابهی - ق جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی الابهی ۳۲۵
۴	هو الابهی - جناب سمندر نار موقده ربانیته علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۵
۵	هو الابهی - جناب سمندر نار موقده ربانیته علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۶
۶	هو الابهی - جناب سمندر نار موقده ربانیته و حمامه حدیقه محبت رحمانیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۶
۷	هو الابهی - ق جناب سمندر نار الله الموقده علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو ۳۲۷
۸	هو الله - حضرت سمندر نار موقده الهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۲۷
۹	هو الابهی - ق جناب سمندر نار موقده الهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۸
۱۰	هو الابهی - ق جناب سمندر نار سدرة مبارکه الهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۸
۱۱	هو الابهی - جناب سمندر نار سدرة ربانیته علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۲۹
۱۲	هو الابهی - جناب سمندر نار الله الموقده فی سدرة السیناء علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۰

صفحه	به خطّ	محلّ و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۲۳	میرزا ضیاء الله		انّ النّیر الاعظم المتلأ علی آفاق الامم...
۳۲۴	حضرت عبدالبهاء		یا احبّاء الرّحمن و مطالع العرفان و مشارق الایقان و منابع ذکر ربّکم العزیز المنان...
۳۲۵	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر مشتعل به نار محبت الله...
۳۲۵	حضرت عبدالبهاء		یا من اشتعل و احترق فی النّار الموقده من السدره الزّبائیة...
۳۲۶	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر آتش روی جمال جانان، ایدک ربّک علی خدمه امره...
۳۲۶	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر آتش عشق الهی، نصف شب است و چشم های عالمیان...
۳۲۷	حضرت عبدالبهاء		الیوم اعظم امور ثبوت و رسوخ بر امرالله است...
۳۲۷	حضرت عبدالبهاء		از قرار معلوم جناب حاجی محمد باقر امورشان بسیار پریشان...
۳۲۸	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر نار موقده الهیه، چندی است که در ارسال محرّرات...
۳۲۸	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر نار سدره منتهی و ای مظهر الطاف جمال ابهی...
۳۲۹	حضرت عبدالبهاء		ای مطلع عنایت جمال قدم و اسم اعظم، در این بساط شب و روز مذکور...
۳۳۰	حضرت عبدالبهاء		یا سمندر ریاض ملکوت العرفان، تا به حال چند ماه بود...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۳	هو الابهی - حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۳۳۱
۱۴	هو الابهی - ق جناب سمندر نار موقده الیهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۱
۱۵	هو الابهی - ق جناب سمندر نار موقده ربانیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۲
۱۶	هو الابهی - ق جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۳
۱۷	هو الله - ق جناب سمندر نار موقده الیهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الله ۳۳۴
۱۸	هو الله - حضرت سمندر نار موقده ربانیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۵
۱۹	هو الله - حضرت سمندر نار موقده ربانیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۶
۲۰	هو الابهی - جناب سمندر نار موقده ربانیه الیهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۷
۲۱	هو الابهی - ق حضرت سمندر نار موقده الیهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۳۹
۲۲	هو الابهی - ق جناب سمندر نار سدره ربانیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۴۰
۲۳	هو الله - ق حضرت سمندر نار موقده ربانیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الله ۳۴۵

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۳۱	حضرت عبدالبهاء		اليوم اعظم و اهم امور استقامت بر امرالله و ثبوت و رسوخ است...
۳۳۱	محمد ابن طراز سمندری		ای سمندر نار موقده آلهیه، از مقتضیات سمندری و لوازم طیری ناری...
۳۳۲	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر نار موقده ربانیه، در این کور اعظم و قرن سلطان ملک قدم...
۳۳۳	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر نار موقده ربانیه، چندی است که در ارسال مراسلات قدری فتور رفت...
۳۳۴	میرزا ضیاء الله		ای سمندر نار موقده در سدره سیناء، جمال مبارک روحی و ذاتی و کینوتی لارقانه الفدا...
۳۳۵	حضرت عبدالبهاء		الحمد لله الذی تجلی بجماله و ظهر بعظمه جلاله...
۳۳۶	حضرت عبدالبهاء		هذا مختل بارذ و شراب الفیض الالهی و التجلی الزحمانی و الزوح الزبانی...
۳۳۷	حضرت عبدالبهاء		یا من یسمع ضجیح اسراری و یری اجیح ناری و احتراقی من نیران فراقی...
۳۳۹	حضرت عبدالبهاء		ایها السمندر المشتعل بنار الله الموقده فی سدره سیناء...
۳۴۰	حضرت عبدالبهاء		ای منجذب به نفحات الله، علیک بهاء الله و ثنانه و الطافه و جوده...
۳۴۲	حضرت عبدالبهاء		ای مهتر از نسیم گلشن عنایت، بامداد است...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۲۴	هو الله - ق حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۲۴۳
۲۵	هو الله - ق حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۲۴۳
۲۶	هو الله - ق حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الله ۲۴۵
۲۷	هو الابهی - ق حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۲۴۶
۲۸	هو - قزوین حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله	الله ابهی ۲۴۸
۲۹	هو الله - ق احتای آلهی علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الله الابهی ۲۴۸
۳۰	هو الله - ق حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	الله ابهی ۲۴۸
۳۱	هو الابهی - قزوین جناب سمندر، جناب حکیم باشی، جناب حاجی محمد باقر، جناب خلیل، جناب حاجی محمد اسمعیل، جناب حاجی میرزا نصرالله، جناب حاجی محمد جواد، جناب حاجی عبدالکریم، جناب آقا شیخ احمد، جناب آقا عبدالعلی، جناب آقا محمد جواد و نجل امجدشان، جناب معلم، جناب آقا میرزا عبدالحسین، جناب آقا میرزا طرازالله، جناب آقا میرزا محمد خان، جناب حاجی خان، علیهم بهاء الله الابهی	هو الابهی الابهی ۲۴۹
۳۲	هو الله - قزوین به واسطه جناب سمندر، محفل روحانیان علیهم بهاء الله الابهی	هو الله ۲۵۰

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۴۳	حضرت عبدالبهاء		یا سمندر نیران الرّحمن تالله الحقّ انّ القلوب تطفح بسلاف الانجذاب...
۳۴۳	حضرت عبدالبهاء		تراتی یا الهی مبتهلاً الی ملکوت رحمانیتک...
۳۴۵	حضرت عبدالبهاء		در خفایای اسرار و سرائر آنچه مناجات به درگاه جمال مبارک شده...
۳۴۶	حضرت عبدالبهاء		مکاتیب آن جناب ملاحظه گردید و ناله‌های شدید که در هویت کلمات مندرج و مندمج...
۳۴۸	حضرت عبدالبهاء	۱۳۱۵	حضرت سمندر، علیک بهاء الله الانور، طراز چون شمع طراز رخ در انجمن راز...
۳۴۸	حضرت عبدالبهاء		ای یاران معنوی، حال که قریب عصر است و مشاغل بیش از حدّ و حصر...
۳۴۸	حضرت عبدالبهاء		ایها السّمندر المتوقّد فی نار محبّة الله...
۳۴۹	حضرت عبدالبهاء اسامی مخاطبین: آقا میرزا محسن افغان		یا من اناجیه فی جنح اللّیالی و هو المناجی للتّاجی...
۳۵۰			ای یاران رحمانی و دوستان عبدالبهاء، الحمد لله در ملکوت ابهی مقبولید...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۳۳	هو الابهی - ق جناب سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۳۵۱
۳۴	هو الله - قزوین حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۵۱
۳۵	قزوین حضرت سمندر نار الله الموقده علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۵۳
۳۶		هو الابهی ۳۵۵
۳۷	هو الله - قزوین حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۵۶
۳۸	هو الله - قزوین به واسطه حضرت سمندر نار موقده آلهیه، حضرت حکیم الهی و حضرت عمو جان و حضرت حاجی محمد باقر و حضرت حاجی آقا بزرگ و حضرت آقا محمد اسمعیل و حضرت حاجی یوسف و جناب حاجی علی و جناب نورالله خان و جناب آقا عبدالعلی و جناب معلّم و جناب آقا میرزا عبدالحسین و جناب میرزا طرازالله و جناب میرزا عبدالله علیهم بهاء الله الابهی	هو الله ۳۵۶
۳۹	قزوین اجباء الله علیهم بهاء الله الابهی	هو الابهی الابهی ۳۵۷
۴۰		هو الابهی الابهی ۳۵۹
۴۱	(مسوده به خط مبارک است که حضرت سمندر به متصرف عکاء مرقوم دارند در موقع تشرف و فتنه و فساد ناقضین و ناکثین عهد رب العالمین)	۹ ۳۶۱

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۵۱	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر پر شرر نار موقده آلهه، آنچه مرقوم گشته مضمون معانی جانپرور بود...
۳۵۱	میرزا حبیب الله عین الملک		ای منادی میثاق، مدتی است که قلم عبدالبهاء مخاطباً به آن جناب...
۳۵۳	میرزا حبیب الله عین الملک		ای منادی پیمان، فتور در ارسال رسائل سبب خجالت این عبد گشته...
۳۵۵	علی قلی خان نبیل الدوله		ای یاران دیرین، مدتی است که مکتوب عمومی به قزوین مرقوم نگشت...
۳۵۶	آقا میرزا هادی افغان		ای منادی میثاق، دلبر آفاق چون از مشرق آمال اشراق فرمود...
۳۵۶			آلهی آلهی ترانی مضطرباً بنار محبتک و منصرم الضیر من هجرانی من ملکوت لقانک...
۳۵۷	آقا میرزا هادی افغان		آلهی آلهی انت الذی سبقت رحمتک و سبقت نعمتک و ثبتت حججتک...
۳۵۹	آقا میرزا هادی افغان		ای اماء رحمن، بادهای مخالف شمع پیمان را احاطه کرده...
۳۶۱	حضرت عبدالبهاء		اتنی رجل من بلاد الفرس قد سمعت بوفاة مرحوم ضیا افندی صهری...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۴۲	به واسطه جناب امین، قزوین حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۱
۴۳	هو الله - قزوین حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۲
۴۴	قزوین حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۳
۴۵	هو الله - قزوین حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۴
۴۶	قزوین حضرت سمندر نار الله الموقده علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۵
۴۷	قزوین حضرت سمندر نار موقده ربانیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۶
۴۸	هو الله - حضرت سمندر علیه بهاء الله	هو الله ۳۶۷
۴۹	هو الله - ق حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۸
۵۰	ق احتیای الهی علیهم بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۹
۵۱	تبریز حضرت سمندر نار موقده آلهیه علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۷۰
۵۲	قزوین حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله	هو الله ۳۷۱

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۳۶۱			ای آیت باهرة کبری، شکر کن خدا را که مانند عَلم بین جنود میثاق سر برافراختی و برده برانداختی...
۳۶۲		حضرت عبدالبهاء	حضرت سمندر حقّ، علیک بهاء الله الابهی، امة البهاء حرم شهید عازم...
۳۶۲		میرزا حبیب الله عین الملک	ای سمندر نار موقده میثاق، مکتوب آن جناب ملاحظه گردید...
۳۶۳			یا سمندری و سهیمی فی عبودیه البهاء انی رتلت آیات حبّک لله...
۳۶۳		میرزا نورالدین زین	ایها السمندر المتوقّد من نار الموقده علی اعلی الطور فی الشجرة المبارکة...
۳۶۴			خداوند مهربانا، ستایش تو را که سمندر را و فاپرور نمودی...
۳۶۵		حضرت عبدالبهاء	یا سمندر النار الموقده فی سدره السیناء، مصائب آن حضرت بی حدّ و حصر...
۳۶۵		حضرت عبدالبهاء	ای سمندر نار موقده الهیه، الحمد لله نفحات میثاق آفاق را معطر نموده...
۳۶۶		حضرت عبدالبهاء	اللهم یا من تقدّس عن عرفاتی و عرفان الموحّدين الذین حلّوا بحلّ الايقان...
۳۶۷		میرزا حبیب الله عین الملک	پاک جانا، فی الحقیقه ثابت بر پیمانی و بنده باوقای آستان یزدان...
۳۶۸		میرزا نورالدین زین	ای منادی پیمان، نامه ای که به جناب سید تقی مرقوم نموده بودید رسید...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۵۳	قزوین احتیای الہی علیہم بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۶۸
۵۴	قزوین حضرت سمندر نار موقدہ آلہیہ علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۶۹
۵۵	قزوین حضرت سمندر نار موقدہ و حضرت حکیم کریم و حضرت حاجی آقا بزرگ و حضرت حاجی عبدالکریم و حضرت آقا محمد جواد علیہم بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۶۹
۵۶	بہ واسطہ جناب امین، قزوین احتیای الہی علیہم التَّحیۃ و التَّناء	ہو اللہ ۳۷۰
۵۷	قزوین حضرت سمندر نار موقدہ علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۷۱
۵۸	ہو اللہ - قزوین جناب سمندر علیہ بہاء اللہ الابہی نسخ متعدّدہ بہ اطراف قزوین ارسال گردد.	ہو الابہی الابہی ۳۷۳
۵۹	ہو الابہی - حضرت سمندر نار موقدہ آلہیہ علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۷۸
۶۰	قزوین جناب حکیم باشی و حضرت سمندر علیہما بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۷۸
۶۱	قزوین حضرت سمندر نار موقدہ و حضرت حکیم باشی علیہما بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۸۰
۶۲	قزوین حضرت سمندر نار موقدہ علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ ۳۸۱
۶۳	ہو - قزوین جناب سمندر نار الہی و جناب حکیم باشی علیہما بہاء اللہ الابہی - محرمانہ	ہو اللہ ۳۸۲

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۶۸	میرزا حبیب‌الله عین‌الملک		سبحانک اللهم یا الهی ائی اتوجه الی ملکوت رحمتیتک...
۳۶۹			ای طیر الهی، آنچه به جناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید...
۳۶۹			ای یاران عزیز عبدالبهاء، از یاران آن کشور بی‌نهایت راضی و مسرورم...
۳۷۰	میرزا نورالدین زین		لک الحمد یا الهی بما انزلت الماء الطهور...
۳۷۱	میرزا نورالدین زین	۱۳۲۵	سبحانک اللهم یا الهی تری هجوم الاغیاء علی الاصفیاء...
۳۷۳	میرزا حبیب‌فرزند مرحوم آقا رضا		و ائی اتقرب الیک یا الهی فی جنح هذه اللیلة الظلماء و اناجیک...
۳۷۸	حضرت عبدالبهاء	عکاء، ۲ محرم ۱۳۲۸	ای آیت ثبوت و رایت استقامت...
۳۷۸			ای دو شمع جمع بهائیان، نامه مشترک رسید...
۳۸۰	قسمت اول: کاتب ما بقی: حضرت عبدالبهاء	پاریس	جناب آقا اسمعیل ابن خلیل نامه مفصل مرقوم نموده‌اند...
۳۸۱	میرزا محمود زرقانی	واپور سلتیک	ای سمندر نار فاران الهی، در مدت سیر و حرکت در صفحات امریک...
۳۸۲	حضرت عبدالبهاء		ای دو نفس مبارک، در این ایام حوادثی می‌رسد...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۶۴	قزوین جناب سمندر علیه التَّحِيَّةِ و التَّناء	هو المقتدر ۳۸۲
۶۵	قزوین به واسطه جناب حکیم باشی علیه بهاء الله الابهی، مناجات طلب مغفرت به جهت حضرت سمندر نار موقده و ضلع محترمشان و حضرت حاجی عبدالکریم و حضرت حاجی نظرعلی و حضرت میرزا غلام حسین خان و حضرت دکتر لطف الله و حضرت حاجی غلام و حضرت مسعود و حضرت آقا حب الله	۳۸۳
۶۶	قزوین به واسطه حضرت حکیم الهی علیه بهاء الله الابهی، زیارت حضرت سمندر	هو الله ۳۸۵
۶۷	هو الله - ق جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۳۸۶
۶۸	هو الله - ق ابن جناب سمندر آقا عبدالحسین علیه بهاء الله الابهی	الله ابهی ۳۸۷
۶۹	هو الابهی - ق جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۸۷
۷۰	هو الله - ق جناب عبدالحسین ابن جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی	الله ابهی ۳۸۷
۷۱	هو الله - ق امة الله ورقة موقته ساذجیه بنت من سعد الی الله نبیل ابن نبیل علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۳۸۸
۷۲	هو الله - جناب میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الله ۳۸۸

صفحه	به خط	محلّ و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۸۲	حضرت عبدالبهاء		ای سمندر نیران محبت الله، چندی است مرغان چمن از غزلخوانی باز مانده‌اند...
۳۸۳		۳ رجب ۱۳۳۷	یا من هو سمیع لفضیحی و انینی و تأوہمی و زفیری...
۳۸۵		۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۷	التّفحة المعطّرة و الزّائحة المعنبرة السّاطعة من جنّة الابهی...
۳۸۶	حضرت عبدالبهاء		ای عبدالحسین، چه مبارک است نام تو و چه فرخ است ابتسام تو...
۳۸۷	حضرت عبدالبهاء		ای عبدالحسین، روحی لاسمک الفداء من و تو همنامیم...
۳۸۷	حضرت عبدالبهاء		ای بنده جمال ابهی، ملاحظه فرما که چه قدر خوش بخت و فرزانه بودی که تو را عبدالحسین نام نهادند...
۳۸۷	حضرت عبدالبهاء		ای عبدالحسین، این چه نام مبارک است و این چه اسم مقدّس...
۳۸۸	حضرت عبدالبهاء		ای ورقه مهتره، آن نیر آفاق نور الطافش شامل آن دودمان بود...
۳۸۸	حضرت عبدالبهاء		الله ابهی، در این یوم عظیم که اتوار ملکوت ابهی آفاق را احاطه نموده است...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۷۳	قزوین هو الابهی - جناب آقا میرزا عبدالحسین، جناب حاجی محمد اسمعیل، جناب آقا شیخ احمد، جناب حاجی آقا بزرگ، جناب خان بابا خان، جناب محمد علی خان، جناب ابوالقاسم خان، جناب آقا سید ابوالحسن، جناب آقا میرزا عبد الله زرگر، جناب آقا عظیم، جناب آقا حبیب الله، جناب آقا محمد رضا، جناب آقا روح الله عطّار، جناب آقا شکر الله زرگر، جناب کربلانی تقی، کربلانی حاجی علی عطّار، جناب آقا عزیز الله عطّار، جناب حاجی میرزا ابراهیم، جناب حاجی میرزا نصر الله، جناب آقا لطف الله، جناب آقا عبدالعلی، جناب آقا حسن، جناب آقا شیخ احمد ولد آقا محمد جواد، جناب آقا محمد زرگر علیهم بهاء الله الابهی	هو الابهی ۳۸۸
۷۴	هو الله - قزوین جناب آقا میرزا عبدالحسین ابن سمندر علیه بهاء الله	هو الله ۳۸۸
۷۵	هو الله - ق ورقه طیّه امة الله ساذجیه علیها بهاء الله الابهی	هو الابهی ۳۸۹
۷۶	به واسطه جناب آقا میرزا عبدالحسین زائر، امة الله المقربه والده و اخوان و امة الله المنجذبه همشیره ها و سائر ذوی القربی علیهم و علیهن بهاء الله الابهی	هو الله ۳۸۹
۷۷	هو الله - قزوین جناب آقا میرزا عبدالحسین ابن سمندر علیه بهاء الله	هو الله ۳۹۰
۷۸	هو الله - قزوین جناب آقا میرزا عبدالحسین سلیل جلیل حضرت سمندر نار موقده علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۳۹۱
۷۹	مشهد به واسطه آقا میرزا احمد، جناب آقا میرزا عبدالحسین ابن سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۹۱

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۸۸	حضرت عبدالبهاء اسامی مخاطبین: کاتب		ایها الحقائق المنجذبة بنفحات رياض الميثاق فوعزة ريتكم...
۳۸۹	حضرت عبدالبهاء		ای متوجه به حضرت ملکوت، چه مبارک اسمی داری و چه پاک نام و سمتی...
۳۸۹	حضرت عبدالبهاء		ای ساذجیه، نفعه خوش مشک جان چون به مشام رسد حیات روح بخشد...
۳۸۹	قسمت اول: میرزا نورالدین زین خاتمه: حضرت عبدالبهاء		ای یاران حقیقی و کنیزان عزیزان الهی، جناب آقا میرزا عبدالحسین...
۳۹۰	میرزا منیر زین		الهی الهی انی بکلّ تضرّع و توجه و تدلّل و تبتل اتاجیک...
۳۹۱	آقا میرزا هادی افغان		ای سمی علوی عبدالبهاء، گمان منما که دقیقه ای فراموش شوی...
۳۹۱	میرزا منیر زین		ای آواره بادیه محبت الله، نامه شما رسید. ستايش ياران الهی نموده بودید...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۸۰	به واسطه جناب زائر آقا میرزا عبدالحسین، قزوین اجتای الہی و اماء رحمان علیہم بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ
۸۱	ہو اللہ - ق جناب آقا عبد اللہ علیہ بہاء اللہ الابہی	اللہ ابہی
۸۲	به واسطه جناب آقا میرزا طراز علیہ بہاء اللہ الابہی، جناب آقا میرزا عبد اللہ علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ
۸۳	۹ قزوین جناب عبد اللہ ابن حضرت سمندر نار موقدہ علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ
۸۴	حیفا بہ واسطه حضرت حیدر قبل علی، جناب میرزا عبد اللہ سلیل حضرت سمندر علیہ بہاء اللہ الابہی	ہو اللہ
۸۵	ہو اللہ - جناب زائر آقا میرزا عبد اللہ ابن حضرت سمندر	ہو اللہ
۸۶	ہو اللہ - بہ واسطه آقا میرزا عبد اللہ ابن حضرت سمندر، قزوین اجتای الہی و اماء الزحمن علیہم و علیہن بہاء الابہی	ہو اللہ
۸۷	ہو اللہ - بہ واسطه جناب آقا میرزا عبد اللہ ابن حضرت سمندر، جناب والد ایشان، والدہ محترمہ شان، جناب معلّم، جناب آقا میرزا عبدالحسین، جناب آقا میرزا طراز اللہ، جناب آقا میرزا غلام علی، جناب آقا میرزا عنایہ اللہ، امہ اللہ ساذجیہ خانم، امہ اللہ طراز یہ خانم، امہ اللہ حبیبہ خانم، امہ اللہ مہریہ خانم، امہ اللہ روحیہ خانم، امہ اللہ قدسیہ خانم، امہ اللہ خاتون خانم، امہ اللہ بہیہ خانم، امہ اللہ روحا خانم، امہ اللہ طوی خانم، جناب آقا میرزا محمّد، آقا نصر اللہ علیہم و علیہن بہاء الابہی	ہو اللہ
۸۸	ہو الابہی - ق جناب معلّم علیہ بہاء اللہ الابہی ملاحظہ نمایند	ہو الابہی

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۹۲	میرزا نورالدین زین		ای یاران و اماء جمال ابهی، مدینه قزوین از بدایت طلوع صبح مبین...
۳۹۳	حضرت عبدالبهاء		ای عبد الہی، در محفل نورسیدگان الہی چون در آنی...
۳۹۳			ای بندہ حق، نامہ مسطور منظور گردید. پریشانی امور شما محض آن است...
۳۹۳			یا ابن من احبہ اللہ و احبہ، بہ زیبا بگوئید امتحان عبدالبهاء زیبا و سزاوار نہ...
۳۹۴			جناب آقا میرزا عبداللہ، یقین است کہ از قبل عبدالبهاء...
۳۹۴			الہی الہی هذا عبد اتسب الی من ینادی بالمبتاق فی قطب الآفاق...
۳۹۴			اللہم و رجائی و منائی و ملجئی و مہربی و ملاذی انی ادعوک...
۳۹۵			ای خاندان مبارک، آن خانواده از بدو طلوع صبح حقیقت منجذب نور مبین گشتند...
۳۹۶	حضرت عبدالبهاء		ای ناظر الی اللہ، در ظل سدرہ منتهی ماوی...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۸۹	هو الله - ق جناب معلّم عليه بهاء الله الابهي	هو الله ۳۹۶
۹۰	هو الابهي - ق جناب معلّم عليه بهاء الله الابهي	هو الابهي ۳۹۶
۹۱	هو الله - جناب آقا عنایت الله عليه بهاء الله الابهي	هو الابهي ۳۹۷
۹۲	قزوين امة الله المقربيه ورقه مطمئنۀ منجذبہ والدۀ آقا ميرزا طراز عليها بهاء الله الابهي	هو الله ۳۹۷
۹۳	هو الله - ق ورقه موقنه امة الله ضلع جناب سمندر عليها بهاء الله الابهي	الله ابهي ۳۹۷
۹۴	هو الله - ق امة البهاء والدۀ ميرزا طراز عليها بهاء الله الابهي ملاحظه نمايد	هو الله ۳۹۸
۹۵	هو الله - ورقه موقنه امة الله والدۀ آقا ميرزا طراز الله عليه بهاء الله	هو البر الزوف الرحيم ۳۹۸
۹۶	هو الله - ورقه مبارکه ضجيع حضرت سمندر نار موقنه عليهما بهاء الله	هو الله ۳۹۸
۹۷	قزوين امة الله المقربيه ورقه مطمئنۀ منجذبہ والدۀ آقا ميرزا طراز عليها بهاء الله الابهي	هو الله ۳۹۹
۹۸	هو الله - ق امة الله طرازيه عليها بهاء الله الابهي	هو الابهي ۳۹۹
۹۹	شيراز به واسطۀ آقا ميرزا طراز الله، امة الله الموقنه والدۀ آقا ميرزا محمد عليها بهاء الله الابهي	هو الله ۳۹۹

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۳۹۶	حضرت عبدالبهاء		ای معلّم دبستان عرفان، حکمای اشراق گویند به لقب معلّمی تا به حال...
۳۹۶	حضرت عبدالبهاء		ای معلّم دبستان محبت اللّٰه، تعلیم سماوی الیوم آیت میثاق است...
۳۹۷	حضرت عبدالبهاء		ای متوجّه الی اللّٰه، در ظلّ کلمه آیه داخل شدی و از مطلع محبة اللّٰه...
۳۹۷	حضرت عبدالبهاء		ای ورقه مبتهله، در یوم نداء نقطه اولی علم بلی به لسان کینونت برافراشتی...
۳۹۷	حضرت عبدالبهاء		ای امة اللّٰه، ای ورقه موقنه، در این قرن عظیم و عصر بدیع و کور جمال قدم...
۳۹۸	حضرت عبدالبهاء		ای امة البهاء، جناب میرزا طراز چون شمع طراز در انجمن روحانیان...
۳۹۸	حضرت عبدالبهاء		ای امة اللّٰه، ای امة البهاء، صبح هدی چون از افق اعلی طلوع نمود...
۳۹۸	حضرت عبدالبهاء	۱۳۲۳	اینها الورقة المباركة، شکر کن جمال قدیم و حیّ قدیر را...
۳۹۹	میرزا نورالدین زین		اینها المشتعلة بنار محبة اللّٰه، حمد کن خدا را که قرین محترم سمندر آتش عشق است...
۳۹۹	حضرت عبدالبهاء		ای امة البهاء، شکر کن که در این کور عظیم در مهد وجود آمدی...
۳۹۹	میرزا نورالدین زین		یا امة اللّٰه المنجذبة بنفحات اللّٰه، جناب طراز سرگشته اقلیم شیراز است...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۰۰	قزوین امة الله المنجذبه طرازیه حرم آقا میرزا طرازالله علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۴۰۱
۱۰۱	به واسطه جناب حاجی میرزا حیدر علی، قزوین جناب میرزا محمد حفید حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۰۱
۱۰۲	شیراز به واسطه جناب آقا میرزا طرازالله و آقا میرزا علی اکبر، سلیل عزیز آقا میرزا طرازالله میرزا محمد علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۰۱
۱۰۳	هو الابهی - ق جناب میرزا طراز علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۴۰۱
۱۰۴	قزوین جناب میرزا طراز علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۰۲
۱۰۵	هو - ق جناب آقا میرزا طراز علیه بهاء الله	هو الابهی ۴۰۲
۱۰۶	هو الابهی - ق ابناء حضرت سمندر جناب میرزا طراز و جناب آقا غلام علی علیهما بهاء الله	هو الابهی ۴۰۲
۱۰۷	هو الله - ق جناب میرزا طرازالله علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	الله ابهی ۴۰۳
۱۰۸	هو الله - ق جناب میرزا طراز ابن جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۰۳
۱۰۹	به واسطه زائرین، جناب آقا میرزا طرازالله علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۰۳
۱۱۰	به واسطه جناب زائر حاجی آقا بزرگ علیه بهاء الله، هو الله - ق جناب آقا میرزا طراز ابن جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۰۴

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۴۰۰	میرزا نورالدین زین		ای ورقه رحمانیه، نامه تو رسید و عجز و نیازت در آستان جمال مبارک...
۴۰۱			ای نوگل حدیقه محبت الله، هنوز غنچه این گلبنی...
۴۰۱	میرزا نورالدین زین		ای رضیع ندی محبت الله و پرورده آغوش معرفت الله، شکر کن خدا را...
۴۰۱	حضرت عبدالبهاء		ای نونهال بوستان الهی، آنچه به جناب بهاج پرابتهاج...
۴۰۲	حضرت عبدالبهاء		ای طراز دیباج الحب، در این دور جمال قدم و کور اسم اعظم...
۴۰۲	حضرت عبدالبهاء		ای طراز بدیع، طراز در لغت جامعه بدیع را گویند و شهر شهیر...
۴۰۲	حضرت عبدالبهاء		ای دو بنده درگه احدیت، منجمون در فلک در دایره منطقه البروج...
۴۰۳	حضرت عبدالبهاء		ای خدای یگانه، این بنده خویش را طراز دیباج کینونات فرما...
۴۰۳	حضرت عبدالبهاء		ای طراز، ای شمع طراز، در خطبه شرح قصیده سید احرار...
۴۰۳	حضرت عبدالبهاء		أشهد الله وأشهد كل الأشياء الناطقة بالتناء على رب الاسماء الحسنی...
۴۰۴	حضرت عبدالبهاء		ای جوان نورانی، چند یوم قبل به جهت تو محرز مخصوصی نوشته و ارسال نمودم...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۱۱	هو - ق جناب آقا میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۴
۱۱۲	هو الله - ق جناب آقا میرزا طراز علیه بهاء الله	هو الله ۴.۵
۱۱۳	هو الله - ق جناب آقا میرزا طراز الله ابن جناب سمندر علیه بهاء الله الانور	هو الله ۴.۶
۱۱۴	هو الله - قزوين جناب طراز طراز محبة الله علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴.۶
۱۱۵	قزوين جناب میرزا طراز علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۷
۱۱۶	هو - رشت جناب میرزا طراز علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۸
۱۱۷	جناب میرزا طراز الله سلیل حضرت سمندر علیه بهاء الله	هو الله ۴.۸
۱۱۸	هو الله - رشت سلیل حضرت سمندر جلیل آقا میرزا طراز الله علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۹
۱۱۹	هو الله - قزوين جناب میرزا طراز الله ابن سمندر	هو الله ۴.۹
۱۲۰	۷ج ۱ ۱۳۲۸ قزوين جناب آقا میرزا طراز الله علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۱۰
۱۲۱	قزوين جناب آقا میرزا طراز الله علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۱۰
۱۲۲	جناب میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴.۱۱

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۴۰۴	حضرت عبدالبهاء	عکاء، ۱۳۱۷	ای نهال بی همال بوستان آلهی، حضرت ابوی باکمال شوق و شادمانی...
۴۰۵	حضرت عبدالبهاء		ای غلام درگاه جمال ابهی، طراز نهال های جنت ابهائی...
۴۰۶	حضرت عبدالبهاء		ای نهال جنت ابهی، از لطف قدیم و فضل عظیم ذات قدیم امیدوارم...
۴۰۶	میرزا محمود زرقانی (۹)		مکتوبی که به حضرات محرمین کعبه رحمان مرقوم نموده بودید...
۴۰۷	میرزا نورالدین زین		اللهم یا ملجئ المنیع و ملاذی الزفیع...
۴۰۸	حضرت عبدالبهاء		ای بنده جمال ابهی، جناب حاجی وارد...
۴۰۸	میرزا منیر زین		ای ثابت بر پیمان، آنچه به جناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید...
۴۰۹	میرزا منیر زین (۹)		ای بنده پاینده جمال ابهی، محرّره شما تحریر بود...
۴۰۹	میرزا نورالدین زین (۹)		ای شمع طراز، رخی در نهایت حسن و جمال افروخته داری...
۴۱۰	میرزا نورالدین زین	۷ ج ۱ ۱۳۲۸	ای منادی پیمان، نامه شما رسید. به بارگاه احدیت عجز و لابه گردید...
۴۱۰	میرزا محمود زرقانی		ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید...
۴۱۱	قسمت اول: کاتب خاتمه: حضرت عبدالبهاء	حیفا، ۲۳ ع ۱ ۱۳۳۵	ای طراز اقلیم راز، حرکت آن جناب به سمت طهران بسیار موافق بود...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۲۳	قزوین سلیل جلیل حضرت سمندر آقا میرزا طرازالله علیه التحية والثناء	هو الابهی ۴۱۴
۱۲۴	قزوین به واسطه جناب میرزا لیبب علیه بهاء الله الابهی، جناب میرزا طرازالله سمندر جلیل علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۱۵
۱۲۵	قزوین جناب میرزا طرازالله ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی مناجات طلب مغفرت به جهت امة الله طویب بنت طراز علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۴۱۶
۱۲۶	قزوین جناب آقا میرزا طرازالله علیه بهاء الله	هو الابهی ۴۱۷
۱۲۷	ق جناب میرزا طراز علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۱۸
۱۲۸	قزوین جناب مهدی ابن طراز علیه بهاء الله	هو الله ۴۱۹
۱۲۹	قزوین متسین حضرت سمندر نار موقده علیهم بهاء الله الابهی	هو الله ۴۲۰
۱۳۰		۴۱۷
۱۳۱		هو الله ۴۲۱
۱۳۲	طهران جناب آقا میرزا علی اکبر و جناب آقا میرزا طرازالله علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۲۲
۱۳۳	طهران به واسطه جناب حاجی میرزا عبدالله، جناب آقا میرزا علی اکبر و جناب آقا میرزا طرازالله فی ای ارض کانا	هو الله ۴۲۳

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۴۱۲	حیفاً، ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۸		ای نهال آمال آن بی‌همال، نامه وصول یافت. آنی راحت و مهلت میسر نه...
۴۱۴	حیفاً، ۱۴ صفر ۳۸		ای ثابت بر پیمان، نامه دوّم ذی‌القعدة ۳۷ وصول یافت...
۴۱۴	۲۸ ج ۱ ۱۳۳۸		ای غفور و دود و دانا، امة الله طوبی رانورا فرما...
۴۱۵	حیفاً، ۱۷ شوال ۱۳۳۹		ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید ولی پوسته باز شده بود...
۴۱۵	حیفاً، ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۹		ای ثابت بر پیمان، نامه مفصل شما رسید ولی من آن دریا را...
۴۱۶			ای طفل صغیر، در ملکوت الهی کبری زیرا مؤمنی و موقن...
۴۱۶	۵ ايار ۱۹۱۹		ای بازماندگان آن نفس قدسیه، نجم ساطع لامع حضرت سمندر...
۴۱۷	۱۳۲۳		الهی الهی لا احصى ثناء علیک...
۴۲۰	حضرت عبدالبهاء	۱۳۲۳	ای احتیای باوفای جمال ابهی، چهارصد نفس مبارک از دوستان غرب...
۴۲۱			ای دو منادی حقّ، الحمد لله سفر به اقطار نمودید...
۴۲۲			ای دو بلبل گلبن معانی، الطاف بی‌نهایت حضرت رحمانی را ملاحظه نمایند...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۳۴	بوشهر دو منادی میثاق جناب آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا طراز الله فی ای ارض کانا	هو الله ۴۷۲
۱۳۵	بوشهر حضرت طراز الله و حضرت علی اکبر رفسنجانی علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۷۳
۱۳۶	شیراز جناب آقا میرزا علی اکبر و جناب آقا میرزا طراز علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۷۴
۱۳۷	به واسطه جناب بشیر، جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۷۵
۱۳۸	شیراز جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۷۶
۱۳۹	شیراز به واسطه جناب بشیر الهی، جناب آقا میرزا طراز و جناب آقا میرزا علی اکبر علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۷۷
۱۴۰	شیراز، جناب آقا میرزا علی اکبر و جناب آقا میرزا طراز علیهما بهاء الله الابهی	هو الله ۴۷۸
۱۴۱	غلام علی - هو الابهی - سلیل حضرت سمندر نار الله الموقده جناب غلام البهاء علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۷۸
۱۴۲	هو الله - ق ابن حضرت سمندر جناب غلام بهاء علیه بهاء الله الابهی	الله ابهی ۴۷۸
۱۴۳	هو الله - جناب آقا غلام البهاء علیه بهاء الله	هو الله ۴۷۹
۱۴۴	هو الله - ضلع آقا غلام علی علیها بهاء الله الابهی	الله ابهی ۴۷۹

صفحه	محل و تاریخ نزول	به خط	مطلع لوح
۴۲۳			ای دو منادی میناق، تحاریر متعدده از آن دو سراج منیر وارد شد...
۴۲۴			ای دو منادی حق، الحمد لله که با کمال جد و جهد به تبلیغ امرالله...
۴۲۵			ای دو یار باوفای من، نامه مفصل شما رسید. مضمون مفهوم گردید...
۴۲۶			ای دو بنده مقرب درگاه کبریا، مکتوب شما رسید...
۴۲۶			ای دو یار عزیز من، نامه‌های مرسول وصول یافت...
۴۲۷			ای دو ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و از مضامین شیرین...
۴۲۸			ای دو بادیه‌پیمان، حمد کنید خدا را که سرمست پیمانه پیمانید...
۴۲۸	حضرت عبدالبهاء		ای نهال بوستان آلهی، بر طرف چمن در کنار جویبار الطاف حق در نشو و نما هستی...
۴۲۸	حضرت عبدالبهاء		ای غلام بهاء، در ظل ظلیل جمال ابهی چنان نشو و نما نما...
۴۲۹	حضرت عبدالبهاء		ای غلام بهاء، غلامی اما تاج عبودیت حضرت رحمانیت به سر داری...
۴۲۹	حضرت عبدالبهاء		ای ورقه موقنه، توجه به ملکوت ابهی کن و توسل به عروه و تقی نما...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۴۵	هو الله - ق جناب آقا غلام علی علیه بهاء الله الابهی	الله ابهی ۴۷۹
۱۴۶	به واسطه جناب آقا سید اسدالله زائر، رشت جناب میرزا غلام علی و سلیل صغیر و اخوان علیهم بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۰
۱۴۷	قزوین جناب آقا غلام علی علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۳۶۴
۱۴۸	هو الله - جناب شیخ احمد ابن نبیل ابن نبیل علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۳۶۰
۱۴۹	هو الله - ق جناب آقا شیخ احمد علیه بهاء الله ابن نبیل ابن نبیل	هو الابهی ۴۷۱
۱۵۰	هو الابهی - ق جناب احمد ابن نبیل ابن نبیل علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۴۷۱
۱۵۱	هو الابهی - جناب آقا شیخ احمد علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۳۳
۱۵۲	هو الله - فی مصیبه ابن جناب الشیخ احمد الذی صعد الی الله مستغرقاً فی بحار محبته علیه رحمة الله و علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۳۳
۱۵۳	هو الابهی - رشت جناب احمد ابن نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۳۳
۱۵۴	هو الله - زنجان جناب شیخ احمد سلیل من سعی الی میدان الفداء فی سبیل الله علیه بهاء الله	هو الله ۴۳۳
۱۵۵	هو الله - به واسطه جناب سمندر، زنجان جناب شیخ احمد علیه بهاء الله الابهی	هو الابهی ۴۳۳

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۴۲۹	حضرت عبدالبهاء		ای غلام علیّ اعلیٰ، این غلام مضاف به نام جمال کبریاء علیّ اعلیٰ...
۴۳۰	میرزا نورالدین زین		ای جمع چون شمع، ستایش پاک یزدان را که آن خاندان را...
۴۳۰	میرزا حبیب پسر مرحوم آقارضا		ای غلام بهاء، غلام به اصطلاح لسان فارسی به معنی بنده است...
۴۳۰	حضرت عبدالبهاء		ای یادگار آن قربان الهی، هر چند آن مرغ چمن حقیقت...
۴۳۱	حضرت عبدالبهاء		یا من اشتعل بنار محبت الله، در قلب آفاق شعله‌ای زن...
۴۳۱	حضرت عبدالبهاء		ای نونهال بوستان حبّ جمال رحمان، اثر کلک که حکایت از شوق و هیجان دل و جان می نمود منظور شد...
۴۳۲	حضرت عبدالبهاء		یا ابا الزّوجی، مدّتی است که می خواهم به آن فتی الزّحمانی نامه نگارم...
۴۳۲	حضرت عبدالبهاء		الّهی الّهی قد احاطت البلیا و الزّایا من کُلّ الجهات...
۴۳۳	حضرت عبدالبهاء		ای احمد محمود و دود، الآن مکتوب تو رسید...
۴۳۳			ای یادگار آن کامکار، آن فرشته‌خو و ماه‌رو و مشکبو...
۴۳۳	حضرت عبدالبهاء		جناب شیخ احمد علیه بهاء الله، خبر وصول شما به قربانگاه عشق...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۵۶	مرو جناب احمد ابن نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۴
۱۵۷	هو الله - ق جناب احمد نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۴
۱۵۸	خراسان به واسطه حضرت میرزا منیر، عشق آباد جناب احمد بن نبیل بن نبیل علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۴
۱۵۹	هو الله - ضلع مرحوم آقا شیخ محمد علی علیها بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الله ۴۳۵
۱۶۰	هو الله - ق حرم متقاعد آقا شیخ محمد علی علیها بهاء الله الابهی	الله ابهی ۴۳۵
۱۶۱	هو الابهی - ورقة طیبه امة الله والدة میرزا عطاء الله علیها بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند	هو الابهی ۴۳۶
۱۶۲	هو الله - ق امة الله والدة جناب احمد ابن النبیل ابن النبیل علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۶
۱۶۳	هو الله - ورقة نورا امة الله زائرة تربت مقدسه والدة آقا شیخ احمد علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۶
۱۶۴	ق هو الله - ضلع جناب شیخ احمد علیه بهاء الله الابهی	الله ابهی ۴۳۷
۱۶۵	عشق آباد به واسطه جناب زائر، آقا حسین علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۷
۱۶۶	عشق آباد جناب روحی احمدزاده نبیل اف علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۷
۱۶۷	عشق آباد امة الله والدة آقا میرزا منیر ابن حضرت نبیل من اهالی قاف علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۴۳۸

صفحه	به خط	محلّ و تاریخ نزول	مطلع لوح
۴۳۴			ای سلیل و حفید دو نبیل، نامهات رسید...
۴۳۴	حضرت عبدالبهاء		ای موقن به آیات الله، صبح است و قلم در جریان است و قلب در هیجان...
۴۳۴		حیفا، ۲۹ صفر ۱۳۳۸	ای بنده الهی، نامه‌ای که به تاریخ ۱۴ ذی الحجّة سنه ۱۳۳۷ ارسال نموده بودی...
۴۳۵	حضرت عبدالبهاء		ای امة موقنه، در ظلّ جمال قدیم و نبأ عظیم امانی تربیت گردند...
۴۳۵	حضرت عبدالبهاء		ای امة الله، در امر حضرت پروردگار استقامت عین کرامت است...
۴۳۶	حضرت عبدالبهاء		ای امة الله ورقه طیّبه زکیّه، اخبار مصیبت جدیده طوفان احزان را مستولی نمود...
۴۳۶	حضرت عبدالبهاء		بشری لک ایتها الورقة الخاضعة الخاشعة لله ربّک وربّ العالمین...
۴۳۶	حضرت عبدالبهاء		ای امة الله، ای ورقه نورا، در درگاه حضرت رحمانیت مقبول و مقربی...
۴۳۷	حضرت عبدالبهاء		یا ورقه مطمئنّه قومی علی ذکرک ربّک الابهی...
۴۳۷			و همچنین به امة الله المنجذبّه حرم محترمه جناب آقا شیخ احمد...
۴۳۷		۶ تمّوز ۱۹۱۹	ای نورسیده روحانی، نامهات رسید...
۴۳۸			یا امة الله، نامه‌ای که به حضرت ورقه العلیا مرقوم نموده بودی ملاحظه شد...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۶۸	هو الابهی - ق جناب آقا منیر ابن من عرج الی الملکوت الابهی جناب شیخ محمد علی علیہ بہاء اللہ الابهی ملاحظہ نمایند	هو الابهی
۱۶۹	هو اللہ - ش جناب میرزا منیر علیہ بہاء اللہ الابهی ملاحظہ نمایند	هو اللہ
۱۷۰	هو الابهی - ق جناب منیر ابن نبیل ابن نبیل علیہم بہاء اللہ الابهی ملاحظہ نمایند	هو الابهی
۱۷۱	هو اللہ - ق جناب آقا منیر ابن نبیل ابن نبیل علیہ بہاء اللہ الابهی	هو اللہ
۱۷۲	هو اللہ - رشت منیر آقا علیہ بہاء اللہ الابهی ملاحظہ نمایند	هو اللہ
۱۷۳	هو اللہ - رشت جناب آقا منیر علیہ بہاء اللہ الابهی	اللہ ابهی
۱۷۴	ق آقا میرزا منیر ولد متصاعد الی اللہ جناب آقا شیخ محمد علی علیہ بہاء اللہ الابهی ملاحظہ نمایند	هو اللہ
۱۷۵	هو اللہ - رشت جناب میرزا منیر علیہ بہاء اللہ	هو اللہ
۱۷۶	هو اللہ - بہ واسطہ حضرت افنان سدرہ مبارکہ جناب حاجی میرزا محمد تقی علیہ بہاء اللہ، قزوین جناب آقا میرزا منیر و انجال جلیل سمندر علیہم بہاء اللہ الابهی	هو اللہ
۱۷۷	بہ واسطہ جناب زائر آقا میرزا حق نظر، در صفحات بخارا جناب آقا میرزا منیر قزوینی علیہ بہاء اللہ	هو اللہ
۱۷۸	عشق آباد جناب سلیل نبیل ابن نبیل آقا میرزا منیر علیہ بہاء اللہ الابهی	هو اللہ

صفحه	به خط	محل و تاریخ نزول	مطلع لوح
۴۳۸	حضرت عبدالبهاء		ای نونهای گلستان عرفان، پدر بزرگوارت در بوستان محبت الله سروی آزاد بود...
۴۳۹	حضرت عبدالبهاء		ای منیر، تیرات بر چند قسم منقسم...
۴۴۰	حضرت عبدالبهاء		ای نوگل گلشن محبت الله، لحظات عین رحماتیت حق متوجه حال شما بوده و خواهد بود...
۴۴۰	حضرت عبدالبهاء		ای منیر، اجسام منیره بر دو قسمند...
۴۴۰	حضرت عبدالبهاء		یا من شم راحه الوفاء، هر حقیقتی از حقائق الهیه و حقائق کوتیه...
۴۴۱	حضرت عبدالبهاء		ای منیر، اگر توانی با جبینی مبین در افق این اقلیم طالع و ساطع گردی...
۴۴۱	حضرت عبدالبهاء		ای مشتعل به نار محبت الله، آن روح پاک ابوی متصاعد الی الله...
۴۴۱	حضرت عبدالبهاء		ای منیر، به جانان و جانت قسم که به قدر نفسی فرصت ندارم و مهلت تحریر سطری نه...
۴۴۲			الهی و ربی و رجائی ان هؤلاء اشجار فی حدیقه محبتک...
۴۴۲			ای جوان رحمانی، همیشه در یادی و در خاطری...
۴۴۲			ای ثابت بر پیمان، خاندان حضرت نبیل منسوب به حضرت جلیل است...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۷۹	سمرقند جناب میرزا منیر علیہ بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۲
۱۸۰	به واسطه حضرت حيدر قبل علی، مرو جناب میرزا منیر ابن جناب نبیل من اهل ق علیہ بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۳
۱۸۱	به واسطه طائف مطاف ملا علی جناب آقا میرزا منیر، جناب آقا شیخ احمد ابن نبیل ابن نبیل، امه اللہ والده شان، آقا میرزا عبدالحسین، آقا فرج اللہ، آقا نور محمد، آقا میرزا عطاء اللہ، آقا میرزا عبداللہ، زهرا خانم، ساذجیہ خانم، روحیہ خانم، عالیہ خانم، طویبی خانم، روحا خانم و همشیره و اخوان، قدسیہ خانم و همشیره ها و اخوان، عزّیہ خانم و صدیقہ خانم، آقا روح اللہ و اخوان علیہم و علیہن بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۴
۱۸۲	خراسان جناب میرزا منیر نبیل زاده قزوینی علیہ بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۰
۱۸۳	مشهد میرزا منیر نبیل زاده علیہ بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۰
۱۸۴	پورتسعید به واسطه جناب آقا احمد علیہ بہاء اللہ، حضرت منیر ابن نبیل ابن نبیل علیہ بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۶
۱۸۵	به واسطه جناب میرزا منیر، جناب آقا شیخ احمد و جناب آقا عبدالرحیم تقی اف و امه اللہ منیره و امه اللہ عزّیہ و نصیر آقا و اخوات علیہم بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۸
۱۸۶	به واسطه جناب میرزا منیر، شرکاء تسعه علیہم بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۸
۱۸۷	دره جز به واسطه جناب میرزا جلال طهرانی علیہ بہاء اللہ الابہی، حضرت نبیل زاده جناب میرزا منیر علیہ بہاء اللہ الابہی	هو اللہ ۴۴۹

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۴۴۲			ای ثابت بر پیمان، نامه مفصلی از جناب ثابت وارد...
۴۴۳			ای ثابت بر پیمان، نامه‌ای که به جناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید...
۴۴۴			ای دوستان حقیقی و کنیزان عزیزان الهی، جناب منیر احرام کعبه حقیقی بر بست...
۴۴۵	حیفا، ۲۹ صفر ۱۳۳۸		ای منادی حقّ، الحمد لله خاندان حضرت سمندر...
۴۴۵	حیفا، ۱۵ شعبان ۱۳۳۸		ای ثابت بر پیمان، نامه مورّخ به نهم جمادی الاوّل سنه ۱۳۳۸ رسید...
۴۴۶	۱ صفر ۱۳۳۸		ای ثابت بر پیمان، یکی از نامه‌ها که ارسال نموده بودید...
۴۴۸	حیفا، ۲۹ صفر ۱۳۳۸		ای عاشقان جمال حقّ، جناب منیر نهایت ستایش را از شما نمودند...
۴۴۸	حیفا، ۲۹ صفر ۱۳۳۸		ای ثابتان بر میثاق، جناب منادی حقّ میرزا منیر لسان به ستایش گشوده...
۴۴۹	۷ رمضان ۱۳۳۸		ای صحرانورد سبیل الهی، عبدالبهاء شما را گهی به طی صحرا و بیابان اندازد...



شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۸۸	شیراز جناب میرزا منیر نبیل زاده علیه بهاء الله الابهی	هو الله ۴۵۰
۱۸۹	هو الله - رشت امة الله ضلع آقا منیر علیها بهاء الله الابهی	الله ابهی ۴۵۰
۱۹۰	حرم جناب منیر امة الله عزّیه علیها بهاء الله الابهی	هو الله ۴۵۱
۱۹۱	به واسطه میرزا منیر نبیل زاده، عشق آباد جناب آقا محمد تقی، امة الله ضلع بی بی جان، جناب آقا عبدالرحیم تقی اف، امة الله منیره، آقا فیض الله تقی اف، جناب عبدالحسین تقی اف، امة الله خانم آقا، امة الله فرخنده خاتم، اماء الله صییه زاده های جناب آقا محمد تقی، آقا یاس، علیهم و علیهن البهاء الابهی	هو الله ۴۵۱
۱۹۲	جناب آقا شیخ محمد علی ملاحظه فرمایند	هو المقصود ۴۵۲
۱۹۳	هو - جناب آقا شیخ محمد علی ملاحظه فرمایند	هو ۴۵۲
۱۹۴	جناب شیخ محمد علی ملاحظه فرمایند	هو ۴۵۲
۱۹۵	هو - جناب آقا شیخ محمد علی ملاحظه فرمایند	هو الله ۴۵۳
۱۹۶	هو - در اسلامبول جناب آقا شیخ محمد علی علیه ۹ الله ملاحظه فرمایند	هو الله ۴۵۳

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	به خطّ	مطلع لوح
۴۵۰	بهجی، عکاء ۲۵ محرم ۱۳۳۹		ای ناظم بلیغ و شاعر فصیح، قصیده موزون بود و به جواهر ثمینه مشحون...
۴۵۰	حضرت عبدالبهاء		ای ورقه موقفه، یک تجلی از تجلیات جمال قدیم نور مبین بود...
۴۵۱			ای ضجیع حضرت منیر، قرین محترم نامه ای مخصوص به جهت آن کنیز عزیز اسم اعظم...
۴۵۱	حیفا، ۱۳ رجب ۱۳۳۸		ای مؤمنان ای مؤمنان، هر چند در آن دیار دور و مهجورید...
۴۵۲	حضرت عبدالبهاء		اگرچه به ظاهر در محفل قرب حاضر نیستی اما فی الحقیقه در خلوتخانه قلوب مذکور...
۴۵۲	حضرت عبدالبهاء		جناب شیخ، علیک ۹ الله و فضله و جوده و احسانه، رجای این مشتاقان...
۴۵۲	حضرت عبدالبهاء		ای مشتعل به نار محبت الله، اثر کلک آن جناب...
۴۵۳	حضرت عبدالبهاء		جناب شیخ ایده الله علی خدمه امره، اگرچه این امور سبب زحمت آن جناب است...
۴۵۳	حضرت عبدالبهاء		جناب شیخ، علیک بهاء الله و فضله و جوده و رحمت، چون چندی بود...

شماره	مخاطب لوح	نیایش
۱۹۷	جناب آقا شیخ محمد علی ملاحظه فرمایند	هو الله ۴۵۳
۱۹۸	(محفل مقدس روحانی طهران) ۴۵۳	
۱۹۹	(میرزا علی محمد سررشته دار نصیر لشکر) ۴۵۴	
۲۰۰	(ایادی امرالله جناب ابن ابهر) ۴۵۴	
۲۰۱	شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بهاء الله	هو الله ۴۵۴
۲۰۲	هو - به واسطه جناب آقا رضا، جناب آقا محمد مصطفی علیه ۹	هو الله ۴۵۵
۲۰۳	هو - رشت جناب میرزا مهدی خان شریک جناب امین علیه بهاء الله	هو الله ۴۵۵
۲۰۴	(میرزا مهدی خان) ۴۵۵	
۲۰۵	هو الله - امریکا جناب حسین افندی نجل من سعد الی الله جناب حاجی ملا علی علیه بهاء الله	هو الله ۹ ۴۵۵

صفحه	محلّ و تاریخ نزول	مطلع لوح
۴۵۲	حضرت عبدالبهاء	جناب دوست حقیقی روحانی، این مکتوب را مستعجلاً به نوری بیک برسانید...
۴۵۳		جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر، این دو نفس مبارک...
۴۵۴		ملاحظه نمائید که از سفر جناب میرزا طراز و جناب میرزا علی اکبر...
۴۵۴		اما مبلغان که به تبلیغ می روند باید در نهایت محویت و فنا سفر کنند...
۴۵۴		ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید. از مضمون چنان معلوم گردید...
۴۵۵	۱۳۲۳	یا حبیبی، مکتوب جوف را برسانید...
۴۵۵		ای ثابت بر پیمان، نامه شما وصول یافت...
۴۵۵		جناب آقا میرزا عبدالله سلیل سمندر را تحیّت مشتاقانه برسان...
۴۵۵		یا من سافر فی سبیل اللّٰه بشری لک من هذه الخدمة الکبری...



# فهرستِ اَعلامِ وَاَهَمِّ مَوَاضِعِ

## فهرست اعلام و اہم مواضع

آبادہ، ۴۲۲	آیات، ۱۱، ۹۲، ۱۰۶، ۱۵۶، ۲۳۵-۲۳۶؛ آیات
آثار الہی، ۱۰	منزلہ، ۱۲، ۱۰۶؛ بیانات متفرقہ، ۲۴۶؛
آدم (حضرت)، ۳۳۹	آیات مستقرہ، ۳۲۵؛ آیت مستقرہ، ۴۴۰؛
آذربایجان، ۳۵۳	آیت مستودعی، ۴۴۰
آرتس گریگور، ۴۱۷	تحریر، ۱۹۹، ۲۱۰
آزادی، ۶۴، ۲۸۲، ۳۸۲، ۴۴۹-۴۵۰	ترتیب، ۸۰
آسایش، ۱۳۷	تزیل، ۲۵۵
آستانہ، ۱۲۱	سرعت قرائت و کتابت، ۱۹۸
آفرینش ر.ک. خلق	اخذ سواد و مطابقت، ۸۰، ۱۰۹، ۲۰۹
آقا، میرزا، ۹۷	حفظ و صیانت، ۸۰، ۲۲۷
آقا، آقا میرزا، ۴۴۹	عدم ثبت و محو، ۲۴۷
آقا بابا، حاجی، ۱۸۰، ۲۰۲	ہمچنین ر.ک. کلمہ
آقا بابا، ملا، ۶۶	
آقا باجی، ۴۳۸	اس ر.ک. اسکندریہ
آقا بزرگ، حاجی، ۳۶۸، ۴۰۴؛ جناب حاجی،	ابوالقاسم ر.ک. ابوالقاسم
۴۰۸، ۴۰۴	اباتراب ر.ک. ابوتراب
آقا جان، استاد، ۲۲۷	ابراہیم، ۳۷۲
آل اللہ، ۱۶۱؛ اہل حرم، ۱۶۱؛ آل البہاء، ۳۶۳؛ اہل	ابراہیم (حضرت) ر.ک. خلیل (حضرت ابراہیم)
سرادق عصمت و عظمت، ۲۶۰، ۲۷۳،	ابراہیم، آقا ملا، ۱۹۹
۲۹۸، ۳۰۴، ۳۱۹؛ اہل سرادق رفعت،	ابراہیم، آقا میرزا، ۲۹۴، ۳۱۷
۳۱۰	ابراہیم، سید، ۳

ابراہیم، سید ر. ک. خلیل، حضرت

ابراہیم، میرزا، ۷۲

ابراہیم خان، میرزا، ۳۳۰

ابن ابہر، ۵۸، ۵۶، ۹۶، ۱۲۶، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶،

۲۴۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۸،

ابن جناب ابہر، ۱۸۹، ۲۱۳

ابن اصدق، ۲۰۹؛ ابن اصدق المقدس، ۲۰۹

ابن یاقر، ۱۴۵

ابن خان ایلچی، ۲۳۰

ابن ذکریا، ۱۶۷

ابن سینا، ۳۹۶

ابن عطّار، ۲۷۵

ابناء خلیل ر. ک. یہود

ابوالحسن، جناب، ۶۵

ابوالحسن، حاجی میرزا (اردکانی)، ۲۰۷، ۲۹۹؛

امین، ۸۲، ۹۶، ۱۳۷، ۴۴۶؛ حضرت

امین، ۱۵۰؛ جناب امین، ۶۴، ۷۹، ۸۲،

۸۴، ۸۵، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۷۸، ۲۶۹،

۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۶،

۳۶۶، ۳۷۱، ۳۸۰، ۴۴۶

ابوالفضل، آقا میرزا، ۲۴۲؛ جناب ابوالفضل، ۲۶۳

ابوالفضل، حاجی میرزا، ۱۱۵

ابوالقاسم؛ ابوالقاسم، ۷۵

ابوالقاسم، شیخ، ۷۶، ۲۴۱، ۲۷۵

ابوالمعالی، آقا سید، ۲۴۴؛ ابوالمعالی، ۲۵۰

ابوتراب؛ اباتراب، ۹۲

ابوتراب، آقا، ۱۸۲

ابوجہل، ۴۶

ابہر، جناب، ۱۸۹

اتحاد، ۳۹، ۵۵، ۹۶، ۱۵۳، ۱۹۶، ۲۴۸، ۲۵۸؛

ہمچنین ر. ک. وحدت اصلیتہ؛ وحدت

عالم انسانی؛ وحدت کلمہ؛ یگانگی

ائیر، نار، ۳۳۱

اجسام منیرہ ر. ک. تیرات

احسن القصص، ۱۱، ۱۶؛ ہمچنین ر. ک. قیوم اسماء

احکام آلہیہ، ۳۸

عمل بہ اقتضاء، ۹۷، ۲۰۴

احمد، ۷۳

احمد، ۷۶

احمد، ۹۵

احمد، ۱۱۰

احمد، ۱۳۰

احمد، ۱۳۶

احمد، ۱۹۳

احمد، ۳۰۷

احمد، آقا، ۲۸۹، ۳۱۰، ۴۱۵

احمد، آقا سید، ۹۱

احمد، آقا شیخ (ابن نبیل ابن نبیل)، ۳۱۲، ۴۳۷،

۴۴۷؛ احمد، ۱۸۰؛ شیخ احمد، ۳۴۱،

۴۳۳، ۴۳۶؛ احمد ابن شیخ، ۸۰

احمد، استاد، ۱۶۸

احمد، جناب، ۸۵، ۱۰۲

احمد، حاجی، ۲۶۵

احمد، شیخ، ۱۳۸

احمد افنان ر. ک. افنان

احمد تاجر قزوینی، آقا میرزا، ۴۱۱

احمد قائینی، آقا میرزا، ۴۴۷

احمد کرمانی، ۲۲۱

احمد (نیریزی)، آقا میرزا، ۴۲۶

اختلاف، ۳۹، ۳۴۶-۳۴۷

اختلاف ر. ک. جوانان

اخلاق مرضیہ، ۳۵، ۵۲، ۸۱، ۱۲۲، ۲۱۳، ۲۷۲،



ارض طار. ك. طهران	۲۸۱؛ اخلاق اللّه، ۴۴؛ اخلاق و اعمال
ارض طفّ ر. ك. كربلاء	طیبه راضیه، ۷۸؛ اعمال و اخلاق طیبه،
ارض قاف ر. ك. قزوین	۸۵، اعمال و اخلاق، ۱۱۹؛ اعمال و
ارض كاف، ۷۹، ۲۷۳، ۲۹۱	اخلاق طیبه نورانیّه، ۲۲۲؛ اعمال طیبه و
همچنین ر. ك. ك. (ارض)؛ كاف (ارض)؛	اخلاق پسندیده، ۲۴۹
كاشان؛ كربلاء	تهذیب اخلاق، ۳۷۷
ارض كاف و را (كرمان)، ۲۲۱	حسن اخلاق سبب تمجید اعراق، ۴۰۱
ارض م ر. ك. مازندران	اداره راه شوسه، ۴۱۷
ارض مقصود ر. ك. ارض اقدس	ادرنه ر. ك. ارض سز
ارض ها و میم (همدان)، ۹۸، ۱۴۹، ۲۲۵؛ ارض ها و	اراضی مقدسه (عتبات)، ۱۸۸
م، ۲۰۶؛ هاء و میم، ۱۳۷	اریاب، آقا علی ر. ك. علی، آقا (ابن نصیر)
ارض یا (یزد)، ۷۹، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۲۴، ۲۹۱، ۲۹۲	ارتقاء ر. ك. صعود
ارض یا و ها، ۲۴۲	اردکان ر. ك. الف و را (اردکان)
اروپ، ۳۴۵، ۴۱۷؛ اروپا، ۳۷۹؛ اورپا، ۴۲۰؛	ارسطو، ۳۹۶
اوروپ، ۴۴۹	ارض اس ر. ك. اسکندریه
ارومیّه، ۲۳۸، ۳۵۳	ارض اش (اشتهارد)، ۲۳۶، ۳۰۰؛ الف و شین، ۵۹،
ازل (میرزا یحیی) ر. ك. مطلع اوهام	۶۰، ۶۸، ۱۲۲، ۲۰۱؛ الالف و الشین، ۲۲۶
ازلی ها ر. ك. یحیائی ها	ارض اقدس، ۴۲۱؛ ارض مقدس، ۳۹۰، ۴۱۴؛ ارض
استانبول، ۱۵۵، ۱۶۱؛ اسلامبول، ۳۷۹؛ همچنین ر.	مقصود، ۲۹۲، ۳۵۱، ۴۲۴
ك. مدینه کبیر	ارض الحمراء، ۲۳
استقامت، ۳۳، ۵۴، ۵۶، ۱۹۷، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۸۷،	ارض الف و با، ۶۰
۲۹۸، ۳۳۱، ۳۵۸، ۴۱۵، ۴۳۵؛ همچنین ر.	ارض تار. ك. تبریز
ك. ثبوت و رسوخ	ارض خار. ك. خراسان
استواء، خط، ۴۰۲	ارض خضراء، ۶۲، ۶۳
اسد، ۲۲۶	ارض رش ر. ك. رشت
اسد، ۲۸۹	ارض زار. ك. زنجان
اسد اللّه خونی، میرزا ر. ك. دیان، حضرت	ارض زا و نون ر. ك. زنجان
اسرافیل، ۲۱۲، ۲۶۶، ۴۴۸	ارض سز، ۸۲، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۰۵، ۲۲۲؛
اسکندریه، ۱۷۴، ۲۴۰؛ اس، ۲۳۸، ۲۴۱	ارض السز، ۲۹۹
اسلام، ۲۷۱، ۲۹۸؛ دین اسلام، ۱۱۴؛ شریعت سید	ارض سلام، ۲۰۶
المرسلین، ۲۶۵؛ اسلام (اهل)، ۱۶۰؛ اهل	ارض صادر. ك. اصفهان

فرقان، ۵۴، ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۹۲، ۲۹۹؛ حزب

مهدی، ۲۰۵

اسم ج. ر. ک. اسم اللہ جمال

اسم جواد، ۵۰؛ اسم اللہ جناب جواد، ۱۵۳

اسم جود (محمد جواد قزوینی)، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۹

۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۹۰، ۱۰۱

۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰

۱۲۶، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۳

۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۸

۲۶۲، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۳؛ اسم

۶۶ جود، ۱۷۹؛ اسم الجود، ۴۰، ۴۱

۲۰۴، ۲۰۵، ۲۸۸؛ جناب جود، ۱۸۷

۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۹، ۳۲۵، ۳۲۶؛ جود، ۲۶۳

اسمعیل، آقا (ابن خلیل)، ۳۸۰

اسمعیل، آقا میرزا، ۲۳۲

اسمعیل، استاد، ۲۲۸

اسمعیل، سید، ۱۸۵

اسمعیل، ملّا، ۱۱۵، ۱۶۵

اشتغال ر. ک. تجارت

اشتهارد ر. ک. ارض اش

اشراق، حکمای، ۳۹۶

اشرف، ۱۸۴

اشرف، آقا سید، ۲۵۰

اشرف (لاهیجی) ر. ک. عندلیب

اصفهان، ۴۲۲؛ صاد، ۵۸؛ ارض صاد، ۴۴، ۴۶، ۴۸

۹۴؛ ارض الصاد، ۲۶۴

اصلاح، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۶۴، ۳۰۵، ۳۰۸؛ اصلاح عالم،

۲۳۲، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۶۳

اعداء، ۶۰

اعلیٰ، حضرت، ۶۰، ۱۶۵، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۲۰

فرقان، ۵۴، ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۹۲، ۲۹۹؛ حزب

فرقان، ۱۰۶؛ ملّا الفرقان، ۲۵، ۴۴، ۱۴۲

امت مرحومه، ۲۱۹، ۲۷۱، ۳۰۵؛ ملت

بیضا، ۲۶۵؛ بلاد اسلام، ۲۷۱؛ همچنین ر.

ک. شیعه

اسلامبول ر. ک. استانبول

اسم ۶۶ (اسم اللہ)، ۲۶۴، ۲۶۸؛ همچنین ر. ک. اسم

اللہ

اسم اعظم، ۸۱، ۱۱۸، ۱۵۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۲۹

۳۳۴، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۸۷، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۵۱

الاسم الاعظم، ۴۲، ۵۷

اسم اللہ، ۷۲

اسم اللہ، ۲۶۳

اسم اللہ، ۲۷۳

همچنین ر. ک. اسم ۶۶

اسم اللہ المنیر، ۱۶۹

اسم اللہ جمال (آقا جمال بروجرودی)، ۷۲، ۱۴۸

۲۰۹؛ اسم اللہ ج م، ۱۹۹، ۲۹۳؛ اسم اللہ

حضرت ج م، ۲۲۰؛ اسم ۶۶ ج م، ۲۱۳

۲۲۹؛ اسم ۶۶ حضرت جمال، ۱۹۰؛ اسم

جمال، ۶۶؛ اسمی جمال، ۵۰؛ حضرت

جمال، ۱۹۴؛ آقا جمال، ۱۷۵؛ جمال،

۱۳۸، ۲۱۴؛ اسم اللہ ج، ۹۸؛ اسم اللہ

جیم، ۱۴۶؛ اسم ج، ۲۱۴؛ جیم، ۱۳۸؛ پیر

کفتار، ۳۵۹، ۳۶۰

اسم اللہ جواد ر. ک. اسم جواد

اسم اللہ جود ر. ک. اسم جود

اسم اللہ حار. ک. حسن (سلطان الشهداء)

اسم اللہ زین المقربین ر. ک. زین المقربین

اسم اللہ م ه، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۵۰، ۲۹۱، ۳۱۵؛ اسم ۶۶

م ه، ۲۷۳؛ اسمی مهدی، ۵۵، ۶۹، ۱۱۷

آقایان افنان سدرہ مبارکہ، ۳۱۵؛ افنانی  
جناب الف و حا، ۲۸۳؛ جناب افنان الف  
و حا، ۱۲۱؛ حضرت افنان جناب الف و  
حا، ۳۱۱؛ حضرت اح، ۲۷۴

اقتراف، ۱۶۷؛ همچنین ر.ک. تجارت  
اکبر، آقا، ۲۵۰

الف سنہ تامۃ، ۱۶۷؛ الف سنہ کاملہ، ۲۸؛ همچنین ر.  
ک. ظهور

الف و را (اردکان)، ۲۰۷، ۲۹۱

الف و شین ر.ک. ارض اش

الفت قلبیہ، ۳۵۰؛ همچنین ر.ک. محبت

الواح ر.ک. آیات

الیاس، آقا، ۲۲۸

الیاهو، ۸۶

ام اشرف ر.ک. اشرف، آقا سید

ام الالواح، ۱۰، ۱۴۶

ام الكتاب، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۵۴

۳۱۷، ۳۱۹

امامت، ۲۰؛ امام، ۱۲۲

اماء، ۴۳۵؛ اماء اللہ، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۰؛ اماء رحمن،

۳۹۲-۳۹۳؛ نساء، ۴۳۸، ۴۴۳

امت مرحومہ ر.ک. اسلام

امر و خلق، عوالم، ۱۷۲؛ جبروت امر و خلق، ۲۰۳

امر اللہ، ۴، ۵۵۶؛ امر اعظم، ۱۱۴، ۱۹۴

ارتفاع، ۹۷، ۲۸۱؛ علو، ۲۲

عظمت، ۱۱، ۱۳۳، ۱۹۴، ۲۲۰؛ همچنین ر.ک.

یوم اللہ

نصرت ر.ک. نصرت

امریک، ۳۴۵، ۳۸۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۰؛ امریکا،

۳۸۲، ۴۱۱

امین، جناب ر.ک. ابوالحسن، حاجی میرزا (اردکانی)

حضرت مبشر، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۴۳، ۲۸۲؛  
علی، ۱۶؛ علی اعلیٰ، ۱۱، ۴۲۹؛ رب  
اعلیٰ، ۳۵۵؛ نقطہ، ۱۰۶؛ النقطہ، ۲۵؛  
حضرت نقطہ، ۹۸، ۱۱۴؛ نقطہ اولیٰ، ۸۷،  
۱۱۳، ۲۰۹، ۳۰۷، ۳۷۸، ۳۹۷، ۳۹۸؛ نقطہ  
الاولیٰ، ۳۸۴؛ حضرت نقطہ اولیٰ، ۱۴۰؛  
نقطہ بیان، ۱۵۶، ۱۶۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۲؛  
نقطہ البیان، ۱۸۹؛ خطوط مبارکہ حضرت  
اعلیٰ، ۱۶۹

اعمال، ۷۸، ۲۰۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۳۱۲؛ اعمال طیّہ،

۳۵، ۵۲، ۷۰، ۸۱، ۲۱۳، ۲۷۲، ۲۸۱؛

اعمال خالصہ، ۲۵۷؛ عمل پاک، ۷۸؛

عمل طیّب، ۲۲۶؛ عمل لله، ۲۳۳، ۲۸۱،

۳۱۲؛ اعمال غیر طیّہ، ۵۶؛ اعمال خبیثہ،

۳۰۸؛ اعمال شنیعہ، ۲۴۰، ۲۴۳

جزای، ۶۴، ۶۹، ۱۰۹، ۳۰۰

سید اعمال، ۲۳۳

همچنین ر.ک. اخلاق

اعیان، ۴۴۰

اغصان سدرہ الہیہ، ۱۷۴، ۱۸۰؛ اغصان سدرہ

مبارکہ، ۳۰۳، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۴۱؛ اغصان

منیعہ شجرہ ربّانیہ، ۱۷۲؛ همچنین ر.ک.

غصن اعظم، حضرت؛ غصن اکبر،

حضرت

اغنیاء، ۱۴؛ همچنین ر.ک. غنا

افریدوس، ۱۷۴

افریک، ۴۱۳

افنان، ۳۱۳، ۳۱۹؛ افنان سدرہ الہیہ، ۱۷۴؛ افنان

دوحہ عز ربّانیہ، ۱۸۰؛ حضرت افنان،

۳۱۵، ۴۲۶؛ جناب افنان، ۱۰۳، ۱۲۱؛

حضرات آقایان افنان، ۳۱۴؛ حضرات

اهل طريقت، ۳۱۷؛ اهل طريق، ۳۱۷	ايباء، مظلوميت، ۱۹۲؛ ابتلاء به بلايا، ۲۱۲، ۲۴۳
ايادی امر، ۷۲، ۳۴۰	۲۸۳، ۴۰۸-۴۰۹
ايام شداد، ۱۵۴؛ يوم شداد، ۱۵۹؛ سنه شداد، ۲۳	قائم مقام حق، ۳۰۶
ايران، ۷۰، ۹۴، ۱۲۱، ۲۲۸، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۴۶،	اتفاق، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۶۴
۳۷۹، ۳۸۱، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱،	اوراق سدره الّهيه، ۱۷۴
۴۲۴، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰؛ اهل ايران، ۹۷،	اولاد، ۲۳۱
۱۰۷، ۴۱۳؛ حزب ايران، ۹۴؛ ايرانيان،	اوهام، ۵۴، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۵۶،
۴۱۱؛ علمای ايران، ۳۰۱؛ جنرال قنول	۲۵۴؛ اصنام اوهام، ۱۴۲؛ اصنام الاوهام،
دولت عليه ايران، ۴۴۷؛ ارتفاع صدر	۱۶۴؛ اصنام الظنون و الاوهام، ۲۱۸؛
ايران، ۲۳۸	اصنام موهوم، ۲۳۵
ايليا، حكيم، ۹۸	اهل الفردوس، ۲۹، ۲۰۲، ۲۵۹
ايليات، ۳۳۱، ۳۳۷	اهل الفردوس الاعلى، ۹۹، ۲۳۹
ايمان ر.ك. هدايت	اهل الله، ۴۶، ۲۱۲، ۲۴۷، ۲۹۸
ايوب، ۳۲۴، ۳۴۲	اهل بهاء، ۵۰، ۸۶-۸۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۲۰۴، ۲۲۲،
ايوب، آقاميرزا، ۲۹۰	۲۴۷، ۲۷۸؛ اهل البهاء، ۲۵، ۳۵، ۱۲۰،
الباء والذال (ارض)، ۱۳۸	۱۲۷؛ اهل الله، ۲۱۲، ۲۴۷، ۲۹۸؛ اهل
باب، حضرت ر.ك. اعلى، حضرت	الفردوس، ۲۰۲، ۲۵۹؛ اعلى الوجود، ۱۷؛
بابا، حاجي، ۱۹۸، ۲۲۸، ۲۴۴، ۳۰۱	جواهر وجود، ۱۶۳، ۲۲۷؛ اصحاب
بابای کله دره ای، حاجی، ۹۸؛ حاجی بابا، ۲۲۶	سفینه حمراء، ۱۲۲؛ بهائیان، ۴۱۱، ۴۱۵؛
بابی ها ر.ك. اهل بيان	مؤمن، ۱۰؛ مقبل، ۵۴
بادکويه، ۴۲۵	مقام، ۱۶، ۲۰، ۲۰۵، ۲۲۲
باقر (ملاً، حرف حى)، ۲۲۰	اهل بيان، ۱۲، ۵۴، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۵۶،
باقر، آقاسيد، ۲۲۸	۱۵۷، ۱۶۶، ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱؛
باقر، شيخ، ۲۶۰	اهل البيان، ۱۱۰، ۲۹۹؛ حزب بيان، ۱۰۶؛
باقر اصفهانی، سيد، ۱۸۸	ملاً بيان، ۱۵۶؛ ملاً البيان، ۲۵، ۴۰، ۱۰۸،
بحر اعظم، ۶۳، ۸۶، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۵۴،	۲۹۹؛ بابی ها، ۳۱۴؛ محتجين بيان، ۲۱۸،
۳۳۲؛ البحر الاعظم، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۶۳،	۲۲۰؛ معرضين بيان، ۱۵۵، ۲۳۱؛ معرضين
۲۱۸، ۲۰۲	اهل بيان، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۳۰۱؛ معرضين
بدیع (آقا بزرگ نيشابورى)، ۲۷	من فى البيان، ۲۰
بدیع افندى، ۳۶۱	اهل حقيقت، ۳۱۷
	اهل سجن، ۲۶۷

بیان، ۵۶، ۸۱ بیان و حکمت، ۵۶؛ حکمت و بیان،  
 ۸۵، ۱۳۵، ۱۵۵، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۷،  
 ۲۵۴-۲۵۵، ۲۸۶  
 بیت الّهی، ۷۷؛ البیت، ۴۳، ۹۴؛ بیت الحرام، ۲۷۶  
 بیت عدل (محلّی)، ۳۲۷؛ بیت العدل، ۴۱۷؛  
 همچنین ر. ک. محفل روحانی  
 بیرجند، ۴۴۵  
 بیروت، ۲۱۶، ۲۷۳  
 پارسی، لسان منبع، ۱۰  
 پاریس، ۳۸۰؛ پاریس، ۲۳  
 پیمان ر. ک. عهد  
 ت ف (ارض)، ۱۶۸  
 تاجیک، ۴۱۳  
 تأیید، ۲۷۴، ۴۲۴، ۴۳۴؛ تأییدات ملکوت ابهی،  
 ۳۳۱؛ تأییدات الّهی، ۳۳۳؛ تأییدات  
 جنود ملاً اعلیٰ، ۳۳۴  
 تبریز، ۱۶۸، ۳۵۳؛ ارض تا، ۶۰، ۱۲۶، ۱۳۸، ۲۰۷،  
 ۲۱۶  
 تبلیغ، ۳۳، ۴۳، ۸۱، ۱۴۶، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۹،  
 ۲۳۸، ۳۳۲-۳۳۳، ۴۱۷؛ تبلیغ رؤسای  
 ارض، ۱۶۴، ۱۶۶؛ تبلیغ علماء، ۲۲۳؛  
 تبلیغ کلّیه در اوّل ورود سجن اعظم،  
 ۲۲۳؛ شرائط مبلغین، ۳۱۶؛ مرور و عبور  
 احباء بر دیار، ۳۵۳؛ عبور و مرور باران  
 الّهی به دیار و اقطار، ۳۵۳-۳۵۴؛ سفر  
 تبلیغی، ۳۶۷؛ شرائط مسافر، ۳۵۴، ۴۵۴؛  
 تهیّه سفر مبلغین، ۴۴۸  
 تجارت، ۱۵۳؛ همچنین ر. ک. اقرار  
 التّجلیّی الرّحمانی، ۳۳۶

برج جوزاء، ۴۰۲  
 بستان، ۲۷۷  
 بصر، ۹۱، ۲۱۲  
 بطحاء، ۲۴۰، ۲۴۳  
 بغداد ر. ک. زوراء  
 بقعه مبارکه، ۴۲۰  
 بقعه مبارکه، ۳۸۹، ۴۲۰، ۴۴۴  
 بقعه نوراء، ۳۹۰؛ بقعه نور، ۴۳۵  
 بلایا، ۳۹، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۴، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۹۲  
 احترام نفوسی که فی سبیل الله بلایا دیده‌اند،  
 ۲۸۴  
 بلشفیک (حزب)، ۴۴۹، ۴۵۰  
 بنت العظیم، ۶۸  
 بندگی ر. ک. عبودیت  
 بهاء (حضرت بهاء الله)، ۲۶؛ المعروف بالبهاء قبل  
 الهاء، ۱۶؛ نقطه الاولی و بهائیه، ۱۰؛ غلام،  
 ۱۷، ۲۱-۲۲، ۲۵، ۳۰؛ همچنین ر. ک.  
 جلیل اکبر؛ جمال ابهی؛ جمال قدم؛  
 جمال مبارک  
 حزن، ۱۲، ۲۱، ۶۱-۶۲، ۱۱۶، ۱۸۴  
 خدمت به اهل بیان، ۱۵۷  
 ستر امر، ۷  
 ضرّ، ۱۰۴، ۱۵۵  
 عبودیت، ۵  
 فدا، ۲۲  
 مظلومیت، ۵، ۱۳، ۲۱، ۳۰، ۱۳۵  
 بهائیان ر. ک. اهل بهاء  
 بهاج، جناب، ۴۰۱  
 بهجی، قصر، ۸۰  
 بیان، ۸۶، ۸۷، ۱۱۴؛ بیان فارسی، ۹۸؛ جوهر بیان،  
 ۳۰۷

- تربيت، ٧٠، ١٧٦، ٢٤٣، ٣٣١، ٣٧٧؛ تربيت اطفال،  
٢٩٠
- تربيت، مدرسة ر.ك. مدرسة تربيت  
ترك، ٤١٣
- تركستان، ٤٤٧
- تسع (سنة)، ٢٤٧
- تسليم، ٣٣٧؛ عين التسليم، ٣٧٤، ٤٤٦
- تفويض ر.ك. توكل
- تقدیس و تنزيه، ١٠٤؛ تنزيه و تقدیس، ١١٠
- تقوى، ١٠٤، ٣١٧؛ تقوى الله، ٧٨، ٨١، ٨٥، ١٠٦،  
٢٠٠
- تقى، ٩٢
- تقى، ١٤٥، ١٤٦
- تقى، آفاسيد، ٢٦٣
- تقى، آفاسيد، ٤٠٨
- تقى، سيد، ١٣٦
- تقى، سيد، ٣٦٨
- تقى زاده، ٣٨٢
- توحيد، ٦٩، ١١٤، ٣١٧؛ توحيد حقيقي، ١٠٧،  
٣٠١، ٢٩٩، ٢٩٦، ٢٨٧، ٢٧٦
- توران، ٤٢١
- تورية، ١٣٧
- توكل، ١٠١، ١٣٢، ١٤٣، ١٥٣
- ثابت، جناب، ٤٤٣
- ثبوت ورسوخ، ٢١١، ٢٥٢، ٢٨٧، ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٣١،  
٣٨٧، ٤٣٥، ٤٤٠؛ همچنين ر.ك.
- استقامت
- ثروت، ٨٥، ٢٣٦
- ثريا خانم (بنت سمندر)، ٣٢٦، ٣٢٩، ٣٣٠؛ همشيرة  
مخدوع، ٤٠٥
- ثمانين (سنة)، ٢٤٧
- ثمود، ٤٥
- ج، آفاسيد، ٢٠٠؛ آفاسيد ج و، ٢٠٣
- ج، جناب، ١٥٨
- جابلسا، ٢١٨
- جابلقا، ٢١٨
- الجحيم، اصل، ١٢
- جدال، ١٥٥، ١٦٤، ١٩٧، ٢١٣، ٣٠٥، ٣٠٨؛ همچنين  
ر.ك. فساد
- جزا، يوم ر.ك. يوم جزا
- الجزيرة الخضراء، ٢٠٢
- جعفر، حاجي، ١٦٨
- جعفر، ملا، ٦٨، ٢٥٧
- جعفر صادق، ٢١٩
- جليل اكبر، ٣٥٠، ٣٦٧، ٣٨٠، ٤٤٧
- جمال ابهي، ٣٢٨، ٣٣٤، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٨، ٣٧٠،  
٣٨٧، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٩، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٨،  
٤٠٩، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٣،  
٤٢٩، ٤٢٨
- جمال بروجردي، آقا ر.ك. اسم الله جمال
- جمال قدم، ٣٥، ١٢٢، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٦٠، ١٦١،  
١٦٦، ٢٠٣، ٢٥٤، ٣٢٥، ٣٢٧، ٣٢٩، ٣٣٣،  
٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٧، ٣٤١، ٣٤٨، ٣٥٥، ٣٥٨،  
٣٦٥، ٣٧٦، ٣٨٢، ٣٨٨، ٣٩٧، ٣٩٨، ٤٠٢،  
٤٠٣، ٤٢٢، ٤٢٨، ٤٣٢، ٤٣٦، ٤٤٠،  
جمال قديم، ٤٢٩، ٤٣٥، ٤٥٠
- جمال مبارك، ٣٣٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٥٤، ٣٦٦، ٣٧١،  
٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤١٠، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢٢،  
٤٢٨، ٤٤٨، ٤٥٥
- جواد، ٢٢

جواد، ۴۱، ۵۰	حاجی بابا ر. ک. بابا، حاجی
جواد، ۵۳	حافظ، ۱۶۵؛ خواجہ، ۱۶۷، ۳۴۵
جواد، ۱۱۶	حبّ ر. ک. محبت
جواد، ۱۱۸	حبّ اللہ (آقا)، ۱۳۸، ۳۸۵
جواد، ۱۳۵	حبش، ۱۶۰
جواد، ۱۸۵	حبیب اللہ، میرزا، ۵۰
جواد، ۱۹۳	حبیب اللہ خونساری، آقا میرزا، ۲۲۹
جواد، ۲۰۲	حجاب، عدم، ۴۳۸
جواد، ۲۰۸	حجاز، ۲۷۰
جواد، ۲۲۶	حجّت، ۱۲، ۲۶، ۱۵۶، ۱۹۲؛ حجّت کبری، ۱۱۴؛
جواد، ۲۵۲	حجج مقرّبین و مرسلین، ۳۱۷
جواد، ۳۱۸	حجّت، حضرت (زنجانی)، ۸۶
جواد، آقا، ۲۱۶	حداہ ر. ک. موصل
جواد، آقا، ۲۲۸	حرم، ۲۹۸؛ همچین ر. ک. آل اللہ
جواد، آقا، ۲۵۹	حروف حی، ۱۱، ۲۲۰
جواد، جناب، ۶۴، ۷۹، ۸۱، ۹۰، ۹۵، ۱۰۴، ۱۱۹،	حروفات تکوینیہ، ۳۰۵
۲۲۳، ۲۰۳، ۱۴۶، ۱۲۶	حزن، ۳۶، ۵۹، ۷۱، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۸۵
جواد، حاجی، ۳۴۱	حسن، ۲۰
جواد افندی، سید، ۳۶۱	حسن، ۹۰
جواد قزوینی (اسم اللہ) ر. ک. اسم جود	حسن، ۱۴۳
جواد قزوینی، آقا سید، ۱۷۵	حسن، ۱۸۶
جواد (کربلائی)، آقا سید، ۲۰۴، ۲۴۵	حسن (سلطان الشہداء)، ۴۴، ۴۶؛ اسم اللہ حا، ۱۹۰؛
جواد (ہمدانی)، ۱۴۹	سلطان الشہداء، ۱۹۰، ۲۱۰، ۲۶۴
جوانان، ۳۷۹، ۴۱۱؛ اخلاف، ۴۱۳؛ جوانان	حسن، آقا، ۱۷۵
فردوس، ۲۵۷	حسن، آقا میرزا، ۱۸۰
جوزاء، برج ر. ک. برج جوزاء	حسن، حاجی، ۴۱۷
جہرم، ۴۲۲	حسن ابن استاد علی، ۱۳۶
چین ر. ک. صین	حسن (تبریزی)، ۱۳۸
الحاقیل جیم، ۱۸۵	حسن خ، آقا، ۱۹۹؛ حسن قبل خان، ۴۹
	حسن علی، آقا، ۲۸۰
	حسن قبل خان ر. ک. حسن خ، آقا

حکیم، جناب، ۲۷۳، ۴۱۰؛ حضرت حکیم، ۳۷۹،	حسین، ۱۰
۴۱۱؛ جناب حکیم الہی، ۳۶۸؛ حضرت	حسین، ۳۴
حکیم الہی، ۴۱۳	حسین، ۹۲، ۴۹
حلب، ۱۸۰	حسین، ۱۴۳
حلق رأس، ۲۰۴	حسین، ۳۸۷، ۳۸۹
حمراء ر. ک. ارض الحمراء؛ رکن الحمراء؛ سفینہ	حسین (امام)، ۴۵، ۱۹۲؛ سید الشهداء، ۴۵، ۱۴۰
حمراء؛ صحیفہ حمراء	حسین (محبوب الشهداء)، ۴۴، ۴۵، ۴۶
حیدر علی، آقا میرزا، ۲۹۴	حسین، آقا میرزا، ۷۸
حیدر علی، حاجی میرزا (اصفہانی)، ۲۸۶؛ جناب	حسین، ملا، ۸۶، ۱۲۶، ۴۴۹؛ حسین، ۸۸
حیدر قبل علی، ۹۴	حسین، میرزا (اہل ت ف)، ۱۶۸
حیدر علی سروسناتی، آقا، ۴۲۵	حسین خان، آقا، ۴۲۳
حیدر قبل علی، ۱۳۷	حسین علی، آقا، ۱۲۱
حیدر قبل علی، جناب، ۳۶۹، ۴۴۳	حسین علی (برادر آقا حسن علی)، ۲۸۱
حیف، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۳۵،	حسین قبل علی، ۱۱۷
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۱	حسین قبل قاف، ۱۸۴
	حشر، ۵۲
خادم، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۶۴، ۲۶۹؛ خ ادم، ۱۷۴،	حقوق، ۲۷۳، ۲۹۲-۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۲۷؛ حقوق
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۱۰،	اللہ، ۱۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۶۴؛ حقوق الہی،
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۴۷،	۱۸۷، ۱۹۰؛ حقوق ربانی، ۱۸۷
۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰،	نصاب، ۲۰۴
۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۴،	الحقیقۃ الاولیٰ، ۲۶۹
۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۱۹؛ خادم	حکمای اشراق ر. ک. اشراق، حکمای
۶۶ (خادم اللہ)، ۱۷۰، ۱۷۲؛ همچین ر.	حکمت، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۵۱، ۵۴، ۶۹-۷۰، ۷۱-۷۲،
ک. عبد حاضر	۸۱، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۰-۱۹۱،
خدمت، ۸۰، ۹۵، ۱۸۹؛ خدمت امر، ۲۷۸؛ خدمت	۲۰۴، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۲۲،
امر اللہ، ۹۷، ۴۳۳؛ خدمت عتبہ حضرت	۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۶،
احدیث، ۴۴۵	۳۰۸، ۳۵۰؛ حکمت الہی، ۳۳۱
خراسان، ۴۱۳، ۴۴۶، ۴۴۹؛ ارض خا، ۹۶، ۲۰۴،	حکمت و بیان ر. ک. بیان
۲۷۳	حکومت، اطاعت، ۳۴۶، ۴۲۰، ۴۲۱
خط، ۶۷-۶۸	حکومت مشروطہ، ۴۵۰
خط ابھی، ۲۴۳، ۲۴۷	حکیم ایلیا ر. ک. ایلیا، حکیم



خط استواء ر.ک. استواء، خط

دیمقراط (حزب)، ۴۴۹، ۴۵۰

خط تحریر، ۸۲

دیوان، ۳۰۸

خط تنزیل، ۸۲، ۱۶۴؛ اصل تنزیل، ۱۷۹

ذنب، ۲۷۲

خطبه شرح قصیده، ۴۰۳

ذبیح (اسمعیل ابن حضرت ابراهیم)، ۲۸۲

الخلافه الکذبة، ۱۸۸

ذبیح (حاجی محمد اسمعیل کاشانی)، ۲۰، ۳۴؛

خلق، ۱۸۱، ۲۳۱، ۳۱۱؛ صنع، ۹؛ علت خلق، ۴۲،

جناب ذبیح، ۱۶۸، ۲۱۷؛ جناب ذب،

۲۰۱، ۲۶۱، ۳۰۵؛ علت غائی خلقت،

۱۵۶

۲۳۶

ذر البدیع، ۳۱؛ ذر البقاء، ۳۳۹

خلیج فارس، ۴۲۲، ۴۲۶

ذروة علیا، ۸۷، ۱۰۰، ۱۳۴، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۹۵، ۳۰۶

خلیل، ۶۳، ۶۴، ۷۹، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۶، ۳۸۰

ذروة الاعلیٰ، ۱۷۳

خلیل (حضرت ابراهیم)، ۳۰، ۱۵۲؛ حضرت خلیل،

ذکر (عنایت حق)، ۵۴، ۱۳۶، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۴۶

۲۸۲

۲۵۶-۲۵۷؛ ذکر الهی، ۲۲۵-۲۲۶

خلیل، جناب، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۱۱۳، ۲۹۴، ۲۹۷

ذکر (قائم مقام لقاء)، ۲۹۶-۲۹۷

خلیل، حاجی، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۹۰، ۳۴۰

ذکر در معابر و اسواق، ۲۰۶

خلیل، حضرت (سید ابراهیم)، ۱۲۲

ذوالاوتاد، ۲۳

خلیل اشتهاردی، آقا، ۲۱۷؛ خلیل، ۲۱۸

خوارق عادات، ۱۵۶

رش ر.ک. رشت

خوانین، ۲۵۲

راء و شین ر.ک. رشت

خورنق، ۱۳۰

رائحة دفراء، ۲۲۱

خوی، ۳۵۳

راه راست ر.ک. صراط

رحمانی، ۴۳۲

دارالتعلیم، ۴۴۳

رحیق مختوم، ۸۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۳۴، ۲۵۵، ۲۹۶

دال وها (ارض)، ۲۹۱

رشت، ۸۲، ۱۷۶، ۲۱۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۱۱، ۴۱۴؛ ر

دیر همایون، جناب، ۴۴۹

ش، ۲۳۷، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۱۰؛ ارض رشت،

دخان، ۲۶۳

۱۸۲، ۲۶۳؛ راء و شین، ۵۹، ۱۳۷، ۱۳۸،

درویش، ۱۳۷

۱۳۹؛ ارض را و شین، ۹۱؛ اجبای رشت،

درویش آقا، حاجی، ۳۱۷

۲۶۴

درویش قربان علی عرب، ۴۲۶

رضا، ۸۶، ۱۲۹، ۲۴۵، ۲۶۹

دنیا، ۶۴، ۸۵، ۱۰۲، ۱۳۵، ۱۹۹، ۲۳۶

رضا، آقا میرزا سید، ۱۸۰

دویبکر، ۴۰۲

رضا، جناب، ۲۶۳

دیان، حضرت، ۱۲۲

سادات حصارى، ٤٤٧  
سادات خمس، ٢٤٣؛ سادات خمسة، ٧٢، ٢٣٨؛  
سادات رشت، ٢١٥؛ آقايان سادات،  
٢٤٢؛ حضرات سادات، ٢٤٤  
ساذجيه (بنت نبيل ابن نبيل)، ٣٨٩  
الساعة، ٣٧، ١٦٧؛ زلزلة ساعت، ٦٥؛ اشراط ساعت،  
١١٣  
ساوجيلاغ، ٢٣٢  
ستين، سنة، ١١  
سجن اعظم، ٤٨، ٦٨، ٨٤، ٩٩، ١٠٥، ١١١، ١٦٦،  
١٦٨، ١٨٦، ٢٢٣، ٢٣٥، ٢٤٥، ٢٩٠، ٣٨٢،  
٣٩٠؛ السجن الاعظم، ٤٢، ٤٣، ١٨٣،  
١٨٥، ٢٠٢؛ سجن عكاء، ٦٧؛ ارض  
سجن، ٢٩٧؛ الافق الاعلى، ٢٠٢؛ الجنة  
العليا، ١٨٥؛ سماء هذه السماء، ١٨٥،  
٢٠٢؛ الغاية القصوى، ٢٠٢؛ المقام  
الاعلى، ١٨٥  
سجن الطاء ر.ك. طهران  
سدره، ١٠٩؛ السدره، ١٣٧، ١٥٠؛ نار سدره، ٣٠٤،  
٣١٣  
سدره ربانيه، ٣٢٦  
سدره مباركه، ١٠١، ٢٢٤، ٣٩٢؛ سدره مباركة الهيه،  
٢٢٩  
سدره منتهى، ١١، ١١٤، ٣٩٦، ٤٣٥، ٤٤٨؛ سدره  
المنتهى، ٩، ٨٨، ١١٦، ١٤٣، ٢٥٨، ٢٩٦؛  
السدره المنتهى، ٤٥، ١٤٤  
سدره سيناء، ٣٧٠؛ سدره السيناء، ٣٣٩، ٣٤٠، ٤٣٩  
سدره الطور، ٢٣٣  
سدريه، ١٣٠  
السر الاحديقه، ٢٦٩  
سرايه، ١٥٥

رضا الزوج، ١٢٦  
رضاقلى، آقا ميرزا، ١٥٣  
رضاقلى، ميرزا، ٥  
رضوان (باغ)، ٢٠٤  
رقتا، ٢٧٢؛ مبداء الظلم والاعتساف، ٤٦  
ركن الحمراء، ١٦٥  
روح، حضرت، ٢٤٣، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤؛ روح، ٢٥،  
٤٥، ٤٦، ٦٥؛ الزوج، ١٤٢؛ عيسى ابن  
مريم، ١٦٧، ٢١٢؛ نفس مسيح، ٤٢٣  
الزوج الامين، ٤٥  
روح القدس، ١٣  
روح الله، ٧٩  
روحي، ٤٣٢  
روسيه، ٤٤٩  
روضه مباركه، ٣٢٨، ٣٢٨، ٣٢٩  
رومى، ٤٤٩  
رؤساي ارض، تبليغ ر.ك. تبليغ  
ز م، جناب ر.ك. زين المقربين  
زنان ر.ك. امام  
زنجان، ٣٥٣، ٤٣٣؛ ارض زا، ٢٨٦؛ ارض زا و نون،  
١٣٨؛ اهل زا، ٢٨٦  
زوراء، ٨٢، ١٤٩، ٢٩٩؛ شط زوراء، ٢٤٧  
زيارات، ٨٦  
زياسلطان، ٣٩٣  
زين المقربين، ١٦٨، ٢١٠؛ جناب ز م، ١٥٨؛  
حضرت زين، ١٦٨؛ اسم الله زين  
المقربين، ٢٣٨  
زين العابدين، جناب، ٨٥  
سباقات، ١٠٠

سروستان، ۴۲۵، ۴۲۶	۴۳۰، ۴۵۵؛ سمندر نار، ۱۵، ۱۷، ۱۹؛
سعد، ۱۲۶	سمندر ناری، ۳۱۳؛ سمندر نار الہی،
سعد، ۲۸۰	۱۱۷؛ سمندر نار محبت الہی، ۳۱۹؛
سفینۂ حمراء، اصحاب، ۱۲۲؛ اهل السفینۃ الحمراء،	سمندر کرۃ نار، ۲۹۰؛ سمندر بہا، ۱۸؛
۳۱۹؛ همچنین ر.ک. اهل بہاء	حضرت سمندر، ۱۲۸، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۹۳،
سکینہ، ۱۰۱	۳۱۹، ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۷۸، ۳۷۹،
سلتیک، واپور، ۳۸۱	۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۱، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۵۵؛ ابن
سلسیل، ۱۰۷، ۳۳۷؛ سلسیل وحی، ۳۰؛ سلسیل	التیل، ۱۶۴؛ اسم السین، ۴۱؛ س م، ۵۰،
بیان، ۹۴؛ سلسیل عرفان ربانی، ۱۱۰	۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۸۰، ۱۰۱، ۱۳۴، ۱۳۶،
سلطان الشہداء (میرزا محمد حسن) ر.ک. حسن	۱۶۹، ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲،
(سلطان الشہداء)	۲۷۵، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱؛
سلطان ایران ر.ک. ناصرالدین شاہ	حرف الکاف، ۱۹؛ ک ظ، ۲۳؛ کاظم، ۱۰،
سماہ ہذہ السماء ر.ک. سجن اعظم	۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵۲، ۱۵۳؛ الشیخ کاظم،
سمرقند، ۴۴۴	۳۶۱
سمندر، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۴۳-۴۷،	استدلالتیہ، ۱۸؛ استدلالیہ، ۸۰
۴۹، ۵۳-۵۸، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷-۷۰،	تاریخ، ۴۱۷
۷۸، ۷۹، ۸۱-۸۴، ۸۶، ۹۰-۹۴، ۹۶، ۹۹،	اهل بیت، ۲۹۳؛ متسین، ۲۸۷، ۲۹۰؛ بنات،
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲،	۱۱۲؛ خاندان، ۳۸۱، ۳۹۵، ۳۹۸، ۳۹۹،
۱۱۳-۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴-۱۲۹،	۴۱۴، ۴۱۵، ۴۳۰، ۴۴۵، ۴۵۵
۱۳۵، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۳،	سمندری، طراز اللہ ر.ک. طراز (ابن سمندر)
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۹،	سودان، ۱۶۰
۲۰۰-۲۰۲، ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۵،	سورۃ کوثر، ۱۴۷
۲۱۶-۲۱۷، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۸،	سوسیالیست (حزب)، ۴۴۹، ۴۵۰
۲۵۱-۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۵،	سید الامم ر.ک. محمد (حضرت)
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱،	سید الشہداء ر.ک. حسین (امام)
۲۹۳-۲۹۴، ۲۹۶-۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳،	سید عالم، ۸۷، ۳۱۷
۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۴-۳۲۸، ۳۳۰،	السیناء، ۱۱؛ سیناء الظہور، ۳۲۵؛ سیناء الامر، ۳۳۵؛
۳۳۱-۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۴۹،	سیناء الجلال، ۳۵۰؛ سیناء العرفان، ۱۰۷
۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۲-۳۶۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰،	
۳۸۱-۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۹-۴۰۲،	شام، ۲۷۳
۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۳،	شہزادہ، جناب، ۳۳۰

شجره طویلی، ۴۴۷-۴۴۸؛ شجره طویلی، ۴۴۶

شجره طور، ۳۹۸؛ همچنین ر. ک. طور

شجره قصوی، ۱۱؛ شجره القصوی، ۱۴

شجره مبارکه، ۳۲۵، ۳۵۴

شداد، ایام ر. ک. ایام شداد

شداد، قوم ر. ک. قوم شداد

شدت و رخا، ۳۰۰

شرافت کبری، ۸۴، ۱۰۱

شرح قصیده، ۴۰۳

شرکاء تسعه، ۴۴۸؛ شرکاء، ۴۴۵؛ حضرات شرکای

باوفا، ۴۴۶

شعاع الخافقین، ۳۸۷

شمس الکوئین، ۳۸۷

شناسائی ر. ک. عرفان

شهادت، ۲۶۴، ۳۵۸؛ الشّهادة، ۲۵۳؛ شهادت کبری،

۴۲۵

مقام شهادت کبری، ۲۰۹

آرزوی شهادت کبری، ۴۰۹

شهداء، ۸۶؛ شهداء نیریز، ۴۲۵؛ بازماندگان

شهداء (نیریز)، ۴۲۵

شهداء (بیان)، ۵

شیخ، ۷۵

شیخ مدینه کبیره، ۷۳

شیخیه، ۱۷۶

شیر قبل علی، ۱۲۶

شیراز، ۶۲، ۳۹۹، ۴۱۳، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۴۶

شیطان، ۱۵۸، ۲۲۷؛ شیطین، ۵۶، ۱۶۷، ۲۸۲؛

مظاهر شیطان، ۱۲

شیعه، ۱۰۷، ۱۱۴، ۲۹۴؛ حزب شیعه، ۸۷، ۹۳، ۱۱۵،

۱۱۹، ۳۰۱؛ فرقه ناجیه، ۲۱۹؛ شیعه‌های

صادر ر. ک. اصفهان

صادق، ملّا، ۵۷

صادق، ملّا، ۲۳۸

صادق تفتی، آقا ملّا، ۴۴۵

صادق یزدی، ملّا، ۴۴۷

صالح، ۴۵

صبر، ۸۸، ۲۷۲

صحیفه حمراء، ۱۲۰، ۲۴۵، ۲۷۲؛ الصحیفه

الحمراء، ۱۳۹

صحیفه علیا، ۲۷۹

صدر اعظم؛ حضرت صدارت پناهی، ۳۷۸

صدر العلماء ر. ک. مرتضی صدر العلماء، میرزا

صدیق العلماء ر. ک. عبدالمجید فروغی صدیق

العلماء، میرزا

صراط، ۱۹، ۵۲؛ الصّراط، ۵۶؛ صراط مستقیم، ۵۰

الصّراط المستقیم، ۲۹۶؛ راه راست، ۹۱

صعود، ۹۲، ۱۲۹، ۳۳۲؛ ارتقاء، ۱۹۹؛ همچنین ر.

ک. موت

صلح، ۳۰۵؛ همچنین ر. ک. اصلاح

صلیب احمر، ۴۱۷

صنایع، علّت ظهور و بروز، ۶۳

صنع ر. ک. خلق

صور، ۲۶۶؛ الصّور، ۴۲

صوم، ۲۰۴

صهیون، ۳۱۳

صیحه، ۵۲؛ الصّیحه، ۱۶۷

صین، ۳۱۴

ضغینه و بغضاء، ۲۶۱

معاندين، ٢٧٤	ضيافت، ٣٠٦
ظهور ١١٤؛ الظهور، ٣٧؛ ظهور بديع، ١١؛ ظهور اعظم، ١١٤، ١٦٥-١٦٦، ٢٣٥؛ حروفات ظهور، ١١٤	ضياء، ٤٢
عظمت ظهور جديد، ٢٢٠؛ همچنين ر. ك. امرالله	ضياء، ٣٠٠
انتهاء ظهورات، ٢٨، ٨٩؛ همچنين ر. ك. الف سنة تامة	ضياء الله افندي، ميرزا، ٣٦١؛ ضيا افندي، ٣٦١
ع ب، ٢٧٩؛ جناب ع ب، ٢٧٤	طاه ر. ك. طهران
ع ز، ٢٧٣	طالقان، ٢٣٥
عاد، ٤٥	طراز (ابن سمندر)، ١١١، ١٣٢، ٣٦٣، ٣٨١، ٤٠٠، ٤٠٣، ٤١٠، ٤١١، ٤٢٢، ٤٢٣؛ ميرزا طراز، ٣٤١، ٣٤٨، ٣٧٨، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٨، ٤٥٤
عاشورا، ١٤٠	٤٥٥؛ آقا ميرزا طراز، ٤٥٣
عالم باقى، ١٩٩؛ عالم بعد از موت، ٢١٥؛ عوالم آلهى، ٢١٢؛ عوالم بعد، ٢١١	طوبى، ٤٤٧
عباس، آقا ميرزا، ٤٤٩	طوبى (بنت طراز)، ٤١٤
عبد حاضر، ٤١، ٤٣، ٥٢، ٥٣، ٥٥، ٥٨، ٥٩، ٦١، ٦٢، ٦٦، ٦٧، ٧٦، ٧٧، ٨٠، ٨١، ٨٦، ١٠٤، ١١٥، ١٢٦، ١٤٨، ١٩٨، ٢١٩، ٢٢١، ٢٣٧، ٢٤٦، ٢٤٨، ٢٥١، ٢٦٣، ٢٨٢، ٢٨٦	طور، ١١؛ الطور، ١٢٤، ١٣٧؛ اشجار الطور، ١٦٢؛ اعلى الطور، ٣٢٥، ٣٣٥؛ همچنين ر. ك. سدرة الطور؛ شجرة طور
٢٨٧؛ عبد الحاضر، ٤٠؛ عبدنا الحاضر، ٣٦؛ عبد الخادم، ١٧٨؛ العبد الحاضر لدى العرش، ١٨٤؛ عبد طائف حول عرش، ١٩؛ همچنين ر. ك. خادم	طوريون، ١١، ١٠٧، ٣٣٥
عبد الباقي، ٥٦، ٥٨، ٩٥، ١٠١، ١٤٠، ١٩٦؛ عبدنا الباقي، ١٨٤	طهران، ١٦٩، ٣٨٢، ٤١١؛ طاه، ٥٨، ٢١٦؛ ارض ط، ٥٩، ١٦٨، ٢٧٣؛ ارض طا، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٩٤، ١٢٦، ١٤٠، ١٥٧، ١٦٩، ٢٤٣، ٢٤٨
عبد الباقي، آقا، ٢٤٦، ٢٨٥، ٢٩٨	٢٩٣؛ سجن الطاء، ٢٠١
عبدالبهاء (حضرت)، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٥٩، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٩، ٣٦٩، ٣٨٦، ٣٨٢، ٣٦٩-٣٦٩	مقدمة ارض طا، ٢٨٠
٤٢٠-٤٢١، ٤٢٤، ٤٢٩، ٤٤٤؛ كوكب پيمان، ٣٦٠	ولج طا، ٢٢٠
	طهماسب، ٣٠١
	طهماسب خا، ١٣٦؛ طهماسب خان، ٢٥٧
	طيور ليل، ٢٢٢؛ طيور ظلمه، ١٧٥
	ظلم، ٦٠، ٢٦٣؛ ظلم ظالمين، ٩٠، ٢٦١؛ اهل ظلم، ٤٥؛ ظالمين، ٢٢، ٤٦، ٢٧٢؛ نفوس ظالمه، ٢٨٢
	ظلم منافقين داخلين اعظم از ظلم مشركين و



هدف خلقت، ۲۰۱، ۲۶۱

عرفان حقّ به نفس او، ۱۲

عروج ر.ک. صعود

العروة الوثقى، ۲۳۳

عزرائیل، ۲۱۲

عزّی، ۲۶

عزیزخا، ۶۴، ۱۳۹

عزیزالله، آقا میرزا (ابن ورقاء)، ۳۴۵

عزّیه، ۹۵، ۱۳۶

عزّیه خانم، ۲۶۰، ۲۹۰

عشق آباد، ۶۳، ۱۱۹، ۴۲۶، ۴۴۷؛ احبای عشق آباد،

۴۳۵؛ مشرق الاذکار، ۴۳۵

عصمت، ۱۱۰، ۴۴۳؛ عصمت کبری، ۱۲۰

عطارد، ۲۸۰

عطاءالله، ۱۳۰

عطاءالله (ابن آقا محمود)، ۱۴۸

عقل، ۹۱، ۲۱۲

عکاء، ۹۲، ۱۲۸، ۳۲۳، ۳۶۱؛ مدینه خربه عین،

۱۵۹؛ سجن عکاء، ۶۷، ۱۳۷، ۱۴۳

علم، ۶۷؛ علوم نافعه، ۶۸

علماء، ۵۲، ۶۴، ۱۹۲، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۸۳؛ عالم

غافل، ۲۱۴؛ علمای جاهل، ۲۶۳؛ علمای

ظاهر، ۲۲۸؛ رؤسای اوهام، ۲۲۳؛ اشرار،

۶۸؛ فنجار عالم، ۲۹۸؛ ارباب عمائم،

۲۴۳؛ علمای ایران ر.ک. ایران؛ علمای

یهود ر.ک. یهود

علی، ۳۵، ۹۴

علی، ۴۷، ۵۶

علی، ۲۵۱

علی (ابن کمال الدین نراقی)، ۱۴۸، ۱۴۹

علی (امام)، ۶۱؛ حضرت امیر، ۳۹۳

علی (ملقب به جناب)، ۱۴۴

علی، آقا، ۵۶، ۷۲، ۱۰۱، ۲۴۵

علی، آقا (ابن نصیر)، ۲۷۹، ۲۹۲؛ آقا علی ارباب،

۴۱۳؛ العلی ابن نصیر، ۱۳۹

علی، آقا سید، ۴۲۷

علی، استاد، ۱۳۶؛ استاد قبل علی، ۹۰

علی، حاجی، ۲۷۴

علی اشرف لاهیجی، آقا ر.ک. عندلیب

علی اصغر، حاجی، ۲۶۹

علی اکبر، ۲۸۴

علی اکبر، ۲۹۹

علی اکبر (اردستانی، ملا)، ۱۸

علی اکبر، آقا ملا (شهمیرزادی، حاجی آخوند)،

۲۱۶؛ ملا علی اکبر، ۲۳۰؛ علی قبل اکبر،

۲۰۹، ۲۶۳، ۲۷۵

علی اکبر، آقا میرزا، ۳۰۸

علی اکبر، استاد (بناء یزدی)، ۲۴۲

علی اکبر، شیخ، ۴۴۹

علی اکبر، ملا، ۱۶۹، ۱۸۸

علی اکبر، میرزا (رفسنجانی)، ۴۵۳، ۴۵۴؛ علی قبل

اکبر، ۴۲۳

علی قبل اکبر، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۸۸، ۲۴۲، ۲۵۲

علی حیدر، آقا، ۳۱۶

علی قبل حیدر، ۳۱۹

علی شیر، ۱۲۶، ۱۲۷

علی شیر، حاجی، ۳۲۷

علی عسکر، جناب، ۸۵

علی محمد، میرزا (نبیلی)، ۴۱۳

علی محمد ورقاء ر.ک. ورقاء حدیقه بقاء

علی نقی، آقا سید، ۲۱۵

علیه، ۱۰۳، ۳۱۰؛ همچنین ر.ک. مدینه کبیر

غلام، ۱۱۱  
 غلام، حاجی، ۱۳۸، ۳۸۵  
 غلام اللہ (ابن سمندر)، ۱۳۲؛ غلام علی، ۳۶۳  
 ۴۲۹؛ آقا غلام علی، ۳۷۹  
 غلام حسین، ۶۹؛ همچنین ر.ک. غلام قبل حسین  
 غلام حسین، آقا، ۲۷۷  
 غلام حسین، آقا، ۲۸۹  
 غلام حسین (خان، میرزا)، ۳۸۴  
 غلام قبل حسین، ۶۳  
 غلام علی (ابن سمندر) ر.ک. غلام اللہ  
 غنا، ۸۵؛ همچنین ر.ک. اغنیاء  
 غولان، ۳۰۸  
 الغیب المکنون، ۴۲  
 فاورا، ۵۱  
 فارابی، ۳۹۶  
 فاران، ۲۸۴  
 فاریاب، ۵۱  
 فتنہ؛ اول فتنہ، ۱۴۰؛ فتنہ جدیدہ، ۱۵۴؛ فتنہ سنہ  
 شداد، ۲۳؛ فتنہ ایام شداد، ۱۵۴؛ فتنہ یوم  
 شداد، ۱۵۹؛ فتنہ کبری، ۵، ۱۵۹؛ فتن،  
 ۱۵۹  
 فرج اللہ، آقا، ۲۱۰  
 فرح اکبر، ۲۸۹؛ یوم فرح اکبر، ۱۲۸  
 فردوس ر.ک. اهل الفردوس  
 فردوس اعلیٰ ر.ک. اهل الفردوس الاعلیٰ  
 فرقان ر.ک. قرآن  
 فرنگستان، ۳۷۹؛ اهل فرنگ، ۳۷۹؛ همچنین ر.ک.  
 غرب  
 فساد، ۱۴۹، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۳۵، ۲۶۳، ۳۰۸؛ اهل  
 فساد، ۱۹۷؛ همچنین ر.ک. جدال

عنایت اللہ (ابن سمندر)، ۱۱۱، ۳۶۳؛ عنایت اللہ، ۱۳۲  
 عندلیب، ۵۳، ۵۵، ۵۹-۶۱، ۸۰، ۸۴، ۹۶، ۹۸، ۱۹۱،  
 ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۱،  
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۷۵، ۳۰۲؛ اشرف،  
 ۴۱؛ جناب ع، ۲۴۴، ۲۶۷؛ حضرت ع،  
 ۲۶۷؛ حضرت عندلیب، ۲۶۴  
 عهد، ۲۵۴، ۳۳۹؛ عهد و پیمان، ۳۴۵؛ عهد و میثاق  
 الہی، ۳۳۴، ۳۴۷؛ میثاق، ۳۵۷-۳۵۸  
 وفا بہ عهد الہی، ۲۵۴  
 عید اعظم، ۲۰۳  
 عید نصار، ۳۳۳  
 عیسیٰ، آقا میرزا، ۲۶۱  
 عیسیٰ (حضرت) ر.ک. روح، حضرت  
 عین اول، ۲۱۴  
 عین ثانی، ۲۱۴؛ همچنین ر.ک. عبدالحمید (سلطان)  
 غ اک ر.ک. غصن اکبر  
 غایت قصوی، ۸۷، ۳۰۸  
 الغایۃ القصوی ر.ک. سجن اعظم  
 غرب، انتشار امر در ممالک، ۴۲۰؛ دوستان غرب،  
 ۴۲۰؛ همچنین ر.ک. فرنگستان؛ اروپا؛  
 امریکا  
 غصن اعظم، حضرت، ۱۷۰؛ حضرت غصن ۶۶  
 الاعظم، ۲۰۳  
 غصن اکبر، حضرت، ۱۷۰؛ غصن اکبر، ۷۹، ۸۸،  
 ۱۰۳؛ غ اک، ۱۰۳؛ غصن اللہ الاکبر،  
 ۳۲۹؛ حضرت غصن ۶۶ الاکبر، ۲۰۳  
 همچنین ر.ک. محمد علی، میرزا (ناقض  
 اکبر)  
 غصنیں، ۳۲۹  
 غلام، ۲۵



فضل الله، آقا (ابن نصير)، ۲۷۹

الله الاعلى، ۱۱۷، ۱۴۶

فضل الله، حاجى ميرزا، ۳۱۷

قلم اعلى، ۳۸، ۴۳، ۶۳، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶،

فطرة، ۲۵

۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰،

فقراء، ۱۴

۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴،

فيض الله، ۵۱، ۸۲

۱۱۹، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۴۵،

فيض الله، آقا، ۲۴۶، ۳۴۱؛ فيض الله، ۲۵۸

۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۹۴، ۲۹۵،

الفيض الالهى، ۳۳۶

۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۳

قلم (مترجم اول بعد از لسان)، ۲۲۵

قم، ۴۲۲

قائم، ۸۹، ۱۴۰، ۲۱۹؛ حضرت قائم، ۲۸۳؛ القائم

قمر، ۴۳۹

الموهوم، ۱۸۸

قوم شداد، ۱۶۰

قاسم، ۹۵

قيام اخرى، ۹؛ يوم قيام، ۲۹۸

قاسم، ۱۴۴

قيوم اسماء، ۱۱، ۲۲۲؛ همچنين ر.ك. احسن القصص

قاسم، آقا، ۲۲۸

ك (ارض)، ۲۹۲

قاسم اشتهاردى، آقا، ۴۱۰

القاف، ۵۸؛ همچنين ر.ك. قزوين

ك ل (كله دره)، ۲۲۶؛ كاف و لام، ۲۰۱

قبائل ر.ك. ايليات

كاذب، ۲۷۲

قبا ب عظمت، ۳۱۵

كار و شغل ر.ك. تجارت

قحط، ۲۰۷

كاشان، ۴۲۲؛ ارض ك، ۱۶۸

قرآن، ۸۷، ۱۲۱، ۲۱۹؛ فرقان، ۵۱، ۱۲۳، ۱۲۶،

كاظم، جناب، ۷۸

۲۱۸؛ الفرقان، ۳۰۴

كاظم (سمندر) ر.ك. سمندر

قربان على عرب ر.ك. درويش قربان على عرب

كاظم (طالخنونجه اى، ملاً)، ۲۸۲

قزوين، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۴، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۰،

كاف (ارض)، ۲۷۴، ۴۴۷؛ الكاف، ۵۸

۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳؛ قاف، ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۶۱؛

كاف و دال ر.ك. كدخدأ، جناب

ارض قاف، ۸۲، ۹۶، ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۸،

كاف و لام ر.ك. ك ل (كله دره)

۱۵۰، ۲۲۴؛ ارض ق، ۱۱۱، ۳۴۵؛ اجباى

كتاب اقدس، ۳۸، ۴۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۹۰، ۴۳۱،

قزوين، ۳۵۰، ۳۷۰، ۳۷۱؛ ياران قزوين،

۴۳۸؛ الكتاب الاقدس، ۳۴، ۳۲۴؛ كتابى

۳۶۵، ۴۱۰، ۴۱۳؛ اجبا ارض القاف و ما

الاقديس، ۶۷

حواله، ۳۵۳؛ اهل القاف، ۳۹

كتاب ايقان، ۹۴

قصاص، ۳۰۴

كتاب صدق، ۱۹۸

قطبين، ۴۰۳

كتاب نقطة الكاف ر.ك. يحيائى ها

قلم، ۹۱، ۱۸۲، ۲۸۳؛ قلم الله، ۱۳، ۱۰۷، ۲۹۸؛ قلم

- کتاب نور، ۵  
کدخدا، جناب، ۵۵، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۴۶؛ الکاف و  
الذال، ۴۱؛ الکاف قبل الذال، ۲۳۹؛  
جناب ک د، ۱۸۲، ۲۲۹، ۲۵۰  
کربلا، ۱۸۸؛ ارض کاف، ۴۵؛ طف، ۴۴؛ ارض  
طف، ۲۰۴  
کربلائی آقا بزرگ، ۳۴۱  
کربلائی تقی، ۱۶۸  
کربلائی عباس، ۲۴۳  
کربلائی قاسم عطار، ۱۳۷  
کربلائی محمد قندهاری، ۲۳۱؛ محمد، ۲۳۲  
کرسی رب، ۲۹۵، ۳۱۵  
کرمل، کوه، ۴۱۹  
کزوبین، ملا، ۳۴۰  
کزوه، ۱۱  
کریم، ۱۱۶  
کریم، جناب، ۸۴  
کریم، جناب، ۲۷۸  
کفر، ۲۶۱  
ککن، ۱۴۷  
کلمه، ۵۴، ۶۲، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۵۴؛ کلمه الہی، ۹۱،  
۱۴۸، ۲۴۹؛ کلمه اللہ، ۴۲، ۹۱، ۱۲۹،  
۱۳۱؛ کلمه اللہ المطاعة، ۶۱، ۶۸، ۱۰۶،  
۲۳۱؛ کلمه اولیہ، ۳۳؛ کلمه علیا، ۹۲،  
۲۲۳؛ الکلمة العلیا، ۳۳؛ کلمه جامعہ،  
۱۶۶؛ روح کلمہ، ۲۵۴  
کلمه مبارکہ میزان اللہ، ۱۹۱  
همچنین ر. ک. آیات  
کله دره ر. ک. ک ل (کله دره)  
کلیم، ۱۴۵، ۲۴۳؛ حضرت کلیم، ۲۸۳  
کمال، حاجی، ۲۱۹  
کمال الدین (نراقی)، ۱۴۸، ۲۹۳  
کنز مکتون، ۲۳۵  
کتعان، ۴۵۱  
کوثر حیوان، ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۹۵؛ کوثر حیوان، ۱۴۶  
کوثر (سورہ)، ۱۴۷  
کوم اللہ، ۳۱۳  
کھریزک، ۲۳۳  
گرجستان، ۴۱۷  
گلی بولی، ۱۶۰، ۱۶۱  
گیلان، ۱۷۵  
لسان، ۲۲۵  
لطف علی، ۹۳  
لطف اللہ (دکتر)، ۳۸۴  
لقا، ۴۸، ۱۶۷، ۲۳۲، ۲۸۲، ۲۹۷-۲۹۸؛ لقا اللہ،  
۱۵۲، ۲۳۱  
اجر، ۱۳۴، ۱۹۵  
حکم، ۱۶۷؛ حکم اللقا، ۲۳۲  
لندره، ۲۵۵  
لوح امانت، ۱۹۸  
لوح انقطاع، ۱۹۸  
لوح الباريس، ۲۰۶  
لوح الحکمة، ۸۱  
لوح الزئیس، ۲۰۶  
لوح الزویا، ۳۲۳  
لوح حضرت سلطان، ۲۲۳؛ کتاب سلطان، ۲۵۵  
لوح کتاب الصدق ر. ک. کتاب صدق  
لوح میزان، ۱۹۸  
م ر، جناب، ۲۰۶

محمد، میرزا، ۳۸۱	ماء الہی، ۲۳۷
محمد آقا، ۵۶، ۲۱۱	ماء حیوان، ۲۲۶
محمد اصفہانی، سید، ۱۵۷، ۱۸۸؛ سید محمد، ۱۵۵	مانندہ سمائیہ، ۳۱۰
محمد خان، ۲۹۴	مازندران، ۴۱۰؛ ارض م، ۱۳۸؛ ارض میم، ۱۴۶
محمد درباغی، آقا میرزا، ۱۹۴؛ محمد، ۱۹۵؛	ماہیت، ۴۳۹
محمد درباغ، ۲۹۹؛ جناب درباغی،	مباہلہ، ۱۰۷-۱۰۸
۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۹، ۲۹۴	مبشر، حضرت ر. ک. اعلیٰ، حضرت
محمد (زنجانی)، ۱۳۸	متصاعدین ر. ک. صعود
محمد سرچاہی، آقا، ۴۴۷	مثنوی، ۳۹۳
محمد عرب، آقا شیخ، ۳۱۵؛ جناب شیخ، ۳۱۶	مجد، جناب (میرزا مجد الدین)، ۱۱۰
محمد قاننی، آقا ر. ک. نبیل اکبر	محبّت، ۲۹۷، ۳۱۱؛ محبّت روحانیہ، ۳۵۰؛ حبّ
محمد قندھاری، کربلائی ر. ک. کربلائی محمد	اللہ، ۳۰۵
قندھاری	محبوب الشہداء (میرزا محمد حسین) ر. ک.
محمد نبیل اکبر، حاجی شیخ ر. ک. نبیل (حاجی	حسین (محبوب الشہداء)
شیخ محمد نبیل اکبر)	محفّل روحانی (طهران)، ۳۸۲؛ همچین ر. ک. بیت
محمد نقاش، آقا میرزا، ۴۴۷	عدل
محمد ابراہیم، ۱۲۱	محمد، ۱۴۳
محمد ابراہیم، آقا، ۲۴۴	محمد، ۱۸۶
محمد ابراہیم، حاجی، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۸۸، ۲۹۲	محمد (ابن طراز)، ۴۱۴
محمد ابراہیم اصفہانی، آقا، ۴۴۶	محمد (حضرت)، ۴۶، ۷۲، ۷۶، ۲۶۹، ۳۰۹؛ محمد
محمد ابراہیم بوینی، آقا، ۲۲۸	رسول اللہ، ۴۴، ۶۱، ۶۵، ۱۲۳؛ رسول،
محمد اسمعیل، حاجی، ۳۶۸	۴۵، ۸۷؛ حضرت رسول، ۴۲۸؛ رسول
محمد اسمعیل کاشانی، حاجی ر. ک. ذبیح	اللہ، ۹۷، ۱۴۵، ۱۴۷؛ حضرت خاتم،
محمد قبل اسمعیل، ۱۳۸	۱۲۶؛ خاتم انبیاء، ۱۴۷، ۲۸۲، ۳۰۶؛ سید
محمد باقر، آقا، ۲۱۰	انبیاء، ۳۰۶؛ سید بطحا، ۲۴۳؛ سید
محمد باقر، حاجی، ۲۹۷، ۳۲۷، ۳۶۸	المرسلین، ۲۶۵؛ سید الامم، ۲۷۶
محمد باقر خان، آقا میرزا، ۴۲۷	محمد، آقا، ۲۲۸
محمد باقر (نراقی)، آقا، ۲۲۵	محمد، آقا سید، ۱۷۹
محمد قبل باقر، ۱۴۲، ۱۸۵	محمد، آقا شیخ، ۲۷۵
محمد قبل باقر (ہمدانی)، ۱۴۹	محمد، میرزا، ۱۷؛ آقا میرزا محمد، ۱۰
همچین ر. ک. نبیل قبل با؛ نبیل قبل باقر	محمد، میرزا، ۳۳۰

محمدت ق، آقا میرزا، ۲۰۳

محمد تقی، ۳۰۱

محمد تقی، آقا، ۲۲۹، ۲۶۷، ۲۹۲

محمد قبل تقی، ۱۴۴

محمد جواد، آقا، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۴۷

۲۵۱، ۲۶۰، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۸، ۳۴۰

۳۶۸

محمد جواد فرهاد، آقا، ۳۲۸

محمد جواد قزوینی (اسم الله) ر.ک. اسم جود

محمد قبل جواد، ۱۳۶

محمد حسن، آقا، ۱۵۲

محمد حسن، میرزا (سلطان الشهداء) ر.ک. حسن

(سلطان الشهداء)

محمد قبل حسن، ۱۴۲

محمد حسین، ۱۹۸

محمد حسین خ، آقا میرزا، ۲۲۹

محمد حسین کاشی، حاجی، ۳۶۰

محمد رحیم، آقا، ۴۵۳

محمد قبل رحیم، ۴۶، ۵۴

محمد رضا، ۹۰

محمد رضا کربلانی، ۱۳۶

محمد رضای خیاط، حاجی، ۴۲۷

محمد صادق میلانی، ۷۲

محمد قبل صاد، ۹۳

محمد قبل صادق، ۲۵۲

محمد علی، ۱۲۱

محمد علی، ۳۰۱

محمد علی، آقا، ۸۵، ۱۶۷، ۳۰۶، ۳۱۰

محمد علی، آقا، ۴۵۲

محمد علی، آقا شیخ، ۴۴۵

محمد علی، حاجی، ۴۲۵

محمد علی، حاجی شیخ، ۱۲۱

محمد علی، میرزا (ناقص اکبر)، ۴۱۹؛ مرکز نقض،

۳۶۰؛ اول ناقص میثاق الله، ۴۱۹؛

همچنین ر.ک. غصن اکبر

محمد علی اصفهانی، ۳۱۴

محمد علی الم، ۶۵

محمد علی ولیانی، حاجی، ۲۳۰، ۲۳۵؛ محمد قبل

علی، ۲۳۶

محمد علی ولیانی، ملا، ۲۳۴؛ محمد قبل علی، ۲۳۴

محمد قبل علی، ۴۸، ۵۵، ۱۱۷

محمد قبل ابراهیم ر.ک. محمد ابراهیم، حاجی

محمد قبل اسمعیل ر.ک. محمد اسمعیل

محمد قبل باقر ر.ک. محمد باقر؛ نبیل قبل با؛ نبیل

قبل باقر

محمد قبل تقی ر.ک. محمد تقی

محمد قبل جواد ر.ک. محمد جواد

محمد قبل حسن ر.ک. محمد حسن

محمد قبل رحیم ر.ک. محمد رحیم

محمد قبل صادق ر.ک. محمد صادق

محمد قبل صادق ر.ک. محمد صادق

محمد قبل علی، ر.ک. محمد علی

محمد قبل کریم ر.ک. محمد کریم

محمد قلی، ۹۶

محمد کاظم (سمندر) ر.ک. سمندر

محمد کریم، ۶۴، ۶۵، ۸۱

محمد قبل کریم، ۹۴

محمد مهدی، ۳۶۱

محمود، آقا، ۱۴۸، ۲۹۳

محمود، آقا سید، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۲۷

محمود عصار، آقا میرزا، ۴۲۷

مخلصین، ۳۲۵

مدرسه، ۴۵۴	مشهدی حسین (کله دره ای)، ۲۲۶، ۲۴۴
مدرسه بنات، ۴۵۵؛ دبستان بنات، ۴۰۰	مشهدی علی، ۲۸۴؛ علی، ۲۸۵
مدرسه تربیت، ۳۸۱	مشهدی علی، آقا، ۴۴۷
مدرسه ذکور و انات، ۴۱۳	مشهدی علی (طالقانی)، ۲۳۵
مدینه کبیر، ۱۹، ۷۲، ۱۵۶؛ مدینه کبیره، ۷۳، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۶۱، ۲۲۲، ۲۴۴، ۲۷۳، ۲۹۰، ۳۱۴؛ همچین ر.ک. استانبول؛ علیّه	مشهدی علی اکبر، ۱۹۵، ۲۲۸، ۲۳۸؛ علی قبل اکبر، ۱۹۵، ۱۹۶
مراغه، ۲۳۸	مشهدی محمد تقی اشتهاردی، ۲۳۳؛ محمد قبل تقی، ۲۳۳
مرايا، ۱۱	المشيّة، ۱۸۱
مرتضى صدر العلماء، ميرزا، ۱۸۸	مصدر امر، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۴۳، ۳۱۵؛ مصدر امر الهی، ۱۶۳؛ مصدر امریه، ۱۶۵؛ مصدر قلم امریه، ۱۶۵
مرتضى قلی، آقا، ۲۰۵، ۳۰۳؛ آقا مرتضى ق، ۲۲۰؛ مرتضى قبل ق، ۶۴	مصر، ۳۷۹، ۳۸۹، ۴۴۴، ۴۵۱؛ مصر یوسفی، ۳۸۹
مرو، ۴۴۴	مطاف ملا اعلى ر.ک. ملا اعلى
مسافر خانه، ۴۲۳	مطلع او هام (میرزا یحیی ازل)، ۸۷، ۹۴، ۳۰۷؛ نفس موهوم، ۸۸، ۱۵۷؛ هیکل موهوم، ۲۱۸؛ نفس مستور، ۱۵۷؛ مطلع بغضا، ۳۱۴؛ مظهر عین و جوهر نون و ساذج ف، ۱۵۵؛ همچین ر.ک. ۱۸، ۱۹، ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۴
مستشار، جناب، ۴۴۷	مظاهر ظهور ر.ک. انبیاء
مستوفی، جناب، ۴۴۷	مظفر الدین شاه؛ اعلى حضرت شهریارى، ۳۷۷؛ خسرو جدید، ۳۴۶
مسعود، ۳۸۵	معانی، ۴۴۰
مسلمین ر.ک. اسلام	معتمد الوزاره، جناب، ۴۴۶
مسیح، حضرت ر.ک. روح، حضرت مسیحیون ر.ک. نصاری	معرض، ۵۴؛ معرضین، ۶-۷، ۱۲-۱۳، ۱۵۷
مشرق الاذکار، ۳۵۰، ۴۲۳، ۴۳۵، ۴۴۴؛ محلّ اذکار، ۴۴۴	مشركین، ۷، ۱۵۶
مشرقین، ۴۴۷؛ نور المشرقین، ۳۸۷؛ ربّ المشرقین و المغربین، ۴۴۹؛ ربّ المشرقین و ربّ المغربین، ۳۸۹	معصومه، ۱۰۰
مشورت، ۲۹۰	معلم، ۶۷، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۹۶؛ جناب معلم، ۹۰، ۹۸، ۱۳۹، ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۴۱، ۳۸۱، ۴۰۸
مشهد، ۴۴۶	معین الملک، ۳۱۴
مشهدی، ۹۵	
مشهدی تقی، ۲۵۸	
مشهدی تقی سلمانى، ۱۳۶	
مشهدی حسن، ۱۳۶	

مغربین ر.ک. مشرقین	۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۱؛ میرزا منیر،
مقام اعلیٰ، ۲۹۵، ۳۰۶	۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۸؛ آقا میرزا منیر، ۴۱۰
مقام اعلیٰ (مقام حضرت اعلیٰ)، ۴۲۵	موت، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰؛ همچین ر.ک.
مقام محمود، ۱۰۷، ۱۹۹، ۲۵۴	صعود
مکلم طور، ۸۳، ۸۷، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۱، ۲۳۱، ۲۷۹	موسی، حضرت ر.ک. کلیم
۳۱۳، ۲۹۲	موسی، آقا سید، ۱۱۵، ۳۴۱
ملا اعلیٰ، ۱۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۲۹۵، ۳۲۵؛ الملا اعلیٰ،	موسی، استاد، ۲۵۸
۱۵، ۱۷، ۳۷، ۴۱-۴۲، ۴۵، ۴۸، ۸۲، ۱۲۴	موسی، حاجی میرزا، ۵۱
۱۳۱، ۱۴۲، ۲۰۱، ۲۵۶، ۳۰۳؛ اهل ملا	موسی کله دره، آقا میرزا، ۴۱۰
الاعلیٰ، ۸، ۲۰	موصل، ۱۶۸، ۲۰۷؛ حنبلہ، ۲۰۶، ۲۰۷
مطاف ملا اعلیٰ، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۹۸؛ مطاف	موقر الدولہ، ۴۲۷
الملا اعلیٰ وقاصرات الفردوس الابہی،	مولوی ر.ک. رومی
۱۳۷؛ مطاف ارواح، ۳۷۱	مؤمن ر.ک. اهل بہاء
ملا عالین، ۱۰	مہدی، ۸۶
ملاکرویین ر.ک. کزوین، ملا	مہدی، ۹۳
مقمان، ۳۵۳	مہدی (ابن طراز)، ۴۱۴
المنافقین، ۲۹؛ منافقین داخلین، ۲۷۴؛ اهل نفاق،	مہدی، آقا سید، ۱۶۸
۲۳۲؛ حزب نفاق، ۳۷۹	مہدی، آقا میرزا، ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۱۰، ۴۴۶
منبر، ۹۴	مہدی (رشتی)، ۲۴؛ آقا میرزا مہدی، ۲۹۲
منشادی، ۴۲۷	میثاق ر.ک. عہد
منطقہ حارہ، ۴۰۳	میرزا آقا ر.ک. آقا، میرزا
منطقہ معتدلہ، ۴۰۳	میزان، ۵۲؛ المیزان، ۵۶، ۸۳، ۲۹۶؛ میزان اللہ، ۱۹۱
منطقہ البروج، دائرہ، ۴۰۲	میزان الہدی بین الوری ر.ک. کتاب اقدس
منظر الاعلیٰ، ۱۸؛ المنظر الاعلیٰ، ۳۱	میلان، ۳۵۳
منظر اکبر، ۲۹، ۸۰، ۱۰۴، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱،	میم، ۵۸
۱۷۱، ۱۹۳؛ منظر الاکبر، ۱۷۶؛ المنظر	میم و لام و کاف، ۹۲
الاکبر، ۳۱، ۳۴، ۵۴، ۵۸، ۸۳، ۱۲۴، ۱۳۲،	ن ر.ک. نراق
۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۷، ۳۱۳؛ اهل منظر اکبر،	نائب اصغر، جناب، ۴۴۷
۸۳	ناصر الدین شاہ؛ حضرت سلطان ایران، ۲۲۸، ۲۹۱؛
منظر اللہ، ۱۵، ۴۰	سفک دم اعلیٰ حضرت شہریار، ۳۴۶
منیر (ابن نبیل ابن نبیل)، ۱۸۰، ۴۱۳، ۴۳۴، ۴۳۹	

ناظر، جناب، ۷۲، ۱۲۱، ۲۲۳، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۴،  
۳۱۴، ۳۱۵

ناقض اکبر ر. ک. محمد علی، میرزا (ناقض اکبر)  
ناقہ، ۴۴، ۴۵

نایب اصغر ر. ک. نائب اصغر

نایب رضا، ۲۲۸، ۲۳۶

نبأ اعظم، ۱۲۷؛ النبأ الاعظم، ۱۳۵؛ نبأ عظیم، ۸۴،  
۱۲۲، ۲۹۴، ۳۹۰، ۳۹۵، ۴۱۳، ۴۳۵؛ النبأ  
العظیم، ۲۸، ۶۴، ۶۵، ۹۴، ۱۰۹، ۱۴۸،  
۲۵۸، ۳۹۵؛ النبأ الاعظم العظیم، ۲۷

نبیل، جناب، ۲۷۴

نبیل (حاجی شیخ محمد نبیل اکبر)، ۱۵، ۴۱۳؛  
حمامة معنوی، ۷؛ مرحوم مرفوع، ۳۰۰؛  
مرحوم حاجی، ۴۰۱؛ خاندان حضرت  
نبیل، ۴۴۲، ۴۴۴

نبیل ابن نبیل، ۳۰، ۷۱، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۲،

۱۸۱، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۸۸، ۲۹۰،

۳۱۶؛ نبیل بن نبیل، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۷۵،

۱۷۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۳۱۱، ۳۱۲؛ ابن نبیل،

۲۹، ۳۲، ۱۷۲؛ نبیل، ۲۸، ۳۱، ۷۰، ۲۷۷؛

جناب نبیل، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۵۴؛ نبیل

النیل، ۳۰۹؛ نبیل جلیل، ۲۳۷، ۲۶۰،

۲۶۹؛ نبیل قبل علی، ۲۱، ۱۱۲، ۱۷۰،

۱۸۴، ۱۸۹، ۳۱۲، ۳۱۳؛ محمد قبل علی،

۱۲۵، ۱۵۱، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۰۱، ۳۱۸؛ علی

بعد نبیل، ۴۹؛ محمد، ۸۴؛ علی، ۸۵

حضرت شیخ، ۲۶۱، ۲۶۵، ۳۱۵؛ جناب

شیخ، ۶۰، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۶۳، ۲۶۵،

۲۶۷، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۴۵۲، ۴۵۳؛

جناب حاجی، ۱۸۰؛ جناب حاجی شیخ،

۱۲۰، ۱۲۱، ۲۶۷، ۳۱۴

نبیل اکبر، حاجی شیخ محمد ر. ک. نبیل (حاجی

شیخ محمد نبیل اکبر)

نبیل اکبر (آقا محمد قاننی)، ۸۱؛ جناب نبیل اکبر،

۹۰، ۹۶، ۱۰۴؛ النبیل الاکبر، ۶۴؛ حضرت

نبیل اکبر، ۲۹۲؛ حضرت نبیل قانن، ۲۷۸؛

حضرت قاننی، ۲۴۲

نبیل قبل با، ۹۹؛ همچنین ر. ک. محمد باقر

نبیل قبل باقر، ۱۸۵؛ همچنین ر. ک. محمد باقر

نبیل زاده، منیر ر. ک. منیر (ابن نبیل ابن نبیل)

نجف، ۳۷۹

نجم باختر، ۴۱۱

نراق، ۲۲۵؛ ن ر، ۲۹۳

نساء ر. ک. امام

نصاری، ۱۶۰، ۱۶۸؛ ملا انجیل، ۱۶۱؛ ملا الانجیل،

۱۶؛ ملت مذهب روح، ۱۶۰

نصرالله، سید (سادات خمسہ)، ۷۲

نصرالله جهرمی، آقا میرزا، ۴۱۱

نصرالله فومنی، میرزا، ۲۲۵

نصرت، ۱۰۴، ۱۵۵، ۲۲۲، ۲۷۲؛ نصرت حق، ۳۵،

۵۶؛ نصرت امرالله، ۱۳؛ جنود نصر، ۸۱،

۸۵

نصیر، حاجی (قزوینی)، ۵۲؛ نصیر، ۲۰، ۵۳، ۱۳۹،

۱۸۶؛ جناب ن ص، ۱۵۷، ۲۰۳؛ حضرت

حاجی نصیر (شہید)، ۲۷۹

نصیراف، آقا علی ر. ک. علی، آقا (ابن نصیر)

نظر علی، حاجی، ۴۱۰؛ نظر علی، ۳۸۴

النعمۃ، ۲۶۹؛ نعمت ابدیہ، ۳۱۰

نعیق، ۱۸؛ النعیق، ۲۹۹؛ نعیق مشرکین، ۱۵۶؛ نعیق

الناعقین، ۲۹۹؛ نفاق، ۲۴۷؛ نفاق ناعقین،

۸۹، ۹۲

ناعقین، ۵۶، ۸۷، ۹۱، ۱۲۸، ۲۱۸، ۲۲۲؛

- ناعقین قبل، ۸۹؛ ضوضای ناعقین، ۲۵۲  
 همچنین ر. ک. منافقین؛ نقض؛ یحیائی ها  
 نفاق ر. ک. منافقین  
 نفوس اربعه، ۴۵  
 نقبای ارض، ۲۱۹  
 النُّص، ۳۳۹؛ اهل نقض، ۳۵۹؛ اهل فتنه، ۳۵۸؛ اهل  
 فتور، ۳۵۱، ۳۷۶؛ اهل الفتور، ۳۴۳  
 النقطة الواحدية، ۲۶۹  
 نقطه، حضرت ر. ک. اعلیٰ، حضرت  
 نقطة الاولى و بهانه، ۱۰  
 نقطة الکاف. کتاب ر. ک. یحیائی ها  
 نمرود، ۶۴  
 نمسه، واپور، ۴۵۵  
 نور، آقا (ابن کمال الدین نراقی)، ۱۴۸، ۲۹۳  
 نورالله، ۷۹  
 نورالله خ، ۶۴  
 نوروز، ۲۰۳  
 نوری بیگ، ۴۵۲، ۴۵۳  
 نورین (سلطان الشهداء و محبوب الشهداء)، ۲۸۲  
 نهلیست، ۴۵۰  
 نهیق، ۱۸؛ همچنین ر. ک. نعیق  
 نیر اعظم، ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۵۹، ۳۲۳-۳۲۴  
 نیرات، ۴۳۹؛ اجسام منیره، ۴۴۰  
 نیریز، ۴۲۲، ۴۲۶؛ قربانی نیریز، ۴۲۵  
 واد النیل، ۲۹؛ همچنین ر. ک. عکاء  
 واعظ، حاجی، ۴۱۰  
 وجود، ۴۳۹  
 وحدت اصلیه، ۳۵۰؛ همچنین ر. ک. اتحاد  
 وحدت عالم انسانی، ۴۱۵؛ همچنین ر. ک. اتحاد  
 وحدت کلمه، ۳۴۶-۳۴۷؛ همچنین ر. ک. اتحاد
- ورقاء حدیقه بقاء (میرزا علی محمد)، ۳۴۵  
 ورقة علیا، حضرت، ۴۴۳؛ حضرت ورقة علیا، ۴۳۸  
 ورقة الرضوان، ۳۵  
 وزیر آباد، ۴۲۳  
 وصایت، ۲۰؛ الوصایة المجمولة، ۱۸۸؛ وصی،  
 ۱۲۲؛ وصی بازی، ۱۲۲  
 وطن اعلیٰ، ۱۳۴؛ وطن الهی، ۲۹۷  
 ولایت، ۲۰  
 هاجر، ۹۹  
 حاجی علی (کله دره ای)، حاجی، ۲۲۶  
 هادی، ملا، ۱۱۵  
 هاشم، سید، ۲۸۳  
 هبة الله، ۱۲۰، ۱۹۶  
 هدايت (ایمان)، ۳۷۶  
 هدايت (تبلیغ)، ۳۳۱؛ همچنین ر. ک. تبلیغ  
 هدهد، ۲۹۳  
 هدی، ۶۱؛ هدی، آمیرزا، ۲۶۶  
 همت علی خان، ۱۹۴، ۲۴۷، ۲۸۶  
 همت آباد، ۴۲۲، ۴۲۳  
 همدان ر. ک. ارض ها و میم  
 هند، ۱۵۴، ۳۱۴  
 هندیان، ۴۲۲  
 هود، ۴۵  
 هیئت تفتیش، ۴۱۹  
 یافا، ۲۰۰  
 یثرب، ۲۴۰  
 یحیائی ها، ۳۸۲؛ حزب یحییٰ، ۳۷۹، ۳۸۲؛ حزب  
 نفاق، ۳۷۹؛ نفوس مشرکه، ۳۰۸  
 اجتناب از، ۳۰۷



جعل تاریخ (کتاب نقطه الکاف)، ۳۷۹

همچنین ر.ک. نعیق

یحیای اول، ۳۰۷

یحیای ثانی، ۳۰۷

یحیی، ۸۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۳۷

یحیی، آقا، ۲۹۴، ۳۴۰

یحیی، جناب، ۷۹، ۸۲

یحیی ازل، میرزار.ک. مطلع اوهام

یزد ر.ک. ارض یا

یعقوب، ۲۱، ۳۲۴؛ حضرت یعقوب، ۴۵۱

یکان، جناب، ۳۰۰

یگانگی، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۴؛ همچنین ر.ک. اتحاد

یوسف، ۲۸۲، ۳۲۴؛ حضرت یوسف، ۴۵۱؛ قمیص

یوسفی، ۴۵۱

یوسف، آقامیرزا، ۲۹۰

یوسف علی، آقا ملا، ۲۸۱؛ یوسف، ۲۸۲؛ ملا

یوسف علی، ۲۸۴

یوم الطلاق، ۹۰

یوم الله، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۸۷-۱۸۹، ۲۱۸،

۲۳۱، ۲۳۳، ۲۹۲، ۲۹۹؛ ایام الله، ۱۲۲،

۱۳۱، ۱۹۱-۱۹۲، ۲۳۱، ۴۳۷؛ ایام

رحمن، ۲۴۸

یوم المباهلة ر.ک. مباهله

یوم جزاء، ۸۷، ۹۳، ۹۷، ۱۰۷

یوم فرح اکبر ر.ک. فرح اکبر

یوم قیام ر.ک. قیام اخری

یوم مآل، ۱۰۹

یونس خان، ۱۳۷؛ یون خ، ۱۰۴

یهود، ۲۵، ۴۶، ۶۵، ۱۶۰؛ ابناء خلیل، ۱۳۷، ۱۵۰،

۲۲۸؛ ملا الیهود، ۲۵؛ وراثت کلیم، ۱۳۷،

۱۵۰؛ ملا التوریه، ۱۶؛ علمای یهود، ۲۸۳









## ضمائم

ضمیمہ ۱ : شجرہ نامہ جناب سمندر و نیل ابن نیل

ضمیمہ ۲ : شجرہ نامہ سلالہ جناب سمندر

ضمیمہ ۳ : شجرہ نامہ سلالہ جناب نیل ابن نیل

ضمیمہ ۴ : شرح احوال حاجی رسول، جد پدری جناب

سمندر و بعضی از مخاطبین و نفوس مذکورہ

در الواح مبارکہ

ضمیمہ ۵ : نقشہ شہر قزوین



ضمیمہ ۴

شرح احوالِ حاجی رسول، جدِ پدری

جنابِ سمندر و بعضی از مخا طبین و

نفوسِ مذکورہ

در الواحِ مبارکہ





## ضمیمه چهار: شرح احوال حاجی رسول، جد پدری جناب سمندر و بعضی از مخاطبین و نفوس مذکوره در الواح مبارکه\*

### جناب حاجی رسول

۱... و اما حاجی رسول مردی تاجر بوده و در اواخر عمرش تخمین ۲۲ سال در کربلای معلّی مجاور بوده و به عبادت و زیارت اشتغال داشته... و در این سنین کثیره گویا دو سفر به این ولا آمده که دفعه آخر این بنده هم طفل بوده و ملاقات نموده و خدمتشان رسیدم... [حاجی رسول] با جناب حاجی سید کاظم [رشتی]... مراودت نداشته ولیکن از قضا در زمان هائی که حضرت اعلی... به کربلا... تشریف می برده اند در اوقات زیارت کراماً مشرف به خدمت و حضور می شده اند... و با اینکه از امر بی خبر بودند مع ذلک به آن هیکل مبارک خاضع و دوستدار بودند و به هر گونه فضل ایشان اجمالاً اقرار داشتند.

شاهد این مقال اینکه در سفر اخیر که به ایران آمده بودند مرفوع والد از افراد بندگان دربار حضرت ربّ اعلی جلّ شأنه شمرده می شدند و برادرشان در نزد پدر سعایت کرده و گفته بود که برادرم از فلان طائفه محسوب است و پدر اظهار وحشت نموده که چرا باید چنین باشد. بعد از این مقدمات وقتی که صحبت شده بود که صاحب این داعیه و رئیس سلسله بایه کیست و اهل کجا و چه کاره و چه اسم دارد... مذکور ساخته بود که این اسم و وصفی که شما می گوئید مطابق این اسم سیدی تاجر اهل شیراز، معمم، به کربلا به زیارت آمدند و در وقت زیارت خدمت ایشان مکرر مشرف شده ام و در این مدت مدید که در کربلا مجاور بوده ام همه رقم و همه نوع و همه قسم از اهل هر دیار زوّار دیده ام چه از سادات و چه از علما و عرفا و اقطاب و اعیان و بزرگان و عامه و تجار به هیچ وجه چنین وجود مبارکی به این حالت و به این خضوع و به این جلالت ندیده ام. اولاً گمان ندارم که ایشان ادعائی کرده باشند و اگر بر من معلوم شد که صاحب ندا و ادعا آن سید بزرگوار است او را دروغگو نمی دانم و آن چهره و جبین جز به صدق مبین تکلم نمی فرماید.» (نقل از شیخ کاظم سمندر، تاریخ سمندر (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب) صص ۱۵-۱۷)

۵ شرح احوال بعضی دیگر از مخاطبین و برخی از نفوس مذکوره در متن الواح در دست تهیه است و به صورت ضمیمه و یا در طبع ثانی منتشر خواهد شد. انتظار مساعدت از کلبه باران الهی علی الخصوص منتسین را در این مورد دارد.

«مرفوع نبیل پسر مرحوم حاجی رسول پسر مرحوم حاجی رضا مشهور به خُوینی بوده‌اند و از آثار مرحوم حاجی رضا طاب ثراه یک کاروان‌سرا و یک حصار باقی است. کاروان‌سرا را اولاد فروخته‌اند، در دست مردم است و حصار در دست و تصرف اولاد و تبار او است.

اسم مرحوم والد محمد بوده. از کمال امانت و تقوی و پرهیزکاری و اشتغال به عبادت و شب‌زنده‌داری علماء و اعیان و تجار لاهیجان لقب شیخ را به این جهات بر اسم ایشان افزودند...

در ایام جوانی بعد از استماع علوم و حکم و زهد و تقوای محکم مرحوم شیخ اجل امجد شیخ احسانی... خلوص و حبّ و ارادت پیدا نموده از افراد ارادت‌کیشان ایشان مذکور شدند... به سید مرحوم [جناب سید کاظم رشتی] ارادت می‌ورزیدند و به حسن عقیدت و صفای طویّت در باره ایشان می‌زیستند، چنانچه اولاد ذکورشان نمی‌ماند، استدعا از جناب حاجی سید کاظم مرحوم نمودند و ایشان دعا نموده این علیل را حقّ جلّ ذکره مرحمت و عطا فرموده و به نام مبارک سید مرحوم علیه بهاء الله به همین مناسبت این بنده را نامیدند...

نمی‌دانم به چه تفصیل و به کدام واسطه مرفوع نبیل اقبال به امر مبارک نمودند... اما با اکثر وجوه و اعیان و حروف نقطه جلّ ذکره معاشرشان مسموع مشاهده شد. مثلاً... جناب باب‌الباب، جناب وحید اکبر، جناب ملا جلیل، جناب آقا میرزا محمد علی... جناب ملا یوسف علی اردبیلی و جناب شیخ عظیم و جناب خال [حاجی سید علی شهید] و جناب دیان و جناب سیاح و جناب حاجی سلیمان خان... خلاصه به هر وسیله که بوده به شرف اقبال و ایمان فائز شده بودند...

باری، بعد از فوز به ایمان... کراراً به حضور مبارک حضرت اعلیٰ جلّ ذکره موفق به شرفیابی شده بودند، از جمله در خود تبریز، در جبل ماکو و چه‌ریق...

در سفر ماکو از حضرت اعلیٰ جلّ ذکره لوحی به خطّ جناب مستطاب آقا سید حسین کاتب در جواب مسائلی به جهتشان مرحمت شده است و بعد از خطبه به این خطاب مستطاب عنایت‌مآب خطابشان فرموده‌اند، قوله جلّ شأنه: "و بعد سلام الله علیک یا ایها المتعارج الی اوج الجلال و المتصاعد الی قُلل الجبال فی تلك الظلمات الصّماء الدّهماء العمیاء اول مبدء الاضمحلال عند طلوع شمس الجلال، الخ..." و دیگر مرحوم والد در دارالسلام بغداد به حضور مبارک طلعت ابهی روح ما عده فده مشرف شدند و مرآت را نیز ملاقات نمودند.

در تبریز به امر آقا میرزا احمد مجتهد ایشان را چوب می‌زنند. بعد از چندی اتفاق افتاده بود و والد به شرف حضور طلعت اعلیٰ جلّ ذکره مشرف شده بودند و طلعت اعلیٰ روح ما سواه فده فرموده بودند: "شما را چوب نزدند، مرا چوب زدند." والد می‌فرمودند که بعد از استماع این کلمه

مبارکه... گویا شدايد و صدمات مزبوره در مذاق من احلی و اللذ از هر شهد و حلوی گردید و تشکر این عنایت را همواره داشتند و به کمال خضوع شاکر و حامد بودند.» (تاریخ سمندر، صص ۱۵-۳۲)  
 صعود جناب حاجی شیخ محمد در لاهیجان به سال ۱۲۷۸ هجری قمری (۱۸۶۱/۲ م) روی داده و جسد ایشان را از طریق قزوین به بغداد ارسال نموده و در آن جا مدفون گردیده‌اند. (روح‌الله سمندری)



### جناب حاجی شیخ محمد کاظم (سمندر) قزوینی

(مخاطب الواح ۸-۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۹۵، ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳)

«این بزرگوار هرچند من حیث الوصف در عداد تجار معدود است لکن در حقیقت از جمله نفوس جوهرداری است که مصداق آیه قرآنیته "رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله" می‌باشند چه که هرگز در طی زندگی امور شخصی را بر مصالح امری مقدم نداشته و آنی از فرصت را در خدمت امر و اجتهاد فرو نگذاشته و دقیقه‌ای از عمر را بیهوده تلف نکرده و ساعتی از حیات را بی‌نتیجه از دست نداده بلکه همواره چه در شدت و چه در رخاء و خواه در کدورت و خواه در صفا حق وفا را در بندگی درگاه کبریا و اعلائی کلمه الله بجا آورده به طوری که جنبه مبغی حضرتش بر جنبه تاجریش چربیده و به حق و بجا نه تنها در صف ناشران نفحات الله قرار گرفته بلکه آثار قلمی سودمندی نیز از خود به یادگار گذاشته که مورد استفاده است. اما شرح حیاتش از تاریخی که خود نگاشته تلخیص و ذیلاً نوشته می‌شود.

جناب سمندر پسر ارشد حاجی شیخ محمد نبیل اکبر است و او غیر از آقا محمد فاضل قاننی اعلی الله مقامه می‌باشد که نیز نبیل اکبر لقب داشته است. باری، شیخ محمد پسر حاجی رسول و او فرزند حاجی رضا مشهور به خوینی بوده... اما فرزندش محمد کاظم سمندر... در هیفدهم محرم سنه ۱۲۶۰ هجری قمری از مادری مؤمن و با تقوی قدم به دنیا گذاشته و چون والدش از مؤمنین صدر ظهور و خانه‌اش تردگاه حروف اولیه بوده از چهار پنج سالگی عده‌ای از اکابر امرالله را از قبیل جناب ملا یوسف اردبیلی حرف حی و جناب شیخ علی عظیم ترشیزی و جناب حاجی سید علی خال اعظم و جناب میرزا اسدالله دیان خوئی و جناب سیاح مراغه‌ای و جناب حاجی سلیمان خان تبریزی و بعض دیگر را دید و چون کودکی خردسال و مورد نوازش آنها بود صورتشان در مخیله‌اش نقش بست و محبتشان در ضمیرش جای گرفت و اسمانشان در حافظه‌اش باقی ماند. به هر حال این طفل که در

چنین دودمانی پا به جهان گذاشت از همان بدو طفولیت لذت ایمان به مذاقش رسید و سرور انجذاب ارکانش را فراگرفت و دلبر اطمینان در سراپرده سریرش پرده نشین شد و شهد عرفان ذائقه روحش را حلاوت بخشید. لهذا تمسخر و استهزای عوام جنابش را نیفسرد و جفای مستمری جهال حضرتش را پژمرده نکرد، بلکه هر آزاری را در بازار دین به جان خریدار شد و آن را جزو لحظات شیرین حیات در گنجینه خاطر نگهداری کرد... ضمناً مدارج کمالات صوری را هم طی می کرد. هر چند کم و کیف تحصیلاتش معلوم نیست ولی به قراین چنین به نظر می آید که پدر سمندر مانند سایر تجار و محترمین آن زمان برای اولادش معلمین خصوصی به خانه می آورده است که سمندر شخصاً دو تن از آنها را به مناسبتی در کتاب خود اسم برده است. یکی از آن دو جناب آقا میرزا زین العابدین عموی جمال قدم بوده اند که سمندر می نویسد پس از آنکه ازل را از مازندران به بغداد رسانیده بودند از راه قزوین به طهران و مازندران می رفتند، به اقتضای مصلحت و حکمت حضرت والد چندی ایشان را به بهانه تعلیم این بنده در خانه نگاه داشتند. انتهى. و دیگری جناب ملا علی اکبر اردستانی است...

اما شغل جناب سمندر مانند آباء و اجداد خود تجارت بود که برای تمثیت این امور بدو آگاهی به تبریز و بعداً غالباً به لاهیجان و احياناً به طهران می رفت و در زمانی که جمال قدم اظهار امر فرمودند و فتنه یحیای ازل هم به ظهور پیوست این بزرگوار در تشخیص حق از باطل به مجاهده قیام کرده پس از تمعن بالغ در آثار حضرت نقطه اولی و تفحص تام از احوال حضرت بهاء الله و تجسس کامل از اطوار مرآت ازل به معرفت حق نایل آمد و از تبعیت باطل کناره جست...

باری، سمندر پیوسته در تکمیل اطلاعات دینی هم می کوشید و در کتب آسمانی پیشین نیز سیر می نمود تا به مرور در معارف الهی تسلط پیدا کرد. این شخص محترم در کتابش فصلی در نصیحت اولاد و اقاربش باز کرده که ضمناً مراتب سعی و اجتهاد او را در مراتب مذکوره می رساند و آن به عین عبارت این است:

فصل پنجم مشتمل است به بعضی وصایا و حکایات متعلق به شخص خودم نسبت به ذریه و اولاد و بستگان - چنان اتفاق افتاد که این نعمت عظمی و عطیه کبری یعنی اشتها به محبت خدا و انتساب به دربار اعظمش از جمله نصیب و قسمت ما بی مقداران شد. به واقع اگر ملوک و سلاطین و امراء و اساطین و علماء و عارفین مطلع می شدند به آنچه ما مطلع شدیم و برای آنها کشف می شد آنچه بر ما مکشوف شد و می دانستند آنچه را که به ما تعلیم نموده اند و موفق می شدند به آنچه ما موفق شدیم هرآینه مجال و فرصت و وقت و نوبت هیچ گونه بندگی و خدمت به امثال ماها نمی دادند. اثر و اقتضای آیه مبارکه و نریدان نم علی الذین استضعفوا فی الارض دستگیری ما ضعفاى از پا در افتاده را فرمود و آنچه رؤسا به آن نرسیدند به ما بخشود و

عنایتش سبقت گرفت و کرامتش پیشی جست و راه مجاهده نمود و باب مکاشفه گشود و گمان نرود که به حسب ظاهر هم بی اطلاع از ادیان و یا بی خبر از مذاهب و مشارب این و آن بوده ایم. خیر، از برکت تربیت صاحب کلمه مبارکه روحی و روح العالمین فدا تراب اقدامه که عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان با اکثر ادیان معاشرت و ملاقات و در کتب سماوی آنها به دقت نظر و تفکر نموده ایم، لذت‌ها برده ایم، از بیانات و آیات منزله بر انبیای کرام عظام مخصوصاً تورات و انجیل خود تحصیل نموده و به تفصیل زیارت نموده ایم و مکرر اتفاق افتاد که با بعضی علماء و واعظین و مطلعین آنها محاوره و گفتگو شده از روی خود انجیل ایشان را مقهور و ذلیل در مقام یتیم و دلیل ملاحظه نمودیم و کلام حمید و قرآن مجید که کتاب ملئی خودمان بوده و از طفولیت الی آخر ایام خود به او مانوس و آیات مبارکاتش هادی این عباد به سوی مهدی زمان روح ما سواه فداه شد، بلکه گواهی می‌دهیم که بعد از غروب شمس رسالت کسی فائز نشده بود به مرادات و معانی باطن آیات قرآنی که ما هو حقّه الا بعد از طلوع شمس حقیقت از افق قائمیت کسانی که تعلیم یافتند و فائز شدند و همچنین در ظهور اعظم اکبر ابهی جلّ ذکره و ثانه کمال دقت در رجوع به آثار و کلمات و آیات نقطه حقیقت جلّ شأنه شده و در جمیع بیان و بیانات آن سلطان امکان مراد و منظور و مطلب و مقصودی جز این ظهور اعظم ملاحظه نشد و مخفی نماند که به حسب سبقت ذکر و شهرت مرآت جای آن داشت که مطلب مشتبه به ما بشود لیکن واللّه الذی لا اله الا هو که آنچه در قوه این ضعیف بوده تفحص و تجسس و مجاهده از هر قبیل نمودم، ابدأ ابدأ رانحه حقّ از سمت مرآت نمی‌وزد بلکه روائح متنه‌اش عالم را عنن نموده است. زینهار که اشتباه نشود و کلمات بیان فارسی و اس اساس مذهب بیان و تمام نکات و احکام و معانی و مقاصد آن دلیل و برهان این ظهور اعظم است. انشاءالله تعالی اولاً امیدواریم که احدی از آحاد عالم و افراد امم محجوب از این فیض اعظم نمانند خاصه اولاد و ذریات این عباد و اللّه یهدی من یشاء. انتهی.

باری، سمندر بعد از آنکه متأهل و صاحب اولاد شد سفری به اتفاق جناب حاجی نصیر در سال ۱۲۹۱ قمری به ساحت اقدس نمود و به لقای مبارک حضرت بهاءالله جلّت عظمته و کبریانه فائز شد و از مشاهده طلعت نوار و احاطه باطنیه حضرتش که حاجت ناگفته را روا می‌فرمود و مشکل ناپرسیده را می‌گشود حیاتی تازه یافته با ولهی روحانی و طریبی وجدانی و انجذابی آسمانی به وطن رجوع کرد تا اینکه در سنه ۱۳۰۰ قمری ضوضای طهران و حکایت محبوسی یاران به وسیله نائب السلطنه وقوع یافت و آتش آن فتنه دامنه‌اش به ولایات رسید و شعله‌اش قلبی را خاکستر و معدودی را بریان کرد. در قزوین هم جناب سمندر که به این اسم شهره شهر بود از لهیب آن نار بهره‌ای برد...

[جناب سمندر] کماکان در وطن به خدمت امرالله مشغول بود و در اعلائی کلمه الله سعی بلیغ

می‌نمود و اهل بیت و اقارب خویش را به روح ایمان پرورش می‌داد و از یمن تربیت آن مرد جلیل افراد خاندان خود و برادرش از بنین و بنات و رجال و نساء کلاً تعلقمی خاص به دیانت یافتند و در میان آنها چه در عهد خودش و چه پس از صعودش نفوسی خدمتگزار پیدا شدند...

اما خود او به طوری که جسته جسته در نوشته‌های قدمای امر دیده می‌شود و از افواه و السن بعضی از سالخوردهگان مسموع می‌گردد مردی وقور و غیور بوده و جذبات شوق در وجودش رسوخ داشته به قسمی که نه تنها کلامش نفخه یقین در مستمعین می‌دمیده بلکه وقار و هیبتش نیز در دل‌ها تأثیر می‌کرده و رؤیتش او را مردی خداپرست و خیرخواه و با تقوی معرفی می‌نموده. از جمله اوصافش اینکه به همکاران خود یعنی مبلغین امرالله و خادمان امر الهی از هر قبیل که باشند ارادت می‌ورزیده و آنان را مانند آحاد عشیره خود دوست می‌داشته و ای چه بسا که آنها را به شهر خود دعوت می‌کرده و عند الورد تا سرحد امکان وسایل راحت و سرورشان را فراهم می‌ساخته است. دیگری از سجایای مرضیه این مؤمن نامدار که اغلب رجال نامی آن دوره نیز به آن مزین بوده‌اند مکاتبه استمراری با اکابر اجبای معاصر بلاد دیگر بوده است و آن مکاتبه به سبب اشتمالش بر اخبار روحانی بعد از الواح مبارکه باعث شور و انجذاب احباب در بلدان و دیار می‌شده است...» (نقل از عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب) ج ۷، صص ۳-۲۲)

### \* ابناء سمندر

#### ۱- جناب آقا میرزا عبدالحسین

(مخاطب الواح ۸۰ و ۱۲۶)

«آقا میرزا عبدالحسین معروف به ابن سمندر فرزند ارشد حضرت سمندر در قزوین متولد شد. در طفولیت در جرگه اطفال سمندر در محضر ملا علی معلم تحصیل سواد فارسی و عربی و خط نمود. در دوران صباوت در خدمت عم بزرگوار به ساحت اقدس جمال مبارک مشرف شد و فیض بسیار برد و در مراجعت مدت ۷ سال در استانبول در خدمت نبیل ابن نبیل بود و خدمات مرجوعه را به کمال کفایت انجام داد و مادام العمر تربیت روحانی خود را مدیون ایشان می‌دانست. بعد از استانبول به قزوین مراجعت کرد و با ساذجیه خانم دختر مرحوم نبیل ابن نبیل عموی خود ازدواج نمود. پس از چندی عازم ترکستان شد و در مدینه عشق به تجارت مشغول گردید. از جمله خدمات او نگارش آثار و الواح مبارکه به خط خوش بود که به وسیله میرزا آقا صحاف اصفهانی طبع و نشر شد. به کرات

• نقل از خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۹): دوره سمندر (دارمشتات: مؤسسه عصر جدید، ۱۵۵ ب، ۱۹۹۸ م)، صص ۷۵-۷۷.

مورد عنایت حضرت عبدالبهاء قرار گرفت. در اواخر حیات وقایع مدینه کبیره استانبول را به رشته تحریر آورد. مدتی در صفحات خراسان به سیر و سفر تبلیغی موفق بود و بالاخره در سنه ۱۹۲۵ م. در منزل یکی از بستگان جان به جان آفرین تسلیم کرد. مرقدش در قزوین است. بازماندگانش در انگلستان و آلمان به کمال همت مشعل خدمات و خصائل ملکوتی آن نفس نفیس را روشن نگاه داشته‌اند.

## ۲- جناب آقا میرزا طرازالله

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۵)

«مجله پیام بهائی یک شماره تمام را در فوریه ۱۹۹۵ (شماره ۱۸۳) به یاد جناب سمندری تخصیص داده است. تاریخ تولد ایشان یوم یکشنبه ۱۶ رمضان ۱۲۹۲ ه. ق. مطابق ۱۷ اکتبر ۱۸۷۵ میلادی بوده و ولادت در قزوین روی داده. اسم ایشان عنایتی جمال قدم است. در یادداشت‌های جناب سمندری ملاحظه می‌شود که نوشته‌اند:

چند ماه بعد از تولد خداوند رحمن دختری به پسر عم بزرگوار مادرم حضرت آقا شیخ احمد فرزند آقا محمد جواد فرهادی علیه رحمة الله و بهانه عطاء فرمود. او را هم طرازیه نام نهادند. تقریباً بعد از بیست و یک سنه و اندی از تقدیرات مقدره و مشیت نافذه ازدواج طرازین وقوع یافت (سنه ۱۳۱۳ ه. ق.) و ارتباط صوری و معنوی این دو عائله سمندری و فرهادی تجدید و تحکیم گردید و معاً به بندگی و کنیزی درگاه ابهی به اندازه استعداد و لیاقت خویش قیام و اقدام نمودیم.»

## ۳- جناب آقا غلام علی (غلام‌الله)

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۵)

«آقا غلام‌علی نیز متولد قزوین و مردی پاکدل بود که از کلک مقدس مرکز میثاق به نام غلام‌البهاء و غلام‌علی اعلی نامیده شده بود. ایشان مادام العمر مقیم رشت و در خانه باز و خادم احباب بود. مدتی در حجره پدر بزرگوار به شغل تجارت پرداخت. در جوانی با خانم روحیه صیبه آقا علی ارباب ازدواج کرد. اولاد و احفاد ایشان از اهل ایمان و درکانادا و مهد امرالله به خدمات جلیله مشغول بوده و هستند. از جمله نوه آن بزرگوار دکتر مظفر سمندری که سال‌های طولانی مهاجر اندونزی بود. جمعاً ۷ لوح از حضرت عبدالبهاء به اعزاز آقا غلام‌علی عز نزول یافته است.»



#### ۴- جناب آقا میرزا عنایت‌الله

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۵)

«آقا میرزا عنایت‌الله معروف به کاظم‌اف فرزند دیگر شیخ کاظم سمندر است که او هم در محصر ملاً علی تلمذ کرد. در جوانی به مساعدت پدر در حجره تجارت قزوین و رشت مشغول به کار شد. در رشت زبان روسی را آموخت. وقتی امور وسعت یافت و شعبه تجارت در بادکوبه افتتاح شد او را به آن خدمت مأمور کردند. وی مدت دو سال در آن صفحات به خدمات ملکیه و روحانیه پرداخت و بعد به قزوین مراجعت نمود و با قدسیه خانم جانفشان از عائله‌های مقیم طهران ازدواج کرد و صاحب ۱۰ فرزند شدند و از آن زمره بود مهندس عزیزالله سمندری که مهاجر شهر از میر ترکیه بود و در همان جا صعود نمود.

شرح احوال و سجایای والای اخلاقی جناب کاظم‌اف در مجله پیام بهائی (شماره‌های ۲۰۰ و ۲۰۱) به قلم شیوای خانم ملیح بهار آمده است. طالبان می‌توانند مراجعه فرمایند. نوه جناب آقا میرزا عنایت‌الله، بهمن سمندری است که در زمره شهدای بنام امر مالک انام در ایام اخیره محسوب است.»

#### ۵- جناب آقا میرزا عبدالله

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۵)

«آقا میرزا عبدالله مردی بود هوشمند و شجاع. تحصیلات ظاهره محدود بود ولی روحانیت بسیار داشت. در رمله اسکندریه به شرف زیارت مولای حنون فائز شد. در ایام جوانی با صیغه مرحوم سرهنگ نورالله خان عقد اقتران بست. چهار فرزند برومندش همه مؤمن و بعضی از بازماندگان مقیم امریکا و به خدمات قائم هستند.

آقا میرزا عبدالله بعد از صعود همسر اول خود با صدیقه خانم حفیده دختری نیل ابن نیل ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد که بعضاً در ظل نقشه جهاد کبیر جهانی در صف اول مهاجرین افریقا- استرالیا و امریکا بودند. از جمله آنان سیروس سمندری که به سوماتی مهاجرت نمود، در شهر نایروبی صعود کرد و در همان جا مدفون شد.»

۱- خانم ذکریه

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۱)

«ذکریه خانم با جناب شیخ احمد نیلی عقد اقتران بست.»

۲- خانم نوریه (ملقبه به ثریا)

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۱)

«نوریه... از قم اطهر جمال قدم ثریا نامیده شد و مدتی بعد از صعود مبارک با میرزا ضیاءالله ازدواج کرد و پس از درگذشت همسر به خدعه ناقضین گرفتار و از عودت به قزوین ممنوع شد. حضرت عبدالبهاء در لوح طراز الهی<sup>۱</sup> او را به وصف «همشیره مخدوع» یاد فرموده‌اند.»

۳- خانم حبیبه

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۱)

«حبیبه خانم با آقا سید هاشم پسر آقا میر علی التقی از سادات خمس اقتران نمود. نامبرده در ایمان و ایقان و محبت و مهمان‌نوازی و خضوع و مهربانی مشار بالبنان بود.»

۴- خانم مهریه

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۱)

«مهریه خانم... در ثبوت بر پیمان و مهربانی و مهمان‌نوازی و پرورش اطفال به روح ایمان و محبت جمال رحمن انگشت‌نما بود. از اقتران اول با میرزا عبدالله معلّم، خانم ملیح بهار به دنیا آمد که آثار قلمی نامبرده معروف و مورد ستایش یار و اغیار است. نامبرده پس از مرگ همسر با وجیه‌الله روحانی از احبای قزوین اقتران نمود و صاحب پسری مؤمن و خدوم شد.»

۵- خانم خاتون جان

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۱)

«خاتون جان خانم صیّئه کهنتر جناب سمندر بود دارای هوش و ذکاء فطری و بشاشت اخلاقی و

۵ نقل از خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر (۹): دوره سمندر (دارمشتات: مؤسسه عصر جدید، ۱۵۵ ب، ۱۹۹۸ م)، صص ۷۵-۷۷.

مناعت و لیاقت و همت عالی و قدرت تربیت. از فنّ موسیقی بهره‌مند بود و به اولاد عزیز نیز تعلیم نمود. پس از اقتران در بدایت جوانی با آقا میرزا حسین طیب تفرشی، چون نامبرده درگذشت همسری دیگر اختیار کرد (جناب احمد فرزانه). از همسری اول هما خانم به دنیا آمد که در تبلیغ و هجرت و قیام و توکل و اهتمام بی‌اختیار بود و بعدها با جناب عبدالعلی علانی مراغه‌ای ازدواج کرد و فرزندی دانا پرورد. از همسری دوم سیاره خانم پا به جهان نهاد که بعد از ازدواج صاحب دو فرزند به نام‌های فرزانه و فریرز (ربانی) شد که هر دو به میدان هجرت ترکیه عزیمت کردند.»

## زوجتین جناب سمندر

### ۱- خانم فاطمه سلطان

(مخاطب لوح ۹۶ و ۱۱۸)

فاطمه سلطان خانم اولین همسر جناب سمندر و نوه عموی ایشان بودند. پدرشان جناب آقا عبدالرضا و ایشان فرزند جناب آقا محمد رضا، عموی جناب سمندر بودند. تاریخ تولدشان در دست نیست. صعودشان در حدود سال ۱۳۰۷ هجری قمری (۱۸۹۰ م) اتفاق افتاده. (روح‌الله سمندری)

### ۲- خانم معصومه فرهادی

(مخاطب لوح ۹۷ و ۱۱۹)

معصومه خانم فرهادی دومین همسر جناب سمندر، فرزند جناب آقا محمد مهدی فرهادی و صاحب خانم فرهادی بودند. تولدشان در حدود سال ۱۸۵۲ میلادی و صعودشان در اواخر سال ۱۹۱۸ میلادی یعنی در حدود ۹ ماه پس از صعود همسرشان جناب سمندر واقع شده. (روح‌الله سمندری)



## جناب حاجی شیخ محمد علی (نبیل ابن نبیل)

(مخاطب الواح ۱۸، ۲۷، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۳، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۱۰۴)

«مجمّل تاریخ زندگانی آن برادر عزیز چنین بود: اولاً در تاریخ دوم شهر شوال المکرم هزار و دوست و شصت و شش [۱۱ اوت ۱۸۵۰ م] متولّد شدند و در قزوین و لاهیجان تحصیل سواد فارسی و عربی و خطّ نمودند. چهار سفر به عنوان تجارت در ایام شراکت با مرحوم آقا مرتضی قلی طاب ثراه و بعد آن به لاهیجان با همدیگر و تنها مسافرت نمودند و در سنه هزار و دوست و هشتاد و

هفت به اسلامبول و ارض مقصود و اسکندریه و مکه معظمه رفتند و این مسافرت زیاده از دو سال طول کشید و بعد از زیارات و تجارات مراجعت فرمودند و یک سفر هم چند ماهی به رشت حجره خودمان رفتند و در سنه ۱۲۹۹ از راه مسکو و ادسه به اسلامبول به عنوان تجارت به میل آقایان افغان علیهم بهاء الله و به اذن جمال مبارک جل امره رفتند و هفت سال توقف و اقامت نمودند و سبب سطوع و ارتفاع امرالله بودند و مسافرین و عابرین سیل مقصود را به نهایت روح و ریحان پذیرائی و مراقبت می نمودند و بعضی منافقین حسد برده و با ازلی ها در سر همدست شده و به اهانت و اذیت فوق العاده و الطافه قیام نمودند و هر قدر از جانب محبوب آفاق نصایح و مواعظ نازل شد متعظ نشدند تا بالاخره به صاحب کار هم انکار نمودند و به درجه ای به افترا و بهتان مشغول شدند به طائفین حول مطلع امر رحمن که کوه صبر و اصطبار از هم پاشید و در این مدت دو دفعه برای تسلی و زیارت حسب الاذن مبارک به ارض مقدسه عکاء مشرف شدند و اخیراً در اسلامبول در دره سید احمد که قبرستان ایرانیان است و مسجدی در آن جا هست شب را منفرداً از حجره اسلامبول به آن محل رفتند و شب را تا سحر بیدار بوده و مناجات و اذکار می نمودند تا اینکه خود را مسموم نموده و تاریخ وفاتشان ۹ رجب سنه ۱۳۰۷ [۱ مارس ۱۸۹۰ م] بوده است و وصیت نامه هم به خط خود نوشته و عروج نموده و در همان قبرستان مدفون شدند و سنگ هم در روی قبر ایشان انداخته شده است و این علیل دو دفعه در دو سفر به زیارت قبرشان رفتند و الواح و آثار مبارک جمال قدم جل شأنه العظیم در باره ایشان شاهد یکتا و گواه بی همتا بوده و خواهد بود. قلم اعلی جل ذکره به اعلی الاذکار این قضیه را ذکر فرموده، روحی لرشحاته الفداء و روحی لعنایاته الفداء...» (نقل از تاریخ سمندر، صص ۱۴۸-۱۴۹)

## ابناء جناب نبیل ابن نبیل

### ۱- جناب آقا شیخ احمد

(مخاطب لوح ۱۲۳)

«... فرزند اول [جناب نبیل ابن نبیل] نامش شیخ احمد بود که نورانی به کمال داشت و در صفات ایمانی از بردباری و شکیبائی و تسلیم و رضا و تنزیه و تقدیس و خدمت و شهامت سرحلقه مؤمنین به شمار می آمد. این بزرگوار که در طهران یکی دو سال قبل از جناب نبیل زاده به جنت جاوید خرامید در اوایل بلوغ در سجن عکاء به لقای ملیک من فی الارض و السماء مشرف گشته بود. جمال اقدس ابهی بسیار نوازشش می فرمودند و او را از روی مزاح "فلفل نمک" می نامیدند و در عشق آباد یکی از دوستان باذوق او را به لقب خادم الاحباء ملقب کرده بود و حقا که شایستگی این لقب را داشت...» (نقل از مصابیح هدایت (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۶ ب) ج ۴، ص ۲۲۳)

«جناب آقا میرزا منیر نبیل زاده... یکی از نوادگان حاجی شیخ محمد قزوینی است... این بنده کراراً در عشق آباد و رشت و مشهد و طهران خدمتشان رسیده‌ام. حتی در ایام طفولیت که در مدینه عشق آباد حوزه درس داشتند و کتاب مستطاب اقدس تدریس می فرمودند از محضرشان استفاده کرده‌ام. مردی بسیار گرم و مهربان بود و به طبقه فقراء عنایت خاصی داشت. در امر مبارک بسیار غیور و در مجالس و محافل وجودش مایه وجد و سرور بود. در تشویق یاران و تسلیت ماتمدران و تسریر قلب فقیران و فرونشاندن غبار کدورت در میان دوستان یدی طولی داشت و در تبلیغ و ترویج امرالله و تدریس اطفال بهائی همتی شایان به خرج می داد و در تعلیم و تربیت اماء الرّحمن مساعی جمیله مبذول می داشت و در این زمینه با جناب میرزا محمد ثابت مراغه‌ای که شرح احوالش در جلد سیم این کتاب درج گشته همقدم بود و مانند او به گفتار یاوه پاره‌ای از نفوس اعتنائی نمی نمود و بالجمله به مصداق بیان مبارک جمال قدم مانند شریان در جسد امکان بتاض بود.

و اما تحصیلات اساسی او هرچند از سواد فارسی و اندازه متوسطی از صرف و نحو و کمی از منطق تجاوز نمی کرد لکن در نتیجه تبلیغ و مطالعه کتب و اخذ علم از افواه رجال در کار خود ورزیده و در محاوره آزموده شده بود. این مرد محترم به خواهش بنده شرح احوال خود را چهار سنه قبل نوشته و فرستاده است که این جزوه از آن استخراج می گردد...

جناب نبیل زاده در تاریخ پانزدهم محرم سال هزار و دویست و نود و یک هجری قمری در قزوین چشم به دنیا گشود. نام مادرش شریفه بیگم بوده است. این طفل را جمال قدم جل ذکره در ضمن لوحی به منیر تسمیه فرموده‌اند...<sup>۵</sup>

باری، حسب الامر مبارک به خدمات امریه همچنان مشغول بود تا اینکه کمردردی بر امراض دیگرش اضافه شده طاقت مسافرت و تاب و توان حرکت را از او سلب نمود. لهذا در سنوات اخیر زندگی با خانم و دو فرزند کوچکش مقیم طهران و ملازم بستر گشت و در این حال هم در نهایت خرمی و نشاط بود و اجبائی را که به دیدنش می رفتند با خنده و شوخی پیش می طلبید و می بوسید و مانند جوانان تازه نفس صحبت می داشت و مجلس را گرم می کرد و تا ایام آخر به همین حالت باقی بود و در آخرین روز هم هر که را به دیدنش رفت بوسید و خندید و در ساعات اخیر که با یکی از خویشان وداع می کرد در ضمن اینکه می گفت سلام مرا به فلان فرزندم برسان به گریه افتاد و چند ساعت بعد یعنی نزدیک به نیمه شب یوم چهاردهم شهر الجلال سنه ۱۰۶ مطابق دویم اردی بهشت

۵ لوح شماره ۱۴۵، صفحه ۱۸۰ در مجموعه حاضر.

ماه سال ۱۳۲۸ هجری شمسی در هفتاد و هشت سالگی بعد از شصت سال خدمت متوالی روح پاکش به خلوتگاه قدس شتاید و جسد مطهرش روز بعد به اعزاز و احترام در گلستان جاوید طهران مدفون گردید و چون از جانب محفل روحانی ملی صعودش به ساحت اقدس عرض شد تلگرافی در جواب عز و وصول یافت که صورتش این است: از صعود منیر نبیل زاده مروّج جانفشان لایق امرالله محزون و متأثر. برای علو روح او در ملکوت ابهی صمیمانه دعا می‌کنم. همدردی قلبی مرا به بازماندگان ابلاغ نمائید. دوره طولانی خدمات جلیله‌اش هرگز فراموش نخواهد شد. شوقی... (نقل از مصابیح هدایت، ج ۴، صص ۲۲۰-۳۰۶)

### ۳- جناب آقا عطاءالله

(مخاطب لوح ۱۲۲)

ایشان سومین فرزند جناب حاجی شیخ محمد علی (نبیل ابن نبیل) اند که در تاریخ ۲۶ صفر ۱۲۹۲ هجری قمری (۳ آوریل ۱۸۷۵ م) متولد شده و در تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۱۱ هجری قمری (۲ آوریل ۱۸۹۴ م) به ملکوت ابهی صعود نموده‌اند. (روح‌الله سمندری)

### بنات جناب نبیل ابن نبیل

#### ۱- خانم ساذجیه

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۷)

نامبرده چهارمین فرزند جناب حاجی شیخ محمد علی (نبیل ابن نبیل) اند که در تاریخ ۱۴ محرم ۱۲۹۴ هجری قمری (۲۹ ژانویه ۱۸۷۷ م) متولد شده و بعداً با جناب آقا میرزا عبدالحسین سمندری، فرزند ارشد جناب سمندر ازدواج نموده‌اند. (روح‌الله سمندری)

#### ۲- خانم روحیه

(یکی از مخاطبین لوح ۱۲۷)

مشار الیها پنجمین و آخرین فرزند جناب حاجی شیخ محمد علی (نبیل ابن نبیل) اند که در تاریخ ۱ ذی‌حجه ۱۲۹۵ هجری قمری (۲۶ نوامبر ۱۸۷۸ م) متولد شده و بعداً با جناب آقا فرج‌الله فروتن قزوینی ازدواج نموده‌اند. (روح‌الله سمندری)

خانم شریفہ بیگم همسر جناب حاجی شیخ محمد علی (نبیل ابن نبیل) و فرزند جناب آقا حسین قلی بوده‌اند. (روح اللہ سمندری)



جناب ملا علی ملقب به "جناب معلّم"

(مخاطب لوح ۱۱۴)

«از جمله اهل علم و فضل و کمال جناب ملا علی ملقب به جناب معلّم ولد مرحوم ملا حسین رودباری قزوینی بود که گذشته از علوم رسمی در علم خطّ و موسیقی ید طولی داشت. اوایل که برای فهم مطالب مراده می نمود با نهایت احتیاط و ملاحظه بود ولیکن بعد از فوز به ایمان و ایقان تقریباً سی و شش سال در بنده منزل به عنوان معلّمی اطفال و تلاوت آیات ذوالجلال تشریف داشتند و سبب تبلیغ و آگاهی بعضی از دوستان خود شدند و این اوّل شخصی بود که به جهت فوز به اطاعت کلمه مبارکه کتاب اقدس قبول معلّمی اطفال اهل بها نمود با اینکه مقامشان ارفع از اشتغال به معلّمی اطفال بود. و چون بعد از مدتی که به تعلیم علم و خطّ مشغول شدند و به حضور مبارک عرض شد این آیات باهرات در ذکر ایشان نازل، قوله تعالی:

اینکه در باره معلّم نوشته بودند انا قبلنا منه ما عمل فی سبیل اللّٰه ربّ العالمین. قل یا معلّم انک انت اوّل معلّم فاز بالرضاء و ذکره اللّٰه فی کتابه المبین. نشهد انک فزت بما نزل من ملکوتی المقدّس فی کتابی الاقدس و عملت ما امرت به من لدی اللّٰه العلیّ العظیم. انا جعلنا اجر ما عملته فی سبیله هذه الآیات و ارسلناها الیک لتشکر ربّک الامر الحکیم و بها خلّدنا ذکرک و جعلناک مذکوراً فی مکاتب العالم کلّها انّ ربّک هو المقتدر القدير. ان افرح بما جرى من قلمی الاعلی فی سجن عکاء فضلاً من لدنا علیک و علی الذین تمسکوا بهذا الجبل المتین. البهاء علیک و علی کلّ عالم فاز بهذا الامر العظیم. یا سمندر بلّغ ما نزل له. انشاء اللّٰه عنایت دیگر هم در باره او خواهد شد. خلعت هم عنایت می شود اگرچه قمیص باشد ولیکن آن قمیص عند اللّٰه اعزّ است از ما عند الملوک و السلاطین. یا سمندر، معلّم فائز شده است به آنچه که اکثری از ناس از ادراک آن عاجز و قاصرند، انّ ربّک هو العلیم الخیر.

و در سال هزار و سیصد و هشت به مصاحبت ایشان از راه اسلامبول و اسکندریه مسافرت نموده در عکاء به حضور مبارک مشرف شدیم و پس از توقّف دو ماه مرخص فرمودند. در مراجعت حضرت ورقاء شهید و دو ابنشان علیهم بهاء الله و جناب حاجی ملا میرزا محمد خوانساری که از علماء و مجتهدین بودند تا رشت و قزوین همسفر بودند و بعد از آن هم بیوسته به قرائت آیات و ذکر و مناجات در محضر اجّبا و خلوات مشغول می شدند تا در تاریخ پانزدهم شهر ذی الحجّة الحرام ۱۳۳۱ دار فانی را بدرود گفته به دار باقی شتافتند، علیه سلام الله و رضوانه و غفرانه. (نقل از تاریخ سمندر، صص ۲۰۳-۲۰۵)



### حاجی محمد جواد قزوینی (اسم الله الجود - اسم جود)

در فصل چهارم از تاریخ سمندر که در ذکر شهدای قزوین و محبوسین و... نوشته شده از جمله چنین آمده است (صفحات ۱۰۶ تا ۱۰۹):

«و دیگر از جمله نفوسی که در وقت مسافرت از ورود قضایا در غربت عروج فرمودند جناب مستطاب حاجی میرزا محمد مشهور به بزّاز طاب ثراه است که مردی متقی و پرهیزکار بوده اند... پسر بزرگشان جناب مستطاب حاجی محمد باقر را چند روزی به حکومت برده محبوس نمودند و بعد رها کردند. و جناب حاجی محمد باقر دام عمره در دارالسلام به حضور مبارک مشرف شدند و دولت خواستند و وعده فرمودند و با چشم خود دیدیم و با گوش خود شنیدیم که به دولت کئی رسیدند و چون مصدوقه آن انسان لیطفی واقع شدند وعده اخذ دولت را در الواح دیدیم و بعد اخذش را نیز مشاهده نمودیم و رجوع و انابه و تجدید عهد را نیز مطلع شدیم و اینک بحمدالله محلّ عنایت واقعند... و پسر دیگرشان مرحوم حاجی محمد رحیم طاب ثراه بودند... پسر دیگرشان حضرت اسم الله الجود علیه بهاء الله الملك العزيز الودود است. این بزرگوار هرچند به ظاهر از اخوان دیگر کوچک ترند لیکن بحمدالله تعالی قسمتی بزرگ و نصیبی عظیم و بهره ای کامل در امر مبارک فایز و نایل شدند. در بحبوحه جوانی به دارالسلام مشرف شدند و بعد از آن سفر نیز چند سال در قزوین و طهران و تبریز مشغول تجارت بودند تا در قصه قتل سید مشهور به عرب که به دستیاری حضرات خراسانی طاب ثراه در تبریز اتفاق افتاد ایشان را نیز حکومت گرفته در واقع قریب به قتل بود که الطاف یزدانی به جنود غیب و شهود دستگیری فرمود... و با جناب نبیل زرندی دام عمره و بعضی دیگر از راه دارالسلام به ارض سر روانه و مشرف شدند و همان است که الی این زمان در ظلّ رحمت و کف حمایت مستظنّد و از مجاورین مستقل...»



عبارت ذیل از ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری در حاشیه کتاب تاریخ سمندر (صفحه ۱۰۸) آمده است: «توضیح آنکه چون این فقرات را در ایام الله حضرت متصاعد الی الله سمندر نوشته‌اند، جواد قزوینی از متمسکین و طائفین حول بوده و بعد که غروب شمس حقیقت در ۱۳۰۹ واقع شد این بی‌وفا موفق بر ثبوت و رسوخ در عهد و پیمان الهی نشد و تبعیت حرف نفی و مرکز نقض نمود. قوله تعالی: «انّ الذی ینقض العهد یلعنه الملک و الملکوت.» انتهى.»





نقشه شهر قزوین که وسیله دفتر نقشه نگاری ارتش انگلستان از روی عکسهای هوایی که در سال ۱۹۱۸ برداشته شده، تهیه گردیده و انجمن سلطنتی جغرافیائی لندن (Royal Geographical Society, Picture Library) فیلم آن را برای چاپ در اختیار ناشر گذاشته است.

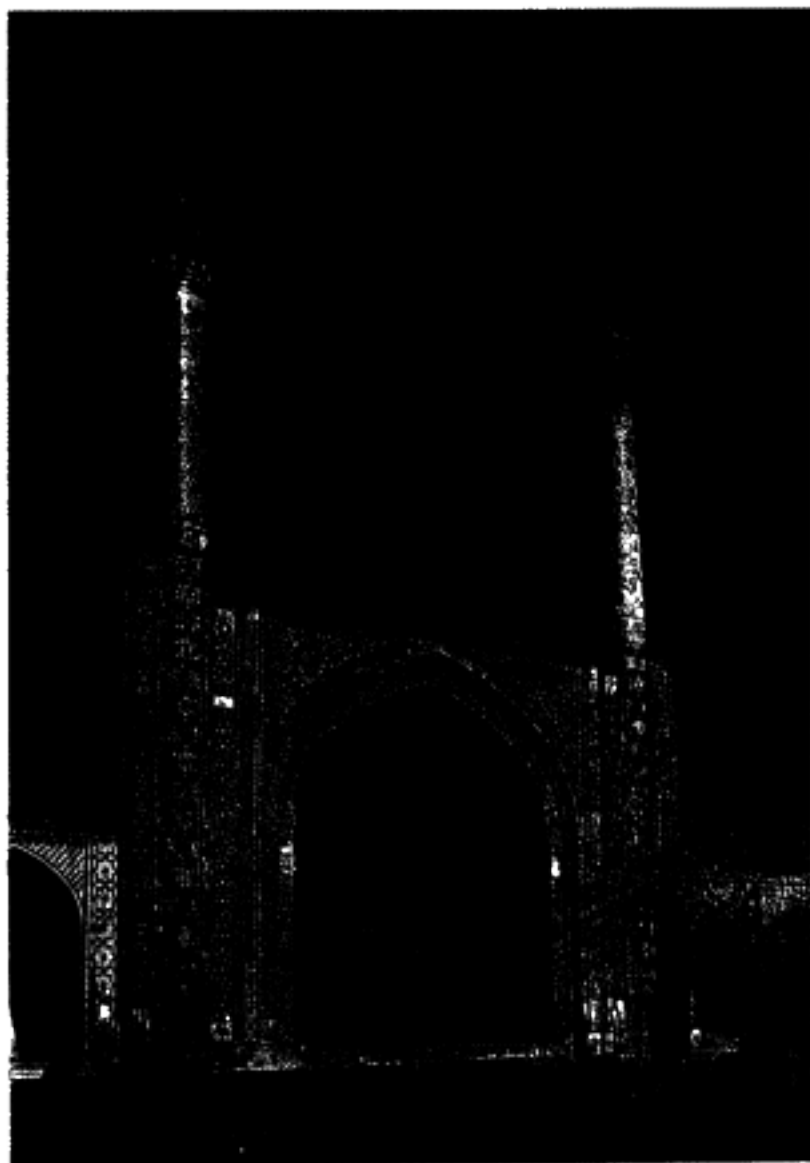


Dervazeh (gate) Gerdin Tehran - Gazvin  
Qajarid period  
Photo: N. Mizbani



میراث فرهنگی قزوین

دروازه تهران قدیم - قزوین  
دوره قاجاریه  
هنرمند: ناصر میزبانی



Northern's aivan (veranda) of Masjed-i Jameh - Gazvin  
seljuqid - safaavid period  
Photo: N. Mizbani



میراث فرهنگی گزین

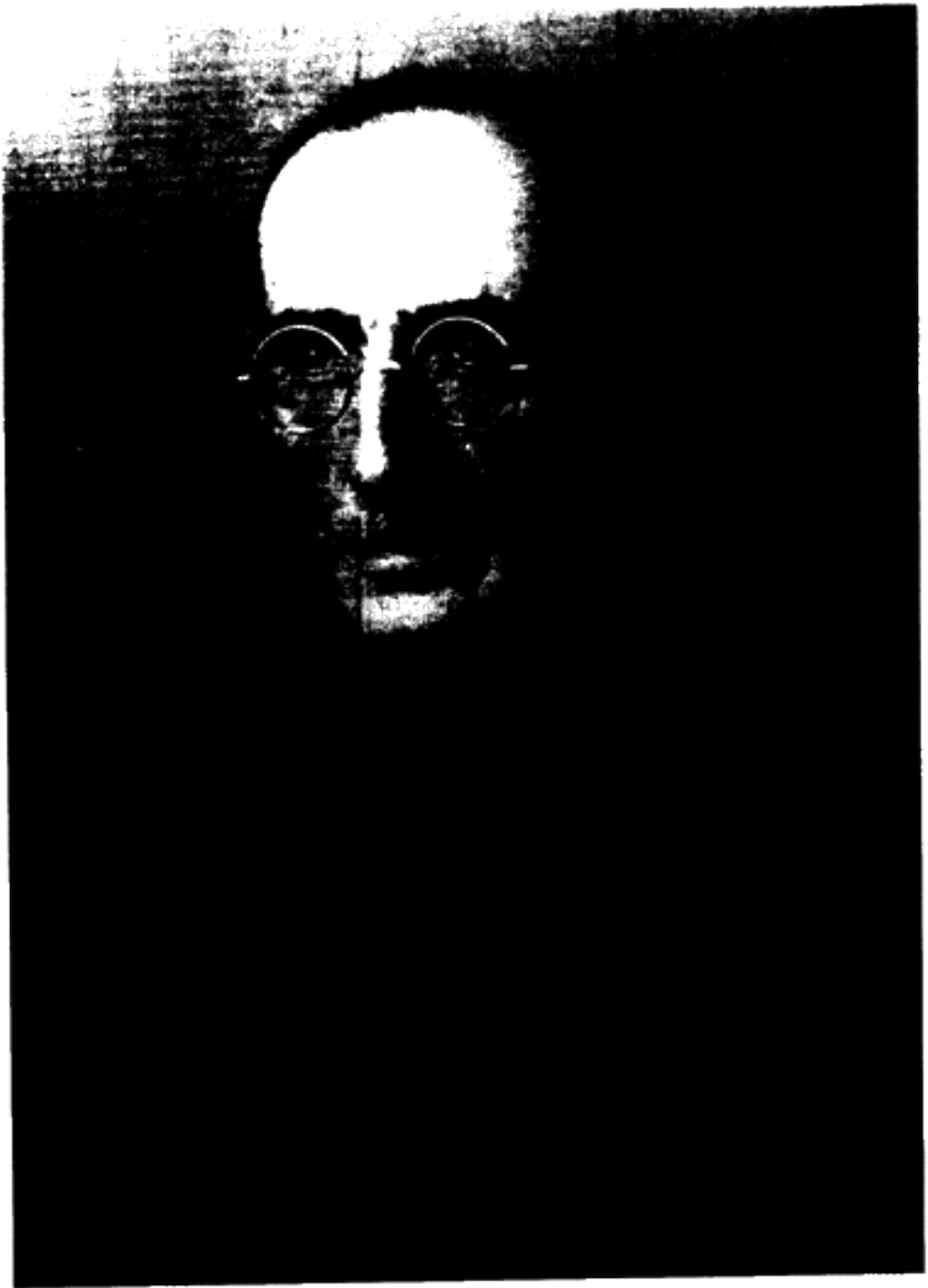
ایوان شمالی مسجد جامع هتیک - گزین  
دوره سلجوقی تا صفویه  
عکاس: ناصر میزبانی



جناب شیخ محمد کاظم سمندر  
تولد: قزوین، ۱۷ محرم ۱۲۶۰ هـ. ق. - صعود: قزوین، ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶ هـ. ق.



جناب حاجی شیخ محمد علی نییل ابن نییل  
تولڈ: قزوین، ۱۱ اوت ۱۸۵۰ م. - سعود: استانبول، ۱ مارس ۱۸۹۰ م.



ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری  
تولدت: قزوین، ۱۷ اکتبر ۱۸۷۵ م. - معود: حیف، ۲ سبتمبر ۱۹۶۸ م.





جناب بهمن سمندری  
نولد: کرج، ۱۷ آبان ۱۳۱۸ ش. - شهادت: طهران، ۲۸ اسفند ۱۳۷۰ ش.

**Áyát-i-Bayyinát**

**Tablets revealed in honour of Samandar, Nabil ibn-i-Nabil, and their families**

**Compiled by: Ruhú'lláh Samandari**

**Published by: Association for Bahá'í Studies in Persian, Dundas, Canada**

**Printed in: Mississauga Ontario, Canada**

**First edition in 1000 copies**

**156 B. E. - 1999**

**ISBN # 1-896193-43-9**

# **Áyát-i-Bayyinát**

Tablets revealed by

***Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá***

in honour of

**Samandar, Nabil ibn-i-Nabil, and their families**